[illegible]

قواعد دربار
ممتازترین نشان سنت میشل
و سنت جرج مورخهٔ ۱۸۶۱

[illegible]

ویکتوریا که بلطف خداوند ملکهٔ ممالک متحدهٔ بریطانیای عظمی و
ایرلاند است و حامی و حافظ مذهب و امپراطریس هندوستان
و پادشاه و رئیس ممتازترین نشان سنت میشل و سنت جرج
میباشد بجمیع اشخاصی که این قواعد و مطالب را میخوانند
سلام میرسانند

بموجب نوشتجاتیکه بمهر بزرگ بریطانیای عظمی و ایرلاند

موشّح گردیده و تاریخ آنها سی ویکم ماه دسامبر ۱۸۵۱ سال
چهاردهم سلطنت ما میباشد امر و مقرّر فرمودیم که نشانی که
جدّ ما جرج سیّم پادشاه انگلیس بموجب نوشتجات مورخهٔ
بیست و هفتم ماه آوریل ۱۸۱۸ در سال پنجاه و هشتم سلطنت
خودشان برقرار و آنرا موسوم به نشان ممتاز سنت میشل و
سنت جرج فرموده است ما هم آنرا موسوم بممتازترین نشان سنت میشل
و سنت جرج مینمائیم

و ما امر و مقرر فرمودیم که نشان مزبور باید در تحت ریاست
پادشاه و یکنفر رئیس بزرگ باشد و شصت و پنج نفر اجزاء
عمومی داشته باشد و این نشان بسه درجه تقسیم گردد

امر و مقرر فرموده ایم که ما و وارث و جانشینهای ما که
پادشاهان و ملکه های بریطانیای عظمی و ایرلاند خواهند بود
باید پادشاهان و رؤسای نشان مزبور باشند
امر و مقرر فرموده ایم که یک نفر شاهزاده از خانوادهٔ سلطنت
که از نسل ذکور باشد یا شخص بزرگ دیگر که از طرف ما و
وارث و جانشینهای ما معین و مشخص گردد باید رئیس بزرگ
نشان مذکور بشود و بواسطهٔ این شغل نبیل باید درجهٔ اول
این نشان را که صلیب بزرگ است داشته باشد
و ما علاوه امر و مقرر فرموده ایم که شصت و شش نفر اجزاء
مذکور باید به سه طبقه تقسیم شوند و از این سه طبقه اولین آنها

مشتمل بر بیست اجزاء میباشد که دارای بالاترین درجهٔ نشان
مزبور و صلیب بزرگ آن باشند
طبقه یا درجهٔ ثانی باید مشتمل بر بیست نفر اجزاء باشد که دارای
نشان مذکور بوده و رتبهٔ کماندر را داشته باشند
و طبقه یا درجهٔ ثالث که از دو درجهٔ دیگر کمتر است مشتمل بر
بیست و پنج نفر اجزاء بوده و معروف باجزاء نشان
مزبور خواهند بود
هرگاه در وقتی از اوقات بمقتضای وقت لازم شود
که بر عدد اجزاء هر یک از سه درجهٔ نشان مذکور افزوده
شود ما و وارث و جانشینهای ما مختار خواهیم بود که بموجب

که بموجب قواعدیکه امروز مقرّر میشود اجازه دهیم که برعدد اجزاء
هریک از سه درجه نشان مذکور ضمیمه گردد

و ما امروز مقرّر میداریم که اشخاصی که بمقتضای میل ما و بموجب
قواعدیکه نوشته میشود برعدد اجزاء نشان مزبور علاوه میشوند
فقط آنها باید مراتب و شئونات نشان مزبور را داشته
باشند

نظر باختیاریکه بموجب نوشتجات ممهور دولتی داریم که تاریخ
آنها سی و یکم ماه دسامبر ۱۸۵۸ء میباشد و در وصیت مینستر صادر
شده اند خاطر ما چنین علاقه گرفت که جمیع قواعدی را باطل
و منسوخ نمائیم که ما یا پیشینیان ما مقرّر داشته بودند و رای

ما چنین قرار گرفت که بعضی قواعد دیگر معمول داریم که تاریخ
آنها سی ام ماه مه ۱۸۷۷ء میباشد که سال چهلم سلطنت ماست
چونکه اختیار نشان مذکور بعهدهٔ ما و وارث و جانشینهای ما
میباشد لهذا مختاریم که قواعد راجعهٔ بآن را تغییر داده یا باطل
نمائیم یا آنکه بموجب اعلانیکه بمهر نشان مذکور میباشد بعضی
چیزها بر آن ضمیمه نمائیم

نظر باختیاریکه ما داریم و سمت پادشاهی نشان مذکور را داریم
رای ما چنین علاقه گرفته که بعضی قواعد مقرّر نمائیم که تاریخ
آنها ششم ماه مه ۱۸۷۹ء میباشد که سال چهل و دوم سلطنت
ماست و بموجب قواعد مذکوره کلیّه عدد اجزاء عمومی نشان را

بچهارصد و شصت نفر میرسانیم و ضمناً مراتب و شئونات
اشخاصی را توضیح مینمائیم که بواسطهٔ آن شئونات ذیحق
هستند که جزء اجزاء نشان مذکور بشوند

بعلاوه بموجب بعضی قواعد دیگر که تاریخ آنها نوزدهم ماه
مارس سنه ۱۸۸۶ میباشد که سال پنجاهم سلطنت ماست ارادهٔ
ما براین علاقه گرفت که برکلیهٔ عدد اجزاء عمومی نشان مذکور
افزوده و عدد آنرا بششصد و هفت نفر برسانیم و مقرر
فرمودیم که اجزاء علاوه که بموجب قواعد مخصوصه مورخهٔ
بیست و هشتم ماه ژوئن سنه ۱۸۸۶ معین گردیده اند باید اجزاء
عمومی نشان بوده و موافق تاریخ معین آنها در زمرهٔ اجزاء

عمومی دارای مراتب و شئونات هریکی از سه درجه که
مقرّرات باشند

ما چنین صلاح دانستیم که شروط قواعدی را که تاریخ آنها
سی ام ماه مه سنه ۱۸۷۷ میباشد باطل و منسوخ نمائیم و شروط
مذکوره مبنی براین بودند که اشخاصی که جزء ادارهٔ این نشان
جلیل میشوند باید متقبل شوند که هنگام ممات نشان و امتیازات را
مسترد بدارند

رأی ما براین علاقه گرفته که قواعد و شروط مذکوره را
تغییر داده و اصلاحاتی را که صلاح میدانیم بمیان آوریم
حال بدانید که نظر باختیاراتیکه بما داده شده و سمت پادشاهی

در باب نشان مذکور را داریم جمیع قواعد و شروط مقرره
در سی ام ماه مه ۱۸۷۷ و ششم ماه مه ۱۸۷۹ و نوزدهم ماه مارس
۱۸۸۷ را تغییر داده و آنها را منسوخ و از درجهٔ اعتبار ساقط
نموده ایم

بعلاوه بدانید که بموجب شروط و قواعد حالیه که بمهر اداره
این نشان ممتاز موشح گردیده است قواعد و شروط ذیل را
برقرار نموده ایم

فصل اول

امر و مقرر گردیده است که این نشان در جمیع اسناد و مرافعات
و نوشتجات باسم ممتازترین نشان سنت میشل و سنت جرج

موسوم گردیده چنانچه بموجب نوشتجات دولتی که تاریخ
آنها سی و یکم ماه دسامبر ۱۸۵۱ امضا شد بهمین اسم معروف
و مشخص گردیده بود

فصل دوم

امر و مقرر گردید که این نشان دارای پادشاه و رئیس بزرگ
و سه طبقه یا درجهٔ اجزاء خواهد بود و این سه درجه عبارت
از صلیب بزرگ و کماندر و اجزاء عمومی چنانچه در نوشتجات
بزرگ دولتی ذکر گردیده است

فصل سیم

امر و مقرر گردیده است که ما و وارث و جانشینهای ما که

پادشاهان و ملکه های ممالک متحدهٔ بریطانیای عظمی و ایرلاند
خواهند بود سمت پادشاهی و ریاست بزرگ این نشان را
خواهند داشت و آنها مختار خواهند بود که قواعد راجعهٔ
باین نشان را باطل کرده و تغییر داده و یا هر یک از شروط آن
آنچه را که صلاح بدانند بیفزایند

فصل چهارم

امر و مقرر گردیده است که یکنفر از شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت
که از نسل ذکور و از نسل اعلیحضرت مرحوم جرج اول پادشاه
باشد یا چنین شخص بزرگی که از طرف ما و وارث ما و
جانشینهای ما معین گردد او من بعد مقام و منصب بزرگ

ریاست این نشان را داشته و دارای درجهٔ اول این
نشان که عبارت از صلیب بزرگ است خواهد بود
تکلیف مخصوص رئیس این است که قواعد و احکام راجعهٔ
باین نشان را مجری داشته و مخصوصاً مواظب باشد که تمام
مطالب و شروط آن بقاعده مجری و معمول گردد
و ما پسر عموی عزیز و مستشار خود مان را که موسوم بحضرت والا
جرج ویلیم فردریک شارل دوک کامبریج میباشد امر و
مقرر میداریم که باین نشان ممتاز ریاست داشته باشد
امتیاز و علامت رئیس بزرگ این نشان همان امتیازات
صلیب بزرگ خواهد بود بدون تاجی که از گردن آویزانست

یا بند نشان که بدور گردن قرار داده میشود

فصل پنجم

امر و مقرر گردیده که سه طبقهٔ اجزاء این نشان به (نایطس گراند کراس) و (نایطس کماندر) و (کم پاینین) معروف خواهند بود یعنی طبقهٔ اول دارای نشان صلیب بزرگ و امتیازات آن خواهند بود و طبقهٔ دوم درجهٔ کماندر را داشته و درجهٔ سیم معروف بمصاحبین خواهند بود

فصل ششم

امر و مقرر گردیده است که اجزاء عمومی طبقهٔ اول یا نایطس گراند کراس از حیثیت عدد از شصت و پنج نفر اجزاء متجاوز نباشند

فصل هفتم

امر و مقرر میداریم که اجزاء عمومی طبقهٔ ثانی یا نایطس کماندر از حیثیت عدد از دویست نفر متجاوز نباشند

فصل هشتم

امر و مقرر گردیده که اجزاء عمومی طبقهٔ ثالث که عبارت از کم پاینین باشند از حیثیت عدد از سیصد و چهل و دو نفر متجاوز نشوند

فصل نهم

ما و وارث و جانشینهای ما میتوانیم و مختاریم که نشان درجهٔ اول را که عبارت از گراند کراس یا گران کرد ابا شد بشاهزادگان خانوادهٔ سلطنت که از نسل پادشاه جرج

اوّل باشند عطا فرمائیم و آن اجزاء خانوادهٔ سلطنت
که سابقاً دارای نشان درجهٔ اوّل شده اند آنهارا نیز بمراتب
و شئونات آن درجه نشان خواهیم شناخت

فصل دهم

امر و مقرر گردیده است که اجزاء افتخاری نشان مزبور
عبارت باشند از شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت خارجه
و اشخاصی که ما و وارث و جانشینهای ما شایسته میدانیم
که آنهارا مفتخر نموده و در زمرهٔ اعضاء نشان مذکور بشناسیم
چنین اعضاء افتخاری عبارت از اعضاء و اجزاء ضمیمه
خواهند بود و نه جزء عدد اجزاء عمومی که بجهة طبقات

مختلفهٔ این نشان ذکر شده است

فصل یازدهم

امر و مقرر است که اشخاصی که بسمت اجزاء عمومی این نشان
ممتاز باید داخل شوند باید رعایای دولت ما باشند
خواه آنکه در ممالک ما تولّد شده یا آنکه بموجب قواعد مقرره
خود را جزء اشخاصی محسوب بدارند که در ممالک متحدهٔ بریطانیای
عظمی و ایرلاند تولّد شده باشند یا آنکه در متصرّفات ما
تولّد گردیده و دارای مناصب بزرگ بوده یا خواهند شد
در صورتیکه خدمات عمده فوق العاده بما که پادشاه بریطانیای
عظمی و ایرلاند هستیم نموده باشند یا آنکه بواسطهٔ هنر و لیاقت

و فضایل و درستی و خدمات خود را معروف و مشخص نموده
باشند یا آنکه بواسطهٔ خدمات عمده و بقاعده که در امور
خارجهٔ دولت ما نموده اند مستوجب مرحمت ملوکانه ما
گردیده یا خواهند شد یا هر کسیکه الحال یا بعدها جزء صاحب
منصبان ادارهٔ این نشان جلیل القدر باشند

فصل دوازدهم

اگرچه در قواعد و شروط سابق الذکر چنین صلاح دانسته ایم
که عدد هر طبقه یا درجهٔ این نشان ممتاز را محدود و معین
نمائیم معهذا ما و وارث و جانشینهای ما بموجب نوشتجات
دولتی ما مورخهٔ سی و یکم ماه دسامبر ۱۸۵۱ مختار خواهیم بود

که در هر وقتی از اوقات بر عدد هر یک از طبقات و درجات
مذکوره افزوده و در هر یک از این طبقات بهر یک از
اشخاصی که صلاح بدانیم نشان مزبور را با درجات مختلفه
که دارد با امتیازات آن بذل نمائیم

فصل سیزدهم

امر و مقرر است که در جمیع اوقاتی که تشریفات بعمل آورده
میشود و در جمیع مجالس بزرگ صاحبان این نشان از درجهٔ
اول که عبارت از (گراند کراس) یا (گران کردا) یا
(صلیب بزرگ) میباشد باید بعد از صاحبان نشان جلیل القدر
ستارهٔ هندوستان از درجهٔ (گران کماندر) باشند

وصاحبان نشان سنت میشل وسنت جرج از درجهٔ کماندر
باید بعد از صاحبان نشان جلیل القدر ستارهٔ هند از درجهٔ
کماندر باشند وصاحبان این نشان از درجهٔ سیم که عبارت
از کم پانیون باشد بعد از صاحبان نشان جلیل القدر ستارهٔ
هندوستان از درجهٔ سیم خواهند بود که نیز موسوم به
کم پانیون میباشد ضمناً اعلان میشود که اشخاصی که اجزاء
نشان سنت میشل وسنت جرج از درجهٔ سیم شده اند یعنی
قبل از قواعدیکه در چهارم ماه دسامبر ۱۸۶۱ درباب
این نشان ممتاز نوشته شده است دارای درجهٔ سیم آن
گردیده اند دارای همان مراتب وشئونات وحقوقی

خواهند بود که الحال صاحبان همان نشان از درجهٔ مزبور
دارند بعلاوه امر ومقرر گردیده است که کسانی که دارای درجهٔ
اول این نشان ممتاز هستند موافق رتبهٔ تقدم خود بریکدیگر
باید بعد از رئیس بزرگ ادارهٔ این نشان ممتاز باشند
واجزاء عمومی وافتخاری این نشان ممتاز در طبقات مختلفه
آن موافق تاریخ زمانی که این نشانها بآنها مرحمت شده است
بریکدیگر تفوق وتقدم خواهند داشت

فصل چهاردهم

درباب لباس وامتیازات که تعلق بممتازترین نشان
سنت میشل وسنت جرج دارد امر ومقرر است که لباس ها

که پادشاه این نشان هستیم باید بهمان وضع لباس و نشان
اشخاصی باشد که دارای درجهٔ اول این نشان هستند
تفاوتی که دارد بعضی امتیازات و تغییراتی است که مقتضی شأن
پادشاهی ما میباشد بعلاوه امر و مقرر است که رئیس بزرگ
یا کس دیگر که از طرف ما و وراث و جانشینهای ما معین
میشود که در بعضی مواقع رسمی در وقت دادن این نشان
ممتاز حضور بهم رسانند اگر صاحب درجهٔ اول نشان مذکور
باشد باید در چنین مواقع همان لباس و امتیازاتی را
داشته باشد که خود ما اگر حضور بهم رسانیم خواهیم داشت
صاحبان این نشان از درجهٔ اول باید در جمیع مواقع بزرگ

هر وقتی که این نشان ممتاز بکسی بذل میشود لباسی در بر داشته
باشند که متعلق باهالی ساکس بوده و از اطلس آبی رنگ
باشد و با ابریشم ارغوانی رنگ دارای خطوط بوده و با
دو بند ابریشم آبی و ارغوانی و کلابتون بسته شود و در
سمت چپ با کلابتون ستارهٔ صلیب این نشان ممتاز را
که درجهٔ اول آن است نمودار خواهند کرد و این عبارت
خواهد بود از هفت خط نقره که میان هر کدام یک خط کوچکی
از طلا خواهد بود و بالای همه گول که عبارت از صلیب
سنت جرج است نمودار خواهد بود در مرکز ستارهٔ مذکور
میان یک دایره برنگ لاجوردی با حروف طلا کلمات

(اُس پی سیوم ملیوریس آدی) درج شده است و این فقره
سنت میش ملک مقدس را ظاهر میسازد که در دست یمین
خود شمشیر درخشنده گرفته و بر شیطان لگد میزند کسانی که
دارای درجهٔ اول این نشان ممتاز هستند در چنین مواقع
بزرگ کلاه مدوّری بر سر میگذارند که از اطلس آبی رنگ
بوده و در سمت جلو بالا رفته و ستارهٔ این نشان ممتاز
سنت میش و سنت جرج که قبل مذکور گردید روی آن
درج گردیده است کلاه مزبور از سه پر سفید شترمرغ
زینت یافته و در مرکز یک پر سیاه بزرگ شترمرغ
قرار داده شده است علاوه امروز مقرر میداریم که در

جمیع مواقع دیگر صاحبان این نشان از درجهٔ اوّل باید
ستارهٔ همین نشان را بزنند که در سمت چپ قبای خود
باکلابتون نمودار شود و همچنین در جمیع مواقعی که نشان
یا مناصب مرحمت میشود و در سایر مواقع بزرگ که بجهة
این نشان ممتاز باید تشریفات بعمل آید و همچنین در جمیع
روزهائیکه عموماً معروف به (روزهای گردن بند) است بر سر
آنها گذارده شده و از صلیبهای جزیرهٔ مالت و از حروف
(که از گردن می آویزند)
M. S. و G. C. در مرکز گردن بند مزبور تاج سلطنتی ها
ملاحظه میشود که روی دو شیر پردار قرار یافته که هرکدام
از آنها در دست خود یک کتاب و هفت تیر گرفته و در

گردن بندیکه مرکب است
از زنجیرهای طلا کلیس که تاج سلطنتی

طرف مقابل دو چنین شیر ملاحظه میشود که تمام آنها از طلا
هستند مگر صلیبها که از رنگ سفید بوده و تمام با زنجیر کوچک
از طلا بهم بسته شده به گردن بند مزبور علامت امتیاز
این نشان ممتاز آویزان است و این عبارت است از
یک صلیب که چهارده نقطه دارد و از طلا و نقره زینت
یافته و در یک سمت آن در مرکز میان دایره که از رنگ
لاجورد است عبارت (اُنی پسیوم ملیوریس آدی)
به حروف طلا ملاحظه میشود و این فقره سنت میشل ملک
مقدس را ظاهر میسازد که در دست راست خود شمشیر
درخشانی دارد و شیطان را لگد میزند و در پشت آن چ زبان

دایره و عبارت مزبور سنت جرج منوده شده است که روی
اسبی سوار و زره پوشیده و با نیزه با اژدهائی جنگ کرده
و تاج سلطنتی ها از طلا در آن ملاحظه میگردد   در جمیع مواقع
و مجالس دیگر صاحبان این نشان از درجهٔ اوّل همین علامت
امتیاز را داشته که بیک بند آبی رنگ آویزان است و
عرض آن بند چهار بند انگشت میباشد و خطّ ارغوانی در آن
ملاحظه میگردد که از شانهٔ راست بطرف شانهٔ چپ میگذرد
و بجهة مزید افتخار روشان صاحبان این نشان از درجهٔ
اوّل اعلان میشود که زنها اجازه دارند که در جمیع مواقع
ببازوهای خود چیزیکه موسوم به (سوپُرتِر) میباشد قرار دهند

صاحبان این نشان از درجهٔ اوّل بعلاوه این علامت این امتیاز گردن بند و دایره و عبارت (اُسپی سیوم ملیوریس آدی) که اختصاص باین نشان ممتاز دارد خواهند داشت

صاحبان این نشان از درجهٔ دوم که درجهٔ کماندر را دارند برگردن خود بندی خواهند انداخت که رنگ آن مانند رنگ بندی است که صاحبان این نشان از درجهٔ اوّل میاندازند و عرض آن دو اینچ یا دو بند انگشت میباشد و علامت امتیاز این نشان بآن بند آویزان است و شکل و وضع آن معاینه مانند علامت امتیازی است که

بجهة صاحبان این نشان از درجهٔ اوّل مشخص گردیده است ولی فی الجمله کوچکتر است آنها نیز در طرف یسار لباس خود بطوریکه نمایان باشد ستاره خواهند داشت که مرکب از چهار خط بوده و روی آن یک صلیب کوچک از هشت نقطه از نقره خواهند بود و روی آن صلیب سنت جرج قرار گرفته و در مرکز یک دایرهٔ لاجوردی رنگ ملاحظه میشود که در آن عبارت (اُسپی سیوم ملیوریس آدی) درج یافته و سنت میشل ملک مقدس را نموده است که در دست یمین خود شمشیر گرفته و بر شیطان لگد میزند آنها بر علامات بازوی خود دایره و عبارت (اُس

پی سیوم ملیوریس آدی) که اختصاص باین نشان ممتاز
دارد قرار میدهند

صاحبان این نشان از درجهٔ سیم که عبارت از کم پانین
هستند علامت یا صلیب کوچک این نشان ممتاز را دارند
وضع و ترکیب آن مانند همان علامتی است که برای صاحبان
نشان از درجهٔ دوّم یعنی کماندرها مقرّر است ولی از حیث
اندازه کوچکتر بوده و بیک بندی که عرض آن یک
بند انگشت و نیم است از مادگی قبای آنها آویزان است
در صورتیکه هر یک از اجزاء این نشان ممتاز از شأن
اجزائیت آن استعفا نماید یا آنکه صاحب منصبی از منصب

خود استعفا نماید او علامت امتیاز خود را که متعلّق باین
نشان است مسترد خواهد داشت واگر یک نفر که صاحب
این نشان از درجهٔ سیّم باشد رتبهٔ بالاتر یعنی درجهٔ دوّم
یا کماندوری را تحصیل کند یا صاحب نشان درجهٔ دوّم برتبهٔ
بالاتر رسیده و نشان صلیب بزرگ یا نشان درجهٔ
اوّل را تحصیل نماید او فوراً نشان و علامت امتیازی را
که قبل داشت بمنشی ادارهٔ این نشان ممتاز مستردّ
خواهد نمود

کسانیکه رتبهٔ بالاتر را در این نشان ممتاز تحصیل مینمایند
اگر در ممالک انگلیس باشند منشی ادارهٔ مزبوره اقدامات

لازمه برای استرداد نشانیکه قبل از وقت آنها داشته‌اند بعمل میآورد و هرگاه اشخاصی که رتبه و درجهٔ بالاتر را از این نشان تحصیل نمایند در کلونیهای انگلیس باشند شخصی که مخصوصاً برای اینکار مقرر است نشانی را که قبل از وقت آن اشخاص داشته‌اند گرفته و بمنشی ادارهٔ این نشان تبلیغ مینماید و اگر شخصی که برای اینکار از طرف ادارهٔ نشان مقرر است در کلونی نباشد صاحب منصبی که از طرف دولت برای حکومت و انتظام حکومتی مقرر است باینکار اقدام خواهد نمود

فصل پانزدهم

امر و مقرر است که در روزیکه شخصی صاحب نشان از درجهٔ

اول میشود یعنی نشان گراند کراس یا صلیب بزرگ باو مرحمت میشود یا آنکه درجهٔ دوم آن که عبارت از کماندر باشد باو بذل میگردد پادشاه در حالتی که لباس مخصوصه و علامات امتیاز نشان مزبور را در بر دارد بهمراهی صاحبان همین نشان از درجهٔ اول و صاحب منصبان همین نشان حضور خواهند داشت که همگی لباس و امتیازاتیکه اختصاص باین نشان دارد پوشیده باشند شخصی را که باو نشان درجهٔ اول یا درجهٔ دوم مرحمت میشود بحضور پادشاه میآورند در صورتیکه دو نفر صاحبان نشان از درجهٔ اول همراه او بوده و یک نفر صاحب منصب از جلو او میآید که علامت امتیاز این نشان را روی مخمل برداشت

آنوقت پادشاه پیش آمده و نشان را از درجهٔ اول یا درجهٔ دوم با وعطا میفرماید و علامات امتیاز آن نشان را موافق تفصیل ذیل باو مرحمت مینماید

پادشاه بآن شخص نشان از درجهٔ اول یا دوم را بابند و علامت امتیاز آن مرحمت فرموده و ستاره که مخصص باین نشان ممتاز است باو میدهد و کشیش یا اگر او نباشد یکنفر صاحبمنصب دیگر که متعلق باداره این نشان است نطق ذیل را ادا میکند

(دریافت کنید علامات افتخار ممتازترین نشان سنت میشل و سنت جرج را از درجهٔ اول (یا از درجهٔ دوم) این علامات

امتیاز دلیل بر ظهور لیاقت و فضیلت و درستی شما بوده و شما جزء اداره این نشان ممتاز که مختص بدرستی و فضیلت است داخل میشوید این ممتازترین نشان را که بشما مرحمت میشود مغتنم شمرده محض رضای خداوند خود را مستعد خدمات اعلیحضرت ملکهٔ ممالک متحدهٔ بریطانیای عظمی و ایرلاند و متصرفات ایشان داشته و برای محافظت و مدافعهٔ این ممالک حاضر و آماده باشید)

پس از آنکه نطق سابق الذکر قرائت شد یکنفر صاحب منصب که اختصاص باداره این نشان ممتاز دارد نشان درجهٔ اول یا درجهٔ دوم را با سواد ی از شروط و قواعد یکه راجع

با دارهٔ این نشان ممتاز است بآن شخص تسلیم مینماید و همینکه
آن شخص با افتخار و احترامات فائقه نشان را با سواد قوانین
آن دریافت مینماید مجلس تشریفاتیکه مخصوصاً برای اینکار
منعقد گردیده است منقضی میشود

فصل شانزدهم

مهر این نشان ممتاز چنانچه بتوسط اعلیحضرت پادشاه مرحوم
جرج اوّل جدّ و پادشاه قبل از ما معیّن و مشخّص گردیده است
دو علامت دارد یک علامت در طرف راست سنت
میشل را نموده است که بر شیطان لگد میزند و در سمت چپ
سنت جرج نموده شده است که زره پوشیده و سوار بر اسبست

و نیزه بدست با اژدهائی جنگ میکند و روی آن دو علامت
عبارت (اُس پی سیوم ملیوریس آدی) درج شده
و دور آن عبارت (سی ژی لوم اُردی نیس سانکتی میکا
الیس سانکتی جُرجی) ملاحظه میگردد
همین مهر بطریقی که مذکور میگردید و چنانچه قبل بوده است
مهر این نشان ممتاز خواهد بود و قواعد و شروطی که برای
این نشان نوشته شده است با همین مهر ممهور خواهد بود

فصل هفدهم

امر و مقرّر است کسی که دارای این نشان است از درجهٔ اوّل
یا درجهٔ دوّم یا درجهٔ سیّم هرگاه علامت خیانت یا بی غیرتی

یا خطائی از او سر زند که موجب هتک امتیاز این نشان یا
نجابت او باشد پس از تحقیق و معلوم شدن خیانت و خطای
او بموجب حکمی که بمهر پادشاه و مهر اداره این نشان ممتاز
باشد از شئونات و امتیازات نشانیکه دارد محروم گردیده
و اسم او از دفتر این نشان محو خواهد گردید ضمناً اعلان
میشود که پادشاه تنها قاضی خواهد بود که درباره رفتار چنین
شخص باید حکم نموده و حکم اخراج اورا از اداره نبیل این
نشان ممتاز بدهد و همچنین پادشاه مختار است که در صورت
لزوم و باقتضای وضع احوال اگر کسی از شئونات و امتیازات
این نشان محروم شده باشد اورا مجدداً بامتیازات و

شئونات آن مفتخر فرماید

فصل هیجدهم

امر و مقرر است که صاحب منصبان ذیل بجهة اداره این نشان
ممتاز مقرر گردند باین معنی یکنفر کشیش بزرگ و یکنفر مستشار
و یکنفر منشی و یکنفر دفتردار و بعضی صاحبمنصبان دیگر
ما و وراث و جانشینهای ما کشیش بزرگ را معین مینمائیم
او در جمیع مواقعی که اختصاص باین نشان ممتاز دارد لباسی
میپوشد که مشابهت بلباس اشخاصی که دارای نشان مزبور
از درجه اول هستند او علامت این نشان را که اختصاص
بدرجه اول دارد به بند آبی آویزان کرده بگردن خود میاندازد

وبجای تاج سلطنتی قسمی تاج مخصوصی روی آن ملاحظه میشود
او در جمیع مواقع مختصه باین نشان صورت خود را پوشیده
دارد و بر علامت امتیازیکه بر بازوی خود قرار میدهد عبارت
مخصوص را با دایره قرار داده و علامت امتیاز آنرا با آن
آویزان میکند او بجمیع اشخاصی که در بریطانیای عظمی و ایرلاند
صاحب این نشان از درجهٔ اول و دوم میشوند پند و نصیحت
میدهد

منتشر این اداره بتوسط ما و وراث و جانشینهای ما معین
خواهد گردید او در جمیع مواقعی که اختصاص باین نشان
ممتاز دارد کلاهی بر سر میگذارد و جامه میپوشد که اشخاص

صاحب نشان از درجهٔ اول میپوشند تفاوتی که دارد این است
در سمت یسار لباس و در سمت جلو کلاه مزبور منتشر ستارهٔ
که مخصوص بهر یک از درجات خواهد بود او بگردن خود علامتی
از طلا خواهد داشت که بشکل مربع و به بندی آویزان است
و این علامت کیسه را ظاهر میسازد که صلیب سنت جرج
روی آن بوده و صلیب ثالث روی آن از نقره نمایانست
و اینها در دایرهٔ واقع بوده و عبارت مخصوص که اختصاص
باین نشان دارد در آن دایره ملاحظه میشود او بدور
علامت امتیاز عبارت مخصوص و همان دایره را دارد
و علامت امتیاز آنرا با آن آویزان نموده است مهر این

اداره در دست اوست که باید جمیع نوشتجات وقواعد
ومطالبی را که راجع باین نشان ممتاز و اداره آن میباشد
با آن مهر موشح نماید وهر وقتی که پادشاه این نشان را بکسی
مرحمت میفرماید او باید در صورت غیبت کشیش بزرگ
باشخاصی که نشان را از درجه اول و دوم دریافت مینمایند
پند ونصیحت بدهد اعلان بذل امتیازات این نشان بعهده
او بوده که تبلیغ فرمایشات پادشاه را بنماید او بعلاوه
مواظب خدمات این اداره بوده وجمیع تکالیفی که
موافق قواعد مکتوبی مقرر است بعهده او بوده وباید آن
تکالیف را بانجام رسانیده و دستورالعملی که از طرف

پادشاه یا رئیس بزرگ یا وزیر دولت در باب اداره این
نشان داده میشود مجری بدارد وبعلاوه امر ومقرر میشود
که دفترخانه این اداره نبیله در لندن در تحت اختیار وزیر
دولت است که اداره متصرفات بعهده اوست ودر این
دفترخانه جمیع مطالبی که راجع باداره این نشان ممتاز است
ثبت وضبط خواهد شد

منشی این اداره بتوسط ما و وراث وجانشینهای ما معین
خواهد گردید او جمیع نوشتجات راجعه باین اداره را
نوشته واو مکلف است که علامت امتیاز این نشان را
از اشخاصی که بدرجه بالاتر مفتخر میشوند مسترد بدارد

او در جمیع مواقع و مجالس مختصهٔ باین نشان لباسی از ابریشم
ارغوانی خواهد پوشید که خطوط آبی دارد و روی سینه اش
علامتی از طلا دارد که از بند این نشان بدور گردن او
آویزان است و همانطور دایره و عبارت مخصوص این
نشان در او ملاحظه میگردد

ایضاً صاحبمنصبی است که بتوسط ما و وراث و جانشینهای
ما مشخص خواهد گردید او مخصوصاً موظف بانجام تکالیف
و خدمات این اداره و تکالیفی خواهد بود که بواسطهٔ قواعد
مکتوبی مقرر هستند او فرمایشات پادشاه را که بتوسط
مستشار ما و تبلیغ میشود بانجام خواهد رسانید او در جمیع

مواقع و مجالس مختصهٔ این اداره لباسی خواهد پوشید که شباهت
بلباس منشی دارد و در سینه اش علامتی از طلا به بند
آویزان مینماید که بگردن خود آویخته است در یکطرف
اسلحهٔ سلطنتی ما ملاحظه میشود که روی آن سنت میشل نموده شده است
که شیطان را لگد میزند و در طرف دیگر اسلحهٔ سلطنتی ما ملاحظه
میگردد که روی آن سنت جرج سواره نموده شده است
که زره پوشیده و با نیزهٔ خود با اژدها جنگ میکند
تمام آن در دایرهٔ بوده و عبارت مخصوص به و در آن
درج شده و تاج امپراطوری ما روی آن نصب گردیده است
وقتی که پادشاه تاجگذاری مینماید او بر اشخاصی که صاحب

نشان از درجهٔ اول هستند تقدّم جسته و تاج پادشاه را
بدست و در جمیع مواقع و مجالس مختصّه باین اداره بعد از
اشخاصی خواهد بود که صاحب نشان محترم باشند
دفتردار بتوسّط ما و وُرّاث و جانشینهای ما مشخّص خواهد
گردید او اسامی جمیع اجزاء قبل و بعد را که صاحب
نشانهای مختلفه این اداره هستند و امتیازات و خدمات
و آدرس اجزاء حالیّه را ثبت مینماید او جمیع مطالب
راجعهٔ باین اداره را ثبت نموده و جمیع اسناد دیگر راجع
باین عمل است ضبط مینماید او در جمیع مواقع و مجالس
مختصّه لباسی میپوشد که بلباس منشی شباهت دارد

و روی سینهٔ خود علامتی از طلا به بندی آویزان مینماید
که بگردنش آویخته است و همان علامات و دایره و
عبارت مخصوص ملاحظه شده و کتاب جلد شدهٔ برنگ
لاجوردی و ورقهای آن نمره شده است
صاحب منصبان دیگر بتوسّط ما و وُرّاث و جانشینهای
ما مشخّص و معیّن خواهند گردید آنها با کمال مواظبت
مشغول انجام دستورالعمل منتشر خواهند بود که بآنها
تبلیغ خواهد شد آنها در مواقعی که بکسی این نشان مرحمت
میشود مخصوصاً مواظب دستورالعمل و فرمایش پادشاه
هستند هرگاه در یکی از متصرّفات یا کلونیهای دولت

انگلیس بکسی این نشان مرحمت شود یکنفر از آنها بکسانیکه
این نشان از درجهٔ اوّل یا درجهٔ دوّم مرحمت میشود پند
ونصیحت میدهد و جمیع تفاصیل احوال مجلس را بجههٔ فردا
میفرستد که او ثبت وضبط نماید و ایضاً تکلیف همین
صاحب منصبان است که در کلونیها یا متصرّفات دولت
انگلیس اگر کسی نشانی از رتبهٔ بالاتر دریافت نماید نشان
سابق اورا با امتیازات آن دریافت کرده برای منشی
اداره بفرستند

در جمیع مواقع تشریفات این قبیل صاحبمنصبان لباسی
خواهند پوشید که شباهت بلباس منشی دارد و چماقهای

آبی رنگ داشته که بالای آنها تاج امپراطوری نصب است
آنها بدور گردن خود بند این نشان و امتیازات آنرا
آویزان مینمایند و علامتی از طلا دارند که روی یکطرف
آن اسلحهٔ سلطنتی با بوده و سنت میش نموده شده است که
بر شیطان لگد میزند و در سمت دیگر سنت جرج نموده
شده است که زره پوشیده و روی اسب سوار و با نیزه
که در دست دارد با اژدها جنگ میکند تمام آنها در
دایره و میان عبارت مخصوص این نشان درج است

فصل نوزدهم

امر و مقرّر است که جمیع صاحب منصبان این اداره نموده

در تحت حمایت پادشاه خواهند بود و بانیواسطه آنها
خادمان خانوادهٔ سلطنت بوده و مادامیکه رفتار بقاعدهٔ
داشته باشند بر خدمات خود برقرار خواهند بود
بنابراین ما بآنها اجازه میدهیم که در جمیع اوقات
و در همه جا علامات امتیازیکه بموجب این قواعد و احکام
اختصاص بآنها دارد داشته و علامات امتیاز را بعبند هائی
آویزان کنند که رنگ و عرض آنها موافق رنگ و
عرض بند هائی باشد که بجهة صاحبان این نشان از درجهٔ
دوم مشخص گردیده است

فصل بیستم در باب گردن بندها و ستارهها

و علامات امتیاز و بندهائیکه معین شده است و همچنین در وضعی که
صاحبان نشان از درجهٔ اوّل و دویّم و سیّم باید علامات
امتیاز خود را بزنند نباید اشتباهی بمیان آید تمام اینها به
اندازه های مخصوصی و الوانی که باید باشند با نقشه های
نشانها از درجهٔ اوّل و دویّم و سیّم با صورت قواعدیکه
بتاریخ سی ام ماه مه سنه ۱۸۷۶ نوشته شده تماماً ضمیمه گردیده
و در دفترخانهٔ این اداره ضبط گردیده است و ما مخصوصاً
حکم مینمائیم که بدون رضایت و تحسین ما که بدست خود ما
امضا شده و مهر ادارهٔ این نشان بر آن زده باشد نباید
بهیچوجه من الوجوه تغییری در شروط و مطالب راجعهٔ

بادارهٔ این نشان داده شود

فصل بیست و یکم

بالاخره امر و مقرر میداریم که این قواعد و احکام و جمیع مطالب آن باید طابق النعل بالنعل پیروی شود و حق تغییر و بطلان و نسخ قواعد راجعهٔ بآن و ضمیمه نمودن بعضی مطالب و توضیحات اختصاص بما و وراث و جانشینهای ما دارد و اگر تغییری بدهیم بموجب اعلانی خواهد بود که بمهر ادارهٔ این نشان ممتاز موشح خواهد گردید

این مطالب در دربار ما در قصر (ویندزر) بتاریخ ۲۴ چهارم ماه نوامبر سنه ۱۸۹۱ در سال پنجاه و پنجم سلطنت نوشته شده

و مهر ادارهٔ این نشان ممتاز بآن زده شده است بحکم اعلیحضرت ملکه (کنوتس فرد) و بحکم پادشاه اداره این نشان (کوکس) دفتردار این اداره امضا کرده اند

ترجمهٔ چاکر خانه زاد

علی مترجم

(۱)

[illegible]

تفصیل ذیل در روزنامه که اختصاص بجغرافیا دارد مسطور و راجع بیاد
داشت مجلسی است که بجهة ترتیب نقشه جدید ایران منعقد گردیده
و مسیو جرج کورزن که شخص محترمی است بتاریخ ماه فوریه ۱۸۹۲
آنرا نوشته است

یکسال و سه ماه قبل از این شورای مجلس جغرافیائی دولتی راضی
شد براینکه یک نقشه از تمام ایران ترسیم و ترتیب داده شود
این کاری بود که سابقاً بخیال آن افتاده و در موقعی که نقشه

(۲)

تبت میکشیدند آنرا شروع نموده بودند جهاتی که اسباب اقدام
بنگارش اولاً این بود که نقشه بقاعده که اسباب وثوق باشد
در دست نبود و دیگر مقصود این بود که نقشه بقاعده ترتیب
داده جمیع تاریخ اسفار اشخاص مخصوصه در آن درج گردیده و اعمال
مأمورین دولتین انگلیس و روس موافق شبیه حتی الامکان نموده و
مساحتی از بعض امکنه کرده بودند بر آن ضمیمه شود ثانیاً بملاحظه
صرفه جوئی زیاد دیگر که الحال نسبت بممالک اعلیحضرت اقدس همایون
پادشاه ایران میشود و اهالی انگلیس همه بیشتر بخیال مسافرت
بآنجا میافتند در ترتیب این نقشه اقدامات وافیه بعمل آمد
ثالثاً جهة دیگر این بود که جمیع وسائل اینکار موجود بوده و من

اختیار تام بر جمیع اسباب و وسایط لازمه داشتم نظر بملاحظات
مذکوره شورای مجلس جغرافیا خواهش مرا در ترتیب و ترسیم
این نقشه قبول کرده و اجرای اینکار را باختیار من قرارداد
(مسیو تونر) که شخص با استعدادی است و از زحمات و کارهای
او اغلب در این روزنامه جغرافیائی مطالب ذکر شده است
مخصوصاً مأمور به ترتیب و انجام نقشه مزبور گردید مطالبی که
در باب اینکار باید داشت نتیجه اقداماتی است که ما هر دو متفقاً
بعمل آورده ایم و اگر کارهای ما اغلب جمیع بکلی صحت نشود
و نقص در اقدامات ما مشاهده گردد مع هذا باید ذکر شود که آنچه
ما معمول داشته ایم و زحمت کشیده ایم تماماً از روی بصیرت

و دقت مخصوص بوده و امیدوارم مطالبی که از بعضی ممالک
راجعه باین نقشه ذکر شده است صحیح تر از مطالبی باشد که در نقشه های
قبل درج گردیده است
چیزهائی را که من جمع نموده بودم و صورت آنها بر این مطلب
ضمیمه خواهد شد بچهار شعبه تقسیم شده است اولاً نقشه های انگلیسی است
ثانیاً نقشه های روس و المان است و نقشه های روس مخصوصاً
راجع بصفحاتی است که با خاک ممالک روس هم جوار است
نقشه های روسی که تعلق با نقاط ایران دارند نتیجه مساحتی است که
اغلب من غیر رسم شده است ولی نقشه های المانی عموماً از مطالب
جبریست که بدست آمده است ثالثاً بواسطه نقشه هائی

بوده که هم در لندن و هم در سیملا موجود و مخصوصاً آنها را باختیار
من گذارده بعضی   را آنجا بواسطهٔ مطالب و یادداشتهائی است
کسان فرین مختلفه در کتب یا در این روزنامهٔ جغرافیائی یا در انگلیس
یا در سایر ممالک اروپا بطبع رسانیده اند

میزانی که در نقشهٔ ایران اختیار شده است بجهة هر انچ مسافت
شصت میل است و این میزان با میزانی که بجهة نقشهٔ بزرگ
تبت اختیار شده است موافق است نقشهٔ تبت با اینکه بقدر
یک ورق بزرگتر است از نقشهٔ دولتی (کیت جان استن)
مع هذا باندازهٔ ناه میشود که مناسب بوده و شخص مسافر تاکرده
بقاعده میتواند آنرا حمل کند   نظر بجمیع کارهای معتبری که

صاحبان نقشهٔ ایران اساس کار خود قرار داده اند باید طوری
ترتیب نقشه را داد که مناسب باشد و شایسته نیست که آنچه
بطبع میرسد غلط باشد   بطریقی که در هندوستان انگلیس و ممالک
افغانستان و بلوچستان مساحت میشود ایرانیها هرگز مساحت
نکرده اند و اگر مساحتی کرده باشند بهیچوجه چیزی موجود نیست
ولی صاحب‌منصبان انگلیس از روی دقت و بصیرت با اسباب
لازمه بمساحت پرداخته اند و کارهائی را که بجهة صحت مساحت
لازم است بعمل آورده اند ولی در ایران وضع مساحت باین طور
نیست ولی صاحب‌منصبان تلگراف هند و انگلیس خطوط طولی
و عرض امکنهٔ عمده را مشخص و معین کرده اند و بجهة جاهای دیگر

ممالک ایران مسافرین فرنگ با اسباب و آلات لازمه بیکار
که همراه داشته اند آنچه را که مقصودشان بوده در باب مساحت
بانجام رسانیده اند ولی وضع اسباب و آلاتی را که بجهة مساحت
بکار برده اند ذکر ننموده اند از آنجائی که وضع مساحت
مهندسین فرنگ با طرز مساحت ایرانیها اختلاف دارد
لهذا مساحت اهالی اروپا با مساحت ایرانیها موافق نیست
درینصورت هرگاه ایرانیها نقشه از ممالک ایران ترتیب
داده باشند نمیتوان گفت که موافق علم و از روی صحت باشد
و هرگاه من بعد در مساحت ایران اقدامات جدیده بعمل آید
بلا شک نتیجه آنها با آنچه تا بحال بدست آمده است اختلاف خواهد داشت

همینقدر میتوان گفت که بهترین نقشه ایران که میتوان تصور نمود
با آنچه حقیقت احوال است مقرون میباشد بجهة آنکه اقدامات
لازمه در صحت آن بعمل آمده است
امّا در باب قواعدیکه بجهة تعیین وضع این نقشه بعمل آورده اند
لازم است ذکر شود که آنچه ملاحظات بقاعده ممکن بوده است
بعمل آورده ام در باب کوهها آنها را موافق ارتفاعی که از
سطح دریا دارند معلوم و مشخص نکرده ام بجهة آنکه هرگاه آنها را
بجهة ارتفاع خود معلوم مینمودم روی نقشه تاریک شده
اسباب منع درج بعضی اکنه لازمتر و تعیین اسامی آنها میگردید
هر مبتدی میداند که سطح صحرای ایران از سطح دریا از سه الی پنجهزار پا

ارتفاع دارد بنابراین آنچه در روی نقشه بنظر صحرا میآید در
حقیقت زمین مرتفعی است که ما بین زنجیره های کوههای ناهموار
واقع هستند ارتفاع حقیقی کوهها را باید نسبت بصحراهای اطراف
سنجید درباب رودخانه های آنجاهائی را که مساحت نکرده
و کسی معلوم ننموده است آن قسمت را بواسطهٔ خطوط منقطعه مثل این
------ مشخص نموده ام و هر رودخانه که این قسم خطوط بیشتر
از دیگران داشته باشد دلیل بر این است که آن رودخانه
بیشتر باید بمقام تفتیش برآید و شخص سیاح درباب آن باید
بیشتر تحقیقات بعمل آورد
راه کاروان و جاده هائیکه محل عبور قاطر است بواسطهٔ خط

واضحه مشخص کرده اند و بجز در حول و حوش طهران در جاهای دیگر
ایران جاده بقاعده برای عبور کاروان یافت نمیشود
در انتخاب اسامی امکنه که در روی نقشه ملاحظه میشود از آنجائیکه
نقشه های بزرگ در تحت اختیار خود داشته ام لهذا اسامی را سه
یا چهار برابر بیشتر از سایر نقشه ها درج نموده ام در صفحات
مشرق زمین قرای کوچک و اردوهای طوایف و قبایل صحراگرد
متصلاً در تغییر هستند در صحراها اگر اسمی ملاحظه شود آن اسم
تعلق بیک کاروانسرا یا یک چشمه دارد و در این باب روایت
مسافرین اخیر را پیروی کرده و آنچه را که برأی العین دیده اند
من درج نموده ام ارتفاع بلاد عمده و کوههای عمده را

نسبت بسطح دریا مشخص کرده ام و راه تلگراف اروپا را با هندوستان
از تفلیس از راه تبریز و طهران تا بوشهر و همچنین خط عمده را که
صاحب منصبان انگلیس از طهران تا مشهد نگاشته اند و تلگراف
بحری را در خلیج ایران و خط زمینی را از جاشک در امتداد
سواحل مکران تا بندر کراچی در هندوستان تماماً را معین
نموده ام اما درباب خطوط تلگرافی ایرانی آنها را لازم ندانستم
مشخص شوند

در ایران بهمه جهه دو راه آهن است یکی از محمود آباد واقعه
در سواحل بحر خزر الی آمل ساخته شده که دوازده میل مسافت است
و دیگری از طهران تا شاهزاده عبد العظیم است که بمسافت شش میل است

هر دو روی نقشه معین گردیده اند   درباب حدود و ثغور در
روی نقشه حدود ولایات را مشخص نکرده ام بجهة آنکه حدود ولایات
چنانچه در انگلیس رسم است در ایران بطوریکه لازم است معین
نگردیده است   و تعیین آنها باقتضای وضع حکام بوده و گاهی از
اوقات تغییری در حدود ولایات پیدا میشود   درباب
سرحدات خارجی ایران در اینباب ملاحظات لازمه بعمل آورده ام
و سرحدات را موافق تحریریکه سابقاً شده بود معین کرده و موافق
شروطی مقرر داشته ام که در معاهدات منعقده مشخص گردیده است
و حدود خارجی را بواسطه خطوط ذیل .... مقرر
نموده ام   از جمله حدودیکه موافق تفصیل مذکور مشخص شده است

اولاً سرحد ایران و روس در طرف شمال غربی است که تا آستارا
واقعه در سواحل بحر خزر معین گردیده است ثانیاً سرحد ایران
و روس است که بموجب معاهدهٔ آخال خراسان است که در سنهٔ ۱۸۸۱
معین شده و از حسن قلعه بیک واقعه در بحر خزر تا لطف آباد
واقعه در راه آهن ماوراء الخزر میباشد ثالثاً سرحد روس و افغان
یا سرحد سیستان است که در سنهٔ ۱۸۷۲ (سیر گلد سمیت) از آمون
تا کوه ملک سیاه مشخص نموده است رابعاً سرحد ایران و بلوچ
یا مکران میباشد که صاحبمنصب مزبور آنرا معین کرده
و سیر سنت جان خط آنرا از جنوب کوهک تا دریا در گوادر
معلوم نموده است خامساً از ایران سرحد روس و افغانستان است

که از ذوالفقار واقعه در هری رود الی بوزاگا در رود اکسوس (جیحون)
میباشد که مأمورین انگلیس و روس از سنهٔ ۱۸۸۵ الی سنهٔ ۱۸۸۶ آنرا
معین نموده اند
حدود دیگر حدودیست که اسماً مشخص شده ولی بقاعده معلوم
نگردیده است و این سرحد ممتد است که هشتصد میل مسافت آن
بوده مابین ایران و عثمانی واقع و از کوه آقری داغ تا
شط العرب امتداد دارد و این خط را مأمورین انگلیس
و روس معین نموده اند و این تعیین پس از زحمات بوده
که از سنهٔ ۱۸۴۳ الی سنهٔ ۱۸۶۵ متجاوز از بیست سال طول کشید
و این خط میان زمین باریکی واقع است که عرض آن از بیست

الی جهات میان اختلاف دارد وخط حقیقی سرحد باید موافق
رضای طرفین مشخص گردد
ایضاً یک قسم دیگر از حدود است که آنرا حدود تصوری باید
فرض نمود وآنکارا بواسطهٔ بعضی جهات معلوم نیست شد و این
از قبیل سرحد ایران وروس است که در شمال شرقی خراسان
از لطف آباد تا سرخس و از تجند تا ذوالفقار واقع است
و از قرار معلوم این سرحد بموجب معاهدهٔ مخصوص مشخص گردیده است
ثانیاً سرحد ایران وافغانستان است که از ذوالفقار تا
سیستان هامون میباشد ثالثاً سرحد ایران وبلوچ است که
از جانخک تا کوهک میباشد که (گلدسمیت) و (سنت جان)

آنرا اسماً معین کرده ومتصلاً در تغییر است رابعاً در خارج
از ایران سرحد افغانستان وبلوچستان است که از کوه
مالک سیاه تا نزدیکی نوشکی واقع است واین سرحد است
که در تعیین آن تردید حاصل وتخمیناً میتوان آنرا مشخص نمود
خامساً سرحد هند انگلیس است که از نزدیکی نوشکی از راه
شاهان الی درهٔ گمول واقع است واین سرحد است که
بواسطهٔ آن معلوم میشود که کدام طوایف وزمینها در تحت
سلطنت واقتدار دولت انگلیس است
قسم چهارم از حدودیکه من مقرر داشته ام حدودی است که
جای آن سفید است اغلب از کسانی که نقشه ترتیب میدهند

ما بین حدود دیکه گلد اسمیت از حدود سیستان و تکران معین کرده است
از کوه ملک سیاه تا جالک یک خط مستقیم بزمین کشیده اند
ولی این فقره بمعنی است چونکه اغلب از طوایف صحرا گرد بلوچ
که روی این صفحه زمین گردش مینمایند و یا اطاعت دارند یا
آنکه بهیچوجه مطیع نیستند از تعیین این حدود متحیر مینمایند و تحدید
کسانی را که بزرعهای آنها برای تعیین حدود و ترتیب نقشه
رفته اند بسرقت میبرند

در باب اسامی که در روی نقشه مندرج است من اهتمام
نموده ام که آنها را موافق تلفظ اهل مملکت ضبط نمایم
و در تلفظ و املای آنها دقت تمام نموده ام ضمناً ملاحظه

خواهد شد که این نقشه بعلاوهٔ ایران یک قسمت بزرگی از ممالک
روس را واقعه در آسیای وسطی و قسمت بیشتر افغانستان
و تمام بلوچستان را شامل است و از آنجائیکه ایران در صفحات
شمال شرقی و مشرق با همسایگان خود مربوط است لهذا
هرگاه این قسمتها را که تعلق بهمسایگان خارجی آن دارد ضبط
نمینمودم خود نقشهٔ ایران باعتباریکه الحال پیدا کرده است باقی
نمیماند بجهة ممالک روس نقشه های روس را که مورد
اعتماد هستند بکار برده شده اند و بجهة سرحدات هندوستان
و ممالک دیگر نقشه های هند در مطمح نظر بوده اند

ترجمهٔ خانه زاد غلامحسین

ترتیب
ترجمه میرزا علی خان [illegible]
[illegible] ترجمه دار [illegible] فخیم
مترجم الممالک [illegible]
(۱)
[illegible] تعلیمی
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در باب نشان لژیون دونر

نشان لژیون دونر در زمان کنسول ناپلیون اول
برقرار شد و اول معمول شدن آن در زمان برقرار
شدن مملکت امپراطوری بموجب حکم ۱۸۱۴ بود
بموجب حکم بیست و ششم ماه مارس ۱۸۱۶ در باب
نشان لژیون دونر مجدداً تنظیمات قرار داده شد
والحال بواسطه حکم شانزدهم ماه مارس
سنه ۱۸۵۲ و بموجب قانون بیست و پنجم ژوئیه سنه ۱۸۷۳

(۲)

قوانین مقرره بجهت آن برقرار و معمول است
ضمناً شرایط معموله بجهت مدال نظامی و قواعدیکه
در باب درجات و استعمال نشانهای خارجه
مقرر است در ینموقع ذکر خواهد شد

فصل اول

۱) در باب ترتیب و ترکیب درجه نشان لژیون دونر
۲) رئیس دولت رئیس بالاستقلال این نشان است

فصل دوم

۳) این نشان مرکب است از شوالیه و افیسیه و کماندور

و گراں افیسیه و گران کرُوا دارندگان این نشان
ما دام الحیوة این امتیاز را دارند عده دارندگان
درجه شوالیه غیر محدود است ولی عده دارندگان درجه
و افیسیه به چهار هزار نفر معین است و عده
دارندگان درجه کماندور بیک هزار نفر و عده گران
افیسیه به دویست نفر و عده گران کروا به هشتاد نفر
مقرر گردیده است

(۳) اما اهالی خارجه میتوانند دارای این درجات امتیاز بشوند
ولی هیچگونه مجبوریت و مسئولیت نسبت بدولت
نداشته اسامی آنها در صورت اسامی متعلقه بفرانسه
مندرج نیست

در باب اعطای نشان و ترفیع درجه

در وقت صلح برای قبول شدن در جزو نشان شرافت
یعنی در لژیون دونور شخص باید بیست سال تمام علی التعیین
در خدمات کشوری و لشکری دولت بلافصل باشد
اصلاً قبول در لژیون دونور نمیتوانند بشوند مگر اینکه اول درجه
شوالیه را تحصیل نماید برای اینکه شخص بیک درجه بالاتری
نایل شود ناگزیر است از اینکه درجات پست تر را طی
کرده باشد اولاً برای تحصیل رتبه افیسیه باید چهار
سال رتبه شوالیه را داشت ثانیاً برای درجه کماندور

باید سه سال در درجهٔ افسیه بود ثالثاً برای
درجهٔ گران افسیه سه سال باید درجهٔ کماندر را دارا بود
از آنجا برای نیل به درجهٔ گران گرو باید نیم سال دارای
درجهٔ گران افسیه بود هر جنگ در معادله با
سنوات مشروطه برای اهل نظام سه مقابل حساب میشود
ولی شخص نمیتواند هر جنگ را بیشتر حساب نماید
که مستثنی باشد و یا حکم علیحده در این باب بشود
(فصل ١١ ١٢ ١٣ ١٤)

(٦) در وقت جنگ رشادت نمودن و زخم کاری خوردن
و امثال اینها میتواند از برای قبول شدن در ژیون دُنُر
و یا دارای درجهٔ بالاتر گشتن شرایط مذکوره را از میان

ببرد در وقت مشق نظامی و وقت جنگ در خدمات
فوق العاده در امور کشوری و لشکری یا علمی یا صنعتی
میتوانند شخص را بی نیاز از شرایط لازمه بنمایند
شرط مخصوص این است که قبل از درجهٔ که اول
مشروط است درجهٔ بالاتر داده نشود
(فصل ١٥ و ١٦)

(٧) برای اثبات و اجرای این بی نیازیهای از شرایط
مزبوره فقره و که از رشادت و داشتن جراحت
یا خدمات فوق العاده باید مفصلاً شرح داده شود
و استحقاق کار و خدمات را بنمایند تا در ازاء آن
سزاواری نشان داده شود (فصل ١٧)

(۸) هر وزیری اشخاصی را که مستوجب نشان شیر و خورشید
اوان شخص اوست عرضه میدارد و شانسلیه بزرگ
استحقاق قدرهای اهل نظام و یا دریانوردان و یا کارگذاران
ان ازاله ارائه وزرا را بموقع اظهار میرساند

(۹) مضامین و مسطورات حکم بدادن نشان و یا به ترفیع
رتبهٔ بالاتر پس از آنکه مجلس شورای اداره نشان
رسید راهی مجلس در رستی رسید که مینگنسته که آن دولت
درجه و ترفیع رتبه موافق قوانین و احکام وقت دولتی موجوده
هست یا نه (فصل ۳ قانون ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۳)

(۱۰) احکام مربوط بقبول در لژیون دونور و یا ترفیع رتبه را در
روزنامهٔ رسمی و ورقهٔ قانون درج مینمایند و خدماتی که
باید

باعث این امتیاز و ترفیع رتبه شده است شرح مینمایند
و مخصوصا هرگاه یک امر اتفاقی باشد که موجب
یک تلف خاص و مستثنی از قرار طلب باشد باید علاوه
برای هر ترفیع رتبه تعیین تاریخ تحصیلات رتبه تا لقب را
بنمایند (قانون ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۳ فصل ۲)

(۱۱) یکنفر را وقتی دارای نشان مینمایند که جای نفر خالی
داشته باشند و همچنین وقتی ترفیع رتبه
بکسی روا میدارند که نفر در آن رتبه خالی
داشته باشند تا اینکه بعد مقرر و لقاعده
مقرره منتهی شده باشد در هر شش ماه یکدفعه مجلس
شورای اداره نشان عدد متوفیات شش ماه گذشته را

معین کرده و در روزنامهٔ رسمی درج نمایند تا برای نشانهائی
که در شش ماه بعد برقرار می شوند جا و سررشتهٔ باشد
(قانون ۲۵ ژوئیه سنه ۱۸۷۳ (فصل ۱) اسامی متوفیات
اشخاص نظامی دارای این نشان را یا آنکه ترفیع رتبه
حاصل نموده بودند بوزارت جنگ میدهند و اسامی
متوفیات اشخاص کشوری که دارای این نشان بوده‌اند
بوزارت کشوری و به شانسلیه بزرگ میدهند

طریقهٔ اخذ و استعمال

احدی نمیتواند نشان درجهٔ که در حق او عطا نشده است (۱۲)
استعمال بکند مگر آنکه این نشان از جانب رئیس دولت
مستقیماً باو داده شده باشد

در باب مقرری و احکام و حقوق

(۱۱) صاحبمنصبان کل و جزء و سربازان بری و بحری
ملتزم خدمت که پیش از حکم شانزدهم ماه مارس ۱۸۵۲
به نشان لژیون دونر سرافراز شده اند
یک مرسوم سالیانه معین خواهند داشت و این مرسوم
موافق رتبه و درجهٔ ایست که دارا خواهند بود
نشان شوالیه دویست و پنجاه فرانک افیسیه
پانصد فرانک کماندور هزار فرانک گران افیسیه
دو هزار فرانک گران کروا سه هزار فرانک
قیمت نشان را از مرسوم سال اول کسر میکنند
همین مرسومات بصاحبمنصبان بری و بحری که قبل از

(۱۱)

حکم ۲۲ ژانویه ۱۸۵۲ و آرای نشان شده و از زمان
صدور آن حکم مرخص بخانه شده اند داده می شود
(حکم ۲۲ ژانویه ۱۸۵۲ فصل ۱۰ و حکم ۲۰ مارس ۱۸۵۲
فصل ۳۳ و ۳۴) این شروط در حق همهٔ صاحب
منصبان بری و بحری که در زمان خدمت از ششم
ماه آوریل ۱۸۱۴ تا بیست و دوم ماه ژانویه ۱۸۵۲ اصحاب درجه
وزیر شده اند معمول و مجری است (قانون شانزدهم
ژون سنه ۱۸۵۶ فصل شانزدهم

(۱۳) صاحب منصبان و سران قشون بری و بحری که
حد مدتشان منقضی شده و داخل در دایرهٔ قشون ردیف
شده اند هر گاه دارای نشان و رتبهٔ لژیون دونور بوده اند

(۱۲)

دیگر مرسوم نشان بآنها نمیرسد (حکم ۱۵ ژوئیه
۱۸۵۳ فصل ۱)

(۱) فصل هفتم قانون نظامی ۲۹ ماه هشتم سال
دهم جمهوری فرانسه تعیین این مرسومات برای
نشانها از قرار تفصیل ذیل کرده بود گراند افیسیه
پنجهزار فرانک کماندر دو هزار فرانک افیسیه هزار
فرانک شوالیه دویست و پنجاه فرانک (اینقرار) بموجب
حکم ۱۹ ژوئیه ۱۸۱۴ محض صرفه صاحبان نشان که از وقت
بوده به شاتب و آرزوات ادارهٔ نشان که خیلی
کم شده بود برقرار ماند ولی معهود شد که در آتیه
درجه و رتبهٔ لژیون دونور دیگر مستوجب مرسوم و مواجب نباشد

(فصل ۴)

(۱۶) قانون ششم ژویه ۱۸۴۰ از برای اصلاح و جرح و
تعدیل مواجب نشان ایجاد شد در فصل اولش
قید شده بود که همه دارندگان و اجزای لژیون دونر
که پیش از ششم آوریل ۱۸۱۴ هر کدام دویست و پنجاه
فرانک از سرمایهٔ لژیون دونر می‌گرفتند و اهل نظام بری و بحری
خواه در خدمت و خواه مرخص خانه باشند که سرباز
یا نایب و از آن وقت شوالیه شده اند از خزانه
سالی یکصد و پنج فرانک دریافت نمایند تا
مواجبشان درست کامل عیار بشود و به ماخذ سالیانه
دویست و پنجاه فرانک برسد بالفعل همین قاعده دربارهٔ

صاحب نشانهای قبل از سنهٔ ۱۸۱۴ معمول است
(۱۷) نشانهائی که در سنهٔ ژوئن و آوت و در اوقات مختلف
اسباب قرارهای علیحده و مخصوص شدند قانون
بیست و ششم آوریل ۱۸۳۲ دویست و پنجاه فرانک
مواجب در حق سربازان و نایبان حاضر خدمت
بری و بحری که از پنجم مارس الی هفتم ژویه
۱۸۱۵ صاحب نشان شده اند برقرار کرد و حکم
دهم ماه اوت ۱۸۵۹ مقرر داشت که صاحب منصبانی
که در همان وقت بتوسط امپراطور ناپلیون اول
صاحب نشان شده اند از اول ماه ژانویه ۱۸۵۹
مواجبی در حق رتبهٔ آنها در قرارهای مقرره است بانها

از همان وقت نامیدگی نشان و منصب ببد

(۱۸) نایبان و سربازان قشون بری و بحری که بواسطه
جراحات و زخمهای کاری از خدمت معاف
شده اند و از قرار حکم هجدهم ژوییه ۱۸۱۴
صاحب نشان شده اند حق اخذ مواجب آنرا
از همان وقتی که حکم معافی آنها صادر شده است
دارند (قانون شانزدهم ژون ۱۸۲۷)
همین قرار معمول و مجری است درباره صاحب منصبان
بری و بحری که بواسطه جراحات از خدمت معاف
شده و پس از معاف شدن از خدمت صاحب
رتبه و درجه شده باشند (حکم ۲۷ دسامبر ۱۸

(۱۹) فصل الف) مواجبهای نظامی لژیون دونور را
نمی توان قطع نمود و یا نگاه داشت اگر کسی
در خارج از مملکت فرانسه بی اذن اقامت
و سکونت نماید حق مطالبه مواجب ندارند
(قانون بیست و سیم ماه میه ۱۸۳۴ فصل دوازدهم)
حق اخذ مرسومات که موعد آنها میرسد منوط
بدستورالعملی است که در هر چند سال داده می شود

در باب نظم اجزای امتیاز

(۲۰) بواسطه جهاتی که شخص از سمت ملیت فرانسه
خارج می شود بهمان جهات از سمت اجزاء

لژیون دُنُر خارج میگردد و بواسطهٔ همان
جهاتی که شخص از حقوق ملیت فرانسه خارج می شود
بهمان جهات از حقوق مخصوصهٔ اجزاء لژیون دُنُر
محروم میگردد (حکم ۶ ماه مارس ۱۸۵۳
فصل ۳۸ و ۳۹) اجرای تنبیهات بدستیاری
شانسلیهٔ بزرگ و اطلاع مجلس شورای ادارهٔ
نشان خواهد شد (حکم ۲۴ نوامبر ۱۸۵۲ -
فصل (۱) و فصل (۲)
(۲۰۱) اشخاص متصفه بصفات ذیل ممنوع اند موقتاً و یا کلیةً
از همهٔ حقوق و امتیازات متعلقه باجزاء لژیون
دُنُر محروم بشوند اولاً صاحبان نشان به فسق

و شیئی بحکم دیوانخانهٔ عدلیه و یا مجلس شورای
عسکری صاحبان نشان در آزادی که از خود
گرفتار بشوند (حکم ۱۶ مارس ۱۸۵۲ فصل ۴۶ و ۲۴
نوامبر ۱۸۵۲ فصل ۵) ثانیاً صاحب نشانی از
غیر اهل نظام که حرکت خلاف ناموس و شان نامفسر
کرده باشد و مستوجب این نباشد که از
طرف دیوانخانه او را دنبال نمایند (حکم ۱۴ آوریل
۱۸۷۴) ثالثاً صاحب منصبان عساکر بری و بحری
که بواسطهٔ کار خلاف شان و ناموس و شیوهٔ
رفتار همیشگی در مقام مؤاخذهٔ شان درآورده
باشند (حکم ۱۴ آوریل ۱۸۷۴) رابعاً نایبان

وسربازان و دریانوردان ملتزم خدمت که
بواسطهٔ حرکت خلاف ناموس و شرف
مستوجب تعلیق و تنبیه میشوند (حکم ۱۴ آوریل ۱۸۷۳)
این محروم شدن نهائی موقتی و یا همیشگی باید بنا
باظهار رئیسان کلیسیه بزرگ و پس از رأی شورای
ادارهٔ نشان به حکم رئیس دولت بشود
(حکم ۲۴ نوامبر ۱۸۵۲ فصل ۵ و ۱۴ آوریل ۱۸۷۳
فصل ۲)

(۲۲) هیچگونه تعلیق و تنبیه با قضا حتی در حق یکی از اجزاء
لژیون دنور که معزول نشده باشد جاری نمیتوان
برای عزلش رئیس دربار یا رئیس شورای

نظامی بمحض اینکه فتوای عزلش را خواند مضمون
ذیل را ادا نمیشود و بعبارهٔ اخری بوی میگویند
شما از دایرهٔ شرافت و ثانیاً پایتان را خارج گذا
شتید و رعایت ناموس نکردید از جانب لژیون
دنور اعلان میکنم که دیگر شما اجزای لژیون دنور
نیستید (حکم ۲۴ مارس ۱۸۵۲ فصل ۴۲ و ۴۳)

(۲۱) حکم ۱۴ آوریل ۱۸۷۳ مربوط باجرای فصل ۲ قانون
۲۵ ژوئیه ۱۸۷۳ قرار بعضی تنبیهات جزئیه نیز میدهد
مثلاً محروم شدن از حقوق کلیه و جزئیه میگویم
این تنبیهات معمول میشود درصورتیکه اجزاء نشان
در ادای قانون شرف و ناموس کوتاهی کرده باشند

(۲۱)

بدون آنکه شغلی آنها طوری باشد که مجلس محاکمات
آنها را دنبال نماید در این صورت مقصر موقع داده
میشود که عدم تقصیر خود را اثبات نماید و این قید از
آن است که حکم تنبیه درباره او جاری گردد ۲ حکم ۱۲ آوریل ۱۹۰۷ [illegible] میکند

در باب اداره نشان همایون
و آنچه متعلق با آن است

(۲۰۲) اداره نشان و واگذار به شانسلیه بزرگ می‌شود که مهر
دار و مهرکن احکام است قرار نظم و ترتیب
اداره با اوست اجرا را او بحضور رئیس دولت
می برد او اداره میکند و مواظبت مینماید که
راجع باداره نشان متعلق است و صورت خرج سالیانه را

(۲۲)

او بنظر رئیس دولت میرساند (حکم ۱۶ مارس ۱۸۹۱
فصول ۳ و ۴ و بعد ها)

۲۰ یک سکرتر ژنرال جانشین شانسلیه بزرگ مزبور میشود
در حالتی که غایب و یا مریض باشد و او نماینده
شانسلیه بزرگ میباشد این نایب کل علاوه
در ریاست کبرای دفترخانهای شانسلیه بزرگ
ماموریت دارد

۲۰ یک مجلس شوری در قرب شانسلیه بزرگ
تشکیل مییابد و شانسلیه بزرگ باید هر ماه مجلس را
منعقد بدارد اجزای آن مجلس را رئیس دولت انتخاب
نموده و مشخص میکند این مجلس با اتفاق شانسلیه بزرگ

(۲۲)

مواظب قانون و قرارهای اجرا عمل شود و درباب اعطای
نشان و ترفیع رتبه در هر شش ماه و همچنین در احکام
راجعه باعطای نشان و ترفیع رتبه و درباب طومار
و همچنین در قرار محاسبات و نظمیه که نسبت باجزاء
باید بعمل آورده شود و بالاخره در جمیع مسائلی که
شاه شلیه بزرگ مفید میداند رأی بدهد و دفتر و فصل هفتم
(۲۷) دفتر محاسبات از این دفتر بموجب فصل پنجم و هشتم
حکم سی و نهم ماه مه ۱۸۱۶ مرتب و دائر بقرار
درباب محاسبات عامه است

درباب معلمخانه‌ها

(۲۸) اجزای خانه‌های تعلیم یا معلمخانه‌های ژیون دونر و متمم طبعی

(۲۳)

دستگاهی است که مقصود باطنی بانی آن جزاء آن
اشخاصی است که شرافت را با مال دنیا ترجیح
داده‌اند و با کمال شرف مشاغل عمومی اختیار نموده‌اند
که غالباً چندان اجر و مواجبی نداشته اند
این معلمخانه‌ها در سنه ۱۸۰۲ دائر گردید و اکنون دستورش مقرر شده
(۲۹) معلمخانه سنه ۱۸۰۲ قرار و مدار قطعیش از روی
دستورالعمل ۳ مارس ۱۸۱۶ عمل شد و آنچه را
که متعلق باجزاء است بواسطه حکم صادره در ۲۴
دسامبر ۱۸۵۲ و قانون چهاردهم ماه اوت
۱۸۵۷ جمع و تقریر نموده اند
(۳۰) اینجا نه معین شده است از برای تربیت چهارصد نفر

شاگرد مجانی از دخترهای اجزاء لژیون دونر کم استطاعت
و پنجاه نفر شاگردان خرج به از دختران و نواده‌ها
و خواهران و دختران خواهر و برادر و دختران عموی
اجزای ادارات و مخارج معینه از برای این پنجاه نفر مبلغ
نصف فرانک میباشد (فصل ۱۹ و ۲۰ و ۲۱)
۲۱) شاگردهای نه ساله را می‌پذیرند تعلیمات و عملیات — الی پانزده ساله
جاهای مجانی باید با یک حکم مصروف همراه باشد
که در آن حکم قید کرده باشند که این دختر منتسب
بخانواده است که قادر به مخارج تعلیم او نیستند جاها
از روی ترتیب سن میدهند و شروع در جاهای
دختران میکنند که سنشان نزدیکتر بیازده سال میباشد

(فصل ۱۲ الی ۱۴)
۲۱ تعلیم متعلمین محصور است بر خواندن کتب و تحریر خط
و حساب و صرف و نحو و تاریخ و جغرافیا و نقشه کشی
و موزیک و علم نباتات به متعلمین نیز مشق رقص
داده میشود چراکه محتاج است برای مزاج و حالت آنها
لازم باشد آنها لباس خود و خانه را امید ورزند
و آنچه را که برای زن خانه‌داری که مادر اطفال باشد لازم است
بجهت نظم خانه داری می‌آموزند (فصل ده از دهم و یازدهم)
۲۲) ریاست به یکنفر ناظمه زنانه تفویض میشود
که شش نفر خانم متشخص و پانزده خانم از طبقه
اول و سی نفر خانم از طبقه دوم و بیست خانم مبتدی

در تحت حکم او واقع است (حکم بیست و دهم ماه ژوئن ۱۸۵۲)

۳۲ دستگاه مدرسه اکوان ولژیون توسط جماعت
مردووی را اداره میشود آنها چهارصد نفر شاگرد
مجانی از دخترهای اجزاء لژیون دونر قبول مینمایند
این متعلمین از سن شش الی یازده سالگی و قبل
و در سن هجده سالگی خارج میگردند و اگر والدین آنها
طالب باشند زودتر از این سن بیرون می‌آیند
جاها برحسب ترتیب سن داده میشود و دادن از دخترها
شروع میگردد که بسن یا نه سالگی نزدیکتر هستند
(۳۵) در دستگاه مدرسه اکوان وضع تعلیم و ترتیب دستگا

سن دنی نیست و همچنین در دستگاه مدرسه
کمتر از دستگاه مدرسه اکوان میباشد
این اختلاف وضع تربیت بواسطه تقسیمات است
که بموجب حکم بیست و سیم ماه آوریل ۱۸۲۱ شده است
و حکم مزبور مبنی بر این است که جاهای مدرسه سن دنی
بدختران اجزاء لژیون دونر داده خواهد شد که پدر
صاحب منصب بزرگ داشته باشند یا آنکه
شغل غیر نظامی آنها موافق آن رتبه باشد
بموجب آن حکم جاهای متعلمهای اکوان مخصوص
بجهت دختران صاحب منصبان پست‌تر تا درجه
سربازی مقرر است یا آنکه شغل غیر نظامی پدرهای آنها

موافق آن نمونه که در جریدهٔ نظامی باشد فصل دوم

در باب مدال نظامی

(۳۶) این نشان افتخار بموجب حکم مورخهٔ بیست و دوم ماه ژانویهٔ ۱۸۵۲ ایجاد شده هر کس که صاحب این نشان باشد دائم مبلغ صد فرانک باو داده می شود این مدال نظامی بکسی داده نمی شود که در خدمت حاضر باشند و بموجب اظهار وزیر جنگ و وزیر بحریه داده می شود اولاً بصاحب منصبان جزء و سرجوقه های پیاده و سوار و سربازان و ملاحانیکه پس از گرفتن خدمت مجدداً اجیر شده یا آنکه چهار جنگ کرده باشند ثانیاً بکسانیکه اسم آنها در اسامی قشون

ثبت شده و قدمت خدمت آنها هرچه باشد ثالثاً بکسانیکه در جنگ با دشمن یا در خدمت نظامی خفیف یک یا چندین جراحت با آنها وارد آمده باشد رابعاً به کسانیکه معلوم می شود که رشادت و علامت جان نثاری از آنها سر زده باشد بطوریکه مستوجب اجر گشته (حکم بیست و نهم ماه فوریه ۱۸۵۲ فصل پنجم)

(۳۷) این شرط برای جمیع گماشتگان و مستخدمین و کماکان نظامی مقرر است که در قشون بری و بحری ثبت و صاحب منصبی نداشته باشند (حکم بیست و نهم ماه فوریه ۱۸۵۲ فصل ششم)

۳۸ بطور استثنی مدال نظامی نیز باظهار شانسلیه بزرگ
بصاحبمنصبان جزء قدیم و سربازان و ملاحانی
داده میشود که بملاحظه یکی از طبقات قید از قدمت
معاف شده باشند و این عبارت از کور شدن
و قطع شدن دو عضو یا یک عضو و آخر از اعضای
بدن یا آنکه جراحتی داشته باشند که دو عضو
یا یک عضو از اعضای بدن بکلی از حیز انتفاع افتاده باشد

(۳۹) مدال نظامی را نیز میتوان با صلیب لژیون دونر
استعمال نمود و مبلغ صد فرانکی که برای آن مادام العمر
مقرر است مانند مواجب لژیون دونر برقرار است
و مقطوع نیست در صورتیکه شخص دارای مدال نظامی مقرری

یا مستمری از خزانه دولت یا ملت داشته باشد
این صد فرانک را نیز دریافت مینماید ولی کسی که دارای
مواجبی است که بجهت اجزاء نشان لژیون دونر
مقرر شده است نمیتواند مقرری مدال نظامی را هم بگیرد
(موافق حکم مذکور فصل سیم)

(۴۰) در سالی از هر سه نفر صاحب مدال نظامی که فوت شود
بدو نفر مدال نظامی داده میشود (قانون پنجم ماه
ژانویه ۱۸۷۵)

(۴۱) سیاستیکه بجهت اجزاء نشان لژیون دونر مقرر است
بجهت صاحبان مدال نظامی نیز مقرر میباشد
(موافق حکم بیست و چهارم نوامبر ۱۸۵۲ و هشتم ماه مه ۱۸۷۳)

(۴۲) چنانچه بجهة نشان ارژن [illegible] و شیر مقرر است یک عمارت ملتی
بجهة تربیت دختران بی استطاعت خاتونهائیکه
روسای آنها صاحب [illegible] نظامی بوده اند باید مبنی باشد
این خیال که در فصل دوازدهم حکمت و دوم [illegible]
نظامنامه ضبط شده است هنوز مجری نگشته است

فصل سیم در باب نشانهای خارجه

(۴۳) نشانهای خارجه اسباب اشتباه خیلی عمده شده بعضی
و این بواسطه تطبیق درجات نشانهای بعضی که احکام
با مجالس مخصوصه که قبل از سلطنت گذاشته میدادند
وهم بواسطه وضع استعمال نشانهائی بود که بلاعلت
داده شده بعد غالباً کسانیکه صاحب نشان بعضی

استعمال آنرا نخواسته بعضی با آنکه نشان نیز را که استعمال
نمیکرد بر طبق اجازه نمود که حاصل کرده بعضی بجهت رفع
این بقاعدگیها و اشتباهات نیز دهم ماه [illegible]
۵۲ [illegible] اصدار شد که شروط آن باید از شروط راپورتی
مختلف باشد که در همان وقت نشان سلطنتی
اولاً نشان ارژن [illegible] و شیر با امپراطور تقدیم نموده [illegible]
مزبور اقدامات لازمه برای اطمینان و اجرای کامل حکم
مزبور مقرر است

(۴۴) جمیع نشانهای خارجه که از طرف پادشاهی [illegible]
موافق شروط فصل اول بقاعده تحصیل شده و جایز
و این نشانها از قبیل نشانهائی است که از طرف

جماعت کشیشان و صاحبان اوآرت فراموشخانه و غیره با وکلای آنها و مجالس مخصوصه و آنچه ملبوس نشانهاست

چون نشان خارجی است شخص فرانسوی نمیتواند آنرا قبول نماید یا آنرا استعمال نماید مگر آنکه آنرا از پادشاهی و اجازه آنرا از رئیس دولت یا پیشینیان او حاصل نموده باشند

(۴۵) هر فرانسوی که صاحب نشانهای خارجه شده و اجازه استعمال آنها را حاصل ننموده باشد نمیتواند آنها را استعمال نماید مگر آنکه نقد نشان لژیون بزرگ برای استعمال آنها اقدامات بعمل آورد (فصل ۵۴ ملاحظه شود)

(۴۶) هر نشان خارجه را نمیتوان بگردن انداخت جز صاحب منصبان نشان بزرگ

با اشخاصیکه همان رتبه را داشته باشند نشانهای سینه یا حمایل را صاحب منصبان کل یا اشخاصیکه از حیث رتبه همان درجه باشند میتوانند استعمال نمایند و باجازه‌های برخلاف که قبل از سیزدهم ماه ژوئن ۱۸۵۲ داده شده است نباید اعتنا نمود

۴۷ هر فرانسه موافق فصل بیست و پنجاه و نهم قانون سیاست دچار رشته و سیاست مقرر خواهد شد اگر خواسته باشد نشان دیگر جز آن نشانی که اجازه آنرا حاصل نموده است استعمال نماید یا آنکه بخواهد لباس رسمی مخصوصیکه متعلق بیک نشان خارجه است در بر نماید

(۴۱) اگر شخص پس از تحصیل یک نشان خارجه و حصول
اجازهٔ آن نشان دیگری که از حیثیت درجه بالاتر باشد
تحصیل نماید مجبور است که بجهة استعمال آن اجازهٔ جدید
حاصل نماید (این فقره موافق نوشتهٔ مجموعه اطلاعات
وزارت داخله مورخهٔ چهاردهم ژانویه
۱۸۵۴ میباشد) خواهش برای حصول اجازه
باید بتوسط وزیری که شخص صاحب نشان در ادارهٔ او است
از شانسلیهٔ بزرگ بشود و اگر صاحب نشان شغلی
نداشته و در ادارات نباشد باید بتوسط حاکم ایالتی
که او بآنجا تعلق دارد خواهش بشود و وزرا و اجزای سنا
و مجلس قانون و شورای دولت و مجلس شورای ادارات

نشان لژیون دونر اجازه دارند که از شانسلیهٔ بزرگ
ادارهٔ لژیون دونر مستقیماً خواهش نمایند
فصل چهاردهم ملاحظه شود
خواهش هائیکه میشود باید در شورای ادارات
نشان لژیون دونر تحقیق و رسیدگی گردد
(۴۲) اگر کسی که اجازه برای استعمال نشان خارجه
میخواهد از اجزای لژیون دونر نباشد باید خواهش
مکتوبی که غیر از صورت بقاعده از سند تولد خود
همراه آن بفرستد (فصل ششم ملاحظه شود)
ادارهٔ شانسلیهٔ بزرگ بعلاوه مطالبه مینماید
اولاً سند یا فرمان اصلی که بجهة آن اجازه

خواسته می شود (ثانیاً) ترجمهٔ صحیح آن فرمان
یا سند مزبور (ثالثاً) قبض تنخواهی که باید بجهة
حقوق ادارهٔ شانسلیه نشان لژیون دنر هم شود
کسانیکه در پاریس اقامت دارند این تنخواه را
بصندوق پای تخت می پردازند و کسانیکه
در ولایات هستند به صندوق وکلای مالیات
ادا مینمایند

(۵۰) تنخواهیکه بجهة حقوق ادارهٔ شانسلیه مقرراست
صرف فرستادن نسخهٔ احکام اجازه نامه
و همچنین بجهة ازدیاد اعانه می شود که باید
در حق یتیم های اجزاء لژیون دنر بعمل آید از حقوق

بجهة نشانهائیکه در ماه کی زده میشود صد فرانک است
و بجهة نشانهائیکه بگردن آویزان میشود
صد و پنجاه فرانک است و بجهة نشانهائیکه
حمایل دارد و بر سینه زده میشود دویست
فرانک است برای نشانهائیکه حمایل دارد
سیصد فرانک است نظامیها تا درجهٔ سلطانی
و ملاحان تا درجهٔ نیابت از این حقوق معاف هستند
حکم دهم ژوئن ۱۸۵۳ فصل دهم الی دوازدهم
که بموجب حکم بیست و دوم مارس ۱۸۷۵ ملاحظه شود

(۵۱) احکام بجهة اجازه در روزنامهٔ رسمی درج میشود
(فصل هفتم) و یکی از نسخهها به صاحبان

(۲۱)

که باو اجازه استعمال آن همه شده است داده میشود

اشخاصیکه قبل از حکم ۱۸۵۳ اجازه دارند

میتوانند در حالیکه از نشان کلیه بزرگ خواهش نمایند

چنین سندی تحصیل نمایند بحکم ۱۸۵۳

فصل هشتم و نهم

(۵۲) شرایط مقرره قوانین و احکام و دستورالعمل

لژیون دونر درباره فرانسه‌های معمول است

که صاحب نشانهای خارجه هستند و ازین فقره

چنین مشخص میگردد که موافق شرایط مقرره

بتوسط اجزاء لژیون دونر کسیکه مورد تقصیر شود

حق استعمال آن نشانها را نخواهد داشت

(۲۲)

و هر کس که از نشان لژیون دونر محروم شود

دیگر نمی‌تواند نشان خارجه استعمال نماید

حکم بیست و چهارم نوامبر ۱۸۵۲ فصل هفتم و نهم

و حکم نهم ماه مه ۱۸۷۲

ترجمه خانه زاد جان نثار علی مترجم

[illegible]

تحقیق در مذهب و طریقه علی اللهی که به نصیری و غالی و اهل حق معروف میباشند

از علما و فضلا آنها که در مذاهب و ادیان و ملل و نحل اهل عالم وقوف و اطلاع
و امعان نظری داشته و تحقیقی کرده اند بطور بسیار مختصر از جماعت و فرقه علی اللهی
چیزی نگاشته و علت اختصار آنکه این طریقه مبنی بر مبانی علمی و اصول و قواعد
عقلی و حکمی نبوده است و هرگز شنیده نشده که حکیمی دانا و عالمی خبیر متدین باین
دین شده باشد مگر برای مصلحت وقت و صرفه حال فی الحقیقه این کیش و آئین
خاص صحرانشینان و مردم کوهستان که کلیة از معارف بیخبر و از حقایق بی بهره اند

بوده و هست مبنای دیانت علی اللهی بر حلول با نوعی از تناسخ است و عقیده
اصلی این زمره آنکه حق جل و علا در پیکر انسان و سایر حیوانات از قبیل باز و ماهی
و غیره حلول نموده و مینماید و در قالبی حسب المصلحه جلوه میفرماید تعالی شانه عما
یقولون علوا کبیرا در افسانه های این قوم است که میگویند حضرت باری عز
اسمه وقتی در قالب بازی آمد و بر سر فلان کوه نشست و فلان کار کرد و از این قصص
باو زیاده از حد معتقد اند و همش را با کمال تحسین و تعظیم میپرستند داود کبود سوار است
و بر این اند که گاهگاه خداوند عالم باین اسم و رسم خود را بعضی از بندگان ظاهر
و در این تجلی کاری بسر دارد یا امری میکند و ظهور و جلوه داود کبود سوار یکی از
خوارق عادتیست که طایفه علی اللهی مدعی آن میباشند یکی از دانشمندان
که خود احترام علوی را از باب انواع میدانست و در صدد تصحیح اقوال این جماعت
بود میگفت اگرچه بزرگان و پیشوایان عالیه این قوم ریشه و اصول عقاید خود را

نرسیده اند و کلمات آنها صرف عامیانه است اما سران و معتقدان این قوم ازین
که بصیرتی در اساس و بنیان دین علی اللهی داشته به فروزندگان یعنی نجوم آسمان معتقد
بوده و آنها را پرستش مینموده اند و داود کبود سوار کنایه از ماه است و اینکه امروز
بیشتر ذکر آن میشود از آن است که دوره دوره قمر است و چون دوره قمر دوره
سوگواری است ماه بشکل سواری ظاهر میشود که بر اسب کبود نشسته و کبودی اسب
علامت سوگ و ماتم است و از این است که مردم در این دوره طبعاً بذکر مصائب
مایل اند و شیوع روضه و عزاداری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیه
و الثنا تا این حد ازین جهت است

یکی از مرشدهای علی اللهی در همین عصر و زمان در مقام کشف اسرار خفیه که فقط
خواص از مریدان ممتحن باصفای آن فایز میشوند میگفت وقتی اسم جبرئیل
علیه السلام اخی بوده گویا این مطلب را از بعضی اخبار منقوله که حضرت رسول

صلی الله علیه و آله وقتی بجبرئیل فرموده اند اخی استنباط نموده
آنها که با این قوم حشر و معاشرت کامل داشته دریافت کرده اند که علی اللهیها
اخلاص و محبتی بجناب خاتم انبیا صلوات الله علیه و علی آله و سلم ندارند بلکه بغض
و عداوتی میورزند خود را اهل حق میخوانند و چون درباب جناب امیرالمؤمنین
و یعسوب الدین سلام الله علیه غلوی دارند و گمان کرده اند حضرت عزت
عز اسمه در آن پیکر مبارک حلول کرده شیعه و سنی آنها را غلاة و علاه مینامند
همواره دم از تجرد و درویشی میزنند بلکه درویش مجرد کامل خود را میدانند
ولیس و از آنجا که باقتضای مکان و مسکن و عاری بودن از هر گونه علم و حرفه و
صنعت خلقی ساده لوح اند و زندگانی ساده دارند و نتیجه این نوع از
زندگانی کمی تقلب و تزویر است این است که اکثر صاف و صادق اند
و متقلبین آنها اشخاصی هستند که با سایر فرق اهل علم آمیزش کلی داشته اند

تشیع و زوار شنیده میشود که کاملین آنها در آتش میروند و آتش را با دست برمیدارند
و اصلا گزند و زیانی از آن نمی بینند و علت این خرق عادت را دو چیز گفته اند
یکی تحمل ریاضات شاقه و چون جماعتی را عقیده اینست که در هر دین و آئین
شخص ریاضت بکشد بر لطف الهی است که اجر او را عطا فرماید این جماعت
این امر عجیب را نتیجه و اجر ریاضت و بیان کرده و صداقت اهل حق میدانند
آنهائی که دائره امر فوق الطبیعه را خیلی تنگ دیده یا بهیچ معتقد نشده میگویند
زبردستی و تقلبی این کار را باعث است و محمول بر حقیقت نیست

از علی اللهیها آنهائی که مریدند بحکم دینی باید آنچه در سال از زراعت یا حرفه دیگر
بچنگ آرند مبلغی که ظاهرا یک عشر باشد به مراد و مرشد خود بدهند و در
این تکلیف نادر کسی است که تعلل کند غالبا دو سال سه سال حق مراد
نزد مرید میماند یعنی او را نمی بیند که تقدیم و تسلیم نماید آن مال امانت است تا هنگامیکه او را ببیند.

تا مرشد را ملاقات کند و باو ایصال دارد و این هم یکی از ادله صداقت عامیانه
آن قوم است

طبیعی است که علی اللهی سنی را دشمن دارد چه کسی را که او خدا یا مظهر کامل خدا
میداند سنیها در رتبه بعد از خلفای ثلث میدانند اما با شیعه چندان بد نیست.
و این طایفه را انجو نزدیک میدانند لکن بزرگان اهل تصوف از سنی و شیعه
با رؤسای علی اللهی اختلاطی داشته آنها را عوام حق طلب خوانده و چندان
ایرادی بر ایشان نگرفته اند و گفته اند طالبی است که راه را گم کرده نه اینکه گربزی
شید و زرقی آورده است

مرشدها و مرادهای طایفه علی اللهی در هر جا سادات علیا باشند که مریدها آنها را
اجاق میگویند و خیلی اجاق را حرمت میکنند و عمده محبوبیت و
مطاعیت مرشدها از این است که مریدها را بتکالیف شاقه مکلف نمی نمایند.

مهر و مواسات و رفق و مواخات در میان آنها بیشتر از سایر فرق‌های عالم دوام
کرده و جهت بارز همان بی‌علمی و بیخبری و سادگی و صاف دلی است

صرف مسکرات مایعه از قبیل شراب و عرق و امثال آن در دین علی اللهی
ممنوع و حرام است اما کشیدن چرس را چندان بد نمیدانند و در میان آنها شیوعی
دارد و اگر وقتی شخص معتبری از حضرات در طریقت آنها شود و شرب کند محض جذب
قلب اغماض میکنند ولی در باطن از رذیلت آن معتقد نیستند و مرتکب را
فاسق میشمارند شاید برای کاملین حلال دانند و برای ناقصین حرام

اعمال مذهبی برای مریدها از قبیل نماز و روزه و غیرها خیلی کم است مرادها
باید بار تکالیف دینی معتقدین خود را بکشند و عشر یا نیازی که میگیرند در ازای
این زحمت است و مرشدها هم چندان مکلف باعمال ظاهری و اذکار و اوراد
نیستند فقط باید در بند راحت و تن آسائی نباشند مشقت بدنی و ترک آسایش

ریاضت وظیفه آنهاست و پیروی شهوات و لذات گناه ایشان میباشد
و بر کنار بودن از آن را ثواب میشمارند

احیانا اگر شخص با مدرک و هوشی در میان آنها پیدا شود و کلمات بزرگان سلف
شنیده و ملتفت باشد که حلول خدا در خلق امری شنیع است تعبیر لفظ داده میگوید
علی مظهر کامل خداست و تجسم و حلول بمعنی است و عقیده ما این است

ما علی را خدا نمیدانیم   از خدا هم جدا نمیدانیم

و بسیاری از اکابر و مشایخ اهل تصوف که شیعه میباشند بهمین عقیده بوده و هستند
یکی از ثقات در دستان میگفت من با یکنفر از سادات مرشد و اجاق اهل حق
که چند صد نفر بلکه یک دو هزار نفر مرید داشت سه چهار مجلس ملاقات کردم
در اثنای تعارف چون میخواست بگوید تکلفی نیست و درویشی است میگفت در بین ما
اما در مکارم اخلاق و حسن معاشرت و آداب آن مردی بلعد و نقادی داشت

ودر مروت و نجابت نظیر او کمتر دیده شده فرضاً برای عوام فریبی و مرید تراشی
این طریقه را اختیار کرده باشد باز همین قدر از مردی عامی عقیدت و کفایتی است
اما مؤسس این اساس یعنی مبدع دین علی اللهی گویند شخصی یهود از علما و احبار بود
عبدالله نام یا موسوم به عبید الله ابن سبا، و او در اواخر عمر مبارک حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله قبول دین اسلام نموده در خلافت ابوبکر منصب قضای بعضی بلاد
یافته در زمان خلیفهٔ سیم قضای بلده را خواسته عثمان دعوت او را اجابت نکرده
عبدالله یا عبید الله رنجیده بمصر رفت و در مجالس و مجامع از خلیفه بدگوئی
کرده و معایب او را شمرده مردم را بشورش و قتل عثمان تحریض نمود و بمتابعت
امیرالمؤمنین علی علیه السلام ترغیب میکرد وقتیکه حضرت یعسوب الدین بظاهر
مسند خلافت را زینت فرمود از او آیات و احادیث چند در جلالت قدر آن
بزرگوار در هر جا منتشر ساخت و محبت فوق العاده بمولای متقیان اظهار داشت

تا آنجا که گفت تو خدائی و آفرینندهٔ مائی حضرت امیر مؤمنان این گفتار را
کفر دانسته و هذیان خوانده او را نفی و تبعید فرمودند و بعد این فرستادند
شخص غالی باز همان راه می پیمود و همان مبالغه را در مدح حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام مینمود و میگفت چون از ملکوت به ناسوت باید راهی باشد و
بشر را بنقصی که طبیعت هست در اقصی مدارج کمال باز ما عرفناک حق معرفتک
گوید و شناسائی مخلوق خالق را از فرایض و واجبات است و سیر بعالم
لاهوت رسد پس لطف خدا مقتضی است که به جسدی یا در هر قرنی در پیکری
پاک و قالبی پاکیزه حلول نماید و خود را بآن صورت بمردم بنماید و اوامر خود را
اظهار کند و الوهیت خود را ظاهر سازد تا مردم او را ببینند و بپرستند و بدانند
و بشناسند و آن عزت و جلال و علو شأن و کمال الحسن ظاهرشان را
محسوس کرده و معاین و مشهود شود جای ریب نماند و احدی شک نکند

و بر این قیاس است تجسّم جبرئیل بصورت دحیهٔ کلبی و نمودار شدن اجنّه
و شیاطین باشکال مختلفه

آنها که در معقول نظری داشته و در راه فهم و فضل قدمی گذاشته میدانند که این
نسبتها جمله از ارباب اغراض است و اینهمه انحراف متولد از بعضی اغراض در طایفهٔ
علی اللهی هیچ مرشدی نیست که معنی قیاس بداند و تفوّه بلفظ لاهوت و ملکوت نماید
تجسم بفهمد زبانش بکلمهٔ الوهیت نگردد پیر طریقت اهل حق را منتهای
کمال اینست که جگر پا تار خود را بدست گیرد و بگوید مولا بقنبر فرمود و بعد از آنکه
وقتی از اینکه مقول قول مولا مسعود شود و آنکه تحریر آواز و زخمهٔ ساز کف
کند و در عالم خلسه رود

گاهی نیز مقول قول مولا خطاب بقنبر بر زبان مرشد جاری میشود و آن اینست که
دلدل را زین کن در اینوقت جمعی از مریدها را هم جذبه میگیرد و مستعد رفتن در
آتش میشوند و حرکات غریب غریب مینمایند

بعضی از نسبتها برای اینکه العیاذ بالله تقصیری بگردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
وارد آورند و بگویند کلمات آن بزرگوار اسباب این ضلال شده میگویند آنجناب
فرموده است منم خداوند رحمن و رحیم و علی و خالق و رزاق و حنّان و منّان و لکن نه
نطفه در ارحام و اگر پردهٔ حجاب برداشته شود چیزی بر یقین من نمی افزاید و طایفهٔ
علی اللهی متمسک باین اقوال شده آنحضرت را خدا دانسته و من عرف نفسه فقد
عرف ربه و حدیث خلق کردن خدا آدم را بصورت خود مؤید شمرده و این مخمصه
برپا گشته اما این سهوی عظیم است وقتیکه از شیخ خود سخن میگویند و خدا برای
آنها ثابت میکنند همه اینجور فقها و بالاتر از اینها را جایز بلکه دلیل کمال میشمارند
اما در اینجا چون منظوری است بایراد نمیپردازند مگر نه مولوی رحمه الله در مثنوی میفرماید

با مریدان آن فقیر محتشم … بایزید آمد که نک یزدان منم
گفت بی پرده عیان آن ذوفنون … لا اله الا انا ها فاعبدون

و گر شیخ شبستری علیه الرحمه در گلشن راز نمیگوید

روا باشد انا الحق از درختی　　چرا نبود روا از نیکبختی

وازکجا که معاندین این کلمات را بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبته باشند
باری معروف این است که غلاة یا علی اللهی ها آدم صفی و نوح نجی و ابراهیم خلیل
و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و سایر انبیا و اولیای مسطور در تورات بلکه حضرت
حجة الله مهدی منتظر عجل الله فرجه همه را همان حضرت مرتضی علی میدانند و
اگر این گفته راست باشد حلولی یا تناسخی بودن غلاة مسلم خواهد بود و بعضی از بزرگان
نظیر این عقیده را اظهار ساخته چنانکه مولوی معنوی میفرماید

هر لحظه بشکلی دگر آن یار برآمد
دل برد و نهان شد

ومعتقدین را برای این سخنان تأویلات است در هر حال جناب یعسوب الدین
اهل غلو را بشدت منع و زجر کرده بلکه کشته و بآتش سوختن مع ذلک روز بروز
زیاد شده چنانکه نوزده فرقه گردیده و نامهای آنها از قرار ذیل است

سبائیه　کاملیه　علیائیه　مغیریه　منصوریه　خطابیه　هشامیه
نعمانیه　خفقیه　یونسیه　خاجیه　غرابیه　زرارتیه　رزامیه
بدائیه　نبائیه　باطنیه　زیدیه　نصیریه

وحق این است که این طوائف همه علی اللهی نیستند بلکه اغراض اهل تسنن آنها را
علی اللهی کرده ورنه زیدیه و باطنیه کجا و علی اللهی کجا و نصیریه که یکی از طوایف
علی اللهی میباشند محمد ابن نصیر فهری است از افاضل اهل بصره اما عقیده ورائی
ضعیف و سخیف داشته از اصحاب امام همام حضرت علی النقی علیه السلام
بشمار می آید بعد از رحلت آن بزرگوار به الوهیت امام قائل شده پس از آن
دعوی نبوت کرده گفت امام حسن عسکری علیه السلام خداست و مرا به پیغمبری
برگزیده و آن وقت که حضرت عزت جل ذکره محمد و علی را فرستاد تا
امور عالم را نظم فرمایند و مجدد دریائی برای آسایش بنی آدم قرار دهند کاری از
پیش آن دو بزرگوار نرفت خداوند خود برای امداد به پیغمبر در هیکل علی حلول

کرد و بعد که برای امام حسین علی را کشتن داد و آن تن بزرگوار از آن هستی
اعلی خالی ماند در قالب حضرت حسن آمد و بترتیب ائمه نقل مکان نمود
تا با امام حسن عسکری رسید او است که حالا آفتاب حقیقت است و پرستش
و سجده او واجب میباشد

علی اللهی ها میگویند به احکام قرآنی که حالا در دست است عمل نباید چه این
قرآنی نیست که علی به محمد داد بلکه ابوبکر و عمر و عثمان آن را بهم بافته اند و
هرجا ما از آن بدست آریم باید بسوزانیم و از احکام آنها اینکه کشتن جانور
روا نیست و گوشت خوردن کار زشتی است چه علی فرموده لاتجعلوا بطونکم
مقابر الحیوانات و چون حالا گوشت میخورند هر سال سلخی کفاره این
گناه را با دارات خود میدهند

مقصود از جمیع محرمات ابلیس و مار و طاوس و شداد و نمرود و فرعون
ابوبکر و عمر و عثمان را دانند و گویند بت پرستیدن متابعت ابوبکر

و عمر است چه حضرت علی آن دو را صنمی قریش خوانده نفرین میکند
همانطور که علی در صورت انبیا در ادوار گذشته ظهور میکرد خلفای ثلثه هم
بصورت سگان برآمدند و بعد هم همینطورها خواهد بود

بعضی گویند نصیریها با محارم خود جمع میشوند و لواطه را واجب میدانند و این
خلاف واقع است چه آنها گناهی عظیم تر از لواطه نمیدانند لکن زن گیری
با محارم در صورت رضای طرفین و بعضی شرایط شاید جایز باشد

اکثر محرمات را حلال میدانند غسل جنابت و وضو ندارند و شارب
خود را نمیزنند میگویند صلوات علی است هیچ ملتی را بد نمیدانند مگر
سنی را که آنها را سگ میدانند و نمیپسندند و شیعه ها را نیمه مسلمان خوانده
نه دوست میدارند نه دشمن

از میان همه طوائف علی اللهی امروز چهار طایفه دیده میشود یکی علیائیه که

جناب امیر را خداوند دانسته و گویند محمد (ص) را علی مبعوث فرمود و حسن
و حسین پسر فاطمه اند و خطا بعلی ندارند طایفهٔ دیگر کسانیه اند آنها
میگویند خداوند حق و علی نوری بود در روزیکه منقسم شد در محمد (ص)
و علی و فاطمه و حسن و حسین حلول کرد و آنها تا کنون زنده و مشغول
نظم عالم اند طایفهٔ سیم جناحیه اند و میگویند خدا اول در آدم حلول کرد
بعد در اخنوخ و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین و محمد
حنفیه و بعد از او در عبدالله ابن معاویه که رئیس مذهب ما است و او در
کوه اصفهان پنهان شد و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد این جماعت منکر
قیامت اند تمام محرمات را حلال میدانند و با ارحام خود نزدیکی را
ثواب میدانند طایفهٔ چهارم نبانیه اند اینها میگویند خدا صورت
انسان دارد و خود فرموده خلقت الآدم علی صورته و جز ذات او هیچ

باقی نیست و اوست که در علی (ع) حلول کرد و در اخیر گفند بعد از علی (ع)
در پسرش محمد حنفیه حلول نمود و پس از چند واسطه در بیان که رئیس
مذهب ما است و بیان همان کسی است که کاغذی بحضرت امام محمد
باقر علیه السلام نوشت و آن بزرگوار را بدین خود دعوت کرد گویند
آنحضرت کاغذ را باو خورانید و او در گذشت

این چهار طایفه در پیش خود ممتاز اند و دیگران همه را علی اللهی میدانند
و در فرق علی اللهی آنها را قزلباش و گلیگ و چراغ پف میگویند خود
آنها یکدیگر را ملک علی صدا میکنند و کلیه طایفه را اهل حق میخوانند
و هر روز وقت طلوع و غروب و ظهر با آفتاب سجده میکنند هیچ
حیوانی را نجس نمیدانند

سادات خود را ده میگویند اگر کسی عاشق زن دیگری شد به ده اظهار
میکند در صورت رضا داده عاشق را با زن معشوقه و شوهر معشوقه قرار

با زن عاشق آشنا میکند و اگر عاشق زن نداشته باشد با زن آشنای خود
رضای معشوقه است

علی اللهی‌ها غالب حرفها را برمز میزنند مثلاً سنیها را قرابوغاز میگویند
یعنی سیاه گلو و آن کنایه از رنگ عبا است شراب را راحت روح نام داده
و اگر خارجی بر آنها وارد شود و بخواهد خود را از آنها قلم دهد از حرکات و گفتار
او می‌فهمند

نصیریها میگویند شخص که مُرد اگر عملش صالح بوده روحش در مرغی حلول
میکند و تا ابد در آفتاب پرواز مینماید و اگر بدکار بوده روحش در جسد
یکی از حیوانات پست حلول کرده و همیشه در مشقات است سجده بصورت
علی علیه السلام را از این طایفه از حسنات میشمارند در خاک عثمانی هفتصد
هشتصد هزار نفر علی اللهی هست همینقدرها هم در ایران و هندوستان میباشند.
و علی اللهی‌های ایران امروز دو طایفه اند یک طایفه سید میرزائی میباشند

که مرید سید میرزا بوده و چون او چند سالی است که درگذشته حالا به پسرش سید
عبدالعظیم ارادت میورزند و او بر این طایفه ریاست مینماید و در دوباران
که از قرای کرمانشاهان است و در سرحد ارستان در التقاء رودخانهٔ قره سو
کاماسب منزل دارد بعبارهٔ اخری اجاق در آنجا گرم است و بنا بر بعضی از روایات
اجداد این اجاق در آتش بکندی از دهات [illegible] مسکنی داشته در سلطنت نادرشاه
بخراسان رفته بعد از قتل آن سلطان قهرمان بقوچان نزول کرده راه کرمانشاهان را
پیش گرفته دیگر بجبال آذربایجان نیفتادند و از همین انتخاب مکان پیداست که سیدانند
کردهای سلیم [illegible] شکار ایشان است و بهمان [illegible] تمدن یافته [illegible]
تقریباً دویست نفر از قوم و عشیرهٔ سید میرزا در قریهٔ مذکوره در فوق که ذکرش رفت و [illegible]
میباشند و گروهی در سه دهکدهٔ دیگر که در همان حدود است مسکنی گرفته‌اند
طایفهٔ دیگر سید بر که هستند و آنها در گهوارهٔ گوران جا دارند و خیلی وقت است
که در آن سرزمین مسکن اختیار نموده آنچه مشهور است در عهد سلطنت شاه صفی اول

گوران از دهات کرمانشاهان است
تا کرند [illegible] فاصله
دارد [illegible]
عبدالحسین [illegible] افشار [illegible]

از سلاطین صفوی از خاک روم بمملکت مزبور آمده اند مریدهای سید برکت
سید میرزائیها بیشتر اند رؤسای این شعبه با اجاقهای آنها در کرمانشاهان و بلوک
الکوران خمسه و آذربایجان زیاد میباشند مریدهای سید میرزائی در لرستان و کنگاور
و دینور و خواجه وند و کلاردشت مازندران و در کروس هم از هر دو طایفه هستند
تقریباً از این دو طایفه صد هزار نفر در ایران زندگانی مینمایند از قول آقا سید
میرزا محمد که از اجاق سید میرزا است شنیدم که داستان در آتش رفتن این طایفه
صحت ندارد اما در وقت جلسه و ذکر دیده شده که آتش را بدست گرفته و بدهن
گذاشته اند و نسوزانده است

صدقات و نذورات آنچه شخصی است یعنی نذر پیر خانقاه کرده اند چه پول
نقد باشد چه چیزهای دیگر مال شخص مرشد و اهل و عیال اوست اما نذور و قربانی
خانقاه در راه حق عام است و تمام اهل حق که در یک نقطه حاضرند از آن

سهم دارند و باید بالسویه میان آنها قسمت شود مثلاً شخصی گاوی نذر خانقاه
میکند پیر خانقاه ملاحظه مینماید اگر گوشت آن گاو بهمه اهل حق که در آن محل اند
میرسد گاو را میکشد و گوشت آنرا تقسیم میکند و اگر بهمه نمیرسد گاو را
میفروشد پول آن را گندم یا نقل یا نبات و امثال آن میخرد و بهمه سهم
میدهد

عقیدهٔ خود این فرقه این است که جهت علی اللهی گفتن آنها اینکه
چون اهالی مکه بت پرست بودند و حضرت فخر کائنات و علی مرتضی
صلوات الله علیهما بعد از آنکه خداپرستی را رواج دادند بت پرستان
مکه هر وقت این دو بزرگوار را میدیدند میگفتند محمد اللهی و علی
اللهی و این اسم از آن روز مانده است

صرف دخانیات در میان طایفه سید میرزائی ممنوع است و کراهت

ازآن دارند اما مریدهای سید رکه میکشند وصرف آنرا بد نمیدانند
در طهران از طایفه باجالو و طایفه حبیب وند علی اللهی هست و در بلوک ورامین
هم از این فرقه سکنی دارند

در کتب معتبره مصنفین اخبار که از این طایفه نوشته شده و طرف اعتناست
این است که چون امیرالمؤمنین علیه السلام بقصد خوارج نهروان بیرون آمد
بعضی از اصحاب معروض داشتند که خوارج از جسر نهروان عبور کرده اند
حضرت فرمودند چنین نیست زیرا که معبر گشتار این قوم این سوی آب است
بخدا که از ایشان ده کس نگریزد و از شما خون ده کس نریزد
ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه میگوید این خبر از شهرت نزدیک است
بتواتر رسیده باشد و این از معجزات امیرالمؤمنین علیه السلام است که مقتل
آنجماعت را تعیین کرده و عدد کشتگان از ایشان و شهیدان از اصحاب

خویش را تحدید فرموده وصدق همه این تشخیصات مخصوص مشهود عموم
اهل عالم و محسوس مسلمین گردید و بمقتضای اینگونه معجزات بود که مردم
در حق آن بزرگوار راه غلو گرفتند و گفتند همانا جوهر الهی در بدن او
حلول کرده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز از این معنی آن حضرت را اخبار
کرد و فرمود دو کس در تو بهلاک افتادند یکی محب غالی و دیگر مبغض قالی
و اول کسیکه خود در عهد آن بزرگوار اظهار غلو کرد عبدالله ابن سبا بود
امیرالمؤمنین خطبه میخواند ابن سبا یکباره از میان مردم برخاسته اشاره
بحضرت کرد و گفت انت انت و همی این عبارت را تکرار میکرد
تا آنکه امام علیه السلام متوجه او شد و فرمود ویلک من انا گفت انت الله
حضرت در حال فرمود او را بگرفتند و گروهی را هم که بر عقیده او بودند
ماخوذ داشتند و بروایتی آن جماعت همی گفتند انت خالقنا و رازقنا

حضرت ایشان را تهدید نمود و فرمود توبه کنید و ازین کلمه باز گردید
ایشان اصرار همی کردند پس فرمان دادند تا دو حفره در سطحه کندند یکی
روی زمین و دیگری زیر زمین و راهی در میانه قرار دادند و حسب اشارت
حضرت آن گروه را در حفرهٔ زیرین انداخته هیزم در حفرهٔ مکشوفه ریخته
آتش زدند دود از منفذی که در میان بود آنها را احاطه نمود و هلاک ساخت
در کتب مقالات است که آن جماعت مقارن آنحال صیحه میکشیدند
و میگفتند اینک خدائی تو محقق شد زیرا که پیغمبر که او را به پیغمبری
فرستاده بود می گفت لا یعذب بالنار الا رب النار آنگاه جماعتی از
صحابه که یکی از آنها عبد الله ابن عباس بود شفاعت شخص عبد الله ابن
سبا کردند حضرت پذیرفتند و گفتند بشرط آنکه در کوفه نماند ابن سبا
گفت کجا بروم فرمودند بمداین عبد الله بمداین رفته در آنجا مقیم شد

ربود تا امیر المؤمنین را شهید کردند ابن سبا بار دیگر مردم را به الوهیت
آنحضرت دعوت کرد و بسیاری باو گرویدند و اشعار ذیل را که
واقعهٔ مزبوره در دیوان منسوب بحضرت مسطور است

الا ترون قد حضرت حفرا   انی اذا رأیت امرا منکرا

وقدت ناری و دعوت قنبرا

علی اللهی ها سه روز در سال روزه میگیرند و روز اول روزه آنها روز بیست و نهم
ماه رمضان است و روز چهارم را عید میگیرند عید نوروز را از اعیاد
مبارکه میدانند و گرامی میدارند

[illegible]

ضمیمهٔ صفحهٔ قبل

[illegible]

[illegible] تحصیل کرده

اهل سلوک و عرفان بوده [illegible]

[illegible]

[illegible] بود.

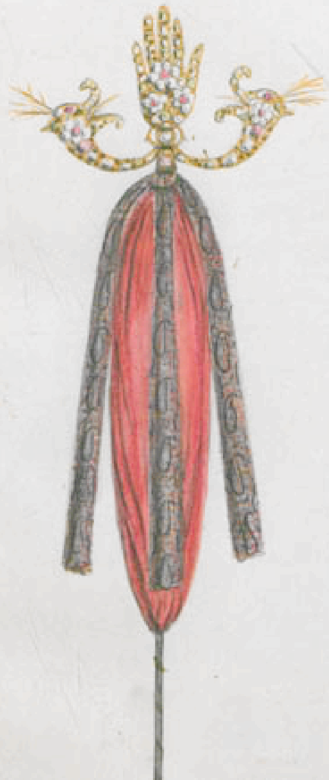
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(علم اول)



صورت علم کاویانی است که در اطاق موزه همایونی ضبط است شرح آن در چند ورق بعد در صفحه (۲۲۵۶) نوشته و توضیح
شده است همچنین شرح علم بیرق و علمهای که در صفحات بعد صورت آن کشیده شده است بترتیب در صفحات آخر نوشته شده است
صورت بیرقها در این دوره ناصری [illegible] که در صفحات این کتاب [illegible] شده است [illegible]

(نمره دویم)



(نمره سیم)



نمره چهارم



(نمرهٔ پنجم)



(نمره هشتم)



(نمره هفتم)



(نمره هشتم)



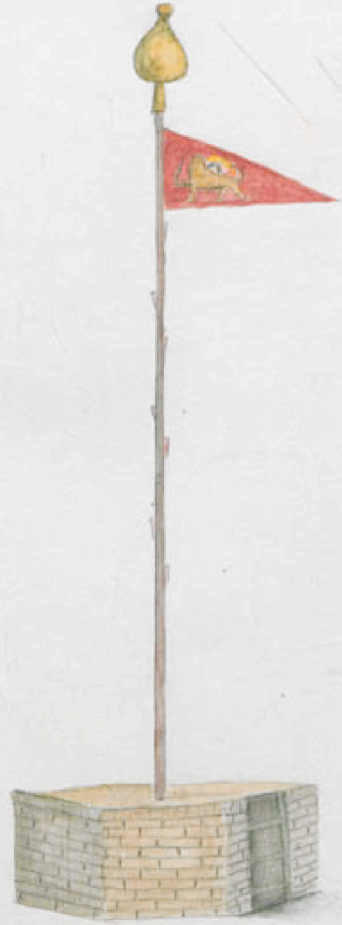
(نمره نهم)



(نمره دهم)



(نمرهٔ یازدهم)



(نمرهٔ اول)

علم مشهور بعلم کاویان است این علم پرده شیر و خورشید ندارد در عوض پرده کیسه از ماهوت
سرخ تا نصف این پرده کشیده شده و چند سلسله از نقره روی کیسه ماهوت سرخ
آویخته است طوق این علم از طلا و مرصع است صورت دو اژدها در دو سمت و پنجه
در وسط میباشد این علم مخصوص علاقه خاصه کشیکخانه است سابق براین نیز قبل از سفر
عتبات سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت طوق این علم فقط طلا بود همیشه این علم
در کشیکخانه یا خانه کشیکچی باشی بود برای تشریفات سفر عتبات طوق را
مرصع کردند غالباً در خزانه و حالا در موزه است در مواقع رسمیه از قبیل اسب دوانیها
یا در سفرهای بزرگ مثل سفر خراسان و اردو با کمال دقت از خزانه و موزه درمیآورند
و به کشیکچی باشی تحویل میدهند و بعد از مراجعت از سفر یا بعد از انقضای تشریفات رسمی
مجدداً بخزانه یا موزه معاودت میدهند

(موزه حریم)

بیرق فوج پیاده است وآن عبارت از پرده مربع الشکل است از حریر در چهار ضلع آن
دراز تاقه سرخ است این عبارت نوشته شده بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک
فتحاً مبیناً در وسط روی تاقه سفید رنگ شیر و خورشید است و بالای خورشید
در وسط شکل لوزی که منقش آبی است روی آن شکل با خط طلا السلطان ناصرالدین
شاه قاجار نوشته شده و در سه طرف پرده این بیرق ریشه کلابتون است
طوق این بیرق پنجه ایست از نقره در وسط آن پنجه لا اله الا الله کنده شده است

(نمره سیم)

بیرق توپخانه است یعنی بیرق عمارت توپخانه نه بیرق توپچی و آن عبارت از میله
آهنی است با رقاع سه ذرع پرده شش مربع مستطیل سمت بالا حاشیه سبز و طرف
پائین حاشیه سرخ در وسط آن پارچه سفید یک سمت شیر و خورشید و در مقابل
شیر و خورشید یک ارابه توپ سوار کرده و صورت سر توپچی با آلات توپ سواره.
صورت چند گلوله توپ و بالای گلوله ها دو لوله توپ مدفن کرده باشد در اطراف
لوله‌های توپ چند بیرق و تاج کیانی معروف در وسط بیرقها رسم شده است

(نمره چهارم)

بیرق توپچی است و آن عبارت از چهار پارچه با قطع یک ذرع و نیم مربع تک در اضلاع در اطرافش حاشیه سبز و در اندرون حاشیه سبز سمت بالا بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحاً مبیناً و سمت پائین ناد علیاً مظهر العجائب و در سمت دیگر مقابل جوانب بیرق نصر من الله و فتح قریب نوشته شده و در سه طرف این پرده ریشه کلابتون و در روی پارچه آبی وسط نشان توپ‌ها و روی کمره نوار است و در پهلوی آن چند گلوله توپ نقش شده. طرف این بیرق عبارت از سه گلوله مدور و بالای گلوله نشان و لوله توپ و روی لوله‌های توپ شیر و خورشید به خورشید و شمشیر در دست و در زیر روی هم طوری که دسته‌ها نشان به هم وصل است و چهار به یک از آن نیز دو لوله توپ نصب شده و این بیرق را از برنج مطلا ساخته اند

(علم پنجم)

بیرق سوار است و آن عبارت از پرده ایست مربع الشکل متساوی الاضلاع از حریر متن آن سفید
و سه طرف حاشیه آبی و دور از سه طرف ریشه گلابتون در حاشیه بالا بسم الله الرحمن الرحیم
حاشیه پایین انا فتحنا لک فتحاً مبیناً حاشیه جلو نصر من الله و فتح قریب بالای خورشید
شکل لوزی است و در متن آن شیر با شمشیر و در دور آن السلطان ناصرالدین شاه قاجار با خط
طلا نوشته شده طوقش مدور لعلدار در سر طوق شکل سرنیزه است غالب طوق آن نقره
و بعضی از آنها هم برنج مطلاست بعضی از آنها طوق فقط قبه است بدون سرنیزه

(نمره ششم)

بیرق عزا است در ایام عاشورا یعنی دهه اول محرم با دیگر علامات در تعزیه خوانیها

و در ایوان وقت نعش پادشاه . در بالای چوبه تیری این بیرق را نصب می‌کنند پرده‌اش

از پارچه سیاه است و در روی آن شعر و دعا نوشته شده رسم شده است

(نمره هفتم)

بیرق سواره قزاق است و ضرور بشرح نیست و وضع آن معین است

نمرهٔ هشتم

این پرچم عبارت از پرده برلیان است دو حاشیه دارد بالا سبز و پائین قرمز
و متن سفید و دور دور قسمت سفید این پرچم نیز دو خورشید رسم شده و مخصوص به جشن
و تعطیلات سلطنتی و سربازخانه ها و جشن در و هر چه متعلق به دولت سلطنتی است
چاپ شده این پرچم کشتی پرسپولیس به همین قسم بود

(نمره نهم)

این بیرق هم پرده اش سه رنگ است و هر سه رنگ عرضاً و طولاً تقسیم درست قسمت بالا سبز قسمت وسط سفید و قسمت پائین سرخ و شیر و خورشید در وسط هر سه رنگ ساخته شده است

این بیرق هم شش ذرع است بالای ابنیه دولتی و سلطنتی افراشته میشود

(نمره دهم)

علم نقره ایست که در روز پنجم محرم هر سال در حرمخانه جلالی بسته میشود اوقاتی که
مرحوم مهدعلیا والده شاه شهید حیات داشتند بشاه و بعد از فوت آن مخدره
سرکار جناب علیه عالیه انیس الدوله مباشر اینکار هستند و در این روز جمعی از شاهزاده
خانمها و خواتین محترمه را دعوت بحرمخانه میکنند و علم را با پارچه های
بسیار نفیس لتری و ترمه و نارس میبندند و جقه مرصعی مروارید نشانی که یادگار است
بالای علم میزنند طوقش پنجه طلا است و با تشریفات زیاد از حرمخانه بیرون
میآورند و تحویل فراشباشی میدهند او هم به قاپوچی باشی تسلیم میکند قاپوچی باشی
دست گرفته در جلو فراشهای سرکاری بطور دسته نوحه میخوانند آن علم را
به تکیه دولت وارد میکنند و تا روز عاشورا هر روز با کمال احتشام سپرده
بفراشباشی است عصر روز عاشورا فراشباشی علم را بخواجه باشی تحویل میدهد که
به حرمخانه میبرند و باز میکنند

chercher à diminuer les dépenses tout en augmentant les recettes et pour arriver à ce but, il faut d'abord constituer un fonds de roulement nécessaire pour pouvoir payer les dépenses prévues au Budget, d'une façon régulière et pouvoir attendre la rentrée normale des revenus sans avoir à les hypothéquer, les escompter, les vendre, ou faire des emprunts locaux à des taux exceptionnellement onéreux.

(نمره یازدهم)

بیرق توپخانه است در دار الخلافه طهران بعد این توپ در وسط میدان توپخانه قدیم جدید
سر در آلت قاپو ... که در حوض بزرگ است از زمان ... تا حالا ... نصب
نصب بود بعد از آنجا نقل شده و در وسط سبزه میدان حالیه افراشته ... سر در ...
دارالسلطنه میدان بطرف جنوبا شهر دارالخلافه ... جای ... افراشته شده است
نصب ... این برق عبارت از یک چوب بسیار بلند است ... دو ذرع ارتفاع
دارد بر روی یک سکوئی ... که ساخته شده نصب است ... قبه از ...
و پرده ... قرمز ... بیرق ... از ... دارد
این برق قصاص ... و ... هر ... شخص مقتول ... عبرت
... در ... توپ ... در ... بزرگ ... توپ
همیشه نصب است ... روزهای ... توپ در این
عدالت ... است ... منزل ... است و ... توپ ... است
عدالت ... است ... در این منزل اطراف است

[illegible]

– Les Emprunts ottomans sont garantis par les douanes et les revenus suivants administrés par des Européens :

Droit sur les Spiritueux		1,250,000 tomans
Droit sur le sel	—	3,250,000 tomans
Droit de timbre	— —	1,000,000 tomans
Droit sur les pêcheries	—	200,000 tomans
Culture tabac et soie	—	500,000 tomans
Régie tabac et tombac	—	4,000,000 tomans
Droits divers	— —	800,000 tomans
	total	11,000,000 tomans

– Les Emprunts Egyptiens sont garantis par les Douanes dirigées par des Européens, les revenus de quatre provinces, des chemins de fer, des télégraphes et des domaines gouvernementaux.

– La Chine donne en garantie de ses

emprunts, les revenus des Douanes. On a constaté en Chine que par le fait que les Douanes sont dirigées par des Européens les recettes ont doublé en moins de 5 années et avec cette augmentation on a pu payer l'intérêt et l'amortissement de tous les emprunts chinois

Sous le Rapport financier il y a actuellement en Perse des mesures importantes à prendre :

1° Etablir sur une base solide les finances du gouvernement et du pays

2° Effectuer une réforme monétaire

Pour établir sur une base solide les finances du gouvernement, il faut

Russie, sont les revenus des chemins de fer achetés avec l'emprunt. La Chine a affecté les revenus des douanes comme garantie de ses emprunts.
Le taux d'intérêt des emprunts varie suivant la situation financière du pays emprunteur, suivant les garanties offertes et aussi d'après la position monétaire des marchés émetteurs de Paris et de Londres. L'Emprunt Russe ressort à 4 1/4 pour cent; celui de la Chine à 7 1/2.

Voici le tableau des emprunts publics faits par divers gouvernements au 1er janvier 1894:

France, Dette	5,200,000,000	tomans, intérêt	3 %
Angleterre —	3,600,000,000	tomans, intérêt	2 1/4
Italie —	2,500,000,000	tomans intérêt	5 %
Autriche —	2,200,000,000	tomans, intérêt	4 1/4
Russie —	2,000,000,000	tomans, intérêt	4 1/4
Espagne —	1,200,000,000	tomans, intérêt	4 1/2
Allemagne —	1,000,000,000	tomans, intérêt	3 3/4
Turquie —	600,000,000	tomans, intérêt	5 1/4
Portugal —	600,000,000	tomans intérêt	5 1/4
Indes anglaises —	530,000,000	tomans, intérêt	3 3/4
Egypte —	500,000,000	tomans, intérêt	5 1/4
Roumanie —	200,000,000	tomans, intérêt	6 1/4
Japon —	150,000,000	tomans, intérêt	5 1/4
Grèce —	120,000,000	tomans, intérêt	5 1/4
Chine —	35,000,000	tomans intérêt	7 1/2
Bulgarie —	25,000,000	tomans intérêt	6 1/2
Perse —	2,500,000	tomans intérêt	6 1/4

Les Emprunts sont faits généralement
par des Etats ou des villes, pour faire
face à des dépenses extraordinaires
de travaux publics, à des armemens,
à des dépenses imprévues telles que
guerre, famine, ou à équilibrer
un budget en déficit.

Ainsi le dernier Emprunt Russe
de ~~[illegible]~~ quatre vingt millions de tomans, émis il
y a quelques jours, a servi à payer
l'achat de diverses lignes de chemins
de fer dans la Russie méridionale.

Le Récent Emprunt Chinois de
cinquante millions de tomans sert aux
frais de guerre contre le Japon.

Les garanties données par la

impôts directs.	4
recettes diverses	:
taxes diverses.	

Parmi les sources de revenu des fonds des troupes c[illegible] première ligne les subsides accordés par le Trésor (2.863.20[illegible] 32% du montant total des recettes) soit à titre de com[illegible] impôts supprimés ou abandonnés au Trésor (boissons, p[illegible] métaux précieux) soit pour faire face à des dépenses déter[illegible] le revenu des terres cosaques (1.783.086 r. 83 c.), des pêche[illegible] et des capitaux des troupes (835.256 r. 47 c.). Enfin, e[illegible] culièrement l'exercice 1892, il faut mentionner les prêts [illegible] par le Trésor pour l'acquisition de vivres et de semen[illegible]

Les recettes effectuées présentent compara[illegible] taires une plus-value de 1.862.082 r. 35 c., qui [illegible] de la prévision ne comprenait pas le montant d[illegible] par le Trésor (598.000 r.) et, ensuite, à ce[illegible] troupes du Don un reliquat considérable de cr[illegible] périmés (674.249 r. 99 c. contre 5.175 r. prévus dans [illegible] gétaires).

Les dépenses effectuées en 1892 au compte des fonds [illegible] s'élèvent à 10.022.813 r. 71 c. Parmi les sorties effectu[illegible] 1892, les dépenses pour l'acquisition de vivres et de se[illegible] principal; ces dépenses, y compris les prêts accordés en di[illegible] ont atteint 2.739.029 r. 1 c., soit 23% du montant total. [illegible] décompose comme suit:

dépenses spéciales pour les besoins des troupes . .	1.[illegible]
concours à l'entretien des administrations générales	1.[illegible]
clergé et écoles	1.1
administration des biens-fonds et des capitaux . .	1.1
dépenses locales (service postal, routes, service vétérinaire, amélioration des institutions) rurales.	7
entretien de l'administration spéciale des cosaques.	7
dépenses diverses	5

Les dépenses effectuées en 1892 sont de 2.903.494 r. 71 c. supérieures au chiffre de la prévision budgétaire. Ce surcroît de dépenses est principalement dû à l'augmentation des dépenses nécessitées par l'acquisition de vivres, à la suite de la mauvaise récolte.

Au 1er janvier 1893, le reliquat des fonds des troupes cosaques se chiffrait par 13.914.120 r. 97 c. et présentait, comparativement au 1er janvier 1892, une diminution de 687.662 r. 36 c. Les principales diminutions portent sur les fonds ci-après: troupes cosaques du Don (739.294 r. 34 c.), d'Orenbourg (273.211 r. 98 c.), de l'Oural (176.309 r. 36 c.) et de Sibérie ([illegible] 38 c.), par suite des dépenses considérables effectuées pour l'acquisition de vivres et de semences. Par contre, les fonds des troupes cosaques [illegible] Kouban et d[illegible] Térek ont considérablement augmenté (de 507.522 r. 39 c. 82.7[illegible] respectivement).

Signé: **T. Philippof,**
Sénateur Contrôleur de l'Empire.

Contresigné: **V. Koriboute-Dachkevitch,**
Membre du Conseil du Contrôle de l'Empire.

Le montant des recettes effectuées dépasse de 1.048.637 r. 12 c. la prévision budgétaire. La plus-value provient de ce qu'il a été prélevé 386.962 r. 81 c. sur les comptes de divers autres fonds et de ce que la rentrée des droits de patente et de l'impôt par feux (au Transcaucase) a été plus satisfaisante qu'on ne l'avait prévu.

Les dépenses effectuées en 1892 se chiffrent par 13.543.857 r. 40 c., savoir:

service administratif et police	2.038.351 r.	24 c.
justice de paix et délimitation de terres à l'amiable	2.080.466	58
service vétérinaire.	1.984 948	85
routes et travaux de construction.	1.534.196	99
entretien des institutions pour les paysans . . .	980.775	35
subsides divers (surtout aux bureaux d'assistance publique)	850.342	38
service postal (dépenses imputées sur les redevances générales au Transcaucase). . . .	739.488	—
entretien du clergé	721.799	23
» des écoles	632.370	7
organisation et entretien des prisons.	470.201	73
dépenses diverses	1.510.916	98

Comparativement aux prévisions budgétaires, les dépenses sont en augmentation de 406.676 p. 40 c. Le surcroît des dépenses est principalement dû aux mesures prises contre le choléra (399.769 r. 50 c.) et à ce qu'une partie considérable du produit de l'impôt provincial au Transcaucase a été affectée à l'amortissement de prêts du Trésor.

Au 1 janvier 1893, le reliquat des fonds de redevances dans les provinces où il n'existe pas d'institutions du *zemstvo* se chiffrait par 15.281.973 r. 44 c. et présentait, comparativement au 1 janvier 1892, une augmentation générale de 185.445 r. 72 c. qui tient surtout à l'augmentation du montant des fonds au Turkéstan (180.715 r. 11 c.).

II.

Fonds généraux des troupes cosaques.

...élevaient au 1 janvier 1892 à 14.601.783 r. 33 c. et se répar-...

...s du Don.	6.614.660 r.	43 c.
...e Kouban	4.194.103	41
...ibérie	771.827	40
...Oural.	699.177	19
...trakhan	541.465	3
...nbourg.	522.343	63
...ransbaïkal . . .	519.291	34
... » Térek	405.115	13
» » » Semiretchié . . .	186.158	2
Populations cosaques d'Irkoutsk et de Enisseïsk	115.684	50
Troupes cosaques du terr. de l'Amour .	25.745	81
» » d'Oussouri	6.211	44

...1892, les recettes effectuées au compte de ces capitaux se sont élevées à ...51 r. 35 c., savoir:

...iens fonds et capitaux des troupes cosaques . . .	3.499.108 r.	99 c.
...ubsides divers	3.002.238	11
...remboursement de prêts et autres déboursés. . . .	1.366.844	12
prêts accordés par le Trésor et par divers.	628.000	— [1]).

[1]) En outre, le Trésor a accordé en 1892 un prêt de 167.000 r. aux troupes cosaques de l'Oural. ...n'a pas été porté au compte du fonds des troupes cosaques ayant été directement imputé sur le ... la chancellerie spéciale pour les opérations de crédit.

haut et des fonds des troupes cosaques qui, tant par la nature de leurs sources que par leur emploi, peuvent, plus que les autres fonds susmentionnés, être mis en rapport avec les fonds du Trésor, auxquels ils servent souvent de ressources auxiliaires. Conformément à ce qui précède, les annexes spéciales au rapport du contrôle de l'Empire comprennent les données sur le mouvement des redevances générales (dans le Transcaucase) et provinciales, ainsi que des fonds des troupes cosaques.

Pour les relevés qui suivent, le contrôle de l'Empire a adopté, en ce qui concerne les *entrées*, l'ordre de classement normal des recettes de l'Etat, approuvé le 14 juin 1891 par le pouvoir souverain. Quant aux *sorties*, étant donnée l'impossibilité de les subdiviser d'après les chapitres des dépenses des budgets particuliers des diverses provinces et des troupes cosaques, elles sont groupées de façon à pouvoir rapprocher pour les divers capitaux les chiffres exprimant les dépenses de même nature.

I.

Le reliquat des fonds de redevances provinciales s'élevait au 1er janvier 1892 à 15.096.527 r. 72 c., qui se décomposent comme suit:

Territoire du Transcaucase:

redevances générales. .	1.585.454 r.	95 c.		
» provinciales	1.032.469	54		
			2.617.924 r.	49 c.

Province de Podolie	1.805.951 r.	56 c.
» » Volhynie	1.439.681	36
» » Kiew	1.373.060	72
» » Kovno	953.942	—
» » Minsk	880.584	79
» » Mohilew	876.391	63
» » Livonie.	842.053	44
» » Vilna	822.429	72
Territoire d'Irkoutsk	449.030	23

Province de Stavropol	441.637 r.	72 c.
» » Vitebsk	369.046	92
» » Grodno	355.499	18
» d'Astrakhan	351.417	69
» de Courlande	344.329	45
Territoire de Turkestan.	325.183	76
» » l'Amour.	214.261	13
Province de Tomsk.	183.004	10
» d'Arkhangel	124.229	44
» Estonie	120.519	25
» de Tobolsk.	93.549	15
» d'Orenbourg	62.632	19
Terr. d'Akmolinsk et de Sémipalatinsk	35.155	25
Territoire Transcaspien [1])	15.012	55

Les *entrées* effectuées en 1892 se sont élevées à 13.729.303 r. 12 c., dont 10.248.440 r. 87 c. d'impôts directs et personnels, savoir:

contribution foncière (sur terres) . .	5.481.964 r.	15 c.
impôt par feux au Transcaucase. . .	2.959.341	84
impôt par *kibitka* (des nomades). . .	578.690	61

impôt sur les immeubles:

urbains	464.605	—
ruraux.	403.631	69
impôt de capitation.	360.207	58

En outre, il a été perçu pour plus d'un million de roubles (1.158.452 r. 53 c.) de droits de patente sur les distilleries de boissons soumises à l'impôt de l'accise, ainsi que sur les débits des boissons; pour environ un million de roubles (930.270 r. 35 c.) d'autres droits de patente, et enfin, 1.392.139 r. 37 c. de recettes diverses.

---

1) Redevance de la population indigène.

۲۲۸۵

k) Publications, bibliothèques et musées, primes décernées à des découvertes et à des ouvrages scientifiques	690.282 r.
et l) Hospices, asiles et autres établissements de bienfaisance	642.546
	43.342.081 r.

Les sorties et les entrées du chef des prêts accordés au compte des fonds spéciaux en 1892 se sont élevées à 3.117.679 r. 98 c. et 1.742.349 r. 65 c. [1]) respectivement.

Les plus importantes de ces créances figurent à l'actif des fonds ci-après:

Fonds des subsistances	157.164.151 r.
Fonds destiné à la construction des casernes .	36.465.258
Fonds des imprimeries nationales	819.385
Fonds d'assurance mutuelle dans les provinces polonaises	796.878
Fonds des prisons	263.008
Fonds d'épargne des comités et sections des prisons	236.806
Fonds agricole de la Nouvelle-Russie	236.952
Donations en faveur d'établissements scolaires du ressort de l'Instruction Publique . .	150.967
Fonds destiné à des travaux de construction pour les établissements d'instruction secondaire	171.400 r.

[1]) En outre, par suite de diverses inscriptions et radiations opérées dans les comptes des créances, le chiffre de ces créances, au 1er janvier 1893, avait augmenté de 92.489.360 r. 37 c.

۲۲۸۴

Fonds des pensions aux maitres d'écoles paroissiales et à leurs familles	152.895 r.
Fonds d'enseignement	120.634

Au 1er janvier 1893, l'actif des revenus et fonds spéciaux s'établissait à 447.653.164 r. 43 c., à savoir: espèces 14.950.959 r. 65 c.; titres 234.954.867 r. 55 c.; créances 197.747.337 r. 23 c.

SECTION XI.

Redevances provinciales et fonds des troupes cosaques.

Le chiffre de 244.108.966 r. 67 c. qui exprime le montant des capitaux dits *particuliers* au 1er janvier 1892 (annexe № 9 au compte-rendu sur le règlement du budget) comprend maints capitaux appartenant soit à des corporations, soit à des institutions civiles, ainsi que certains fonds spéciaux qui sont gérés par des établissements ou par des fonctionnaires de l'Etat et destinés pour la plupart à subvenir à des besoins d'ordre local. A ces fonds appartiennent en premier lieu les redevances provinciales et territoriales (au Transcaucase y compris les redevances générales) que l'Etat perçoit là où il n'existe pas d'institutions du zemstvo et les fonds des bureaux provinciaux d'assistance publique; puis les fonds des troupes cosaques (fonds généraux, capitaux auxiliaires, fonds des pensions etc.) et, enfin, certains fonds spéciaux plus ou moins considérables, tels que: fonds des kalmouks, fonds des populations mahométanes, revenus des biens-fonds affectés aux besoins des couvents à l'étranger et du culte en Terre-Sainte.

Des indications sur le mouvement de ces fonds pouvant être utiles chaque fois que le conseil de l'Empire et les institutions administratives centrales ont à résoudre des questions portant sur des besoins d'un caractère local, le contrôle de l'Empire a jugé opportun de recueillir des données sur ces capitaux. Vu sa grande étendue, cette tâche ne saurait être accomplie que graduellement et exigera un travail de quelques années. Pour le moment, le contrôle de l'Empire s'est borné à donner un aperçu général des redevances provinciales dont il est question plus

on dan
Intér
Roubles
l. st.
51.7
R. cr.
7.728.
R. cr
17.373
»
R. c
58.84
»
»
»
»
l. st.
51
R.
83.9
rêts à a

SECTION X.

Revenus et fonds spéciaux gérés par differentes administrations.

Au 1er janvier 1892, l'actif des fonds spéciaux s'élevait à 348.377.096 r. 24 c. et se décomposait ainsi: encaisse en espèces 15.241.313 r. 49 c., titres 229.253.136 r. 22 c., créances 103.882.646 r. 53 c.

Les recettes opérées pendant l'année 1892 au compte de ces fonds ont été de 50.128.789 r. 27 c. contre un total de dépenses de 43.342.081 r. 45 c.

Les dépenses se sont réparties comme suit:

a) Secours motivés par des incendies, de mauvaises récoltes, des épizooties etc.	3.969.571 r.
b) Pensions et secours à des retraités et à des invalides	12.519.411
c) Construction et entretien d'édifices publics, routes, monuments, églises etc.	4.935.079
d) Entretien d'établissements scolaires, bourses et secours destinés à l'instruction	8.200.808
e) Imprimeries, laboratoires et établissements divers	2.637.541
f) Remboursement de sommes empruntées ou indûment encaissées; frais de garde et d'envoi de fonds	828.143
g) Service pénitentiaire	3.221.717
h) Allocations supplémentaires à des fonctionnaires et traitement du personnel d'administration des fonds spéciaux	3.567.145
i) Casernement	1.610.718
j) Secours à des fonctionnaires et à leurs familles	519.120

…on dans le courant de l'année 1892.						Diminution dans le courant de 1892.								Dettes des compagnies au 1-er janvier 1893.								Comparativement au 1-er janvier 1892.			
Intérêts.		Arriérés.		Total.		Capital.		Intérêts.		Arriérés.		Total.		Capital.		Intérêts.		Arriérés.		Total.		Augmentation.		Diminution.	
Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles	Cop.	Roubles.	Cop.
l. st. 51.779	s. 15 d. 6	»	»	l. st. 144.009	s. 15 d. 6	l. st. 965	s. 12 d. 6	»	»	»	»	l. st. 965	s. 12 d. 6	l. st. 1.337.067	s. 4 d. 3	l. st. 857.271	s. 15 d. 1	»	»	l. st. 2.194.338	s. 19 d. 4	l. st. 143.044	s. 3 d. »	»	»
R. cr. 7.728.468	64	»	»	R. cr. 16.303.537	83	R. cr. 61.570.036	54	R. cr. 41.981.423	7	»	»	R. cr. 103.551.459	61	R. cr. 164.699.433	76	R. cr. 107.871.441	50	»	»	R. cr. 272.570.875	26	»	»	R. cr. 87.247.921	78
R. cr. 17.373.285	33	»	»	R. cr. 63.755.213	87	R. cr. 82.411.471	47	R. cr. 20.802.704	7	»	»	R. cr. 103.214.175	54	R. cr. 283.505.311	98	R. cr. 142.632.997	82	»	»	R. cr. 426.138.309	80	»	»	R. cr. 39.458.961	67
»	»	»	»	R. mét. 8.521	70	R. mét. 102.638	44	R. mét. 494.567	50	»	»	R. mét. 597.205	94	R. mét. 251.272	86	»	»	»	»	R. mét. 251.272	86	»	»	R. mét. 588.684	24
R. cr. 58.847.234	7	»	»	R. cr. 78.150.472	55	R. cr. 33.644.553	10	R. cr. 29.251.957	57	»	»	R. cr. 62.896.510	67	R. cr. 75.979.431	8	R. cr. 132.563.489	90	»	»	R. cr. 208.542.920	98	R. cr. 15.253.961	88	»	»
»	»	l. st. 60.322	s. 12 d. 8	l. st. 60.322	s. 12 d. 8	l. st. 16.032	s. 4 d. »	»	»	»	»	l. st. 16.032	s. 4 d. »	l. st. 300.097	s. 15 d. 9	»	»	l. st. 934.452	s. 14 d. 7	l. st. 1.234.550	s. 10 d. 4	l. st. 44.290	s. 8 d. 8	»	»
»	»	R. cr. 60.306	43	R. cr. 60.306	43	R. cr. 863.831	38	»	»	R. cr. 1.231.204	76	R. cr. 2.095.036	14	R. cr. 299.600	42	»	»	R. cr. 1.228.296	1	R. cr. 1.527.896	43	»	»	R. cr. 2.034.729	71
»	»	»	»	l. st. 13	s. 19 d. 4	»	»	»	»	»	»	»	»	l. st. 101	s. 12 d. 5	»	»	»	»	l. st. 101	s. 12 d. 5	l. st. 13	d. 19 d. 4	»	»
»	»	»	»	R. cr. 251.155	33	R. cr. 196.021	51	»	»	»	»	R. cr. 196.021	51	R. cr. 254.759	37	»	»	»	»	R. cr. 254.759	37	R. cr. 55.133	82	»	»
l. st. 51.779	s. 15 d. 6	l. st. 60.322	s. 12 d. 8	l. st. 204.346	s. 7 d. 6	l. st. 16.997	s. 16 d. 6	»	»	»	»	l. st. 16.997	s. 16 d. 6	l. st. 1.637.266	s. 12 d. 5	l. st. 857.271	s. 15 d. 1	l. st. 934.452	s. 14 d. 7	l. st. 3.428.091	s. 2 d. 1	l. st. 187.348	s. 11 d. »	»	»
»	»	»	»	R. mét. 8.521	70	R. mét. 102.638	44	R. mét. 494.567	50	»	»	R. mét. 597.205	94	R. mét. 251.272	86	»	»	»	»	R. mét. 251.272	86	»	»	R. mét. 588.684	24
R. cr. 83.948.988	4	R. cr. 60.306	43	R. cr. 158.520.686	1	R. cr. 178.685.914	»	R. cr. 92.036.084	71	R. cr. 1.231.204	76	R. cr. 271.953.203	47	R. cr. 524.738.536	61	R. cr. 383.067.929	22	R. cr. 1.228.296	1	R. cr. 909.034.761	84	R. cr. 15.309.095	70	R. cr. 128.741.613	16
»	»	»	»	160.595.766	96	»	»	»	»	»	»	273.080.207	4	»	»	»	»	»	»	944.028.460	67	17.199.067	87	129.683.507	95

112.484.440 r. 8 c.

…rêts à amortissement non déterminé avec celui des intérêts, et sur les prêts à amortissement déterminé avec celui des arriérés.

Le tableau suivant montre la situation de ces comptes au 1er janvier 1892, ainsi que les changements survenus pendant l'exercice.

Enfin, les parties VI, VII, et VIII de l'annexe № 8 contiennent des données sur la situation des comptes du Trésor: a) du chef des capitaux réalisés par lui pour les compagnies; b) du chef des prêts à amortissement non déterminé et c) du chef des prêts à amortissement determiné.

Il ressort des données contenues dans la VIe partie de l'annexe: 1° que les annuités souscrites par les compagnies à l'Etat représentent un capital nominal de 379.983.209 r. 13 c. mét. et 132.899.786 r. créd. et que la totalité en a été réalisée sous forme d'obligations consolidées (379.983.209 r 13 c. mét. réalisés au moyen d'emprunts extérieurs métalliques et 132.899.786 r. créd. au moyen d'Emprunts intérieurs consolidés $4\frac{1}{2}\%$) et qu'il reste à réaliser 4.000.000 r. mét. et 3.320.200 r. créd., et 2° que, sur le produit des émissions de Consolidés, l'Etat, au 1er janvier 1893, avait encore à verser aux compagnies 1.608.737 r. 88 c. mét. et 35.335.305 r. 26 c. crédit [1]).

Il ressort des sections VII et VIII de ladite annexe que les restes à payer aux compagnies au compte de prêts accordés par l'Etat s'élevaient au 1er janvier 1893 à 1.061.682 r. 8 c. mét. et à 8.571.851 r. 50 c. crédit.

---

[1]) Sur le montant total des emprunts consolidés emis pour la construction de chemins de fer (379.983 209 r. 13 c. mét et 132.989.786 c. crédit) l'Etat avait à payer aux compagnies 235,536.786 r. 12 c. mét. et 119.609.803 r. 79 c. créd.; les 144,446.423 r. 1 c. mét. et 13.289.982 r. 21 c. cr. restants ont été en partie affectés à la construction de lignes de l'Etat et expriment en partie la perte subie sur la réalisation desdits emprunts.

	Dettes des compagnies de chemins de fer au 1-er janv892.								Augmentat	
	Capital.		Intérêts.		Arriérés.		otal.		Capital.	
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop	Roubles.	Cop.	oubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
1. Garantie des actions et obligations réalisées par les Compagnies elles-mêmes	l. st. 1.245.802	s. 16 d. 9	l. st. 805.491	s. 19 d. 7	»	»	l. st. 2.051.294	s. 16 d. 4	l. st. 92.230	s. » d. »
	R. cr. 217.094.401	11	R. cr. 142.124.395	93	»	»	R. cr. 359.818.797	4	R. cr. 8.575.009	19
2. Service des obligations émises par l'Etat pour le compte des Compagnies	R. cr. 319.534.854	91	R. cr. 146.062.416	56	»	»	R. cr. 465.597.271	47	R. cr. 46.381.928	54
3. Prêts à amortissement non déterminé	R. mét. 345.389	60	(1) R. mét. 494.567	50	»		R. mét. 839.957	10	R. mét. 8.521	70
	R. cr. 90.320.745	70	R. cr. 102.968.213	40	»		R. cr. 193.288.959	10	R. cr. 19.303.238	48
4. Prêts à amortissement détérminé	l. st. 316.129	s. 19 d. 9	»	»	(1) l. st. 874.130		l. st. 1.190.260	s. 1 d. 8	»	»
	R. cr. 1.163.431	80	»	»	R. cr. 2.399.194	[illegible]	R. cr. 3.562.626	14	»	»
5. Amendes dues par les compagnies pour versements en retard	l. st. 87	s. 13 d. 1	»	»	»	»	l. st. 87	s. 13 d. 1	l. st. 13	s. 19 d. 4
	R. cr. 199.625	55	»	»	»	»	R. cr. 199.625	55	R. cr. 251.155	33
Total	l. st. 1.562.020	s. 9 d. 7	l. st. 805.491	s. 19 d. 7	l. st. 874.13[illegible]	s. 1 d. 11	l. st. 3.241.642	s. 11 d. 1	l. st. 92.243	s. 19 d. 4
	R. mét. 345.389	60	R. mét. 494.567	50	»	»	R. mét. 839.957	10	R. mét. 8.521	70
	R. cr. 628.913.039	7	R. cr. 391.155.025	89	R. cr. 2.3[illegible]9.194	34	R. cr. 1.022.467.279	30	R. cr. 74.511.391	54
Total en roubles crédit, au change fixe adopté dans le budget de 1892: 1 liv. st.=6 r. 30,4 c. mét. et 1 rbl. mét=1 r. 60 c. cr.	»	»	»	»	»	»	1.056.512.900	75	»	»

[1]) Afin de diminuer le nombre des colonnes du présent tableau, on a fondu ici le montant des amendes sur les

Dépenses.

1) Au titre de la garantie d'intérêt:

a) Actions et obligations émises par les compagnies.	7.655.360 r.	59 c. [1]
b) Obligations émises par l'Etat pour le compte des compagnies	44.818.456	49
et 2) Travaux neufs exécutés sur le réseau concédé	74.711.566	—
Total. . . .	127.185.383 r.	8 c

Recettes.

1) Recettes ordinaires:

a) Part de l'Etat dans le produit net des lignes concédées.	4.504.885 r.	92 c.
b) Annuité due sur le chemin de fer Nicolas par la Grande Société	7.200.000	—
c) A compte de l'annuité globale due par les compagnies comme contre-partie de l'annuité payée par l'Etat sur les obligations consolidées	22.883.801	19
d) A compte de l'annuité due pour le service des obligations émises au lieu et place des actions du chemin de fer de Tambow-Saratow	276.904	75
e) Règlement de prêts en intérêts et en capital	1.192.248	48

[1] Non compris les montants payés par l'Etat pour le service des titres des lignes par lui rachetées et s'élevant à 11.398.280 r. 2 c. Si l'on ajoute ce montant aux 7.655.360 r. 59 c. susmentionnés, les dépenses effectuées au titre de la garantie s'établissent à 19.053.640 r. 61 c., chiffre qui figure à la page 365 du compte-rendu sur le règlement du budget.

f) Reversements au titre de la garantie des obligations émises par les compagnies.	636.795 r.	93 c.
et g) Recouvrements d'amendes dues par les compagnies pour versements en retard	105.007	95
Total. . . .	36.799.644 r.	22 c.

2) Recettes extraordinaires:

a) Versements effectués par les compagnies en remboursement de prêts faits par le Trésor	29.048.961 r.	27 c.
et b) Fonds provenant de la réalisation de l'Emprunt intérieur consolidé 4½% des chemins de fer, 2^e^ émission, 1892	67.500.000	—
Total. . . .	96.548.961 r.	27 c.

Ainsi, le total général des recettes, tant ordinaires qu'extraordinaires, s'établit à 133.348.605 r. 49 c. (36.799.644 r. 22 c.+96.548.961 r. 27 c.). En rapporochant ce total au chiffre susmentionné des dépenses effectuées en 1892 par l'Etat pour le compte du réseau concédé (127.185.383 r. 8 c.), on obtient un excédent de 6.163.222 r. 41 c. des recettes sur les dépenses.

L'exposé qui précède ne comprend que les opérations qui ont trait à l'exécution du budget de 1892. Il reste à expliquer quelles modifications ont subies les comptes de l'Etat avec les compagnies de chemins de fer par suite de ces opérations. Ces modifications sont indiquées dans *l'annexe* spéciale № 8 au compte-rendu sur le règlement du budget.

Les cinq premières parties de cette annexe comprennent les comptes (dettes des compagnies) relatifs: 1° à la garantie des actions et obligations réalisées par les compagnies mêmes; 2° aux annuités que les compagnies de chemins de fer ont souscrites au Trésor comme contre-partie des obligations consolidées émises pour leur compte; 3° aux prêts à amortissement non déterminé; 4° aux prêts à amortissement déterminé et 5° aux amendes dues par les compagnies pour versement en retard.

A la compagnie d'Orenbourg . .	373.514	26	
» Vistule	1.098.069	24	
» Riga-Dvinsk . .	2.744.211	27	
» du Sud-Ouest .	11.777.620	27	
			29.048.961 r. 27 c. [1])

2) Dépenses affectées a l'extension et au renforcement des moyens de transport des lignes concédées (dépenses imputées directement sur le produit dudit emprunt consolidé):

Ligne de Vladicaucase	11.365.931 r. 30 c.	
» » Riga-Dvinsk	18.000 — » —	
» du Sud-Ouest	8.210.955 — 58 —	
		19.594.886 — 88 —
	Total	48.643.848 r. 15 c.

et 3) Montants délivrés à compte de prêts remboursables sur des émissions complementaires d'obligations:

A la Compagnie de la Baltique .	49.705 r.	» c.
» d'Ivangorod-Dombrovo	200.000	»
Compagnie de Kiew-Voronège .	2.431.526	94

[1]) Les entrées sur le produit des émissions complémentaires en remboursement de prêts accordés aux compagnies figurent à la section III de l'annexe № 8 pour 27.366.084 r. 92 c., soit 1.682.876 r. 35 c. de moins que le chiffre susindiqué. La différence exprime le montant des versements ci-après dont il n'est pas tenu compte dans l'annexe: 36 r. 35 c. versés à la compagnie de Varsovie-Terespol pour les travaux à exécuter sur la section de Térespol-Brest, appartenant à l'Etat; 34.840 r. d'entrées effectuées en remboursement des avances faites par le Trésor pour l'étude du tracé de l'embranchement Petrovsk-Eaux-Minérales, avances portées au compte du capital-obligations de la ligne de Vladicaucase, et 1.650.000 r. figurant à la section VI de l'annexe, compte des prêts faisant partie de la dette consolidée des chemins de fer.

A la compagnie Koslow-Voronège. / » » Rostow	29.700 r.	— c.	
» » Lozovaïa-Sévastopol	295.125	33	
» » Moscou-Brest . .	1.664.969	76	
» Novotorjok . . .	10.000	—	
» Orel-Vitebsk . .	19.800	—	
» Vistule	24.760	—	
» Fastovo	10.000	—	
» Sud-Ouest . . .	366.139	37	
			5.101.726 40
		Total	53.745.574 r. 55 c.

En outre, à la clôture du budget de 1892, il y avait encore les suivants restes à payer de l'exercice: 2.109.839 r. 60 c. [1]) figurant aux §§ 5, 6 et 7 du budget du Ministère des voies de communication, section des dépenses extraordinaires (amélioration et renforcement des moyens de transport des lignes concédées) et 18.856.151 r. 85 c. figurant sous la lettre B (à imputer sur les 67.500.000 r. prélevés sur le produit de l'Emprunt intérieur consolidé $4\frac{1}{2}$% des chemins de fer russes, 2e émission) parmi les crédits extraordinaires destinés à faire face aux besoins futurs des lignes concédées. Si l'on ajoute ces deux sommes au montant des dépenses payées pendant l'exercice (53.745.574 r. 55c.), l'ensemble des dépenses de 1892 pour les travaux neufs exécutés et à exécuter sur le réseau concédé forme un total de 74.711.566 r.

Il ressort de ce qui précède que les résultats de l'exécution du budget de 1892 en ce qui concerne les rapports financiers de l'Etat avec les compagnies de chemins de fer se résument comme suit:

[1]) Les restes à payer sur les crédits affectés à l'amélioration et au renforcement des moyens de transport des chemins de fer de l'Etat et des lignes concédées sont portées dans le compte-rendu sur le règlement du budget pour 2.873.665 r. 16 c. (1.432.904 r. 62 c figurant au § 5 et 1.440.760 r. 54 c. au § 6); sur ce chiffre 763.825 c. 56 c. portent sur le réseau de l'Etat, et 2.109.839 r. 60 c. seulement sur les lignes concédées.

Il ressort de ce tableau: 1) que les avances effectueés en 1892 ont été, pour trois lignes concédées (Donetz, Ivangorod-Dombrovo et Mitau), de 373.668 r. 95 c. au-dessous des prévisions; 2) que, pour les sept autres lignes, elles ont dépassé les prévisions dans les limites d'un montant total de 1.532.537 r. 54 c., et 3) que les avances réclamées au titre de la garantie présentent un total supérieur de 2.220.790 r. 85 c. au chiffre correspondant de 1891.

L'augmentation susmentionnée des charges du Trésor du chef de la garantie d'intérêt, comparativement aux prévisions budgétaires, tient à ce que les resultats de l'exploitation du réseau en 1892 ont été moins favorables de ce qu'on ne l'avait prévu. Quant à l'augmentation des avances faites en 1892 au titre de la garantie d'intérêt, comparativement à 1891, elle doit être attribuée, dans une certaine mesure, aux résultats moins favorables de l'exercice 1892 et, en outre, à la baisse du cours du rouble.

2. Service des obligations consolidées des chemins de fer réalisées par l'Etat.

L'Etat a gardé pour son propre compte pour 379.983.209 r. 13 c. mét. et 132.899.786 r. crédit [1]) d'obligations des compagnies de chemins de fer. Ces obligations ont été réalisées par lui sous forme d'emprunts consolidés, dont le service d'intérêt et d'amortissement est fait par le Trésor Impérial au compte d'allocations spéciales portées au budget de la dette publique. Mais les dépenses que l'Etat s'impose de ce chef ont une contre-partie dans les annuités souscrites au Trésor, aux termes de leurs statuts et actes de concession respectifs, par les compagnies de chemins de fer, pour le compte desquelles les émissions ont été faites et qui en ont reçu la contrevaleur.

Exprimée en roubles crédit l'annuité à la charge des compagnies, sur les deboursés du Trésor pour le service de la totalité des obligations consolidées, montait à 35.245.926 r. 32 c. (Section II, annexe № 8 au compte-rendu sur le règlement du budget). Les paiements effectués à compte de cette somme, tant sur le produit net de 1892 que sur celui des années antérieures, n'ont atteint qu'un total de 22.883.801 r. 19 c. (§ 30, Art. I, alinéa *b* du budget du Département des chemins de fer et section II de l'annexe).

Cette insuffisance considérable, qui vient s'ajouter aux non-valeurs des

---

[1]) Non compris 4.000.000 r. mét. et 3.320.200 r. crédit d'obligations non encore réalisées.

années précédentes, doit être presque exclusivement attribuée au faible rendement des lignes [1]).

3. Versements aux compagnies (compte Capital) et travaux neufs exécutés aux frais de l'Etat sur le réseau concédé (§§ 5, 6 et 7 du budget du Ministère des voies de communication, dépenses extraordinaires).

L'ensemble des crédits ouverts pour cet ordre de dépenses au budget de 1892 s'élevait à 74.711.566 r., dont 7.211.566 r. figurent dans les subdivisions susindiquées du budget du Ministère des voies de communcation et 67.500.000 r. représentent l'allocation à imputer sur le produit de l'Emprunt intérieur consolidé $4\frac{1}{2}$% des chemins de fer russe, 2ᵉ émission. Les dépenses effectives *payées pendant l'exercice* se sont montées à 53.745.574 r. 55 c. [2]), savoir:

1) Sommes versées sur le produit de l'Emprunt intérieur consolidé $4\frac{1}{2}$% des chemins de fer russes, 2ᵉ émission (en remboursement de prêts faits par le Trésor):

A la compagnie des chemin de fer Baltique	1.251.301 r.	40 c.
A la compagnie de Varsovie-Térespol	5.747.432	35
A la compagnie de Vladicaucase	1.231.646	95
A la compagnie du Donetz . .	4.589.530	51
» Novgorod . .	19.635	2
» Novotorjok . .	216.000	»

---

[1]) Outre les 379.983.209 r. 13 c. mét. et les 132.899.786 r. cr. susmentionnés d'obligations consolidées, l'Etat a réalisé le capital-obligations du chemin de fer Nicolas (144.437.500 r. mét.), capital dont l'intérêt et l'amortissement ont comporté en 1892 une dépense de 9.572.530 r. 17 c. cr. (=6.058.563 r. 40 c. mét. au change de 1 r. mét.=1 r. 58 c. cr.). Comme on l'a vu plus haut, l'Etat—en compensation de ce débourse—a reçu de la Grande Société des chemins de fer russes, pendant l'année 1892, 7.200.000 r. cr.

[2]) D'après le compte-rendu sur le règlement du budget de 1892, les dépenses rentrant dans les subdivisions susindiqées (§ 5, 6 et 7 lettre B) du budget du Ministère des voies de communication s'élèvent à 55.021.690 r. 99 c., soit 876.116 r 44 c. de plus que le chiffre ci-dessus (55.021.690 r. 99 c. c4.145.574 r. 55 c.). L'excédent de 876.116 r. 44 c. porte sur le réseau de l'Etat.

Montant de la garantie. Roubles.	Cop.	Crédits ouverts au budget de 1892. Roubles.	Cop.	DÉNOMINATION DES C
				Réseau con
1.390.493	»	1.260.349	»	Baltique . . . .
1.333.301	»	633.301	»	Dvinsk-Vitebsk . . . .
573.070	»	173.070	»	Donetz . . . .
2.191.774	»	1.891.774	»	Ivangorod-Dombrovo . . . .
215.696	»	200.696	»	Mitau . . . .
416.066	29	416.066	»	Orenbourg . . . .
3.050.000	»	773.000	»	Orel-Vitebsk . . . .
335.994	38	335.994	»	Vistule . . . .
734.400	»	574.278	»	Riga-Dvinsk . . . .
237.964	98	237.964	»	Fastovo . . . .
10.478.759	65	6.496.492	»	
				Réseau de
				Varsovie-Térespol . . . . .
				Transcaucase . . . .
				Koursk-Kharkow-Azow . . .
				Liban-Romny . . . .
11.959.038	53	11.530.985	»	Morchansk-Syzrane . . . .
				Orel-Griazi . . . .
				Riajsk-Viazma . . . . . .
				Riajsk-Morchansk . . . .
				Tambow-Kozlow . . . . .
				d'Oural . . . .
22.437.798 [1]	18	18.027.477	»	

[1] Les montants garantis en roubles mét. sont exprimés ici en roubles créd. à rai

cr.

Dépenses effectuées en 1892. Roubles.	Cop.	Différence en plus (+) ou en moins (—) sur les prévisions budgétaires. Roubles.	Cop.	Dépenses effectuées en 1891. Roubles.	Cop	Différence en plus (+) ou en moins (—) de 1892 contre 1891. Roubles.	Cop.
1.287.870	64	+ 27.521	64	1.014.243	»	+ 273.627	64
920.830	»	+ 287.529	»	368.900	»	+ 551.930	»
»	»	— 173.070	»	»	»	»	»
1.792.271	5	— 99.502	95	1.817.178	75	— 24.907	70
99.600	»	— 101.096	»	174.700	»	— 75.100	»
416.961	68	+ 895	68	414.550	65	+ 2.411	3
1.896.050	»	+ 1.123.050	»	607.250	»	+ 1.288.800	»
337.461	48	+ 1.467	48	334.860	96	+ 2.600	52
663.628	»	+ 89.350	»	465.370	»	+ 198.258	»
240.687	74	+ 2.723	74	237.516	38	+ 3.171	36
7.655.360	59	+ 1.158.868	59	5.434.569	74	+ 2.220.790	85
11.398.289	2	— 132.695	98	6.581.739	8	+ 4.816.549	94
19.053.649	61	+ 1.026.172	61	12.016.308	82	+ 7.037.340	79

٣٣٩٧

Ce tableau fait voir que les reversements effectués au compte de l'exercice 1892 par les compagnies de chemins de fer ont atteint 626.591 r. 54 c. L'excédent réalisé est dû à ce que les résultats de l'exploitation de la deuxième section de la ligne de Griazi-Tsaritsyne et des lignes concédées à la Grande Société ont été plus satisfaisants qu'on ne l'avait espéré.

7. *Recouvrement d'amendes dues par les compagnies pour les versements en retard* (§ 33, Art. 1, alinéa *c* du budget du Département des chemins de fer).

Aux termes du règlement du 10 juin 1890, des amendes sont infligées aux compagnies de chemins de fer quand elles ne versent pas en temps utile au Trésor la part lui revenant sur le produit net de leur réseau.

Les recouvrements prévus de ce chef au budget de 1892 s'élevaient à.	55.000 r. — c.
Les rentrées effectuées ont atteint	105.007 95
soit un excédent de	50.007 r. 95 c.

Le total des rentrées (105.007 r. 95 c.) se décompose ainsi: 50.144 r. 55 c.—au compte de 1892 et 54.863 r. 40 c.—au compte de 1891.

8. *Versements effectués par les compagnies en remboursement de prêts faits par le Trésor* (recettes exstraordinaires).

Il a été payé par les compagnies, sous cette rubrique, 29.048.961 r. 27 c., qui n'avaient pas été prévus au budget de 1892. Cette entrée considérable est due à l'émission, effectuée en 1892, de l'Emprunt intérieur consolidé $4\frac{1}{2}\%$ des chemins de fer, 2e émission. On a vu plus haut (page 26) comment cette somme se répartit parmi les diverses lignes.

9. *Fonds provenant de la réalisation de l'Emprunt intérieur consolidé $4\frac{1}{2}\%$ des chemins de fer 2-e émission, 1892* (recettes extraordinaires).

Comme il est indiqué dans le décompte à la page 544 du compte-rendu sur le règlement du bubget, la partie du produit de cet emprunt portée au compte spécial des chemins de fer s'élève à 67.500.000 r., qui se répartissent comme suit parmi les diverses compagnies:

Sud-Ouest	33.323.191 r. 62 c.
Vladicaucase	18.000.000 —
Varsovie-Térespol . .	5.747.396 —
Donetz	4.639.623 39
Riga-Dvinsk.	2.830.919 —

Baltique	1.251.301 r. 40 c.
Vistule.	1.098.069 24
Orenbourg	373.514 26
Novotorjok	216.350 7
Novgorod	19.635 2

B. *Dépenses.*

1. *Avances au titre de la garantie d'intérêt* (§ 2 du budget du Départemen[t] des chemins de fer).

La plupart des compagnies de chemins de fer débitrices de l'Etat jouissent, aux termes de leurs statuts, de garanties d'intérêt sur les actions et les obligations qu'elles ont réalisées elles-mêmes. Lors que le rendement des lignes est insuffisant pour faire face au service des titres émis par les compagnies, le gouvernement paie la différence.

Etant données les prévisions sur le rendement probable du réseau concédé en 1892, il avait été inscrit au budget de cet exercice un crédit global de 1[illegible].97.477 r. Les dépenses effectuées se sont élevées à 19.053.649 r. 61 c., à la suite de quoi un crédit supplémentaire de 1.026.172 r. 61 c. a été ouvert, aux termes de l'ordre souverain du 8 juin 1893, pour les avances à faire au titre de la garantie d'intérêt. Une partie considérable du total susmentionné (19.053.649 r. 61 c.), soit 11.398.289 r. 2 c., a été affectée au service d'intérêt et d'amortissement des titres émis par les chemins de fer qui ont fait retour à l'Etat (Varsovie-Térespol, Transcaucase, Koursk-Kharkow-Azow, Libau-Rommy, Morchansk-Syzrane, Orel-Griazi, Riajsk-Viazma, Riajsk-Morchansk, Tambow-Kozlow et d'Oural). Quant aux avances faites aux compagnies au titre de la garantie d'intérêt, elles ne se sont élevées qu'à 7.655.360 r. 59 c. dont 7.502.738 r. 50 c. seulement figurent parmi les dépenses effectuées en 1892 (Section I, annexe № 8); les 152.622 r. 9 c. restants n'ayant pu, à la clôture de l'exercice, être affectés à leur destination, par suite de la promulgation tardive de l'ordre souverain concernant l'ouverture du susdit crédit supplémentaire, sont compris dans la somme de 1.001.424 r. 47 c. représentant l'ensemble des crédits réservés au § 2 du bud[get du] Département des chemins de fer.

On trouvera ci-après: 1° le nom des compagnies qui ont eu recours à la ga[ran]tie d'intérêt; 2° le parallèle des avances effectuées avec les crédits assignés au [bu]dget; 3° la comparaison des dépenses de l'exrcice 1892 avec celles de 1891.

budgétaires pour 1892 se basaient-elles sur le produit net respectivement réalisé par les diverses lignes en 1891. Seulement pour les lignes Baltique et de Vladicaucase, dont les annuités à verser du chef de ces prêts sont imputées sur les recettes d'exploitation, les évaluations étaient basées sur les résultats probables de l'exercice 1892.

Cela posé, les recouvrements à effectuer de ce chef, d'après les prévisions du budget de 1892, devaient s'élever à.	860.384 r.	— c.
Ils ont été de.	1.192.248	48
soit un excédent de . .	331.864 r.	48 c.

Le total des recouvrements (1.192.248 r. 48 c.) se décompose comme suit: 906.942 r. 68 c.—au compte de 1892, 268.971 r. 98 c.—au compte de 1891 et 16.333 r. 82 c.—au compte de 1890. L'excédent des recouvrements sur la prévision budgétaire tient principalement à ce que les chemins de fer du Sud-Ouest et de la Grande Société ont effectué des remboursements qui n'avaient pas été prévus au budget.

6. Reversements au titre de la garantie.

Aux termes des statuts et actes de concession en vigueur, il est affecté à ces reversements la moitié du solde resté disponible sur le produit net des lignes après qu'il a été pourvu au service de tous les titres émis par les compagnies respectives et des prêts qui leur ont été accordés [1]).

Comme le montant du revenu net des lignes, pour un exercice, n'est définitivement connu que vers le milieu de l'année suivante, les evaluations du budget de 1892, en ce qui concerne les reversements au titre de la garantie d'intérêt, n'avaient en vue que les soldes restés disponibles sur le produit net

[1]) Font exception: les lignes de Lodz, Moscou-Koursk, Chouia-Ivanovo et la première section de la ligne de Griazi-Tsaritsyne. Pour les deux premiers de ces chemins de fer, la totalité du solde resté disponible est affectée aux reversements; pour la ligne de Chouia-Ivanovo, les 2/3 du solde disponible sont consacrés auxdits reversements; quant à la première section de la ligne de Griazi-Tsaritsyne, le remboursement des avances reçues au titre de la garantie s'effectue sur le revenu net de la section, à raison de 1% sur le capital-actions, après qu'il a été payé aux actionnaires un dividende de 5% sur le capital-actions. Enfin, pour le remboursement des avances faites au titre de la garantie d'intérêt à la ligne de Varsovie-Bromberg, il est prélevé sur le produit net de la ligne de Varsovie-Vienne une annuité fixe de 164.482 r. (Clauses additionnelles des statuts de compagnie, sanctionnées le 7 juin 1890 par le pouvoir souverain).

de 1891 et c'est seulement à l'égard du reversement attendu de la Compagnie du chemin de fer de Varsovie-Vienne que les évaluations étaient basées sur les résultats probables de 1892.

Les recouvrements prévus du budget de 1892 s'établissaient à	492.398 r.	— c.
Les recouvrements effectués ont été de .	636.795	93
soit un excédent de . .	144.397 r.	93 c.

Pour les détails, voir le tableau ci-après:

№№ d'ordre.	Débiteurs.	Recettes prévues au budget de 1892.		Rentrées effectuées en 1892. Sommes dues. Pour 1892.		Pour 1891.		Pour les années antérieurs		TOTAL.	
		Roubles.	C.	Roubles.	C.	Roubles.	C.	Roubles.	C.	Roubles.	C.
	Compagnie de:										
1	Varsovie-Vienne . . .	164.482	»	164.482	70	»	»	»	»	164.482	70
2	Varsovie-Térespol . . .	»	»	»	»	»	»	330	87	330	87
3	Grande Société des chemins de fer russes		»	28.366	10	»	»	»	»	28.366	10
4	Griazi-Tsaritsyne, 2e section	327.916	»	433.742	74	»	»	»	»	433.742	74
5	Dvinsk-Vitebsk	»	»	»	»	9.873	52	»	»	9.873	52
	Total	492.398	»	626.591	54	9.873	52	330	87	636.795	93

Il ressort du tableau qui précède que le total des versements effectués en 1892 par les compagnies sur les annuités dues par elles pour le service des obligations consolidées comprend: 9.732.247 r. 92 c., 6.375 r. 87 c. et 720.960 r. 4 c. respectivement prélevés sur le produit net de 1891, de 1890 et des années antérieures, 1.233.271 r. 78 c. [1]) prélevés sur le produit des émissions complémentaires d'obligations et 11.190.945 r. 38 c. sur le produit net de 1892.

Cependant, d'après les prévisions budgétaires, les compagnies auraient dû verser, comme il a été dit plus haut, sur le produit net de 1892, 17.761.381 r. L'écart considérable de 6.570.435 r. 42 c. (17.761.381 r.—11.190.945 r. 58 c.) tient, dans une certaine mesure, à la productivité moins satisfaisante de certaines lignes (notamment de celle de Kozlow-Voronège-Rostow) et surtout à ce que le produit net d'un exercice n'étant réellement connu que pendant le premier semestre de l'année suivante, les versements à effectuer sur ce produit net ne peuvent, par suite, être opérés qu'après le 31 décembre.

4. *Annuité affectée au service des obligations émises au lieu et place des actions du chemin de fer de Tambow-Saratow.*

Aux termes des décrets rendus en comité des ministres les 17 février et 21 décembre 1884, les institutions civiles qui avaient accordé au chemin de fer de Tambow-Saratow une garantie d'intérêt, ont été dégagées de toute responsabilité, sauf à verser au Trésor les annuités ci-après: le zemstvo de Saratow 176.900 r., la ville de Saratow 51.000 r. et le zemstvo de Kirsanow 34.000 r. Plus tard, en vertu du décret rendu en comité des ministres le 30 mai 1886, cette dernière annuité (34.000 r.) a été transformée en copecs additionnels au principal de la contribution foncière dans le zemstvo de Kirsanow et ne saurait, par suite, figurer ici. Les rentrées attendues sur le présent article se bornaient à 176.900 r. d'une part (province de Saratow) et de 51.000 r. de l'autre (ville de Saratow), soit à un total de . . . . 227.900 r. — c.

Il a été recouvré 276.904 75

soit un excédent de. . . 49.004 r. 75 c.

Aux termes d'une décision prise en séance plénière par le comité des ministres et le département d'Economie du Conseil de l'Empire, décision sanctionnée

[1]) Intérêts pour la période de construction des lignes nouvelles.

le 31 décembre 1891 par le pouvoir souverain, les institutions civiles qui avaient accordé au chemin de fer de Tambow-Saratow une garantie d'intérêt (c'est-à-dire le zemstvo provincial de Saratow et la ville de Saratow) ont été dégagés de l'obligation de payer l'annnuité susmentionnée à l'Etat. Par contre, en vertu d'une décision prise en séance plénière par le comité des ministres et ledit departement, décision sanctionnée le 11 janvier 1892 par le pouvoir souverain, la compagnie du chemin de fer de Riazan-Ouralsk est obligée de payer à l'Etat une annuité de 900.000 r. en compensation des dépenses affectées au service (intérêts et amortissement) des obligations Tambow-Saratow et Tambow-Kozlow. Pour cette raison, le zemstvo provincial de Saratow et la ville de Saratow n'ont effectué aucun versement au compte de l'annuité de 227.900 r. prévue au budget pour l'exercice 1892. Quant aux recouvrements effectués en 1892, leur total de 276.904 r. 75 c. se décompose comme suit: 119.721 r. 46 c. payés par le zemstvo provincial de Saratow au compte des arriérés de 1891, 7.183 r. 29 c. payés par le même zemstvo à titre d'amende et 150.000 r. payés par la Compagnie du chemin de fer de Riazan-Ouralsk au compte de l'annuité susindiquée de 900.000 r.

5. *Service d'intérêt et d'amortissement des prêts accordés par l'Etat pour travaux de premier établissement ou de parachèvement des lignes.*

Les annuités à verser par les compagnies du chef de ces prêts sont stipulées payables sur le solde du produit net resté disponible après qu'il a été pourvu au service de tous les titres émis par les compagnies respectives ou pour leur compte [1]).

Comme il a été dit plus haut, le produit net d'un exercice n'est définitivement connu que vers le milieu de l'année suivante; aussi les évaluations

[1]) Font exception à cette règle: a) les prêts délivrés à la campagnie du chemin de fer Baltique pour remplacer ses rails de fer par des rails d'acier et à la compagnie de Riga-Toukkoum pour refaire les piles d'un pont traversant l'Aa, prêts qui doivent être remboursés et, en ce qui concerne la compagnie de Riga-Toukkoum, les intérêts payés sur le produit brut de l'exploitation; b) le prêt accordé à la compagnie de Vladicaucase pour effectuer divers travaux. Les intérêts de ce dernier prêt doivent être payés sur le produit net de la ligne, avant qu'il ait été rien affecté au service des titres émis par la compagnie. En outre, lors de la délivrance de plusieurs prêts, il n'a rien été stipulé relativement à la manière dont ils seraient remboursés sur le produit net des lignes respectives. Cette lacune a été comblée par le Règlement provisoire du 10 juin 1890, d'après lequel à l'amortissement de ces prêts doit etre affectée une certaine partie du produit net des lignes respectives, après qu'il a été pourvu au service des obligations réalisées par les compagnies et de celles émises par le gouvernement.

№№ d'ordre.	DÉSIGNATION DES LIGNES.	Recettes prévues.		RECOUVREMENTS EFFECTUÉES. Sur le produit annuel de 1892.		de 1891.		de 1890.		des années antérieures.		sur le produit des émissions compl. d'obl.		TOTAL.	
		Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
1	Vladicaucase	537.132	—	603,370	21	209,400	53	—	—	—	—	—	—	812.770	74
2	Griazi-Tsaritsyne (II section)	1.318.227	—	666.882	98	674.023	32	6.375	87	193.283	19	—	—	1.540.565	36
3	Donetz	—	—	105.992	42	178.739	74	—	—	—	—	—	—	284.732	16
4	Kozlow-Voronège-Rostow	2.360.126	—	—	—	1.579.847	20	—	—	—	—	—	—	1.579.847	20
5	Libau-Romny	—	—	—	—	—	—	—	—	198.525	89	—	—	198.525	89
6	Lozovaïa-Sévastopol	33.532	—	296.559	—	566.101	67	—	—	—	—	—	—	862.660	67
7	Moscou-Brest	1.868.105	—	560.061	66	738.160	81	—	—	—	—	—	—	1.298.222	47
8	Moscou-Koursk	3.403.046	—	3.339.205	44	—	—	—	—	—	—	—	—	3.339.205	44
9	Moscou-Iaroslaw	363.264	—	341.097	47	2	53	—	—	—	—	—	—	341.700	—
10	Novgorod	100.000	—	169.987	12	21.066	32	—	—	—	—	—	—	191.053	44
11	Novotorjok	230.000	—	138.619	57	146.147	37	—	—	—	—	—	—	284.766	94
12	Orenbourg	—	—	9,790	76	—	—	—	—	60.713	8	—	—	70.512	84
13	Vistule	900.000	—	516.424	6	759.798	56	—	—	—	—	—	—	1.276.222	62
14	Riga-Dvinsk (section de Riga-Bolderaa)	6.000	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
15	Riajsk-Morschansk	—	—	—	—	—	—	—	—	268.437	88	—	—	268.437	88
16	Fastovo	587.000	—	159.760	36	405.818	41	—	—	—	—	—	—	565.578	77
17	Schouia-Ivanovo, I sect.	230.272	—	432.181	20	195.663	60	—	—	—	—	—	—	627.844	80
	Schouia-Ivanovo, II sect.	125.000	—												
18	Sud-Ouest	5.699.677	—	3.850.404	33	4.257.477	86	—	—	—	—	1.233.271	78	9.341.153	97
	Total	17.761.381	—	11.190.945	58	9.732.247	92	6.375	87	720.960	4	1.233.271	78	22.883.801	19

Les recouvrements effectués ont été de	2.239.806 r. 31 c.
soit une moins-value de .	101.193 r. 69 c.

Cette moins-value tient à ce que l'exploitation de la ligne Nicolas a donné des résultats moins satisfaisants qn'on ne l'avait espéré.

b) *Chemin de fer de Varsovie-Vienne* . .	711.800 r. — c.
Recouvrements effectués	806.792 8
soit un excédent de . .	94.992 r. 8 c.

Cet excédent est dû à ce que la productivité de la ligne de Varsovie-Vienne a dépassé les prévisions.

c) *Section de Térespol-Brest (ligne de Varsovie-Térespol)*.	20.000 r.

La ligne de Varsovie-Térespol ayant été rachetée par l'Etat le 1er juin 1892, le produit net de la section de Térespol-Brest revenant à l'Etat pour 1891 a été porté parmi les dépôts de l'administration des chemins de fer de l'Etat.

Ligne de Lodz	133.000 r. — c.
Recouvrements effectués	119.318 52
soit une moins-value de. . .	13.681 r. 48 c.

Cette moins-value provient de ce que le produit net de la ligne de Lodz a été moins élevé qu'on ne s'y attendait.

e) *Chemin de fer de Moscou-Koursk*. . . .	1.144.000 r. —
Recouvrements effectués	1.338.969 1
soit un excédent de . .	194.969 r. 1 c.

Cet excédent tient à ce que les résultats de l'exploitation de la ligne de Moscou-Koursk en 1891 ont été plus satisfaisants qu'on ne l'avait espéré.

II. Annuité due à l'Etat comme contre-partie du service des obligations Nicolas.

En vertu du décret rendu sur l'avis du comité des ministres le 28 mai 1868 et de la sanction Impériale donnée le 21 décembre 1887 à la convention passée avec la Grande Société des chemins de fer russes, cette compagnie doit verser au Trésor, pour le service des obligations Nicolas, une annuité de 7.200.000 r. cr.

Conformément aux prévisions du budget de 1892, ce montant de 7.200.000 r. a été intégralement versé au Trésor, savoir: 600.000 r. solde dû pour 1891 et 6.600.000 r. à valoir sur l'annuité de 1892. Les 600.000 restant dus pour 1892 constituent le terme de décembre et, comme tels, ils ont été versés en janvier 1893.

III. Annuités dues au Trésor du chef des obligations consolidées émises par lui.

Suivant les prévisions du budget de 1892, les versements à compte de ces annuités devaient s'élever à	17.761.381 r. — c.
Les recouvrements effectués ont atteint	22.883.801 19
soit un excédent de . . .	5.122.420 r. 19 c.

Voir, pour les détails, le tableau ci-après:

	1891	1892
2) Remboursement des dépenses effectuées par l'Etat pour le service des actions jouissant d'une garantie absolue.	116.649	—
3) Règlement de prêts	868.834	765.656
4) Reversements au titre de la garantie.	849.887	640.202
et 5) Part de l'Etat dans le produit net des lignes.	4.542.862	4.179.876

Comme il a été dit plus haut, en dehors des résultats d'exploitation, ont exercé, en 1892, une influence sur le règlement des comptes entre l'Etat et les compagnies les émissions complémentaires des titres de chemins de fer. Dans le courant de 1892 ont été réalisés les capitaux-obligations ci-après garantis par l'Etat: Kiew-Voronège, au montant nominal de 25.000.000 r. cr.; Moscou-Kazan, au montant nominal de 30.000.000 r., et Riazan-Oural, au montant nominal de 60.000.000 r. ainsi que le 2e emprunt intérieur $4^1/_2$% de 1892 en obligations consolidées des chemins de fer au montant nominal de 75.000.000 r. crédit.

Sous l'influence des deux facteurs susmentionnés, l'exécution du budget de 1892—en ce qui concerne les comptes des compagnies de chemins de fer avec l'Etat—a donné les résultats suivants:

A. Recettes.

1. *Part de l'Etat dans le produit net des lignes concédées (§ 25, Art. 1—5 du budget des chemins de fer).*

Aux termes des statuts et actes de concession approuvés par le pouvoir Souverain, l'Etat participe aux bénéfices des lignes ci-après: Nicolas, Varsovie-Vienne, section de Térespol-Brest de la ligne de Varsovie-Térespol, Lodz, Moscou-Koursk et du Sud-Ouest [1]).

[1]) Aux termes du quatrième supplément aux statuts de la compagnie du chemin de fer de Moscou-Iaroslaw approuvés par le pouvoir souverain le 9 juin 1892, l'Etat participe également au produit net de cette ligne depuis le 1er janvier 1892.

En vertu d'une convention passée entre l'Etat et la Grande Société des chemins de fer russes le 21 décembre 1887, le produit net de l'exploitation de la ligne Nicolas se répartit ainsi: il est d'abord versé au Trésor une annuité de 7.200.000 r. cr. formant la contre-partie de l'annuité métallique payée par l'Etat sur les obligations du chemin de fer Nicolas; cela fait, le reliquat disponible appartient pour moitié au Trésor si, pendant l'exercice, il n'a été demandé aucune avance au titre de la garantie pour le reste du réseau exploité par la Grande Société (lignes de St. Pétersbourg-Varsovie et de Moscou-Nijni); si au contraire des avances ont été nécessaires, la part de l'Etat dans le reliquat susmentionné est des trois quarts.

Aux termes de l'acte de concession du 28 septembre (10 octobre) 1857 et des clauses additionnelles du 7 juin 1890, la compagnie de Varsovie-Vienne doit payer à l'Etat, copropriétaire de la ligne concédée, une rente annuelle de 250.000 r., laquelle doit être servie avant qu'il soit rien payé aux actionnaires ni aux obligataires, plus la moitié du reliquat du produit net, déduction faite du dividende à servir aux actionnaires à raison de 6 r. par action non amortie et de 3 r. par action de jouissance.

Lors de la concession de la section de Térespol-Brest (à la compagnie de Varsovie-Térespol), il a été stipulé que la totalité du produit net de cette section appartiendrait à l'Etat.

En ce qui concerne les lignes de Lodz et de Moscou-Koursk, l'Etat a droit respectivement au tiers et à la moitié du solde du produit net disponible après qu'il a été fait face à toutes les charges financières de l'année et que la quotepart prévue dans les statuts a été portée au fonds de réserve. Si les compagnies sont débitrices du Trésor au titre de la garantie d'intérêt, les reversements qu'elles ont à effectuer de ce chef diminuent d'autant la portion du solde disponible qui leur est laissée.

Enfin, aux termes des statuts de la compagnie des chemins de fer du Sud-Ouest, l'Etat a droit à la moitié du solde disponible après qu'il a été distribué 6% aux actionnaires.

Les recettes à effectuer par l'Etat comme copropriétaire des lignes concédées figuraient pour les montants ci-après au budget de 1892 [1]):

a) Chemin de fer Nicolas . . . . 2.341.000 r. « c.

[1]) Comme le produit net d'un exercice n'est réellement connu que pendant le premier semestre de l'année suivante, les résultats ci-dessous mentionnés se rapportent réellement à l'année 1891.

2) Service d'intérêt et d'amortissement des obligations consolidées émises par l'Etat (§§ 12, 13, 44, 56, 57, 81 et 89 du budget de la dette publique)	35.081.443
3) Avances au titre de la garantie sur les actions et les obligations émises par les compagnies elle-mêmes (§ 2 du budget du Departement des chemins de fer) . .	19.053.649
4) Dépenses au compte *Capital* pour le parachèvement des lignes d'exploitation privée (réseau concédé)	7.211.566
En outre, pour faire face aux besoins des chemins de fer, devaient être imputés sur le produit du 2e emprunt intérieur en obligations consolidées de 1892	67.500.000
Total. . . .	138.424.62(

En ce qui concerne les comptes de l'Etat avec les compagni de fer, le principal facteur qui influe sur l'exécution du budget est du réseau concédé; mais en 1892, a en outre exercé une influenc sur l'exécution du budget la réalisation de capitaux-oblig mentaires de divers chemins de fer. Aussi, avant de fournir ments sur l'exécution des prévisions du budget, il est indispensabl résultats a donnés en 1892 l'exploitation des lignes concédées e les variations subies par les capitaux-obligations des chemins de f

Pour l'ensemble des lignes concédées dont le Trésor est cré 1892 se résume comme suit: *produit brut*, 211.990.864 r.; *dépense* 131.923.135 r.; *produit net*, 80.067.729 r. [2]). Comparativement

[1]) Le service des émissions d'obligations consolidées est porté au budget de 18 r. mét. et 5.156.875 r. cr., soit au change moyen de 1 r. or.=1 r. 58 c. c 52.310.488 r. 22 c. cr., mais sur cette somme 17.229.004 r. 60 c. correspondent à l'a à l'Etat sur les lignes qu'il a rachetées et sur les capitaux qu'il a employés lui-mêm de son réseau, aux travaux des ports etc.

[2]) Dans ces chiffres ne sont pas comprises, pour les raisons indiquées, les don lignes de Varsovie-Térespol et de Tsarskoé-Sélo, ainsi que les résultats de l'exploi Borovitchi, Orenbourg et de Riga-Touckoum, faute de renseignements sur les résul

duit brut a augmenté de 5.108.031 r. (211.990.864 r.—206.882.833 r.), les dépenses d'exploitation ont également augmenté de 11.231.446 r. (131.923.135 r.—120.691.689 r.) et le produit net a diminué de 6.123.415 r. (86.191.144 r.—80.067.729 r. [1]).

L'exploitation des lignes débitrices de l'Etat présente donc en 1892 des résultats moins satisfaisants qu'en 1891. A la diminution du produit des lignes est venue se joindre, en 1892, une certaine baisse du cours du rouble crédit. Pour ces deux raisons, d'une part, le montant des sommes revenant à l'Etat sur le produit net des lignes concédées a considérablement diminué, tandis que, d'autre part, la baisse du cours du rouble a fait augmenter les charges du Trésor du chef de la garantie d'intérêt et d'amortissement sur les titres (actions et obligations) réalisés par les compagnies, vu que par suite de la baisse du change, les compagnies ont dû débourser plus de roubles crédit pour effectuer le service des actions et obligations émises par elles, en sorte qu'elles ont dû demander à l'Etat, au titre de la garantie, un chiffre d'avances plus considérable. Au change moyen de 1891, 1 r. mét. = 1 r. 50 c. cr., le service des actions et des obligations émises par les compagnies comportait une dépense de 32.768.510 r. [2]), tandis qu'au change moyen de 1892, 1 r. or=1 r. 58 c. cr., on avait à prélever, pour ledit service de 1892, 33.019.329 r. Parallèlement, les avances de l'Etat au titre de la garantie se sont élevées en 1891 à 6.278.249 r. 74 c. et en 1892 à 7.655.360 r. 59 c.

Déduction faite des deux montants susindiqués (32.768.510 r. et 33.019.339 r.), voici quels versements les compagnies auraient pu faire au Trésor sur le produit de leur réseau:

	1891	1892
1) A valoir sur annuités souscrites à l'Etat comme contre-partie des obligations consolidées	21.389.551 r.	16.301.270 r.

[1]) Ces montants ne concordent pas avec les chiffres qui figurent dans le Rapport pour 1891 parce qu'ils ne comprennent pas les résultats d'exploitation des lignes de Varsovie-Térespol et de Libau-Romny, rachetées par l'Etat, et de la ligne d'Orenbourg, faute de renseignements sur les résultats de 1892.

[2]) La ligne de Varsovie-Térespol ayant été rachetée, ce chiffre ne comprend pas les montants à verser par cette ligne à l'Etat pour le service de ses titres; c'est ce qui explique la différence qui existe entre ledit chiffre et celui porté sous la meme rubrique dans le règlement du budget de 1891.

échus et les titres sortis au tirage sont acquittés directement par les soins du Trésor qui se rembourse ensuite sur le produit net des lignes respectives). De leur côté, les compagnies, sur le produit des lignes qu'elles exploitent, doivent effectuer divers paiements au Trésor: a) remboursement des sommes dépensées par l'Etat pour le service des obligations que le Gouvernement a réalisées lui-même et des actions qu'il a garanties d'une manière absolue; b) règlement, en intérêts et en capital, des prêts reçus, et c) reversement des sommes dépensées par l'Etat du chef de la garantie des titres réalisés par les compagnies elles-mêmes. En outre, certaines compagnies cèdent à l'Etat—copropriétaire des lignes—une part déterminée du produit net disponible.

Comme la productivité d'un grand nombre de chemins de fer ne correspond pas encore aux engagements pris envers l'Etat, la plupart des compagnies doivent au Trésor des sommes plus ou moins considérables. Au 1er janvier 1892, les compagnies devaient:

reversements au titre de la garantie d'intérêt et d'amortissement (actions et obligations)	845.973.886 r.	35 c. cr.
prêts non réglés	210.035.969	39
soit en tout.	1.056.009.855	74

Dans le courant de l'année 1892 des remboursements effectués par les compagnies ont eu lieu à compte de ces dettes et de nouvelles avances de la part du Trésor ont été faites. En même temps, les compagnies étaient débitées, aux taux stipulés dans leurs statuts et actes de concession respectifs, des intérêts sur les nouvelles créances et les arriérés. On verra plus loin quels résultats a donnés la combinaison de ces divers facteurs.

Les prévisions du bubget de 1892 établissaient comme suit les recouvrements à opérer sur les compagnies de chemins de fer et sur les institutions civiles qui ont accordé à diverses lignes des garanties d'intérêt:

1) Annuité due par la Grande Société sur le chemin de fer Nicolas (§ 30, Art. 1, alinéa *a* du budget du Département des chemins de fer).	7.200.000 r.
2) Annuités dues au Trésor du chef des obligations consolidées émises par lui pour le compte de diverses compagnies (§ 30, Art. 1, alinéa *b* du même budget).	17.761.381

Annuité affectée au service des obligations émises au lieu et place des actions du chemin de fer de Tambow-Saratow (§ 30, Art 1 alinéa *c* du même budget)	227.900
Règlements de prêts, tant en capital qu'en intérêts (§ 30 Art. 2 du même budget).	860.384
̀glements au titre de la garantie d'intérêts (§ 30, Art. 3 du même budget)	492.398
.mendes dues par les compagnies sur paiements en retard, à compte du produit net des diverses lignes (§ 33, Art. 1, alinéa *c* du même budget)	55.000
7) Part de l'Etat dans le produit net des diverses lignes (§ 25, Art. 1—5 du même budget):	
a) Ligne Nicolas	2.341.000
b) — Varsovie-Vienne	711.800
c) Section de Térespol-Brest de la ligne de Varsovie-Térespol	20.000
igne de Lodz.	133.000
— — Moscou-Koursk.	1.144.000
Total	30.946.863

.épenses relatives au réseau concédé figuraient par contre, au budget pour les montants ci-après:

1) Service d'intérêt et d'amortissement des obligations Nicolas, émissions I et II (§§ 14, 15, 58 et 59 du budget de la dette publique): 6.062.001 r. mét., soit, au change moyen de 1892—1 r. mét.= 1 r. 58 c. cr. (1)	9.577.961 r. 58 c.

(1) Il a été jugé opportun de calculer dans la présente section du Rapport les montants en roubles métalliques au change moyen de 1892 (1 r. or.=1 r. 58 c, cr.) et non pas au change fixe adopté pour le budget (1 r. or.=1 r. 60 c. cr.) parce que le règlement des comptes métalliques avec les compagnies se fait au change du jour.

SECTION IX.

Comptes du Trésor avec les Compagnies de chemins de fer.

En 1891, un réseau de 17.013 verstes [1]) était exploité par des compagnies auxquelles l'Etat a fait des avances au titre de la garantie d'intérêt ou accordé des prêts et qui, de ce chef, sont débitrices du Trésor.

Le concours financier de l'Etat à la construction et à l'achèvement de ces chemins de fer a affecté les formes ci-après: 1) l'Etat a accordé des garanties d'intérêt sur les actions et les obligations que les compagnies ont émises sans son intermédiaire; 2) sous sa responsabilité immédiate, il a réalisé pour le compte des compagnies plusieurs séries d'obligations consolidées et 3) des prêts en argent et en nature ont été délivrés par l'Etat aux chemins de fer eux-mêmes.

Pour la construction et le parachèvement du réseau susindiqué au 1er janvier 1892 on a réalisé les capitaux suivants:

1) Capital nominal des actions garanties	211.307.787 r.	50 c.	mét.	
	89.017.125	50	crédit	
Capital nominal des actions non garanties	14.378.475	—	mét.	
	46.389.620	—	crédit	
2) Capital nominal des obligations émises, par les compagnies avec la garantie de l'Etat.	291.306.992 r.	66 c.	mét.	[2])
	154.219.600	—	crédit	[2])
Sans garantie	28.741.950	—	mét.	[2])
	2.536.000	—	crédit	[2])

[1]) Ce chiffre ne comprend pas la ligne de Varsovie-Térepsol, rachetée par l'Etat le 1er juin 1892, ainsi que la ligne de Tsarskoé Sélo, qui n'est pas débitrice de l'Etat.

[2]) Ces chiffres ne concordent pas avec ceux qui figurent dans le dernier *Rapport* parce qu'en 1892 plusieurs compagnies de chemins de fer ont réalisé des capitaux-obligations complémentaires.

et 3) Obligations réalisées par l'Etat pour son propre compte (y compris pour 144.437.500 r. mét. d'obligations du chemin de fer Nicolas)	524.420.709 r.	13 c.	mét.	([1])
	132.899.786	—	crédit.	([1])

Le total du revenu annuel garanti par l'Etat sur les capitaux ci-dessus a atteint en 1892 à 87.154.479 r. 70 c., se décomposant comme suit:

1) Actions	19.491.269 r.	36 c.	or.
2) Obligations émises par les compagnies	23.238.914	88	—
3) Obligations réalisées par l'Etat . .	44.424.295	46	—

Quant aux prêts délivrés par l'Etat pour l'extension du réseau er pour le renforcement des moyens de transport des chemins de fer, ils formaient au 1er janvier 1893 un total de 79.665.586 r. 80 c. crédit [2]).

Du concours financier donné par l'Etat aux lignes exploitées par des compagnies découlent diverses responsabilitées assumées les unes par l'Etat, les autres par les compagnies. En vertu des engagements pris par lui, l'Etat fournit aux compagnies, dont le produit net est insuffisant, les appoints nécessaires pour les mettre à même d'effectuer le service des titres (actions et obligations) qu'elles ont réalisés sans son intermédiaire; en outre, il procède lui même au service des obligations qu'il a émises, ainsi qu'à celui des actions garanties d'une manière absolue (c'est-à-dire celles dont les coupons

[1]) Ces chiffres ne concordent pas avec ceux qui figurent dans le dernier *Rapport* parce qu'en 1892 plusieurs compagnies de chemins de fer ont réalisé des capitaux-obligations complémentaires et que, d'autre part, l'Etat a effectué l'émission du 2e Emprunt intérieur en obligations consolidées des chemins de fer.

[2]) La diminution considérable que ce chiffre présente comparativement à celui qui figure dans le Rapport pour 1891 tient: a) à ce qu'on a exclu du compte général les prêts accordés par l'Etat à des entreprises industrielles privées et à des particuliers, ainsi que des prêts à la charge des chemins de fer rachetés par l'Etat, et b) à ce qu'on a amorti certains prêts (compte capital) sur le produit du 2e Emprunt intérieur en obligations consolidées (sect. VII de l'annexe 8).

L'augmentation du produit brut du réseau de l'Etat comparativement aux prévisions budgétaires est due au développement considérable du trafic qui s'est particulièrement accentué sur les lignes du Polessié (il a été transporté sur ces lignes 62 millions de pouds de marchandises contre 52 millions de pouds prévus au budget), d'Oural (56½ millions de pouds contre 49 millions prévus au budget), de Samara-Zlatooust (28 millions de pouds contre 17½ millions prévus au budget) et de Pskow-Riga (9 millions de pouds contre 7,3 millions prévus au budget). Cette augmentation du produit brut doit être attribuée en partie à des causes passagères, notamment aux envois extraordinaires de chargements de blés aux contrées éprouvées par la disette et, dans une certaine mesure, au développement normal du trafic sur les lignes de construction récente (Pskow-Riga et Samara-Zlatooust).

Le développement du trafic ne s'est pas traduit par une augmentation du produit net des lignes parce qu'on a appliqué aux transports de céréales le tarif minimum ($^1/_{100}$ de copec par poud et par verste) et principalement parce que, pour pouvoir transporter les chargements de céréales dans une direction opposée á celle que ces chargements suivent habituellement et pour prendre des mesures sanitaires contre le choléra, les chemins de fer de l'Etat ont dû s'imposer des dépenses considérables.

Pour se rendre compte de l'influence que ces dépenses extraordinaires ont exercée sur le rendement des lignes respectives, on trouvera dans le tableau ci-après le rapprochement des allocations budgétaires de la section VII (dépenses affectées aux besoins extraordinaires) pour les budgets d'exploitation des chemins de fer de l'Etat aux montants correspondants des dépenses extraordinaires effectuées:

Chemin de fer de:	Montant des allocations budgétaires.	Dépenses effectuées.
Livny	10.670 r.	8.812 r.
Kharkow-Nicolaïew	132.285	236.525
Baskountchak	1.456	14.728
Kozlow-Saratow	54.727	15.234
Catherine	71.600	256.595
Polessié	60.137	154.945
Oural	69.440	167.000
Mourom	4.710	9.702

Chemin de fer de:	Montant des allocations budgétaires.	Dépenses effectuées.
Syzrane-Viazma	128.252	1.610.616
Samara-Zlatooust	5.055	111.555
Pskow-Riga	4.661	46.152
Transcaucase	158.520	429.620
Koursk-Kharkow-Azow	238.578	296.201
Libau-Romny	166.371	280.937
	1.106.462 r.	3.638.622 r.
Transcaspien	21.453	11.051

Il ressort de ce rapprochement que n'eût été l'augmentation de dépenses extraordinaires, due á des causes passagères, les dépenses d'exploitation du réseau de l'Etat auraient été inférieures de 2½ millions de roubles [1]) au chiffre qu'elles ont atteint et le produit net aurait même dépassé la prévision budgétaire.

[1]) Les chiffres ci-dessus et ceux qui figurent dans l'annexe № 6 au compte-rendu sur le règlement du budget peuvent encore être modifiés lors de la revision des comptes-rendus annuels des chemins de fer; en ce qui concerne particulièrement la ligne du Transcaucase, il convient de noter que le chiffre des recettes d'exploitation de cette ligne ne comprend pas les sommes revenant a cette ligne sur les communications avec St. Pétersbourg et Varsovie.

Ces opérations ont nécessité:

	Roubles or.	Roubles arg.	Roubles cr.
a) l'émission de nouveaux emprunts 4% au montant de.	865.939.000 r. — c.	—	454.000.000 r. — c.
soit un ensemble exprimé en roubles crédit de 1.839.502.400 r.			
et b) les prélèvements ci-après sur les ressources générales du Trésor . .	56.650.009 58	2.839.502 50	75.217.590 38
soit un ensemble, exprimé en roubles crédit, de 169.037.848 r. 51 c.			

SECTION VIII.

Exploitation des chemins de fer de l'Etat.

Une annexe spéciale (№ 6) au compte-rendu sur le règlement du budget fournit, d'après les indications des bureaux de contrôle des chemins de fer respectifs, des données sur l'exploitation du réseau de l'Etat. Le rapprochement des

prévisions budgétaires aux montants des recettes et des dépenses effectuées respectivement sur chacune de ces lignes se présente comme suit:

	Montant des prévisions.			Montant effectif.		
	Produit brut.	Dépenses.	Produit net.	Produit brut réalisé.	Dépenses effectuées.	Produit net réalisé.
Chemin de fer de:						
Livny.	277.000 r.	176.197 r.	100.803 r.	223.268 r.	170.162 r.	53.106 r.
Kharkow - Nicolaiew	7.786.000	4.705.825	3.080.175	7.730.905	5.190.330	2.540.575
Baskountchak .	369.320	195.057	174.263	499.648	211.936	287.712
Kozlow - Saratow [1]	3.088.000	2.057.043	1.030.957	990.469	837.111	153.358
Catherine	5.297.876	2.937.476	2.360.400	6.465.375	3.829.299	2.636.076
Polessié	4.175.000	3.291.676	883.324	5.210.722	3.753.952	1.456.770
Oural	5.444.300	3.878.043	1.566.257	6.180.180	4.124.611	2.055.569
Mourom	296.317	260.961	35.356	361.981	252.596	109.385
						deficit.
Syzrane-Viazma .	7.595.478	5.916.418	1.679.060	8.553.616	8.699.995	146.379
Samara-Zlatooust.	1.660.000	1.583.570	76.430	2.744.467	2.581.877	162.590
Pskow-Riga . . .	938.835	933.468	5.367	1.131.897	1.087.032	44.865
Transcaucase . .	16.816.000	6.424.910	10.391.090	17.120.050	7.159.040	9.961.010
Koursk-Kharkow-Azow [2]	10.864.000	5.855.659	5.008.341	12.529.648	8.606.088	3.923.560
Libau-Romny . .	8.545.000	5.583.444	2.961.556	9.667.698	5.913.065	3.754.633
Transcaspien. . .	3.794.000	3.563.950	230.050	3.553.674	3.249.887	303.787
Total	76.947.126 r.	47.363.697 r.	29.583.429 r.	82.963.598 r.	55.666.981 r.	27.296.617 r.

Il ressort du tableau qui précède que malgré un excédant considérable du produit brut sur le montant des prévisions budgétaires, le produit net du réseau de l'Etat en 1892 a été loin d'atteindre le chiffre prévu au budget. A ce point de vue, sont particulièrement remarquables les résultats de l'exploitation du chemin de fer de Syzrane-Viazma, dont le produit brut (8.553.616 r) a dépassé la prévision budgétaire (7.595.478 r.) de 958.138 r. et qui, malgré cela, au lieu de donner un produit net de 1.679.060 r., prévu au budget, a donné un déficit de 146.379 r.

[1] Depuis le 1-er mai 1892, l'exploitation de cette ligne est concédée à la Compagnie du chemin de fer de Riazan-Ouralsk.

[2] D'après les indications fournies par l'office local de contrôle après la publication du compte-rendu sur le règlement du budget, le chemin de fer de Koursk-Kharkow-Azow a donné en 1892 un produit brut de 13.485.963 r. et un produit net de 4.879.875 r.

Dans le tableau ci-après sont indiqués, dans l'ordre adopté au compte-rendu de 1891, les fonds remboursés et amortis dans le courant de la période 1889—1892 au compte des ressources générales du Trésor, savoir:

	Roubles or.	Roubles crédit.
en 1889:		
Rente 5% or, au montant nominal de	36.000.000 r. — c.	—
Bons du Trésor	—	18.000.000 r. — c.
en 1890:		
Bons du Trésor	—	6.000.000 —
en 1891:		
Premier emprunt hollandais:		
Quote-part incombant à la Russie.	7.343.280 —	—
Quote-part incombant aux Pays Bas	3.255.000 — [1]	—
1er emprunt $4\frac{1}{2}\%$ de 1850 .	6.935.500 —	—
2er emprunt $4\frac{1}{2}\%$ de 1860 .	22.571.900 —	—
Obligations 5% du chemin de fer de Schouia-Ivanovo	3.076.803 72 [1]	—
	79.182.483 r. 72 c.	24.000.000 r. — c.

soit, au change fixe adopté au budget de 1892 (1 r. or.=1 r. 60 c. cr.) un ensemble exprimé en roubles crédit de 150.691.973 r. 95 c.

[1]) Ces dettes n'ont pas figuré dans le Grand-Livre de la dette publique; néanmoins, elles imposaient des charges au Trésor: la quote-part des Pays-Bas sur le premier emprunt hollandais sous forme de paiement direct des annuités, et les obligations du chemin de fer de Schouia-Ivanovo sous forme d'avances au titre de la garantie d'intérêt.

Pour le rachat et l'amortissement de ces emprunts au compte des ressources du Trésor il a été payé et il reste à payer:

	Roubles or.	Roubles crédit.
Rente 5% or	—	50.000.000 r. — c.
Bons du Trésor	—	24.000.000 —
Obligations du 1er emprunt hollandais.	10.626.492 r. 38 c.	—
1er emprunt $4\frac{1}{2}\%$	6.886.688 58	74.318 32
2er emprunt $4\frac{1}{2}\%$	22.372.627 33	242.184 30
Obligations 5% du chemin de fer de Schouia-Ivanovo	3.132.509 29	392.299 38

Payé et à payer en tout:

en or	43.018.317 r. 58 c.
en roubles crédit	74.708.802 —

soit, au change fixe susmentionné, un ensemble exprimé en roubles crédit de 143.538.110 r. 13 c.

Ainsi, depuis 1889, le Trésor a converti et remboursé en tout, savoir:

	Roubles or.	Roubles arg.	Roubles cr.
Emprunts $5\frac{1}{2}\%$ . .	—	—	65.174.900 r.
— 5% . .	704.052.369 r. 3 c.	38.281.000 r.	364.599.900
— $4\frac{1}{2}$ . .	121.507.438 —	—	—
Bons du Trésor . .	—	—	24.000.000
Total	825.559.807 r. 3 c.	38.281.000 r.	453.774.800 r.

soit, au change fixe susmentionné, un ensemble exprimé en roubles crédit de 1.817.545.211 r. 25 c.

Il ressort de l'exposé qui précède que le montant total des sommes réservées pour les remboursements à faire (326.211 r. 44 c. or) dépasse le montant nominal des obligations non encore remboursées (164.250 r. 35 c. et 39.500 r. arg., soit, exprimé en roubles or, un total de 193.875 r. 35 c.) de 132.336 r. 9 c. or. Cet excédent exprime en majeure partie la contrevaleur des coupons manquants aux titres remboursés et qui n'avaient pas été présentés au remboursement au 1er janvier 1893.

III. Aperçu général des résultats des conversions effectuées en 1889—1892.

Le capital nominal des emprunts convertis pendant la période susmentionnée se décompose comme suit:

Emprunts.	Roubles or.	Roubles arg.	Roubles cr.
5½ % . . .	—	—	65.174.900
5%	654.377.285 r. 31 c.	38.281.000 r.	364.599.900 r.
4½ % . . .	92.000.038 —	—	—
Total . . .	746.377.323 31	38.281.000	429.774.800

soit, au change fixe adopté pour le budget de 1892 (1 r. or.=1 r. 60 c. cr. et 1 r. arg.= 1 r. 12 c. cr.) 1.666.853.237 r. 30 c. crédit.

Pour opérer ces conversions il a été déboursé et il reste à payer:

	Emprunts extérieurs.	Emprunts intérieurs.	Total.
il a été payé:			
en or	782.082.554 r. 53 c.	—	782.082.554 r. 53 c.
en roubles argent	2.839.502 50	—	2.839.502 50
— — cr. .	1.082.782 71	439.867.052 r. 46 c.	440.949.835 17
il reste à payer:			
en or	720.235 38	—	720.235 38
en roubles cr. .	—	8.789.574 21	8.789.574 21

total payé et à payer:

en or . . . . . . 782.802.789 r. 91 c.

— roubles argent . 2.839.502 r. 50 c.

— — crédit . 449.739.409 38

soit, au change fixe adopté au budget de 1892, un total de 1.705.404.116 r. 4 c. cr.

Pour opérer ces conversions, on n'a émis des emprunts qu'au taux de 4%, au capital nominal de . . . . 865.939.000 r. or.

et . . . . 454.000.000 cr.

soit, au change fixe susmentionné, un total, exprimé en roubles crédit, de . 1.839.502.400 —

Ces nouveaux emprunts ont été affectés en partie à l'échange des titres des emprunts convertis et en partie au remboursement des titres des emprunts convertis non présentés à l'échange. Le produit total des nouveaux emprunts (obligations données en échange de titres des emprunts convertis et produit des obligations vendues) s'est élevé à:

769.171.097 r. 91 c. or et

449.230.621 — crédit.

soit, conversion faite des sommes metalliques au change fixe susmentionné, un total de . . 1.679.904.377 r. 66 c. cr.

Il ressort de l'exposé qui précède que non seulement les conversions effectuées ont absorbé tout le produit des nouveaux emprunts, mais qu'elles ont encore nécessité un prélèvement sur les ressources du Trésor de 13.631.692 r. or, 2.839.502 r. 50 c. arg. et 508.788 r. 38 c. crédit, soit, au change fixe adopté pour le budjét, un total de 25.499.738 r. 38 c. cr.

II. Conversions effectuées les années précédentes (excepté les conversions d'emprunts intérieurs).

Au 1er janvier 1892, il restait à rembourser:

Obligations de l'Emprunt extérieur 5% de 1877	43.378 r.	40 c.	or.
Obligations consolidées 5% des chemins de fer russes, Ire, IIe, IIIe et VIIe émissions	137.449	—	
Obligations des emprunts anglo-hollandais de 1864 et 1866	24.753	50	(1)
Obligations 5% du 6e Emprunt de 1855 .	55.000	—	arg.
total 205.580 r. 90 c. or et	55.000 r.	—	arg.

Dans le courant de 1892, il a été remboursé:

Obligations 5% de l'emprunt extérieur de 1877, pour	7.187 r.	70 c.	or.
Obligations consolidées 5% des chemins de fer, émissions 1. 2. 3, 4 et 7, pour . .	26.165	75	
Obligations 5% des emprunts anglo-hollandais pour	7.977	10	
Obligations 5% du 6e emprunt pour . . .	15.500	—	arg.
en tout 41.330 r. 55 c. or et	15.500 r.	—	arg.

Au 1er janvier 1893, il restait à rembourser:

Obligations 5% de l'emprunt extérieur de 1877..	36.190 r.	70 c.	or.

(1) Ce chiffre présente comparativement au chiffre correspondant du compte-rendu de 1891 une augmentation de 10.088 r. qui tient à ce qu'en 1891 on a opéré du compte de la conversion le remboursement de 16 obligations des emprunts anglo-hollandais sorties au tirage et dont le remboursement devait, dès lors, être imputé sur les crédits budgétaires. Cette erreur a été corrigée en 1892.

Obligations consolidées 5% des chemins de fer, émissions 1, 2, 3, 4 et 7	111.283	25	
Obligations 5% des emprunts anglo-hollandais de 1864 et 1866	16.776	40	
Obligations 5% du 6e emprunt de 1855 . .	39.500	—	arg.
total 164.250 r. 35 c. or et	39.500 r.	—	arg.

Au 1e janvier 1892, il restait en réserve pour l'acquittement des titres convertis des emprunts susmentionnés non présentés au remboursement	383.590 r.	22 c.	or. (2)
Dans le courant de 1892, il a été déboursé pour l'acquittement des obligations converties et des coupons d'échéances postérieures à la conversion qui ont été présentés sans les titres y afférents, et pour commission payée aux banquiers: en or	47.850 r.	63 c.	
2 r. 50 c. arg. au lieu de .	2	50	(au pair).
14.555 r. 99 c. crédit au lieu de	9.525	65	or.
soit en or . . .	57.378 r.	78 c.	or.
Au 1er janvier 1893, il restait en réserve pour les remboursements à effectuer du chef desdites conversions	326.211 r.	44 c.	or.

(2) Comparativement au chiffre correspondant du compte-rendu de 1891, cette somme présente une augmentation de 9.835 r. 80 c. qui tient au remboursement erroné, déjà mentionné, au compte de la conversion de 16 obligations des emprunts anglo-hollandais sorties au tirage et dont le remboursement devait être effectué au compte des crédits budgétaires.

Le montant effectivement réalisé par la vente des titres se répartit comme suit:

obligations du 2e emprunt 4%. . . .	12.216.335 r. cr. — c.	
obligations du 3e emprunt 4%. . . .	43.966.056	
obligations du 4e emprunt 4%. . . .	47.084.630	
		103.267.021 r.

Cette somme de 103.267.021 r. a reçu l'emploi suivant:

a) solde payée aux porteurs des titres présentés à l'échange:

des certificats de rachat 5½%.	4.056.432 r. cr. — c.	
des obligations 5% de la Banque de l'Etat .	7.434.802	
des obligations 5% du 1er emprunt d'Orient	6.868.960	
		18.360.194 r.

b) dépenses faites et à faire pour le rachat des titres anciens:

Certificats de rachat 5½%.	6.719.000 r. cr. — c.

Oblige. 5% de la Banque de l'Etat, émissions 1, 3, 4 et 5 . . .	34.910.650 r. cr. — c.	
Oblige. 5% du 1er emprunt d'Orient . .	42.181.550	
		83.811.200 r.

c) certains détenteurs des titres convertis ayant reçu des obligations du 4e Emprunt 4% au lieu de recevoir des obligations du 3e Emprunt et des obligations du 3e Emprunt au lieu de recevoir des obligations du 2e Emprunt 4%, la contrevaleur des intérêts courus sur les titres auxquels ils avaient droit leur a été remboursée en espèces; les paiements de ce chef se sont élevés à.	7.362 r. 47 c.
d) frais de réalisation des nouveaux emprunts et des conversions d'anciens emprunts: payés et à payer	514.270 20
total des sommes payées et à payer	102.693.026 r. 67 c.
Reliquat disponible	573.994 33

SECTION VII.

Conversions d'Emprunts d'Etat.

Cette section se subdivise comme suit: 1° Conversions d'emprunts intérieurs commencées en 1891 et continuées en 1892; 2° Opérations auxquelles ont donné lieu en 1892 les conversions d'emprunts extérieurs effectuées les années précédentes, conversions auxquelles devait exclusivement faire face le produit des nouveaux emprunts respectivement émis, et 3° Aperçu général de toutes les conversions d'emprunts (intérieurs et extérieurs) effectuées pendant la période 1889—1892.

I. Conversions d'emprunts intérieurs au montant de 429.774.800 r.

Aux termes des oukases impériaux des 10 février, 5 mars et 5 avril 1891 ont été convertis:

Les certificats de rachat 5½%	65.174.900 r. cr.	
Les obligations 5% de la Banque de l'Etat, émissions: 1, 3, 4 et 5	184.198.350	
Les obligations 5% du 1er emprunt d'Orient .	180.401.550	
		429.774.800 r. — c.

Pour opérer ces conversions ont été réalisés les nouveaux emprunts ci-après:

2e Emprunt interieur 4%	70.000.000 r. cr. — c.
3e Emprunt interieur 4%	194.000.000

4e Emprunt intérieur 4%	190.000.000 r. cr. — c.	
		454.000.000 r.

Les opérations auxquelles a donné lieu la réalisation de ces emprunts se résument comme suit:

a) Obligations des emprunts intérieurs 4% données en échange d'obligations des emprunts convertis:		
le certificats de rachat 5½%	58.455.900 r. cr. — c.	
d'obligations 5% de la Banque de l'Etat, émissions 1, 3, 4 et 5	149.287.700	
d'obligations 5% du 1er emprunt d'Orient .	138.220.000	
		345.963.600 r.
b) obligations vendues ou données en plus, au prix d'émission, aux détenteurs des titres convertis:		
obligations du 2e emprunt 4%	12.859.300 r. cr. — c.	
obligations du 3e emprunt 4%	46.081.600	
obligations du 4e emprunt 4%	49.095.500	
		108.036.400 r.

	Or.		Rbls. crédit.	
soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, un total, exprimé en roubles crédit, de 372.328.958 r. 81 c.				
Il a été encaissé et amorti en 1892 .	3.118.380	51	122.645.829	2
soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, un total, exprimé en roubles crédit, de 127.635.237 r. 84 c.				
Il a été annulé en 1892	56.388.544	84	241.446.068	22
soit, exprimé en roubles crédit, un total de 331.667.739 r. 96 c.				

Tout compte fait de ces variations, le solde des arriérés et créances au 1er janvier 1893 s'établissait comme suit:

	Or.		Rbls. crédit.	
Indemnités de guerre. .	183.634.563 r.	91 c.	1.255.760 r.	— c.
Prêts accordés par les anciens établissements de crédit . .	—		26.804.503	94
Prêts accordés par le Trésor	7.211.346	39	211.967.239	83
Rachat de terres concédées aux ex-serfs.	—		1.668.891.616	10

	Or.		Rbls. crédit.	
Aliénation d'immeubles (sommes dues à l'Etat par les acquéreurs des immeubles)	—		8.275.330	33
Chemins de fer	392.534.994	50	1.026.047.378	68
Autres créances et arriérés:				
a) figurant aux comptes des chambres de finance et des trésoreries .	—		107.651.293	20
b) figurant aux comptes des administrations ordonnatrices	—		18.959.061	56
Total. . . .	583.380.904 r.	80 c.	3.069.852.183 r.	64 c.

soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté au bud-
t, un total, exprimé en roubles crédit, de *4.003.261.631 r. 32 c.*

Comparé à celui du 1er janvier 1892, ce total général présente une dimi-
tion de 86.974.018 r. 99 c., résultant principalement des variations partiel-
suivantes: a) diminution de 187.264.507 r. 36 c. de la dette des Compagnies
chemins de fer par suite de la radiation des dettes des chemins de fer rachetés
l'Etat [1]) et b) augmentation de 78.893.337 r. 60 c. de la dette du fonds
subsistances envers le Trésor.

En rapprochant le chiffre des dettes du Trésor (dette publiques proprement
es) au 1er janvier 1893 (5.684.194.313 r.) au montant susmentionné
003.261.631 r. 32 c.) des créances du Trésor à la même date, on obtient un
cédent de 1.680.932.681 r. 68 c. des dettes sur les créances du Trésor.

[1]) Varsovie-Térespol (14.573.080 r. 61 c.), Koursk-Kharkow-Asow (62.015.303 r. 84 c.), Orel-
ızi (35.930.884 r. 52 c.), Riajsk-Morschansk (10.690.267 r. 97 c.) et Libau-Romny (64.054.970 r.
.).

Tout compte fait des nouvelles émissions et des amortissements effectués en 1892, la dette publique, au 1er janvier 1893, s'élevait aux chiffres suivants:

	Emprunts à terme		Emprunts sans terme		Total	
Dette publique proprement dite. . . . Or.	500.323.328 r.	— c.	222.159.428 r.	— c.	722.482.756 r.	— c.
Rbls. cr.	1.576.140.870	55	960.346.916	85	2.536.487.787	40
Obligations consolidées des chemins de fer. . . . Or.	843.942.750	—	—		843.942.750	—
Rbls. cr.	149.800.000	—	—		149.800.000	—
Opération de rachat, Rbls. cr.	491.625.716	—	—		491.625.716	—
Total Or. . . .	1.344.266.078 r.	— c.	222.159.428 r.	— c.	1.566.425.506	—
Total Rbls. cr.	2.217.566.586	55	960.346.916	85	3.177.913.503	40

soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, en tout *à 5.684.194.313 r.*

B. *Arriérés divers et créances du Trésor.*

Au 1er janvier 1892, le total des arriérés et des créances du Trésor se décomposait comme suit:

	Or.		Rbls. crédit.	
Indemnités de guerre. . .	185.708.085 r.	56 c.	1.255.760 r.	— c.
Prêts accordés par les anciens établissements de crédit	—		27.605.793	37

	Or.		Rbls. crédit.	
Prêts accordés par le Trésor.	7.261.346 r.	39 c.	127.986.030 r.	83 c.
Annuités de rachat des ex-serfs de particuliers et des Apanages, de même que de rachat de terres concédées aux ex-serfs des Domaines. . . .	—		1.667.157.199	52
Aliénation d'immeubles (sommes à payer à l'Etat par les acquéreurs).	—		7.784.324	81
Chemins de fer	448.456.785	76	1.109.474.002	97
Autres créances et arriérés: a) Chambres des finances et trésoreries. . . .	—		103.359.437	13
b) Administrations ordonnatrices.	—		19.331.153	34
Total . . .	641.426.217 r.	71 c.	3.063.953.701 r.	97 c.
soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, un total, exprimé en roubles crédit, de . .	—		*4.090.235.650*	*31*

Les chiffres des arriérés et des créances ont subi en 1892 les variations suivantes:

	Or.		Rbls. crédit.	
Inscriptions de l'année 1892	1.461.612 r.	44 c.	369.990.378 r.	91 c.

Pendant l'année 1892, ces trois catégories de dettes ont subi respectivement les augmentations et diminutions ci-après:

Augmentations:

Besoins généraux de l'Etat:			
Emprunt russe 3%, or. . . .	Rbls. or.	75.057.750 r.	— c.[1]
Obligations 4% du chemin de fer de Libau-Romny émises en échange des actions de la Compagnie.	Rbls. cr.	4.554.700	—
Dépôts perpétuels 4% . . .	—	2.419.984	—
Dépôts des anciens établissements de credit . . .	—	170.128	32
	Rbls. or.	75.057.750 r.	— c.
	Rbls. cr.	7.144.812	32
Emprunts contractés pour les besoins des chemins de fer:			
Emprunt intérieur 4½% en obligations cosolidées .	Rbls. cr.	75.000.000	—
Emprunts spéciaux découlant de l'Opération de rachat:			
Obligations 5% de la Banque de l'Etat émises pour accorder des prêts aux			

[1] Cet emprunt avait été émis au montant nominal de 125.000.000 r. or, mais l'Etat a repris sur ce montant pour 49.942.250 r. d'obligations qui n'ont été réalisées qu'après le 1er janvier 1893.

ex-serfs des particuliers	—	1.191.600	—
Total. . . .	Rbls. or.	75.057.750 r.	— c.
	Rbls. cr.	83.336.412	32
soit, exprimé en roubles crédit.		*203.428.812 r.*	*32 c.*

Diminutions:

Amortissement de dettes contractées en vue des besoins généraux de l'Etat:	Rbls. or.	4.258.495 r.	50 c.
	Rbls. cr.	16.611.481	24
Amortissement d'obligations consolidées des chemins de fer:	Rbls. or.	2.015.984	—
	Rbls. cr.	100.000	—
Amortissement de titres spécialement émis pour les besoins de l'Opération de rachat:	—	9.177.224	—
Total. . .	Rbls. or.	6.274.479 r.	50 c.
	Rbls. cr.	25.888.705	24
soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, en tout . . .	Rbls. cr.	*35.927.872 r.*	*44 c.*

plète des dettes tant passives (dette publique proprement dite) qu'actives (créances du Trésor).

Cela posé, le montant des dettes passives du Trésor (dette publique proprement dite) au 1[er] janvier 1892 s'établit à 5.516.693.373 r. 12 c., contre 5.313.939.798 r. 14 c. indiqués dans le dernier compte-rendu; l'excédent de 202.753.574 r. 98 c. tient à ce qu'on a inscrit au compte de la dette publique: a) les dettes des chemins de fer rachetés par l'Etat (82.689.418 r. mét. et 6.980.700 r. cr.), b) la dette du Trésor pour les paiements de rachat des ex-serfs des Apanages, des ex-serfs du Souverain et des ex-serfs dépendant des palais impériaux (39.047.240 r.) et c) les dépôts des anciens établissements de crédit (16.052.610 r. 86 c.) D'autre part, le montant des dettes actives (créances du Trésor) au 1[er] janvier 1892 présente, comparativement au chiffre indiqué dans le dernier compte-rendu (1.404.111.465 r. 28 c.), une augmentation bien plus considérable, soit de plus de 2½ milliards de roubles, et s'établit à 4.090.235.650 r. 31 c. Cette augmentation considérable s'explique principalement parce qu'on a porté à l'actif du Trésor, outre les arriérés sur les paiements de rachat, le montant non encore amorti des prêts accordés aux ex-serfs des particuliers et des apanages pour l'acquisition de leurs lots de terres et la partie non encore amortie de la dette (capital) des ex-serfs des domaines du chef de l'opération de rachat (1.598.039.740 r. 40 c.), ainsi que la partie non amortie de la dette consolidée des Compagnies de chemins de fer sur les obligations émises par l'Etat (427.178.272 r. 36 c. mét. et 86.838.385 r. 23 c. cr.). En outre, a considérablement contribué à augmenter le chiffre des créances du Trésor l'inscription à son actif des indemnités de guerre dûes par la Turquie et par le Khan de Khiva (185.707.085 r. 56 c. or et 1.255.760 r. cr.) et du montant non amorti des prêts accordés par les anciens établissements de crédit (27.605.793 r. 37 c.), ainsi que des prêts accordés par le Trésor lui-même.

En portant à l'actif du Trésor, outre les arriérés sur les paiements de rachat, la partie non encore amortie des prêts accordés par le Trésor au compte de l'opération de rachat, le montant des dettes consolidées des Compagnies de chemins de fer etc., le Contrôle de l'Empire a été guidé par le besoin de mettre autant que possible en parallèle les créances et les dettes du Trésor. Ainsi, par exemple, le montant non encore amorti de la dette des ex-serfs des particuliers du chef du rachat des terres qui leur ont été concédées et la dette consolidée des Compagnies de chemins de fer correspondent exactement au montant non encore amorti de la dette publique portant sur les obligations 5% de la Banque de l'Etat, 2[e] émission, et sur les obligations consolidées des chemins de fer.

A. *Mouvement de la dette publique en 1892.*

Au 1[er] janvier 1892, la dette publique s'élevait à 1.497.642.235 r. 50 c. mét. et 3.120.465.796 r. 32 c. cr., soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget, à 5.516.693.373 r. 12 c. crédit., et se décomposait comme suit:

	Emprunts à terme		Emprunts sans terme		Total	
Emprunts contractés en vue des besoins généraux de l'Etat, r. or. .	429.145.143 r.	— c.	222.538.358 r.	50 c.	651.683.501 r.	50 c.
rbls. cr.	1.586.886.673	19	959.067.783	13	2.545.954.456	32 [1])
Emprunts consolidés des chemins de fer, r. or.	845.958.734	—	—		845.958.734	—
rbls. cr.	74.900.000	—	—		74.900.000	—
Emprunts spéciaux découlant de l'Opération de rachat des terres concédées aux ex-serfs, rbls. cr.	499.611.340	—	—		499.611.340	—
Total rbls. or. .	1.275.103.877 r.	— c.	222.538.358 r.	50 c.	1.497.642.235 r.	50 c.
Total rbls. cr. .	2.161.398.013	19	959.067.783	13	3.120.465.796	32
Soit, exprimé en roubles crédit au change fixe adopté pour le budget de 1892 . . .	4.201.564.216	39	1.315.129.156	73	5.516.693.373	12

[1]) Y compris 568.559.742 r. 71 c. de la dette ne comportant pas de paiement d'intérêt.

	Or. Roubles.	Cop.	Argent. Roubles.	Cop.	Roubles crédit. Roubles.	Cop.
au compte-courant de divers	136.240	45	—		2.659.370	35
	226.267.967	94	8.188.600	24	151.523.870	94

Au compte du total de ces ressources, au 1er janvier 1893, le Trésor avait à payer:

	Or. Roubles.	Cop.	Argent. Roubles.	Cop.	Roubles crédit. Roubles.	Cop.
a) restes à solder au compte du budget de 1892:						
dans le délai de tolérance	231.506	7	11	25	57.862.276	36
sur les listes nominatives et sur les crédits réservés . . .	16.469.070	84	—		113.740.958	15
b) restes à solder d'exercices antérieurs	15.024.901	27	—		81.974.546	64
c) dépenses affectées:						
à la conversion d'emprunts extérieurs .	326.211	44	—		—	
à la conversion d'emprunts intérieurs et des obligations 5% des lignes rachetées par l'Etat (excédent des recettes sur les dépenses, d'après le relevé du compte de Caisse)	9.364	87	—		9.454.263	47
et d) sommes à rembourser:						
compte des billets de crédit temporaire-						

	Or. Roubles.	Cop.	Argent. Roubles.	Cop.	Roubles crédit. Roubles.	Cop.
ment empruntés à la Banque de l'Etat.	—		—		100.000.000	—
Compte des virements opérés par l'entremise de la Banque de l'Etat, à rembourser à la Banque	1.380	—	3.000	—	4.035.000	—
Compte des sommes transitoires.	94	90	4	—	11.974.825	1
Total . .	32.062.529	39	3.015	25	379.041.869	63

Il ressort de ce tableau qu'au 1er janvier 1893 l'encaisse effective du Trésor présentait comparativement aux dépenses auxquelles elle devait faire face un *excédent* de 194.205.438 r. 55 c. or et de 8.185.584 r. 99 c. arg., d'une part, et une différence en moins de 227.517.998 r. 69 c. cr., d'autre part, soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté au budget, un *excédent disponible* de *92.378.558 r. 19 c.*, parfaitement correspondant au chiffre indiqué plus haut (page 85).

SECTION VI.

Dettes et créances du Trésor.

Dans le présent comte-rendu, le Contrôle de l'Empire s'est particulièrement appliqué à élucider les comptes des dettes et des créances du Trésor afin de préciser, autant que possible, son actif et son passif. Grâce au concours que lui ont prêté le ministère des finances et aux travaux des chambres provinciales de contrôle, le Contrôle de l'Empire est parvenu à dresser une liste à peu près com-

Durant l'année 1892 l'encaisse disponible du Trésor a subi les variations suivantes:

L'exécution du budget de 1892 a donné lieu à un excédent de 54.794.325 r. 84 c. des recettes sur les dépenses. Ce chiffre, cependant, n'exprime pas l'augmentation effective de l'encaisse du Trésor, attendu que 1° 115.844 r. d'entrées et 137.004 r. de sorties portaient sur des titres d'une valeur purement nominale, d'où une différence de 21.160 r. (137.004—115.844) à ajouter au chiffre ci-dessus de 54.794.325 r. 84 c. en augmentation du total des disponibilités, et 2° les recettes portées dans la balance du budget comprennent 304.108 r. 27 c. or représentant les reliquats disponibles des budgets clos de 1889 qui ont été calculés sur le pied de 1 r. or=1 r. 70 c. cr., tandis que dans le présent exposé, cette somme est convertie en roubles crédit au change fixe de 1 r. or=1 r. 60 c. cr., d'où une différence en moins de 30.410 r. 83 c. En tenant compte de ces variations, on constate que l'exécution du budget de 1892 a donné lieu à une *augmentation* de 54.785.075 r. 1 c. de l'encaisse disponible du Trésor.

Du chef des *conversions d'Emprunts* extérieurs, l'encaisse du Trésor a subi les variations ci-après: a) *augmentation* de 686 r. 25 c. provenant de ce que le paiement des coupons et le remboursement d'obligations ont été effectués à un change plus favorable que le change fixe adopté pour le budget, savoir: au lieu de 9.525 r. 65 c. or, il a été payé 14.555 r. 99 c. cr. et 2 r. 50 c. arg. (=2 r. 80 c. cr.), alors que d'après le change fixe adopté au budget on aurait dû payer 15.241 r. 4 c. cr., et b) *diminution* de 898 r. 56 c. résultant de ce qu'en 1892 on a porté au compte des dites conversions (en compensation d'une somme égale, irrégulièrement portée au passif en 1891) 14.838 r. 72 c. cr. affectées au remboursement d'obligations pour la somme de 9.835 r. 80 c. or, tandis qu'au change fixe adopté pour le budget de 1892, l'équivalent de cette somme métallique aurait été de 15.737 r. 28 c. cr. Ainsi, du chef des conversions d'Emprunts extérieurs, l'encaisse du Trésor a subi, en définitive, une *diminution* de 212 r. 31 c.

Les conversions d'Emprunts intérieurs ont donné un reliquat disponible (de 573.994 r. 33 c.) qui est compris dans le chiffre des recettes extraordinaires de 1892, dont il a déjà été tenu compte pour établir le montant des disponibilités du Trésor telles qu'elles résultent de l'exécution du budget de 1892.

Les operations de caisse proprement dites qui ont trait aux conversions d'emprunts intérieurs, ainsi que des obligations 5% des chemins de fer d'Orel-Griazi et de Koursk-Kharkow-Azow n'ont exercé aucune influence sur les fonds disponibles du Trésor, toutes les entrées de ce chef devant être réservées jusqu'au règlement définitif des comptes respectifs, pour faire face aux dépenses corres-

pondantes. Il en est de même des entrées et des sorties figurant aux sections IV, V, VI et IX du relevé de caisse (Voir pages 72—74 du compte rendu), entrées et sorties qui portent sur des opérations (billets de crédit temporairement empruntés à la Banque de l'Etat, sommes transitoires et virements opérés par l'entremise de la Banque de l'Etat) qui en augmentant ou en diminuant, d'une part, l'encaisse du Trésor, augmentent ou diminuent, d'autre part, dans la même mesure les engagements auxquels l'encaisse doit faire face. Dans un seul cas, le Trésor ayant eu sur les sommes transitoires une sortie de 7.819 r. 92 c. crédit contre une entrée de 4.960 r. 22 c. or (section VI du relevé de Caisse), a obtenu, comparativement au change fixe adopté pour le budget, une économie de 116 r. 43 c. Les autres opérations de caisse (sections VII—XI et XIII—XIV) ont donné lieu à une *augmentation* de 423.224 r. 38 c. de l'encaisse disponible du Trésor, soit, en y ajoutant les 116 r. 43 c. susmentionnés—un total de 423.340 r. 81 c.

Enfin, les restes à payer en roubles métalliques au 1er janvier 1893 au compte de budgets clos sont calculés à un change plus élevé que le change fixe adopté aux budgets des années respectives d'où une diminution de 18.739 r. 17 c. [1]) de l'encaisse disponible du Trésor.

Ainsi, à la suite des variations susmentionnées subies en 1892, les fonds disponibles du Trésor devaient subir une augmentation de 55.189.464 r. 34 c. et s'élever au 1er janvier 1893 à 92.378.558 r. 19 c.

Au 1er janvier 1893, les fonds effectivement disponibles au Trésor se répartissaient comme suit:

	Or.		Argent.		Roubles crédit.	
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
Encaisse (y compris les fonds en route) . .	126.131.727	49	8.188.600	24	148.864.500	59
En outre, il y avait:						
à la Banque de l'Etat: matières d'or déposées en garantie d'un montant nominal égal de billets de crédit temporairement empruntés .	100.000.000	—	—		—	

[1]) Cette somme constitue une économie réalisée sur la différence de change et qui devrait être annulée, tandis qu'elle figure parmi les restes à payer.

۲۳۴۱

représentant le montant des matières d'or déposées à la Banque à titre de garantie des billets de crédit temporairement empruntés, et:			
b) au compte-courant de divers, de . .	—	—	3.929.257 r. 92 c.
total . .	139.663.259 r. 83 c.	5.813.047 r. 20 c.	145.281.220 r. 72 c.

Au compte de ces ressources, le Trésor avait à payer:

Les restes à payer:

a) au compte du budget de 1891 . .	15.805.843 r. 49 c.	135 r. 42 c.	177.907.188 r. 83 c.
au compte des exercices antérieurs . .	12.916.133 23	—	71.739.851 47
b) dépenses à effectuer au compte des conversions d'emprunts d'Etat . . .	373.754 42	—	—
c) billets de crédit temporairement empruntés à la Banque de l'Etat sous garantie de matières d'or à restituer . . .	—	—	25.000.000 »

۲۳۴۰

d) dû à la Banque de l'Etat:			
sommes versées aux caisses du ministère des finances et non encore portées, en 1891, au passif du compte-courant du Trésor	—	—	6.380.000 r. — c.
e) restes à rembourser sur les sommes transitoires . .	—	—	10.483.593 67
total	29.095.731 r. 14 c.	135 r. 42 c.	291.510.633 r. 97 c.

Il ressort de ce tableau, qu'au 1[er] janvier 1892 l'encaisse effective du Trésor présentait comparativement aux engagements auxquels elle devait faire face un excédent de 110.567.528 r. 69 c. or et de 5.812.911 r. 78 c. arg., d'une part, et une différence en moins de 146.229.413 r. 25 c. cr., d'autre part, soit, en calculant les sommes métalliques au change fixe adopté pour le budget (1 r. or.=1 r. 60 c. cr. et 1 r. arg.=1 r. 12 c. cr.) un excédent disponible de 37.189.093 r. 85 c.

Comparé au chiffre indiqué dans le Rapport de l'année dernière pour les disponibilités du Trésor au 1[er] janvier 1893 (35.364.920 r. 25 c.) le montant susmentionné présente une augmentation de 1.824.173 r. 60 c. Cette différence tient: 1° à ce qu'on a déduit de l'encaisse du Trésor 241.490 r. 65 c. exprimant le montant des coupons payés et des titres remboursés d'une valeur purement nominale; 2° à ce qu'on a ajouté à l'encaisse du Trésor les 25.000.000 r. de matières d'or déposées à la Banque de l'Etat en garantie des billets de crédit temporairement empruntés à la Banque, d'où une augmentation de l'encaisse de 15.000.000 r. exprimant la différence de change sur cette somme; 3° à ce qu'on a déduit du total des disponibilités du Trésor 6.554.335 r. 75 c. formant le solde du compte des sommes transitoires (10.483.593 r. 67 c.—3.929.257 r. 92 c.), et 4° à ce qu'on en a déduit 6.380.000 r. à rembourser à la Banque de l'Etat comme contrevaleur des sommes versées en 1891 aux caisses du ministère des finances et qui au 1[er] janvier 1892 n'étaient pas encore portées au passif du compte-courant du Trésor.

C. *Encaisse du Trésor au 1^er^ janvier 1893.*

Au 1er janvier 1893, le Trésor possédait, comme il ressort de l'exposé qui précède, tant dans ses propres caisses (y compris les fonds en route) que chez ses correspondants à l'étranger 148.864.500 r. 59 c. cr. (109.510.621 r. 41 c.+39.353,879 r. 18 c.), 126.131.727 r. 49 c. or (124.384.199 r. 27 c.+1.747.528 r. 22 c.) et. 8.188.600 r. 24 c. arg. (8.187.331 r. 24 c.+1.269 r.), soit 11.468.467 r. 66 c. or., 2.375.553 r. 4 c. arg. et 7.512.537 r. 79 cr. ou, conversion faite des sommes métalliques, 28.522.705 r. 45 c. cr. en tout de plus qu'au 1er janvier 1892. C'est le même chiffre qui est indiqué plus haut comme résultat final des opérations de caisse pendant l'année 1892.

En dehors de ces ressources, le Trésor, au 1er janvier 1893, avait: a) dans les caisses du ministère des Finances et de la Banque de l'Etat: 22.677.950 r. de bons du Trésor non encore émis ou échus et à détruire; 254.365 r. 24 c. de coupons payés et de titres remboursés pour le compte de la Banque de l'Etat; 1.831.900 r. d'obligations de la Société de construction de machines de Kolomna; 2.857.759 r. 44 c. d'obligations du chemin de fer de Schouia-Ivanovo, 3.491.900 r. d'actions du chemin de fer de Tambow-Kozlow; 19.875 r. d'actions de la ligne du Transcaucase (ces deux lignes ont été rachetées par l'Etat); 593.677 r. d'actions de jouissance de chemins de fer; 198.550 r. de titres divers ayant perdu leur valeur et 49.942.250 r. d'obligations de l'emprunt 3% or., soit en tout 81.868.226 r. 68 c., et b) en route: 903.650 r. de bons du Trésor, 2.654 r. 25 c. de bons de réquisition de charrois, 83.327 r. 25 c. de coupons payés pour le compte de la Banque de l'Etat, soit en tout pour 989.631 r. 50 c. de titres n'ayant pas de valeur effective.

SECTION V.

Disponibilités du Trésor en 1892.

Dans ses comptes-rendus précédents, le Contrôle de l'Empire, pour dégager de l'encaisse du Trésor l'élément réellement disponible, déduisait du montant de l'encaisse (y compris les fonds en route) les restes à payer des budgets clos et les titres non encore présentés à l'encaissement des emprunts convertis. Dans le présent Rapport, le montant des disponibilités du Trésor est indiqué avec plus de précision, car il y est, en outre, tenu compte du mouvement des sommes transitoires et des billets de crédit temporairement empruntés à la Banque de l'Etat sous garantie de matières d'or appartenant au Trésor (§§ V et VI de la section IV du compte rendu), ainsi que des sommes temporairement dues à la fin de l'année par le Trésor à la Banque de l'Etat (du chef du mouvement des envois de fonds).

Cela posé, les disponibilités du Trésor se présentent comme suit:

L'encaisse du Trésor au 1er janvier 1892 (Section V du compte-rendu sur le règlement du budget) s'élevait aux chiffres suivants:

	Or.	Argent.	Roubles crédit.
encaisse .	112.735.946 r. 56 c.	5.716.306 r. 63 c.	106.707.064 r. 87 c.
fonds en route. . . .	1.927.313 27	96.740 57	34.644.897 93
	114.663.259 r. 83 c.	5.813.047 r. 20 c.	141.351.962 r. 80 c.
En outre, le Trésor était créancier:			
a) envers la Banque de l'Etat, de. .	25.000.000 r. » c.	—	—

XVII. Autres opérations de caisse.

Les opérations rangées sous cette rubrique présentent 25.036.458 r. 30 c. d'entrées (539.827 r. 33 c. or., 89 r. 80 c. arg. et 24.496.541 r. 17 c. cr.) contre 25.190.227 r. 50 c. de sorties (617.014 r. 41 c. or., 183 r. 26 c. arg. et 24.573.029 r. 83 c. cr.). L'encaissé du Trésor a donc diminuée de ce chef de 76.488 r. 66 c. cr., 77.187 r. 8 c. or. et de 93 r. 46 c. arg., soit, tout compte fait des différences de change sur les sommes métalliques, de 200.092 r. 66 c. crédit.

Les données qui précèdent sur le mouvement des fonds du Trésor sont résumées dans le tableau ci-contre:

	EXCÉDENT			
	des entrées.		des sorties.	
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
I. Recettes et dépenses budgétaires.				
I. Budgets ordinaires	75.158.281	93	—	—
II. Budget extraordinaires	—	—	11.655.741	98
Recettes et dépenses budgétaires	63.502.539	95	—	—
Conversions d'Emprunts d'Etat.				
III. a) conversions effectuées en 1889	—	—	62.264	11
III. b) » » » 1890	—	—	14.016	97
III. c) » » » 1891	9.454.263	47	—	—
III. Conversion d'obligations 5% des chemins de fer rachetés par l'Etat	14.983	79	—	—
Conversions d'Emprunts d'Etat	9 469.247	26	76.281	8
	9.392.966	18	—	—

	EXCÉDENT			
	des entrées.		des sorties	
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
IV. Emprunt temporaire en billets de crédit à la Banque de l'Etat sous garantie de matières d'or appartenant au Trésor	—	—	45.000.000	—
V. Sommes transitoires	1.491.504	9	—	—
VI. Déboursés au compte de divers et remboursements y relatifs	1.051.902	85	—	—
VII. Bons du Trésor	1.236.207	84	—	—
VIII. Réalisation et achat de titres	233.232	71	—	—
IX Vente et achat d'espèces d'or et d'argent	—	—	24.739	79
X. Echange de papier-monnaie, d'espèces d'or et d'argent et de billon	—	—	135.817	57
XI. Opérations de la monnaie	—	—	658.609	99
XII. Mouvement des envois de fonds	—	—	2.339.432	—
XIII. Amendes perçues sur les trésoriers	—	—	394	16
XIV. Bons de réquisition de charrois	—	—	26.562	—
XV. Autres opérations de caisse	—	—	200.092	66
Total	4.012.847	49	48.385.648	17
	—	—	44.372.800	68
Total général	76.984.634	70	48.461.929	25
	28.522.705	45	—	—

Ainsi le total *général des entrées* comparé à celui des sorties présente un excédent de 28.522.705 r. 45 c. (11.468.467 r. 66 c. or., 2.375.553 r. 4 c. arg. et 7.512.537 r. 79 c. cr.), qui a dû se traduire par une augmentation correspondante de l'encaisse au 1[er] janvier 1893 (y compris les fonds en route).

XIII. Mouvement des envois de fonds.

Le virement général des fonds en 1892 présente les résultats suivants:

	Or. rbls. c.	Arg. rbls. c.	Roubles. cr. rbls. c.
Fonds en route au 1er janvier 1892	1.927.313 27	96.740 57	34.644.897 93
Fonds expédiés pendant l'année	396.372.733 71	3.010.323 8	1.075.551.293 87
	398.300.046 98	3.107.063 65	1.110.196.191 80
Fonds réçus dans le courant de 1892 . .	396.553.898 76	3.108.794 65	1.068.497.312 62
Fonds en route au 1er janvier 1893	1.747.528 22	1.269 —	39.353.879 18
	398.301.426 98	3.110.063 65	1.107.851.191 80

En rapprochant les chiffres des entrées et des sorties ci-dessus, on constate que le virement des fonds en 1892 a donné lieu à un excédent d'entrées de 1.380 r. or et 3.000 r. arg., d'une part, et à un excédent de sorties de 2.345.000 r. cr. d'autre part, soit un excédent final de sorties de 2.339.432 r. exprimé en roubes crédit.

Cette diminution provient de ce que la Banque de l'Etat et les trésoreries, dons l'encaisse avait besoin d'être renfourée par les fonds de la Banque, n'etablissent pas toujours leur bilan respectif dans le cours de la même année.

Les chiffres susmentionnés résultent des différences partielles ci-après:

1) 6.380.000 r. portés au débit du Trésor par la Banque de l'Etat en 1892, alors que cette somme figurait déjà à l'actif des bilans des trésoreries de l'exercice 1891, et 2) 4.035.000 r. cr., 1.380 r. or et 3.000 r. arg. portés à l'actif des bilans des trésoreries en 1892, tandis que la Banque de l'Etat n'a porté ces sommes au débit du Tresor qu'en 1893 (6.380.000—4.035.000= 2.345.000).

Les sommes de 4.035.000 r. cr., 3.000 r. arg. et 1.380 r. or expriment la dette du Trésor envers la Banque de l'Etat.

XIV. Amendes perçues sur les Trésoriers pour encaissement de faux billets ou de coupons non encore échus et de monnaies n'atteignant pas le poids légal.

Les restitutions à l'Etat opérées par les trésoriers du chef des billets faux et des coupons non échus indûment encaissés par eux se sont élevées au total de 6.621 r. 2 c. (soit: 30 r. 46 c. or., 316 r. 27 c. arg. et 6.274 r. 29 c. cr.). Les envois de billets faux et de coupons non échus, qui ont été adressés au Trésor, atteignant un chiffre de 6.216 r. 39 c. (soit: 1.424 r. 83 c. or, 1 r. arg. et 4.790 r. 56 c. cr.), le présent compte fournit un excédent d'entrées de 315 r. 27 c. arg. et 1.483 r. 73 c. cr., d'une part, et un excédent de sorties de 1.394 r. 37 c. or., d'autre part, soit, conversion faite des entrées et des sorties en roubles métalliques, un excédent final de sorties de 394 r. 16 c., en diminution de l'encaisse du Trésor.

XV. Coupons payés pour le Compte de la Banque de l'Etat.

Les coupons, une fois payés, n'ayant qu'une valeur purement nominale, il n'en est pas tenu compte dans le total de l'encaisse du Trésor.

Il en est de même des entrées figurant à la section XIII du Relevé du compte de la caisse et des sorties respectives figurant aux sections XIII et XIV du même Relevé (Titres n'ayant qu'une valeur purement nominale).

XVI. Bons de réquisition de charrois.

Dans ce compte figurent aux *entrées*: 1) les bons envoyés par le Département du Trésor Impérial et qui n'ont pas encore été mis en circulation, 2) les bons acquittés en espèces; et aux *sorties*—les bons acquittés destinés à être détruits ou transférés sur un compte spécial (matériel) et les sommes payées en acquittement de ces bons. Le mouvement des bons n'ayant qu'une valeur purement nominale ne peut, naturellement, exercer aucune influence sur l'encaisse. Le montant des bons acquittés en espèces peut seul entrer ici en ligne de compte; en 1892, ces paiements en espèces se sont élevés à *26.562 r.*, qui sont venus diminuer l'encaisse du Trésor au 1er janvier 1893.

l'actif du Trésor sur ce compte s'était réduit à 2.795.610 r. 80 c. y compris 136.240 r. 45 c. or.

VIII. Bons du Trésor.

Les opérations sur ce chapitre, tant qu'elles ont trait au mouvement des bons qui a fait subir des variations à l'encaisse effective du Trésor, c'est à dire abstraction faite du mouvement des bons d'une valeur purement nominale ou documentaire: *bons non encore négociés* et *bons échus* acquittés ou reçus en échange de bons non échus (mouvement porté dans une rubrique spéciale du compte-rendu sur le règlement du budget), présentent les chiffres suivants:

Entrées: 8.735.136 r. 31 c.; sorties: 7.498.928 r. 47 c. La différence entre ces deux chiffres, soit *1.236.207 r. 84 c.*, exprime l'augmentation subie de ce chef au 1er janvier 1893 par l'encaisse du Trésor.

IX. Réalisation et achat de Titres.

Les entrées de ce compte s'établissent comme suit: 2.345.150 r. 89 c. or et 2.072.661 r. 35 c. cr., soit en tout 4.417.812 r. 24 c., contre un total de sorties de 4.685.108 r. 32 c. (2.288.378 r. 60 c. or et 2.396.729 r. 72 c. cr.).

Ainsi, au 1er janvier 1893, l'encaisse a subi, d'une part, une diminution de 56.772 r. 29 c. or et, d'autre part, une augmentation de 324.068 r. 37 c. cr. En calculant la somme métallique au change fixe adopté pour le budget de 1892, on obtient, en définitive, un *excédent d'entrées* de 233.232 r. 71 c.

X. Vente et achat d'espèces d'or et d'argent.

D'après le relevé du compte-rendu, les entrées de ce compte s'élèvaient à 9.075.943 r.39 c. or, 526.732 r. 20 c. arg. et 28.378.886 r. 30 c. cr., soit en tout à 37.981.561 r. 89 c., et les sorties à 17.792.707 r. 98 c. or., 495 r. 41 c. arg. et 15.046.187 r. 94 c. cr., soit 32.839.391 r. 33 c.

L'encaisse a donc subi de ce chef, au 1er janvier 1893, d'une part, une augmentation de 526.236 r. 79 c. arg. et de 13.332.698 r. 36 c. cr. et, d'autre part, une diminution de 8.716.764 r. 59 c. or.,soit en convertissant les sommes métalliques en roubles crédit au change fixe indiqué plus haut, une *diminution* générale de *24.739 r. 79 c.*

XI. Echange de papier-monnaie et de billon; échange de titres et de bons du Trésor; échange de lingots et de monnaies.

Les entrées et les sorties sur ce chapitre en 1892 se présentent comme suit:

	Roubles-or.	Roubles-argent.	Roubles-crédit.
Entrées	1.565.727 r. 77 c.	167.668 r. 64 c.	1.075.748 r. 27 c.
Sorties.	1.564.305 48	176.622 81	1.203.812 83

Ainsi, au 1er janvier 1893, l'encaisse du Trésor devait subir une diminution de 8.954 r. 17 c. arg. et 128.064 r. 56 c. cr., d'une part, et une augmentation de 1.422 r. 29 c. or, d'autre part, soit, en convertissant les sommes métalliques en roubles crédit, une *diminution* finale de *135.817 r. 57 c.*

XII Opérations de la monnaie.

La refonte de monnaies usées et la frappe de nouvelles monnaies ont donné en 1892 les résultats suivants:

Entrées: 722 r. 99 c. or, 4.777.294 r. 41 c. arg. et 1.239.808 r. 6 c. cr.; *sorties*: 2.935.780 r. 31 c. arg. et 3.962.070 r. 63 c. cr.

Ainsi, au 1er janvier 1893, l' encaisse du Trésor devait subir une augmentation de 722 r. 99 c. or et 1.841 514 r. 10 c. arg., d'une part, et une diminution de 2.722.262 r. 57 c. cr., d'autre part, soit une diminution finale de 658.609 r. 99 c. exprimée en roubles crédit.

Cette variation considérable dans l'encaisse dn Trésor en roubles crédit (y compris le billon) tient à ce que l' exercice de la Monnaie ne concorde pas avec l'année civile et qu'au 1er janvier 1893 on n'avait pas encore achevé la refonte de la monnaie divisionnaire commencée en 1892.

à titre de fonds destiné à faire face à l'achèvement de la conversion. Cela posé, les dépenses effectuées en 1892 du chef de cette conversion s'élèvent à 499.807 r., de sorte qu'il y a eu, en définitive, sur ce compte un excédent d'entrées de 9.454.263 r. 47 c., en augmentation de l'encaisse du Trésor.

Outre les sommes affectées aux conversions de fonds publics, sont venus s'ajouter, en 1892, aux fonds du Trésor 18.957 r. 5 c. or constituant les reliquats des fonds affectés aux conversions des obligations 5% des chemins de fer d'Orel-Griazi et de Koursk-Kharkow-Azow, rachetés par l'Etat; les dépenses effectuées en 1892 au compte de ces reliquats ne s'étant élèvées qu'à 9.592 r. 18 c., les ressources disponibles du Trésor ont subi de ce chef une augmentation de 9.364 r. 87 c. or, soit, au change de 1 r. or=1 r. 60 c. cr., de 14.983 r. 79 c. cr.

IV. Partie du produit de l'Emprunt 3% or non comprise dans les recettes budgétaires.

Afin d'éviter une augmentation des chiffres des recettes et des dépenses extraordinaires, on a porté à ce compte la partie du produit dudit emprunt affectée à l'achat des obligations de l'Emprunt 3% or, reprises par l'Etat au syndicat des banquiers ainsi qu'aux frais de réalisation de l'emprunt-même. L'équivalent du chiffre porté de ce chef aux recettes figurant aussi parmi les dépenses, cette opération n'a exerceé aucune influence sur l'encaisse disponible du Trésor.

V. Billets de crédit temporairement empruntés à la Banque de l'Etat sous garantie de matiéres d'or appartenant au Trésor.

En 1892, il a été transmis à la Banque de l'Etat—140.000.000 r. or prélèves sur le compte-courant en roubles or du département du Trésor et il a été reporté de nouveau au dit compte-courant 65.000.000 r. or, d'où une diminution de 75.000.000 r. or de l'encaisse disponible du Trésor. En même temps il a été porté 140.000.000 r. crédit à l'actif et 65.000.000 r. crédit au passif du compte-courant en roubles crédit du même Département, d'où une augmentation de 75.000.000 r. crédit de l'encaisse disponible.

Etant donné qu'au 1er janvier 1892, à la suite des opérations effectuées en 1891, la Banque de l' Etat était débitrice du Trésor de 25.000.000 r. or et

que, d'autre part, le Trésor devait à la Banque 25.000.000 r. crédit; il en résulte qu' au 1er janvier 1893 la Banque de l'Etat devait au Trésor 100.000.000 r. or, pendant que le Trésor était débiteur envers la Banque de 100.000.000 r. crédit.

VI. Sommes transitoires.

Pendant l' année 1892, les entrées au compte d'établissements publics et de capitaux spéciaux ont atteint 121.843.043 r. 4 c. (5.055 r. 12 c. or, 4 r. argent et 121.837.983 r. 92 c. crédit).

Les sorties se sont élevées à 120.354.572 r. 50 c. cr.

L'excédent des entrées a donc été de 5.055 r. 12 c. or, 4 r. argent et 1.483.411 r. 42 c. cr., soit, en convertissant les roubles métalliques au change fixe adopté pour le budget, de *1.491.504 r. 9 c. cr.*

En ajoutant à ce dernier chiffre le montant des sommes transitoires au début de l'exercice 1892 (10.483.593 r. 67 c.) (¹), on constate qu'au 1er janvier 1893 le montant des sommes transitoires s'élèvait à 11.974.923 r. 91 c., dont 94 r. 90 c. en or et 4 r. en monnaie d'argent.

VII. Déboursés au compte de divers et remboursements y rèlatifs.

En 1892, les déboursés effectués par le Trésor sur ce compte se sont élèvés à 40.223.959 r. 79 c., savoir: 136.265 r. 45 c. or, 3 r. 75 c. arg. et 40.087.690 r. 59 c. cr. et les remboursements à 41.357.606 r. 91 c., savoir: 25 r. or, 3 r. 75 c. arg. et 41.357.578 r. 16 c. cr.

Ce compte présente ainsi, d'une part, un *excédent de sorties* de 136.240 r. 45 c. or et, d'autre part, un *excédent d'entrées* de 1.269.887 r. 57 c. cr., soit, en calculant les roubles mét. au change adopté pour le budget de 1892, un *excédent définitif d'entrées* de 1.051.902 r. 85 c. cr.

En déduisant ce dernier chiffre de la somme de 3.929.257 r. 92 c. exprimant le solde actif du Trésor au compte de divers, on constate qu'au 1er janvier 1893

¹) Ce chiffre n'est pas tout à fait exact, vu qu'il comprend seulement les entrées des années précédentes qui ont été compensées en 1892 par les sorties au compte des établissement publics et des capitaux respectifs. Quant aux entrées des années antérieures qui, pour des raisons quelconques, n'ont pas été compensées jusqu' ici par les sorties, il faudrait, pour pouvoir en préciser le montant, compulser la comptabilité respective pour une longue série d'années.

Il ressort de ce qui précède que l'exécution des budgets extraordinaires a donné en 1892, d'une part, un excédent de sorties de 104.535.617 r 7 c. crédit et, d'autre part, un excédent d'entrées de 58.049.921 r. 93 c. or., d'où un *excédent* définitif *de sorties* de 11.655.741 r. 98 c. cred., en diminution de l'encaisse du Trésor.

III. Conversion d'emprunts d'Etat.

A. *Conversions effectuées en 1889.*

En 1889, il avait été procédé à la conversion des fonds ci-après:

Emprunt 5% de 1877 et obligations consolidées 5% des chemins de fer russes, émissions 1, 2, 3, 4 et 7. Pour faire face aux dépenses nécessitées par ces conversions avaient été émis: le 1er emprunt russe 4% or et les obligations consolidées 4%, 2 série.

Les dépenses effectuées en 1892 pour le remboursement des emprunts convertis, dépenses imputables sur la réalisation des deux emprunts susmentionnés, se sont élevées à *40.499 r. 74 c.* (36.273 r. 94 c. or et 4.225 r. 80 c. cr.), soit, au change fixe de 1 r. or=1 r. 60 c. cr., à *62.264 r. 11 c.* or., en diminution de l'encaisse du Trésor.

B. *Conversions effectuées en 1890.*

Ont été convertis en 1890 les fonds publics suivants:

a) Emprunts anglo-hollandais de 1864 et 1866.

b) 6e Emprunt 5% de 1855.

c) 7e Emprunt 5% de 1862.

et d) Obligations 5% du chemin de fer de Kharkof-Krémentchoug.

Pour la conversion de deux premiers des dits emprunts a été émis le 2e emprunts 4% or, tandis qu'à la conversion du 7e emprunt 5% 1862 et des obligations 5% du chemin de fer de Kharkof-Krémentchoug ont été affectés les 3e et 4e emprunts 4% or.

Le produit des deux derniers emprunts 4% or, ayant été insuffisant pour faire entièrement face à la conversion des deux anciens emprunts susmentionnés (c. et d.), le solde à payer en espèces pour effectuer ces conversions a été prélevé sur les ressources disponibles du Trésor. Les déboursements effectués de ce chef en 1892 (115.290 r. 52 c.) figurent ci-dessus parmi les dépenses extraordinaires du budget clos de 1890.

Les sommes déboursées en 1892 pour la conversion des emprunts anglo-hollandais et du 6e emprunt 5%, au compte de la réalisation du deuxième emprunt 4% or, se sont élevées à 21.909 r. 38 c.: 11.576 r. 69 c. or, 2 r. 50 c. arg. et 10.330 r. 19 c. cr. D'autre part, il est rentré en 1892 au compte de la conversion des dits emprunts 14.838 r. 72 c. cr. qui, en 1891, avaient été erronément imputés sur ce compte pour le remboursement de 16 titres anglo-hollandais 5% sortis au tirage d'obligations, le remboursement qui devait être porté au compte du service de la dette publique. Ainsi, il ya eu en 1892 du chef des emprunts convertis en 1890, d'une part, un excédent de sorties de 11.576 r. 69 c. or et de 2 r. 50 c. arg. et d'autre part, un excédent d'entrées de 4.508 r. 53 c. cr. En convertissant les sommes métalliques en roubles crédit, au change fixe adopté pour le budget, on obtient en définitive un *excédent de sorties* de 14.016 r. 97 c. crédit, en diminution de l'encaisse du Trésor.

C. *Conversions effectuées en 1891.*

En 1891 ont été convertis les fonds suivants:

a) Obligations consolidées 4½ % des chemins de fer russes, 5e émission.

b) Certificats de rachat 5½ % et Billets de Banque (obligations de la Banque de l'Etat) 5%, 1re émission (seulement les titres dont le terme d'amortissement n'avait pas été prolongé), 3e, 4e et 5e émissions.

c) Obligations 5% au 1er Emprunt d'Orient.

Pour opérer le remboursement anticipé des obligations consolidées 4½%, 5e émission, et la conversion des autres fonds susmentionnés, il a été procédé à la réalisation des nouveaux emprunts ci-après: Obligations consolidées 4% des chemins de fer russes, 3e série, 2e, 3e et 4e Emprunts intérieurs 4%.

Non seulement le remboursement anticipé des obligations consolidées 4½% a entièrement absorbé le produit de l'Emprunt 4 % consolidé, 3e série, mais il a encore nécessité un prélèvement sur les ressources disponibles du Trésor; les fonds affectés à cette conversion ayant été épuisés, les dépenses effectuées de ce chef en 1892 ont été imputées sur le crédit extraordinaire ouvert dans ce but au budget clos de 1891. Quant à la conversion des emprunts intérieurs 5½% et 5%, elle a été effectuée par la Banque de l'Etat au compte de la réalisation des nouveaux emprunts intérieurs 4%; une partie du produit de ces emprunts, 10.528.064 r. 80 c., a été portée par la Banque de l'Etat au compte-courant du Trésor. Sur ce dernier chiffre, 573.994 r. 33 c., constituant un reliquat absolument disponible, ont été rattachés aux ressources extraordinaires du Trésor; les 9.954.070 r. 47 c. restants figurent parmi les entrées de caisse

Ainsi, la séparation entre les valeurs proprement dites et les titres ne présentant qu'un intérêt purement documentaire étant faite aussi pour les fonds en route, toutes les opérations qui ont trait aux titres ne présentant qu'un intérêt documentaire figurent dans leur ensemble au relevé du *compte de caisse* dans une rubrique spéciale, de sorte que tous les chiffres ci-après ne portent que sur des valeurs proprement dites.

A. *Fonds du Trésor au 1er janvier 1892.*

Au 1er janvier 1892, le Trésor possédait tant dans ses caisses (y compris les fonds en route) que chez ses correspondants à l'étranger 141.351.962 r. 80 c. crédit [1]) (106.707.064 r. 87 c.+34.644.897 r. 93 c.), 114.663.259 r. 83 c. or (112.735.946 r. 56 c.+1.927.313 r. 27 c.) et 5.813.047 r. 20 c. (5.716.306 r. 63 c.+96.740 r. 57 c.) en monnaie d'argent. En convertissant les sommes métalliques en roubles crédit (au change fixe adopté pour le budget de 1892) on obtient un total général de 331.323.791 r. 39 c.

En dehors de ces ressources, il y avait au 1er janvier 1892: a) dans les caisses du Ministère des finances et de la Banque de l'Etat: 24.970.750 r. en bons du Trésor échus ou non encore négociés; 2.492.753 r. 75 c. en bons de réquisition acquittés ou non encore mis en circulation; 193.018 r. 19 c. en coupons de titres payés au compte de la Banque; 1.913.900 r. d'obligations de la «Société de construction de machines de Kolomna»; 5.586.945 r. 8 c. de titres des lignes de Schouia-Ivanovo, Tambow-Kozlow et du Transcaucase, rachetées par l'Etat; 548.777 r. d'actions de jouissance de diverses lignes et 203.729 r. de titres divers ayant perdu leur valeur à la suite de la cessation des entreprises respectives, et b) en route: 39.900 r. de bons du Trésor (échus et non encore négociés), 2.425 r. en bons de réquisition acquittés et 48.472 r. 46 c. en coupons payés au compte de la Banque de l'Etat.

---

1) Suivant le relevé du compte-rendu pour l'année précédante, les fonds du Trésor au 1er janvier 1892 se chiffraient par 141.593.453 r. 45 c., dont il faut défalquer 241.490 r. 65 c. constituant le montant des titres n'ayant qu'une valeur purement nominale (coupons échus et payés pour le compte de la Banque) compris dans les fonds en route et dans l'encaisse.

B. *Mouvement des fonds en 1892.*

I. Budgets ordinaires:

En 1892, les entrées au compte du budget ordinaire de 1892 se sont élevées à 918.434.680 r. 9 c., et les sorties au compte de budgets ordinaires (exercices 1892 et autres) ont atteint 865.740.108 r. 5 c.

Le total susmentionné des entrées comprend: 85.997.032 r. 43 c. or, 131.653 r. 16 c. arg. et 832.305.994 r. 50 c. cr., et celui des sorties: 48.560.222 r. 56 c. or, 118.120 r. 15 c. arg. et 817.061.765 r. 34 c. cr.

Au change de 1 r. or=1 r. 60 c. cr. et 1 r. arg.=1 r. 12 c. cr., les chiffres ci-dessus donnent 970.048.697 r. 93 c. d'entrées (918.434.680 r. 9 c.+51.598.219 r. 46 c.+15.798 r. 38 c.) contre 894.890.416 r. de sorties (865.740.108 r. 5 c.+29.136.133 r. 53 c.+14.174 r. 42 c.) En ajoutant au chiffre des entrées 115.844 r. et à celui des sorties 137.004 r. qui expriment le montant des titres d'une valeur purement nominale respectivement compris dans les entrées et les sorties, on obtient les totaux qui figurent dans la balance générale des recettes budgetaires et des dépenses effectuées pendant l'année civile 1892 tant au compte de l'exercice 1892 qu'à celui d'autres exercices, savoir: 970.164.541 r. 93 c. (970.048.697 r. 93 c.+115.844 r.) de recettes et 895.027.420 r. (894.890.416 r.+137.004 r.) de dépenses.

Il résulte de ce qui précède que l'exécution des budgets ordinaires en 1892 se solde par un excédent *d'entrées* de 75.158.281 r. 93 c. et notamment 37.436.809 r. 87 c. or, 13.533 r. 1 c. arg. et 15.244.229 r. 16 c. cr.

II. Budgets extraordinaires.

En 1892, les entrées effectuées au compte du budget extraordinaire de l'exercice se sont élevées à 163.135.922 r. 78 c. (59.239.079 r. 63 c. or et 103.896.843 r. 15 c. cr.) et les sorties de 1892 imputées sur des budgets extraordinaires (exercices 1892 et autres) ont atteint 209.621.617 r. 92 c. (1.189.157 r. 70 c. et 208.432.460 r. 22 c. cr.). Si l'on calcule les roubles métalliques au change de 1 r. or.=1 r. 60 c. cr., on obtient pour les entrées un total de 198.679.370 r. 56 c. (163.135.922 r. 78 c.+35.543.447 r. 78 c.) et pour les sorties 210.335.112 r. 54 c. (209.621.617 r. 92 c.+713.494 r. 62 c.), chiffres qui figurent dans la balance générale des recettes budgétaires et des dépenses effectuées pendant l'année civile 1892 tant au compte de l'exercice 1892 qu'à celui d'autres exercices.

de St.-Pétersbourg dans le sens que les dépenses y dépassent sensiblement (de plus de 175 millions de roubles) les recettes; la province de Moscou, au contraire, dans le sens que les recettes y dépassent (de plus de 51 millions de roubles) les dépenses. En ce qui touche la première de ces deux provinces, sa situation exceptionnelle s'explique par le fait que les dépenses effectuées dans la province de St.-Pétersbourg en 1892 s'élèvent à 360,7 millions de roubles, soit 40% du montant total des dépenses ordinaires de l'exercice; les dépenses affectées au service de la dette publique (197 millions de roubles) y jouent le rôle principal, en formant 80% du montant total des dépenses de ce chapitre (241,4 millions de roubles). Quant à la province de Moscou, il convient de noter qu'on y a effectué en 1892 pour plus de 86 millions de roubles de recettes ordinaires, soit environ 9% du montant total des recettes de l'exercice; la plus grande partie de cette somme porte sur les articles suivants: droits de douane (32 millions de roubles, soit 24% du rendement total de ces droits en 1892) et boissons (22 millions de roubles, soit 8% du total des rentrées sur ce chapitre).

La plupart des autres provinces et territoires où, en 1892, les dépenses ont dépassé les recettes, sont situées aux extrémités de l'Empire, savoir:

Territoire du Littoral (du Pacifique)	7.561 012 r.
Tiflis, Koutaïs, Erivan, Kars, Batoum et Soukhoum	5.331.369
Olonetz	3.194.934
Vilna	3.190.806
Turkéstan	2.224.534
Transbaïkal	2.202.840
Lomja	2.152.883
Lublin	1.419.115

Par contre, les recettes ont sensiblement dépassé les dépenses, en 1892, dans les provinces suivantes:

Kiew	21.226.985 r.
Kharkow	15.926.326

Kherson	15.231.993 r.
Territoire du Don	13.773.470
Saratow	11.562.793
Courlande	10.785.613
Livonie	9.723.233
Piotrokow	9.662.783
Catherinoslaw	9.336.811
Koursk	7.561.235
Perm	7.477.998
Varsovie	7.393.005
Tambow	6.672.778
Viatka	6.519.098

SECTION IV.

Situation et mouvemenent des fonds du Trésor en 1892:

Comme dans les Rapports des années précédentes, cette section a pour objet: 1) de mettre en parallèle les montants portés dans le relevé du *compte de caisse* avec les recettes et dépenses budgétaires; 2) de donner des éclaircissements sur les opérations de caisse de l'année 1892 et d'indiquer les modifications qui en sont résultées dans l'encaisse du Trésor.

Dans les *Rapports* des années précédentes, le Contrôle de l'Empire s'est constamment appliqué à faire une séparation entre les valeurs proprement dites et les titres ne présentant qu'un intérêt purement documentaire qui faisaient partie de l'encaisse du Trésor, mais jusqu'en 1891 cette distinction n'avait pas pu être faite pour les fonds en route. Dans le Rapport de l'année dernière, on a pu séparer de ces fonds le montant des *bons de requisition de charrois* et des *bons du Trésor non encore negociés;* dans le présent Rapport, on a séparé, en outre, de ces fonds les coupons de titres payés pour le compte de la Banque de l'Etat.

Budgets extraordinaires.

Recettes effectuées au compte du budget de 1892. 198.679.370 r. 56 c.

dont 59.239.079 r. 63 c. or, 103.896.843 r. 15 c. cr. et 35.543.447 r. 78 c. de différence de change.

Dépenses effectuées:

au compte du budget de 1892	150.616.269 r. 8 c.	
au compte d'autres exercices	59.718.843 46	
		210.335.112 54

dont 1.189.157 r. 70 c. or, 208.432.460 r. 22 c. cr. et 713.494 r. 62 c. de différence de change.

Excédent des dépenses extraordinaires sur les recettes de même nature . . . . 11.655.741 r. 98 c.

Budgets ordinaires et extraordinaires réunis.

Recettes	1.168.843.912 r. 49 c.
Dépenses	1.105.362.532 54
Excédent des recettes sur les dépenses	63.481.379 r. 95 c.

Le tableau suivant, rapprochant les recettes ordinaires aux dépenses de même nature pour chacune des cinq dernières années, montre que, pendant

cette période, les recettes ordinaires ont de tout temps dépassé les dépenses, savoir:

	Or et argent.	Roubles crédit.
	Excédent des recettes sur les dépenses.	
1888	6.859.667 r. 86 c.	54.294.145 r. 41 c.
1889	17.993.684 26	65.310.461 19
1890	29.738.337 31	38.994.268 51
1891	32.015.308 43	2.463.102 80
1892	37.450.342 88	15.223.069 16

En définitive, les recettes ordinaires ont surpassé les dépenses de la période pour 124.057.340 r. 74 c. mét. et 176.285.047 r. 7 c. crédit.

En rapprochant, pour la même période susmentionnée, les recettes extraordinaires aux dépenses de même nature, on constate les différences suivantes des recettes de chacune des années civiles relativement aux dépenses:

	Or et argent.		Roubles crédit.	
	En plus.	En moins.	En plus.	En moins.
1888.	310.970 r. 64 c.	»	»	33.555.469 r. 30 c.
1889.	26.711.755 17	»	»	85.189.129 64
1890.	»	18.044.791 r. 67 c.	4.732.949 r. 18 c.	»
1891.	»	55.881.648 38	»	92.593.904 39
2892.	58.049.921 93	»	»	104.535.617 7

Ainsi, l'exécution des budgets extraordinaires pendant la période quinquennale 1888—1892 a donné lieu, d'une part, à une augmentation de l'encaisse du Trésor de 11.146.207 r. 69 c. mét. et, d'autre part, à une diminution de cette encaisse de 311.141.171 r. 22 c. crédit.

L'annexe № 1 au compte-rendu sur le règlement du budget montre comment les recettes et les dépenses se répartissent sur les différentes provinces. Il résulte de cet exposé que, par rapport aux autres provinces, celles de St.-Pétersbourg et de Moscou sont placées dans de conditions tout à fait exceptionnelles, la province

Les crédits non consommés au 1er janvier 1893 sur les listes nominatives s'élevaient à:

budgets ordinaires . . . . 10.294.945 r. 43 c.
» extraordinaires 7.845.400 73

18.140.346 r. 16 c.

en y ajoutant les restes à payer portés sur les listes nominatives à la clôture de l'exercice 1892, savoir:

budgets ordinaires . . . . 14.800.753 r. 50 c.
» extraordinaires 18.980.211 89

33.780.965 r. 39 c.

on obtient pour les crédits figurant sur les listes nominatives un total de:

budgets ordinaires . . . . 25.095.698 r. 93 c.
» extraordinaires 26.825.612 62

51.921.311 r. 55 c.

chiffre supérieur de 16.179.134 r. 37 c. au montant de ces crédits au début de l'exercice 1892.

Il ressort de l'exposé qui précède que les dépenses (exprimées en roubles crédits) effectuées du 1er janvier au 31 décembre 1892 au compte des restes à payer sur les exercices antérieurs à 1892 se sont élevées:

	En calculant les dépenses métalliques au change fixe des budgets respectifs:		En calculant les dépenses métalliques au change fixe adopté pour le budget de 1892.	
	ordinaires	extraordinaires	ordinaires	extraordinaires
Au compte du budget 1891 (pendant le délai de tolérance)	38.581.980 r. 80 c.	33.372.405 r. 75 c.	38.581.980 r. 80 c.	33.372.405 r. 75 c.
Au compte des crédits réservés . .	68.021.287 — 59 —	18.711.898 — 73 —	67.986.899 — 89 —	18.707.863 — 88 —
Au copmte des listes nominatives .	11.946.406 — 96 —	7.638.573 — 83 —	11.943.270 — 88 —	7.638.573 — 83 —
Total . . .	118.549.675 — 35 —	59.722.878 — 31 —	118.512.151 — 57 —	59.718.843 — 46 —
	178.272.553 r. 66 c.		178.230.995 r. 3 c.	

SECTION III.

Balance générale des recettes et des dépenses budgétaires effectuées pendant l'année civile 1892 tant au compte de l'exercice 1892 qu'à celui des exercices antérieurs.

Budgets ordinaires.

Recettes effectuées au compte du budget de 1892 . . . . 970.164.541 r. 93 c.

dont 85.997.032 r. 43 c. or., 131.653 r. 16 c. argent, 832.421.838 r. 50 c. crédit et 51.614.017 r. 84 c. exprimant la différence de change sur les deux premières sommes (converties sur le pied de 1 r. or=1 r. 60 c. crédit et 1 r. argent=1 r. 12 c. cr.).

Dépenses effectuées:

au compte du budget de 1892 . . . . 776.515.268 r. 43 c.
au compte d'autres exercices 118.512.151 57

895.027.420 —

dont: 48.560.222 r., 56 c. or. 118.120 r. 15 c. argent, 817.198.769 r. 34 c. crédit et 29.150.307 r. 95 c. constituant la différence de change sur les sommes métalliques (converties sur le pied de 1 r. or=1 r. 60 c. cr. et 1 r. arg.=1 r. 12 c. cr.).

Excédent des recettes ordinaires sur les dépenses de même nature . . . . 75.137.121 r. 93 c.

Fonds affectés à l'amortissement des emprunts sans terme (décret rendu le 1er juin 1890 sur l'avis du Comité des Finances):

en or	14.072.527 r.	38 c.
en roubles crédit	20.034.077	59
différence de change.	8.585.280	82
	42.691.885 r.	79 c.

Comparativement au début de l'exercice 1892 il y avait au 1er janvier 1893 augmentation de 1.225.425 r. 41 c. sur les fonds de réserve du Minstère de la Guerre et de 5.825.530 r. 17 c. sur les fonds affectés à l'amortissement des emprunts sans terme.

B. *Les restes à payer sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat* au 1er janvier 1892.

s'élevaient à:

budgets ordinaires. . . .	24.288.395 r. 37 c.		
» extraordinaires .	11.453.781 81	35.742.177 r.	18 c.
en y ajoutant les restes à payer portés sur les listes nominatives durant l'exercice 1892:			
budgets ordinaires . . .	2.348.679 r. 88 c.		
» extraordinaires .	6.863.918 81	9.212.598	69
on obtient un total de		44.954.775 r.	87 c.

Durant l'exercice 1892, il a été payé sur les listes nominatives:

ordinaires . . . . 11.946.406 r. 96 c.

y compris 25.208 r. 94 c. or, 300 r. argent,

11.902.600 r. 58 c. cr. et 18.297 r. 44 c. de différence de change.

extraordinaires:

en roubles crédit	7.638.573 r.	83 c.
	19.584.980 r.	79 c.

En outre, les radiations suivantes ont été opérées en 1892 sur les listes nominatives:

budgets ordinaires:

Crédits non consommés rattachés au fonds de réserve de Ministère de la Guerre (§ 4 de l'Orde impérial du 7 mai 1888)	2.449.229 r.	67 c.
Crédits non consommés et annulés, d'après les règles budgétaires	1.946.493	19
	4.395.722 r.	86 c.
Crédits non consommés et annulés sur les budgets extraordinaires	2.833.726	6
Total . .	7.229.448 r.	92 c.

Le total de 4.780.219 r. 25 c. des crédits non consommés et annulés sur les listes nominatives (1.946.493 r. 19 c. + 2.833.726 r. 6 c.) a été porté en augmentation des ressources disponibles du Trésor, parmi lesquelles il fugure dans la balance du budget clos de 1892 (où ce chiffre est compris dans les sommes 6.167.765 r. 43 c. + 5.238.355 r. 59 c.).

Le total des dépenses et des radiations effectuées en 1892 sur les listes nominatives s'élève à:

budgets ordinaires	16.342.129 r.	82 c.
» extraordinaires	10.472.299	89
	26.814.429 r.	71 c.

extraordinaires:

Crédits transférés sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat . .	6.863.918 r. 81 c.	
Crédits 'non consommés et annulés	2.404.629 53	
		9.268.548 r. 34 c.
Total		15.838.500 r. 46 c.

Les 6.625.901 r. 77 c. exprimant les crédits non consommés et annulés ci-dessus (4.221.272 r. 24 c.+2.404.629 r. 53 c.) ont été portés un augmentation des ressources disponibles du Trésor et figurent à ce titre dans la balance du budget clos de 1892.

Le total des dépenses effectuées et des radiations opérées en 1892 au compte des crédits réservés s'élèvent à:

budgets ordinaires	74.591.239 r. 71 c.
» extraordinaires	27.980.447 7
Total	102.571.686 r. 78 c.

Au 1[er] janvier 1893, restaient réservés les crédits ci-après:

Crédits affectés aux dépenses ordinaires:		
Service de la dette publique	11.063.606 r. 76 c.	
Amortissement des emprunts sans terme . . .	36.866.355 62	
Fonds de réserve du ministère de la Guerre . . .	12.462.930 64	
Autres crédits et budgets.	5.889.839 80	
		66.282.732 r. 82 c.

Crédits affectés aux dépenses extraordinaires .	21.838.114 r. 29 c.
Total	88.120.847 r. 11 c.

En y ajoutant les crédits réservés à la clôture du budget de 1892, savoir:

Crédits affectés aux dépenses ordinaires:		
Service de la dette publique	56.185.110 r. 33 c.	
Amortissement des emprunts sans terme . . .	5.825.530 17	
Autres crédits et budgets .	21.939.815 22	
		83.950.455 r. 72 c.
Crédits affectés aux dépenses extraordinaires. .		22.360.050 38
Total		106.310.506 r. 10 c.

L'ensemble des *crédits réservés* s'élève à:

Crédits ordinaires	150.233.188 r. 54 c.
» extraordinaires	44.198.164 67
	194.431.353 r. 21 c.

chiffre supérieur de 6.188.048 r. 99 c. au montant des crédits restés ouverts au début de l'exercice 1892; l'augmentation est principalement due à de nouvelles allocations réservées pour l'amortissement d'emprunts sans terme.

Le chiffre exprimant les restes à payer sur les crédits *réservés* (ordinaires) au 1[er] janvier 1893 comprend:

Fonds de réserve du Ministère de la Guerre, figurant, d'après le § 4 de l'ordre impérial du 7 mai 1888, parmi les credits réservés . . . . 12.462.930 r. 64 c. [1])

[1]) 3.590.192 r. 24 c. au budget de 1888, 7.276.128 r. 62 c. au budget de 1889, 490.703 r. 27 c. au budget de 1890 et 1.175.907 r. 51 c. au budget de 1891.

de change sur les deux premières sommes.

b) Dépenses extraordinaires 33.372.405 75

y compris 11 r. 11 c. or, 33.372.387 r. 97 c. cr et 6 r. 67 c. constituant la différence de change sur la première de ces sommes.

Total . . 71.954.386 r. 55 c.

B. *Crédits réservés d'exercices clos.*

Au 1er janvier 1892, les restes à payes sur les crédits réservés d'exercices clos s'établissaient ainsi:

Dépenses ordinaires:

Service de la dette publique	65.499.787 r. — c.	
Dépenses affectées à l'amortissement d'emprunts sans terme	36.866.355 62	
Fonds de réserve du Ministère de la Guerre . . .	11.237.505 23	
Autres crédits et budgets .	24.821.095 1	
		138.424.742 r. 86 c.
Dépenses extraordinaires .		49.818.561 36
		188.243.304 r. 22 c.

En y ajoutant les reliquats des crédits figurant sur les listes nominatives et qui, n'ayant pas été consommés dans le délai déterminé, sont rattachés, en vertu du §4 de l'ordre impérial du 7 mai 1888, au fonds de réserve du Ministère de la Guerre . . . . . . 2.449.229 r. 67 c.

Total . . 190.692.533 r. 89 c.

Les dépenses effectuées en 1892 au compte des crédits réservés se répartissent comme suit:

Dépenses ordinaires:

Service de la dette publique	52.339.413 r. 51 c.	
Autres budgets.	15.681.874 8	
		68.021.287 r. 59 c.

y compris 3.935.445 r. 62 c. or, 2 r. 50 c. argent, 61.690.184 r. 9 c. cr. et 2.395.655 r. 38 c. constituant la différence de change sur les deux premières sommes.

Dépenses extraordinaires 18.711.898 73

y compris 1.189.146 r. 59 c. or, 16.805.229 r. 36 c. cr. et. 717.522 r. 78 c. de différence de change.

Total . . 86.733.186 r. 32 c.

En outre, ont été rayés en 1892 les crédits réservés ci-après:

Ordinaires:

Crédits réservés transférés sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat.	2.348.679 r. 88 c.	
Crédits non consommés et annulés	4.221.272 24	
		6.569.952 r. 12 c.

III. Balance du budget clos de 1892.

Les recettes *ordinaires* portées au budget de 1892 s'élevaient à 886.544.325 r. et les dépenses *ordinaires* à 911.668.066 r., d'où un excédent prévu des dépenses sur les recettes de 25.123.741 r.

L'exécution du budget ordinaire a donné les résultats suivants:

Recettes ordinaires effectuées	970.164.541 r. 93 c.
Dépenses ordinaires effectuées et payées (811.933.089 r. 90 c.); restes à solder à la clôture (98.751.209 r. 22 c.), ensemble. .	910.684.299 12
L'excédent des recettes ordinaires sur les dépenses de même nature s'établit donc à . . .	59.480.242 r. 81 c.

Si l'on ajoute aux recettes ordinaires de 1892 les reliquats des exercices périmés, 6.167.765 r. 43 c., le total général des recettes atteint 976.332.307 r. 36 c., et l'excédent du budget ordinaire de 1892 se chiffre par *65.648.008 r. 24 c.*

Les dépenses extraordinaires figuraient au budget pour 53.635.000 r. et il devait y être pourvu: a) jusqu'à concurrence de 4.490.366 r. au moyen des recettes extraordinaires portées au budget et b) pour 49.144.634 r. par un prélèvement sur l'encaisse disponible du Trésor, à laquelle venait s'ajouter le produit de l'emprunt russe 3% or de 1891.

En règlement définitif, les recettes extraordinaires ont atteint 198.679.370 r. 56 c. et si l'on y ajoute les reliquats de fonds d'exercices périmés (5.238.355 r. 59 c.). 203.917.726 r. 15 c.

Les dépenses extraordinaires effectuées s'élèvent à 173.431.146 r. 28 c. et les restes à solder à la clôture à 41.340.262 r. 27 c., ensemble	214.771.408 55
Les dépenses extraordinaires ont donc dépassé le montant des recettes de même nature de.	10.853.682 40

Le budget ordinaire se soldant, comme on l'a dit plus haut, par un excédent de recettes de 65.648.008 r. 24 c., la balance générale du budget clos s'établit ainsi à 54.794.325 r. 84 c. (excédent des recettes sur les dépenses).

SECTION II.

Exécution pendant l'année civile 1892 de budgets autres que celui de 1892.

En 1892 restaient ouverts:

a) les crédits budgétaires de 1891 (pendant le délai de tolérance);

b) les crédits réservés d'exercices clos, et

c) les crédits d'exercices clos portés sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat.

Jusqu'ici, dans les comptes-rendus du Contrôle de l'Empire, les crédits réservés et les crédits portés sur les listes nominatives des créanciers de l'Etat ont été supputés ensemble. Cependant, comme les crédits portés sur les listes nominatives, ayant le caractère d'engagements contractés par le Trésor envers les institutions et les personnes respectives, diffèrent essentiellement des crédits réservés qui, en ce qui concerne l'ordre de leur consommation, sont absolument analogues aux crédits de l'exercice en cours, il a été jugé opportun de faire dans le présent rapport une distinction entre ces deux formes d'allocations. En outre, conformément aux indications du Département d'Economie du Conseil de l'Empire (décision du 27 avril 1893, № 193), dans le présent compte-rendu sont considerés comme clos tous les crédits qui, suivant les règles budgétaires, devraient être annulés en 1892 comme étant arrivés au terme de leur expiration.

Cela posé, les dépenses effectuées pendant l'année civile 1892 au compte des exercices précédents se décomposent comme suit:

A. *Exercice 1891* (pendant le délai de tolérance).

a) Dépenses ordinaires.	38.581.980 r. 80 c.
y compris 235.045 r. 6 c. or, 135 r. 42 c. argent, 38.205.757 r. 4 c. crédit et 141.043 r. 28 c. constituant la différence	

B. *Transformation de l'armement.*

Le crédit porté au budget de 1892 pour la transformation de l'armement s'élevait à 20.140.000 r., montant au quel sont venues s'ajouter les sommes suivantes: a) 13.996 r. 25 c. imputés sur le fonds spécial destiné à faire face aux besoins imprévus venant à se produire en cours d'exercice (aux termes des ordres impériaux des 26 décembre 1892 et 29 janvier 1893, cette somme de 13.996 r. 25 c. était destinée à faire face à l'excédent de dépenses métalliques à l'étrangèr, excédent dû à la baisse du cours du rouble), et b) 6.273.433 r. imputés sur le fonds de réserve du Ministère de la Guerre (§ 6, Art. 1 du budget de la Chancellerie du Ministère), savoir: 6.147.000 r. formant une allocation annuelle affectée, aux termes d'un décret rendu le 15 avril 1890, sur le rapport du Ministre de la Guerre, au budget du Ministère pour la période triennale 1891—1893, c'est-à-dire jusqu'à la clôture du budget normal du dit ministère, en augmentation des dépenses pour la transformation de l'armement (ces 6.147.000 r. ne sont d'ailleurs que l'équivalent d'une allocation annuelle qui, jusqu'à l'exercice 1891, était affectée au budget ordinaire de l'administration générale de l'artillerie pour la fabrication d'armes d'ancien modèle); et 126.433 r. affectés à l'armement des nouveaux détachements et des détachements réorganisés des troupes d'artillerie (§ 3 des règles, approuvées le 15 avril 1890 par le pouvoir suprême, sur les budgets des dépenses affectées à la transformation de l'armement et de décisions spéciales du Conseil de la Guerre).

L'ensemble des crédits pour la transformation de l'armement s'établissait ainsi à 26.427.429 r. 25 c. Les dépenses imputées sur cet ensemble d'allocations ont été: en 1892 de 19.557.836 r. 10 c. et en 1893 (pendant le délai de tolérance) de 3.336.684 r. 29 c., soit un total de 22.894 520 r. 39 c.

Les 3.532.908 r. 86 c. restants demeurent affectés à leur déstination jusqu'à l'achèvement de la transformation de l'armement (loi du 15 avril 1890).

C. Développement et amélioration du réseau et remboursement au Trésor des sommes avancées par lui pour la construction des chemins de fer (dépenses à imputer sur le produit de l'emprunt intérieur 4½% en obligations consolidées des chemins de fer, 2e émission, 1892).

Sur le produit total du dit emprunt (71.318.450 r.) il a été affecté aux dépenses extraordinaires susmentionnées 67.500.000 r., en partie déjà payés, en partie à payer aux compagnies ci—après:

Sud-Ouest	33.323.192 r.
Vladicaucase	18.000.000

Varsovie-Térespol	5.747.396 r.
Donetz	4.639.623
Riga-Dvinsk	2.830.919
Baltique	1.251.302
Vistule	1.098.069
Orenbourg	373.514
Novotorjok	216.350
Novgorod	19.635
	67.500.000 r.

D. *Dépenses nécessitées par la mauvaise récolte.*

Afin d'atténuer les effets de la mauvaise récolte de 1891 et de venir en aide aux contrées où les champs et les prairies ont également souffert en 1892, ont été effectuées les allocations suivantes:

1° Prêts accordés pour subvenir aux besoins d'approvisionnement de la population	76.494.815 r. 69 c.
2° Organisation de travaux publics	9.497.419 31
3° Allocations affectées aux dépenses extraordinaires nécessitées sur les lignes de l'Etat par le transport de céréales dirigés aux contrées éprouvées par la disette	1.481.984 —
Total	87.474.219 r. — c.

Sur ces allocations, 65.952.591 r. 14 c. ont été dépensés en 1892, 10.023.109 r. 51 c. en 1893 (pendant le délai de tolérance) et les 11.480.710 r. 45 c. non dépensés ont été portés au compte des crédits réservés aux termes des ordres impériaux des 13 novembre 1892, 19 mai et 8 juin 1893.

Le total des allocations extraordinaires affectées, en 1891 et 1892, aux prêts accordés pour l'approvisionnement et pour l'ensemencement des champs s'élève à 149.884.772 r. 79 c.; en y ajoutant le montant des dépenses effectuées pour l'organisation de travaux publics, on obtient le chiffre de 161.010.817 r. 94 c.

523.225 r., transférés du budget extraordinaire au budget ordinaire, on constate que l'ensemble des crédits ouverts au budget extraordinaire s'établissait à	33.404.562 r.	56 c.
Les dépenses effectuées se sont élevées à	33.387.568	20

et se décomposent ainsi:

a) dépenses payées en 1892	22.785.327	60
b) » » » 1893 (pendant le délai de tolérance)	3.131.749	49
Restes à payer sur les listes nominatives des créanciers	124.060	4
Restes à payer sur les crédits réservés	7.346.431	7
Total	33.387.568 r.	20 c.

Cette somme est employée comme suit:

1° Etude des traces du chemin de fer de la Sibérie Occidentale		70.000 r.	
2° Construction des chemins de fer:			
Zlatooust-Tchéliabinsk . .	2.952.000 r.		
Oussouri	6.958.070		
Narew	2.787.666		
Embranchements auxiliaires	440.000		
Personnel du contrôle (contrôle sur place des travaux en cours d'exécution)	77.147 18 c.		
		13.214.883 r.	18 c.
3° Fabrication du matériel des chemins de fer . .		1.317.812	42

4° Acquisition de wagons-citernes pour la ligne du Transcaucase.		760.000 r.	— c.
5° Amélioration et augmentation des moyens de transport sur le réseau de l'Etat et sur les lignes concédées		2.551.775	—
6° Construction de secondes voies		6.499.733	—
7° Prêt accordé à la Compagnie du chemin de fer d'Ivangorod-Dombrovo pour faire face au deficit d'exploitation en 1885		200.000	—
8° Dépenses nécessitées par le congrès international des chemins de fer à St.-Petersbourg . .		50.000	—
9° Travaux des ports:			
Port militaire de Libau et docks de Vladivostok	3.860.000 r.		
Libau (port de commerce)	768.474		
Novorossiisk	1.026.576		
Odessa	711.750		
Batoum	535.500		
Riga	417.500		
Théodosie	194.000		
Taganrog	101.400		
Organisation d'un port de cabotage à Nicolaïew	314.300		
Dépenses imprévues	291.500		
Personnel de la commission spéciale pour les travaux de construction dans les ports marchands . . .	79.000		
		8.300.000	—
10° Dépenses d'exercices périmés		423.364	60
Total		33.387.568 r.	2 c.

Crédits non consommés et annulés 16.994 r. 36 c.

Budget de:	Recettes.		Dépenses y compris les restes à payer.		Différence des recettes sur les dépenses.			
					en plus.		en moins.	
1890.								
Roubles.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
métall . .	88.511.462	93	62.193.179	52	26.318.283	41	—	—
crédit . .	793.307.634	28	772.124.474	64	21.183.159	64	—	—
1891.								
métall . .	84.754.329	32	60.530.222	77	24.224.106	55	—	—
crédit . .	756.053.910	42	778.558.915	45	—	—	22.505.005	3
1892.								
métall . .	86.128.685	59	61.182.793	33	24.945.892	26	—	—
crédit . .	832.421.838	50	812.848.322	67	19.573.515	83	—	—

Ces données montrent: 1° que, pendant toute la période quinquennale, les recettes métalliques ont constamment dépassé les dépenses de même nature et 2° que, pendant ces cinq exercices, les fluctuations des recettes métalliques ont été relativement peu sensibles (entre 84 millions et 88 millions de roubles), tandis que les dépenses métalliques sont graduellement tombées de 70 millions de roubles en 1888 à 61 millions de roubles en 1892. La légère augmentation des dépenses métalliques en 1892 comparativement à 1891 (652.570 r. 56 c.) tient à ce que les dépenses du chef du service des obligations (intérêts et amortissement) des lignes rachetées par l'Etat étaient jusqu'à 1892 portées au budget en roubles crédit, suivant les sommes payées pour l'achat de lettres de change affectées au service de ces titres par la section étrangère de la Chancellerie pour les opérations de crédit, tandis que depuis 1892 les dépenses de cette catégorie figurent parmi les dépenses métalliques et l'achat de lettres de change sur l'étranger n'est compris que dans les comptes de caisse (échange de roubles crédit contre de l'or).

B. *Dépenses extraordinaires.*

Les crédits ouverts au budget extraordinaire de 1892 s'établissaient à 53.635.000 r., dont 17.240.000 r. d'allocations faites par le Conseil de l'Empire à titre préliminaire. Sur ce dernier chiffre, 17.211.500 r. ont été

affectés à diverses dépenses autorisées par le Conseil et 28.500 r. portés, suivant l'art. 41 des règles budgétaires, au compte des crédits *réservés*.

En ajoutant au total susmantionné 6.720.216 r. 81 c. transférés du budget ordinaire au budget extraordinaire et en déduisant, d'autre part, 523.225 r. qui ont été transférés du budget extraordinaire au budget ordinaire, on obtient pour les dépenses extraordinaires (prévisions) de l'exercice 1892 le chiffre de 59.831.991 r. 81 c., qui se répartit comme suit:

Construction de chemins de fer et travaux des ports	33.404.562 r. 56 c.
Transformation de l'armement	26.427.429 25
Total	59.831.991 r. 81 c.

Outre les allocations budgétaires, les crédits supplémentaires suivants ont été ouverts en 1892 pour être affectés à des dépenses extraordinaires:

a) dépenses à imputer sur le produit de l'emprunt intérieur $4\frac{1}{2}\%$ de 1892 en obligations consolidées des chemins de fer (pour le développement et l'amélioration du réseau et pour rembourser au Trésor des sommes avancées par lui pour la construction de chemins de fer)	67.500.000 r.
b) Dépenses nécessitées par la mauvaise récolte .	87.474.219
Total	214.806.210 r. 81 c.

A. *Chemins de fer et ports.*

Le budget des dépenses extraordinaires de 1892 affecté aux chemins de fer et aux travaux des ports s'élevait à 33.495.000 r. En ajoutant d'une part à ce chiffre 432.787 r. 56 c. transférés du budget ordinaire au budget extraordinaire et en déduisant, d'autre part,

Reliquats des crédits affectés aux mesures à prendre contre le choléra et l'épizootie (§ 7 Art. 2 du budget de la chancellerie du Ministère de la Guerre, § 16, Art. 9 du budget du Ministère de l'Intérieur et § 39, Art. 2 du budget du Ministère des Voies de communication), réservés jusqu'au 31 décembre 1893 en vertu des ordres impériaux des 12 février et 26 mars 1893	446.345 r. 64 c.
Partie du crédit ouvert au § 2 du budget du Département des chemins de fer (Ministère des Finances) affectée au service (intérêts et amortissement) des actions et obligations des chemins de fer de l'Etat, ainsi que des chemins des lignes concédées jouissant d'une garantie absolue [1])	1.001.424 47
Crédit destiné à faire face aux dépenses que le trafic renforcé sur les lignes de l'Etat a imposées aux bureaux de contrôle en sus des allocations budgétaires, réservé jusqu'au 31 décembre 1893 conformément au décret rendu le 19 mai 1893 sur l'avis du Conseil de l'Empire	20.000 »
Reliquat du crédit affecté aux dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages, réservé jusqu'au 31 décembre 1893 en vertu de l'ordre impérial du 12 février 1893	1.491.498 31
	83.950.455 r. 72 c.

[1]) Le crédit à été classé parmi les crédits réservés vu que l'ordre impérial du 8 juin 1893 n'a été promulgué qu'après la clôture des budgets de 1892, et il doit rester ouvert jusqu'au 31 décembre 1895 pour être dépensé conformément aux règles approuvées le 1-er juin 1890 par le pouvoir suprême sur l'avis du Comité des Finances sur la durée des crédits affectés au service de la dette publique, car il reste encore à rembourser des actions et des obligations de ces lignes et à payer des coupons échus sur ces titres en 1892 et antérieurement.

Il ressort de l'exposé qui précède que sur ce total 20.752.390 r. 75 c. sont réservés jusqu'au 31 décembre 1893, 57.186.534 r. 80 c. (service de la dette publique, des actions et obligations des chemins de fer de l'Etat ainsi que des actions des lignes concédées jouissant d'une garantie absolue) jusqu'au 31 décembre 1895; des crédits pour 5.825.530 r. 17 c. compris dans le fonds de rachat des emprunts sans terme ne seront pas clôs du tout, jusqu'à leur épuisement, enfin le crédit 186.000 r. mis à la disposition de S. M. l'Empereur (budget du Département des affaires générales au Ministère des Domaines) est réservé pour une période indéfinie.

Dans le rélevé suivant, on trouvera le rapprochement des dépenses ordinaires effectuées en roubles-or, en roubles argent et en roubles crédit aux recettes de même nature.

	Recettes effectuées.		Dépenses effectuées et restes à payer.		Différence des recettes sur les dépenses.			
					en plus.		en moins.	
Roubles.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
or	85.997.032	43	61.065.099	85	24.931.932	58	—	—
argent. . .	131.653	16	117.693	48	13.959	68	—	—
crédit. . .	832.421.838	50	812.848.322	67	19.573.515	83	—	—

Ainsi, l'exécution du budget ordinaire de 1892 a donné lieu à un excédent des recettes sur dépenses métalliques et en roubles crédit, mais qui porte surtout sur les recettes et dépenses en roubles-or.

Le rapprochement des recettes métalliques et en roubles crédit aux dépenses correspondantes pour les cinq derniers exercices ressort du tableau suivant:

Budget de:	Recettes.		Dépenses (y compris les restes à payer).		Différence des recettes sur les dépenses.			
					en plus.		en moins.	
1888.								
Roubles.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.
métall . .	85.288.653	8	70.144.526	71	15.144.126	37	—	—
crédit . .	745.012.349	17	714.159.345	85	30.853.003	32	—	—
1889								
métall . .	84.519.151	32	67.793.207	67	16.725.943	65	—	—
crédit . .	783.352.882	4	742.632.673	20	40.720.208	84	—	—

Ministère de l'Intérieur. Augmentation de 1.714.137 r. qui porte principalement sur l'allocation d'environ 1.400.000 r. pour les mesures prises contre le choléra et contre la peste du bétail, ainsi que sur l'application de la réforme de la justice de paix et des institutions pour les paysans (loi du 12 juillet 1889) aux provinces du groupe venant au troisième tour de rôle (depuis le 1^e^ juillet 1891 et au quatrième (à dater du 1^e^ septembre 1892).

Ministère de la Justice. Augmentation de 631.698 r. qui résulte principalement de la réforme de la justice de paix dans les provinces du troisième groupe (loi du 12 juillet 1889) ainsi que d'un surcroît de dépenses de construction d'édifices pour diverses institutions judiciaires.

Quant aux économies réalisées, comparativement à 1891, les plus importantes ont trait au *Ministère de l'instruction publique* (1.023.753 r.). Cette diminution de dépenses est due à l'achèvement de la construction des nouvelles cliniques universitaires à Moscou et d'autres établissements dépendant des universités.

Dans le tableau ci-dessus rapprochant les dépenses effectuées au compte du budget de 1892 de celles des neuf exercices précédents, les chiffres des dépenses comprennent aussi les *restes à payer*. Les restes à payer à la clôture de chacun des cinq derniers exercices présentent les chiffres suivants:

	Montant général des dépenses portées au budget.	Restes à payer suivant le change fixe adopté pour chaque budget respectivement.	Proportionnelle %	Restes à payer en calculant les paiements mét. d'après le change fixe adopté pour le budget de 1892		Augmentation relativement à l'exercice précédent.
				Crédits réservés.	Listes des créanciers.	
1888 .	840.419.494 r.	62.767.374 r.	$7_{,47}$	61.124.321 r.		—
1889 .	857.881.126	68.722.307	$8_{,01}$	67.793.696		6.669.375 r.
1890 .	877.779.550	73.880.970	$8_{,41}$	72.915.842		5.122.146
				82.282.500 r.	13.877.144 r.	
1891 .	875.348.831	96.159.614	$10_{,98}$	96.159.614 r.		23.243.772
				83.950.456 r.	14.800.753 r.	
1892 .	910.684.299	98.751.209	$10_{,84}$	98.751.209		2.591.595

Sur les 98.751.209 r. 22 c. des restes à payer à la clôture de l'exercice 1892, 14.800.753 r. 50 c. seulement figurent sur la liste nominative des créanciers, tandis que le restant de 83.950.455 r. 72 c. représente des *crédits réservés.*

Ce dernier chiffre de 83.950.455 r. 72 c. se répartit comme suit:

Crédits affectés à des travaux de construction et restants ouverts jusqu'au 31 décembre 1893, aux termes de l'Art. 41 des règles budgétaires et du décret rendu le 8 juin 1893 sur l'avis du Conseil de l'Empire	18.668.630 r.	13 c.
Crédits affectés au service de la dette publique y compris l'amortissement des emprunts à terme, laissés ouverts jurqu'au 31 décembre 1895, en vertu de la loi du 1^er^ juin 1890.	56.185.110	33
Crédits affectés à l'amortissement des emprunts sans terme (portés au Compte special du rachat de ces emprunts, en vertu du même décret impérial)	5.825.530	17
Reliquats des crédits affectés aux dépenses nécessitées par l'emigration intérieure: immigration dans l'Oussouri méridional, déplacement et frais du premier établissement des colons dans les autres contrées (Art. 8 § 27 du budget du Ministère de l'Intérieur), réservés jusqua'au 31 décembre 1893 en vertu d'un décret rendu le 12 mai 1887 sur l'avis du Conseil de l'Empire	84.211	—
Reliquats des crédits mis à la disposition de S. M. l'Empereur: § 11 Art. 1 du budget de l'état-major général (41.705 r. 67 c.) et § 11 du budget du Département des affaires générales au Ministère des Domaines (186.000 r.), réservés, le premier jusqu'au 31 décembre 1893 et le dernier à terme illimité, en vertu des ordres impériaux du 28 décembre 1892 et du 28 mai 1893 . .	227.705	67

Ce surcroît de dépenses sur l'ensemble du budget se répartit comme suit entre les budgets particuliers des divers ministères et services généraux:

	COMPARATIVEMENT A 1891.			
	Augmentation.		Diminution.	
	En roubles.	Proportionnelle %	En roubles.	Proportionnelle %
Service de la dette publique	3.058.777	1,22	—	—
Grands Corps de l'Etat	217.123	8,2	—	—
St-Synode	125.852	1,1	—	—
Ministères:				
de la Maison de l'Empereur	—	—	34.878	0,33
des Affaires étrangères	—	—	30.378	0,63
de la Guerre	8.759.598	3,87	—	—
de la Marine	2.718.016	5,97	—	—
des Finances	6.751.581	5,55	—	—
des Domaines	—	—	378.402	1,36
de l'Intérieur	1.714.137	2,13	—	—
de l'Instruction publique	—	—	1.023.753	4,7
des Voies de communication	11.258.767	20,83	—	—
de la Justice	631.698	2,64	—	—
Contrôle de l'Empire	57.381	1,35	—	—
Direction générale des haras	18.451	1,17	—	—
Dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages	1.491.498	—	—	—
	36.802.879	—	1.467.411	—
	35.335.468	—	—	—

Il ressort de ce tableau que, comparativement à 1891, les dépenses de certains services se sont accrues de 36.802.879 r., pendant que les dépenses d'autres services ont diminué de 1.467.411 r., ce qui donne l'excédent susmentionné de 35.335.468 r.

Les principales augmentations de dépenses ont porté sur les budgets des Voies de communication, de la Guerre, des Finances, de la Marine, de l'Intérieur et de la Justice, ainsi que sur le service de la dette publique.

Ministère des voies de communication. Augmentation de 11.258.767 r., qui porte principalement sur l'exploitation des chemins de fer de l'Etat. Les dépenses d'exploitation portées au budget de 1892 (45.303.813 r.) présentent comparativement à celles de l'exercice 1891 (32.006.115 r.) un surcroît de 13.297.698 r., auquel il faut encore ajouter 1.481.984 r. représentant l'augmentation des dépenses d'exploitation de la ligne de Koursk-Kharkow-Azow et qui, en vertu du décret rendu le 19 mai 1893 sur l'avis du Conseil de l'Empire, figure parmi les dépenses extraordinaires. Ce surcroît sensible des dépenses d'exploitation comparativement à 1891 est dû, d'une part, au rachat, effectué en 1891, des lignes de Koursk-Kharkow-Azow et de Libau-Romny et, d'autre part, au renforcement du trafic sur certaines lignes, ainsi qu'aux dépenses considérables nécessitées par le changement de direction suivie par les transports de céréales et par les mesures prises à la suite de l'apparition du choléra.

Ministère de la Guerre. Augmentation de 8.759.598 r. portant principalement sur les chapitres ci-après: approvisionnement de vivres et de fourrages à la suite de leur renchérissement; habillement et équipement des troupes; constructions nouvelles, travaux de remonte etc.

Ministère des Finances. Augmentation de 6.751.581 r., qui résulte principalement du rachat de la ligne de Koursk-Kharkow-Azow, impliquant une augmentation des charges du Trésor sur le chef du service du capital de cette ligne, ainsi que d'une diminution considérable des recettes sur la ligne d'Orel-Vitebsk, d'où une augmentation des charges du Trésor du chef de la garantie d'intérêt.

Service de la dette publique. Augmentation de 3.058.777 r., qui provient principalement de l'émission du nouvel emprunt 3% or et de l'emprunt intérieur 4 1/2% en obligations consolidées des chemins de fer (2e émission).

Ministère de la Marine. Augmentation de 2.718.016 r., qui résulte principalement d'allocations supplémentaires effectuées, en vertu du décret du 24 novembre 1890, pour les constructions navales, ainsi que d'un surcroît de dépenses pour l'artillerie de la marine, pour les torpilles, pour les navires en croisière et pour l'entretien des équipages.

ci-après comparativement aux autres exercices de la dernière période décennale:

Relativement à	1883	141.815.886 r.
»	1884	137.586.469
»	1885	116.136.022
»	1886	85.523.033
»	1887	96.034.246
»	1888	87.274.063
»	1889	69.783.117
»	1890	44.067.349
»	1891	36.544.555

Le tableau suivant indique les différences que présentent, pour chacun des budgets particuliers des ministères et services généraux, les dépenses de 1892 comparées à celles de 1883.

	COMPARATIVEMENT A 1883.			
	Augmentation.		Diminution.	
	En roubles.	Proportionnelle %	En roubles.	Proportionnelle %
Service de la dette publique	6.232.867	3,1	—	—
Grands Corps de l'Etat	849.776	42,27	—	—
St-Synode	894.557	8,46	—	—
Ministères:				
de la Maison de l'Empereur	—	—	1.546.760	14,69
des Affaires étrangères	435.679	10,18	—	—

	COMPARATIVEMENT A 1883.			
	Augmentation.		Diminution.	
	En roubles.	Proportionnelle %	En roubles.	Proportionnelle %
de la Guerre	29.531.482	14,46	—	—
de la Marine	17.215.876	55,6	—	—
des Finances	20.248.999	20,41	—	—
des Domaines	2.460.388	11,34	—	—
de l'Intérieur	9.920.569	13,79	—	—
de l'Instruction publique	2.067.532	10,52	—	—
des Voies de communication	46.482.513	222,42	—	—
de la Justice	4.932.372	25,21	—	—
Contrôle de l'Empire	1.502.507	54,13	—	—
Direction générale des haras	333.394	35,74	—	—
Dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages	1.491.498	—	—	—
Dépenses d'exercices périmés	—	—	1.237.363	52,97
	144.600.000	—	2.784.123	—
	141.815.886	—	—	—

Comparativement aux dépenses de l'exercice 1891 (875.348.831 r.), celles de 1892 (910.684.299 r.) présentent, comme on vient de le voir, une augmentation de 35.335.468 r.

Dans les comparaisons à établir entre les chiffres du relevé ci dessus, trois points doivent être pris en considération: 1° les deux comptes spéciaux: *Opération de Rachat et Liquidation des anciens établissements de crédit* ont été rattachés au budget général, le premier en 1885, le second en 1887, d'où une augmentation considérable des dépenses pour la période 1885—1892; 2° à dater de 1887, les dépenses métalliques sont exprimées en roubles crédit à un change plus défavorable que dans les budgets des années antérieures (en 1887—1 r. 67 c. cr.; en 1888—1 r. 80 c. cr.; en 1889—1 r. 70 c. cr. le rouble mét., en 1890—1 r. 70 c. cr. le rouble-or et 1 r. 19 c. cr. le rouble argent; en 1891—1892—1 r. 60 c. cr. le rouble-or et 1 r. 12 c. cr. le rouble-argent); tandis que, précédemment, le change fixe adopté était de 1 r. met.=1 r. 50 cr.; 3° en vertu des décrets rendus sur l'avis du Conseil de l'Empire le 12 juin 1890 et 22 janvier 1891, on a imputé sur les budgets de 1889 et 1890 des dépenses effectuées par anticipation pour les besoins des exercices suivants.

Or, d'une part, les dépenses effectuées du chef de l'opération de rachat se sont élevées: en 1885—à 57.261.224 r., en 1886—à 52.425.740 r. et, ajoutées à celles de la liquidation des anciens établissements de crédit, elles présentent pour chacune des six années 1887, 1888, 1889, 1890, 1891 et 1892 un total respectif de 54.402.023 r., 41.161.055 r., 40.234.167 r., 40.242.587 r., 40.409.662 r. et 39.133.369 r. [1]).

D'autre part, les dépenses métalliques, tant effectuées et payées que restant à solder à la clôture, se sont élevées: en 1887—à 70.546.695 r., en 1888—à 70.144.527 r., en 1889—à 67.723.208 r., en 1890—à 62.193.180 r., en 1891—à 60.530.223 r. et en 1892—à 61.182.793 r. [2]), soit aux montants qui ayant été exprimés en roubles crédit aux changes fixes respectivement adoptés dans chacun des six budgets, donnent: pour 1887—117.812.981 r., pour 1888—126.260.148 r., pour 1889—115.248.454 r., pour 1890—105.655.076 r., pour 1891—96.789.915 r. et pour 1892—97.835.976 r. cr., tandis que, au change fixe des budgets précédents (1 r. mét.=1 r. 50 c. cr.) ces mêmes montants n'auraient été portés en compte que pour 105.820.042 r. (1887), 105.216.790 r. (1888), 101.689.812 r. (1889), 93.289.770 r. (1890), 90.795.335 r. (1891) et 91.774.190 r. (1892), soit une différence en moins de 11.992.939 r. pour 1887, de 21.043.358 r.

[1]) 38.874.552 r. au budget de la dette publique (§§ 23, 24, 30, 42, 67, 68, 74 et 80) et 258.817 r. au budget de la Chancellerie spéciale pour les opérations de crédit (§§ 6 er 7, Art. 3, 4 et 6).

[2]) 52.710.627 r. au budget de la dette publique et 8.472.166 r. dans d'autres budgets particuliers.

pour 1888, de 13.558.642 r. pour 1889, de 12.365.306 r. pour 1890, de 5.994.580 r. pour 1891 et de 6.061.786 r. [1]) pour 1892.

Enfin, les dépenses effectuées par anticipation et imputées sur les budgets de 1889 et de 1890 se sont élevées à 8.382.290 r. et à 3.749.862 r. respectivement.

Pour obtenir des éléments de comparaison plus exacts, il convient donc de défalquer des totaux de dépenses respectifs: pour 1885 et 1886 les dépenses effectuées du chef de l'opération de rachat, pour 1887, 1888, 1889, 1890, 1891 et 1892, outre ces dépenses, celles de la liquidation des anciens etablissements de crédit, ainsi que la différence du change fixe adopté aux budgets des années susindiquées comparativement aux exercices précédents, sur les payements métalliques, et enfin, pour 1889 et 1890, les sommes imputées sur ces budgets pour des dépenses effectuées par anticipation, et de ramener ainsi ces totaux à 749.353.122 r. (1885), 779.966.111 r. (1886), 769.454.898 r. (1887), 778.215.081 r. (1888), 795.706.027 r. (1889), 821.421.795 r. (1890), 828.944.589 r. (1891) et 865.489.144 r. (1892).

Cela posé, on constate que de 1883 à 1892, les dépenses publiques ont augmenté de 141.815.886 r. (865.489.144 r.—723.673.258 r.) ou de 19¾ %. Cet accroissement total se répartit comme suit:

L'exercice	1884	comparatif à	1883	présente	un surcroit de dép.	de	4.229.417 r.
»	1885	»	1884	»	»	»	21.450.447
»	1886	»	1885	»	»	»	30.612.989
»	1887	»	1886	»	une diminution	»	10.511.213
»	1888	»	1887	»	un surcroit	»	8.760.183
»	1889	»	1888	»	»	»	17.490.946
»	1890	»	1889	»	»	»	25.715.768
»	1891	»	1890	»	»	»	7.522.794
»	1892	»	1891	»	»	»	36.544.555

Ainsi, dégagées des éléments qui n'entraient pas dans les budgets antérieurs à 1884, les dépenses de l'exercice 1892 accusent les augmentations

[1]) 5.269.228 r. au budget de la dette publique et 792.558 r. dans d'autres budgets particuliers.

DÉPENSES EFFECTUÉES.

DÉSIGNATION DES MINISTÈRES ET SERVICES.	1882. Roubles.	1883. Roubles.	1884. Roubles.	1885. Roubles.	1886. Roubles.
Service de la dette publique	200.701.658	209.875.285	263.394.663	264.119.334	280.908.031
Grands Corps de l'Etat	2.010.029	2.186.153	2.137.226	2.144.361	2.097.884
St.-Synode et culte orthodoxe	10.573.403	10.599.856	10.717.361	11.021.371	10.998.958
Ministère de la Maison de l'Empereur	12.071.882	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.560.000
» des Affaires Etrangères	4.276.056	4.467.013	4.119.518	4.464.765	4.736.057
» de la Guerre	204.219.656	202.420.072	209.883.757	212.724.520	211.852.931
» de la Marine	30.963.278	34.239.908	38.469.133	44.637.873	39.959.114
» des Finances	99.085.017	95.601.458	106.177.463	116.816.560	109.496.454
» des Domaines	21.686.576	21.859.749	22.861.644	22.522.995	22.350.792
» de l'Intérieur	71.933.542	71.111.025	70.531.242	71.786.873	71.088.838
» de l'Instruction publique	19.653.173	19.504.490	20.379.575	21.202.313	20.698.675
» des voies de communication	20.897.763	21.816.514	22.925.330	25.766.568	25.776.698
» de la Justice	19.558.661	19.684.024	20.146.331	20.373.473	20.442.346
Contrôle de l'Empire	2.774.394	3.018.518	3.093.040	3.179.244	3.185.966
Direction générale des haras	932,756	958.010	1.018.054	1.071.601	1.097.116
Dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages	—	—	—	—	—
Dépenses d'exercices périmés effectuées sur allocations spéciales du budget de 1883	2.335.414	—	—	—	—
Total	723.673.258	727.902.675	806.614.346	832.391.851	835.849.860

DÉSIGNATION DES MINISTÈRES ET SERVICES.	1887. Roubles.	1888. Roubles.	1889. Roubles.	1890. Roubles.	1891. Roubles.
Service de la dette publique	279.431.830	270.692.892	262.683.727	248.019.528	251.078.305
Grands Corps de l'Etat	2.145.323	2.065.325	2.208.452	2.647.812	2.864.935
St.-Synode et culte orthodoxe	11.017.443	11.186.136	12.097.978	11.340.407	11.466.259
Ministère de la Maison de l'Empereur	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.560.000	10.525.122
» des Affaires Etrangères	4.705.140	4.590.709	4.810.669	4.783.591	4.753.123
» de la Guerre	212.897.594	225.989.252	228.109.842	226.107.448	234.867.046
» de la Marine	40.914.889	40.784.218	40.693.182	45.468.267	48.186.283
» des Finances	107.693.079	107.662.196	109.213.911	113.426.571	120.178.152
» des Domaines	22.127.433	24.435.471	24.248.734	24.532 213	24.153.811
» de l'Intérieur	71.918.895	75.065.949	76.353.727	80.203.205	81.917.342
» de l'Instruction publique	21.493.146	21.954.453	22.639.460	22.769.121	21.745.368
» des voies de communication	29.854.164	36.049.322	56.290.500	56.148.402	67.407.160
» de la Justice	21.236.789	21.620.954	22.860.554	23.874.338	24.506.036
Contrôle de l'Empire	3.327.788	3.500.981	3.872.687	4.220.319	4.277.700
Direction générale des haras	1.095.981	1.123.268	1.136.127	1.247.699	1.266.150
Dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages	—	—	—	—	1.491.498
Dépenses d'exercices périmés effectuées sur allocations spéciales du budget de 1883	—	—	—	—	—
Total	840.419.494	857.881.126	877.779.550	875.348.831	910.684.299

1884–1885 — y compris les dépenses de l'opération de rachat. 1884: 57.261.224; 1885: 52.425.740.

1886–1891 — y compris le service des titres spécifiés ci-contre et les dépenses de la liquidation des anciens établissements de crédit. 1886: 54.402.023; 1887: 41.161.055; 1888: 40.234.167; 1889: 40.242.587; 1890: 40.409.662; 1891: 39.133.369.

Virements effectués en vertu du décret impérial du 31 décembre 1868 autorisant le Ministre des Finances à ordonner, sans en référer au Conseil de l'Empire, l'ouverture des crédits supplémentaires extra-budgétaires pour le service des pensions et des subsides . . .	122.610 r.	63 c.
En vertu des pouvoirs spéciaux conférés au Ministre de l'Interieur, par décisions (des 28 et 31 octobre et 25 novembre 1872) du Département d'Economie du Conseil de l'Empire, concernant la faculté de disposer des fonds du personnel	2.229	79
En vertu de différentes autres dispositions législatives	1.151.701	—
	2.233.847 r.	46 c.
En ajoutant les crédits transférés d'un article à l'autre d'un même *chapitre* par les ministres et les administrateurs en chef, de leur propre pouvoir	12.348.738	11
L'ensemble des crédits transférés s'élève à . . .	79.922.379 r.	41 c.

Les crédits budgétaires (ordinaires et supplémentaires) *non consommés* formaient, à la clôture de l'exercice 1892, un total de 3.445.097 r. 65 c., dont voici les principaux éléments:

dette publique	325.735 r.
usines de l'Etat: frais de transport à destination des produits des usines . . .	311.732
dépenses nécessitées par l'application de la loi du 12 juillet 1889 sur la réforme de la justice de paix et des institutions pour les paysans	212.712
entretien des détenus	198.772
approvisionnement de vivres aux usines métallurgiques de l'Etat	108.574
frais d'exploitation du chemin de fer transcaspien	107.299
administrations de l'accise	101.345

Le total des dépenses effectuées et des restes à solder à la clôture (budget ordinaire) s'élève à 910.684.299 r. 12 c., soit 983.766 r. 88 c. *de moins* que le chiffre prévu au budget (911.668.066 r.) [1]). Mais si l'on déduisait du total des allocations le crédit de 12.000.000 r. destiné à faire face à l'excédent de dépenses devant résulter du renchérissement des vivres et fourrages, ainsi que le crédit de 6.000.000 r. affecté aux besoins imprévus, l'ensemble des dépenses effectuées et des restes à payer serait supérieur de 15.524.734 r. 81 c. aux prévisions budgétaires.

Cette différence résulte d'une augmentation de 16.205.514 r. 89 c. de dépenses sur certains budgets et d'une diminution de 680.780 r. 8 c. des dépenses sur d'autres budgets.

Les prévisions ont été dépassées dans les services ci-après:

Ministère de la Guerre	5.959.914 r.	1 c.
» des Voies de communication.	3.754.117	63
Dette publique	3.253.616	76
Ministère des Finances	1.169.847	74
» de l' Intérieur	944.344	—
Grands Corps de l'Etat	758.524	54
Ministère de la Marine	304.050	2
Saint-Synode	61.100	19
	16.205.514 r.	89 c.

Les dépenses ont été inférieures aux prévisions pour les services suivants:

Ministère des Domaines	385.904 r.	41 c.
» de l'Instruction publique . . .	123.546	17
» de la Justice	68.155	55
» des Affaires Etrangères	59.289	11
» de la Maison de l'Empereur . .	34.878	24
Contrôle de l'Empire	6.461	69
Haras	2.544	91
	680.780 r.	8 c.

(Les causes qui ont provoqué les différences principales entre les dépenses effectuées et les allocations sur les divers chapitres du budget sont indiquées en marge du compte-rendu sur le règlement du budget presenté au Conseil de l'Empire).

Le tableau suivant rapproche les résultats de 1892 de ceux des neuf exercices précédents.

[1]) Non compris les allocations supplémentaires.

b) pour faire face à des dépenses autorisées par les lois en vigueur et effectuées par ordre du Ministre des Finances, en vertu du décret du 20 janvier 1867 . . . . 297.181 r. 35 c.

c) pour faire face aux frais de procédure judiciaire dans des affaires touchant les intérêts de l'Etat et aux paiements à effectuer en vertu d'arrêts judiciaires, par ordre du Ministre des Finances (Décret du 14 mars 1868) 291.717 30

4° Sur le «fonds de réserve» du Ministère de la Guerre (§ 6, art. 1[er] du budget de la Chancellerie du Minestère de la Guerre), en vertu de décisions prises par le Conseil du Ministère de la Guerre, conformément aux règles établies pour le budget normal par le décret du 20 décembre 1888:

dépenses ordinaires 15.000.144 60

dépenses extraordinaires (transformation de l'armement) . . . . 6.273.433 —

5° Sur le crédit spécial destiné à faire face aux dépenses d'exploitation imprévues et aux besoins urgents des chemins de fer de l'Etat—pour être affectées aux crédits d'exploitation des diverses lignes 5.554.029 73

6° Sur le § 22, art. 2 du budget du Département du Trésor pour des dépenses au compte de divers 400.800 80

45.383.368 r. 28 c.

B. *Virements de crédits d'un budget particulier à l'autre.*

Sommes imputées sur diverses sections du budget normal du Ministère de la Guerre, suivant les règles budgétaires respectives, pour être affectées au «fonds de réserve» du Ministère . . . . 10.117.954 r. 47 c.

Sommes imputées sur les budgets particuliers d'autres ministères et services généraux pour être, d'après les mêmes règles budgé-

taires, affectées au «fonds de réserve» du Ministère de la Guerre . . . . 63.728 r. — c.

Virement de crédits d'un budget du Ministère de la Guerre à un autre budget du même ministère d'après les même règles budgétaires 8.619.103 99

Excédent à rembourser sur les sommes imputées sur le § 23 du budget du Département du Trésor, (pour les besoins d'autres services généraux). 2.677 69

Virement d'un crédit du budget de la Chancellerie spéciale du Ministère des Finances (pour les opérations de crédit) au budget du Saint-Synode pour être réparti parmi divers capitaux à titre de remboursement de l'impôt sur les coupons, en vertu d'un décret rendu le 9 mars 1893 sur l'avis du Conseil de l'Empire 76.317 2

Virements opérés d'un budget particulier à un autre budget particulier en vertu de décrets impériaux des 2 décembre 1891, 9 mars et 17 juillet 1892 et 8 juin 1893 . . . . . 1.076.644 39

19.956.425 r. 56 c.

C. *Virements de crédits d'un chapitre à l'autre:*

Virements effectués en vertu du décret impérial du 14 mars 1868 autorisant les ministres et les administrateurs en chef, de concert avec le Ministre des Finances, à imputer sur les économies budgétaires des sommes pour les menues dépenses jusqu'à concurrence de 1.000 r. . . . . 66.023 r. 47 c.

En vertu du décret impérial du 29 avril 1885 et de la loi du 6 novembre 1890 sur le budget normal du ministère de la Marine . . 887.630 9

En vertu des règlements approuvés le 1[er] mai 1867 par le pouvoir suprême pour les églises orthodoxes à l'étranger: différence de change sur les frais de déplacement . . 3.652 48

Ce total de 14.642.526 r. (exercice 1892) se décompose ainsi: a)5.984.203 r. 49 c. imputés sur le crédit susmentionné de 6.000.000 r. destiné à faire face aux besoins imprévus; b) 4.206.446 r. 40 c. ne constituant pas, de rigueur, des allocations supplémentaires, mais bien des crédits transférés au budget de 1892 de budgets d'autres exercices, car l'équivalent de cette somme figure parmi les credits annulés des budgets clos de 1888 — 1891 (4.146.446 r. 40 c.) et du budget de 1893 (60.000 r.); c) 3.187.500 r. à imputer sur le produit du dernier emprunt 3% or et de l'emprunt intérieur 4½% en obligations consolidées des cheminsde fer (2e émission)—pourle paiement des premiers coupons des titres de ces emprunts (échéant le $\frac{\text{20 décembre 1891}}{\text{1-er janvier 1892}}$ et le 1er octobre 1892) et c) 1.264.376 r. 18 c. de l'excédent sur les prévisions des dépenses nécessitées par le service de la dette publique:

Voici quelles ont été les principales dépenses imputées sur le crédit susmentionné de 6.000.000 r.:

dépenses nécessitées par l'apparition du choléra	1.584.266 r.
fonds à la disposition de S. M. l'Empereur.	1.301.500
restauration et amenagement de l'ancien édifice du Grand-Théâtre à St. Pétersbourg pour y installer le conservatoire	350.000
achèvement des travaux de défense sur le littoral de la mer Noire	300.000
dépenses nécessitées par le voyage de S. M. l'Empereur	201.715
prêt accordé au *zemstvo* provincial de Penza pour régler des sinistres d'incendie .	170.000
prêts délivrés aux cosaques de l'Oural pour leur permettre d'ensemencer leurs champs	167.000
prêt accordé au *zemstvo* provincial de Samara pour le renforcement du fonds des assurances et pour les mesures à prendre contre le choléra	150.000
indemnité accordée à l'entrepreneur du service postal sur deux routes du territoire de Syr-Daria	140.000
vivres et fourrages aux gardes-frontière . .	100.000

prêt accordé au *zemstvo* provincial d'Orenbourg pour faire face à des besoins urgents	100.000

L'exécution du budget de 1892 a donné lieu à des *virements de crédits* pour la somme de 79.922.379 r. 41 c. Sur ce total, 12.348.738 r. 11 c. seulement représentent les crédits transférés par les ministres et les administrateurs en chef, de leur propre pouvoir, d'un article à l'autre du même chapitre (§ 32 des règles budgétaires), tandis que les autres virements ont été opérés d'un chapitre à l'autre en vertu de dispositions législatives spéciales.

A. *Sommes imputées sur des fonds spéciaux pour être affectées aux divers budgets particuliers.*

1° Sur le fonds de 6.000.000 r. affecté aux besoins extraordinaires, aux termes d'une décision du Conseil de l'Empire approuvée par le pouvoir suprême le 31 décembre 1883 et en vertu de rapports du Ministre des Finances:

a) dépenses ordinaires.	5.984.203 r.	49 c.
b) dépenses extraordinaires (transformation de l'armement)	13.996	25
total. . .	5.998.199 r.	74 c.

2° Sur le fonds de 12 millions de roubles destiné à faire face aux dépenses nécessitées par le renchérissement des vivres et fourrages (Décret du 6 octobre 1891)	10.508.501 r.	69 c.

3° Sur le crédit ouvert pour les besoins non prévus dans les budgets particuliers (§ 23 du budget du Département du Trésor):

a) pour faire face à des dépenses d'exercices périmés, par ordre du Ministre des Finances (aux termes d'un décret rendu sur l'avis du Conseil de l'Empire le 31 décembre 1883):

au budget ordinaire	626.572	51
» » extraordinaire	432.787	56

۲۳۹۵

formés par l'excédent sur les prévisions des dépenses nécessitées par le service de la dette publique et b) 4.206.446 r. 40 c. transférés au budget de 1892 des budgets de 1888 — 1891 et de 1893, comme il est expliqué plus loin à la page 30 du présent rapport.

La totalité des dépenses à imputer sur le budget ordinaire de 1892 s'élevait ainsi à 920.326.388 r. 58 c.; en déduisant de cette somme 6.720.216 r. 81 c. transférés au budget extraordinaire, et en y ajoutant, d'autre part, 523.225 r. transférés du budget extraordinaire au budget ordinaire, on obtient le chiffre de 914.129.396 r. 77 c.

L'exécution du budget des dépenses ordinaires a donné les résultats suivants:

Dépenses effectuées et payées:		
a) en 1892.	776.515.268 r.	43 c.
b) en 1893 (pendant le délai de tolérance). . .	35.417.821	47
Restes à payer sur les crédits réservés.	83.950.455	72
Restes à payer sur les listes des créanciers de l'Etat	14.800.753	50
Total. . .	910.684.299 r.	12 c.

Les crédits non consommés (3.445.097 r. 65 c.) ont été annulés à la clôture de l'exercice.

Le tableau ci-dessous rapproche le budget ordinaire des dépenses de l'année 1892 de celui des neuf exercices précédents:

Année	Montant des prévisions.	Augmentation sur l'exercice précédent.
1883.	714.837.073 r.	27.576.854 r.
1884.	727.336.286	12.499.213
1885.	789.294.696	61.958.410
1886.	819.305.492	30.010.796
1887.	832.927.478	13.621.986
1888.	853.832.010	20.904.532
1889.	860.954.828	7.122.818
1890.	890.050.539	29.095.711
1891.	898.889.021	8.838.482
1892.	911.668.066	12.779.045

۲۳۹۴

Considérées dans leur ensemble, les allocations budgétaires de 1892 dépassent de 12.779.045 r. celles de l'année précédente; quant aux crédits ouverts aux budgets particuliers des divers ministères et services généraux, ils sont, les uns en augmentation, les autres en diminution. Ont augmenté d'une année à l'autre les budgets de prévision ci-après: voies de communication 6.285.461 r., finances—3.920.508 r., marine—2.991.961 r., intérieur—676.113 r., justice—472.193 r., saint-synode—49.245 r., grands corps de l'Etat—25.111 r., haras—18.749 r. et fonds spécial affecté aux dépenses du ministère de la guerre nécessitées par le renchérissement des vivres et des fourrages—10.000.000 r.

Ont, au contraire, diminué les allocations pour le service de la dette publique (8.917.353 r.), pour les domaines (1.375.387 r.), pour l'instruction publique (1.095.810 r.), pour les affaires étrangères (138.219 r.), pour le ministère de la guerre (123.891 r.) et pour le contrôle de l'Empire (9.636 r.).

Parmi les crédits ouverts dans le budget de 1892, il y avait pour 3.747.840 r. d'allocations faites par le Conseil de l'Empire à titre préliminaire (Annexe № 5 au compte-rendu sur le règlement du budget). La partie de ces allocations affectée aux dépenses autorisées en vertu de décrets rendus sur l'avis du Conseil de l'Empire s'élève à 3.372.385 r. 97 c. Sur le restant, 186.281 r. ont été reportés, suivant les règles budgétaires (Art. 41), à la deuxième période budgétaire, et 189.173 r. 3 c. ont été rattachés aux ressources disponibles du Trésor.

Crédits supplémentaires.—Ajoutés aux dépenses effectuées en 1892 sur des allocations et imputées sur le fonds de 6.000.000 r. destiné à faire face aux besoins imprévus, les crédits supplémentaires des dix dernières années se présentent comme suit:

Années.	Montan des crédits.	Rapport aux crédits budgétaires.
1883	29.382.632 r.	$4\frac{1}{8}$%
1884	18.141.625	$2\frac{1}{2}$%
1885	34.695.845	$4\frac{1}{2}$%
1886	31.455.247	$3\frac{3}{4}$%
1887	15.709.022	2%
1888	8.240.227	1%
1889	6.380.903	$\frac{3}{4}$%
1890	8.426.977	$\frac{3}{4}$%
1891	7.855.646	$\frac{3}{4}$%
1892	14.642.526	$1\frac{3}{4}$%

pagnies avec le Trésor. Les 29.048.961 r. susmentionnés ont été remboursés par les chemins de fer ci-après:

Sud-Ouest.	11.777.620 r.	27 c.
Varsovie-Terespol . . .	5.747.432	35
Donetz.	4.589.530	51
Riga-Dvinsk.	2.744.211	27
Baltique	1.251.301	40
Vladicaucase	1.231.646	95
Vistule	1.098.069	24
Orenbourg	373.514	26
Novotorjok	216.000	»
Novgorod	19.635	2

Réalisation du deuxième emprunt intérieur 4½ % en obligations consolidées des chemins de fer au capital nominal de 75.000.000 r. Cet emprunt, émis dans le but de développer et d'améliorer le réseau des voies ferrées ainsi que pour rembourser au Trésor des prêts accordés par lui pour la construction de chemins de fer, a produit, déduction faite des frais de réalisation, 71.318.450 r. Sur cette somme, 67.500.000 r. ont été payés ou sont à payer aux compagnies, tandis que 3.818.450 r. ont été portés aux fonds disponibles du Trésor; une partie de cette dernière somme, soit 1.687.500 r., est affectée au paiement du premier coupon des titres de cet emprunt, paiement non prévu au budget de la dette publique.

Réalisation des ⅗ du montant de l'emprunt 3% or. Déduction faite des dépenses, cette réalisation a produit 57.165.557 r. 98 c. or, soit, au change fixe adopté pour le budget de 1892, 91.464.892 r. 77 c. crédit. Aux termes de l'ordre Impérial du 20 juillet, une partie de cette somme (937.500 r. or. = 1.500.000 r. créd.) a été affectée au paiement du premier coupon des titres de cet emprunt, paiement non prévu au budget de la dette publique.

Reliquat disponible des 2e, 3e et 4e emprunts intérieurs 4% émis pour la conversion des certificats de rachat 5½%, des obligations 5% de la Banque de l'Etat, 1re, 3e, 4e, et 5e émissions, et des obligations 5% du premier emprunt d'Orient: 573.994 r. 33 c.

En dehors des recettes ordinaires et extraordinaires énumérées plus haut, la balance du budget clos de 1892 mentionne à titre de ressources supplémentaires les *reliquats de fonds des exercices périmés*, savoir: crédits non consommés par les dépenses ordinaires—6.167.765 r. et crédits non consommés par les dépenses extraordinaires—5.238.356 r.; total 11.406.121 r.

Ce total se décompose comme suit:

a) Reliquats, au 1er janvier 1892, des crédits ouverts au budget de la dette publique de 1889, lesquels reliquats, conformément au décret rendu sur l'avis du Comité des Finances le 1er juin 1890, doivent être rattachés aux ressources disponibles du Trésor. . . 1.981.446 r. 65 c.

b) reliquats de crédits annulés d'exercices clos reportés à titre de crédits supplémentaires aux budgets respectifs de l'exercice 1892 [1]):
dépenses ordinaires. 1.384.948 8
— extraordinaires. 2.749.498 32

c) radiations opérées, aux termes du § 41 des règles budgétaires, sur divers crédits réservés de l'exercice 1890:
dépenses ordinaires. 739.557 43
— extraordinaires. 174.147 4

d) radiations opérées, aux termes du § 39 des règles budgétaires, à l'expiration de deux ans, sur les listes des créanciers:
dépenses ordinaires. 1.946.493 19
— extraordinaires. 2.314.710 23

et e) épargne réalisée en 1890 sur le service de la dette publique par suite du paiement de certains coupons et du remboursement d'obligations métalliques en roubles crédit à un cours plus favorable que le change fixe adopté au budget respectif (1 r. or = 1 r. 70 c. cr.). 115.320 8

II. Règlement des dépenses du budget de 1892.

A. *Dépenses ordinaires.*

Les crédits ouverts au budget ordinaire de 1892 s'établissaient à 911.668.066 r.

A ces crédits sont venus s'ajouter les suivants: a) 4.451.876 r. 18 c.,

---

[1]) Voir page 30.

	Rôles annuels.		Montant des arriérés au début de l'année.		Montant des arriérés à la fin de l'année.		
					SOMME.		Proportion des arriérés aux rôles annuels.
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	
» » Voronége . . .	4.582.610	—	3.531.243	83	6.456.593	54	141%
» » Saratov	3.289.990	—	3.649.560	7	4.312.741	81	131%
» d'Orel	3.150.843	—	2.122.771	93	3.877.110	45	123%
» de Riazan	2.905.944	—	2.494.269	84	3.188.847	43	109%
» » Toula.	2.488.371	—	1.394.109	14	3.044.946	65	122%
» » Perm	3.106.608	—	2.275.965	19	2.786.072	2	89%
» » Koursk	4.107.975	—	1.470.319	70	2.599.837	20	63%
» » Kherson	1.814.291	—	425.058	76	895.913	6	49%
» » Viatka	4.800.712	—	708.832	97	1.197.570	1	25%
» » Bessarabie. . .	1.770.339	—	82.885	14	508.535	18	29%
» » Podolie	2.555.490	—	96 521	66	279.689	87	11%
	53.868.518	—	58.446.862	75	79.715.274	85	

Il ressort de ce tableau que dans les provinces de Kazan et d'Oufa les arriérés ont dépassé le montant triple des rôles annuels et que dans celles de Samara et d'Orenbourg ils ont atteint le montant quadruple des rôles.

Versements des annuités à la charge des compagnies de chemins de fer. Les recettes effectuées sur ce chapitre ont été de 32.189.750 r., soit supérieures de 5.647.687 r. à la prévision budgétaire.

Ou trouvera des explications détaillées à ce sujet à la section IX, du présent rapport qui est spécialement consacrée aux comptes des compagnies de chemins de fer avec l'Etat.

Recouvrement de prêts et d'autres dépenses. Les rentrées de ce chapitre, 21.407.090 r., dépassent de 2.344.186 r. la prévision budgétaire. Cette plus-value s'explique principalement par la rentrée plus régulière des créances du Trésor et des anciens établissements de crédit.

Fonds de concours au Trésor sur les revenus des villes etc. Ce chapitre a produit 17.156.354 r., soit 1.497.289 r. de moins que la prévision budgétaire. Cette moins-value, qui porte principalement sur les fonds de concours du *zemstvo*, s'explique jusqu'à un certain point par l'ajournement dans la province de Perm de la réforme de la justice de paix et des institutions pour les paysans, et, en partie, par le manque de ressources communales dans les provinces atteintes de la disette en 1891 et 1892.

Perceptions diverses. Les recouvrements sur ce chapitre se sont élevés à 7.788.330 r., chiffre supérieur de 1.452.484 r. à la prévision budgétaire. Cette plus-value tient principalement à ce qu'on a porté aux recettes du Trésor un montant considérable de dépôts, surtout des consignations judiciaires, non réclamés dans le délai légal de 10 ans.

B. *Recettes extraordinaires.*

Les recettes extraordinaires prévues au budget de 1892 s'élevaient seulement à 4.490.366 r., savoir:

Indemnités de guerre	3.337.139 r.
Dépôts perpétuels à la Banque de l'Etat . .	712.000
Fonds spéciaux devenus disponibles. . . .	441.227

Les recouvrements effectifs se sont élevés à 198.679.371 r., chiffre supérieur de 194.189.005 r. à la prévision budgéteire.

Les recettes extraordinaires effectuées en 1892 se répartissent comme suit:

Indemnité de guerre de la Turquie: 3.317.635 r., soit 130.496 r. de plus que la prévision budgetaire. Quant à *l'indemnité de guerre du khan de Khiva* portée au budget de 1892, elle n'a été payée qu'au commencement de 1893.

Dépôts perpétuels à la Banque de l'Etat: 2.419.984 r., soit 1.707.984 r. de plus que la prévision budgétaire.

Fonds spéciaux devenus disponibles: 470.674 r., soit 29.447 r. de plus que la prévision budgétaire.

Reliquat disponible du capital de construction du chemin de fer de Libau-Romny: 64.780 r.

Remboursements effectués par des chemins de fer: 29.048.961 r. Ce recouvrement, non prévu au budget, est dû à l'émission effectuée en 1892 du deuxième emprunt interieur $4^1/_2$ % en obligations consolidées des chemins de fer russes, dont une partie du produit a été affectée au règlement des comptes des com-

Chemin de fer de:	Capital de premier établissement. Roubles crédit	Produit net	%
Transcaucase	141.162.000	9.961.011	7
Koursk-Kharkow-Azow	109.958.000	3.923.560	3,5
Libau-Romny.	93.007.000	3.754.633	4
Embranchement du port de St.-Pétersbourg de la ligne Nicolas .	9.072.000	69.195	0,7
Transcaspien	n'est pas indiqué	303.787	

Usines, établissements techniques, et magasins de l'Etat. Ce chapitre a donné 9.660.230 r., soit 489.809 r. de moins que la prévision budgétaire. La moins-value porte principalement sur les usines métallurgiques et s'explique par le fait que les évaluations n'étaient qu'approximatives.

Valeurs mobilières appartenant à l'Etat et produit des opérations de banque. Les recettes sur ce chapitre se sont élevées à 22.232.138 r., chiffre supérieur de 1.801.574 r. à la prévision budgétaire et de 10.946.337 r. à celui de 1891 Cette plus-value comparativement à 1891 tient à ce qu'en 1892 on a simultanément porté aux recettes du Trésor les bénéfices réalisés sur les opérations commerciales de la Banque de l'Etat pendant les deux exercices 1890 (4.869.368 r.) et 1891 (10.000.000 r.), tandis qu'au budget de 1891 ne figuraient que les bénéfices réalisés par la Banque en 1889 (4.939.596 r.).

Part de l'Etat dans le produit des lignes concédées. Cé chapitre a donné un rendement de 4.504.886 r., soit 155.086 r. de plus que la prévision budgétaire. Cette plus-value tient principalement à ce que l'exploitation du chemin de fer de Moscou-Koursk a donné en 1891 des résultats plus favorables de ce qu'on ne le supposait au début.

Aliénation de propriétés domaniales. Les recettes sur ce chapitre se chiffrent par 1.109.137 r. et dépassent de 241.971 r. la prévision budgétaire. Cette plus-value s'explique en partie par le fait qu'on a reporté en 1892 au § 26 du budget certaines recettes qui jusque là, faute d'un article exactement correspondant, avaient figuré parmi les perceptions diverses. En outre, les évaluations des recettes sur ce chapitre ne se font qu'approximativement.

Annuités de rachat. Sur se chapitre les recettes de 1892 (77.088.275 r.) sont de 3.088.275 r. au-dessus de la prévision budgétaire. Cette plus-value résulte, d'une part, d'une augmentation de 4.201.106 r. des rentrées réalisées sur les annuités dues par les ex-serfs des particuliers et, d'autre part, d'une diminution

de 1.112.832 r. (193.195+919.637) des recettes effectuées sur les annuités dues par les ex-serfs des Apanages et des Domaines.

Toutefois, pour se faire une idée exacte de la marche des paiements de rachat, il convient de prendre en considération le fait que les annuités de rachat ne figurent pas au budget de 1892 pour leur montant total, mais qu'elles ont été réduites, en tenant compte de la disette de 1891. Les évaluations budgétaires présentent comparativement au montant annuel des rôles une réduction de 10.444.640 r. pour les ex-serfs des particuliers, de 757.439 r. pour les ex-serfs des Apanages et de 13.407.637 r. pour les ex-serfs des Domaines, soit un degrèvement total de 24.609.716 r. On s'explique dès lors pourquoi, tout en présentant une certaine augmentation comparativement aux prévisions budgétaires, le montant des arriérés sur ce chapitre, comme il ressort du tableau des inscriptions dans les rôles (annexe № 3 au compte-rendu sur le règlement du budget de 1892), a augmenté durant l'année 1892 de 22 millions de roubles, et que, par rapport au montant annuel des rôles, les arriérés se sont élevés de 72% au 1er janvier 1892 à 93% au 1er janvier 1893.

Le tableau suivant montre la situation des arriérés au début et à la fin de 1892 pour chacune des vingt provinces de la Russie d'Europe les plus éprouvées par la disette en 1891 et 1892.

	Rôles annuels.		Montant des arriérés au début de l'année.		Montant des arriérés à la fin de l'année.		
					SOMME.		Proportion des arriérés aux rôles annuels.
	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	Roubles.	Cop.	
Prov. de Samara	3.199.235	—	10.664.724	86	12.774.700	43	399%
» d'Orenburg (y compris les territoires de l'Oural et de Tourgai).	801.337	—	2.564.843	60	3.188.446	81	398%
Prov. d' Oufa	796.534	—	2.223.846	93	2.519.583	72	316%
» » Kazan.	3.491.865	—	8.369.662	5	10.852.774	69	311%
» » Nijni-Novgorod.	2.326.273	—	4.002.312	29	5.347.606	49	230%
» » Simbirsk . . .	1.778.498	—	2.872.705	3	4.056.062	62	228%
» » Penza	2.509,937	—	3.762.544	42	5.082.926	59	203%
» » Tambow . . .	4.391.466	—	5.734.685	43	6.745.316	28	154%

la refonte d'anciennes monnaies divisionnaires (dont une partie étaient d'un titre supérieur à celui de la monnaie divisionnaire des dernières frappes). En outre, la plus-value est due à la frappe de menue monnaie d'argent de bon aloi et à la frappe complémentaire de billon de cuivre, non prévues au budget.

Postes. Les recettes de ce chapitre se sont élevées en 1892 à 21.892.011 r., chiffre qui dépasse de 154.661 r. celui de la prévision budgétaire et de 746.489 r. celui de 1891. La plus-value doit être attribuée au développement progressif des correspondance postales.

Télégraphes et téléphones. Le rendement de ce chapitre a été de 11.874.823 r., avec une augmentation de 1.024.823 r. comparativement à la prévision budgétaire et de 563.533 r. relativement au chiffre de 1891. La plus- value par rapport aux recettes réalisées en 1891 s'explique par le développement constant des correspondances télégraphiques et du service des téléphones; quant à l'augmentation par rapport à la prévision budgétaire, elle tient à ce que, suivant le système adopté, le revenu des télégraphes est évalué d'après le chiffre moyen de la dernière période triennale.

Fermages. Les rentrées effectuées sur ce chapitre s'élèvent à 13.553.415 r., chiffre inférieur de 260.420 r., á la prévision budgétaire et supérieur de 902.956 r. à celui de 1891. Cette plus value tient à ce que le paiement des fermages de 1891 avait été ajourné, avec l'autorisation du pouvoir souverain, dans les provinces atteintes de la disette.

Forêts. Ce chapitre a donné 18.769.358 r., soit 3.637.809 r. de plus que la prévision budgétaire et 1.848.062 r. de plus que les rentreés réalisées, en 1891. Cette plus value tient à l'amélioration générale des conditions du marché universel de bois qui a été suivie de la reprise des exportations de produits des forêts à l'étranger (49 millions de roubles, contre 43½ millions de r. en 1891) ainsi qu'à l'élévation considérable des prix d'adjudication des forêts vendues aux enchères publiques comparativement aux prix d'estimation primitive. Par rapport à la prévision budgétaire, la plus-value s'explique jusqu'à un certain poinit par la modération des évaluations.

Chemins de fer de l'Etat. En 1892, le produit brut du réseau s'est élevé à 74.407.657 r., chiffre inférieur de 1.009.835 r. à la prévision budgétaire. En réalité, comme le montre l'annexe spéciale (6) au compte-rendu, le produit des chemins de fer de l'Etat compris dans les évaluations budgétaires de 1892 s'est chiffré par 82.963.598 r. [1]), d'où une plus-value de 6.017.472 r. comparativement à la prévision budgétaire; quant à la moins-value qui ressort du compte-

[1]) Excepté l'embranchement du port de St. Pétersbourg, dont l'exploitation est concédée à la Grande Société des chemins de fer russes.

rendu, elle s'explique par ce que le 1er mai 1892 l'exploitation de la ligne de Kozlow-Saratow a été concédée à la compagnie du chemin de fer de Riazan-Ouralsk, et par le fait qu'une partie considérable du produit brut de 1892 des chemins de fer de Koursk-Kharkow-Azow et de Libau-Romny n'avait pas encore été portée aux recettes du Trésor à la clôture de l'exercice. En outre, une partie du produit brut de certaines lignes avait été temporairement empruntée, jusqu'à l'ouverture de crédits supplémentaires, pour faire face aux frais d'exploitation nécessités par le mouvement renforcé, au début de l'année, des transports de céréales dans les contrées éprouvées par la disette, ainsi que par les mesures prises contre le choléra et, en général, par le renforcement du trafic sur certaines lignes.

Le produit brut du réseau de l'Etat en 1892 (74.407.657 r.) présente comparativement au chiffre de 1891 (60.692.850 r.) une augmentation de 13.714.807 r. Cette augmentation considérable tient surtout à ce qu'en 1892 on a pour la première fois porté au budget le produit des chemins de fer de Koursk-Kharkow-Azow et de Libau-Romny. Comme il ressort d'une annexe spéciale (№ 6) au compte-rendu, élaborée par les bureaux de contrôle des chemins de fer, les lignes de l'Etat portées au budget ont donné, en 1892, un produit net de 27.296.617 r. Ce produit net, mis en rapport avec les capitaux engagés au début de l'année dans chacune de ces lignes, s'exprime par les chiffres suivants:

Chemin de fer de:	Capital de premier établissement. Roubles crédit [1])	Produit net	%
Livny	1.543.000	53.106 r.	3,44
Kharkow-Nicolaïew	94.146.000	2.540.575	2,70
Baskountchak	4.095.000	287.711	7,03
Kozlow-Saratow	65.735.000	153.358	0,23
Catherine	40.813.000	2.636.076	6,46
Polessié	58.392.000	1.456.770	2,49
Oural	102.688.000	2.055.569	2,00
Mourom	9.754.000	109.385	1,12
		deficit	deficit
Syzrane-Viazma	100.316.000	146.379	0,15
		poduit net	
Samara-Zlatooust	52.677.000	162.589	0,31
Ps kow-Riga	12.816.000	44.866	0,35

[1]) Au change de 1 r. or=1 r. 50 c. cr.

	1892	1891	1890
	Roubles-or		
Coton brut	11.387.000	8.635.000	8.667.000
Machines et appareils	3.662.000	3.906.000	3.258.000
Boissons	3.320.000	3.574.000	3.133.000
Fer de toute sorte, acier et rails	2.472.000	2.709.000	3.631.000
Produits chimiques	2.471.000	2.121.000	2.212.000
Métaux ouvrés	2.380.000	2.743.000	2.765.000
Laine	2.105.000	2.457.000	3.012.000
Harengs salés, poissons séchés et fumés	1.794.000	1.311.000	1.578.000
Couleurs et matiéres colorantes	1.729.000	1.675.000	1.616.000
Fonte	1.538.000	2.428.000	2.094.000
Huile d'olives et autres huiles végétales	1.475.000	1.548.000	1.491.000
Houille, coke et tourbe	1.402.000	1.563.000	1.598.000
Cuivre, aluminium, nickel etc	1.356.000	810.000	661.000
Café	1.163.000	1.036.000	1.167.000
Lainages	1.052.000	1.644.000	1.455.000
Cotonnades	1.051.000	1.370.000	1.679.000
Oranges, citrons et leurs variétés	967.000	1.042.000	987.000
Tabacs	876.000	1.027.000	1.095.000
Cuirs	625.000	745.000	912.000
Soie	601.000	579.000	459.000
Soieries	524.000	644.000	738.000
Clous de girofle et épices diverses	496.000	399.000	491.000
Articles de papeterie	386.000	434.000	414.000

Il ressort de ce tableau que les principales plus-values ont porté: sur le coton brut (2.752.000 r.-or), dont il a été importé en 1892 bien plus que les années précédentes (9.466.000 pouds, contre 7.131.000 en 1891 et 7.995.000 pouds en 1890), sur le thé (2.330.000 r. y compris les droits encaissés à Irkoutsk), sur le cuivre, l'aluminium, le nickel etc (546.000 r.), sur les harengs (483.000 r.) et sur les produits chimiques (350.000 r.). Il s'est produit des moins-values sur les articles ci-après: lainages (592.000 r.), métaux ouvrés (363.000 r.), filés de coton (319.000 r.) etc.

Timbre, enregistrement et droits de greffe. Ces droits ont donné 26.665.446 r., soit comparativement à la prévision budgétaire une plus-value de 2.756.384 r. L'augmentation s'explique principalement par la perception du droit de timbre

en proportion de 1% sur les obligations consolidées du 2e emprunt intérieur 4½%, ainsi que sur les obligationt émises par les compagnies des chemins de fer de Riazan-Ouralsk, Moscou-Kazan et de Koursk-Kiew.

Mutations à titre gratuit. Le rendement de ce chapitre s'est élevé à 17.460.712 r., chiffre supérieur de 2.963.712 r. à la prévision budgétaire. Cette plus-value est principalement due à ce qu'il y a eu, en 1892, plusieurs grandes successions, qui ont rapporté á l'Etat environ 400.000 r. chacune.

Passeports. Les rentrées effectuées sur ce chapitre, 4.411.985 r., sont supérieures de 711.985 r. à la prévision budgétaire et de 56.592 r. aux recettes réalisées en 1891. La plus-value par rapport à la prévision budgétaire s'explique par le fait que lors de l'élaboration du budget préventif, on était dans l'impossibilité de se rendre compte dans quelle mesure les ministres de l'intérieur et des finances auraient fait usage du pouvoir que leur conférait l'ordonnance impériale du 19 juiller 1891 de faire délivrer des permis de circulation gratuits aux paysans allant chercher du travail hors de leurs foyers.

Taxe sur le transport de voyageurs et des marchandises par chemin de fer en grande vitesse. Ces taxes ont donné 9.065.873 r., soit 665.873 r. de plus que la prévision budgétaire et 216.696 r. de plus que les rentrées effectuées en 1891. La plus-value est due au développement de la circulation des voyageurs.

Taxe sur les assurances contre l'incendie. Les recettes sur ce chapitre se sont élevées à 4.247.815 r., soit comparativement à la prévision budgétaire une augmentation de 347.815 r.

Taxes diverses. Ces droits ont donné 4.691.999 r., chiffre supérieur de 128.720 r. à la prévision budgétaire. Dans ce chapitre sont comprises les retenues sur les traitements des fonctionnaires pour le service des pensions. Dans le compte-rendu, les rentrées de ce chef ne figurent que pour 577.152 r. 37 c., mais il convient de noter que la plupart des retenues pour la pension se font lors de l'ouverture des crédits aux divers services publics aux budgets spéciaux respectifs. Les retenues effectuées de cette façon en 1892 s'élèvent à 1.647.036 r. 56 c. [1]), d'où un total (577.152 r. 37 c.+1.647.036 r. 56 c.) de 2.224.188 r. 93 c.

Métaux. Les recettes sur ce chapitre se sont élevées en 1892 à 3.249.576 r., chiffre qui est supérieuer de 180.239 r. á la prevision budgétaire.

Monnaie. Ce chapitre a donné 521.887 r.. soit 417.855 r. de plus que la prévision budgétaire. Sur ce chiffre, 266.000 r. expriment le bénéfice réalisé sur

[1]) Ce chiffre est supérieur de 228.018 r. 16 c. à celui qui figure à la page 85 du compte-rendu; la différence exprime le montant des retenues effectuées au Ministère de l'Intérieur et dont on ne connaissait pas encore le chiffre lors de la publication du compte-rendu.

contributions foncières y a été assez satisfaisant, malgré la diminution considérable des recouvrements dans certaines provinces (Voronége, Orel, Koursk) qui, en 1892, avaient de nouveau souffert de la disette.

Patentes et impôt sur le revenu des entreprises. Le montant des rentrées effectueés en 1892, 35.401.660 r., est supérieur de 1.823.761 r. à la prévision budgétaire. Le rendement de ce chapitre n'avait cessé d'augmenter jusqu'en 1891; toutefois sous l'influence de la mauvaise récolte, non seulement sa marche ascendante avait été momentanément interrompue, mais encore le produit de ces taxes est-il tombé de 34.7 millions de roubles à 34.4 millions de r. Une reprise notable n'a pas manqué de s'accentuer en 1892, qui donne une augmentation de 1.3 millions de roubles.

Taxe sur le revenu des valeurs mobilières. Ce chapitre a donné en 1892—12.380.504 r., soit 396.104 r. de plus que la prévision budgétaire. Cette plus-value est due, en partie, à l'émission, en 1892, du deuxième emprunt intérieur $4^1/_2$% en obligations consolidées des chemins de fer russes, au montant de 75.000.000 r., et surtout à la perception des taxes sur des titres d'obligations nouvellement emis par les compagnies des chemins de fer de Riazan-Ouralsk, Koursk-Kiew et Moscou-Kazan.

Boissons. Le rendement de ce chapitre, 269.046.207 r., est supérieur de 26.475.226 r. à la prévision budgétaire et de 21.524.453 r. au chiffre de 1891. Il est à remarquer que la consommation de spiritueux en 1892 ($22._9$ millions de vedros [1]) d'alcool), n'a augmenté quedans une trés faible mesure comparativement à 1891 ($22._1$ millions de vedros) et qu'elle est restée bien au-dessous de la consommation des années antérieures à 1891 ($23._8$—$25._8$ millions de vedros); la plus-value est principalement attribuée à ce qu'en prévision du relèvement de l'accise de $9^1/_4$ à 10 cop. par degré d'alcool pur (relèvement qui a été effectué dès le 1 décembre), les distillateurs se sont empressés d'acquitter l'accise sur leur stock d'alcool avant que ce relèvement ne fût entré en vigueur. Effectivement les données mensuelles sur le revenu des boissons montrent que le montant des rentrées effectuées jusqu'à la fin d'octobre 1892 était à peu près égal au chiffre de 1891, tandis que le rendement de ce chapitre en novembre 1892 a été supérieur de 34 millions de roubles à celui du mois correspondant de 1891; par contre, en décembre 1892 et pendant les premiers mois de 1893, le revenu des boissons est resté bien au-dessous des chiffres des mois correspondants de l'année précédente.

Tabacs. Le montant des rentrées effectuées en 1892, 29.479.764 r., est supérieur de 1.738.662 r. à la prévision budgétaire et de 908.148 r. au chiffre de 1891. Cette plus-value s'explique par l'extension de la superficie des plantations

[1]) 1 vedro=$12,_3$ litres.

de tabac et par le fait qu'en 1892 la récolte de tabac a été plus abondante qu'elle ne l'est habituellement.

Sucres. Le rendement de ce chapitre 27.702.636 r. présente comparativement à la prévision budgetaire une plus-value de 6.528.636 r., et de 6.845.194 r. relativement au chiffre de 1891. La plus-value comparativement à 1891 s'explique par l'institution depuis le 1er septembre 1892, d'un droit d'accise supplémentaire de 40 c. par poud [1]) sur le sucre raffiné, ainsi que par la diminution de l'exportation de sucres à l'étranger avec restitution de l'accise. Qnant à la plus-value que les rentrées effectuées présentent relativement à la prévision budgétaire, elle s'explique principalement par la modération que l'on s'était imposée dans l'évaluation des recettes probables.

Droits sur les huiles minérales d'éclairage. Ces droits ont donné 12.929.195 r., soit 2.902.395 r. de plus que la prévision budgétaire et 2.754.437 r. de plus que les recettes réalisées en 1891. Cette plus-value s'explique, d'une part, par le développement de la production et de la consommation de ces huiles, et, d'autre part, par les restrictions faites dans le but de rendre plus difficile l'assimilation du pétrole aux huiles lourdes, soumises à l'accise d'un taux réduit (à raison de 10 c. par poud).

Allumettes. Ces droits ont produit 5.163.021 r., soit une plus-value de 443.021 r. comparativement à la prévision budgétaire et de 472.842 r. relativement au chiffre de 1891. Cette plus-value s'explique par le développement de la production et de la consommation.

Douanes. Ce chapitre en 1892 a produit 130.551.610 r., chiffre supérieur de 19.651.610 r. à la prévision budgétaire et de 1.890.034 r. aux recettes réalisées en 1891. La plus-value comparativement à la prévision budgétaire s'explique par le fait qu'on s'attendait à un ralentissement assez considérable des importations de marchandises étrangères, par suite de l'adoption du nouveau tarif douanier, supposition qui ne s'est pas entièrement réalisée.

Voici quels ont été, d'aprés les indications de l'administration des douanes, pour la période triennale 1890—1892, les droits portant snr les principaux articles d'importation par la frontière europénne:

	1892	1891	1890
	Roubles-or		
Thé [2])	16.772.000	15.615.000	17.528.000

[1]) 1 poud=$16,_{38}$ kilogrammes.

[2]) En outre il était à percevoir à la douane d'Irkoutsk:

	1892	1891	1890
sur thés supérieurs	4.928.000 r.	3.932.000 r.	3.941.000 r.
» » en briques	2.015.000	1.937.000	1.668.000
» » pressés en tablettes	320.000	221.000	190.000

Pour tirer du tableau qui précède une idée exacte de la marche des recettes budgétaires pendant les dix dernières années, il convient de prendre en considération les points ci-après:

1° La plus-value considérable qui s'est produite en 1885 est due, en grande partie, à ce que depuis 1885 on a rattaché au budget général les annuités des ex-serfs des particuliers. Les recouvrements effectués du chef de ces annuités se sont élevés: en 1885 à 51.921.033 r.; en 1886 à 48.788.314 r.; en 1887 à 43.285.434 r.; en 1888 à 43.052.109 r.; en 1889 à 42.414.504 r.; en 1890 à 40.967.115 r.; en 1891 à 34.850.944 r. et en 1892 à 35.763.690 r.

2° Pour 1892, les recouvrements en roubles métalliques (85.997.032 r. or et 131.653 r. monn. d'arg.) sont portés dans le tableau ci-dessus à raison de 1 r. 60 c. crédit le rouble-or et de 1 r. 12 c. crédit le rouble-argent, tandis que le change fixe adopté aux budgets antérieurs avait été: jusqu'en 1887—de 1 r. 50 c. cr.; pour 1887—de 1 r. 67 c. cr.; pour 1888—de 1 r. 80 c. cr.; pour 1889—de 1 r. 70 c. cr.; pour 1890—de 1 r. 70 c. cr. le rouble-or et 1 r. 19 c. le rouble argent, et pour 1891, comme pour 1892,—1 r. 60 c. cr. le rouble-or et 1 r. 12 c. cr. le rouble-argent. Si les recettes de 1892 avaient été calculées à raison de 1 r. 50 c. cr., comme en 1883—1886, leur total serait de 8.549.677 r. inférieur au chiffre qui figure au tableau. Si, au contraire, le change adopté au budget de 1892 avait été de 1 r. 67 c. cr., comme en 1887, de 1 r. 80 c. cr., comme en 1888, de 1 r. 70 c. cr., comme en 1889, et de 1 r. 70 c. cr. le rouble-or et de 1 r. 19 c. cr. le rouble-argent, comme en 1890, les recettes de l'exercice 1892 présenteraient, relativement au total que l'on a vu plus haut, des différences en plus de 6.092.202 r.—17.288.927 r.—8.676.058 r. et de 8.608.919 r. respectivement.

Si, afin d'évaluer avec exactitude la progression des recettes budgétaires pendant les derniers exercices, on fait, pour 1885—1892, abstraction des annuités versées par les ex-serfs des particuliers et que, pour 1887, 1888, 1889, 1890, 1891 et 1892, on calcule le rouble métallique (rouble-or et rouble-argent) au taux des budgets précédents (1 r. mét.=1 r. 50 c. créd.) le mouvement des recettes publiques pendant les dix dernières années se présente comme suit:

	Non compris les annuités des ex-serfs des particuliers.	Y compris les annuités des ex-serfs des particuliers.
1883	700.412.116 r.	—
1884	706.266.349	—
1885	712.556.482	764.477.515 r.
1886	721.757.776	770.546.090

	Non compris les annuités des ex-serfs des particuliers.	Y compris les annuités des ex-serfs des particuliers.
1887	774.806.083	818.091.517
1888	829.893.220	872.945.329
1889	867.717.105	910.131.609
1890	885.107.714	926.074.829
1891	848.334.460	883.185.404
1892	925.851.177	961.614.867

Ainsi, abstraction faite des annuités versées par les ex-serfs des particuliers, les recettes ordinaires de 1892 présentent comparativement à celles de l'exercice 1883 une augmentation de plus de 225.000.000 r., soit de 32%. A cette augmentation a contribué, en première ligne (pour 66,8 millions de r.) le produit brut du réseau des chemins de fer de l'Etat (acquis ou construit depuis 1883), qui est toutefois dans une large mesure absorbé par les dépenses d'exploitation (ce produit s'est chiffré en 1892 par 74.4 millions de roubles, contre 7.66 millions de roubles en 1883). Viennent ensuite les impôts indirects, dont le rendement en 1892 a été de 63 millions de roubles supérieur à celui de 1883; cette augmentation est due, en partie, au relèvement du taux et à la réforme du mode de perception de certains impôts existants et, en partie, à l'institution de nouveaux impôts (sur les huiles minérales d'éclairage et sur les allumettes). En outre, il y a augmentation de 23 millions de roubles sur les douanes, de 15 millions de r. sur les patentes, de 12 millions de r. du chef de l'impôt sur le revenu des valeurs mobilières, institué en 1885, et d'environ 9 millions du chef des taxes sur le mutations à titre gratuit, en vigueur depuis 1883.

Pour ce qui est des détails, voici à quelles remarques donne lieu l'exécution du budget de 1892:

Impôts personnels et contribution foncière. L'ensemble des recettes réalisées sur ce chapitre a été, en 1892, de 43.561.199 r., chiffre inférieur de 802.983 r. à la prévision budgétaire. Cette moins-value est due à la fort mauvaise récolte de 1891 dans la province de Tobolsk, où la rentrée de l'impôt de capitation a été en diminution de 387.500 r. et celle des redevances foncières de 683.000 r. En outre, aux conséquences de la mauvaise récolte de 1891 sont venues se joindre, en 1892, la dévastation des champs et des prairies par les insectes dans les districts de Kourgan, Ischim et de Jaloutorovsk et les inondations qui se produisent depuis quelques années dans les arrondissements de Bérézow et de Sourgout et sur les territoires exposés aux débordements de l'Irtysch et du Tobol. Quant aux autres provinces, grâce à la rentrée des arriérés, le rendement des

№№ d'ordre des chapitres du budget de 1892.	DÉSIGNATION DES CHAPITRES.	RECETTES EFFECTUÉES.									
		1883	1884	1885	1886	1887	1888	1889	1890	1891	1892
		Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.
	Titre VIII. Recouvrement de débours effectués par le Trésor.										
30	Annuités dues par des Compagnies de chemins de fer	18.671.361	26.725.719	9.754.239	36.733.081	33.390.612	34.528.613	43.646.987	34.928.942	33.361.662	32.189.750
31	Recouvrement de prêts et d'autres débours	14.164.784	16.940.611	6.616.840	18.963.755	22.037.307	21.141.411	19.886.251	18.366.531	19.742.104	21.407.090
32	Fonds de concours au Trésor	13.753.233	14.415.222	4.911.129	16.957.171	15.167.386	12.016.359	13.651.472	15.611.209	16.933.356	17.156.354
	Titre IX. Recettes diverses.										
33	Diverses rentrées accidentelles ou sans importance	8.471.704	6.092.702	15.188.163	8.644.255	15.634.788	12.801.089	9.489.647	11.342.298	7.677.391	7.788.330
	Recouvrements du chef de la liquidation des anciens établissements de crédit	—	—	7.000.000	7.000.000	—	—	—	—	—	—
	Remboursement du prêt accordé à l'ancienne Compagnie du chemin de fer de Mourom	—	—	—	—	—	—	—	1.182.945	—	—
	Indemnités de guerre (figurant depuis 1884 parmi les ressources extraordinaires)	5.395.196	—	—	—	—	—	—	—	—	—
	Ressources extraordinaires (consignations judiciaires non réclamées) figurant depuis 1892 parmi les recettes ordinaires	—	—	—	—	—	—	—	—	2.669.071	—
	Remboursements de dépenses faites pour le compte des compagnies de chemins de fer	—	2.423.896	511.859	870.733	—	—	—	—	—	—
	Total des recettes ordinaires	[1] 700.412.116	[1] 706.266.349	[1] 764.477.515	[1] 770.546.090	[1] 829.661.423	[1] 898.531.925	[1] 927.035.439	[1] 943.685.770	[1] 894.263.392	970.164.512

[1]) Y compris les recettes ci-après en roubles métalliques: 1883—70.586.234 r.; 1884—68.698.081 r.; 1885—7.194.468 r.; 1886—85.347.652 r.; 1887—68.058.271 r.; 1888—85.288.653 r.; 1889—84.519.151 r.; 1890—88.511.463 r.; 1891—84.754.329 r. et 1892—86.128.686 r. qui sont convertis ici au change fixe respectivement adopté pour chacun des budgets (jusqu'à 1887—1 rbl. mét.=1½ rbl. cr.; pour 1887—1 rbl. mét.=1 r. 67 c. cr., pour 1888—1 rbl. mét.=1 r. 80 c. cr., pour 1889—1 rbl. mét.=1 r. 70 c. cr., pour 1890—1 rbl. or=1 r. 70 c. cr. et 1 rbl. arg.=1 r. 19 c. cr., pour 1891—1892—1 rbl. or=1 r. 60 c. cr. et 1 rbl. arg.=1 r. 12 c. cr.).

№№ d'ordre des chapitres du budget de 1892.	DÉSIGNATION DES CHAPITRES.	RECETTES EFFECTUÉES.									
		1883	1884	1885	1886	1887	1888	1889	1890	1891	1892
		Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.
	Titre IV. Droits régaliens.										
16	Métaux	2.615.056	2.046.748	2.008.329	2.028.398	2.111.278	2.549.989	2.796.897	3.134.727	2.939.595	3.249.576
17	Monnaie	1.331.160	853.486	520.061	447.460	349.563	163.972	394.172	802.049	225.135	521.887
18	Postes	15.093.302	15.550.053	15.950.390	16.391.693	17.295.307	18.369.885	19.620.822	20.255.490	21.145.522	21.892.011
19	Télégraphes et téléphones	8.852.860	8.851.461	9.316.309	9.204.892	9.650.487	10.507.482	10.295.635	10.497.345	11.311.290	11.874.823
	Titre V. Domaines et revenu des valeurs mobilières de l'Etat.										
20	Fermages	10.169.941	10.708.994	11.093.972	11.187.783	11.865.709	12.435.345	12.469.571	12.387.309	12.650.459	13.553.415
21	Forêts	12.925.924	13.036.807	12.866.326	13.085.119	13.481.059	15.406.008	17.859.495	17.581.594	16.921.296	18.769.358
22	Chemins de fer de l'Etat	7.655.089	10.702.471	10.600.456	12.757.268	18.334.193	22.330.307	33.424.760	49.318.360	60.602.850	74.407.657
23	Usines, établissements techniques et magasins de l'Etat	8.564.301	8.546.706	7.701.268	7.557.802	9.864.320	8.839.874	10.116.090	10.345.379	9.257.612	9.600.230
24	Revenu des valeurs mobilières appartenant à l'Etat et produit des opérations de banque	4.038.918	4.133.395	6.189.468	3.743.508	16.637.793	8.810.834	11.424.812	16.258.997	11.285.801	22.232.138
25	Part de l'Etat dans le produit de diverses lignes concédées	3.422.684	4 005.956	3.462.203	5.935.187	3.837.144	20.028.770	5.902.631	3.818.070	4.635.741	4.504.886
	Titre VI. Aliénation de propriétés domaniales.										
26	Produit des aliénations de propriétés immobilières	1.346.145	1.335.744	1.066.308	936.495	865.802	919.881	901.489	918.407	905.079	1.109.137
	Titre VII. Annuités de rachat.										
27	Des ex-serfs de particuliers	—	—	39.608.388	41.788.314	43.285.434	43.052.109	42.414.504	40.967.115	34.850.944	35.763.690
28	Des ex-serfs des Apanages	2.861.080	2.987.960	2.847.472	2.917.286	2.995.350	2.854.763	2.845.136	2.403.262	1.732.340	2.101.305
29	Des ex-serfs de l'Etat	4.744.755	4.821.837	4.976.561	5.330.491	45.672.069	40.217.707	49.332.385	47.265.082	34.197.960	39.223.279

Nos d'ordre des chapitres du budget de 1892.	DÉSIGNATION DES CHAPITRES.	RECETTES EFFECTUÉES.									
		1883	1884	1885	1886	1887	1888	1889	1890	1891	1892
		Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.	Roubles.
	RECETTES ORDINAIRES.										
	Titre I. Impôts directs.										
1	Contribution foncière et impôts personnels	110.282.105	104.773.570	100.763.773	86.155.282	40.671.110	40.433.417	43.920.889	44.244.000	41.962.544	43.561.199
2	Patentes et impôt sur le revenu des entreprises	20.814.265	21.064.014	25.781.702	28.067.996	28.934.339	32.079.610	33.224.669	34.758.831	34.430.457	35.401.660
3	Impôt sur le revenu des valeurs mobilières	—	—	3.755.813	10.080.558	11.676.897	11.608.151	12.011.796	11.916.219	12.151.345	12.380.504
	Titre II. Impôts indirects.										
4	Boissons	253.578.013	244.097.667	231.281.992	237.010.657	257.667.207	265.115.788	274.975.908	268.376.221	247.521.754	269.046.207
5	Tabacs	19.302.190	20.198.736	19.685.415	20.190.410	24.093.078	28.130.359	28.180.644	27.775.005	28.571.616	29.479.764
6	Sucres	8.883.809	12.395.765	13.862.592	15.071.636	23.161.725	17.072.602	17.958.527	21.629.305	20.857.442	27.702.636
7	Huiles minérales	—	—	—	—	—	6.607.779	9.298.024	10.567.743	10.174.758	12.929.195
8	Allumettes	—	—	—	—	—	2.712.410	4.478.453	4.720.682	4.690.179	5.163.021
9	Douanes	99.172.609	99.633.666	97.699.830	102.738.764	107.804.298	141.655.224	138.310.243	142.160.527	128.661.576	130.551.610
	Titre III. Taxes.										
10	Timbre, greffe et enregistrement	17.951.529	18.630.101	18.620.296	18.604.004	20.949.628	23.065.485	23.662.078	24.233.248	25.201.155	26.665.446
11	Mutations	8.882.596	13.207.079	12.086.432	12.026.315	12.661.341	14.028.210	14.701.643	14.669.892	15.094.714	17.460.712
12	Passeports	3.302.431	3.290.300	3.285.364	3.310.323	3.566.158	3.800.588	4.004.619	4.135.952	4.355.393	4.411.985
13	Taxes sur le transport des voyageurs et des marchandises par chemins de fer en grande vitesse	7.986.763	8.163.444	8.736.914	7.905.856	8.644.635	8.710.975	8.442.089	9.128.213	8.849.177	9.065.873
14	Taxe sur les assurances contre l'incendie	3.082.574	3.235.206	3.311.146	3.377.049	3.546.816	3.556.026	3.729.453	3.970.111	4.082.554	4.247.815
15	Taxes diverses	3.095.739	3.337.333	3.416.505	3.526.549	3.608.590	3.980.903	3.663.048	3.924.710	4.523.520	4.691.999

Annuités de rachat des ex-serfs des particuliers	4.201.106 r.	32 c. [1]
Forêts	3.637.808	84
Mutations à titre gratuit	2.963.712	16
Huiles minérales d'éclairage	2.902.394	55
Timbre, enregistrement et droits de greffe. .	2.756.384	29
Remboursement de prêts	2.344.185	59
Patentes	1.823.761	49
Valeurs mobilières appartenant à l'Etat et produit des opérations de banque . . .	1.801.573	84
Tabacs	1.738.662	20
Perceptions diverses	1.452.484	37
Télégraphes et téléphones	1.024.823	13
Passeports	711.985	42
Taxe sur le prix de transport des voyageurs et des marchandises par chemin de fer en grande vitesse	665.872	74
Allumettes	443.021	35
Monnaie	417.854	53
Impôt sur le revenu de valeurs mobilières . .	396.104	22
Taxe sur les assurances contre l'incendie . .	347.814	70
Aliénation d'immeubles	241.970	54
Mines et établissements métallurgiques. . .	180.238	87
Part de l'Etat dans le produit net des chemins de fer exploités par les compagnies . .	155.085	92
Postes	154.661	43
Droits divers	128.719	97

[1] Les recouvrements sur les annuités dues par les ex-serfs des Domaines et des Apanages ayant donné une moins-value de 1.112.831 r. 69 c., la plus-value définitive sur le chapitre des annuités de rachat se réduit à 3.088.274 r. 63 c.

Les moins-values se sont produites sur les chapitres suivants:

Fonds de concours au Trésor sur les revenus des villes etc	1.497.289 r.	25 c.
Chemins de fer de l'Etat	1.009.834	65
Annuités dues par les ex-serfs des Domaines .	919.636	58
Impôts personnels et fonciers	802.983	33
Usines, établissements techniques et magasins de l'Etat	489.809	44
Fermages spéciaux	260.420	12
Annuités de rachat des ex-serfs des Apanages	193.195	11

En général, des plus-values ont été réalisées sur chacun des neuf chapitres des recettes de l'Etat, d'après le classement approuvé par le pouvoir suprême le 14 juin 1891 et appliqué pour la première fois au budget de 1892, savoir: impôts indirects (y compris les droits de douane)— 57.739.549 r. 69 c.; taxes — 7.574.489 r. 28 c.; recouvrement de débours effectués par le Trésor — 6.494.583 r. 69 c.; domaines et revenu des valeurs mobilières de l'Etat — 3.834.404 r. 39 c.; annuités de rachat — 3.088.274 r. 63 c.; droits régaliens — 1.777.577 r. 96 c.; recettes diverses—1.452.484 r. 37 c.; impôts directs—1.416.882 r. 38 c.

Le tableau ci-contre rapproche les recouvrements de l'exercice 1892 de ceux des neuf exercices précédents:

8° Exploitation des chemins de fer de l'Etat;

9° Comptes de l'Etat avec les compagnies de chemins de fer;

10° Revenus et fonds spéciaux gérés par des administrations publiques.

11° Redevances provinciales et fonds des troupes cosaques.

SECTION I.

I. Exécution du budget de 1892.

Recettes prévues.

I. Ordinaires	886.544.325 r.
II. Extraordinaires:	
Indemnités de guerre	3.337.139
Dépôts perpétuels à la Banque de l'Etat . . .	712.000
Fonds spéciaux devenus disponibles et rattachés aux fonds généraux du Trésor	441.227
Total . .	891.034.691 r.

Dépenses prévues.

I. Ordinaires	911.668.066 r.
II. Extraordinaires:	
Ports et chemins de fer (travaux neufs). . .	33.495.000
Transformation de l'armement	20.140.000
Total . .	965.303.066 r.

Le montant total des recettes *ordinaires* prévues au budget de 1892 présentait ainsi, relativement à l'ensemble présumé des dépenses de même nature, une différence en moins de 25.123.741 r., et le montant des recettes *extraordinaires* — portées au budget de 1892 — était de 49.144.634 r. au-dessous du montant présumé des dépenses de même nature, d'où, en définitive, un déficit de 74.268.375 r., auquel il devait être fait face au moyen de prélèvements à opérer sur les ressources disponibles du Trésor et du reliquat disponible de l'emprunt 3% or de 1891.

Telles étaient les prévisions de l'exercice 1892.

L'exécution de ce budget a donné les résultats suivants:

I. Règlement définitif des recettes de l'exercice 1892.

A. *Recettes ordinaires.*

D'après les prévisions du budget de 1892, les recettes ordinaires étaient évaluées à	886.544.325 r.	— c.
Les recouvrements se sont élevés à.	970.164.541	93
Soit, comparativement aux prévisions, une augmentation de	83.620.216	93

Cette augmentation définitive résulte de *plus-values* sur 26 chapitres du budget et de *moins-values* portant sur 7 chapitres.

Les plus-values ont été réalisées sur les chapitres suivants:

Boissons	26.475.225 r.	66 c.
Douanes	19.651.610	4
Sucres	6.528.635	89
Annuités dues à l'Etat par des compagnies de chemins de fer	5.647.687	35

IMPRIMERIE DE L'ETAT.

RAPPORT

DE

S. EXC. M. LE CONTRÔLEUR DE L'EMPIRE

SUR LE RÈGLEMENT DÉFINITIF DU BUDGET DE L'EMPIRE

POUR L'EXERCICE 1892.

Le rapport sur le règlement définitif du budget de l'Empire pour 1892 est divisé en onze sections:

1° Exécution du budget: recettes et dépenses de l'exercice 1892; balance du budget clos;

2° Exécution pendant l'année civile 1892 de budgets autres que celui de 1892: a) dépenses incombant à l'exercice 1891 et effectuées pendant le délai de tolérance; b) dépenses d'exercices clos;

3° Balance générale des budgets exécutés en 1892: a) dépenses effectuées en 1892; b) balance des recettes et des dépenses de l'année civile 1892;

4° Situation et mouvement des fonds du Trésor en 1892;

5° Disponibilités effectives du Trésor au début de chacune des deux périodes budgétaires 1892 et 1893;

6° Dettes et créances du Trésor en 1892;

7° Conversions d'emprunts d'Etat;

SUPPLÉMENT AU «JOURNAL DE ST-PÉTERSBOURG»
JANVIER 1894.

RÈGLEMENT DÉFINITIF
DU
BUDGET DE L'EMPIRE
POUR L'EXERCICE 1892.

RAPPORT

PRÉSENTÉ AU

CONSEIL DE L'EMPIRE

PAR

S. EXC. M. LE CONTRÔLEUR DE L'EMPIRE

ST.-PÉTERSBOURG.
1893.

هو العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

در نژاد آل عثمان و بدو حال ایشان کثیری از مورخین بخطا رفته اند و سخنان
مبهم گفته اند و بعضی از محققین طریق استیلاء این سلسله بر ممالک روم و کیفیت
عروج ایشان بدرجه سلطنت صریحاً اظهار جهل نموده اند مثل حکیم احمد بن
نصرالله تتوی که با نهایت اطلاع کامل و حافظه شدید که بر دقایق علم اثر
و حقایق فن سیر داشته است در ذیل شرح وقایع سال هفتصد و پنجاه و یک
رحلی بروایتی شصت و یک هجری از کتاب تاریخ الفی میگوید
سابقاً ذکر شد که بعد از وفات امیر ارتنا و دیگر شیخ حسن بزرگ و کوچک
آنچه از ولایت روم در تصرف این جماعت بود امیر عثمان و اولاد وی
متصرف شدند و حکام ایلات [illegible] همچنین بعضی [illegible]
مملکت روم نیز و چون عثمان و ولدش اورخان درگذشتند
و پسرش غازی مراد حاکم [illegible] شد و در این سال ادرنه فتح
کرده [illegible] منزلگاه ساخت جمع کثیر از نصاری کشته شد
و حاکم آن خطه فرار نمود و ادرنه مفتوح گشت [illegible]
در آن وقت عثمانیان قوی شدند و در میان جمعیت غزاة ینگچری
را قرار کردند و شرح احوال ابتداء دولت آل عثمان و کیفیت متصرف [illegible]
در این زمان از کتب [illegible] ([illegible])
از مقدمه لابن عبدالرحمن بن خلدون مغربی در تحت عنوان
(الخبر عن الدولة المتجددة للترکمان فی شمال
بلاد الروم الی خلیج القسطنطينية و ما لهؤلاء لبنی
عثمان واخوتهم) از کتاب العبر و دیوان المبتدأ والخبر
بعینه

میگوید « از شعبه ترکمان قبایلی [illegible] در حدود روم بودند [illegible]
[illegible] جمعیت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عرب [illegible] از عهدیکه این نهر [illegible] تا زمانیکه
[illegible] تصرف [illegible] مشهور شدند در دولت استیلاء
(بنی قتلمش) بر اطراف [illegible] نیز
[illegible] وفات [illegible] روم [illegible] بزرگ
انطاکیه در حدود قرن چهارم هجرت [illegible] (جق)
گفته زمانیکه سلیمان بن قتلمش بن اسرائیل بن سلجوق سلطان [illegible] روم
بعد از [illegible] قونیه [illegible] در چهارصد و
[illegible] بر انطاکیه رفت و [illegible] از دست روم گرفت مسلم بن قریش
[illegible]
سلیمان در خشم رفت [illegible] مسلم بن قریش
[illegible] ترکمان [illegible] جق [illegible]
سلیمان [illegible] ترکمان [illegible]
بطرف [illegible] سلجوقی [illegible] مسلم [illegible]
بی ترکمانان از آن تاریخ مقیم اقلیم روم گردیدند و در جبال و [illegible]
در زمانیکه تتار بر روم غالب شد و بنی قتلمش [illegible] امرای [illegible]
ترکمان [illegible] الیاس بیک [illegible]
[illegible] (جق) [illegible] سلجوقی [illegible] کشیدند [illegible]
احکام [illegible]

داشته‌اند و استقلال کرده‌اند همان ترکند قبل ... باشد و من الله ... و نسخه
از ستار با غیار فرستاد و اندرند سبان ایشان زجر و قسم و حقیقت خارج شده
خود در سمت ترک منظم کرده‌اند و در زمان ایشان بتقریب امر مستبدا جمع
اختصاص کرده و ضم ... ترک بنی عثمان که در اینجا ترک بنی قنطوراء
و اختیار آمده از اعقاب ... ذکر کرده و ... و ... شده
اینه مجری اتصال ادرنه ... در تمام این کلمه ... و دیگر
ترجمه ... ( ) و جمعی در تلفیق سیر چنین اجتهاد کرده‌اند و این
و ... بمصرف نسب عرب ... گفته‌اند و در زمان حضرت
امیر ... بنی قنطوراء ... رفته‌اند و آل عثمان هم
از ... آمده‌اند ... و ... منتهی ... و حدیث نبوی
اخر ما یملک امر امتی بنو قنطوراء اشارت بکلمه ... بدولت
بدولت عثمانی خلیفه ... و قنطوراء جاریه حضرت ابراهیم است ...
و اینکه ... در ... تاریخ التواریخ تصریح کرده‌اند در ... این
در قدیم ... و ... بوده است و در ... تبدیل ... نموده
اختیار ... کرده‌اند ... رجب ... این ... اجتهادات
تاریخ ... خیرالله افندی در تقریر ... بنقد ... که ... صحت
انتساب آل عثمان ... ابراهیم علیه السلام حدیث ... و ...
بر قنطوراء ... این ... اگر ... از ...
... سفاح ... خلیفه ... و ... خطبه ...
... بنی قنطوراء شمرده (...) این اجتهادات ...

بر خطابت ارباب اعتقاد خود ... ایراد ... با صح ...
و ... اثبات کنند و ... حدیث ... زمینه‌ات ...
... کرده‌اند چه ... و ... بنی قنطوراء ...
... از ... الله ... و ... در ترجمه ...
درج ... استقلال ... ترک ... این ... گفته‌ی ...

من المرآة ترکت الترک اخی ملیحة فلم ارهم فی الخیر یوما ولا الشر

و عبارت حدیث چنین است که اترکوا الترک ما ترکوکم فان اول
من یسلب امتی ملکهم و ما خولهم الله بنو قنطوراء
... مقام ... بشعر ... ه

رام نفعا فضر من غیر قصد و من البر ما یکون عقوقا

و ... اراده ... هجرت بنی قنطوراء ... اللهم ...
... الروایات ... این ... و ... غرائب
... این مطلب از تاریخ قدیم ... بنی قنطوراء ... شرق
... کرده‌اند ... اتصال نسب ... آن ...
... و ... عثمان ... ترکیه ... عرب
... سیاق حدیث ... خلاصه ذکر ... که ...
و بنو قنطوراء الترک و هی جاریة لابراهیم علیه السلام من نسلها الترک
... خطبه اول از خطب سفاح در کتب معتبر ... و ...
... بنی قنطوراء ... و السلام ...
... تاریخ و جغرافی (...) ...

اروپ است و ترتیب به حال آل عثمان [illegible] شیخ و خلیفه است [illegible]
سکه ترکی [illegible] کانستنتینپل [illegible] تا خلیج
[illegible] شکسته و [illegible] تا جهات [illegible] سلطنت ایشان [illegible]
مردم [illegible] دیگر [illegible] مملکت [illegible]
و (ارتغرل) (عثمان) [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] اروپ [illegible] ارتغرل [illegible]
[illegible] و چهار [illegible]
در قریه ترکت [illegible]
[illegible] و ارتغرل [illegible]
(صلاح الدین) [illegible]
[illegible]
ارتغرل به بیثینیه که در [illegible]
[illegible] ترک [illegible]
حکومت [illegible] سال در شهر بروسه [illegible] قطعه بیثینیه [illegible]
وفات [illegible] بتاریخ هزار و سیصد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
([illegible]) [illegible]
چه پی عثمان غازی ترک [illegible] صلاح الدین [illegible]

(عثمان [illegible]) (قسطنطنیه)

[illegible] مراد مورخ مزبور [illegible]
[illegible] عثمان خان [illegible]
[illegible] صلاح الدین [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
صلاح الدین [illegible]
[illegible] الملک الافضل
الملک [illegible] الملک العزیز الملک الظافر [illegible]
[illegible] مملکت مصر [illegible] عثمان
[illegible]
[illegible]

مولای ان ابا بکر وصاحبه | عثمان قد غصبا بالسیف حق علی
وهو الذی کان قد ولاه والده | علیهما فاستقام الامر حین ولی
فخالفاه وحلا عقد بیعته | والامر بینهما والنص فیه جلی
فانظر الی حظ هذا الاسم کیف لقی | من الاواخر ما لاقی من الاول

خلیفه در آغاز جواب کتاب او ترقیع کرد که

وافا کتابک یا ابن یوسف معلنا | بالود یخبر ان اصلک طاهر
غصبوا علیا حقه اذ لم یکن | بعد النبی له بیثرب ناصر
فابشر فان غدا علیه حسابهم | واصبر فناصرک الامام الناصر

[illegible]
[illegible]

چگونه مذکور است و در سلسلهٔ نسب ترکمان عثمانیان داخل شده و مالک ادرنه و [illegible] تعلیم
و قرهٔ [illegible] بنام ارتغرل در ترکیه و در ایالت ابتدای ظهور دولت آل عثمان
بعد قاضی زاده حسن حسینی [illegible] شده بر [illegible] غالب بهجة اللالئ
[illegible] را او [illegible] و این قیصره [illegible] شمرده و [illegible]
[illegible] ریاض الجنة و دیباچهٔ آن به لقب [illegible] خاقان [illegible]
و [illegible] آن [illegible] فتحعلی شاه قاجار [illegible] ریاض الجنة [illegible]
[illegible] که در تواریخ [illegible] که [illegible] ابوالغازی
[illegible] و [illegible] اسرائیل [illegible] شمرده اند [illegible] آل عثمان [illegible]
[illegible] که یافث بن نوح [illegible]
[illegible] عثمان بیک غازی بن ارطغرل بن [illegible] قیا بن قزل [illegible]
[illegible] [illegible] قاخان [illegible] و او را [illegible] عثمان
[illegible] قاخان [illegible] یافث بن نوح [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] عثمان غازی [illegible] اسرائیل
[illegible] اولاد [illegible] اسرائیل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] در میان [illegible] قاخان [illegible] شده اند
[illegible] ار [illegible] اوّل [illegible] سلجوق [illegible] قاخان
[illegible] [illegible]

فضلا عثمانیه من الاسلاف

[illegible] اوّل [illegible] [illegible]
[illegible] از دیوان [illegible] [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] [illegible] بزرگ [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] محمد [illegible] آل [illegible]
[illegible] یافث بن نوح [illegible] [illegible]
و آن بزرگوار [illegible] ترکان [illegible]
که نسب ترک [illegible] و ترک بن [illegible] یافث [illegible]
ترکستان [illegible] اغوز [illegible] که در میان [illegible] ترک بن [illegible]
[illegible] [illegible] قیصره [illegible]
[illegible] در تواریخ [illegible] که [illegible] قای خان [illegible]
بن عثمان [illegible] آل سلجوق [illegible]
[illegible] خان [illegible]
[illegible] [illegible] خواجه [illegible]
رشید الدوله فضل الله بن عماد الدوله ابی الخیر (وزیر [illegible] محمد خدابنده
الجایتو سلطان) [illegible] [illegible]
[illegible] اغوز خان [illegible] قاخان [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ترکمان
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] تاریخی [illegible] جهانگشای [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بنظر قاآن رسانیده مطبوع خاطر خطیر خدیو جهان افتاد و در عهد سلطان ترکان
دولت نیز کمال الدین ختائی سمرقندی نوشته بود و مترجم بر جهت خواجه جمال
و دیگر در زمان فضل الله بن یحیی [illegible] تقریب [illegible] که در احوال
ترک تاریخی بپردازد [illegible] آثار و فضائل و مناقب [illegible]
[illegible] ایام [illegible] از جمله اجزاء [illegible] چنانچه در عهد چنگیز خان دولت
او کتابی از قبیل [illegible] دو [illegible] ترجمه ساخته
و الطیب [illegible] ادب [illegible] محرر [illegible]
و فصلی مختصر جامع رشیدی [illegible] حضرت قاآن خان و [illegible]
ساخت [illegible] تحقیق [illegible] گفته
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] در تقریر [illegible]
[illegible] که آغوز خان [illegible] چهار فرزند [illegible]
که [illegible] جمعی [illegible] نام [illegible]
که [illegible] معروف [illegible] ممتاز و مخصوص
[illegible] آغوز [illegible] که [illegible]
در [illegible] آغوز خان [illegible] خاص
[illegible] تمام [illegible] پی [illegible] یزدق
[illegible] او [illegible] دو [illegible] چند [illegible]
[illegible] امیر [illegible]
دولت تمام [illegible] یزدق [illegible] یزدق [illegible]

[illegible] آغوز کون و آی و [illegible] چهار ماه و اختر [illegible]
[illegible] کون خان و اختر یزدق بود برکت [illegible] نوشته
[illegible] سلطنت [illegible] ایام [illegible] قبیله [illegible]
که منصب و وزارت داشت [illegible] آغوز [illegible]
[illegible] چهار قبیله
که [illegible] نام [illegible] آغوز [illegible]
[illegible] چهار [illegible] قبیله [illegible]
که [illegible] ترک [illegible] اتفاق [illegible] تاریخ
[illegible] کون خان [illegible] گفته [illegible] لفظ
در اصل لغت ترک [illegible] گرکه [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] خطی [illegible] و [illegible]
و در عهد [illegible] شق کنند و [illegible] و در عهد
[illegible] مقام کرده و دیگر قبیله [illegible] و فرزند [illegible]
[illegible] و [illegible] و دولت [illegible]
[illegible] در لغت ترکی [illegible]
[illegible] نام [illegible] می‌خوانند [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] که [illegible]

[illegible] قرایتاتار [illegible] تیره تمام منقسم شده شش تیره [illegible]
که [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و شش تیره [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] باشند شرف این طایفه تیره [illegible] [illegible]
[illegible] امارت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دیگر قبیله [illegible] [illegible] خان [illegible]
[illegible] پسر چهارم [illegible] خان [illegible] ([illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آل عثمان [illegible] سلجوق [illegible] خراسان [illegible] که ([illegible]
([illegible]) [illegible] [illegible] [illegible]
ابن خلدون [illegible] [illegible] [illegible]
امرا [illegible] ترکان [illegible] سلجوق [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلجوق
[illegible] سلجوق [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سمرقند [illegible] [illegible]
که [illegible] عظیم [illegible] ترکان [illegible] [illegible] — [illegible] در زمان
با تمام [illegible] [illegible] [illegible] اقامت [illegible]
با [illegible] ترک [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] خود [illegible] ترکان [illegible] [illegible]
چهار هزار [illegible] [illegible] [illegible] طغرل بیک محمد و جغری بیک داود
[illegible] سلجوق [illegible] [illegible] جمعیت کثیر از قبایل ترک
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهان
[illegible] [illegible] از کتاب العبر [illegible] که
فی نص التوراة ان اکبر من ولد یافث التسعة وله ثلثة ابناء
توغرما و اشبان و ریفات وقد صرح [illegible]
من علماء بنی اسرائیل ان الخزر هم الترکمان وان شعوب
الترک کلهم من بنی کومر الثلثه ولم یذکروا من ای هؤلاء هم
والظاهر انهم من توغرما [illegible] طوایف ترک
در تحت رایت [illegible] سلجوق [illegible] سمرقند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سلجوق [illegible] طغرل بیک [illegible]
و جغری بیک [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] طغرل [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سمرقند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ترک [illegible] سلجوق [illegible] طغرل و جغری [illegible]

اکبر الدین

بزرگ [illegible] سلطان ابوسعید که تمام [illegible] و سلطنت [illegible] از او [illegible] که کرد

احتیاج داشت چند سال از [illegible] مدد [illegible] لیکن امرا [illegible] چون [illegible]

با خود [illegible] که [illegible] سلطان [illegible] و گفت [illegible] در میان ایلخان [illegible]

یکصد هزار مرد [illegible] امرای [illegible] دیگر

بر تخت سلطنت [illegible] گفت [illegible] بهتر [illegible] هزار [illegible]

بایست کنند گفت [illegible] امرای [illegible] گفت [illegible]

ترکستان [illegible] که [illegible]

انتقام [illegible] امرای [illegible]

[illegible] در جواب [illegible] که [illegible]

بر گفت [illegible] که [illegible]

[illegible] امرای [illegible] سلطان [illegible] ترا [illegible] — قرار داد

که [illegible] تا [illegible] در [illegible]

[illegible] بیعت [illegible] تاریخ [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] در عهد [illegible] (ذی القعده)

و [illegible] از ترکستان [illegible] از [illegible] بعد که

[illegible] که [illegible] در [illegible]

(۱۰ [illegible]) [illegible] از [illegible] جهان [illegible] خدیجه

[illegible] و [illegible] (۱۴۰)

[illegible] از [illegible] کاتب [illegible] و [illegible]

و تاریخ [illegible] و [illegible] و [illegible]

تا [illegible] ، [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] فرمان [illegible]

[illegible] از [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] تا [illegible] شاه [illegible]

[illegible] که [illegible] تا [illegible] و [illegible]

[illegible] خوارزمشاه [illegible] از [illegible] جلال الدین

در [illegible] از [illegible] و [illegible]

چنگیزخان و [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] از [illegible] سمت [illegible]

[illegible] خوارزمشاه [illegible] تا [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] تا [illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] که تا [illegible] و [illegible]

[illegible] الاطراف [illegible]

[illegible] نهب اموال و [illegible] و [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] جهانگشای [illegible] و [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] جهانگشای [illegible] در [illegible]

[illegible] قرب [illegible] ترک [illegible]

در [illegible] ترجمه تاریخ [illegible] ره [illegible] پرده

بروایت مصر تاریخ خلیفه از خلفشم درحرکت آمد و در دیوان زیاد لفظ بهتار خیت آن
رحمت نمود و اقامت ترجمه نامه اسمی کرج برکرج برفت تا بخطه اصفهان رسید در میر
بخیره مدان اشغال انا مرقمی و گوید تا هشت سال و دوان که بد و دهر خطوط
زنیک تحسین ملوک وقتیع قریه اول و سلطان هرگاه سلطانی که جوله بهمان
ما که دنیا الحمد بن فیلقوس در مین عزیمت حرب ملک بدریا به مدان رسید بتحسین
بناکه و جوله و در [illegible] باب فتح و ممالک مفتوحه و در میان امراء معتصم کشت
مدان و تخلله و مقرب الدوله آمد و در زمانی مرتب الکه [illegible] و از اد بخت
تیم اصفهان نا بار بالکه [illegible] اختصاص علاوه رخ سلیمانشاه و ازین تخیل برو بعد
و در ترجمه بعد از آتار برخ قدیم نیز ترجمه نی زانت بعد و مرهم آنکه برادر عرب ترک
کوچک و دردمشاه مقرر و ترجمال بهر نسبه قدیم که هم از بناء و تحمد برسید
و از مصیر خبیر که در منعفات [illegible] رقه بر خوانت عبرکه کمر کاه با برکه دنیاک فرات
فرو رفت و در وقت در گذشت همراه آن کالبد اوله بر ادکه در کار ترک فرزند
بناکه برونه سکینه هم الکه قرین قرب قلعه جبیر برادر ترک بهر بت
و بعد از سلیمانشاه قتیله تا رخاه و بهرام شاه بیان نه شد و از او چهار پسر
مانده بد سنقرتکین و کن طوغدی و دوخذار و درطغرل
بی سنقرتکین و کلطوغدی با کرد از سمت راه بغداد بلاد [illegible] رفت که
و اصفهان گذشته بقصه [illegible] راه ماوراءالنهر در پیش گرفتند [illegible]
سپس کی [illegible] و درطغرل و دوخذار بعد از [illegible] روز
با چهارصد نفر از خیل کان تیتفقان بعزم دیار روم راه در پیش گرفته چون
بدوجه دوغ رسیدند بگراب از سمت دیار بکر بغزات برخورده عبره کرده
در میان

و در حمله معروف [illegible] قطع اختیار کنند تاریخ ناشی احمد بن [illegible] قرمانی
در کتب اخبار المتقی و آثار الدول و غیره و غیره ادامه
که سماشان در شعبه و سیمت یک شعب یک [illegible] طوائف ترک و غیره ترکیه
خود کوه [illegible] بعزمیت [illegible] در حرکت آمد و ولایت مرحقه و کثرت فناش
ارباب یاران [illegible] و کرمان امیر بادی همراه شد و فرقه برادر جمال
رسیدند و [illegible] کفار [illegible] اتفاق [illegible] عنیمت بیارید
از [illegible] اخلاق حلب کنند چون در [illegible] قلعه جبیر نهر فرات رسیدند
[illegible] فاز [illegible] و ملک [illegible] غرق کنند [illegible]
[illegible] بایم بودند و [illegible] امیرمسعود عجم از کشته و ارطغرل
با سه پسر نامدار کندز الب و صاروبالی و عثمان
در آن ملک اقامت کرد [illegible] روزگار گذرانید [illegible] پیر خود
[illegible] بعزمیت سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی روانه دوشته [illegible] وقت
[illegible] خدمت [illegible] علاءالدین جبال طوامنج [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] ارطغرل با چهارصد خانوار کوچ کرده
در [illegible] دوغ [illegible] و در انوقت در حدود [illegible] آل سلجوق در آنکه
و در شعبه [illegible] در رکاب علاءالدین بمحاصره قلعه [illegible] اشتغال ۶۸۵
داشت که خبر ورود ارطغرل [illegible] علاءالدین فتح [illegible]
[illegible] امیر ارطغرل [illegible] استقبال [illegible] و در ارطغرل
ان [illegible] که [illegible] سلطان [illegible] و [illegible] علاءالدین [illegible] ۶۸۶
تقرب [illegible] بعبرت [illegible] سمی [illegible] تا در شعبه [illegible]

درگذشت و سلطان سلجوقی عثمان بیک را بجای او برگماشت مظفر الدین [illegible]
[illegible] طبری بعلم و شمشیر و تشریف سلطنت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و درشقه [illegible]
باسم ارطغرل قرار گرفت و درشقه [illegible] آل عثمان [illegible]
اقتدار و اعتبار اوج گرفت و درشقه [illegible] [illegible]
[illegible] و درشقه [illegible] سلطنت [illegible] ل
او [illegible] آفاق عالم انتشار [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] این نسخه جلیله [illegible] قرن
هشتم هجری [illegible]) [illegible]
عقیب سعادة المأة الثامنة بطلوع قیاصرة العثمانیة
مترجم سازیم ۷ قاله بفمه و حرره بقلمه العبد المشتاق
الی رشاد ربه الهادی صنیع الفصیح محمد المدعو
بالهادی العبد [illegible] فی منتصف شهر
جمادی الثانیه من شهور ۱۳۰۰

(صورة ما فی النسخة الاصل)

[illegible]

هو

مقدمه نفثة المصدور فاضل زیدری رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اگرچه فتنه عظیمه مغول و تاتار معروف و جلادت سلطان جلال الدین مشهور
بود لیکن ایضاح اشارات فاضل زیدری را مقدمه لازمست لهذا چون
بر وجهی موجز در تواریخ مقصد مسطور آمده غبار خلاف بلکه گرد مصاف
ابتدا میانه چنگیزخان مغول و سلطان محمد خوارزمشاه گرد و چون گزارش
آنکه خوارزمشاه تا چهارصد هزار سوار جرار علوفه خوار معین بود
خود انجمن را متفرق کرده پنجاه هزار کس را بمحافظت اترار و ولایت
غایرخان فرستاد و بیست هزار کس را بصیانت بخارا و صد و ده هزار
بسمرقند مأمور داشت و شصت هزار تاجیک را بتعمیر قلاع و حصون

بقلاع روانه کرد و مادرش ترکان خاتون و خواتین دیگر را با نفایس
ذخایر بمازندران از خوارزم فرمان داد و بخوارزم و ماوراءالنهر چون بخت
خفته خویش بخراسان روی برگاشت سلطان جلال الدین فرزند
دیگرش چندانکه از محاربه با مغول و مقابله با چنگیزخان سخن کرد مرتبه قبول
در صفر سنه سبع عشر روی بنیشابور کرد و از امرا آنجا استعانت کرده در حدود
و دو سه روز گرفته و سلطان بتمامی عیش و نوش پرداخت و چه
قربان و دو منزلی بهادر با بسی هزار کس بعد از تسخیر بلاد اران آمد و جو
بجیحون درگذشتند و سلطان روی بمرغ نهاد و قصبه قاریج در گرد و بگرگان
زمین شد و لشکر مغول قارن در آن قلعه و عیال و آل سلطان را
بچنگ آوردند و سلطان در جزیره آبسکون با حر بحر خزر معتکف گشت
و از هجوم لشکر اندوه و اسف در میان شش شصت و هفده که از غایتش

مدت بیست و یکسال گذشته بود درگذشت و پوشش او را کفن شد

و امر سلطنت سلطان رکن الدین پسر خوارزمشاه که حاکم عراق بود در قید

مدت اختلال یافته از اصفهان بری آمد و از ری بقلعه فیروزکوه تحصن

جست سپاه تاتار بعد از شش ماه محاصره حصار را گرفته و او را با همراهانش

بالتمام کشته کردند پسر دیگر خوارزمشاه سلطان غیاث الدین که حکمران

کرمان بود در فارس و عراق حرکة المذبوحی میکرد و بالاخره بد

ست براق حاجب پدرپیشش که حکومت کرمان یافته بود بقتل آ

اما سلطان جلال الدین محمد خوارزمشاه بعد از قضیه پدر با معدودی

از جزیره آبسکون بیرون آمده که همت بمقابله و مقاتله مغول بربسته

چون از توجه لشکر مغول بعراق مستحضر گشت بقشلاق آمده گرگان

بخوارزم فرستاد اق سلطان و ازولاق سلطان برادرانش که

که با نود هزار کس از سواران قنقلی در آنجا بودند با اکثر اعیان

دولت بوی پیوسته و بسعایت امرا برادران قصد وی کردند سلطان

با خواص خوارزمیان آن گروه نادان بدر آمده از راه نسا عزیمت شادیاخ

کرد و در آن ایام لشکر تاتار بخوارزم رسیدند تا شام بدر رفته و بنا بر غیرت پادشاهی

و بعلت قلت سپاه خویش تن بمقام از میان ایشان کران گرفت

و اق سلطان و ازولاق با سپاه مغول دچار شده و بهزیمت رفتند

و هر دو بقتل آمدند سلطان جلال الدین پس از یک روز بوقت داخل شادیاخ

در نگاه روز از آنجا بجانب دار الملک محمود غزنوی که پدرش او بود ایلغار کرد

بعد از ساعتی لشکر تاتار بشادیاخ رسیده از دنبال سلطان بمصافات

هرات رفتند و او را نیافته باز آمدند چون سلطان جلال الدین

چهل فرسنگ یکمرحله نموده بدار الملک غزنین درآمد آوازه حشمت او

باطراف رانده ستانند اشتهار یافت الغ خان خوارزمشاه که در اطراف

واکناف پراکنده بودند از هر سوی بدو روی نهادند سیف الدین اغراق

با چهل هزار سوار از قنقلی و ترکمان و خلج بسپاه جلال الدین الحاق یافت

و عین الملک حاکم هرات نیز با گروهی از دلیران بحضرت سلطان

آمد قریب بصد هزار کس از هر جای بسلطان پیوستند و در آغاز

فروردین سلطان از غزنین بیرون آمد متوجه پروان شد و در آن

اثنا قرب نزول مسموع افتاد که تکچک و ملغور با سپاه مغول

بمحاصره والیان مشغولند و قریب بدان رسیده که حصار مسخر شود

سلطان بنه را در پروان نهاده بر لشکر مغول تاخت

یکهزار کس از ایشان بقتل رسید مغولان شبهنگام فرار کرده رفتند

و شرح حال با جان قاآن چنگیز خان بازگفتند قیقور نویان دیگر

باره

و سی هزار کس از سپه منقلای روانه کرده خود از عقب ایشان بحرکت

درآمد و چون قیقور در منزل مذکور بسلطان جلال الدین در رسید

سلطان برانغار و جوانغار را برابر ترتیب داد و خود بعزم مقاتله با خصم

در قول قرار گرفت و فرمان داد تا تمامت عساکر پیاده شده

زمام اسبان بر کمرها بستند و برزم درآمدند از بامداد تا شبانگاه

محاربت در پیوسته بود و شبهنگام هر یک از دو سپاه بار دیگر

بآرامگاه رفتند دیگر روز محاربه بنیاد کردند و در آن روز سخت تر دو

داد بالاخره ضعفی و فتوری در سپاه مغول ظاهر شده سلطان

فرمان داد که پیادگان یکبارگی بر بارگی برآمده سواره بر سپاه

تاتار تاختند و بسیاری از ایشان بر خاک هلاک افکندند و

نویان مذکور با قلیلی خسته و شکسته بهزیمت عزیمت نمودند

و در طالقان بچنگیز خان رسید و ماجری باز گفتند و چون چنگیز خان
بامیان رسید مدت یکماه بمحاصره حصار پرداخت و بعد از تسخیر
نقل اشکر ره رانده و از آنجا بیامیان آمد و اهل آنجا دروازها بربستند
و بجنگ درآمدند و تیری بیکی از پسران جغتای رسید و درگذشت چون شهر
مسخر شد قتل عام کردند و مادر آن پسر بیقرار درآمده حتی سگان و گربگان را
کشتن فرمود و شهر را خراب ساختند و کان ذلک فی شهور سنه ثمان عشر
و ستمایه چون در روز رزم بارانی میان سیف الدین اغراق و ملک
هرات امین الملک بر سر اسبی منازعتی رفته بود و ملک هرات
تازیانه بر سر اسب سیف الدین زده و سلطان از ملک مواخذت
نفرموده لهذا سیف الدین با پاره قنقلی و ترکمان و خلج در همان شب
رنجیده بکوهستان سنقراق رفته بود ضعفی در لشکر سلطان راه یافته
حکم

چنگیز خان ایلغار کرده از راه کابل در تعاقب بتعجیل بغزنین راند و چون
بتافت در کسر امجال طبخ طعام نبود چون بغزنین آمد معلوم شد که پانزده
روز است تا سلطان بواسطه استماع ورود مغول و تاتار از آن
هندوستان کرده بود ایلچی را بداروغگی غزنین بنهاد و بی درنگ بتعجیل
سلطان ایلغار کرد هنگام طلوع طلیعه صباح جوشان و
خروشان در معبر رود سند بسلطان در رسید و دراورد لشکر
بگرد لشکر چنگیز خان که زده بود و سپاهش کمان سلطان دیم
که از طرفی شراره شمشیر خونخوار و از سوئی موج رود و تقاطرات در میان
آن آب و آتش دست تعبیه آتش آبدار برده در خرمن وجود جمعی
شد از میان فکنده و اطراف رود را از خون سرخ اعدا چون
پیکر و سپاه چنگیز خان بر میمنه سلطان که فضا بطالان خان ملک

بود حمله آورده و او را و همه میمنه را مقهور ساخته میسره را نیز بگریزانید
پراکنده کرد و بیساولان ... از مقصد کس نماند همچنان از صباح
تا زمان استوا منقبض بنفس بر هر سوی حمله میکرد و بتیغ تیز میزد
و بهر حمله چندین نفر را بخاک هلاک می‌افکند و چنگیزخان از آن مبارزت
متحیر بود و ساعت بساعت سپاه مغول حلقه تنگتر بر سلطان و لشکر آن
تنگ میکردند و تیر نمی‌افکندند چه باشارت چنگیزخان او را زنده
گرفتن می‌خواستند و قریب بآن شده بود که کار بدان رسد چون
جانب رود سند تیغ نمانده اجاش ملک که خال‌زاده او بود عنان سلطان را
گرفته از میان معرکه بکنار کشید سلطان با هزار درد و دریغ
اولاد و عیال را بدرود کرده بر اسبی تازه برآمد و دیگرباره چون
شیر ژیان بر لشکر چنگیز حمله برد و سپاه مغول مانند گوران که از ضیغم

هراسان بهر سو پراکنده و رمیده شدند سلطان شیردل بکنار مجال
عنان برتافت و سپر خود را در پشت و جوشن از پس پشت خود بیاویخت
و بر کنار رود آمد تازیانه بر اسب نهاد خود را از کنار رود که تا آب بالغ
دریا نهر کرد فاصله داشت باب افکند سپاهیان سلطان نیز با او موافقت
کرده از فراز خود را بشیب فرود افکندند عجب آن آتش بیدران
در آن آب از التهاب باز نمانده گاهی فرو آب و گاهی فراز آب خود را
بساحل رود رسانید و چنگیزخان بکنار رود آمده تعجب میکرد و سپاه
تاتار دست به تیرکش برده از خون کشتگان آب رود را لاله فام کردند
اما سلطان جلال الدین خوشتر از آن رود آب چون باد هم
بیرون افکنده بر کنار کی رانی آب میرفت تا مقابل لشکر رسید و سلطان
امر کرد و سپاه اردوی او را غارت میکردند و چنگیزخان سپاهیان

بر لب رود ایستاده و در سلطان خیره مانده بود و سلطان از آب
دریا بر فسه زده آمده زین برداشته و نمد زین و تیرها و قبا در آفتاب
پهن کرده تا خشک شود و غلاف شمشیر از آب پاک کرده و سپر چنانچه
بر نیزه تعبیه فرموده در شیب آن تنها نشسته و هنگام نماز دیگر
هفت تن از همراهان او هم از آن رود خلاص یافته بودند به او
پیوستند و در وقت غروب با آن هفت کس روی براه نهاده برفت
چون این احوال مشهود چنگیز گردید گریبان قبای حیرت بدندان گرفت
شعر بر او آفرین کرد و گفت از پدر ✽ بدین سان نزاید یکی نامور
بصحرا چو شیر است فیروز جنگ ✽ بدریا دلیر است همچون نهنگ
پس چنگیز خان روی بپسران خود کرده گفت از پدر چنین پسر باید باید
و چون این دلیر از گزند تیغ و آسیب آب بساحل نجات رسید

و در فرستادن بزرگ بلطف خواهر رسیده در عاقبت او را از کار بخلعت
نسب بیدو پس فرمان داد تا غواصان با آب رفته نقود و جواهر سلطان را
که در استکنام تا قدری از منقول بود در رود ریخته بود بر آوردند و چون خاطر
چنگیز خان از هزیمت سلطان جلال الدین برآسود و سر داران او کرد
آنچه کردند چنانکه کرد از که آمده و گفته شده و برخی دیگر که کشته در روز در فتنه چنگیز خان
هم در آن سال که ششصد و هشت یک بود از فتح سوریت اصفهان باز
گردیده علی الجمله سلطان جلال الدین با یک نیزه و شمشیر و یک سپر
از رود سند گذشت اما این واقعه در رجب سنه عشرین و ستمائه بظهور
ثانی عشر رجب ستمائه بود
رسیده و مضمون کلمه عشر رجب اثر عجب بوضوح پیوسته بالجمله
چون سلطان از رود درگذشت به بیشه رسید بعد از دو روز و هفت نفر
کس از چاکرانش به او پیوستند شنیده جمعی اندرند و مثوی در آن حوالی بر او خرج

میرواند فرمان داد که لشکریان از آن جنگل چوب دستها بریدند
ناگاه بر سر آن طایفه تاختند همه را منهزم کردند و بسیاری را بکشتند
و اسبهای ایشان اگرچه پیادگان بودند و جمعی از ایشان ملازم
رکاب آمدند و همچنین خبر رسید که چهار هزار کس از لشکر مغول در آمدند
سلطان با یکصد و پنج کس بر ایشان تاخته جماعتی را بکشت و از غنایم
ایشان مرمت لشکریان کرد و چون خبر ورود سلطان بنواحی منتشر شد
از کوه بلاله و نکاله ششهزار سوار بقصد بندگی سلطان برآمدند
و وی با پنجهزار سوار با ایشان محاربه کرده همه را منهزم گردانید بعضی
ملازم حضرت شدند چون عدد غلامان سلطان به ده چهار هزار
رسید قصد دهلی کرد و در آن وقت سلطان شمس الدین ایلتمش خلج خواهرش را بزنی
نموده بود از خوف شده عذر آورده و سلطان جلال الدین خوارزمشاه بکو

بوله و نکاله باز آمد و تاج الدین خلج را بکوه جودی فرستاده تا آنجا را
بغارتید چون عدد سپاه پراکنده بده هزار رسید دختر رای کوکار
سنکین را بخواست و او با پسر خود فرستاد و قباجه ملتانی که از اعدای
رای بود با بیست هزار مرد بمحاربه رای کرد و سلطان جهان پهلوان
ازبک را با هفت هزار کس برزم او مأمور کرد او شبیخون بر قباجه
برده قباجه منهزم شد و اردوی او بتصرف در آمد و در گرمی هوا سلطان
به ییلاق کوه جودی قصد کرد و در راه بسرام را محاصره داده تیری
بر دست سلطان رسید چون شهر مفتوح شد اهالی آنجا را تمام بکشتند
و در حین بازگشتن گذرش بر مولتان افتاده با قباجه جنگ کرده
مظفر نشد و قصد اوچه کرده دیگر قصه آتش در شهر زده بجانب سیوستان
رفت فخر الدین حاکم آنجا متابعت کرده بحکم استقلال با قبضه سلطان

لشکر نهر والد کشید آخر الامر در سنهٔ ۶۲۱ از راه کچ و مکران بکرمان آمد
براق حاجب خدمتها کرده دختر بسلطان داد روزی سلطان بشکار
رفت دروازهٔ شهر را ببست و سلطان را بگذشتن از کرمان و قصد
دار ایران از بهر دو خوف عار رخ داشت لاجرم سلطان از کرمان بشیراز
روی نهاد و اتابک سعد بن زنگی پسر خود سلغرشاه را با پانصد سوار و تحف
بسیار بخدمت فرستاد و دختر خود را بعقد سلطان درآورد و نیز
از هر گونه نقد و جنس پیشکش کرده و سلطان از شیراز باصفهان
آمد و اتابک علاء الدوله که پسر اتابک سام یزدی از آل کاکویه در خطهٔ یزد
مقیم بود بخدمت آمد و سلطان بنابر کبر سن او را در پهلوی خود نشانید
پدر خوانده و اتابک را هزار غلام ترک چابک سوار بود و با پانصد سوار
ملازمت رکاب عالی سلطان اختیار کرده با ایالت اصفهان مفتخر شد

پس

پس از هشت سال اتابکی عمر در سنهٔ اربع وعشرین وستمائه که امیر تاینال
سپهدار مغول در حدود اصفهان با سلطان مصاف داد و مغول
غالب شده بشهر درآمدند اتابک بر طریق غزا با مغول جهاد کرده هم در اصفهان
سعادت شهادت یافت بجهة سلطان جلال الدین شنیده
که برادرش سلطان غیاث الدین با ارکان دولت و اعیان لشکر در آن
سالکی است خود جیره با بوری حیله گریزه در رسم مغول توقتای سفینه
برافراشته سالکاه بر غیاث الدین تاخته از خرقه که امرا از مغول برگشته بودند
متوهم شده متفرق شدند و سلطان غیاث الدین را اطمینان داده بمرافقت
ترغیب کرد او و امرا متابعت کردند سلطان هر کس را منصب
دولتی داد خود منصوب کرد و عمال و مناشیر ولایت فرستاد سلطنت
پرداخت و ملکرا رونقی تازه بخشید شعرا قصاید و مدایح آوردند جناب

فاضل نحریر ادیب دبیر ترسّل لبیب نور الدین محمد منشی زیدری که از اعیان
حضرت و مقربان حضرت سلطان بوده قصیده منظوم کرده معروض
داشت و مطلع آن این است بیت پیاپی فتح شد عالم دگرباره بخوشی بر کش
بفر حضرت اعظم الغ سلطان جلال الدین * مع القصه سلطان در تبریز
قشلاق گرفت و از آنجا بجانب بغداد در حرکت آمده بحکم خلیفه در دفع
تاتار مشغول بود اما عاصی گشته در اطراف بغداد و ترشتا والناصر لدین الله
خلیفه چون از پیش و صد بیشتر از آن زده بود و تشویش بر او بیشتر از کس
مظفر الدین کوکبوری را با ده هزار کس از اربیل بمدافعه سلطان مور
کرد و تشتمر چندان توقف کرد که مظفر الدین بوی پیوندد و بمقابله سلطان
در آید و بکثرت سپاه خود وثوق همراهان سلطان عجب و مغرور گشته
صف برآراست سلطان فوجی را در کمین بازداشته با پانصد سوار با ایشان

ع کمین برین زد که بر عقب ره پس روی از رزم کرد تا به بغدادیان
آن عزیمت را هزیمت شمرده بر عقب سلطان روان شدند چون
از کمینگاه بگذشتند دلیران ایران تیغ در ایشان نهاده و تشتمر
امیر سپاه با جمعی کثیر کشته شدند و بقیة السیف به بغداد رسیدند و سلطان
به دقوقا رفته آتش نهب و تاراج در آن دیار زد و بر عزیمت که فرمود جوابی
به وی خبر دادند که مظفر الدین کوکبوری به کور حیلتی انگیخته جمعی در مقدمه
روان کرده و خود از عقب بیاید که ناگاه بر سلطان زند سلطان بوار
چند الغار کرده ناگاه بر مظفر الدین رسیده در حال بر او مظفر شده
او را دستگیر کرد مظفر اعتذار کرده رخصت رجعت باربیل یافت
پس سلطان عزیمت تبریز کرد اتابک ازبک پسر جهان پهلوان محمد
که در آن ایام حاکم تبریز بود بقلعه النجق گریخت خاتون خود

ملکه دختر سلطان طغرل سلجوقی را در شهر که نشسته سلطان در شهور
سنه اثنین و عشرین و ستمائه بظاهر تبریز آمده محاصره شهر بود چون
ملکه از نام و فر و ازدواج و باره سلطان را دیده عاشق شده دعوی کرد
که مطلقه ام قاضی تبریز قاضی قوام الدین بعد از بروز این دعوی را از شرع
بری دعوی سید است اعتنا نه بدین سخن نکرد و حاکمی عزالدین نام قزوینی
به شهادت جمعی عدول ملکه را با سلطان عقد بست و در ازای این خدمت
منصب قضا یافت و سلطان پس از انقضای انقضای حیضه به تبریز محفه کشید
و در آن حصن حصین دخول فرموده ملکه و شهر هر دو را به تصرف در آورد
و اتابک در النجق از واقعه وقوع این واقعه خبر و بسی سلطان ابی برآورد
کس نزد گرجستان میفرستاد زیرا که در وقت گرجیان به غارت
نخجوان در هم آمده بودند در وقت که پیشتر بود اموال امرای گرج را

بجا به و مقاتله گرفته به خدمت آوردند و محبوس شدند شلوه و ایوانی دو نفر
از سروران گرجستان می بودند اسیر شدند شلوه حرامزاده گفته بود
که کجاست صاحب ذوالفقار تا ضرب شمشیر آبدار مرا ببیند سلطان بدو
گفت چه شد آن دعوی عرض کرد که به بخت و اقبال تو غلبه کرد سلطان
با آنان مدارا کرد که به راهنمائی گرجستان شوند و هر دو ملتمس را ایشان
وعده کرد و ایشان لشکران گرجستان کس فرستادند که سلطان از فلان شهر
از فلان راه می آورد با سپاه در کمین نشیند که کار را تمام کنیم چون در راه اتفاق
ایشان به ثبوت پیوست سلطان شلوه را به تیغ زد و دیگران بر تقبیل آمدند
مجملا سلطان گرجستان آمد قلاع و بقاع بگشاد و میان او و ملوک گرج
مکرر مصاف روی داد و در همه معارک مظفر و منصور گردید که امیران جمله
تبه میشد چون خبر طغیان براق در عزم عراق رسید سلطان عزیمت

کرمان و فارس کرده ایلغار فرمود غالب سپاه ایشان فرومانده

سلطان در عرض هفده روز از تفلیس باصفهان رسید و کرمان در آن

براق تحفه و هدیه داد و به عجز و لابه روی آن سیلاب که بکشف رود

از دیار کرمان بازگردانید و بحرم سلطان باصفهان توجه فرمود

و اکابر و اطراف بحضرت آمدند خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل اصفهانی

که در فضل و کمال معروف بود قصیده در مدیح سلطان جلال الدین

منظوم کرده خواست که بتوسط خواجه نورالدین محمد زیدری منشی و

کاتب الحضرة و صاحب این نامه معروض دارد با پسر خود بمنزل او آمد

چون سرگران بوده بنیافت این رباعی را بوی فرستاده رباعی

فضل تو این همه چو تیر باهم ❊ مانند قصیده و بیت و پیچ باهم ❊

چه ما ز چشم خوریان ماند ❊ کاینجا نست همیشه نور و ستر باهم

پس ملاقات و مفاوضت کردند و بار دیگر بواسطهٔ فاضل مذکور بحضرت

سلطان رفته قصیده که گفته بود بخواند و از آنجمله است شعر بسیط

روی زمین گشت باز آبادان ❊ بیمن سایهٔ چتر خدایگان جهان ❊ جلال

دنیی و دین منکبرنی آن شاهی ❊ که ایزدش بسزا کرد بر جهان سلطان ❊

براق عزم تو گامی ز بر گرفت از سند ❊ نهاد گام دگر بر اقاصی اران ❊

که بود جز تو ز شاهان روزگار که داد ❊ قسیم آب ز تفلیس و آب از عمان ❊

حجاب ظلم تو برداشتی ز چهرهٔ عدل ❊ نقاب کفر تو بگشادی از رخ ایمان ❊

تو داده منبر اسلام رتبت صلیب ❊ تو برگرفتی ناقوس را بجای اذان ❊

ز عهد نوح نیامد درازتر در عالم ❊ عمارتی ز تو پیدا آمد از پس طوفان ❊

درست شد بتو تدبیر دهر این دعوی ❊ ز آنکه هم روشن رتبت همه برهان ❊

نخست آنکه همه اهل عصر متفقند ❊ که بی وجود تو گیتی نباشد آبادان

[illegible]

دگر ره نقض تو ز شرق تا غرب ۞ برو بگذرد لشکر رفته دوران ۞ دگر چون

بدرخشیده ماه رویت تو ۞ گرفت ظلمت عالم از صد دوده دهر گرانست ۞۞

دو دیگر آنکه چو شهاب نیش بجزای ۞ ستاره دار شود لشکر از پی تو روان

الحاصل بسبب سلطان رسیده بود که گرجیان اتفاق کرده بودند و بر ولایت

که بضبط تفلیس از جانب سلطان میپرداختند اضطرارا تا تبریز آمده بر ولایت اران شام

نیز ملک اشرف بن ملک کامل بن ابوبکر بن ایوب حکمران آن بلاد

حاجب او علی را با سپاهی بسیار بخلاط فرستاده در اطراف آن دیار

همه روزه غارت میکنند لهذا سلطان از عراق باز بآذربایجان و از آنجا

بجانب اخلاط آمده لشکریان او بتقدیم غارت پرداختند و در اخلاط

غارت کرده خود را بشهر انداختند و غوغا برخاست و سلطان

سپاه را بخروج امر فرمود و تا زمان انجال خبر رسید که لشکر تاتار بمراغه رسیدند

[illegible]

سلطان

سلطان تبریز آمده از آنجا باصفهان رفت و اعیان حضرت را بغزای

گرجستان تحریص فرمودند و چون تقارب فریقین دست داد سلطان

غیاث الدین و سپاه او روی بفرار نهاده بصوب لرستان شتافتند

و مع هذا سلطان جلال الدین از جای نرفته دست بمحاربه برآورده بر قلب لشکر

مغول حمله سخت کرد و دست راست مغول دست چپ سلطان را منهزم و لشکر

لشکر را بهم مختلط شده و سلطان در قلب لشکر تاتار در میان گرفته چندان

جلادت و حمله کرد تا از میان ایشان بیرون جست و در شعبی از کوههای لرستان

توقف کرد تا هزیمتیان گرد آمدند اما در غیبت سلطان خبر هلاکت او

منتشر شده و بعد از خبر هلاک سلطان در عراق سلطان باصفهان رفت

و بر تخت ملک متمکن شده و گرجیان را سیاست کرد دیگرباره بسبب مجیء

و عشرین و ستمائه بقصد غزو گرج از اصفهان بگرجستان توجه

فرمود و چون ملوک شام و روم و ارمن و گرج از بطش و صولت
سلطان خایف بودند عساکر الان و لکزیه و قبچاق و انجاز روس و شام
و روم با گرجیان اتفاق کردند و سلطان دل بر غزا نهاده و در گرجستان آمد
و در برابر این همه سپاه صف برآراست بر پشته برشد نظر بر اعلام
فوج قبچاق افتاد که بر میمنه سپاه گرج صف برزده بودند و عدد ایشان
بیست هزار بود و چون وقت مصاف در رسید از قبچاق او نزد پدر کرده بود به بت
غلامی نان پاره و نمک بایشان فرستاد و حق خود را فرا یاد آن آورد
ایشان از آن کنار کشیدند سلطان بامرای عساکر گرج پیغام کرد که امروز اینان
سواران ما فرسوده اند اگر از طرفین یک یک دو دو بیرون آیند و دست
در کمر یکدیگر زنند روا باشد ایشان قبول کردند و بر این نمط که صحبت
جسته و وقت بیکر وحید او بجولان میدان درآمد و هم بزد و خواست

سلطان

سلطان جلال الدین خوشتکر و از لشکر برون تاخت مانند شیر
و هم از گرد راه بطعن رمح آن پهلوان را بخاک افکند و پسر او
متعاقب برزم آمده پدر را تعاقب کرده بدو رخ رسید از آن پس
از دلاوری چون کوه بیستون با نیزه چون ستون بمیدان آمده سلطان
حملات پیاپی آورده اسب سلطان از جولان بغایت سستی کرده بود
نزدیک بآن شد که آسیبی بسلطان رسد در حمله اخیر سلطان از اسب
برزین جسته نیزه چنان بر بر آن مرد برزد که چون لختی کوه از اسب
در غلطید و خود بر اسب او سوار شد و راکب را تیر از سینه
و فریقین تعجب و حیرت کرده تحسین گفتند و چشم سپاهیان دشمن
تحت برسید سلطان بتازیانه اشارت بر لشکر سپاه بیکبار تیغها
از نیام برآورده بر ایشان تاختند و قتلی بافراط کردند و سپاه گرج

هزیمت یافتند و روس و اس در دولت بجانب خلاط
کوچ فرموده فتح و غنایم عظام در دست مراکب جزو سوده شد و غنیمت
فراوان بدست اقوام سلطان درافتاد و از آنجا باز با خلاط رانده و کار حصره
باشد او کرده از بهر آنکه شبانه روز جنگ سلطان در او انداختند و شهر را
فرا گرفت حصار قلعه گرفت سلطان از برای ملک اشرف رسول و تحف
و مجدالدین برادر او و عزالدین ایبک که وزیر امیرالاتابک بزرگ شد
در دولت ملک اشرف موسی بود بخدمت آمدند و خبر این فتح بروم و شام
رسیدند افسرده گشتند ازین رباعی ایشاه جهان حمله بکام تو بود
گردون ستیهنده غلام تو بود * صبر است مرا که سکه عالمیان
پس دیر بنشسته بنام تو بود * و نور محمد منشی زیدری که مصنف این تاریخ
و دیگر نامه نفثة المصدور است بر قصیده معروف سعود حق کرده
چنبه

که چنین است آن تقریب پس بسم در نامه او مذکور است در زمان حصره
اخلاط سلاطین شام و روم علاءالدین کیقباد سلجوقی و ملک اشرف
رسل و رسایل از تشنیع احوال اخلاط فرستادند فایده نداد و توهم
ایشان بفرمود و بعد از تسخیر اخلاط و خرابی از ممالک شام و روم سلطان
این نکو باعی گفته رباعی در رزم چو آهنیم و در بزم چو موم
بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم * از حضرت ما برند انصاف بشام
و ز هیبت ما برند زنار بروم * سلاطین روم و شام از سلطان
خائف شدند پس اتفاق لشکرها بدفعه سلطان روان کردند
و با آنکه سلطان مریض بود روان گشت و در پایان موش شهر از
کس را که بد دشنایان برفته با تمام تعقیب آوردند و در صحرای
مقابله قرب بدان بود که فتحی کامل روی دهد حرف سلطان از

ضعف در محفه بود بر اسب بر آمد و اسب حرونی کرد گامی دو سه
بازپس نهاد و سپاه لکچان رجعت سلطان بهم برآمدند و
مخالفان بتصور هزیمت بر پی تعاقب کردند سلطان باخلاط باز آمد
و در ششصد و بیست و هشت که دو سال از مرگ چنگیز خان بسلطنت
اوکتای قاآن گذشته بود سلطان با ملک اشرف ایوبی و کیقباد
سلجوقی حکمرانان شام و روم محاربت داشت تنهیان معروض داشته
که جرماغون نوئین سردار با سپاه تاتار از آب جیحون عبور کرده
متوجه عراق است سلطان بمضمون عند الشدائد تذهب الاحقاد
سفیران بروم و شام فرستاد اظهار موالات کرد و گفت من در میان شما و تاتار
و یاجوج بربرت بمثابه سد اسکندرم و اگر خللی بهم رسد الی آخره
و از جمله سفرا یکی نورالدین محمد منشی زیدری بود که در مقام قرب و اعتبار

نام داشت و بخود بدان اشارت کرده مع القصه سفرا همه بازپس
بازآمدند بیکبارگاه خبر رسید که لشکر تاتار بسراب رسیدند و سلطان
متوجه ناحیت مشکین شد و در برسرای بسبب وصول نزول کرد یکبار
برسرای در فراز فرود آمد و سلطان نظر کرد دیگر فرود و سلطان
یکی از اعیان خضر زاده بهانا تاتار خان نام داشت بتبریز فرستاده
بود با استکشاف حال تاتار که آن نادان بمجرد خبر دروغی قانع
شده تفحص نموده بسلطان بازگشته گفت که جرماغون سپاه
تاتار همه از سراب بازگشته اند در عراق از ایشان خبری نیست سلطان
مسرور گشته در ترتیب طوغان بر دوش ساقیان مجلس برآراست چراغ
بغبوق الصباح وادوار را بانه اتصال بخشید نورالدین محمد منشی
در این باب این رباعی گفته رباعی شاها زمی گران چه خواهد خاست

در مستی بیکران چه برخواهد خواست ؛ شه مست و جهان خراب
و دشمن پس و پیش ؛ پیداست کزین میان چه برخواهد خواست ؛
همه بعیش و طرب و لهو و لعب و خواب غفلت گذاشت و صحایع
و خمار بطالت بود که لشکر تاتار و امیر جورماغون قریب شدند
شبها چون ماه راه میبریدند و روزها چون خاک آلوده که مختفی‌اند درو
عبور و مرور بر شمال و دبور بسته احدی را از شاه و سپاه اطلاع ایشان
نبود تا یاس نام امیری که در وقت مأموریت او داوکتای قاآن بحکم
ارباب الدول المهمین بدو گفته بود که مهم جلال الدین به بیت و کفایت
خواهد یافت در زمستان سنه ثمان و عشرین و ستمائه سلطان در اوری
داشت و مقام در قصر بود و در نزدیک ملک ییلدوزچی که او را در قلعه گیران
بر سر حرم خواهی کرده بود بهمین تعیّنت سلطان بجانب دیار بکر

متوجه

متوجه شد و جرماغون یاس را باستقبال سلطان تاکید نمود تا پیش
بود از جانب قاآن این بشارت بفرستد و بجای خود تاتار ناگاه اهیف
گروه از شب گردا از و سراپرده سلطان فرو گرفته در کار او بجنبد
قبل از آنکه ملازم طلوع از اطراف صحرا آمدند و اورخان از این قضیه
آگاه شده سراسیمه ببالین سلطان رفت و او را بیدار گردانید از خواب
خمار مستی شبها دراز گشته بود سلطان را حالت رکوب خود بود
ولی تا لحظه‌ای تورت سکرکات تو سلطان آب سرد بر سر ریخت و آمی
ازمین برکشیده و با اندک کرم بر اسب شد برآمد و اورخان را گفت
سعی و پای ثابت بنما تا روم و حشم بجنبانم و در میانه فی الخصم فاصله رود
و اورخان لحظه کوشش عاجزانه کرده روی بفرار نهاد مغولان او را
تعاقب کردند و تا یشی که چون دانستند سلطان نیست باز گردیده روی

بعنبیه قول خاص سلطنت نهادند مستقیم سلطان را از خورد و درشت

و وضیع و شریف دایر و مامور بر تسبیح پدید عرضه کردند و نورالدین

محمد منشی مصاحب این نامه است چنانکه خود نوشته فرار کرده اما

سواره یا پیاده از میانه حلقه تاتار بیرون جسته بکوهستانی پناه برده

و در آن فرار زحمات بسیار دیده و مشقت بیشمار کشیده چنانکه خود بگاه

بدان اشارت نموده با آنکه ستان ملوک بنی ایوب افتاده بواسطه

سفارت سابقه چنانکه اشارت کرده معرفتی که باش داشته

در وجوه با حکامش را باعزاز و اکرام محافظت نموده پس از چهار سال

این نامه را باحباب و اصحاب دیار گذشته ره آورد تحفه کمال بلاغت

و نهایت جزالت نگاریده تحفه مخطوط از آن در دو دیر کتابی مکتوب

بر رسم خط قدیم در پانصد سال قبل نگارش یافته بود در سلک کتب

مخدوم اعز اوحد دفتر تبلیغ میرزا عبدالله منشی الطبرستانی خطه‌ای

انحراطه داشت ظهیر رضاقلی المتخلص بهدایت را بدست افتاد

زیرا که بتجدید و احیای آثار منظوم و منثور شعرا و فضلای سابقه که بقدر

قوه در تصحیح و ترقیمش جهدی موفور رفت چون مقدمه در ذکر حال

سلطان جلال الدین منکبرنی بخامه یی بود اضافه یافت

و در خاتمه که رو حال آن شهریار بیمال ارباب سیر را روایات

مختلفه است بعضی گویند از میان سپاه تاتار استخلاص یافته بدر رفت

و در کوهستان در آمده باستراحت پرداخت و در آن اکراد

بطمع اسب و جامه و حربه زرینه اش ره آورد شهید کردند و برخی گویند

به حلب افتاد و هم گفته اند که در زی اهل تصوف دورانها بسر برده اعلی

دیده شد اما از شیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی که از معارف عرفا

و مشایخ سلاسل ایلم بوده است در تواریخ نقل کرده‌اند که شیخ نیز در بغداد
در ملازمت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی میبود روزی بی‌موجب
از مجلس برخاسته بیرون شدند تا مدت سه شبانه‌روز بخانقاه
باز نیامدند چون شیخ باز آمد مریدان از غیبت شیخ پرسش کردند
شیخ فرمود سلطان جلال الدین منکبرنی که از همه رنجها آخر خود را از سلطنت
معزول نمود سلطنت فقر اختیار نموده در این راه از همت
مردم رجال الله رسیده در این سه روز در قریه صرصر از قرای بغداد
اجل عمر حیات او را از پای درآورد و از ریشه برکنده و فتح از عالم
غیب مامور بکفن و دفن او شده رفتم [illegible] بالعدل [illegible]
چون ولی راه را باید تجهیز نماز کنند اغلب آنست که چنین بوده اگر
علما احوال دولت خوارزمشاهیان به وجهی کردند که خوارزمشاهیه

اشت نیز بوده و مدت ملکشان که صد و سی و اند سال و پنج یک
از ایشان که غالب ملوک نظیر و مثال سلطان جلال نبوده عوام گویند
چنین عدد و محاسبات سلطان را احصا کرده هزار و یک رزم که تنها
ترکان در آن هنگام [illegible] خوانند ولی بعضی خواص گویند خالی برخی از هم
در پشت سلطان قطب الدین محمد خوارزمشاه رحمه الله علیه او را منکبرنی
خوانند چه منک خال و برون بینی را گویند اما صحیح آنست چنین
در جسم مبارک غالب شده بیشتر خود بنفس نفیس جنگ نکرده و او را همه
جا ظفر او را به منکبرنی بدل خطاب و شهرت یافته یعنی در عبارت
ترکی یک بر هزار یعنی هزار کس که بر غالب آمده کمال شجاعت
[illegible] بجدت روزگار [illegible] القصه دین [illegible] شیخ
سلاطین روزگار بوده در پیش رزم بر مغول و تاتار غالب آمده

در معارک معظم برده شد افتاده مدبر رفت چنانکه مذکور شد بالجمله بیت
فلکش یک سال برده کمان و کمانک هیئته ثمان عشرین سبعمائه
و فاضل منشی ادیب اریب زیدری خراسانی که از مقربان حضرت
و صدیقان دولت سلطان بود افتتاح رساله نفثة المصدور را چنین بیان
فرموده است و محرر مقالات بعبارات او ایت بتحریر در قلم آن
می پردازد

افتتاح نفثة المصدور زیدری رحمه الله

در این مدت که تلاطم امواج فتنه کار جهان برهم شورانیده است
و سیلاب جفای ایام سرهای سروران را از جای خود در ربوده
طوفان بلا چنان بالا گرفته که کشتی حیات را که [illegible] دل
ممات متعین گشته برق عنانم بالبصر زبانی کاد البرق یخطف ابصارهم

به بریق حسام مرگ ای مبدل شده و بارب لازال ایام چون بار
حوادث در هم بسته تیغ سرباری در بار نهاده شمشیر که آبداری
وصف لازم او بودی سرداری پیش گرفته سحاب غضب بار
و آتش غضب بر گشته و آن که نباتات روبانیدی رقاب باز آورده
زمین که از قطرات ژاله رنگ داشتی ع تری [illegible]
بجمره غمدم بحمره شمشیر و بهشت درسایه او ست کو الجنة تحت ظلال
السیوف خنجر درخت دوزخیان سر بر آورده طلعها کانه رؤس الشیاطین
تا این دو روی تیز زبان در میان نشسته آمده گرفته سلامت پای کفن
نهاده از آنگاه باز که فتنه از خواب سر بر داشته هزاران سر
برداشته بارک آب خورده تا خونخوار شده خون خوارید
سنان سرافراز نبال زور از ما این سرافراز گشته تیر نیز [illegible]

بود تیر ضمیر آمده نیچه در میدان تقدیر تا چون گوی سرگردان شده
آبستان لیالی را هر لحظه ع اگرچه وعده معین شده است
حبلی را نو بنو بلائی زائیده عجب از ایام هرچند که شد عیش
رجا ازین عجبا در هر لحظه عجبی نازاید زدوش بار دوش در پای
کوب اثقاله عظام را عظام لکد کوب شده یا نی در قراب رقاب
جاگیر آمده خناجر با خناجر الف گرفته سلاست از زبان است
چون زه کمان گوشه‌نشین شده • از دامان چون تیر از دوست اهل
سان بیرون رفته • سموم عواصف هرچند ز علوم آب ازرق
امکان برده کیا بخت حال زیر پیش نخل لیکپاره که بر جسته
تا قاطع ارحام حیوة یعنی سیف در کار آمده صلت رحم کیفا مردود
شده • با اینهمه در قالب بخته از گشتی آهن بر لوحی گشته یا مرده

بیت در غرقه دریای غم کس گوید • با غرقه که بقیه نفسی
میکن • پیرانه قلم هنگام جاجرت خیر ضمایر و ترجمان سرا
ئر است بدست گرفته و قصد آن کرده که سطری از آتش حرقت جگر
بر آن الفاظ با قصب در سطر چند درج کنم و از این صحبت نشین جگر
یعنی اندوه حکایت شکایت آمیز فرو خوانم بارگفته ام که از قلم
و چه خیز رسیاه نقش سپید عملی کند در سپید سیاه جز نفاق کار
آید و نشان نیست شعارت ارباب نفاق را نشاید هرچند بر
قیام میان سیاه کار است اگرچه اندرون دو راست سوا
گفته دو رنگ روزی است که حرفی است که تا شق نشود کلام او
صحیح نباشد • طالب جمعیت بود بر سر زده تا تن دو نیم کند دو زبان
نشود • لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس در فصاحت حریری است

و اصلش قصب پیدا کاغذیست که حدیث فراوان برد غراب البین است

که وقت مهاجرت کارد دست تشنیع است که از صد ورق کشته

و نحچه چنین است در ما نشنوده روایت کند سر تراشیده است

و سر سیاه میکند سر بریده است و سخن میگوید آب رویش در

سیاه روی است زبان بریده نیز شرط گویا است آری آمده است

که نسخه نگاه نمیدارد و سیاه کامست که آنچه گفته باشد مع القصه

مطولها خوانده ام و در حکایت تحت اوقات چنین ان دو دست

کام مراد شیرین کرده تا هنوز در سرشت ما خوش مذاق در پیچ در دل

و سیم از ارقام آرزو نصیب میکرده اند در هنوز از تیر صحاب

بجگر نشانیده فصلی چند بنویسم و از آنچه اخبار ضلوع بر سطور است

و دل یکبان آمده بر وجه اوی ع و آن کالنهمه غم بود در دل رفت

شیخ شهید

من پرداز واجب میدارم که شستها ر خونش در کوه پای ملاقات

آن ندارد و دود آن چهره خورشید را تاریک کند تکاد السموات

یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا سر و ای قضیه تفصیل آن

بطول انجامد و استیعاب آن اعمار طوال را مستغرق گرداند

در قلم آرم با رخش کدام عشق در دیده از کوب حوادث حیران مانده

و از دوار دور شده و ان از ترس مبتلا شده رسالت صد

ملالت واجب شده است و بیگانه و سلام ولی سرزنش کرده

که کدام مشتاق شده فراق خویش و کدام مشتق قصه اشتیاق

میکرده اگرچه حزن جمیع غصه بخلق تیره است دم فرو خور و لب

کشا رحم مهربانیست که دل پرداز است اگر کار دشوار

استخوان رسیده است و کار محنت بپایان انجامیده مصابرت تا کی چه

دلسوزی غمخواری موافقت نماید اقتسام سعادات در فرق مرادات
در نوردیده است و دور روزگار در دیوی درد در داده مهره اجل در ششدر
سوءالحظ افتاده شهامت امکان انبساط اعانت و اغاثت در
نوشته منافقی که در پرده موافقت مستور بود حجاب برانداخت
مذاق تجربه طعم وفاق رفاق از سم بار شناخت غنه البهائم
یعرف الاخوان جان بجان آمده راکد احیاء محنت گران
بار گردید کدام رفیق سبکبار خواهد کرد قصه غصه آمیز و حزین
گوشه جگر کدام شفیق خواهد چید بمن یشکو الانسان فیما یرید
و من این للحر الکریم صحاب وقد صار هذا الناس الا اقلهم
ذئابا علی اجسادهن ثیاب تا چشم که ایام مصابرت دور دور
گرده از روز محنت نظم و اعوام مهاجرت هم بالای ساق قیامت

افتاده وان تو نا عقید رکب کالنفس سنیه فیما تعددن مطایای
ایام و لیالی تراوح عمر را بسر متوالی در نوردیده صبح شیب از
مشارق مفارق بردمیده متقاضی اجل در شتاب و عجل
که حظوا من دهره صحبته در باب دم آتش جوی آب
دین جسم گریزپای چون سیماب است بر عدم التفات فی جهت
مبالات یاران نفاق دوستان از رفق چه بر حسب تعصبه
اخوان منصادق در صدق مصادق اگر با گوری بری در کنجی در تقیم
این دل ضعیف چند بسال از همه غصه چگونه خورد عجب دانست که
با این همه درد و درد بجه شکاف صبح سعادت عما قریب
چشم مداره محنت بیدا است کار امروز بفردا مکافات هرچند
امروز را فرداست با این همه من خاطر انتصاریف احوال روزگار

چون زلف دلبران پریشان است و در تن سرانگشتی نه و چرخی
از رشک و محنت نخورده است عرضچه حضرت اوزا صاحبقران نظام
تکرمت الخصال علی الخصال ارفعه المقصد وری و مهجوری این احقر
توانا یافت چاره نیست و در این المهجوری در بکوزد و در شب و یکجور هجر
بدان سعادتی تواند بود که گریزنه که طرفی از معاملت روزگار محبت
که خبر می از انقطاع آنکه تعلق مطیه عمر بدست آمده بود چون
خاک راه بباد ضیاع برداد و آبروی که جبهه آن کتاب
آن خویشتن را با تش نورانیدی مانند آب جوی بریخت
فرو خوان نبذی از وقایع خویش که آنچه از آن ارکان رضوی
وشلان از جای بر دارد و نهیبی از آن کره با وقار زمین را
بیقرار گرداند بر قلم ران مگو که شفیقی نیست که بنم و اندوه ساز

شب

ز دو شفیقی ندارم که بد و نیک اندو همکین و مستبشر گردد رب
اخ لک بیوالک لم یلده اباک بحمد الله تعالی خداوند صدر معظم سعد الدوله
والدین اختیار الملوک والسلاطین ملک اکابر العصر قدوة
صدور الشرق ادام الله علوه و زاد فی مراقی القرب سموه در ضمان اقبال
و کنف سعادت است و احوال او به نسبت وقت بمقتضای امنیت
بروفق ارادت ع جای گله نیست چون دوستی همدمست که حبّ
این فاعینه بقول بجلیه انت الکرام وانت حی ترزق است
آن یکعهدی که ابنای عهد در وفای عهد عنب را و شواند شکافت
اوست آن لطیف طبعی که آب از لطافت گرد او شوند
یافت تا آخر آنکه در باب تعقد و فرصت هر برنجی حمل کنم و اسباب
آن تکثر است تا تاخیر و اهمال را که در کشف حال فرضم بر تقصیر

از اهمال محتشمان و اداء منشور و وفا در ترتیب ایشان در قضیه دیگران

تجربه کرده و کرم عهد با جانب ایشان واجب دانسته ع لتعلق له

عذر اداء لوم از آن روز باز که عراق وداع نجم الدین احمد

سرهنگ قرین له بالسعاده و بلغه الله اراده کرده و روی به درگاه

نهاده و ملک ادا کرده خاسر خیر و شری که از تقاعد ایشان زاید

دگر مرسله دیگر از کاس دوران چشیده از هر باب و آن

فی ذلک لذکری لاولی الالباب نویسد تا بنده که استیلای لشکر

جان ستان را چه گمان کرده است و کجا عرصه تن گیتی

جنبد گشته و امور زنده است ع اسمع حدیثا فانه عجب

یضحک من شرحه و ینتحب چون انا الموت چاکه اما استماع

و فرصت است با قدم اتفاق اعاده [illegible] سعادتی که بدان

بود

بود و کوتاهی همان روز وداع رفته بود و کارها که از حضرت

قصه اتمام آن بودم از جانب تمشیت یافت نجم الدین احمد را از بخشی

اجازت عود داده شد و چون با او گو تعدی و اندک چیزی همراه

بود و نه بنده بجز عود لشکری مرادی از جانب روم شنیده بودم

و چشم آفتاب روشن شده تا تاتار حالک رود بی فرصت هر آینه

از آب گذرد وصیت کرده بودم و لا امر للمعصی الا مضیعا که اولیا

ما تقدران گیرد که از گذر تاتار با جانب خود بعرض رزه که داشت

و الا و در الاعجم ارض از ری راه سمنان گرفته بود و بیابا

بجرم که رسیده است و آنجا مدتی از گذر تاتار سوق شده و چون رای

حوالی خوارزم محیط دیده حین لا ینفع الفکنه اند پشت دست بخایند

در رکت الرای با دری نکوادند بعد از آن معلوم نیست و یابیت باشی

که حال او بچه رسیده بر زشت فقدانش در آن لحظه پای بند گردانید
با آتش خونریز تشویش با خاک زد و در ربایند و با نگهه از مدت مفارقت
تا امروز چهار سال و چیزی است که دیده بر راه مانده است و از حصار او
دوار رع واین تری المشتاق عطاشا مشرب چه با چندین مسافت
و چندین آفت جز باد کدامین پور رسم کند و کدامین دل در
خطر نماید رتسان رتسان پنهان پنهان احوال او بوده ام
شفقی در عین نسنه کرد اند نشنوده ام و شبی وقت خبر نیافته
استماع نکرده و اما احوال فی نبذه بعد از مفارقت او ع فاصبح الیها
ان فیهنا عجبایا تواتر اخبار تاتار و رحمت اختیار سلاطین بلاد
و دیار زمام اختیار چنان از دست ربوده که بدرقه جهه خسته
که با من بود و از تاب عراق بدان موعود بودم نتوانست رسید

وتوقف و تاخیر شد و گشت ع اذا لم یکن غیر الاسنة مرکب فما
رای المضطر الا رکوبها بر بایست خواند و اصحاب خویش که هیچ
سواری بیت روی براه آورده چه از بیم آنچه آن حرام زده در کمین
عقاب چون عقاب گرسنه دهان گشوده و صعالیک بطمع آن
خواسته از شاهین پرواز و از شیر زهره فرا خواسته و چون سفر
سعادت زده که بر پر دل آن میر بود تخمین قسمت جان بود و در روز
فرو شده بدین صفت دور از همه دستان رکنه بود و الوف
محب تصوف قب که بدو تشبث کار توان کرد درین جمله حاش
المولی بر هم شکسته ع اذا انت اعطیت السعادة لم تبل و ان
نظرت شزرا الیک القبایل اوقات روز در ساعات
شب می پرداختم و در شبها هلالی در سیر متوالی لیالی ...

میساخت و راستی با خویشتن بر قرار بسته بودم که چون باران آن عهد
از دامن ضمیر بشاده اید و موجب ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات
الی اهلها اعیاء آن عقلا از گردن انداخته شود از خدمت که عاقبت
آن هر آینه دخاجیت بار آورد و سر انجام آن پیشک شیدائیت
کشد استعفا نامه چه بر حیات شانست در جواب فرمان
بود و مقتضیات دولت بر عموم و خصوص از هر روی ولهم
اولاد و ام لذات و محنت آمال خروج لشکر تاتار طبق علیهم
که با وجود ایشان تمنی آسایش انجا که عاقبت عقبی منت دهاعت
که سیلاب خون بر حرزن و شهر را نهب تی داد م عداوت
ولیعهد وزیر رحمه الله که با چندین نوائق و دواحق جان سپاری
که در هوا دولت منم بودم و دعا تا بعضی از آن بسمع مبارک رسیده باشد
شده

داشته آن بیش از آنست که بطوامیر شرح پذیرد چون من تشنه
گشته بود و آن فرقت رنزیه که بافهم و بایست بیافهمی و تو عقل الفراش
کما عشا ما عاش الی ضوء نار و لا تهاتف فی مصرع بوار بحال
ما نسبه تصور کرده که در مستقبل بمضرت او مراتب خواهد کرد همه روز
قصد را میان چپت بسته و ای بسر که بانواع قطعه گردد ل
او برآمدم و از گناه ناکرده استغفار و اعتذار نمود و العجز ما حاوت
از رضا به خاسیه امروز با جان و مواثیق صفا به کلی خاطر کری
وفا داکه تجربت رقی لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون و کین
فرصت خزیده کمان قصد با کوشش کشیده و از جیابی کمر بلید
هزار گونه دام حیلت کرجال فرنصب کرده و فی ان نفس تن
تعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام

تیقظ و بیداری و تحفظ و هوشیاری فرزند استغفر الله بگو عون
و نگاه داری عز و علا که پراکنده هر بی پر و بال و نگاه دارنده هر
بی جسم و جان ع ومن لم یوق الله فهو ممزق ومن لم یعزه الله
فهو ذلیل ومن لم یهده الله فی الامر کله فلیس لمخلوق الیه سبیل
از دشمن کامی حامی و حارس شیه و کام مراد در کام حاسد شکست
تا در نوبت نخست عراق دست کرد جهان برآورد تا مجلوبی نحوی
دبت ادا فتادی حظی چون دستگاه کهتران پیشتر عبارتی
چون هذیان محموم منظوم از امواج برگشت قصه ساخت و
استعانت عمرو و زید تقدیم انواع حیله دیگر قرار منصب
کتابت در غیبت میان او و بنده لقد کررتنی خطأ الاثنین دو
وقتی از صبابات و لشکر با جانب او نهاده و نقش از آن منتصب

ریزه مجرد باری رفت و فقدان شوان نهاد و بیهستی که ایوان
کیوان سپهر و کام از کام نهنگ بر شوان آورد ع آیا جاید آمی
نیل یا نفس من علی رو میه کأنی فیها غیر جایده و این قدر دانسته
که هر مجهول که فاعل از مفعول شناخت و موضوع از محمول فرق
کرد سلیمان وار منطق الطیر رشد نه هر سنگ که از جبال
خیزد گوهر است و هر نی که از شکر روید نیشکر چه گیاه سبز در مزه
رنگ یکدیگر نهد و لیکن از این بخیل دان گشته در آن بحوال
هر چند عزیمت عمر لت تصمیم یافته بود و میر حول عنان از جور
حضرت بر تافته چون حال بر آنچه دیدم خوف حمیت در رگ
طبیعت بجوش آمد پیش نهاد و فکرت پیراسته و انکال فرار پیش
شد رنجهای بی نهایت مالی بر شامت اطلاعه حالی برگزیدم دامن

ولا العار ولا السیف ولا الحیف از نصوص مذاهب رجولیت
دیده چیز در نصب آن بزرگ عدل و معرفت رعایت نکرده
بود صرف او لازم شناخت و چون در وی حالت جز
ورع گرانی حرکت او روشن شد حذف او واجب داشت
طمعی که در مدت ششماه به وزیر داغانه عیده و قوم آخردن ابریسم
معامله بود از تمکت اهقه ابریسم شگفت پروانه اطلاع عیناً باعث و بایت
هر حاسد و معاند و چه بگویم وأنّی الغراب ینادی العقاب و کیف تشاکل
الطیور و ضواری الصقور بیرون آمد تا لاجرم تیغ ادای خویشتن نقد
در فراز و نشیب محنت سراسیمه گردانید و نقض عزیمت و فسخ
نیت در نمجه غزلت و عقده آن دلالت کرده بود بکرد و از
مخالفت رای دولت کشید آنچه کشید و هنوز تا چه کشد از آن

روز بازار که شغل و منصب بر وقار یافت رفت از بیانفت و
از فوق بازار که کار به بین مجد وابسته است تشته بت چه عجب
انجال رایات اعلی را در صوب موغان حرکت بایست فرمود
در حضرت روانه شد خبر اجتماع لشکر تاتار تا در زنجان که از انجا
تا موغان پنج و شش منزل راست استماع کرده و مقصد و
مقصود ایشان بر هیچ شک دانسته قضاءً بد دیده باریک
بین را تاریک گردانید و تقدیر آسمانی پرده تخفف در رای
رای و بصیرت فروگذاشت تا جاده مصلحت که کوران بدان را
بهتر از اهل بصیرت بو بیابند و از شیوه تحفظ که ستوران
در اتقاء نوع آن رعایت واجب شمرند چندین هزار عاقل را
غافل گردانید ع وإذا أراد الله بقوم سوءاً فلا مردّ له وما لهم من

دون نیرین ذاتی ارده دوازده روز مهلت بوغان که باستعراض
جیوش و عساکر و تثقیف دوابل و تجهیز دوار مشغول بایستی
بود از ابتداء صباح تا انتهاء رواح تضییع اوقات نموده و خرابطا بر می
نشست و بضرب نای و بربط عشیوق تا صبوح می پرست
بر نغمات خسروانی ارتغامات خسروانه متغافل شده و با وتار
ملاهی از اوطار پادشاهی مشتغل گشته سرود و رود و درود
سلطنت او نبود و او غافل از غایت ستانه بر شابش و شتابی
مرثیه جهانبانی او میخواند و او بصفیر صراحی غرغره و رکوفقنه
نوحه کار او میکرد و او قهقهه مینه اشت پیاله جون دل
بحال او میگریست و او قهوه می انگاشت و جون نفحه فضیحت
بار بیا آورد و علامت بند ادت تکشید بدیده اعتبار در آن

کار می گذشتم و در باطن بزاری زار بر زوال ملک و جهانداری
میگریست و میگفت که آن پادشاه که از سر بازی گوی بازی
پرداختی و از انکار و اعوان انکار و اعوان حرب اشناختی
شبهات عشق بر صبوحات عشاق بر گزیده فی مصفقات بر کرا
از مرحبات منه خوشتر ندیدی چند و چنین را بر چه و در
بیضی بر ترجیح نهادی البیض تحمی لا الذی البیض الطلی و طلا فی الاولاد
لا الاوتار ان العلی لا یستباح نکاحها الا بحیث تطلق الاعمار
بر خویشتن خوانده و یقین دانسته چه عروس مملکت آن
در کنار گیرد که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد چنانچه
بیت از قصیده که بر در اخلاط در مدح حضرت اعلی گفته بودم
حال عبارت نیکنه شعر دیگران در تاریخ نشه زهر درحق

از نهالین و زرین بالین بستر یافته ✿ خسروان را اطلس و قصب

لباس و پادشاه ✿ راحت اندر پوشش خفتان و مغفر یافته

بانگ اسبان در مصاف و قعقع کوپال و گرز ✿ خوشتر

از آوای نای و بانگ مزمر یافته ✿ بدین صفت همه روز با یوز

و باز و همه شب در نشاط و با رنگ زینه و نخجه بر زبان حال گفته

ع یا ایها اللیل سرورا بادوکه   ان تجاوزت قد نظرت من اسحارا

ناگاه رادونت رفت صبحدمی بر سر دوانیده و عساکر جموع

در مراتع و مروج و ولایت اران و موغان متفرق و چون یلان

مقام بود پشت بر کرانیده شبانه فی بنده را بقلعه بگرده کوه

بیهمی فرستاده بود و اسیری از امراء تاتار بسته گردن داده تا نیم شب

در آن کار برفت آن شب هم انجا فرا ایستیم چاپار رها کاش

بصحرا واگذاشته و فراغتی که در جهان نبود پیش گرفته و چون

تشویش در افتاد هریک بطرفی برفتند و من بنده بامداد باتفاق

گرافی بود روی بلشکرگاه نهادم و اتفاق خیره شبانه اسبی

تکاور عربده بودم و جنیب کرده و از آن بی خبر که تا نه بهانه تا نیم چاشته

رسیده بهتر و در یورت گاه بجاه با که ایشان نزول کرده ✿ شعر

ابر است بجای قمر سنگ است بجای گهر ✿ زهر است بجای شکر

خار است بجای سمن ✿ بجای در رطل و جام می گران نهاده شده

بچه ✿ بجای چنگ و زورنه آواز زاغ و زغن ✿ چه صورت

حال و انستم سر بکف دست گرفته خاک پای پدرم ✿ شعر

ره نوردی که گاه بسته عنبر ✿ خاک در دیده شمال کند

او بپای که در قوایم خویش ✿ حالت سبق بر دبال کند

از لذت خورد و شراب به یکباره راضی شده و از راحت خواب
و قرار به یکباره فارغ گشته تا بعد در بیلقان که از اتفاقات به
در پیش از من به بیلقان رسیده بود و سیه دانستم که چون روی
بدو نمایم هر آینه بدو باز نمانم و بجنبش درین سر وقت
زهر آگنده گشتاسپ گمان بد از رگ‌های کینه در سینه دارد
والحزم سوء الظن استقامت گشته نیم شب فاما من بأس الظلام
بر آن حدود گذشتم و آنچه خواری چند که هم از این مدتها
گم بود و هم برین راه چاره کنند از این دقیقه غافل گشته
و خون شیر اسحاق می طبع در دل و زیر افکنده تا بعد از خیبت و یاس دوری
از ناکس با دو شاه بعقبه گیران تکلفات شیطان آتش
که ملک بسمع ونده الا انهار تجری و یجری در دل بعضی او جای گرفته

در سر او

و سرود او ان لی ضرحا تعب ابلغ الالباب در بر همه او خانه و بچه بنماند
تا عاقبت کار رنج تردد بر آن گروه که اندیشه داشت چون علامات
عصیان بنا را جا را ظاهر گردانید و آثار طغیان قولاً و فعلاً فاش
گرد و دست در بنا و در عروة تحطب همه را مقید و محبوس گردانید القصه
مدت سه ماه به گنجه مقام افتاد و مشارب لذات بسبب مفارقت
دوستان و احباب تیرگی گرفته و دیده از گریه شبانه‌روزی
مهاجرت یاران و اصحاب خیرگی یافته و از خورد و بزرگ و زن و بچه
و ترک هر آفریده که در مهر او محبت او آمیزش و در جان مودت او
آویزشی داشت بقدرت خدای جل جلاله اقدار و از درگاه پادشاه
که سرچشمه امانی و منبع انواع کامرانی است بضرورت باز مانده اما تا
آنگاه که مضامین ادبار احوال اهل گنجه لایح گشت و دولت خیر زد

بواز از اقوال ایشان واضح شده و دانستم که هر آینه دست بشور
و شر برآرند و از آن حضرت بدان تقدیر ها با ایشان نیاسیند
طاقت اطفاء آن شرر ندارند عقل متکلف تا ان آنیک عن نزل
فاخرج کیت ناب ع در غم چه گریزیست باری غم تو لابد
شربت ضربت مرگ چشیده است از دست تا تر و خوشگوار تر
چه کار است زچون مردان دل نواز ارشاد و هدایت لازم شمرده
دستان ملامت کشیده که از اینجا تا مرکز ولایت ابعد راه یک منقطه
و تر بر ستاف و اول ع شب در شراب سختی روز در خمار تا
برخواستم و نوامی از آن آیات بیا تا ره پراکنده برکنده و حوالی کجبه
به فراخ کف و مواج سفری و عقیق زار آن بیرون و فرسنگ بود ارتکاب
کردم و در خطری که ... نیز بود اجتناب نموده بر اندم و دیگر از ایران
... تر ... و ترتیب

تا تار در شب تاریک چون عکس در با بدید و از چهار سوی کف دوری های
دعوی ایشان می شنید تا بقصد رسید رحمة الله علیه حیث یقول عز
فحص عقار الردی تسلم وتسعی بقضیة عوضت فالمکرم فی المعیب
فیالیت الآن الآن انه حیة ظن الشماتة فرقاة الی الاعیب در کجه بیرون آمدم
در نوکار رو دست قاطع کشیده و خون خلقی در غمیان درگاه به کوی رسا باطل
بر زمین ریختند لاجرم شوی طغیان و دل عصیان پادشاه هر کو آن
شعر را بو را کجا طومار ورنه بچوبی از خنده آمده بود و دهان گرج نبات نشان
آن آن گنگ کرد رنیده بسته و دیگر ر دیگر گفت ز شوق بمعنا الطالبین معنا بالکون
کمینه ران به لشکرگاه تا ترو در ران باج ... بر آورده و جرم عمر ...
قوم ... تغیرها ربانیة ب ... در روز اسوه آشنا بدان شهر حوالی آن
نه قصا زراست به است و یک لحظه در دوام کرده و تقیم را اسایت

که بدوسه کذشت حوادث ایام کوید مدارس آیات خلت من
تلاوة ومنزل وحی مقفر العرصات حدایق و بساتین جنت صفت
خاویة علی عروشها عراض اماکن فردوس آسا قاعاً صفصفاً و
وکم اهلکنا من قریة بطرت معیشتها فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم
الا قلیلا وکنا نحن الوارثین القصه از تنکنای این احوال که از شدت
این احوال ع بجای عرق خون چکید از مسام قرار مقام بر خود حرام
همه ایرانیان بصرخ خوف
کردانیده تا در سلک بندکی انتظام یافت در آن دفعه با بزرکان عظام
که ارباب اقلام از امثال آن عاجز آمده چون جمیع لشکرها و مجرات
که در کزاف فراوان توان رفت و مصالح دیکر که مقتضی آن در آن
ماده وارد قیام نموده بعد از اجتماع جم غفیر و انضمام جمیع لشکر روی
بسوی دیار شام نهاده تا رمضان سنه تسع وعشرین و سبعمائه

سعید

بجهه دو انخلاط مقام رفت و وارد وقت سعادت شوم از شام ادهم
ملوک جانبین دریسته آمده بود که تا تمال صلحی که در میان از بکت
یکدیکر شده بود در حال رفع مضرت اعداء جانبین نشده آیده میبات
اندامی که بدان لها فرحا و فرح فرج اردوه باشی بر هم که ...کی
منهدم شود بنا و خشتی که بر زلف دهور و عاقب شهور
کشته ده باشی نکید هم آدرم کی منهدم شود و جسمی خراب خام کار
در کاره رفته و عطا دیکه چندین خراب و بنا بر لورکه نشسته بود بعد از ان
بین و بهار مساکنه شده بجدیث رنک در کمف و فنا به تمغیر و سنک
بام پسچ ازینه ددر کمف ع ولن یصلح العطار ما افسد الدهر
بر داد اصیع واتا دیکی بسد ل کردانیده دبا یکی دل وجان کنفه جواب
تا تار بلشکر روانه بر بت خویش جناح آن لشکر رتق و فتق آن راحج

تعدی بهیچ وجهی که از آنجانب باعث شود خسته و رنجیده

اگرچه در اوایل آن اتفاق بعراق بودم و با خبر رسیده‌ام چه

کار از کار بیرون نشسته بود هم چه عاقل از دیگری که در دو تو ابل صبر و تحمل

بر او می‌آنجایی هوای صبا بود توقع نکند و هر دو بنده از رفیقی که تحکم

هر زهره ریخته نگردد دون چشم ندارد ع من یریح الملوک کرهم

یجعلهم بعتبا و در جنب سلاطین بیت ایوبیه و ملوک خاندان

عادلی در معالی خصال و محاسن شیم و فتح عواصم سه آ

هر کدام و قدوه شان مانند ع یجرون من حطیم الحرم الاعظم

شعره و من بیت اهل البیت احیانا و لیکن در این مقام که

نا بی احوال حضرت مطهر است ثقت کسی از کدام روی روی نیاید و نیاید که

در مستقبل توقع شرف حضرت اعتماد و اعتصام از چه دست دهد

تا روزگار و روزگار در این انتظار چه حاصل امروز تفرد اگر نشنیده و با نگاه و دوام

در وصول امداد چرخ شعرا آن استاد ع و قد کان تحلق بینک

سیحبه مواعید عرقوب اخاه بیثرب هیشه تدبیری که

هزار در مدار که کار تقدیم رفتی و هنوز دست و پای میداشت

روز چه خمسی اربع مسکون در زیر خاتم بود و جهانی از عمارت

عالم از حکم قلم چون ستاره جمع باشد شاعری است آن چه

فروگذاشته و بنوعه تمام و نسیم با رقه شام بر قبه انطار نشسته

فلما راه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بیت

امشب ماه درین چشم داشت مستغرقند و دو شرح مالک فسیح

عریض ع علی النجاد بجنبه موت یزود در می نوردید تا ارض بالطف

بعرض رایشان چرخ چشم و حوصله ایشان تنگ گردید پس بوعده تیز

سه طلاق و چهار تکبیر بر ممالک زده و با بیداد آن اتفاقش
و در نیاتش کوچ بر کوچ از جانب شام میراند تا در منتصف رمضان
بگذر پل سر [illegible] و او اساس [illegible] گفتند روی باید
فرستاد که از نظر اکثر مزاج حال بنوده تا خاتمت کار را به اراده قدیر متعال
بسیار پسندیده به این رسالت شده و [illegible] شدم و در استی از خواهانت
آن رسالت در حاصل جز خجالت نداشت پوشیده و در آنچه بحکم
طریق رفع آن توان کرد کوشیده تا آخر کار رسالت و عقبت من فرط [illegible]
لازم گشت و اگر چه خلاف عادت بود و به دفعت سوم نداشت
والحمد لله در رجب بود [illegible] امروز آن
سابقه معرفت در حالتی که ضاقت علیهم الارض بما رحبت در
ساحات راحات آرام داده است و آن مقدمه در وقتی که طوفان

بعد که از اکثر رجال از وفرت کشتی شکسته تبه وجود را الجودی [illegible]
الی جبل یعصمنی من الماء جاری داده والحمد لله رب العالمین که نتیجه
نسیم صبا اقبال از مهب اقبال این پادشاه نیز [illegible]
هم بر نشیمن اجلال وزیر اکبر [illegible] بر مصری برداشت و بهره
احوال مرقوم را [illegible] انگاشت چند روز در اینجا با راحت
در خیابان جنات صف و اگر چه برادر و راحات [illegible] ضمیر
بود و چهره مقصود آمال [illegible] احوال [illegible]
شرب والمراد و اطیب عیش و ارغد [illegible] روزگار گذرانید و چون
در حضرت سعادت [illegible] رفته [illegible] اجازت انصراف
خواسته شد و در آن [illegible] نامه برکه تنگ را لکافیت رسید
رخصت رسانید [illegible] طلب از [illegible] ملاعین [illegible] کامکار

تذییل از انتصاب شمائم مانند سحاب که لواقح لواحق از البوارق

و در بند یا سیلاب که تو تراءاده صواعق از از شواهق روی

همی راند لیکن سحاب خوان عذاب و سیلی رشش آن تیغ

و غشی قطران غشی و غمی رشح آن ضیم و ابری حمی آن کبر و حسد

لشکر برجهد و درین که نشسته و منازل و مراحل بر عت

بر سیر لا بر خاج طیر و ر زشت شعر کفی زخرص قش

او لوی کار زار * دشمن که در مقابل او بهر از پس است * شوان

شناختن ز شتابش بصف خصم * کمان جایگه که روی نهاد است

یک کس است * یهشون للقراع اشارة الاطفال للرضاع و یرتاحون

للکفاح ارتیاح البهیم للماء القراح بطاقه مرغ آورده بود

بر دادند میخواندم و ذایقه از هول حادثه ستوه آمدم که عبارت

از نفس است در مجاری حلق فرو مرده بود بر قدم که اصل حیوة

و مادهٔ نفس است در مجاری عروق فسرده رعایت ناموس و جهه

جان آن بود ع لیس التکحل فی العینین کالکحل فرو نمیگذاشتم و علی رؤس

الاشهاد دمی گفت که آن خاک زمان آتشی را خاک سوی مکمن

اجل میراند و آن گوران خر طعمه را گور سوی مرابض آجال دیده

عما قریب طعمهٔ غراب و لقمهٔ عقاب خواهند بود و تا نیس را

لشکر کلاب و تحفهٔ ذئاب خواهند شد سیریهم الله انا کفیناهم فی

الجحیم ان الفصل بدایة نوبة نزلت * والله ذوالفضل العظیم از این ممط

در سم تکلم و درون بهزار دیده پر خون بر باد شد و ارکان لت

و دوستان و یاران و اتباع و متعلقان تکرار است که از دل کل از دل

ایتها النفس اجملی جزعا ان الذی تحذرین قد وقعا بقرار و خطر

با دلی و چه دل و با اوراکیت ما بیه ما نرجا بیه از خوف آنکه دیدار
قوم با قیامت افتد نشیب یا رب یا رب زبت الطرف و در چه عقب
از آن انحراف سیمره و دوتوری عادت هرچند سعادت
از آن هزار فرسنگ بود بجستم و نگفت ترک با بزه چشن است
ع در کوی تو مرده به که از روی تو دور و الحق این پادشاه
با عاطفت کریم و سلطان با رحمت رحیم معذور بود که وقت شدت
تعجیل عنای دنیا زد وقت کار رفوی دان السیف اما کمک الموت
قد ألکت دل قرار نگرفت ع دگم ابر بار ارشد غیر مطاع با جو
تکیم اگر سعادت اسلام را هر ترتب ما استوی القاعدین
غیر اولی الضرر والمجاهدین ونیته و اگر کار روغنی دیگر است
شعر خانه گاه در دنخواهی ماند سال عمرت چه ده چه صد
چه هزار

چه هزار ش و آب حدی بروی بی الارض ظرا الیس الموت
بزودی ما زیحلی ش در این حالت نروه عذار ش اطول اعمار یافته شیر
عاقبت روی در خاک لحد نهادنیست که اعلی ترتبی حیوانات خورده
کیسه سرانجام شربت مرگ چشیده نیست تا با محتاج بسیار زکات
عود خالص شده ع از مرغ پر گرفته از باد اضطراب ش جان دلی
ز آتش حسرت و التهاب بی التهاب تخته ریح الجنوب بر اندم
ها تپش از وقوع واقعه دخود مرتبه داشتم بر بسم ذ خود نگفت ع
با پای خود بسیار میروم زهی ساله کار و صورت کرده
که عراق عشیر اخوان و سنند را اخوان بی خواهد بود و آن خبر
با خوش ش ز فراق عیش ش گردان نخست ازنی خواهد شد
وجود یا از دوران ناتر پیش به چهار روز گر نحیه رسیده بود

واحوال بحجابش تقریر کرده که ازانجا روان شده و روز روشن را
از غبار شب تاریک کرده پس شب تاریک را از شعلهٔ آتش روز روشن کردانیده
ع ضوء من النار والظلماء عاکفة وظلمة من دخان فی ضحی شحب
و پوشش آن کشور را حکم کرده وقل ان الموت الذی تفرون منه فانه
ملاقیکم بگوش هوش ایشان فرو خوانده و جبهٔ احتیاط بر سپر کرده
چهار هزار سوار از مردان کار و گردان نیزه گذار روان گردانیده
و زمام بسط و قبض لیلتقی قد امر مقدورا و لیقضی الله امرا کان مفعولا بحبس
نیزه مردی داده و رایت جرأت بر شیران شجاع و دلیران قلاع
فرمان روانه کارفرمائی رایات کوه ع و با پوشش اسپ دیدنقت
لیغنمک بعد از آن نیزه و تیر و تحکیم و معا دشت ثبات
و شمشیر شمشیر شده از سطوت که شمشیر و مصابرت بازارهٔ مشاورت را

بر مصابرت اختیار کرده ع هما خطتا اما اسار و منة واما دم
والقتل بالحر اجدر لیک چون چون مدت دولت بانقضا رسیده
بود و نوبت ملک و سلطنت بانتها و دواعی اضطراب آیت تلک
امة قد خلت بر کار خوانده و داعی انقلاب هذه دولة قد تولت
ندا در داده اتفاقات موافق که نتیجهٔ سعادات تواند بود والدتیم
اتفاقات حسنه بر عکس معهود مخالف موافقات کار که بدان بر برات
قادر توان شد والجد یغنی عنک لا الجد بر خلاف سلف ایزدیت
در خزان امانی کامرانی توقع کرده و دور نیست و در برگ ریز آمال
شکوفهٔ اقبال امید زدن آرزوی محال و نتیجهٔ پیش روی عنوه
کار و عقدهٔ استظهار بود دست تقدیر چه عقده دگر دم استظهار را نمال
قوم لنت الشجیم قلبا خیص نادیده مبالغی بر دو نارسیده رسیده

ثبت بالقلم دیگر باشد وده عرب دیده ودل رسید

بود و لشکر را که درصدد متعدی ایشان بود بازآورده که تاتار
از حدود دشت بربری مراجعت کرده است و نیز به زبان فصیح یا ایها
الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعا گوش
آن گوش آگنده کاران فرو خوانده که بیدار باشید در وقت
احتیاط و حذر است در اختلاف روایات تا علی قرینه ...
واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به
عدو الله و عدوکم اما بخت خفته خواب خرگوش بر آن غافلان
همچنان غالب گردانیده بود که با بانگ بیدار نشوند و در محنت
همچنان کاس یاس بالامال درداده بود که به تحذیر گوش پندپذیر
باز دارند ولو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون
تقریر آن است تدبیر نخجیران گیر آید در تحذیر ناصح کارگر آید
که

و ما تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون نصیحت کردم و لیکن
لا تحبون الناصحین و انذار واجب بیشتر دیدم و ساء عاقبة المنذرین
بعضی به خواب غفلت بر بستر تن آسانی نهاده و طایفه در رباط
در خوانهٔ دور و دوستکانی درداده تا عاقبت تن آسانی بر
برآورده و دوستکانی دشمن کامی ع کیورو خندیده و سالها در زیست
در وقت طنطنهٔ کوس و نفیر و جبا و دقدقهٔ سلاح و دولهٔ اجناد
قل قل جام می و چچاب بوس و ... قهقهه ... شلوار بند گره
دستگاه بعفاف ستغفر زیر لحاف ... ظرفا انگیزش
که چون آهوی دام دریده و مرغ قفس شکسته آمده بودم و در تحذیر آنهمه
مبالغت نموده چون همه اصحاب ... الی ما ... و بالاثم ...
دست بدیده باز نهادم و مصلحت کلی فوات ... و دو ...

در پی عقاب عقاب در شتاب و مجلس اعلی در شراب شهنگ چون
شکر در آهنگ و ایشان در نیاو و آهنگ از قم افت در قصه
جان بیدرنگ و ایشان در نخچیر درنگ ای در عقاب باز
بکار آب پرداخته و در کوه زسیلاب مجلس شراب ساخته و در کوه
دمان و دمان از بیشتر نیستی حمل کرده و بر لوح شکسته کشتی تمنی جاریه
بهشتی نخچیر ع فزون تر کند خمار که شب مستی و آن مرور جهان
ما سیرت حیات حیات آثار قوم بهره با تجربه می جستند و در نظام
ایشان بهره سه اب قبحاب انکشاف میکردند و در صرب
شام تا آن دور تاریک ظلام چون برق از غمام یاران
آتش از آنکه آفتاب تیغ زنند شمشیر کشیده باشند چون
صبح پرده در کرده صف قتال دریده لعبد الله جل بیس القراب

برنشیه وَعَدَ ولأُجَهِّمَ عدةً وعذاب چون سپیده سپیکار جا در قرار
در روی جهان در کشید از شعاع قرطه نیلوفری ظلام بر درید و دم سپیده
با همه سردی در جهان گرم خنده صبح با همه سپید بر جای نشست
خورشید چو کلاه گوشه نشین روان از کوه شد و در طلوع کرد مهر
چنین درق بزرگ مهر از مطلع شد قرن رباف شراره نگاه خیر صبح
بر قیس سیاه کلیم شب استیلا یافت عروس شام جهار زر
از طاقچهای آسمان در هم چید ناظم قدرت جوهر شب افروز
با شبه بر آمیخت دست استیلای روز عقد کواکب از هم فرو ریخت
گرداگرد خرگاه جهانگیر احاطة الدائرة و نقطة المرکز چنان فرو
فرو گرفته بودند که نظر با همه حدت از آن نور حلقه گذر یافتی نقش
با همه لطافت صفت ایشان نقاشی کنند در این ظلمات

گرفتار و آب حیوة تیره مردمک چشم اسلام در مجمع ظلام دیده

نجات تیره خرمهره کردار نیم سلطنت همایون گشته کوشش های

پرآمیز گواهیه شب افروز شاهی فتاده شد و ضباب حجاب

آفتاب گشته و دو منقعه کلاب حوالی غاب احاطه کرده و بر جمله

اصحاب شامته در عرصات حضرت حشر گشته و به همه تحیر اعراب

شیطان پرابلی حجاب سلطان فرو گرفته و تیره عافر ع

قفا هم وسلطهم حریرا وجنتهم وسلطهم تراب و بتن فی کفه نعیم قات

کمن فی کفه نعیم قضاب شد ز دست ستیز مانده نه پای گریز

دست از پای باز داشته و فراهم آورده عمر از خاص و خرجی

و خون دل مسلمانان و گرچی گرانمایه داشته تاریخ فی یوم عاصف

رها کرده عقود منظوم و نقود مختوم علی العموم قبضا ناحصیده کان

لم تغن بالامس که داشت بر چهره کان ماه پیکر و تابان خرگاه

نشین بلاد مردان سیاه روی و عقارب زشت منظر رها کرده

ع کو جان جهان مباش جان گیر و جهان احوال محشر را حال

قیامت رستاخیز چنانکه وحی یمان شنیده اید یوم یفر المرء من اخیه و امه

و ابیه و صاحبته و بنیه عیان دیده شد آنکه تیغ در تیغ نشانی

و شمشیر در روی شیر رفتی و بجنگ وقت جنگ تا حیی دل در ورق

تیر حرف تیز تاختی و بنیزه گاه با سماک برابر تاختی و بهرام را وقت

اصطبار و گور بنداشتی ع لخفت غایة البقا فولت و کلة [illegible]

[illegible] معرلا و دلیرانی که روز هیچ که خبر از تیغ روان اندر سران

رسته نازدان باشد این المجاهد و ناگفته ی این المفر گویان

شیرانی که [illegible] محذرات ما لها الا [illegible]

نظم

مترسّلین الی الحتوف کانّما من الحتوف وتبسّمهم ارحام

صفت ایشان بودی گرزگاه جو این زهی عار که زهی در مقام

مرامات ارکمان ها برگرفتند زرّار کار که در صف کارزار لحظه

بجاهات بازنه ایستاده شهر روزگار تیر کیشان نبود

همچنان با کیش بیاد اختند ⁂ لاجرم تفرّقوا ایدی سبا

فی الاقطار کشور بدو اشال فلم یبق بعدها ایشان غیر شارل الاقران

وتناوب الضراب والطعان وکنف دکری لقد اگرین افسوس که

نامردی و جوانمردی بیداری روی بخت و برادر سیدان سلطنت بانه

اساس جهانبانی رخشک تیموریسانه که زنهیب او زهره در دل

حانب ران آتش آب میشد باد بر وادنه جنت هر گز در تک او بر معنی

درشب نبرد تا او قرار کوه جهان عجب ارشد ع فی مات

من الضرب والطعن میتة یقوم مقام النصر اذ فاته النصر وما مات

حتی مات مضرب سیفه من الضرب واعتلت علیه القنا السمر فاثبت

فی مستنقع الموت رجله وقال لها من تحت اخمصک الحشر غدا غدوة

والحمد نسج ردائه فلم ینصرف الا واکفانه الاجر تردی ثیاب

الموت حمرا فما اتی لها اللیل الا وهی من سندس خضر مضی

طاهر الاثواب لم تبق بقعة غداة ثوی الا اشتهت انها قبر علیک

سلام الله وقفا فاننی رایت الکریم الحر لیس له عمر آفتاب بود

که جهان تاریک را روشن کرد پس بغروب محجوب شد ز سحاب

بود که خشک سال فتنه زمین را سیراب گردانیده پس باطل

در نور دیده شمع مجلس سلطنت بود برافروخت پس بسوخت گل بستان

شاهی بود بازشکفید پس پژمرید نجف تحفه اهل اسلام بود بیدار

کشت و پس بتخت چرخ آشفته بود بیارامید پس بر آشفت مسیح
جهان مرده را زنده کرد آمید پس بافلاک رفت و گنجور و توپدار خیابان
انعام کشید و در مغاک رفت چه بگویم و ازین چه تعریف
مجوییم نور دیده سلطنت بود چراغ دار آخر کار شعله بر آورد و بمرد
نه بانی اسلام بود وا غربا و واغوثا یا بابر نقشه المصحف
خویش باز نویسم که این مصیبت نه از آن قسم است که بکجا عویل
ورمیت طویل حق آن توان گذارد و شرح حال تن مهجور و دل
رنجور با سر گیریم که این حسرت نه از آنگونه است که بزاری و نوحه گری
داد آن توان داد آسمان درین ماتم کبود جامه ماتم است
زمین درین مصیبت خاک بر سر برست شفق بر سم اندوه
زده گلگون رخسار بخون دل نشسته است ستاره بر عادت

مصیبت ریگان رجاکستر نشسته است صبح درین واقعه هایل
اگر جامه دریده است صادق است ماه درین حادثه منخسف اگر
رخ بخون خراشیده بجاست سنگین دلا کوه که این همه جز
سنگینی نشنید و سر ننهاد سرد مهرا روز که این نعی جانسوز
رسید فرو نه ایستاد سحاب درین غم اگر بجای آب خون
باردکجاست دریا درین ماتم اگر کف بر سر آرد رواست
آفتاب را مهر چون شاید خواند که بعد از او برفروخت شفق را
شفیق نشاید گفت که دلش نسوخت جیب جهان تا بچنین حرفی
بیجوخت شعبه را نباید زبان آموخت که کامین سرو راد
او مبندر که با رنش خم نداد از درد مندی از آن سردآ
این کاخ دلاویز که تا جایی گرم کرد رگ یدت خیره ازار

انقطاع خرمن سپهر ز جور داری مجوی که ناپایدار است از زمین هر چیز
مهر کمینه بهدور که جور ناله کم عیار است گره تند فلک را هیچ رایض
بر وفق مرام رام نکرده است • توسن بد لگام چرخ را هیچ
صاحب سعادت عادت بدان سر بیرون برده است • گردون خنگ
پرورش پیه کسی را بکسر کفد انشته • جهان جهان هیچ تیغ را
تیغ نکشته است • مشکر دل بر جهان منه که جهان پایدار نیست
یک قاعده زین سرچه نهد برقرار نیست • در گوید است جهان
که معهود است و فاکنم • مشنو حدیث او که بقول استوار نیست
معتبر کسی است عالم چه آدمی • کو را بمرگ هیچ کسی اعتبار نیست
از مرگ بیگانه رفع و گذار چون همه تیر انداختی • وای روزگار
هش چون جعبه بپرداختی عرقیه اذا قدمت خانه الثریا

فقد عرضت بتوقت لکل ید • شد یاجوج تاتار که ده کشت
و اسکندر نی در خیبر گذار بسته شد و حیدر نی روباه بیشه شیر
گرفت شیر عرین نی • دیو بر تخت سلیمان نشست و انگشتری
ازانکه بدین الم که بدل عالم رسید علم شماتت برافراخته
و از جراحت جان جهان را تحریر تصور کرده • و تعلم کم حیرتنا
آن ربحنا اذا فکرت فی اقصر الحجاب • شد گرما الذی ضیقت
فیه اذا تبرز الجنی من الحجاب • باسر قصه خویش رویم که در آن
غصه جانگداز • از پس فرزندان و شبهای دراز شب دراز
کوری بخت و ناامیدگار کتابت که کنایت از آن در آخر وقت
آهن سرد کوفتن بود • سحر سر به سحر کشیده بودم و طول اللیل الا
قلیلا ترهات و خرافات در هم نوشته • در آن سودای صحبت

همه شب عطارد را آزرده بودم و در آخر شب بخت موافقت

نموده تا بانگ که ندای برخیز که در جهان قیامت برخاست سر

از بالین برداشتم دو زخیرا وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها

قترة اولئک هم الکفرة الفجرة بحوالی خرگاه با دشت محیط

با قیم حالت یعرف المجرمون بسیماهم فیوخذ بالنواصی والاقدام

مشاهده کردم و ازاین دست ستان چون رفت در دل هم آواز

جا برگرفته ازآن روی [illegible] چون نور حدقه در دیده دوست

نشسته بر طرفی پالهنگ چون زه گریبان در گردن [illegible] یکسان

[illegible] و از جای [illegible] شمشیر چون ابر کناره بر گردن [illegible]

ع هم کاه زدست رفته هم دست زکار [illegible] ما اغنی عنی مالیه هلک

عنی سلطانیه پای بوسی که اشتغال در زمین بود در آورده مردمان

با آنچه دود و گرد بر گرد او بود از آلات و اسباب تجمل و دواب

و فایده اکتساب و زبده احتقاب و عوض عنفوان عمر و ریعان شباب

به دشمن سپرده و برفت خود تا آخر شب چیز راه گریز گرفته بود و در آن وقت

که دیگران عشق [illegible] ساخته اسب تاخته تا بجانب که دوانیدم

گرد خویش دایره دیدم لهم من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل ذلک

یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون مرگ را با همه ناخوشی با دل

خوش کرده و تقصا از بن گوش رضا داده و کار روزگار بر ما

چنان تنگ شده که از تتار و تاتار بیگر نجم و ازین طایفه که پیش

بودند روی لطایفه که رو با رو [illegible] سیماه و هرچند سعادت شهادت

که سعدا را حاصل است و جهال ارادت و له ذلک فضل الله

و ان البنا فون نه نهایت و جدان نفس که مرتبه عالی احیاء

عنه رئیتم برقون قرصین بما آتیهم الله من فضله را اجرت فکت

قطیع و سگان شنیع دشوار رسیده است و آنکه قالب بشکن که تکن

روح ما رهین است عمر را صاحب جان شیرین بوده و در کرم گرد

و خیر و شر موافقت و مساعدت او نموده در حوصله ضایع و کشاکش

سباع باید بود صعب بشمرد و الا فمن لم یمت بالسیف مات

بغیره تنوعت الاسباب والموت واحد و نیز را است از خانه

در افتاده ام و از وطن مألوف مهجور گشته و بلاد هندوستان

ع شرق ارض مرة و غربا مبتلا شده و مانند قسرع الخریف

یا چون ایجاد آتش مزن تا ره درجای ذنب کجا نگشت خاشاک

و از دور تالب عواصف غربت افتاده از آن روز باز که در وقت

رجا تنزعی دو بعرض آمل منتهی بود و العیش غضّ والزمان بأ

تا وسرور

تا امروز که ایام ناکامی و بی مرادی و انتها مدت شادیت در همه

اوقات عمر ما در حالت شدت امراض خصوصا صحبت تیسر کرده اما

که نقد و دیعت حضرت که هر آینه بحکم کل نفس ذائقة الموت بر وقت

در معرض تسلیم که آید و عاریت روح که باهیچ شبهت موجب

فتمنوا الموت رد کردنیست در این هجرت پرده کرده و تابوت قالب را

که ما والله جان مشتاق مجروح است و اگر چه دوای بعد از وفات

نخواهد بود بر زیر در رسانند و صندوق استخوان را که ایوان کسری

روحست و علاجی بعد از وفات نخواهد بود به تربت اصلی فهند

ع آن نیز به بخت خفته در یابد باشد * امروز بیرون از بعد مسافت

حیران آفت و مخافت زراعت و هیچ شفق خود کمات که

آن خطر را از رقاب کنند که دام و سوز بدان قضیت التفات

نه این سودا از سر گرفته و این خیال پیش ضمیر ایستاده
در آن حسرت که گویند کفی روزی نخواهد بود فی منزلة بین المنزلتین نه
درین جهان نه در آن جهان با آه سرد و آب گرم کرده بر آتش
و در حالة بین الحالتین نه مرده و نه زنده قرار و شکیب با هزار بیم و ترس
و اندوه و نهیب بر یک ساعت فساعة واحدا فواحدا تقضیها فی انتظارها
می‌رسند تا آخر روز که علی الحقیقه وقت غروب مسرت و امانی
و زوال روزگار زندگانی بود خود را پیاده و پای کشان با چنانی چون حال
محنت نهم و حوصله تنگ تنگ و تاریک انداخت فارقتها و الموت
حیران ینظر و آن کهف و دیگر را از شبانه روز با یک دو ساعت هم
از آن این روزگار که خواجه محمد جوادی رابع با بود و پلا خزان خویش
ساخت و در انجمن که لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و ملئت

منهم رعبا بود در اندوه آتنا غدانا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا
و الحق فی بنه از فرقت دوستان و احباب و هجرت
هجرت یاران و اصحاب چنانچه در محنت رهی نماند بودم و چنان
از جان و جهان تا باب ذان چه رسد سرگشته که اندیشه خود
و خواب و طعام و شراب اگر مدتی نیز دور کشیدی و زمان تنگ
در آن گشتی بر خاطر نگذشتی و پیرامن ضمیر نگشتی شعر تا خون دلم آج
گشته است شد بر فی همه خورد احرامست لیکن رفیقان سیپروزی از هوا
نجوکاری قناعت نمودند و از شراب آب دیده اکتفا کرده
و دلم اندوه و عنا و محنت را شب قصد آمد کردند تا بر آنکه صاحب
آمد در آنچه سال که امور حضرت در سلک انتظام میبود و کارها بر
بر وفق مرام که با همه [illegible] چندی کم خدمت بسته و در رقعه بندگی

جز سرو آزاد در نخجه خسرو سیارگان را گر بنده میخوانند نیز عجیب نبود

کز خط امان می نوشتند خیانزید عطارد تا در حضرتش خوانند

دایم قلمزن بوده باشد تا بر بید ار کاهش گویند شبانه روزی قوم

زن رسپی مخامرت پادشاهان الظرف بمظاهرة مجاهرت

نمصر وبجبر طاعت ومتابعت اعتصام کرده ع دکم مریع محض

الوداد یمین [illegible] به دواعی خیانت وعامی هوا ولا را البعود ایمان که

مسؤل اهل ایمان بر آنست ولیس مخضوب البنان یمین

مؤکد کرده رسولان حضرت وصادر وارد درگاه والمدت نخستین

او را همه رطب اللسان داشته بود و انواع خدمت وکی [illegible]

و تواضع وتخشع که از آن ظاهر میشد بر صفا نیت ودر لا رعبودیت

استدلال کند تقدیم کرده واز حضرت بو سعید [illegible] که از آن گریه استغفار

بر توانند خفت و بر آن کمر عبودیت بر آن سبب موعود بوده وازو قرآن

وامثال حاشا ان یکون له المشتری سوء الحال و قبیح اتصال

بقبول حضرت ممتاز گشته بدین اسباب تراکم گرفته ودرجات

فراهم آمده چند خسته پا بر سنگ از زیر شمشیر جسته بدرگاه پیوستند

وخلقی از نقابت سنان وسیف [illegible] بوقت آن وصخب [illegible]

[illegible] الآثار پیش از زوال وراثه ودار آن یحمیت است

پیوند تحت حمایتی حب گرفته که هر آینه در ایام روزیق چون کرام الکرام

ارواح حیات نسب مروت منتشر و در زمانی که بکار برگشت از

وحشت [illegible] اثار عام از تعرضات دین وقت

داند و این قدر بدانسته که این بنا و اساس آنست که بر شفا جرف

[illegible] نهاده است و بخشیات که در زمین شوره [illegible]

هر انگور بر زمین سبز و همی بر خویشتن خندد * که جز بی معنی چون تو چو تو

ولد از پنبه د * در رفته و کار از رونق رفت و انشقاق تیت

برخواست مجلس عالی سخت آمد و جهد قدم از رکه ثم خیر که برخواند بیان

شوهر و زن تفریق میکرد و از تغیر لقد طلقک بسوال تحکت الی

معجا حقه فارغ و فرزند از مادر استرقاق بنفر بود و بحدیث فرق بین

والدة و ولدها فرق الله بینه و بین احبته یوم القیمة نافقت

مشهر را از امی بی شوهر جوشان نخفتی از تیامی با مادر و پدر نشان

جگر گوشه مسلمانان را چون سپاه بر سرگه در نخاس شمن

بجنس بسفروخت و پدر بیکر بیت خانه نکالا کیان که از روت

درات آراسته کرد و خزینه بمال بیکران که در نزاهب فوت

محظورات مالامال کرده ، خلاف ثغور از بن و دندان کرکتگان

سینه

برکنده و پیش خورد کیان تاتار که از آن تعفن در شریعت حمت الله آمر

دهان بیالود بجبر از آنکه حضور رای انداخته و دیگران نخورند مرغان

شکار در حزم تقبض خویش فتنید ذباب و از رصید ذباب

نشست و ماندند بخسیس بضراغات قنصعه شیر برگشت

بورت حرارت عطش بخون دل بجان آمده چند رود داشت

و شدت حرارت نیل آب دهان جگر سوخته چند زائیر

جابر شیر دهر نسب مسلمانان را طعمه فراز آمده داشت و استیصال

اهل اسلام را برای مصلحت دولت خویش دانسته در حق بر

آمده الکافت عزتم فاقضت الایام و بین اهلها مصائب

قوم عند قوم فوائد کیم از غایت بی آبت دست بر دو شته

ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها میخواندند و کیا الحکم ملات

خود آمدن چه بود که بازگشته با دستگیفت رحم صلاح ترقع زدان
گرد از خوارم زاده که در نزد آن نوران امهات سیرت بوتس
پسندیده باشد و در ابیات محارم و اخوات مذهب مجوس گزیده
دارم یعنی در خلال آن حلال زاده استغفرته فی الیوم مائة مرة
کافورا در همه روم و شام چنانچه کفر ابجیر دقیق اندقیر چنان
مجبور شده است به این خاص و عام آن ملک طرزیقه که بر این که
نوشته شد استغفاری دارم که در قلم آمد اعتذاری لازم نیست داکر نه آنتی
که شرح مساوی آن مذموم سیرت با برام کشیده و ذکر مقابح آن لئیم
طبیعت از مقصود مرام دور میاندازد بحکم اذکر الفاسق بما فیه
اطناب اطناب بارکشیده با تقرب برسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم که فرمود لا غیبة للفاسق بخشش از خباثت آن مدرک

که در باب

انجمن گردانند ایراد کرده شد بنیری از نیاکان آن ناپاک چون نشر کنند
ع تنگ دارم نوشتن از ادوار چیند در شنیدن کاغذ سیاه درو بحجله
مر افکرست بقعه دبیری وسیلت درجات میشمردم و صرف
کتابت داهرچند از زبان مخدوم خود نوشته بردم ع آن المعارف
فی اهل النهی ذمم ذریعه نجات میدانست بعد از آنکه از انچه بازمیجه
دخود جا مانده بود چیزی بسیار از پوست بیرون کشیده و از پس سه
تا آرچون موی از خمیر بیرون آورده بعلت استخدام المیه ولا الیه
مدت سه ماه پای بند وکیل وتوقیف داشت و بوظیفه که پنج وشش
سیر بیکرد و لاکیه ولاکرامه موظف گردانید و من سگ تعرت
سه ماه در اثنا الفنوق مانند مخنوق در حبس خانق که شدت
زیادت گردانند اضطراب لزوم ودر اختصاص بروابط ارباب

قدرت و اهل اختصاص که برابستی همه مشفق و متفق بودند بر طریق
نیکو شید و از هر انواع حبال حیلت که از آن دام چگونه خلاص یابم
نصب میکرده چه تبریز محقر بقعه و جنس کنه ناکرده بودم و دیگر آنکه
که پیش از آنکه اهل تبریز خبر صاحب اعظم و طامه کبری بشنوند بودم
چون مرا از دولت برگیرند چنانکه در طلب آن عادت اموال
ارباب دولت دراز کنند تا بر آنچه که واقع شد جهت دفع خطر
ادفع بالتی هی احسن السیئة سر لطائف تاتار درآرند و دفاین
و خزاین سلیمان پادشاه اسلام بدیشان بسپارند پیش از نفوذ
تاتار مسابقتی نمایم و آن محقر در قبض آورم و بعد از آن هیچ اهتمام
بگذارم لیکن با آتش خوری از حالش برسر با همه ناخوشی بآمد بآن
بوکرشی که در استخلاص میرفت مفید نیامد عاقبت خرقه درویشی

درویش

در افکندم و خویشتن مستکروار از آن دروازه زندان پیکان
بیرون انداخت و سه روزه کوه پایه میان آمد و ما رودین ع ملاحت
خزینه لوسا آرفیا سلیمان لتصار کرتجان بکرد زیر قدم آوردم
محابا یکراه و مکان فی صحرا بیان راکه ع دیگر بکنار رسید سر نهید
به تهنیت رای باج و بیش سرپا برهنه قطع کرده چنانکه بادیه اندیشه
بر شواهق جبال و مصاید تلال آن احتیاز نتماید دیار از احتراز
بالای مخارم شعاب و مضایق عقاب آن پرواز کنند نزد
جز بیدرقه گردون از هوا و زمین آن بیرون دروقی چنانکه تا نی
باطل میکردند و نقش نقشی ضایع میگردانید ضبط و حفاظ
چنان مدروس گشته که حق و حرمت کفی در میان خلق هر که بود
و مثل و حرمت چنان منسوخ شده هیچ آفریده کرده نام آن نشنیده

چنین جای عفاریت صعالیک و علوج اکراد احاطه کنان تا بالای صبح
گرد در گرفته و زمانی دراز وقوف شیخ صاع فوق زیب خانه
بر سر ما ایستاد و از کنار ما کنار گرفت پیک را با زحمت چو هیچ باز
نیافتند برآنکه تقربا الی الله تعالی با سم ما تا ر و خوارزمی قربان کنند
اتفاق نیکو کردند نهتدی من بعد حیث که زبان ایشان است
مستقر آن بل فضل آفریدگار بتی شانه ازان ورطه هایل و حادثه
مشکل خلاص شده و به کله به محل صاحب آمد سیادت دو
ابواب السعاده چون دانسته بود که خویشتن بیرون انداختم
و جای ها پرداخته به آن شال و ولات عمال ما نخورده را طلب کنند
سواران مجرد کرده بود و بجستجوی ما فی بچهار طرف فرستاده
نیم شب در لوار فی رسیدند و اتفاق خبر را خبر از فی پرسیدند
شب

بجایش ثبت و قلب علی ای ذات حلب پیش آمدم و دست دعای
ارکان بریده آن دو شب کور را کوچه غلط دادم و جستم از انجا از راه
دیگر متوجه ماردین شدم و چون نیت صاحب ماردین لاشجت
به انجا سدین با تعجبان مخاطر شنیده بودم و احسان او دانسته
به داشت و احتراز روی بماردین نهاده و روز پنجشنبه انجا براود
اما صاحب آمد ملک سعود چه ملک و چه سعود عما قریب به زوال ظلم مخدور
آفتاب دولت او بزوال رسیده بچه نی اگر چه تواند بود بیچاره ای
از فضل برخوردار چهار فصل پیش گفته شد بود که هم در آمدت
وان موسم با بدر رسیدم و بچشم خویش برهان ساز کم در القاعقن
معاینه دیدم اقتصر کار عز و علا بواسطه ملوک عظام پادشاهان
کرام خلد و املکهم نصرهم و شام الضاف اهل اسلام از و بسته

والله عزیز دو انعام بنا این جاکر توده پادشاه و کثیر است
دنی چند بار دوین روز کی چند بوده ام و از کوفتگی بر آسوده متوجه جانب
اربیل شده ام و از آن روی که ارباب دولت که ملوک اطراف
وسایل تراضی ایشان جستند بعقب ارتفاع رکاب و کلمه کوب و هر
ابواب بطمع هر ناکس گشته بوده راضی بسلطان که خبر آن
اطراف بتوافع سابطه ایشان طلب کرده بتقاضا احداث
زمان شباب و شیب و افتقار و شدة ولیه در الله هر کیف تردد
مقصد مرخص شده بضرورت در آن راه رفتی دیرینه تغییر بایست
کرد و حدیث قدیم بزبان کجا به مبدل کردانیده مع هذا که در هر دوری
از شهکان قوی و استواران ضیاع که بروکه از افتاد از خوشی
امیر باربری و از ما جر نگار ریخت دیوان مظالم سپاهی و وزیر تفحص

تازه

تازه و تحسین با اندازه واجب داشت و ما شجره اقتاب
بر ایشان باز نه گشت از و رسته نماید و چون برخلاف معهود
بر و رغبت بیکرف بر عکس معهود خفاشش وار که خفاش زمانه
همه شب با کاروان سکیه نشستم و همه روز همچون بوم از بیم سیاه
کلاغان سپرون در گوشه ای نشست مدتی صفت زمستان و بهاران
ده و دوازده روزه راه را قطع الکواکب حنادیس الظلام قطع
میکردم تا باربیل رفتم از مطالبات برده و مباحثات هر ناکس
و نامرد فارغ گشتم و بحکم آنکه در سوالف ایام و فیما مضی الاعوام اذ
العیش غض والزمان بابه و فی حدثان الدهر غفل عول تواتی
معرفت با صاحب اربیل تمهید یافته بود و اساس مواخاتی
بحقیقت و مراعات و حسن قیام با تمام مصالح او که بحضرت اعلا

تعلق داشت و تکیه بر پذیرفته انواع دلداری و حق گذاری جزاه الله

خیراً و مجازات حق خدمت و معرفت لم یذهب العرف بین الله

والناس بخش اصطناع و انعام و تلطف و اکرام واجب داشت

چند روز در ظلال آن ملک ملک سیرت و پادشاه درویش طبع

از کناکش ناکسان برآسودم و آن پادشاه چون دانسته بود

که فرزند بنده را در دیوان عزیز او بجز ادام الله عزه ما دامت الدین

حافظة سوادها و الحوادث حافظة بیاضها سعادت معرفتی و عنایت

است و قصارا رای عنیت بر صاحب همت است ع وان کار

دولت است کنون تا که را رسد حاصل شده است در آن کار

لا زال مقبل الافواه و مسیح الجباه بنظر عنایت که پایه از خاک

بافلاک رساند و از حضیض خمول باوج قبول برآرد با غلو صرکه در عهد

سرکه

کوکب آنحضرت ضرب بیته قبابت علاها علی قمة الافلاک و کتب

آیات تقاتها علی جبهة السماک نموده بودم و ان لم یکن غدا ایام

دهر کم نفحات مخصوص شده میفرمود که برخیز در احاله آمال امان

کعبه اقبال است و محط رحال کرامت انداز و در آنحضرت که دولت

دیده امت دولت است ماوی ساز تا چون کبوتران حرم

والاتحوها بر مرو لا تم لیفک روزگار گذرانی سلطونان و شد

پند دلیک نکتجان توبه نشنید پذیر توجهی که در مقدمه تقریر رفته

و حبک الشی یعمی و یصم دوره تیر که از جعبه حوادث انداخته بود

والمقصود رکاب بر رفتن بسوی آذربایجان نخجوان آتش پای در رکاب

گردانیده بود که نصیحت دلپذیر ربایند یا موعظه در سمع جا گیر شد

پروانه چو شمع دیده دیوانه شود   در نور رخش آن لحظه که بالانه شد

و نیز چون دانسته بودم که نقطهٔ دایرهٔ ملک و جهانداری و واسطهٔ
قلادهٔ سلطنت و شهریاری اگر چه افواج تاتار چون خط پرگار
او را محیط شده بودند با او بکار نبودند و آن هژبر محارب در مخالب
احداث و انیاب نوائب ربائیده است و اشاعه آن بچه شیر
در بیشه نیزه و شمشیر بوده است با یاران غنیمت در هزیمت بر برانگیزه
و قار بسیار نه از رگ بریده است و آن رضیع اخلاف حرب و طعن
و ضرب بکوبت نه مثل هزار بریده است و لکم شاها فارقها واهی
تصغر بنفس حیی سمیدامه بدهر لیرا آن غمام عما قرب بنجلی
آفتاب مع آن زمان در عقدهٔ ذنب نخواهد ماند و جهان ابد الدهر در زیر
پرده شب نخواهد بود و عسی جدید عمره الحیاة لی تقال له العثور
من یقال بر این منوال رسنی فراخ فرا بیل داده در ازنی نمط

[illegible]

بیدار درازِ فراپیش امید نوید نهاده بقیل و عسی خویش را خوش
بیدادم و ببوف و در تنگنا کام ازو خوش بیکرد و غافل از نکته
شمع مجلس سلطنت را پروانه نشانده است و شیهلان بیخ آن
و خار از خار زار پی در آورده بارک اسفند بیرگ شد با فکلم گشته
باز سمار بلکه کوب بو تیمار منهدم شده و تهیوی نحیف مستقر را
شکار کرده آهوی ضعیف غضنفر را افگار کردانیده و خورنق شاهی بنا را
خندق وار بنیاد خراب کرده و مرده قابض جان ملک الموت
شده شاه را باخته مات گشته و نخجیر را که حاکم قضا سرنوشت
کل حی سیموت مسجل کرده است با دل پر تیر امید در بابل
نوید روی بسوی آن زیان که بجان در افکنده و خطر بود نهادم شاد
اسبرون خیال کج اندیش بریه از بریه پرداخته و عقابی که اعراب

عقاب دروغگو باشد ع لو کنت حوقیصی فوق مرقها سمعت تلحین
فی تخطیها زجلا پیش نهاد همت داشتم هیهات تقرب فی حیه
بار دو روی بار پس نهادم بر رشتهٔ مصلحت قراوت بود محال
داده فی تکمله تا با رتبه رسیدم ما را ایدم بس نیند که عقل داد
دست نشنیدم تا آخرکار آنچه دیدم دیدم هم از آنجا که کار و برآمد
روزگار واذا اراد الله بعبد خیراً اوشراً هیاه اسبابه حبال
عراق پیش از نخبه انجا رسیده بود و بعادت که نشسته بعضا
فسه و خزینه وجه رواج بازار کسب با کهنه عوائد که در آن شهر
بود بشرکت عیان خرفرا کار روان کرده و از آن نوخاسته
کهنه دوالی زن کرده و بهمه وجوه از پی رضاء او فرا ایستاده
و با سفره رها پای لگام
غم داده و زر داده و سر تسلیم داده و تا حدی که بر بازیرا در تحری
رضاء

رضاء او بازی مینمود و اکنون که در ایراد این قصه پرغصه شروع رفت
از تعریف ذات آن شریف از روی وصف چاره نیست آن صدر
که ارکون خرد بون حجت و ارباب نشست صاحب منصب کهان
خواجه تاپوسان مردمان به پرستان برده و دوات
دیگران بدیوان آورده هر خشت زر پیش فرموده نامش را بنیان
نهاده و پیش هر محرر هر خریطه کیسه کرده سر جوال برداشته
ضلیع العذار عذار در خدمت عارض عراق سبز کرده تا آبروی
کار باز آورده آب از دیده رفته با تطلب منصب برخواسته پس
بر روی خطه و ذلت چهار پای کشیده تا از زلت خری فرا آمده
در عراق لب برده در دوزدیده تا بهانه کارش بالا گرفته
نرم و درشت فراوان چشیده تا بمقصد رسیده پس آنچه نرم کم

تا شکسته عمل کرم کرده پدر تا بدانند که کیست خود را ابو الجمال نویسد
و برادر را تا نشناسند که چیست خود را اخو علی گوید وقت محاصره
انطلاط باتفاق بمصلحت مخدوم خویش حضور داد و صاحب دیوان
ممالک رحمه الله تا این سفینه پخته شود و این پایه به پایه رسد
از قضا بجوار رحمت حق پیوسته شد و عرصه حال از کار فی مجلس کفایت
حالی خالی مانده خلت الدیار فسدت غیر شود و این بزرگ ببلاغت
و خیره روده و وقاحت و هرزه گوئی ع ای که رخ چشم رفت
که آید بر وقد قیل من لانت اسافله صلبت اعالیه ارنش کرد پیکان
عراق باتفاق بر آمده دعوای بحد کمال نه عوان چون ذلک گشته
و از وزیر بتدبیر حضرت و شرف شرف ممالک و خازن خائن
درگاه درگذشته و رای بر آن قرار گرفته فیما بعد دلگشا دیوان

چشم بازنشسته که شرم و آزرم ندانند خالی نمانند و در مستقبل خانه
بکر به دخترانه بر نگذارند اگر چه در سالک شغل استیفا کفایت
اعتبار کردن واجب بود ترجیح وقت را والضرورات تبیح
المحظورات به تفویض فرموده و اعتماد در اشغل که امانت
از شرایط آنست ع بغیر که بر دوش رنگ برین بزرگ نمود و
کوفتی ع چون آب نماند بنعمت زین بجزی آنکار در سبیل عاجز
برین کم عیار گنده است ع و من لم یجد ماء تیمم بالترب سفله را که
وزیر گشت قضیه زیر وزیر باید در داده بود به سبیل شتم آیت حرمت
بر او ختم کرده لفقد الرجال وخلو المیدان دست گرفته آورده و
استحقاق و اهلیت و کوری مردمی و ناشایستگی را به دیوان نشانده
و باتفاق انگشت خلق به دندان مانده که تعجب باید قومی بیچون با غفلت

ربنا وجعلنی من المکرمین میخواند و دیگری بلطف میگفت ع نعم الله لا تعاب
ولیکن ربما استقبحت علی الاقوام عزته ادراک الحمی قبل البازی ویلیه
وشکت حتی قیل تلک ثغورها انش میکرد و آن آرزوی استخفاف
ع اری الناس محسوفا بهم غیر انهم علی الارض لم تقلب علیهم صعیدها
وما الخسف ان تلقی اسافل بلدة اعالیها بل ان تسود عبیدها
ایراد میفرمود ازین جانب تنی فرزنت یابید و هم تصدرت
بالحمق آوازنید اوند و از انطرف شعر نه ارث و نه اکتساب
نه زینب و نه فر اگر وش روزگار خاک بر سر و بجاودت
بکار برد و قوانین دواوین که بتواتر و توالی ایام ممهد گشته بود
مندرس شد و رسم و آئین پیشین که بتعاقب دهور و تکرر شهور
کار آگهی کار بر بدین کفایت زمانه دون و نفاثات ایام وارون

رسیده بود منسوخ گشت نه در انطریق العاطف کالمعطوف متبوع و نه
درین قاعده البدل کالمبدل مرعی ازینه پرات جدل و اعتراض
اعتبار یافت و از توفرات احتباس و انقباض بر کارکرف جزء
رفته تمام کردی حتی کر ز او پا پگردی
که چون مطالعه کردی در و جز المستخرج من وظیفة عمرو و المستدرک
فی راتب زید نیافتی و دفتری که چون بخواندی جز المسترجع فی انعام
الامام والمحتبس من ادرار الشیخ ندیدی لاجرم برین رسوم شوم
که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم قواعد پادشاهی از آن
روز باز واهی و منهدم شد و سه وری که مایه پادشاهی و مادة
نصرت الهی بود و چه سه ور قبهانی هزار گروه و نخویشتن لشکر
انبوه نظم جهانی در قبائی چست بسته هزبر بر بایان زین نشسته
بمیان انگشت فرو رفت و لشکر و سران باروزگار معادات و

بافلاک معالات توان کرد و چه شکر همه در عهد زمین بالیده و از صنایع
مصانع پروریده شده ع حین علا حق و ان کانوا بشرا کانما خیطوا علیها
بالابر انقض خض العقد حانه النظم م وانسل بینه الفرد و التوام
در جهان آواره گشته از آن روز باز در هیچ مجلس پنج و شش
از ایشان بهم ننشسته و هیچ صف قتال از آن رجال طایفه
مجتمع نگشته رندان دندان تیز کرده باموال ایشان متمول و متجمل
شده و دندان مخالف با سیران ایشان برآکنده شمشیرها
تا شمشیر خطیب بر گردن آن میران بر زدند و کمانها تا گمان صلاح
در روی آن هدف کشتگان کشیدند تا این بزرگ منصب نشست
قابلیت بر خواست و تا دست کجا برید و پر فراز زمین کرد و قلم با رنگها
نهاد قلم در ملک کشیده و با تن شان کرد و علامت خیر کشیده و مرا
زد

از گفتهاء اوست یکی وقت در حق او از ابیات منتجب عجب الزمان
در خاطر است شعر ای شوم پی چون کشتی ویران کن یک شوم پی
بر مسلمانان کن چون از پی شوم تو تمیز تحقیق شد که بر رو حدث
آن شوم کن که حاصل بین بنده که بخلاف اصحاب با او طریق
درست عهدی سپرده بودم و لصندیت دیگران عصیان عنقا نیکو
پیوندی نموده بار منیه رسیدم و شحنه تا از پیشتر تبریز رفته بود
وصیات ذلق ارباب دولت بدست گرفته و مرا از الصدور حسینی
اجابس
که انجا بود خبر چهار صد دیناری که بدست درویشی بود که پیشتر بوده
معتمدی که تبریز بود و آن مختصر با تربیه آورده و دو سه چهار بار حسبه
و در وی نجزی نهاد و هر چند در چند روزه مقام با تربیه آثار عذر از او ترک
پیشانی آن وقت برخوانده بودم و شواهد مکرر از اقوال و افعال

آن ناکس مشاهده کرده قد بدت البغضاء من افواههم وما تخفی
صدورهم اکبر و بحکم اتق شر من احسنت الیه عنه من لا اصل له بهمه
دل و جان بگفته که یوما من الدهر واز روی رستت اهل ذلت [illegible]
احسان را بابت نباید دید چنانکه شرط سیرت سفلگان است
جزای حقوق بعقوق لازم خواهد شمرد و باران آن باران همچه
دوخته بودم و سپر آن تیرباران راست کرده اما در این حال که دیده
حدیث عهد و تمهید قدیم از ضمایر بیرون کرده ع عفا الله [illegible]
کجا در حساب بود که در این سر وقت که مردم سر به سر مدارند و شناسا
که نبود در سنه آغاز گیر و لیک ع ملک زر انجا صد قانون نیست
باشند که احمد از نبوت آن کار درویش خیر طبع که به همه وجوه رشته
محبت او داده بود در رسن او فرو چاه رفته بود دیگر سهل [illegible]

سست شلوار بوقا غلام بغدری که در آن فرصت در قفور دیگران پیوستند
ایر کرده بود در جسم نهاد و تقریر کرده و بدیه و فنون بران قلب باطن
مامون دیده که فلان آمده و بیرجانکه منتظر بود پادشاه را حجت
و چون شب محنت را سحری ندید عزم شاه مصمم گردانید و هر آینه
انجا تقریر خواهد کرده که ملک عجم خریده است و بجای نها خریده اند
اینک با شوهر سب و با او از مال الغدره بران روی شهر محکم کنند
است همه را از این نوع دم خلع دریدند تا در آن نرم بروت
سست شلوار گرفت ه موم از سر غیب چنان نقش پذیر ع
و ان هی اعطتک اللیان فانها لغیرک من خلانها ستلین نحت
در کار رفقه دجه هه و فریب در هلاک فرزند شب گشت و نیم شبی از قهر
بیرانه هم در عزم خوی اسب در عرق نشسته برفت گرد بر گرد خویش

ده پانزده سوار دیدم چون سوار سب عدا حاطت کرده و چون
نطاق کرد میان درآمده چنانکه پیش و پس نگریستم طریق وجه
خلاص من کل وجه باریک و راه مناص من کل جهة دوب بسته دیدم
و بلا را در استیلا خویش چشم نهاده و دهن گشاده یافتم
که پا قطع حدود و صفایح عبور از آن ورطه هایل ناممکن است و بیرون
و بیرون شد آن غرقاب را که بر جداول تیغ بر آب بازگشته ام
دست بشمشیر برده بقدر وسع و امکان لحظه در مقامات نقض و قطع
جان حرکة المذبوح بجای آوردم و ساعتی دراز بموجب من قتل نفسه دون
نفسه فهو شهید دست و پا اگرچه از کار رفته بود باز خسته بنده
میگفتم ع کل ابن انثی و ان طالت سلامته یوما علی آلة حدباء
محمول ها چون تن خسته نکند مرگ هر آینه بر جان خورد نیست آن به که چون

تن بغار و ننگ نکرد انی چه سپیدانکه در این بساط خراب اگر بسیار رنج
نماند و در هیچ حساب نه که سالها چنین بجای که بدان باید گریست
مرا باید زیست و مدتها بر صفتی که بود باید نخواند می باید بود و از آن
غافل که آن شب مظلم را روزها از آن تاریکتر در پی است و این حاشیه
نسبت با آنکه در پی است لاشیء است که ایام در روی درد باز
پس گرفته است بعد ازین در خواهد داد و العذر ان جهد المقل
تعیه ایفت
در بعد هم رفت والحق ع چه دانم کرد که گردون بدین شکر ورزد
عاقبت خسته و شکسته ع تیغ نجیعا فی الکر و تاب درپای اسب
اقدام چشم با رشته دیده بصیرت تپنا بود و سر و پا بر حرم
بر اسم کینه عقب برجا بود و دیده ظاهر بسته و ناظر العقب
لا یخلو نرانظر با خود میگفتم نفسی که با رسنه طمع کرده است بار بسته

کیفیت شعر پریشاده و تیغ عادت اوست و ست به چیت در نجمه
در وقتی که چتر شرحه الکتاب بر الشماء درایها و کف الجبال من حواصلها
طلبا والریح ببرده الهبوب کانها القابس من عشق الجان
تمع قبس — تمع قبس — دریغ کا باد؟
وانفاسا عدل مجلس عدل را با دهای پر ارتشها و ست مجروح گشته
گفته بود سرها در افشاء مرادم عزرائیل را سرمایه تمام است در برف
برا هلاک آدمی را و چنگیز خان را دستیار شرف شمشیر نمودند
و پیشتر بالو دچار پیدا آورد با کجک بیت الاسلام در آنشد برادر علیه السلام
در غیبتی الیه فی انکار تلک المواعد ها سنز پیش کابل بر ده بر
و دوش شد بجای حاشیه که نخست ماه عاشیه دارد هنوز از پس پشتم
حمایل جوزا بزده بر سر شمشیر کوان تتار رضه بنال که در باغ عمر
نشانده ام کیا هنوز رنجم نا پیره است یار ضمان علیه السلام ما از انجا

نیم شبی که از بادنجب نفس با کمیده افتاده رمقی را که مانده بود رقم
عدم نهاد و تغیر حال دال شد که عنقاء روح از عین این عاریت خانه قفس
عنصری و دوحام سدره نشین جان از قفس تنگ قالب برج
اصلی پرید و سیرزان مستقیم طیب را با دو پا و مجابا در گرداند حرم
بدانم؟
پاره بقیه جانزا اب رساند و نزدیک شد در رشته تکیا بجواه
که باد در سینه تپید ابروست که مرشگفته را او دی پس انقطاع پذیرد
و شعله ضعیف رنگ ها زده بی فروخته است فرو میرد من حیث لا یحتسب
و الله خلقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم بکار افتتح با که در حسب بود
فرمود ان فیه فی البریه لطف بیق الامهات والاباء دش خدا
کار چه بر بنده فرو بندد هر چه دست بر در ریخ او بفزاید چو ما ننید
نزد گر کیش ناسیح صد قدرت درد رخش نیاید بر گشت

بدبخت بنده زمن و زنخند چیزی نیست   حذر بنده دگر او خدای کشید

یکبار آزادانه که پای من بسته و به بلای زنگ گرفتار بود بنده خویش را گرد

ورزیدگی فرا آمده بند بگشاد و زنگال اش بشکافت بدرد و ناقه را از حرزش

کرخت برهنه این تن ناقص پوشش آن بیچاره به دست و پای

بهزار حیله دست و پای را گشاد و بهر دو در زمین اهل عرصات

حفاة عراة کما بدأکم اول مرة   روی بقلابه آوردیم و در اول وقت

چنان سرد و سخت پا را انجمد کرده بود که مکشوف تن در آن

سرما بر رفتم و گرما به چنیدن انشم رفیر برا که به تیزکار یسکر چیز

بسته اند هم اهن و بر آتش پروانه چنان مستولی گردیده که   اذا رای

غیر شی ظنه رجلا   سحرگهان که نفس بر مهر صبح سرد و در آغاز

سپیده دم سرد بتدریج و من باز گرد و خویشتن بجا بانداخته بودم

چین

پیش هر آفتابه که حاضر شده ام چون نعادتم از پیش فرا برانده بدر غنچ

که رفتم چون کار رفع فرو بسته بود قصه حال بر هر که خواندم کان لم

یسمعها کان فی اذنیه وقرا عاقبت کار از آن خرابه مصطبه راضی

شده ام و آن هم در حال بر رسم استعفار در رقعه م افتاد والم برسیدن عنه را

بر پا برایستاد آتش تب بدمی که در شب و اقواقه بود افروخته شد

گوشت و پوست چنان از هر دو پای در آمد که انگشتها مانند اصابع

هذری برهنه ماند و کف چرخ بچه مرمیر عاری شد بعد از آن پای بسته

تقدیر را بر چهار پای بسته در روی نجوی نهادند چهار روزه راه تا قصبه

خراب آباد خوی در چند روز معماران تاتار تباره که بنیا نهاده بودند

دیگر آن تا پیشتر به بجول بدل بر رشته و اساس آن تا بسیار تا

بر استخوان نهاده در هر مرحله هست از ناله و فریاد بسکردم چنین

صفحات برگذاشتم ع حتّی وصلت تنقضی مات گشتها ولیتنی
عشت منها بالذی قد فصلا و همچنین دانستم که خوی همانست که پیش داشتم
و آوارگان که دوستی آن جان آنچه بود اسپهان است که دیده‌ام
تا دیدیم مروجی که غزال آفتاب چهره در آن وطن داشتی غراب
تاریک روی در وی نشسته مراتع آهوان یکباره مرابض گرگان شده گفتم
ع لا انت انت و لا الدیار دیار رسم و آیین دین لطیلا بازارت
اساس قوانین اسلام خللی تمام پذیرفته نه در دیار مروت دیار
ونه در باغ فتوت نفخه از ریحان همه ممالک گشته مسالک
یکباره مبارک شده قواعد ملک یکباره اختلال پذیرفته
عقود دولت یکسره انحلال یافته ایوان درجای اصحاب دیوان
تکیه یافته مدارس علوم همه مندرس شده محاضرات همه بحث محاورات

مبدل

مبدل گشته ریاض انیق بحظ رسانیق مخانیق شده بجای ... شادور
که دیده بودم تابوت شهید رنهاده از پادشاه بادیه اوشیام
نشان یافتم از خرابه تا شان که بهوس سید دیدم اثری ندیدم
ع کان لم یکن بین الحجون الی الصفا انیس و لم یسمر بمکة سامر گشته‌رده
شارع آن خرابات گلابت علیها فمن اختیه انبا چون کرکس مردار خوار
پس خورده ما را رسش این مرا زراهی ربه محنت بود آن مرین الی
اهی رنیفت با خود گفتم شب این حادثه ... دگر ...
گرانس دوران مردور ... بازگذار ع ذرهم یاکلوا ویتمتعوا ویلههم
الامل فسوف یعلمون ... به مقام تجویز چون ... بازخزانه فکلوا
الطعام ... دیگر بار کوت نوزاد ... وطن ...
تا و قطع سور حران ع عفت الدیار محلها ... طلاب ...

از دنیا لها می کشید چه پیسکویم و بیک غلط بکنم چه وطن و کدام اهل
سکن ع وما حب الدیار شغفن قلبی ولیکن حب من سکن الدیارا
شوق مشاهدهٔ طلعت تیسیر ن خداوندی برخاست بر آن دیار دیگر
خود در آتش می بایست رفت آتشها برانگیزید و ما در عقبش به بلا
ادوار پیدا حسرت و ضلالت راه بدین توان برو تجدید بیکرد و جان
بر کف دست باکی نمی بود از این ظلمات نه آنست که درو آب حیات توجه
بحر عمیق و دقیقه رو پایاب نایابست و دل که از تقلبش قلب می جویند گاه
رشته فراهوای نفس و داده بیگفت ع الم یأن ان تحی بجموح لجام
بعد از آنکه خویشتن را از قید بیابان کیوان مشاهده کردی و از آن پس که
فرق فرقد قدمی زیر قدم بیرون و لیس وراء ذلک لا تبتغا العلی
انه فما فوق السماء مصعد همت را از طلب معالی ساکتی باز است

دلت را از انقطاع خانه و اهالی اذیتی روی ننموده است تا چند هرزه گرد
جهان گردیدن و بچابک فراز و نشیب دویدن ع قرارگاه
توپش از سر گرفتار خواهد بود [illegible] از بار جهان را اگر به بیاد حب العود
بر خوان میش اراکند [illegible] خویشتن را با عزه بار زبان و [illegible]
از پی عقل فرار یابد بیگفت ع رجوا النجاة ولم تسلك مسالكها ان
السفینة لا تجری علی الیبس انگاه روی بیشتر بهره کامی و دیر و دیر ناکامی
خواهد بود و هر قدم که در مقداری نمی روی خواهد نمود هیچ منزل
قطع نمی کرد که [illegible] و هر جهت که روی نهی که در چه بیشتر است
مایه بسر گشاید که در واقف مطالب [illegible] اهم است تا
مرکب جان روان است ارتقا بزدوده تا رب [illegible] است
و هر [illegible] تا در مقام تردد و تحیر بسود ع هوائی فی تقلص [illegible]

الهوی وانّی وایّاها لمختلفان و در مدت مقام خوی خبر واقعهٔ
ارمن در ارّان و آذربایجان انتشار گرفته بود و تعدی دستی من ملأ
الارض در آن حدود و شهر ارومیّه ظلوم فیه بود اکابر و بزرگان
اگرچه در طاعات تاتار آمده بودند هر یک بر سپید نفقه مددی
ومحقری فرستادند و رای فرو درای معاودت شام مصلحت دیگر
نمینمود گفتم در اول بهار که غزاله دبره در یک مرتع اجتماع
یابند عیار را انشین برف با سر کوه رود و فراش زیب سنجاب
سپید گلیم از سر بچه کوه وا فرو پیراهن کارزن ناگاه در نوردد
سالیس ابر شمشیر برق قاطع طریق برف را ماده قطع کند سپید
کاران برف در انتظار از فرط حیا آب شوند حلگان زمین
در آن وقت با یک زاب از خواب در تنه کوه بر شال مجرمان

سربزند

باکفن و ستیغ در پای سلطان سبیع افشد هواه هوا انگیز ازبرای خوش
بوستان غالیه سای بر دست گیسو دو سه چهار پای چاکنه
از دست برخیزند و بدست آریم و پیش از آنکه تاتار در این دیار ربا
سحر خورد قصد شام کنیم خود پیش از میقات موقت تاتار
از مقام موغان بر صوب آذربیجان در حرکت آمد و قبل ان یبلغ
الکتاب اجله اجل در الحند و دامختن آورد و جهان پیسه هنوز
به خضاب قیر مشغول نشده دست همه برگیر گرفتند و عالم ابابیل
شباب ناپوشیده شتاب زده بر رود وانید حبابی که بده
انگشت تدبیر بر اسم گرفته بودم پیک ایام تقدیر بر سمر زده
شد شمار خانه بر انجه که عقد کرده بودم بازار راست نیامد
ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان شاء الله از انجا بپای

برسبیل اختصار بر چهار باب ختم و جنبت من حوض الکلاب بابود
من فارس فقیه انشی رایکا و هر چند در خوی خصوصاً و در نواحی
آذربیجان عموماً زمانه دو رنگ کلاغی نزاینده بود و هوا
دودم میان اعتدال و انحراف دمی بر می‌آورد و صباغ
طبایع نوبهار عیسی وار معجزه که در نفس داشت از یک خم
هفت رنگ پیدا کرده لیکن در کوهستان ارمن در بهار نظیر
الامثال فی البرد وده نضار ابر در بستن خوارزمیان نگارزی میکرد
دست صبا انجا شنز از خط ادوار دور و مزاج سردش پیش از اعتدال
رسمی بر قرار نقود و مارا بهادم لذت هجوم تاتار نقض عزایم
اموری که اضطرار لا اختیار ره چه بسیار بدیهی از بد بتر
رکوب الخطر و ارتکاب حذر آن سفر هر چند محقق منافی آن بود

از خوارزم گشت خلق از ارباب ارمن و دیار دیگر که بجوی اجتماع یافته
بودند در آن راه سخت و هوای سرد پیاده بی لباس و زاد و ده
اسب بحکم ضرورت باقی که سقام و بار سالار و مستظهر و مایه دار
از آن بودم پیش بگیر که چگونه باشد احوال همه روی براه آورده پنج
و شش روز نوبت شهر رسیدیم و آن شهر که خرابست در میدان لشکر
خوارزم در نوبت و مدت خویش آنجا است فاصبحوا الا یری
نهاده بود معماران تاتار در عقب رسیده تتمه عمارت
واجب داشته خشت بر خشت نگذاشته تخادوق آن بکار
آب خنج در بسته و حوالی آن برشال و بزرگان در سر بیابانها
و چون آنجا رسیدیم شب در آنجا چنانکه باید روزگذرانیده نظم
سحر که کافتاب عالم افروز سر شب را جدا کرد از تن روز

نهادر حوصله زاغ سینه پر شد بر بر پر طوطی خانه زر از آن

زحمت آشیان رنجی که برداشتیم برو داشتیم و با دلهای همه امید

و زبانهای همه نوید که اینک میان ما و دیگری جز دل پیش نمانده

وچون از این عقبه که باسره پهلو بیاید بگذرد حرف شوق را

نشنیدنی چه بد آید تا پای بعقبه باز نهادیم جمعی از غیاران و عیار

مرد را پیش ان فرنفیه بوده الا ع گفت بازار صید نخ کنند

بیشتر عزم جنگ نشکال شد زور در کشتگان بازار محنت را چشم

کرده بودند و نامردانه چشم بر طلب روز برگشتگان ایام شفقت

نهاده تا از برهنه پوست در کشند واز مرده کفن در ربایند

ع محنت زده را ز هر طرف سنگ آید آمد کرد و درگرفته

و چشم در روی دوست هر پرسان کنان حوادث فرو بست از غره

روز

روز تا آخر در سلخ محرم آن پوست باز کرده کان روزگار برده واز

ضحوة النهار تا وقت عصر بعصر و شکنجه از خون و رگ نمانده چند

اشتغال بوده واز گفتار تلخ ریگ ریگ را یکباره و دو بار هنگفته

بهم مزین مبالغت مطالبت واجب داشت و هر اکه مقدم قوم

بودم چون قراضه که با من بود بسته بذ از مطالبت و تشدید و تخویف

و تهدید لا عاقهم آنه معاف فرمود چه واقعه از سینه که در آن ع

دشمن خنده بر من و دوست گریست مجملا و مفصلا نقاضی دونی

رسیده بود دوست و دشمن شنیده بودند و آن حادثه که از شهرت

کور دیده و کر شنیده و مجالس و محافل جانها بر سپید شماتت و نوس

وداروهها رجای بوجه دلسوزی باز گفته این معنی از زیادت تعنیف در

مطالبت منفی بود ع وقد ینفع الستم لاشی من العلل و نیز داشت

که از سر همتی که عرض شهر نیرا سپرد بها عوض دنیا هرگز نگردانیده است
و نگردانم و نفس تا بُد آن نشان و تبدلا اگر چه بر زعفران دررست
دارم ازین پای میندازم و الحاصل آخر روز دست ازین رود فرو
شده کمان باز داشته وقت که ما ده وقت عصر صبا پیاده رونده مردم
بود وقت رفته و تن را جا نه که بدان چنان سرد سیر توان
گذشت نمانده و نیستی چون عقبه بزرگی و ما را یک ما بالعقبه
در پیش انگوه و باز با همه تیزی کار پخته دم دراز بر بالای آن که گردد
و عقاب با همه تیزی پر خویش همه در دو نیم آن پرواز کند بحجاب
با همه تندی در ذیل آن درنگ شد و لعبان در دره صفت آن عزیمت
و عقاب سنان این کیط تفضیلها و هوا شتا و صنفین شتا
لیس الشوح بها علین [illegible] تنا بیا ضها بود آمده است

در سردی بدو عقبه نویسد نه زودی آنکه نوشهر جای فراشان
قرار کیریم و نه زار آنکه به پوشش و خورش بر چنان عقبه بگذریم
کاه میکشم چ روز تو بر دو روز بیست روزی خور شب آمده و سراج
و نیز تغییر بدین طور که پیش است مجاوران رونده اند که بیک نفس
جهان زیر و زبر کنند بدین قله که می پستی تیز رکاب اند که در جای
موی از سر میر باشند و که یکفت آن مردم گر غده هم پیم آید که کمان
نیم مرا خوشتر از این نیم آید جامه ملا در تن و آن عاریت شیئیم
کم جز وقت تسلیم آمد این قالب پاکان را باب فرو داده است
یک ناپاک کو با ایشان باش این شیشه جهان را در انبیا [illegible] هلاک نیز
نهاده است دل از جهان بر باید کشید بدین سان که این جهان در کش کش
دوران افتاده است بکدام خوش که دارد بیش از این عمر بغایه بخواهی

وبچه خرمی که یافته استاد این رنگها نه چیست بچو نه والله را الا فخر
خیراً ولنعم دار المتقین عاقبت روی براه آوردیم ع جان بر کف
دست ما هر چه باداباد بحکم آنکه در آن تیغ و تشر روز در چشم
از ضعفی سواد جز مردمک چشم نمانده بود دیده ارباب سیاهی
جز روز برکرده ندیده چشمها چنانکه مجرب برف زده بود
و در هنگام گسستن نی و اسب ع نی یکی کس پیش فرستاده دست خود نمیه
برسم کوران دست در یکدیگر زدیم و آن یک کس را عصاکش
خویش کردیم خویشتن را هزار کوری بر گره انداختیم هیهات فی قصة
طول وانت تقول ع بدریائی در افتادم که پیدا نیست پایانش
طی و عرض بادیه این قصه از آن بیش است که با شمار عبارت
مساحت آن توان کرد این بیابان چنان پایان ندارد که بخطی توست

تا آخر آن توان رسید بعبارت و استعارت کمان
تنگتر از عرصه احوال ما نیست تقریر کردن سرگذشتهائی که از دیم
در آورده ع حقا که اگر سنگ گشته بگدازد و بجز عنکبوت بر افلاک
رفتن است بقلم کو تیز سیاه روی چو ما نیست تحریر کردن پیش آمدهایی
که پیش بسیار رنج فایده خواهم ندادن دشت دید که جهان از آن سرها
سازد شکیبی عطار خرمن خاک پیوسته است ع بیم البلیا لی تعصی
ما انا قضیم و شقی رضوی دون ما انا جاهد و یولاه اینکه در مقدمه
شده طراز قدرت والمؤمنون عند شروطهم که سرگذشتهای از
گذشتهای خویش پیش نخواهم در دو کار نامه وقایع خویش تعقیب
بیا تقصر و نظری کو اعجب و تیکی بدوم رشته و طول فصیح چند در چون
شرح دهم ع خون از دل سنگ سنگدل بگدازد پیاده

چه در امثال این احوال که در سری فراسه آن رفته‌ام و در اثنای ان
اهوال اذیال بر سپهر اکاز و فی ان نفس من اذاه و جز عجز فراهم
گرفته ام از گرم و سرد و خواب و خورد و صعوبات فراوان و صعوبات
پیکران است که در میان این وقایع کوه کاه از میان انگشت فرو
میرود و در پهلوی این مقالات جگر نیز فراخ چشم نماید و بعض اشر
اهون من بعض اگر چه به نسبت حال زنگ محنت روزی
که در هجر نواب بر ما رسیده و ما بدو از نوعی الف گرفته کانه
صرت وانتها الوداد ابقیه وقایعی که مایه عظمی بوده چون
با حال یاران نسق قیاس کرده شود هر یک بانفراده سر دفتر
مصایب و شدت محنت خاص و عام را شاید تا زان
همه که از غایت احتراز رعایت ایجاز کردم و از خوف ملالت دنار

شمه

شمه در حساب دارم که در وقت مطالعه این چه بسیار کوی و نارات
بر خواطر شریف خواهد گذشت و شکی از این خرافات ناخوانده مالهذا
الکتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها خواهد گفت القصه
ع شب رفت و حدیث ما بپایان نرسید شب را چه گنه
حدیث ما بود دراز تا این نوبت هم که با مصایب پی در پی کو نهاده
بودیم بر گران نهاده لا تحملنا ما لا طاقة لنا به جان که با نواب پهلو
نیز و پهلو تهی کرده تیغ تسلیل زده و جاودر انها الظلین صبر نیز چون الکلام
زین محنت دیده گمیب رخان بر تافت و وقار چون تیر باران آفت
شد و مکتکیه پر بنیه اخت که بیمار که بر دل نهاده اگر بر کوه ها نهند
فابین ان یحملنها و ان بار که بر جان بیهوده اگر بر آسمانها نهند لا
تستقلها و لن یقلبها و دل از شدیه گمان آمده است آخر شرمی بیاد

جان از نکهایت رسیده بتب آرزومی بر بیان آن شعر المحنة ارزنه

کوه شده ی عاشق برد وی دولت ارزنه باد شده لحظه بپای چون

دور جور بدین سان که تقریر میرود بر بن بیچاره پاپاره شده دیدیم

ع یک غم از دل نیز پای باز پس ننهند ه دولت دست بدیگر غمیم نیاید

قهیره ایام که از هم مکان بنهاد راست و خط تشبیه عذار

قصه دت خریده دنیا که چون دولت بجان خریده بودم فنا دولت

اعوضت دولت طاق طاق گشته چون مراجعت غم دیدار نیست

ضجرت فریاد ع الا یموت زراق الحوت ذنیمه بر آسمان بیاید

وار سر آمدت چه بیرم رخت محنت اگنده خویش در روزی

ریزه پراکنده خویش ه در خویش گردانید نفسی ه از فرط نوبت

وان خاشیتی انابات تثبت باروع عیسای عدین فماش

صحب

دعوی اوبودی سپر بینداخت صبر که ع وقور واحداث الزمان

توتشی والموت حولی حیة ودو آب برورت آوری حاب باز

پرداخت عقل از هوش رفته جوشن برآورد کان لطف حتا

ازین سان که برخلاف حالات بادبان کشتی هوس برکشیده

در ورطه هلاک خواهی افت و الا حقی کشتی قدمی از اقدمی از ق

دمی این البحر هر لحظه هر رت دور که چند بر خیز آمدا ه یا ارض

ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی بغیض ه در و از راه قیاس تخت در راست

خویش الجودی انداز و اگر جهات آب گیر و دافع تو تر نگردد و ما کار

وغیض الماء وقضی الامر دیده را به سیر زکات بگوی تحصن نامی که

چون آب ارزنده و دیگران گذر و تر املکه رسید چند کو ع مضی

صاحب الدنیا فلم تبق بعده ه کریم بروی الارض فیض غمامه ه گران

زمان که فلک نه چرخ را بنیاد و دری مثبت زمانه که دیگری نگشاد
الم یروا انا جعلنا حرماً آمناً و یتخطف الناس من حولهم درگاه مبارک
سلاطین صفویه و ملوک خاندان عادل کعبه فتوت و صفا
و مروهٔ این خانه صفا و مروتست ع کانما خلقوا من سودد و علا و سایر
الناس من طین و صلصال من قل منهم یقین بذا اجلتهم قدرا و اسخاهم
بالنفس و المال پس بهدایت سعادت و ارشاد بخت بنا بر سابقه
معرفتی که در نسب این دعا تقریر رفته است روی بدرگاه خلاصهٔ این
خاندان مبارک خدایگان کریم سلطان رحیم ملک مظفر لا زال ملکه
قرین الدوام ما قرنت اللیالی بالایام و تعاقبت القرون بالاعوام
و مدت علی البسیطه جلابیب الظلام نهادم و اذا رایت ثم رایت
نعیماً و ملکاً کبیراً و اکنون چهار سال شد که عصاء القرار در این

دار القرار

دار القرار که لا یسمعون فیها لغواً و لا تأثیماً انداخته‌ام و این آستانرا
که علی الحقیقه آشیان امانست لا فیها غول و لا هم عنها ینزفون ماوی
خود ساخته منظور نظر رافت و مشمول انواع کرامت و عاطفت
روزگار میگذرانم و از ماده انعام این پادشاه که بی انقطاع با
و مدد قناعت بعیش قوی دست داده است و اکنون چه خوش
اگر خوشی دست دهد صد گاه رسناتی چو عروسی بگذشت بگوش
دل مرده و نشاط پژمرده فرو خوانده و تنزیب دامن جیب بردوکرده
ع ابعد الاربعین مجربات تماد فی الصبابة و اغترار هر قدمی و نه
بر جاده فساد زده‌ام امروز ندمی روی نموده است اول النفس در بوته
توبه بگداخته هیچ همت برا سد که فوات صرف و قصارا
همت بر قضا گذشته ع وانه زور بگذشت کی آید باز مروقف نقصان

اگر فرقت خانه و وطن منغّص این حال نبودی جمعیتی تمام دادی و اگر اهوال
خراسان بر آتشم هر روزی هیزم‌ها نمی‌نهادی ع و من مذهبی
حبّ الدیار لاهلها و للناس فیما یعشقون مذاهب احبّ لحبّها
ملعات نجد و ما شغفی بها لولا هواها چه اگر مخدوم در روزنامه وقار
از اخلاق و دیگر زند از سیاه روزی من که یا لیت بینی و بینک
بعد المشرقین فبئس القرین بخوانند تا بر روی من هر مقام جستم بار می آن دار
البیت من اهلها قفر خواهم خواند و اگر مخدوم در نسخهٔ تنها در ایار
او برند عوض چه الدهر یقضی بالفراق میگوید نبذه تا زنده‌ام
ع ثبّت ید الدنیا احداثها کانت علیها بالنوی قاضیه خواهم گفت
از آنهایتم هر بغرغت زیره که در غربت حیث کان دست دهد دل
از سقط رأس و منشا و مبدأ اساس بر تواند داشت و نه از آن قبیله
سیه با دیده

که با هر قومی که تاب کهن در آمیزم گزاف گوی بوده است اینکه
ع و کل مکان ینبت العز طیب بر زبان رانده است در فراق قایل بوده است
الکم لیلی تعب الا وان حلت بها اهلا باهل و جیرانا بجیران گفته است لیکن
با سواد خط خویش از اقسام الطاف خداوندی بازمانده ام
می نیز خواسته ام هرچند که در طبایع مرکبست و کلّف الطبع ما کان الی
کار فرسودیم واقعه برانگیخت اگر قلم در نام هم تغییر د تواند کشید
و لکل علی رجال قوم اگر دیگر آن شکم و بر بنت انحاد در اگر و بدان از انجه
در بن و دانش نیرو هر بر توانم کشید و لکن میسر لما خلق له بود ان
بر صبر هم مدت چار سال درین عتاب تکلیف تقسم بار کشیدم
و اگرچه با من خویش بر نیامدم صبری را که مذموم وای که تاشا ال بود
کار بند شده و با سیده بیهوده الی یوما بدا خرسندی ممنوع و بایست در

در مقامات انقصه که پیش دوست داشتم خجل کرد اینست پس
بار هم بساختی تا انگشت لب باز نهادی و دست بتاری و صبر تا این غایت
نمود پایدار بودی تا پای بفشردی چه کنم دل بیچاره بدین حال در دام
پیش ازین درد ساخت و صبر آواره یکباره جای باز پرداخت ع
هجر تو اگر بجان رساند کارم * راز تو زسینه بر زبان نگذارم از
دیده اگر برون تراود چه کنم * من بسته زبانم و دلی پر دارم * شکوت
وما الشکوی لمثلی عادة * ولکن تفیض النفس عند امتلائها ب
رانده که درین حادثه باطراف افتادند و همشیران تفقد او تقصا
واجب دیدند جز مهر خست که مهر نفس نگاشته اند و داده قرمز کردن
نام او برداشته در انیمیت و خبر صادق مخبر از نسیم که نسیم بیوفای
ونه از بشینه هست و از انها در جهانی دردی داده جز خورشید فرو بستند

میگردانید و روزی نگفت و حال آن دوست دست خوش تصاریف
دهر آیا بچه رسیده است و هرگز بخاطرش نگذشت که آن درگاهی
تغایر افتاد که ما از بخت چه دیدیم ع اضاعت به حال کطالب یدا
اخیرا فنقص آفة رفضی خودکیسه که بدان حد و داجرت
قاصد را زپس نگذاشته ام بو که گفت در چشم تیغ تیز گذاشته ام
همانا بطاس گردون دست کرده و آن من برآوردی این قدر دست
دادی و دهر بیوره اگر با دستان من رجوع کردی انشده فراهم آمدی تیغ
اگر چه زعجب بازی ایام دست پاک و خفه تهی مانده ام و از ماتی و الوف
مانند صفر رهیچ آمده حق سعی جمیلی توانم گذارد و مقصود قصدی را این تیغ
بر کرفتی برآورد کرچه خرسندم بهر جایگه میداری مرا این سست پیوندی
ازان منق فی نکنم و نه اگر عاست و نه همانا که هست نحت عزیب پیدا ام

واین همه عهدی نامیسر است مخدوما اگر خاص بار نیست نیک عجب پیش آمد

ندانم که تا آن خلال در نسخه نگارم از آن روز دیگر کار رفته است و انفصال

و خاک در چشم آنچه زندگی تغیر گرفته است ع واخلاق عهدت

اللاتی فیما عهدت * فکأنها بُردا حدیدة لیک در مدت عید و ماه مبارک

مهمات به پایان نه که در میان ما چنین است سفر و رباید شد هر که بکوه

رسد و آدمی با آدمی رسد دوری که چه بعد المشرقین است دور نباید

شمرد که عسی الله ان یأتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا

فی انفسهم نادمین ع از دور چه پیش که فرمیگیرم * ور دوری تو توانایی

سینگری با آنکه به بیتاقی خداوند همه شاید را برکشیده ام بر بسته است

لب فرو بسته ام و هر چند برد و مهر انگیخته ام همه مخفیها را که دیده مهر برنهاده است

مهر بر دهان تا فتح ابواب التقارا دست داد و دل در پی محنت است

محنت

با سیر درمیان خواهد بود و رخسار از فیض و تموج نعیب چون پوسیده

بسته و از شور بختی خود را بدرود خنده پوشیده سیه ارزم و نافه

صفت از میان خون جگر دمی خوش بر می آرم ساسع شبان

به گر محامد خنده از این سطر سکوه دانم سخن آن که طول العهد من کلفه

به نزدیک فرمایی محض خلاف است و حدیث هرچه از چشم دور

از دل دور و دور از انصاف خطاب فرمایی هر سحاب در برابر گرفت

کشیده است فیا لک من سحاب و جواب با هر غرابی که از آن جانب

آمده است با و بیابا المحبه نیست ان اکون شیر در نقراب و الله اعلم

بالصواب و الیه المرجع و المآب والیه تفویض امر العبید با بسیار

والحمد لله وحده و الصلاة تمت الرساله بالخیر و السعاده

٢٥٩٥

veulent dénouer la question d'Orient dans les plaines de l'Afghanistan, à la frontière de l'Inde anglaise.

Maintenant, quel sera le résultat de cette guerre ?

Peut-on prévoir les conséquences d'une semblable lutte; est-il possible, quand on est à la veille de voir l'« Éléphant et la Baleine » aux prises, de dire qui sera favorisé par la victoire ?

Nous avons montré ce que les Russes ont fait depuis trente ans, la situation qu'ils ont conquise dans l'Asie centrale, et les moyens d'action qu'ils peuvent mettre en jeu. Nous avons vu aussi les Anglais dans l'Inde. Si leur position nous a paru beaucoup moins bonne que celle des Russes, nous n'avons pas fait entrer en ligne de compte, — le cadre de cette étude ne nous le permettait pas, — la formidable marine dont dispose l'Angleterre, et avec laquelle elle peut attaquer tous les ports de la Russie et peut-être mettre les chances de son côté.

25 avril 1885.

Paris. — Jules Le Clerc, imprimeur, 80, rue Bonaparte.

٢٥٩٤

l'éventualité d'une guerre de la Russie avec l'Angleterre? Restera-t-elle neutre?

Permettra-t-elle aux flottes de l'Angleterre de pénétrer dans la mer Noire pour aller attaquer les ports russes ?

Ce serait alors se mettre en guerre ouverte avec la Russie, et lui donner le droit de prendre et d'occuper Constantinople.

Ou bien au contraire, cédant aux sollicitations des puissances, fermera-t-elle le détroit des Dardanelles aux belligérants ?

IX

Résumé.

Telle est, brièvement résumée, la situation des deux puissances; le choc nous parait imminent, et nous ne pouvons que répéter ce que nous disions au commencement de cette étude : la guerre est certaine, inévitable.

Si elle ne se déclare pas immédiatement, c'est que l'Angleterre veut gagner du temps ; elle n'est pas prête. Une partie de son armée est immobilisée au Soudan ; pour combler les vides survenus dans les cadres et les rangs de cette armée, on a largement puisé dans celle de l'Inde, qui se trouve désorganisée par ce fait. Et puis l'Angleterre craint les résultats du conflit, et tant qu'elle pourra l'éviter, elle fera des concessions.

Quant aux Russes, ils ne reculeront pas, et d'ici peu, ils seront aux portes d'Hérat ; ils poursuivent un but, ils l'atteindront.

Mais nous croyons qu'on se trompe étrangement quand on prête aux Russes l'intention d'envahir l'Inde et d'en chasser les Anglais ; nous avons fait connaître l'opinion de Skobeleff à cet égard. Les Russes veulent Constantinople ; ils veulent, à la faveur d'un conflit éclatant en Asie, s'emparer du Bosphore, s'assurer la libre navigation de la mer Noire et le passage des Dardanelles ; en un mot, ils

٣٥٩٩

lisation des « quatre cent mille hommes qui constituent les armées des rajahs, sous la direction d'un conseil de guerre formé de tous les princes indigènes, et qui se tiendrait à Calcutta auprès du vice-roi ».

Et l'*Hindou* de Madras, du 4 février, écrit à son tour que « si la lutte anglo-russe s'accomplit sans que l'Inde ait été armée d'une façon nationale, la chute du lion britannique est certaine, suivant la prédiction de M. Vambéry ».

Le *Sudesa Nasan*, de Négapatam, du 2 février, observe que les Russes ont pris Merv et Sarakhs sans combattre, parce qu'ils savent se faire aimer ». Le commentaire de cette dernière phrase se trouve dans l'*Indian Nation*, de Calcutta, 6 février, qui annonce qu'après avoir poussé le cri du « droit de combattre » les natifs pousseront ceux de « droits politiques et justice! » Tout est là. Et voici même le minimum des revendications contenues dans cette formule: réforme de la juridiction, « self government » local, représentation parlementaire à Calcutta et à la métropole, création des municipalités, réforme du « civil service », refonte des impôts, suppression de la taxe du sel, revision des loisagraires, réduction du contingent budgétaire que l'Inde envoie chaque année à l'Angleterre, création d'un fonds national, réorganisation de la police politique, et enfin, ce qui est plus grave, revision des traités avec les États feudataires.

On voit à quel degré d'agitation l'Inde en était il y a quarante jours; les nouvelles actuelles, succédant au vote irritant et impopulaire par lequel la Chambre des Communes a mis récemment une bonne partie des frais de l'expédition du Soudan à la charge du budget de l'Inde, ont dû créer une véritable crise, et nous nous demandons si le nouveau vice-roi, lord Dufferin, dont la russophobie a beaucoup contribué a faire naître le conflit actuel, mais qui connaît encore bien mal l'Hindoustan, est bien l'homme qui convient à une situation aussi troublée.

٣٥٩٨

Depuis Skobeleff, les généraux russes qui se sont occupés de la question indienne ont trop appuyé sur cette éventualité; ils ont dit trop hautement qu'au cas d'une marche sur l'Inde, ils comptaient sur un soulèvement, pour que le fait ne soit pas à prévoir.

Un admirable réseau de chemins de fer, construit surtout au point de vue stratégique pour la défense de la frontière nord-est, sillonne l'Hindoustan et permet aux Anglais d'amener rapidement, de tous les points de l'Inde, leurs troupes jusqu'à Quetta, à la frontière afghane; de là à Candahar la distance est courte et le chemin est frayé. Presque aussi rapidement, ils peuvent diriger leur armée sur Caboul, par le chemin de fer de Peschawar. Mais laquelle de ces deux positions l'Angleterre occuperait-elle? Elle ne pourrait, momentanément du moins, mettre plus de 30,000 hommes en campagne, le reste lui est nécessaire pour occuper ses garnisons; peut-on diviser en deux colonnes un aussi petit corps d'armée? Quant aux renforts à recevoir d'Europe, ils ne peuvent mettre moins d'un mois pour arriver aux Indes, en admettant toutefois que les croiseurs russes ne les retardent pas en route. Qu'est cela, en comparaison des masses que la Russie peut précipiter sur l'Afghanistan?

Maintenant, l'émir restera-t-il l'allié de l'Angleterre, mettra-t-il à sa disposition les 60,000 hommes dont se compose l'effectif de son armée?

D'après les résultats connus de la conférence de Rawalpindi, tout porte à le croire; mais il ne faut pas oublier que l'émir a exprimé très vivement la crainte que les Afghans ne laissent pas pénétrer les troupes anglaises en Afghanistan.

Une autre question se présente, qui est également intéressante à étudier. Quel rôle jouerait la Turquie dans

ces hauts personnages leur rendent mépris pour mépris ; malgré l'occupation étrangère, l'esprit de caste a subsisté aussi puissant qu'autrefois, et il n'est pas un homme de l'aristocratie hindoue qui consentirait à s'asseoir à la table d'un anglais, à partager le pain du vainqueur (1).

Les musulmans sont mieux traités par les Anglais, ils les tiennent sous une protection spéciale, et cependant, dans les révoltes qui ont ensanglanté l'Inde, ils ont souvent trouvé des mahométans dans les rangs des insurgés.

Sans plus tenir compte de la religion de ses sujets que de ses autres prérogatives, le gouvernement de l'Inde les force tous, sectateurs de Mahomet, disciples de Brahma ou adorateurs du feu, à contribuer pour leur part à la solde du clergé anglais. Il semble toujours oublier qu'il commande à 250 millions de sujets, dont 40 millions sont musulmans.

Est-il besoin de dire qu'on a enlevé aux Indiens leurs juges naturels et qu'ils sont jugés par des tribunaux anglais, d'après les lois anglaises ?

L'armée des Indes se compose de 60,000 soldats européens et de 125,000 cipayes; elle est commandée par des officiers du plus haut mérite militaire, qui se sont acquis une réputation indiscutée de bravoure et de savoir: les généraux Roberts, Steward, peuvent lutter avec les généraux russes les plus distingués; comme eux, c'est en Asie que s'est écoulée presque toute leur existence, et s'ils ont quitté un moment la colonie, c'est pour aller combattre en Afghanistan, dans l'Afrique australe ou au Soudan. Quand aux soldats, ils sont dignes de leurs généraux.

Les cipayes, ou soldats indigènes, ne jouissent pas des mêmes prérogatives que les soldats européens, qu'on leur a appris à considérer comme des êtres d'une espèce supé-

(1) Il est bien entendu que nous ne parlons pas des relations officielles entre les membres du gouvernement et les rajahs à la solde de l'Angleterre.

rieure; aucun d'eux, quelque soient son talent et ses mérites, ne peut franchir le grade de capitaine. On les tient dans une sorte de suspicion, et on leur fait sentir qu'on n'a en eux qu'une confiance très modérée; ainsi, ils n'ont pas d'artillerie, et sont armés de fusils défectueux. Curieuse armée que celle où l'on craint de confier aux soldats des armes pour la défense du pays. Que peut-on demander à de telles troupes ? Le soldat connaît ses devoirs, il sait qu'il doit sa vie pour la défense du pays et l'honneur du drapeau, mais il connaît aussi ses droits, et veut qu'on le respecte.

Peut-on, quand on connaît ces détails, ne pas songer à l'incident futile qui détermina la révolte de 1857, — les cartouches graissées, — et peut-on s'étonner que les Russes comptent un peu sur l'élément séditieux de l'Inde ? Une prophétie, qui, paraît-il, a cours parmi les populations de l'Inde, annonce que les Russes viendront un jour délivrer les Indiens du joug qui les opprime.

La lecture des journaux indiens parus depuis les récents événements, nous paraît assez instructive pour que nous en donnions quelques extraits :

L'Indian Nation du 2 février demande le « droit de combattre ».

La Tribune de Lahors, 4 février, veut qu'à la « Russie, dont les ressources en tribus sauvages sont inépuisables, on oppose une armée hindoue nationale ; non point des cipayes mercenaires, qui se battent sans enthousiasme pour quinze francs par mois, mais un « native volunteer corps » recruté sur une « base nationale » (*Behar Herald*, de Bankipur, 10 février), par une « levée en masse de tous hommes valides, princes ou rayats » (*Gujarat Mitra*, de Sarate, 8 février).

Il n'est pas difficile de comprendre dans quel but les Hindous demandent ainsi l'armement général de la nation.

Le *Sind Times* de Kurrachi, du 4 février, conseille l'uti-

٣٤-٣

et si sanglants, que les détails de l'exécution des rebelles dépassent en horreur les cruautés commises par les partisans de Nana-Sahib. Nous n'avons pas à nous occuper de ce passé; c'est la situation actuelle des Anglais dans l'Inde que nous voulons examiner, ses rapports avec les indigènes et les moyens dont elle peut disposer pour la défense de son territoire.

Avant tout, l'Hindoustan est un pays d'agriculture; les lois qui régissent la propriété rurale et les taxes qui frappent le cultivateur doivent donc être, de la part des gouvernants, l'objet d'un examen spécial. A cet égard, les Anglais ont tout simplement appliqué le proverbe : « Le sol est à l'habitant, mais la moisson est au roi. » Les impôts de toutes sortes qui pèsent sur l'agriculture sont tellement lourds, qu'un juge à la haute cour de Calcutta écrit : « Les dangers politiques et sociaux que peuvent produire une classe du peuple agriculteur apauvrie, dégradée, augmentent chaque jour; ils prennent d'année en année un caractère plus menaçant; les attestations les plus sérieuses, recueillies dans les différents districts, ne peuvent laisser aucun doute que la position des tenanciers est un danger continuel pour la société et une honte pour un peuple civilisé (1). »

Ce que les Anglais ont fait pour l'agriculture, ils l'ont fait pour le commerce: autrefois, l'Inde avait des manufactures renommées; elles ont été ruinées par les produits à bon marché de Manchester et de Birmingham; ce n'est pas là le résultat d'une concurrence loyale, c'est la conséquence d'un système de protection adopté par le gouvernement. Les machines et matières premières sont frappées d'un impôt exorbitant, tandis que l'État favorise, à l'entrée, les produits manufacturés de provenance anglaise. Il en

(1) H. S. Cunningham. — *British India and its Rulers* (p. 185).

٣٤-٢

résulte que les fabricants anglais achètent bon marché des matières brutes qu'ils revendent très cher fabriquées. Ce système a accumulé aux Indes autant de ruines que les lois agraires.

Les Anglais ont apporté dans l'Hindoustan tous les avantages d'une civilisation avancée: écoles primaires, écoles supérieures, chemins de fer, monuments somptueux; mais tous ces avantages de la civilisation, c'est pour eux-mêmes qu'ils les ont introduits aux Indes, c'est pour leur bien-être personnel, pour le développement de leur commerce et de leur industrie. Qu'ont-ils fait pour les indigènes; qu'ont-ils tenté pour améliorer leur position, pour les affranchir par le travail du joug qui les opprime?

Qu'importent aux Hindous les écoles, les monuments, les chemins de fer, si c'est au moyen des impôts qu'ils payent qu'on les construit. Les magnifiques monuments hindous tombent en ruine, à côté de ceux que l'Angleterre élève avec l'argent fourni par le peuple indien. On trace des routes là où il faudrait des canaux d'irrigation; on établit des voies ferrées où il faudrait des citernes pour combattre les effets terribles de la sécheresse; chaque année des milliers d'hommes, de femmes, d'enfants meurent de faim; dans certaines contrées de l'Inde, la famine règne à l'état permanent; des millions d'hommes sont morts d'inanition depuis l'occupation anglaise.

On comprend, par ce que nous venons de dire, qu'aucun lien social n'attache l'indigène aux résidents anglais; on sait comment, même en Europe, l'officier anglais traite ses subalternes: pour lui, le soldat n'est pas un homme. Que l'on s'imagine donc ce que ce doit être aux Indes. Le plus petit fonctionnaire, le moindre soldat galonné considère l'Hindou comme un être appartenant à une espèce inférieure, serait-ce un rajahs, dont la généalogie est plus vieille que celle de la plus ancienne famille anglaise. Il est vrai que

VII

Les Anglais dans l'Inde.

L'existence des peuples, leur fortune, leur politique sont régies par la situation géographique du pays qu'ils habitent. La Russie, dont l'immense empire est privé de mers libres, s'efforce, par un point quelconque, de toucher aux rivages d'un océan. Les Anglais, que la nature a jetés sur une île, cherchent au contraire à s'établir sur les continents, à s'y fixer, à y étendre leur influence : après avoir perdu les États-Unis d'Amérique, l'Angleterre étend sa domination sur le Canada. En Afrique, après avoir occupé le Cap, sur la route des Indes, elle tente de soumettre le Zoulouland et le Transvaal, puis elle s'établit en Égypte. En Asie, elle prend l'Inde, la Birmanie, le centre de la presqu'île de Malaca, puis elle essaye d'imposer son influence absorbante à la Chine, au Japon, à l'Afghanistan, à la Perse, à l'Asie Mineure. C'est un fait indéniable, que non seulement les Anglais cherchent à accaparer tous les pays qui peuvent servir leurs intérêts, mais encore ceux dont la possession par elle peut nuire aux autres nations. C'est ainsi que, pour se rendre maîtres du canal de Suez, et régir à leur gré sa navigation, les Anglais se sont implantés en Égypte.

La Russie a toujours été particulièrement visée par l'Angleterre dans sa politique européenne ; c'est pour fermer le

détroit des Dardanelles, pour empêcher le développement d'une puissance maritime qui pourrait devenir sa rivale, qu'elle a pris fait et cause pour les Turcs, entrepris la guerre de Crimée, et que périodiquement elle fait renaître la question d'Orient. C'est pour faire contrepoids à l'influence grandissante des Russes dans l'Asie centrale, qu'elle a placé l'Afghanistan sous son protectorat, et qu'elle cherche à établir sa prépondérance en Perse. C'est pour enlever à la Russie le commerce de la Chine, qu'elle s'efforce d'asseoir son influence dans l'empire du Milieu et d'attirer dans ses possessions de l'Asie méridionale tout le négoce de la Chine et du Japon.

Si l'Angleterre jouit des avantages de ces protectorats occultes, elle ne peut toujours en éviter les charges. C'est son cas dans l'Afghanistan. Après l'évacuation de Candahar par les troupes anglaises, évacuation forcée, — on craignait de voir se renouveler les massacres de 1840, et l'émir lui-même sentait qu'il serait impuissant à maintenir les populations exaspérées, — le gouvernement britannique promit à Abdur-Rhamam-Khan des subsides pour son État, et de fort beaux appointements pour lui-même ; comme l'émir comprenait qu'après le départ des Anglais il pouvait se trouver livré à la merci des Russes, il exigea qu'on lui garantît l'intégrité de ses frontières. C'est sans doute l'exécution de cette promesse qu'il est allé demander au vice-roi des Indes, à la conférence de Rawalpindi.

Nous n'avons pas à revenir sur le passé de l'Angleterre aux Indes, tout le monde connaît l'histoire de la conquête anglaise : les Portugais, les Hollandais chassés, les Français réduits à quelques places sans importance, les rois, les rajahs, les nababs, dépouillés de leur puissance et de leurs trésors, expulsés de leurs domaines et leurs terres annexées. Tout le monde a présent à la mémoire la révolte des cipayes en 1857, les moyens de répression si terribles

Zulficar, que traverse la route de Merv à Hérat, est un de ces points et ne pouvait, par conséquent, pour n'importe quel motif, rester entre les mains des Russes, dût-on la reprendre les armes à la main.

Quant à Pul-i-Khatum et à Pendjdeh, qui ont moins d'importance stratégique, on pourrait les laisser temporairement en possession des Russes, en attendant la fin des négociations diplomatiques et la décision de la commission nommée pour déterminer la frontière.

Les choses en étaient là, quand on apprit en Europe qu'un combat avait eu lieu à Pendjdeh, entre les troupes russes, commandées par Alikhanoff, et les Afghans. Voici en effet la dépêche que publiaient les journaux anglais:

Les Russes, sous le prétexte qu'un changement de position avait eu lieu dans les avant-postes afghans, ont attaqué les Afghans à Pendjdeh, le 30 mars, et les ont chassés de cette ville.

Les Afghans se sont battus avec acharnement ; mais le temps était pluvieux et leurs armes à feu, *se chargeant par la bouche*, ont été inefficaces. Deux compagnies, qui défendaient une position, se sont fait tuer jusqu'au dernier homme.

Les Afghans se sont retirés dans un ordre parfait à Meruchax, sans être poursuivis.

Les Sarakhs sont restés neutres, mais ont pillé le camp afghan.

Les pertes des Russes seraient graves.

Les officiers anglais sont restés à Pendjdeh jusqu'au moment où les Afghans ont effectué leur retraite, puis ont rejoint le camp du général Lumsden.

Et voici la façon dont les journaux russes annoncent l'événement :

SAINT-PÉTERSBOURG, 9 avril. — Le *Messager du gouvernement* annonce que le général Komaroff a attaqué le 18 mars (1er avril), par suite des actes provocants et hostiles des Afghans, les positions fortifiées situées sur les deux rives du Koush.

Un détachement afghan, composé de 8,000 hommes et ayant

8 pièces d'artillerie, a été battu et dispersé et a eu 500 hommes tués.

Toute l'artillerie et le camp, avec les provisions, sont tombés au pouvoir des Russes, qui ont eu, de leur côté, 11 morts et 32 blessés.

Après le combat, le général Komaroff a repassé le Koush et est revenu occuper les positions où il se trouvait auparavant.

Des officiers anglais assistaient au combat comme simples spectateurs.

Au moment de la déroute des Afghans, ces officiers ont demandé la protection des Russes; mais les Afghans les ont entraînés dans leur fuite.

Nous ne poursuivrons pas plus loin le récit des événements; le télégraphe annonce, au jour le jour, et l'état des négociations et les armements des deux puissances, ainsi que les rapports contradictoires du général anglais et du général russe sur les causes du combat du 30 mars.

Aujourd'hui, la question de la délimitation des frontières a fait place à une question personnelle militaire.

Le gouvernement russe désavouera-t-il le général Komaroff?

taient pas inactifs; le premier s'avançait sur les bords du Murghab, la rivière qui passe à Merv, venant de l'Afghanistan ; son objectif était Pendjdeh, que les troupes de l'émir occupèrent en juin 1884 ; Komaroff s'avançant sur l'Hari-Rud, dont les eaux baignent les murs d'Hérat, s'établissait fortement à Pul-i-Katun.

Telle était la position lorsque l'Angleterre chargea le général Lumsden de la représenter comme président de la commission pour la délimitation des frontières ; la Russie nomma le général Zelenoi, mais son départ fut retardé sous différents prétextes, et seul avec son état-major, le général anglais se trouva à Sarakhs.

La carte ci-jointe indique les bases proposées par les deux nations pour la délimitation des frontières afghanes ; celle des Russes part de Pul-i-Katun, passe à Ak-Robat et se prolonge vers l'est au sud de Pendjdeh ; la passe de Robat, à 50 milles d'Hérat, prospectée par Lessar, est en dehors du territoire russe ; la délimitation proposée par les Anglais, au nom de l'Afghanistan, commence au contraire à Sarakhs et se dirige droit à l'est, sur Kodjah-Saleh ; elle reporterait les Russes à 202 milles d'Hérat.

Lumsden attendait à Mesched l'arrivée du commissaire russe ; c'est là que vint le surprendre la nouvelle de l'occupation de Pul-i-Katun ; il y court en toute hâte et trouve en effet les Cosaques fortement établis sur ce point. Le général anglais se rend à Sarakhs (8 novembre) et obtient de Kamaroff la promesse que tout mouvement sera momentanément suspendu. Cependant Alikhanoff s'avançait sur Pendjdeh, gardé, comme nous l'avons dit, par les Afghans ; il campa à quelques milles de distance, sur la rive opposée du Murghab ; mais, en présence de l'augmentation des forces afghanes, que leur gouverneur avait massées à Pendjdeh, sur la demande du commandant de cette place, les Russes se retirèrent de quelques milles.

Cependant, malgré sa promesse, Komaroff lançait ses Cosaques en avant et ils occupaient les passes de Zulficar, Ak-Robat, et tous les chemins d'Hérat, c'est-à-dire que les deux colonnes s'avançaient parallèlement sur les routes d'Hérat, et les Russes y seraient déjà, si le gouverneur de Bala-Murghab n'eût envoyé un détachement pour occuper Sariyazi ; en présence de cette démonstration, Alikhanoff se retira. Il y avait loin de ces points à la ligne de frontière de Kodjah-Saleh, indiqués en 1872 et reconnus entre les deux nations, encore en 1882. Aux yeux de l'Angleterre, c'était donc envahir l'Afghanistan, et les Sariks annexés après la prise de Merv payaient tribu à l'émir. Cependant, le général Zelenoi n'arrivait pas, et au lieu de l'envoyer à la frontière afghane, où l'attendait toujours le général Lumsden, le gouvernement russe déléguait M. Lessar à Londres, chargé d'une mission diplomatique pour le règlement du débat. A ce moment même les journaux russes accusaient hautement les officiers anglais de l'escorte du général Lumsden d'exciter les Afghans à se porter en avant de Pendjdeh, ce qui, au dire des mêmes journaux, aurait engagé les Russes à occuper les postes que nous avons indiqués.

On sait que, jusqu'ici, la mission de M. Lessar n'a pas abouti à une entente des deux gouvernements, et qu'un échange de notes diplomatiques a toujours lieu entre les cabinets de Londres et de Saint-Pétersbourg ; aux demandes de l'Angleterre, les Russes répondent par des notes « très bien dans la forme, mais n'offrant aucune espèce de garantie pour le règlement de la question afghane. »

A Caboul, aussi, on s'inquiétait du mouvement des Russes, et dans un conseil des ministres tenu chez l'émir, on décida qu'on insisterait surtout pour rentrer en possession des points stratégiques déjà occupés par les Russes, et qui ont une importance pour l'Afghanistan. La passe de

était à six mois d'Hérat; Merv, le point de concentration des troupes venues du Turkestan, en est à six jours.

Les troupes du tsar occupent Pul-i-Katum; elles ont pris Sarakhs, et la Perse, virtuellement vassale de la Russie, n'a pas protesté. Non seulement les Russes n'ont plus à craindre les invasions de 40,000 Turcomans entravant leurs marches et détruisant, sans combat, leurs troupes en détail, mais encore ils les ont comme alliés. C'est avec cette cavalerie qu'ils occuperont Hérat; ne sont-ce pas là ces masses asiatiques dont parle Skobeleff, qu'on enregimentera sous la bannière du sang et de la rapine, et qu'on enverra au devant des Anglais s'avançant de Quetta sur Caboul et Candahar. La Russie a renversé la barrière humaine qui s'élevait entre la Caspienne et Hérat; désormais elle peut marcher à son but, sans rencontrer un seul ennemi sur sa route.

Au cas d'une déclaration de guerre, voilà quelle serait, selon nous, la marche des troupes: celles venues du Turkestan, de Khiva, de Bokhara, seraient concentrées à Merv, et de là, descendant le cours du Murghab, elles iraient rejoindre, aux passes de Robat, l'armée venue du centre de la Russie, par le Volga, la Caspienne et le transcaspien; le défilé de Robat traversé, elles passeraient sur la rive gauche de l'Hari-Rud, et, contournant les monts Paropamisus, attaqueraient Hérat par le sud, afin de couper ses communications avec l'armée anglaise et le reste du pays.

La ville, du reste, ne résisterait pas à une attaque des Russes. De ce point l'armée, divisée en deux corps, serait dirigée sur Candahar et Caboul, d'où elle menacerait la frontière indienne. Pendant qu'une des colonnes ferait tête aux armées anglaises venues de Quetta, l'autre tenterait de franchir une des nombreuses passes qui traversent les montagnes, et, précédée des hordes turcomanes, envahirait l'Inde, coupant la retraite à l'armée ennemie, empêchant les secours et les renforts de venir jusqu'à elle.

VI

La question des frontières.

Deux mois après la prise de Merv, des troupes concentrées à Khiva longtemps à l'avance, s'avançaient sur l'oasis, et le prince Dondukoff-Korsakoff, gouverneur général du Caucase, venait visiter la nouvelle possession russe; on profita de la présence du prince pour recevoir la soumission de Turcomans Sariks, dont le territoire occupe une portion de l'Afghanistan. En même temps, le général Komaroff annexait le vieux Sarakhs, qui devait momentanément former la tête de la grande route qui part d'Askabad et se dirige sur Hérat, au milieu d'un pays plat, fertile et bien cultivé; de distance en distance, des forts élevés sur la frontière persanne assurent le ravitaillement des troupes en marche, et garantissent la sécurité des communications. La prise de Sarakhs avait une double signification: c'était d'abord avouer clairement l'intention de marcher jusqu'à Hérat; et ensuite Sarakhs appartient à la Perse; il est situé sur un territoire que l'on avait jusqu'ici considéré comme soumis au shah; c'est la limite entre l'Afghanistan et la Perse; son annexion signifiait donc marche en avant et rectification des frontières.

Pendant que l'opinion publique, en Angleterre, était absorbée par cet événement, Alikhanoff et Komaroff ne res-

le gouvernement du Caucase mis en communication avec le Turkestan.

Le développement de l'industrie du pétrole sur la rive occidentale de la Caspienne a encore eu pour résultat l'établissement d'une flotte importante sur cette mer, et aussi l'augmentation considérable du matériel roulant du réseau sud des chemins de fer russes. Au point de vue politique, elle a créé au sud du Caucase une province riche et puissante, d'où les Russes peuvent menacer l'influence anglaise dans l'Asie Mineure et sur les marchés de la Perse, et peut-être un jour entraver la construction du chemin de fer que les Anglais veulent établir à travers ces contrées pour gagner l'Inde.

Dès que la production du pétrole eut atteint un chiffre considérable, une importante maison de Bakou résolut d'approvisionner toute la Russie; à cet effet elle fit amener dans la Caspienne un certain nombre de navires-cuves, construits en Suède, et dont les générateurs sont chauffés au pétrole; ces navires étaient destinés à transporter l'huile, de Bakou aux bouches du Volga, où des steamers spéciaux la prennent et la conduisent à Tzaritzin; bientôt le nombre de ces navires augmenta et aujourd'hui ils sont plus de cent. Non seulement les propriétaires de puits profitèrent de l'exemple donné, mais aussi le gouvernement et le nombre des navires de guerre s'augmenta rapidement; assurément ces navires ne seront jamais d'un grand usage comme canonnières, mais ils seront précieux comme transports, et cette flotte, aidée des navires particuliers que l'on pourrait utiliser à l'occasion, peut porter 10,000 hommes par jour, des bouches du Volga à Michaïloff, ou de Bakou au même point, tête de ligne du chemin de fer qui va jusqu'à Askabad, à 442 kilomètres de son point de départ.

La Russie aurait, du reste, peu de troupes à faire passer, car depuis longtemps elle a massé de nombreux régiments en Asie.

Il est inutile de rechercher quelle est exactement la force de l'armée russe; les documents officiels manquent sur ce sujet, et les journaux observent un extrême réserve; ce que l'on sait seulement, c'est que l'armée de première ligne compte, en y comprenant les troupes irrégulières, 1,558 bataillons d'infanterie; 1,157 escadrons de cavalerie; 511 batteries d'artillerie; soit, au total, 2,303,145 hommes et 427,410 chevaux. Nous ne faisons pas entrer en ligne de compte les réserves, et les milices composées d'hommes ayant servi et que l'on peut estimer à deux millions. La Russie peut donc compter sur 4 millions de combattants!

Quant à connaître l'importance des troupes massées dans l'Asie centrale, cela ne nous paraît pas possible.

Ajoutons qu'à la tête de cette armée marchent des généraux habiles, rompus depuis longtemps à cette guerre de l'Asie centrale, où ils ont fait presque toute leur carrière; que les hommes sont habitués au climat, qu'ils supportent parfaitement les fatigues de la marche dans les plaines du Turkestan; que tous ces hommes, depuis le général en chef jusqu'au dernier soldat, sont animés des sentiments du patriotisme le plus pur et le plus ardent; ils combattent pour la patrie et pour le tsar, c'est-à-dire pour leur empereur et pour le chef de leur religion.

Si Skobeleff vivait encore, comme il modifierait le plan d'invasion que nous avons analysé plus haut; trois difficultés, ce qu'il appelait des « risques », se dressaient devant lui : la distance à parcourir d'Orembourg à Hérat, six mois de marche; la nécessité de détourner l'attention de la Perse, afin de pouvoir passer sur son territoire et tourner les monts Parapomisus; troisièmement enfin, le danger que pouvait offrir une marche entravée par les Turcomans.

La difficulté des transports a disparu; grâce aux moyens de communication que nous avons indiqués, quelques jours suffirent pour mettre l'armée en campagne. Orembourg

۲۴۱۵

seau de chemins de fer qui desservira les oasis, et les mettra en communication avec le cœur même de l'empire.

Plusieurs projets furent présentés.

Celui du général Tchernaïeff consistait à relier la Caspienne à Kongrad, embouchure de l'Oxus dans la mer d'Aral, et à utiliser le cours du fleuve en y établissant un trajet régulier de steamers qui eussent entretenu des communications directes entre les oasis du centre et la Caspienne. C'était le centre de la Russie réuni au centre des oasis par une voie fluviale. La suite naturelle de ce projet était un chemin de fer partant de l'Amou-Daria, passant par Bokhara, Samarkand, Khiva, Khodjend et Tashkend, avec un embranchement se dirigeant sur Khokan; plus tard, selon le projet de M. de Lesseps, on eût continué la ligne jusqu'à Orsk et Orembourg, qu'une voie ferrée relie déjà à Moscou. Ce plan rencontra une vive opposition à Saint-Pétersbourg.

Le second projet était celui du général Annenkof, le chemin de fer transcaspien.

Nous avons déjà vu comment ce chemin, établi provisoirement par Skobeleff, devint définitif. Cette ligne, qui a eu beaucoup de détracteurs, a été créée dans un but spécial; elle est devenue le complément du transcaucasien, ouvert cependant après elle. Dans l'avenir, le chemin de fer transcaspien ne doit pas s'arrêter à Askabad, il doit se prolonger jusqu'à Hérat, en passant par Sarakhs, d'où un embranchement doit gagner Merv et, en remontant au nord, Bokhara, Khiva et peut-être un jour Orsk et Orembourg. Le projet d'Annenkoff est plus grandiose encore; la voie ferrée traverserait l'Afghanistan, et irait, en passant par Candahar, rejoindre la ligne anglaise, qui s'embranche sur le chemin de fer de la rive gauche de l'Indus. Cette ligne a dépassé Sibi, et va maintenant jusqu'à Pischin, en Afghanistan. La jonction de la voie russe et de la voie anglaise serait une œuvre de paix, que les Anglais n'accepteront jamais.

۲۴۱۴

Relier l'Asie au centre de l'Europe par un chemin de fer qui permettrait de franchir la distance de *Paris aux Indes en neuf jours*, alors que les steamers les plus rapides mettent un mois!

Ne serait-ce pas enlever à l'Angleterre le monopole du commerce de l'extrême Orient.

Plutôt que de permettre aux Russes de réaliser leur projet, l'Angleterre aimerait mieux affronter les chances d'un conflit armé avec la Russie.

Les partisans du chemin de fer transcaspien l'emportèrent, et une cause absolument étrangère vint leur donner raison; nous voulons parler de l'industrie du pétrole sur les bords de la Caspienne (1).

Sur la côte occidentale de la mer Caspienne s'élève un promontaire aigu, qui s'avance profondément dans la mer; c'est la presqu'île d'Asphéron, le berceau du culte du feu; sur la presqu'île même se sont créées d'immenses exploitations de pétrole qui ont donné à toute cette région une importance considérable. Bakou, qui s'élève dans la baie formée par le versant sud d'Asphéron, était, en 1879, une ville de 15,000 habitants; aujourd'hui elle en compte plus de 50.000. Il fallait trouver des débouchés pour la production des puits, qui est supérieure à celle de tous les gisements réunis de l'Amérique du Nord. D'abord on songea à établir une ligne de conduits métalliques le long de la chaîne du Caucase, pour amener l'huile dans les ports de la mer Noire, puis enfin on décida la construction du transcaucasien. Cette voie passe à Tiflis et suit le versant méridional de la chaîne; elle réunit Bakou à Batoum et à Poti, la mer Caspienne à la mer Noire. Ce chemin de fer était déjà fort avancé en 1880, quand on établit la ligne de Michaïloff à Askabad; elle devenait la prolongation de la première, c'était

(1) Dans notre livre: *Aux Pays du Pétrole*, nous consacrons plusieurs chapitres à Bakou.

Cette durée de service terminée, ils s'établissent dans le pays qu'ils occupaient, se mêlent à la population indigène et deviennent cultivateurs. Les territoires qu'ils avaient à coloniser se prêtaient du reste admirablement à cette manière de faire, puisque les Cosaques établissaient presque partout leurs stanitzas sur des terrains n'appartenant à personne. La Sibérie était peu peuplée et de l'Oural à la frontière chinoise, comme de l'Irtysh au Syr-Daria, les colons russes rencontraient la population nomade des Kirghiz, qui ne possède que ses tentes, ses troupeaux et ses chameaux, mais ne cultive presque jamais la terre.

En s'emparant de Tashkend, on se heurtait à un autre ordre de choses : on se trouvait en face d'une propriété réelle, parfaitement délimitée, et régie par des lois et des usages anciens. Le général Kauffmann le comprit, et l'entrée du Turkestan fut interdite aux Cosaques, sous prétexte que le pays n'était pas suffisamment pacifié.

En ce qui concerne l'organisation de la justice, les Russes n'ont pas imposé leurs lois aux nations annexées, et seuls les différends entre Russes et indigènes sont jugés par les tribunaux de la Russie ; les affaires entre habitants se règlent selon leurs lois particulières : les Kerghiz élisent leurs *beys* ou magistrats, et les Sartes sont toujours jugés par leur *kazis*.

Au point de vue militaire, les Russes n'ont jamais créé de corps de troupes indigènes ; les cavaliers appelés *djigits* remplissent les mêmes fonctions que nos *goums* en Algérie. Quand les vaillantes populations du Turkestan réclameront l'honneur de faire partie de la grande famille russe, ce qui ne saurait tarder, on accédera à leur désir, et alors seulement ils entreront dans cette immense organisation qu'on appelle l'armée russe.

Les Russes ont eu, en outre, cette heureuse chance de prendre possession d'un pays dont les maîtres étaient dé-

testés ; tout paraissait préférable au joug que l'on subissait, et dont on désirait avant tout s'affranchir. Les populations du centre de l'Asie et des frontières de la Perse ne peuvent que savoir gré à la Russie de les avoir débarrassés définitivement des Turkmenes, et, à ce point de vue, il faut convenir que la conquête a été un bienfait réel : en réduisant les Tekkes, en supprimant l'esclavage, en mettant un terme aux vols et aux brigandages de la steppe, les Russes ont accompli une œuvre dont on doit les féliciter, et pour laquelle ils méritent non seulement la reconnaissance des Khiviens et des Persans, mais encore celle de tous les peuples civilisés.

Au point de vue religieux, ils ont eu la très grande habileté de respecter les croyances de ces populations fanatiques, qu'on n'eût fait qu'exaspérer en voulant les convertir. Aujourd'hui, par suite de cette tolérance absolue, l'islamisme a perdu de son ascendant sur les masses ; il n'est plus un danger, puisque les rancunes religieuses n'ont pas de raison d'exister.

D'un autre côté, et c'est là ce qui fait, selon nous, leur grande force, les Russes ne sont pas des étrangers pour les indigènes ; ils vivent avec eux sur le pied de la plus parfaite égalité, et lorsque deux ou trois générations de Cosaques et de Turkmenes auront grandi côte à côte, on pourra dire que la Russie possède véritablement l'Asie centrale, tandis que l'Angleterre ne pourra jamais faire autre chose que de gouverner l'empire des Indes, comme on administre une propriété, en lui faisant rendre le plus possible (1).

Après l'organisation, la mise en valeur. A travers ces immenses régions de l'Asie, les Russes ont tracé des routes qui relient les grands centres entre eux, et ils ne songent à rien moins qu'à établir sur leurs vastes possessions un ré-

(1) Extrait de l'intéressant voyage dans l'Asie centrale de MM. Benoist Mechin et de Mailly Chalon.

Cet événement provoqua des plaintes amères chez les Anglais, et les journaux qualifièrent sévèrement cet acte de la Russie. Certes, nous sommes loin d'approuver cette annexion par surprise, après les promesses faites à l'Angleterre peu de temps auparavant; mais en agissant ainsi, la Russie n'imitait-elle pas les procédés employés par le gouvernement britannique pour s'emparer de certaines provinces de l'Inde, et les Anglais ont-ils bien le droit de se servir du mot déloyauté?

Du jour où les troupes du tsar ont occupé Merv, tous les hommes qui se sont occupés de la marche des Russes dans l'Asie centrale ont compris que l'heure n'était pas éloignée où les Russes franchiraient les 388 kilomètres qui les séparaient d'Hérat; ils ont pu prédire le conflit qui éclate aujourd'hui.

Avant de raconter les événements de ces derniers jours, et afin d'en mieux faire comprendre l'importance, nous allons dire quelques mots de l'organisation des Russes dans l'Asie centrale, et des moyens d'action dont ils disposent.

V

Administration. — Armée. — Transports.

Dans leurs possessions de l'Asie centrale, les Russes commandent à 4.500,000 indigènes de race, d'origine, de religion différentes; une armée de 50.000 hommes suffit pour maintenir l'ordre dans cette immense territoire. C'est qu'ils ne gouvernent pas par la force, ils exercent sur ces populations une influence morale due au prestige de leur puissance, de leur discipline, de leur organisation et de leur bravoure.

Dès le début des grandes conquêtes en Asie, le gouvernement du tsar a eu la bonne fortune de posséder de nombreux généraux, qui se sont montrés aussi brillants militaires dans l'action qu'admirables administrateurs après la victoire; nous n'en citerons que deux, le général Tchernaïeff, et le général Kauffmann. Sous leur gouvernement, les provinces ont été organisées, et, entre les Russes et les annexés se sont établis des rapports que rien, maintenant, ne saurait modifier.

Jusqu'en 1864, les Russes avaient avancé à la manière des Romains, poussant devant eux les Cosaques, le plus merveilleux élément de colonisation qu'un peuple ait jamais possédé. En effet, suivant la loi militaire russe, les Cosaques doivent passer quatre années dans l'armée active.

231 kilomètres. Le général Annenkoff, directeur des transports militaires, et auteur d'un projet dont nous parlons plus loin, chargea alors M. Lessar de reconnaître le terrain, pour pousser la voie jusqu'à Askabad d'abord et ensuite jusqu'à Sarakhs, M. Lessar s'acquitta de sa mission, et se convainquit que jusqu'à ce point extrême le terrain, parfaitement plat, se prêtait admirablement au prolongement de la voie. Dans un troisième voyage, M. Lessar, parti de Sarakhs, s'approcha jusque sous les murs d'Hérat; il prospecta une étendue d'environ 320 kilomètres; le résultat de ses études eut une conséquence considérable sur les projets militaires de la Russie, en ce sens qu'il démontra que pour gagner Hérat, par la voie de Sarakhs, au lieu de se trouver en présence de la chaîne de montagnes qu'indiquaient les géographes, opposant à la marche de l'armée russe une barrière de 15 à 20,000 pieds de haut, on n'avait à franchir qu'une colline dont les sommets ne dépassaient pas 900 pieds.

Cependant les chefs tekkes de Merv étaient sourdement travaillés par les émissaires russes; des bazars établis dans les environs attiraient toute la population de l'oasis, et la mettaient en rapports continuels avec les Russes et les Cosaques; des régiments, des sotnyas de Cosaques concentrés à Tedjend, faisaient des marches fréquentes aux environs de Merv pour habituer les Tekkes à leur présence, mais sans jamais approcher trop près, pour ne pas éveiller leur susceptibilité. Tout était prêt pour agir; il ne manquait plus qu'une occasion; elle ne tarda pas à se présenter.

La Russie avait signifié à la Perse que, si elle avait quelque sujets de plainte contre les Merviens, elle ne devait pas leur adresser directement ses réclamations, mais les faire parvenir aux autorités russes d'Askabad, au général Komaroff. Le gouvernement de Saint-Pétersbourg se ménageait ainsi une occasion d'intervenir dans les affaires des Tekkes.

Au début de 1884, quelques cavaliers tekkes firent une

incursion sur le territoire persan et enlevèrent des bestiaux. La Perse adressa ses réclamations à Komaroff; mais, avant que celui-ci ait eu le temps d'envoyer un message à Merv, la tribu lésée pénétra à son tour dans l'oasis et s'empara d'une centaine de chameaux. Le moment décisif était arrivé : Alikhanoff, accompagné de quelques cavaliers et de Makdum-Kuli-Khan, se rendit à Merv; il lut au peuple assemblé l'ultimatum du tsar, et somma les habitants de faire leur soumission; puis, montrant du doigt l'oasis de Tedjend, il déclara aux chefs que les troupes concentrées sur ce point n'étaient que l'avant-garde d'un corps d'armée russe. Entraînés par leurs chefs, les anciens signèrent l'acte de soumission, rédigé sur l'heure, et vingt-quatre d'entre eux se rendirent à Askabad pour prêter serment entre les mains de Komaroff. La cérémonie eut lieu le 6 février 1884. Le général annonça qu'il avait écrit au shah, pour que les cent chameaux volés soient rendus à leurs propriétaires, et, bien entendu, il ne fut nullement question du bétail enlevé par eux. On s'imagine facilement l'impression produite par cette mesure et l'opinion que les Merviens devaient concevoir d'un « général qui n'avait qu'à envoyer une lettre au shah, pour que ce souverain se soumît immédiatement à ses ordres. »

Quelques jours après, le général Komaroff annonça son intention de se rendre à Merv, accompagné d'une nombreuse garde d'honneur; toutes les troupes de Tedjend se mirent en marche, et quand les Merviens virent arriver l'armée russe, il était trop tard pour organiser la résistance. Cependant, en manière de protestation, quelques-uns montèrent à cheval et vinrent décharger leurs fusils contre les Russes, mais ce fut tout. Le lendemain, 16 mars, la forteresse était occupée et le lieutenant Alikhanoff, auquel on rendait son grade et ses décorations, était nommé gouverneur de Merv.

avec les chefs et tenter de les attirer dans les intérêts de la Russie. Pour faciliter la tâche du lieutenant, on organise une caravane, sous le commandement d'un commerçant arménien, du nom de Kosikh, le représentant, dans l'Asie centrale, d'une grande maison de Moscou; il est connu des Merviens, avec lesquels il a souvent trafiqué dans les bazars d'Askabad. Alikhanoff doit servir d'interprète; il est accompagné d'un jeune officier de Cosaques, M. Sokoloff, et, tous deux déguisés, jouent le rôle de commis du marchand. Dans son remarquable livre *les Russes à Merv et à Hérat*, M. Charles Marvin a donné une relation complète de l'expédition; c'est à cet auteur, auquel nous adressons nos sincères remerciements pour les emprunts qu'il nous a autorisé à faire dans ses nombreux et excellents ouvrages, que nous demandons les détails qui suivent.

La caravane quitta Askabad dans les premiers jours de février 1882; elle se composait de quelques chameaux et de cavaliers turcomans. La distance d'Askabad à Merv est de 373 kilomètres; elle s'accomplit en six jours. Pendant le voyage, Alikhanoff prit le relevé de la route; on arriva à Merv la nuit, et l'on campa au milieu des Tekkes sans être inquiété. Le lendemain cependant, les Merviens soupçonnèrent une partie de la vérité, et leur attitude vis-à-vis des hommes de la caravane n'était rien moins que rassurante. Une assemblée des chefs et des notables se réunit à la hâte, et fit comparaître le marchand et les deux commis devant elle, pour qu'ils eussent à expliquer leur présence dans l'oasis. En sa qualité d'interprète, Alikhanoff prit la parole.

Il expliqua que son maître, riche négociant, ayant l'intention d'établir des relations commerciales avec les Tekkes, avait décidé de venir chez eux pour présenter le *salaam* au peuple de Merv, et voir sur les lieux mêmes les marchandises qu'il pourrait leur vendre.

Un ancien, plus soupçonneux que les autres sans doute, fit observer que le commerce était assurément une bonne chose, mais qu'il craignait que les voyageurs ne fussent attaqués, et qu'on fit retomber sur les Merviens la responsabilité de ces attaques.

Après un échange, assez long, d'observations de part et d'autre, et sur l'assurance donnée par Alikhanoff que, grâce à leurs armes et à leur escorte, ils ne craignaient point les voleurs, le conseil décida que la caravane pourrait demeurer dans Merv pendant quelques jours, pour assister à deux ou trois marchés, afin de bien se rendre compte des marchandises qu'il conviendrait d'apporter à l'avenir.

Les Russes restèrent quinze jours dans l'oasis. Alikhanoff mit ce temps à profit pour visiter Merv en détail, perdu dans la foule sous le costume tekke; la nuit, alors que tout reposait dans la ville, il prenait le plan exact de la cidatelle; il s'entretenait souvent avec les chefs, leur disait la puissance du tsar, la force de ses armées, leur décrivait les splendeurs de Saint-Pétersbourg et de Moscou, les richesses du Kremlin. Il décida même Makdum-Kuli à venir assister aux fêtes du couronnement du tsar; et quand le chef tekke rentra dans son oasis, vêtu d'un superbe uniforme, encore tout émerveillé de la splendeur des fêtes et de l'accueil de l'empereur, son récit fit sur les chefs une impression profonde, et donna à plus d'un le désir de voir et de servir un maître aussi généreux.

Alikhanoff était à peine revenu de son expédition, qu'un autre partait pour entreprendre, lui aussi, un voyage d'exploration; mais il poursuivait un tout autre but.

Immédiatement après la prise de Geok-Tepe, le chemin de fer que le général Skobeleff avait installé provisoirement des bords de la Caspienne à Kizil-Arvat, était établi d'une façon définitive, et à la fin de 1881 la ligne du chemin de fer transcaspien était livrée à la circulation sur un parcours de



Les Russes et les Anglais dans l'Afghanistan.

Momentanément le rôle militaire est terminé dans l'Asie; les généraux vont disparaître pour faire place aux négociateurs, aux agents secrets, aux administrateurs. Cependant la Russie veut encore s'annexer un petit territoire; au centre de ses possessions du pays des Turcomans, et touchant à la frontière de l'Afghanistan, est une oasis, qu'arrose le cours du Murghab; c'est là que se croisent les routes de Khiva et de Bokhara à Hérat, c'est là que se sont retirés les débris des Tekkes qui, quoique vaincus, sont encore à craindre; cette oasis s'appelle Merv. On ne l'attaquera pas par les armes, c'est par d'habiles négociations qu'il faut s'en emparer. Le lieutenant Alikhanoff est chargé de cette mission.

Alikhanoff, dont le nom a été souvent prononcé pendant ces derniers jours, est originaire du Daghestan, province du Caucase; il se nomme Ali-Khan. Lorsque, tout jeune, il prit du service dans l'armée du tsar, il russifla son nom, en rapprochant les deux premières syllabes et en y ajoutant la terminaison *off*. Il arriva rapidement au grade de major; mais une querelle avec un de ses supérieurs lui fit infliger une peine disciplinaire, fréquente dans l'armée russe : le conseil de guerre le priva de son grade, de ses décorations et le plaça comme simple soldat dans un régiment. Alikhanoff fit en cette qualité la campagne de Khiva, sous les ordres de Skobeleff, et nous le retrouvons avec le grade de cornette au siège de Geok-Tepe; sa conduite brillante pendant cette affaire lui valut une lieutenance. Alikhanoff est un homme jeune, maniant aussi habilement la plume que le crayon, parlant admirablement tous les idiomes des tribus turkmenes et qui, à une bravoure, à un sang-froid à toute épreuve, joint une finesse et une habileté vraiment asiatiques. Tel est l'envoyé que Skobeleff, qui se connaissait en hommes, désigna pour pénétrer dans Merv, étudier la place d'abord, puis se mettre en rapport

il se nomme Maksout Ali Khanoff est son nom de famille

Les Tekkes, abandonnant leurs *settlements* de l'Akhal, qui s'étendent de Kizil-Arvat à Geok-Tepe, se replièrent sur ce point, au nombre de 40,000 environ, et dressant leurs tentes serrées les unes contre les autres, ils s'entourèrent d'un puissant mur de terre. Les chefs Makdum-Kuli-Khan et Tekme-Sardar prirent le commandement de la défense. Ce dernier avait autrefois fait sa soumission aux Russes; mais, mécontent de certains procédés de Lomakine à son égard, il avait quitté le camp, rejoint ses compatriotes et leur avait appris à élever rapidement des ouvrages de défense, comme ceux qu'il avait vu construire par les Russes.

Tout d'abord, Skobeleff choisit Michaïloff, petit port situé au sud de Krasnovodsk (aujourd'hui tête de ligne du chemin de fer transcaspien), comme point de concentration; il fit amener par la flotte de la Caspienne cent milles de rails, gardés dans les magasins de Binder, et la ligne fut posée dans la direction de Geok-Tepe ; c'est là l'origine du chemin de fer des Indes. Pendant qu'on établissait cette voie, Skobeleff s'avançait jusqu'à Bami, le premier point fortifié de l'Akhal, et y établissait son dépôt de vivres et de munitions. Ces préparatifs terminés, Skobeleff se dirigea avec ses troupes sur la forteresse de Tepe et occupa une position importante dominant les assiégés.

Nous n'entrerons pas dans les détails du siège, disons seulement qu'il dura un mois et que le général en chef fut puissamment aidé par un jeune général que l'on considère comme le Skobeleff de l'avenir, le général Kouropatkin. Le jour de l'assaut, une mine conduite jusque sous les remparts et remplie d'une tonne de poudre, fit sauter tout un pan de la muraille de terre, et par la brèche ouverte, qu'agrandissait encore le canon, les Russes se précipitèrent dans les retranchements, massacrant tout ce qui s'offrait à leurs coups ; rien ne fut épargné, ni les femmes ni les en-

fants. Skobeleff estime que pendant le siège les Turkmenes perdirent 20,000 des leurs, la moitié des combattants. Skobeleff poursuivit les fuyards jusqu'à Askabad, qu'il occupa. Puis il envoya Kouropatkin en reconnaissance jusqu'à moitié chemin de Merv, et ramenant son armée victorieuse, mais décimée par le feu de l'ennemi et les fatigues, Skobeleff regagna la Caspienne.

La victoire de Skobeleff termine la série des conquêtes par les armes ; la Russie a établi son empire sur toute l'Asie centrale, et, soit par la force, soit par le prestige de ses troupes, elle a réduit à l'impuissance les populations nomades et turbulentes qui seules pouvaient troubler son repos. Alors de ce vaste territoire on forma un gouvernement, qui s'étend de l'embouchure de l'Atrek, dans la mer Caspienne, jusqu'à Askabad et Kodja-Saleh sur l'Oxus, et le long de ce fleuve jusqu'à Khiva ; de ce point, il se prolonge en ligne droite vers la Caspienne, en face des bouches du Volga.

Au moment même ou Skobeleff quittait Akhal, il apprenait que les Anglais abandonnaient Candahar et l'Afghanistan ; le général était trop habile politique, et connaissait trop les peuplades de l'Asie pour ne pas profiter de cette circonstance ; il savait que dans l'esprit de cette race encore peu civilisée, ne reconnaissant que le prestige de la force, l'évacuation d'une ville une fois occupée est considérée comme une défaite. Aussi s'empressa-t-il d'envoyer des émissaires dans tous les bazars de l'Asie centrale, pour annoncer partout que c'était le « tsar blanc » qui avait obligé l'Angleterre à évacuer l'Afghanistan. C'est alors que parut la caricature dont nous donnons une reproduction : sur un terrain qui porte le nom d'Afghanistan, une botte russe chasse une botte anglaise qui fuit. Skobeleff comprit l'effet moral de cette gravure, aussi la fit-il répandre à profusion dans ces mêmes bazars de l'Asie centrale.

gnanimité habituelle, se sont, eux aussi, livrés à des excès; du reste, la guerre avec ces peuplades d'Orient ne ressemble en rien aux guerres européennes.

Cette deuxième période est marquée par le rétablissement d'Abdur-Rhaman-Khan, le prétendant autrefois soutenu par les Russes.

Dans sa troisième phase, la guerre est surtout dirigée contre Yakoub-Khan, le compétiteur d'Abdur-Rhaman; il est définitivement vaincu le 1er septembre 1880. Pendant cette période les Anglais perdirent la sanglante bataille de Maiwand.

Après les hostilités terminées, les Anglais semblaient devoir prolonger leur occupation de l'Afghanistan, quand subitement ils se retirèrent, abandonnant tout le pays, et même Candahar, qu'ils avaient eu tant de peine à prendre; ils ne conservèrent que Quetta, au sud de l'Afghanistan, et les passes qui conduisent aux plaines de l'Indus.

Combien l'Angleterre doit regretter aujourd'hui cette évacuation du territoire de l'émir; comme sa situation serait changée si elle eût occupé Hérat, qu'elle l'eût fortifié ainsi que les passes de Robat, et qu'elle y eût laissé une solide garnison!

Pendant que les Anglais étaient aux prises avec les Afghans, le général Lomakine, qui depuis 1871 tenait tête aux Tekkes, se décida à frapper un grand coup. Il appuya sa base d'opérations sur Krasnovodsk, sur la côte orientale de la Caspienne, et, s'avançant au sud-est, se dirigea sur l'oasis d'Akhal; l'ennemi l'attendait, retranché dans la redoute de Geok-Tepe. L'assaut fut donné par les meilleures troupes du Caucase, commandées par d'excellents officiers, dont beaucoup restèrent sur le champ de bataille. Les Tekkes repoussèrent les Russes, en leur infligeant des pertes considérables. Cette défaite pouvait avoir pour la Russie les conséquences les plus graves.

On pouvait, en effet, exploiter cet échec pour affaiblir dans l'esprit des populations le prestige de l'armée russe; on pouvait dire à toutes ces tribus nomades, encore mal accoutumées à la domination étrangère, que si les Russes avaient vaincu facilement les Kirghiz et les Khiviens, leurs efforts étaient venus se briser contre les terribles cavaliers tekkes, qui exerçaient une si grande influence chez les autres tribus turkmenes. Les Yomoods, les Salors, les Sariks, les Djafarbaïs, les Atabaïs, les Goklans, épiaient les résultats de la lutte, pour se tourner du côté du vainqueur.

Enhardis par leurs succès, les Tekkes redoublèrent d'audace, ils vinrent jusque sous les murs de Tchikislar, sur la Caspienne, et pillèrent les Yomoods, aux portes mêmes de Krasnovosk. Les Kirghiz tremblaient et les caravanes n'osaient plus s'avancer sur l'Oxus, l'Aral ou la mer Caspienne.

La situation était tendue, il fallait aviser au plus tôt. Si les Tekkes, poursuivant l'armée russe, avaient remporté quelque nouvelle victoire près des rives de la Caspienne, on n'aurait pas tardé à les voir dans les steppes d'Orembourg, de Tashkend et de Samarkand; ils auraient trouvé parmi les nomades qui errent dans ces régions un ardent concours, et, montés sur leurs chevaux rapides, ces infatigables cavaliers auraient fait aux Russes une guerre sans trêve ni merci. Cette époque fut une des plus pénibles que la Russie ait eu à traverser depuis son occupation de l'Asie centrale. Il n'y avait que deux partis à prendre : abandonner pour toujours les rives orientales de la Caspienne et la nouvelle route stratégique du sud-est, ou écraser une fois pour toutes les hordes turkmenes.

On s'arrêta à ce dernier parti; après deux tentatives infructueuses du général Lomakine, la mission de châtier les rebelles fut confiée au général Skobeleff; comme il jouissait de la confiance du tsar, on lui donna *carte blanche*.

۲۶۳۱

Caboul, Candahar, Bokhara, le cabinet britannique adressa des remontrances à Saint-Pétersbourg; le gouvernement russe désavoua ses agents, et une armée anglaise franchit l'Indus. Nous ne raconterons pas les détails de cette campagne, la prise de Candahar et de Caboul, la révolte des musulmans, la conspiration ourdie contre les envahisseurs, dont la cruauté froide et méthodique amena les plus sanglantes représailles, et enfin l'anéantissement de l'armée anglaise dans les passes de Khyber.

En 1841, les Anglais vengèrent ce désastre mémorable en s'emparant de Candahar et en rasant les principales forteresses afghanes.

En 1873, Sheri-Ali, effrayé des progrès des Russes dans le Turkestan et craignant d'autre part une invasion de la Perse, qui pouvait toujours faire valoir ses prétentions sur Hérat, s'adressa au vice-roi des Indes, lui demandant de prendre l'Afghanistan sous son protectorat. On répondit à sa requête par un refus formulé en termes froissants; à cette époque, l'émir ne devait pas être éloigné de se jeter dans les bras de la Russie.

Trois ans plus tard, les événements qui se déroulaient dans la presqu'île des Balkans et les préparatifs des Russes dans le Turkestan, modifièrent la politique du vice-roi à ce point, qu'il faisait offrir à l'émir le protectorat qu'il lui avait refusé en 1873. Cette fois l'émir se recusa. Cependant les colonnes du général Kauffmann s'avançaient menacantes; un envoyé russe était reçu à la cour de Shere-Ali au moment même où celui-ci refusait le concours de l'Angleterre. En fallait-il davantage pour amener une guerre? Les Anglais cherchaient un prétexte.

Le vice-roi des Indes prévient l'émir qu'il lui envoie lord Chamberlain pour demander des explications sur sa conduite. Le major Cavagnari le précède, mais les autorités afghanes l'arrêtent à Ali-Musjid et le forcent à rebrousser

۲۶۳۰

chemin. Shere-Ali reçoit alors l'ultimatum de la reine, dont le principal grief est l'accueil par l'émir d'un agent russe. L'ultimatum restant sans réponse, l'armée anglaise franchit l'Indus et pénètre dans l'Afghanistan.

La guerre a duré deux années entières; on peut la diviser en trois périodes. La première se termine en 1879, par la mort de Shere-Ali et le traité de Gandamak. La seconde commence à la mort du major Cavagnari, résident anglais à Caboul. Les Anglais peuvent réclamer une grosse part de responsabilité dans cet assassinat: c'est le résultat des haines qu'ils ont suscitées par leurs rigueurs et leurs cruautés pendant la première partie de la guerre; c'est peut-être une réminiscence de 1840. Dans les différents combats qui se livrèrent pendant cette deuxième période des hostilités, les Anglais, pour venger la mort de leur compatriote, se livrèrent à de véritables massacres.

On a toujours reproché aux Anglais leurs cruautés inutiles; sous prétexte de réprimer, ils exterminent. « Pas de quartier, » tel était le mot d'ordre donné par le général Roberts. — Justice, humanité, pitié pour l'ennemi vaincu, sont des mots qui sonnent mal à l'oreille de l'Anglais, quand ses intérêts, quels qu'ils soient, sont en jeu; » ainsi s'exprime le général russe Soboleff, l'historien du « conflit anglo-afghan ». Des journaux de la métropole, eux-mêmes, ont dénoncé des faits odieux: le général Robert a été accusé d'avoir laissé brûler vivants des prisonniers sur le champ de bataille de Cherasia. Un Anglais, Frédérik Harrison écrivait à cette époque, dans le *Fortnightly Review:* « L'armée anglaise s'occupe plus fréquemment qu'aucune autre en Europe de pendre, de fusiller et de punir les prisonniers de guerre. »

Il y a évidemment de l'exagération dans ces accusations, cependant nous savons de quoi les Anglais sont capables. Plus loin, nous verrons que les Russes, malgré leur ma-

٢۶٣٣

IV

Troisième période.

Quand le conflit turco-russe éclata en 1876, la situation militaire des Russes dans l'Asie centrale était la suivante:

Orembourg, terminus de la ligne de Saint-Pétersbourg en Sibérie, était considéré comme le point de départ des troupes venant d'Europe; Taschkend, le point de concentration, était à quatre mois de marche d'Orembourg. De Bokhara sur Hérat, l'armée avait à parcourir des plaines arides, sans eau, et à traverser la chaine colossale de l'Hindou-Koosh, considérée comme une barrière infranchissable. Les Anglais au contraire pouvaient, grâce au canal de Suez, amener des renforts de Portsmouth aux Indes en un mois. C'est avec ces bases d'opérations que le général Kauffmann rassemblait ses colonnes dans le Turkestan, pendant qu'en Europe, l'armée russe franchissait les Balkans, et venait s'arrêter victorieuse à quelques pas de Constantinople.

En même temps que Kauffmann opérait son mouvement de concentration, deux agents diplomatiques, Stolietoff et Grodekoff, se dirigeaient le premier sur Caboul, le second sur Hérat; leur mission était suffisamment expliquée par la tentative faite l'année précédente au nom du vice-roi de l'Inde auprès de l'émir, pour lui offrir le protectorat de

٢۶٣٢

l'Angleterre ; on sait comment Sheri-Ali refusa les propositions anglaises.

L'Afghanistan a toujours été considéré par l'Angleterre comme une barrière naturelle contre les envahissements possibles de l'Inde. Alexandre Burnes, l'homme de son époque qui connaissait le mieux l'Asie, écrivait, en 1836, à propos des révolutions dont l'Afghanistan était le théâtre : « Si nous pouvons rétablir l'union dans la famille des Baruksis, ce que je regarde comme très aisé, nous élèverons dans ce pays, au lieu d'États divisés et ouverts à toutes les intrigues, une barrière qui préservera nos possessions ». En 1838, l'Angleterre envoyait une expédition au delà de l'Indus pour rétablir le khan Soudja sur le trône afghan; en même temps, la Perse, sous la conduite d'un officier russe, assiégeait Hérat. Les Anglais avaient une telle crainte de voir cette ville tomber aux mains des alliés secrets de la Russie, qu'un officier anglais reçut l'ordre de pénétrer dans la place, pour en diriger la défense.

M. Mc Neil, le représentant de l'Angleterre à la cour de Perse, écrivait en 1838 à son gouvernement: « Si Hérat tombe, la Russie devient la maitresse sans partage des destinées politiques et commerciales de l'Asie centrale, car l'Angleterre se trouvant rejetée jusqu'à l'Indus, Khiva et Bokhara sont forcés de se soumettre si on les attaque, tandis que la Perse et l'Afghanistan seront déjà au pouvoir de la Russie. » Hérat a résisté, et cependant la prophétie de M. Mc Neil s'est réalisée: l'Asie centrale est au pouvoir de la Russie, la Perse est virtuellement sa vassale, et qui sait pour qui serait l'Afghanistan au cas d'une guerre entre l'Angleterre et la Russie?

Nous nous étendons un peu sur cette première campagne des Anglais dans l'Afghanistan, parce qu'elle présente une analogie complète avec celle de 1878. En effet, sous prétexte que des agents russes parcouraient le territoire afghan,

ghanistan pour vaincre ou mourir. A qui pourrait-on adresser un reproche si nos étendards restaient de l'autre côté des Hindou-Koosh, si le dernier homme était mort pour les défendre? Qu'un fils de l'empereur se mette à la tête des troupes, qu'il dise à nos soldats ce que le tsar et la Russie attendent d'eux, et pas un homme ne reculera ou ne souillera le nom de la Russie (1)! »

Skobeleff laisse entrevoir la possibilité d'une attaque des Turkmenes; il redoute de voir ces farouches guerriers faisant des incursions sur les flancs de ses colonnes, décimant en détail ses soldats sans combat; pour repousser ces hordes, il compte sur les sotnyas de Cosaques venus d'Orembourg. Tel est en résumé le plan de Skobeleff; avant de mourir il a pu en concevoir un autre, avec un autre point de départ qu'Orembourg, situé à six mois de marche d'Hérat; il n'avait plus à craindre les attaques des Turkmenes. La seule barrière humaine qui s'élevât entre les Russes et Hérat, il la renversa en 1880, et ces 50,000 cavaliers à demi sauvages, enregimentés sous la bannière du tsar, étaient destinés, dans son esprit, à attaquer les Anglais dans leur marche de Candahar ou de Caboul sur Hérat

Quelques jours après éclatait la guerre turco-russe, et Skobeleff, appelé à un commandement, jouait dans cette guerre le rôle dont se souviennent nos lecteurs. C'est avec regret qu'il quittait l'Asie, où s'était écoulée toute sa carrière militaire, où il avait conquis tous ses grades, à la pointe de sa vaillante épée, et où, trois ans plus tard, il devait relever le prestige russe, un moment terni, et établir définitivement la domination du tsar dans ses immenses possessions de l'Asie centrale.

En 1869, trois hommes, accompagnés de Cosaques et de

(1) Une traduction du plan de Skobeleff a été publiée par M. Charles Marvin dans son ouvrage: *The Region of the Eternal fire*.

quelques fantassins, mettaient le pied sur la côte orientale de la Caspienne; ces trois hommes devaient se faire un nom dans l'Asie centrale; c'était Stolietoff, plus tard envoyé de la Russie à Caboul; Grodekoff, qui fit une course fameuse jusqu'à Hérat en 1878; le troisième était le capitaine Skobeleff. Jusqu'à la déclaration de la guerre turco-russe, ces trois officiers firent des reconnaissances, livrant de nombreuses escarmouches aux Tekkes; malheureusement, à Saint-Pétersbourg on ne leur permit pas de frapper un grand coup et de disperser ces bandes pillardes. Le seul résultat de ces combats fut de faire de ces hordes indisciplinées les cavaliers dociles aux ordres du chef, et les habiles constructeurs de redoutes qui défirent les Russes en 1879.

Quelque temps avant sa mort, le général Skobeleff, s'adressant à Charles Marvin, le reporter anglais bien connu, lui disait: « Nous avons commis une grave erreur, lors de notre débarquement à Krasnovodsk: au lieu d'aller de l'avant, nous avons perdu du temps en escarmouches et en reconnaissances. Le gouvernement n'approuvait pas une attaque sérieuse. Le résultat fut que, petit à petit, nous avons appris aux Turcomans à combattre, et qu'à la fin, ils ont si bien combattu qu'il a fallu une série de grandes expéditions pour les écraser. »

forcer ses troupes d'Europe; bien plus, nous pourrions l'obliger à envoyer aux Indes une partie des soldats de la métropole. En un mot, nous pourrions paralyser considérablement les forces de l'Angleterre en Europe, e l'empêcher de porter le théâtre des hostilités du golfe Persique à Tabris, et de là à Tiflis, objectif de tous les généraux anglais depuis la guerre de Crimée.

« Aussitôt la déclaration de guerre, il faudrait envoyer une ambassade à Caboul, et concentrer immédiatement un petit corps d'armée de 10 à 12,000 hommes à Samarkand. Le but de la mission diplomatique serait de tenter une alliance avec Shere-Ali, et de se mettre en rapport avec l'élément séditieux de l'Inde. Afin de rendre les négociations plus efficaces, il serait indispensable, après avoir formé un détachement, de marcher immédiatement sur Caboul par Bamian. Si, malgré tout, Shere-Ali voulait rester l'allié de l'Angleterre (c'est peu probable, quand il a été invité à Delhi, avec les *autres vassaux*, pour assister aux fêtes de la proclamation de l'«Impératrice des Indes, » l'émir a décliné l'invitation et n'a pas caché le dépit de ce qu'il considérait comme une insulte), s'il restait l'allié de l'Angleterre, le prétendant au trône afghan, Abdur-Rahman-Khan, qui habite Samarkand, serait envoyé pour allumer la guerre civile dans le pays; en sous main, on pourrait engager la Perse à faire valoir ses droits sur Hérat, et en attirant son attention sur ce point, nous l'éloignerions du Caucase.

« A mesure que les détachements quitteraient Samarkand, ils seraient remplacés par des troupes fraîches et surtout des sotnyas de Cosaques, destinées à éclairer la route et à assurer les points de communication.

« Sans entrer dans de plus amples détails, à mon avis, la campagne devrait se diviser en deux phases; la première période comprendrait une marche rapide sur Caboul,

menée conjointement avec les négociations diplomatiques; la seconde, après l'occupation de Caboul, serait une période d'attente, pendant laquelle nous devrions entrer en relation avec les mécontents de l'Inde, et les gagner à notre parti. La principale cause de l'insuccès de la révolte de 1857 tient à ce que les insurgés manquaient de chefs et d'organisation. Enfin, notre principal devoir serait d'organiser des régiments de cavalerie asiatique, enregimentés sous la bannière du Sang et de la Rapine, et de les lancer sur l'Inde, comme notre avant-garde, *pour rappeler les temps de Tamerlan*.

« Quant aux opérations subséquentes, elles sont faciles à prévoir: ou nous réussirons, et alors le drapeau russe flottera sur les murs de Bénarès; dans le cas contraire, nous ferons une retraite honorable sur Hérat, où nous trouverons des troupes fraîches envoyées du Caucase (c'est la première fois que Skobeleff fait entrer dans son plan la coopération de l'armée du Caucase, et tout à fait comme auxiliaire; nous verrons plus tard que c'est, au contraire, le point de départ de toutes les opérations). L'armée anglaise nous poursuivant à travers l'Afghanistan, ne serait guère à craindre, car ses soldats supportent mal les fatigues d'une campagne dans ces contrées. Dans les conditions actuelles, l'Angleterre ne pourrait pas envoyer plus de 25,000 hommes à la frontière indienne, le reste de ses contingents étant nécessaires dans la colonie; en outre, il ne faut pas oublier que les Anglais auraient à redouter les attaques des Turkmenes, et que nous, nous deviendrions plus forts en nous rapprochant de la Caspienne.

« J'ai déjà dit que l'expédition présentait de grands « risques »; mais qu'est cela en comparaison du résultat? On demanderait aux troupes assez heureuses pour faire partie de cette expédition, le sacrifice entier d'elles-mêmes; nos braves soldats sauraient qu'ils ont pénétré dans l'Af-

plus qu'une enclave et complétait la soumission complète du Turkestan.

Cependant les Russes avaient encore un ennemi à vaincre, une tribu à faire rentrer dans le devoir. Les Turkmenes Tekkes, au nombre de deux cent mille, avaient conquis, sous la conduite de leur chef Noor-Verdi-Khan une réputation méritée de valeur et d'audace; leur nom seul remplissait d'épouvante les peuplades voisines, et la présence d'un seul Tekke suffisait à mettre en fuite des villages tout entiers. Vainqueurs des Khiviens en 1855, des Perses en 1861, ces farouches guerriers devaient infliger aux Russes une sanglante défaite en 1879. Leurs *raids* étaient célèbres dans la steppe; Ispahan les avait vus sous ses murs, et dans les quarante dernières années, ils avaient emmené de Perse deux cent mille captifs, vendus comme esclaves sur les marchés de l'Asie centrale. De 1871 à 1879, ils tinrent en haleine le général Lomakine. En 1876, on préparait une grande expédition contre eux, quand se répandit en Europe la nouvelle du conflit soulevé par la question d'Orient.

L'Angleterre allait-elle prendre une part active à la guerre? On pouvait le croire, et on le croyait en Russie. Le gouvernement britannique ne s'est-il pas toujours déclaré le fidèle soutien de l'islamisme, surtout quand les mahométants sont menacés par les Russes. Un homme d'État anglais, s'adressant aux populations mahométanes de l'Afghanistan, n'a-t-il pas dit, assez haut pour que tous les fils du prophète puissent l'entendre: « Ceux-là vous trompent qui vous prêchent la guerre sainte, et vous disent que les Anglais sont les ennemis de l'islam. Dans l'Inde, 50 millions de musulmans jouissent, sous le gouvernement de la reine, d'une plus grande somme de liberté, de bonheur et de sécurité que dans aucun autre pays du monde. » (Discours de M. Lepel Griffin aux Sirdars, Kans et Maliks de Caboul, le 14 avril 1880.)

La Russie, disons-nous, craignant une guerre européenne avec l'Angleterre, eut la pensée d'envahir l'Inde et d'aller attaquer son ennemi dans l'Asie. Des plans de campagne furent demandés à plusieurs généraux, et entre autres au général Skobeleff, qui devait dans cette guerre se couvrir de gloire. Plus tard c'est à lui qu'était réservé l'honneur d'asseoir définitivement la puissance russe dans l'Asie centrale.

Le plan du général Skobeleff est connu de nos lecteurs; nous devons néanmoins le résumer brièvement, parce que, en le comparant plus loin avec ce qui peut être fait aujourd'hui, on verra quels ont été les progrès de la Russie dans les cinq dernières années.

« Tous les hommes compétents qui se sont occupés de la position de l'Angleterre dans l'Inde, s'accordent à reconnaître qu'elle a un caractère absolu d'instabilité; les Anglais ne se maintiennent que par la force des armes, les troupes européennes sont à peine suffisantes à assurer l'ordre; quant aux troupes indigènes, elles n'inspirent pas la moindre confiance. Tous les hommes qui ont envisagé la possibilité d'une invasion de l'Inde par la Russie, déclarent qu'il serait seulement nécessaire de pénétrer sur un seul point du territoire indien, pour provoquer un soulèvement général; une seule défaite des Anglais sur la frontière de leurs possessions pourrait amener une révolution jusque dans la métropole. Dans ces vingt dernières années une série de circonstances a resserré les liens qui unissent l'Angleterre à ses possessions des Indes. En un mot, la chute du pouvoir britannique dans l'Inde serait le *commencement de la chute de l'Angleterre*. Dans le cas d'un succès incomplet de notre part, c'est-à-dire dans le cas où nous n'arriverions pas à susciter une révolte aux Indes, et où nous ne serions pas en mesure d'envahir le territoire, nous forcerions cependant l'armée indienne à ne pas quitter l'Hindoustan et nous empêcherions l'Angleterre de ren-

III

Deuxième période.

C'est en 1864 seulement que les Russes peuvent mettre à exécution le plan conçu depuis dix ans par le prince Gortchakoff, et soumettre le pays désigné sous le nom de Turkestan. Voici comment l'auteur du projet expliquait la nécessité pour la Russie de marcher en avant et de continuer ses annexions.

« La position de la Russie dans l'Asie centrale est celle de tous les peuples civilisés qui se trouvent en contact avec des peuplades à demi sauvages, errantes, sans organisation sociale fixe. Il arrive toujours en pareil cas que l'intérêt de la sécurité des frontières et celui des relations de commerce exigent que l'État le plus civilisé exerce un certain ascendant sur des voisins que leurs mœurs nomades et turbulentes rendent fort incommodes. On a d'abord des incursions, des pillages à réprimer. Pour y mettre un terme on est forcé de réduire à une soumission plus ou moins directe les peuplades limitrophes. Une fois ce résultat atteint, celles-ci prennent des habitudes plus tranquilles, mais elles se trouvent à leur tour exposées aux agressions de tribus plus éloignées. L'État est obligé de les défendre contre ces déprédations, et de châtier ceux qui les commettent; de là la nécessité d'expéditions lointaines, coûteuses, périodiques. Si l'on se borne à châtier les pillards et que l'on se retire, la

leçon est bientôt perdue; la retraite, surtout dans l'esprit des peuples de l'Asie, est mise sur le compte de la faiblesse; il faut donc poser les bases d'un système sur des conditions géographiques et politiques fixes et permanentes »

Depuis cette époque, la politique russe est toujours restée fidèle à l'esprit de cette circulaire, et c'est de 1864 que date la marche rapide de la Russie dans l'Asie centrale.

Deux colonnes commandées par le général Kauffmann partent d'Orembourg; elles remontent le cours du Syr-Daria, s'emparent de Turkestan, Khodjend, et soumettent une partie du Khokan. Deux ans plus tard, le khan de Bokhara se reconnaissait vassal de la Russie, Samarkand était prise d'assaut, et en 1870 toute la vallée de Zarafaghan était annexée à l'empire; le petit territoire laissé à l'émir de Kokhan était enclavé dans les possessions russes.

Restait à soumettre le khan de Khiva qui, se croyant suffisamment protégé par la vaste plaine de sable qui précède ses États, continuait à encourager la rébellion de quelques tribus. C'est encore le général Kauffmann que l'on chargea de cette expédition.

Trois colonnes venues d'Orembourg et de la Caspienne, se réunissent devant Khiva, après une marche longue et pénible; la ville est emportée d'assaut et les Russes se rendent maîtres de tout le cours de l'Amou-Daria, dont la navigation est réservée aux sujets du tsar. Quant à l'émir de Bokhara, on pourrait lui laisser un semblant d'indépendance, car depuis la prise de Samarkand et de Katti-Kourgan, les Russes tiennent les Bokhariotes à leur merci bien mieux qu'avec des régiments et des canons: ils tiennent l'existence même des habitants entre leurs mains, puisque les digues du Zarafaghan, d'où provient l'eau qui donne la vie à l'oasis entière, sont en leur pouvoir.

De fréquentes insurrections des tribus du Kokhan amenèrent en 1876 l'annexion de leur territoire, qui n'était déjà

cursions des Mongols ne tardèrent pas à arrêter ces communications : la route fut coupée, les peuples l'oublièrent et il ne resta plus que le souvenir des merveilleuses richesses de l'extrême Orient.

Vers la fin du XVe siècle, au moment où les Portugais découvraient la voie par mer, un marchand de Twer tentait de gagner l'Inde ; il ne put dépasser le Khorassan. A la même époque, des Génois, des Anglais, des Allemands, des Suédois formèrent des compagnies pour reprendre l'ancien chemin par la Perse ; s'associant à ces tentatives privées, le tsar Alexis Michaïlowich envoya deux fois des ambassadeurs au grand Mogol, mais deux fois Abbas II de Perse les obligea à rebrousser chemin.

Pierre le Grand organisa deux expéditions, dont les membres furent massacrés avant d'avoir atteint le but de leur voyage. En 1750, une autre entreprise n'eut pas plus de succès ; on abandonna donc la route des Indes et l'on se contenta du commerce avec la Chine et les oasis du Centre ; il atteignit rapidement un grand développement.

Alexandre Ier (1801 à 1825) et Nicolas (1825 à 1855) cherchèrent à augmenter le trafic, et pour assurer des débouchés continuels et certains dans l'extrême Orient, ils établirent des communications régulières avec le nord de la Chine par le sud-est de la Sibérie, Kiakhta et le désert de Mongolie, et avec la Chine occidentale par la Sibérie du sud, Yekaterimbourg et le cours de l'Obi. Souvent les caravanes étaient pillées ; protégés par les émirs de Khiva et de Kokhan, les Kirghiz, qui parcourent la steppe entre la Caspienne, la mer d'Aral et l'Oxus, faisaient une guerre acharnée aux trafiquants russes ; les passages conduisant dans l'est de la Chine, à travers les montagnes, étaient fermés ; les Kirghiz les occupaient et rançonnaient les caravanes.

Pour protéger son commerce, la Russie soumet les hordes de l'Oural à la mer d'Aral, annexe leur territoire et construit une ligne de forts de l'embouchure de l'Oural aux monts Altaï, entre la Sibérie et la Mongolie ; mais les montagnes sont toujours fermées. Pendant dix ans, les Russes luttent contre les peuplades établies dans les fertiles vallées du Syr-Daria et de l'Amou-Daria, et pour assurer la sûreté des communications, elle décide la conquête et l'annexion des quatre États suivants :

« Celui de Khiva, dominant tout le territoire de la rive gauche de l'Amou-Daria à la Perse, et prétendant avoir des droits sur les nomades établis entre la Caspienne et l'Aral ;

« Le Khokhan, que borne la mer d'Aral au nord, et qui s'étend entre les cours inférieurs de l'Amou-Daria et du Syr-Daria, sur la rive droite de ce dernier, jusqu'au Pamir ;

« Celui de Samarkand, sur la rive gauche du Syr-Daria ;

« Et enfin celui de Bokhara, dont les limites s'étendent jusqu'à l'Afghanistan (1). »

Les Russes avaient à peine entrepris cette campagne, qu'éclatait la guerre de Crimée ; pendant dix ans, les opérations allaient être suspendues, et marquer un large temps d'arrêt dans le mouvement d'extension des Russes ; durant cette période ils restèrent en butte aux attaques des nomades, soutenus par les khans voisins.

(1) Article anonyme de la *Revue française* (mars 1885).

mandent à l'Océan une route qui conduise aux Indes. C'est au Portugal que revient l'honneur de la découverte. Barthélemy Diaz est à la veille de mettre à la voile pour essayer de contourner la grande terre d'Afrique, quand un aventurier vient trouver Jean II et lui soumet un projet plus vaste encore.

— Pour faire contrepoids aux terres que nous habitons, disait cet homme, il en existe d'autres que l'on rencontrera en voguant vers l'occident. Peut-être ce monde inconnu n'est-il qu'un prolongement de l'extrémité orientale de l'Asie, mais enfin, il doit y avoir quelque chose au delà de cet océan, jusqu'ici sans limite.

Cet aventurier, Génois d'origine, était Christophe Colomb; le roi Jean ne crut pas à ses projets, Barthélemy Diaz partit. On sait qu'il ne dépassa pas le Cap, mais cinq ans plus tard Vasco de Gama franchissait le cap des Tempêtes, conduisait aux Indes la flotte portugaise, et le grand Albuquerque assurait la route en fortifiant Bab-el-Mandeb, Socotora, Mascat, Ormuz et Bassora.

Bientôt la puissance des Portugais s'écroule; les Hollandais d'abord, puis les Anglais les remplacent; ils s'emparent du commerce des Indes, ils deviennent les intermédiaires de tout le négoce entre l'Orient et l'Occident; c'est à leurs docks que les autres nations vont demander le coton, l'indigo, les épices qu'elles consomment. Les progrès de l'Angleterre sont rapides: sa marine marchande se développe; Gibraltar, Sainte-Hélène, le Cap et Maurice protègent ses vaisseaux. Plus tard, grâce à l'œuvre de la France, la route du Cap est supprimée, le canal de Suez ouvre une nouvelle voie vers les Indes; alors, Malte, Chypre, Aden, Perim sont là pour ravitailler les navires voguant sous pavillon anglais.

Au nord existaient d'autres routes par lesquelles, à une certaine époque, la Russie entretenait des relations avec l'Inde; ce sont ces relations que les tsars voulaient rétablir,

et c'est la poursuite de ce but et la répression du brigandage dans les pays traversés par les caravanes, qui ont forcé la Russie à annexer tant de territoires à son empire, déjà si vaste.

Au temps de Pline, les commerçants remontaient l'Indus jusqu'à Bactres, d'où un petit affluent les conduisait dans l'Oxus, qui à cette époque portait ses eaux dans la Caspienne (1); à travers cette mer orageuse, ils gagnaient la rivière Kura et enfin Sarapata et le Pont-Euxin. Au commencement du VIIIe siècle, la conquête de l'empire byzantin par les Arabes obligea les négociants à modifier leur route: ils se dirigèrent plus au nord. Les marchandises embarquées sur la Caspienne remontaient le Volga, descendaient le Don puis par la mer Noire, gagnaient Constantinople.

C'est de cette époque que datent les relations de la Russie avec l'Orient: les trafiquants russes suivaient le cours de la rivière Slave (Volga) jusqu'à la ville de Khazar (Itil), située à son embouchure; là, ils payaient un impôt. Plus tard, ils prirent la mer d'Aral et, par Balkh et Maverannah, ils gagnèrent la Chine. Au IXe siècle, les Russes avaient pénétré en Chine par le Volga, la Caspienne et les steppes. C'est par cette route aussi que les marchands indiens, arabes, bokhariens, khiviens et persans apportaient leurs produits à Kasan, sur les bords du Volga, où les riches négociants de Novogorod venaient les prendre pour les transporter au grand Novogorod et au vieux Ladoga, d'où elles étaient répandues dans les contrées voisines.

Bientôt les Asiatiques apprirent que la grande rivière slave conduisait non seulement au cœur du pays, mais aussi en Germanie; ils utilisèrent largement cette route. Les in-

(1) L'Oxus, aujourd'hui Amou-Daria, formait jadis la limite du monde connu; il se jetait dans la mer Caspienne, au sud de Krasnovodsk, dans la baie de Balkan; par suite d'une modification du sol, il se jette maintenant dans la mer d'Aral, qui peut-être alors faisait partie de la Caspienne.

l'Asie qu'à l'Occident civilisé. Seule peut-être de toutes les nations de l'Europe, la Russie est restée en dehors du monde latin : toujours inabordable aux légions romaines, elle n'a pas fléchi non plus sous l'autorité des papes et elle s'est privée du commun patrimoine de la civilisation chrétienne et de celui du droit romain, si favorable à l'émancipation des peuples. L'Europe ignorait presque la Moscovie, lointaine et schismatique, lorsque, triomphant tout d'un coup des Suédois et des Polonais, elle fit retentir de son nom toute la chrétienté, qui bientôt rechercha son alliance contre l'ennemi commun, les Turcs Ottomans.

Vers l'ouest, la Russie trace d'abord la limite de son vaste empire européen, et la Moscovie s'accroît de la Laponie, de la Finlande, de la Livonie, c'est-à-dire des rives de la Baltique ; au sud, son territoire s'étend jusqu'à la mer Noire, le Caucase et la Caspienne. C'est l'époque de Pierre le Grand.

La grande Catherine s'avance sur le Dnieper, augmente l'étendue des rives de la mer Noire ; elle franchit le Caucase, refoule la Perse en arrière de ses limites naturelles. Ses armées chassent devant elles les peuplades pillardes, qui poussent leurs incursions jusqu'aux steppes de l'Oural ; puis elles annexent leurs territoires.

Après les conquêtes, Pierre le Grand et Catherine cherchent la solution du problème qui depuis des siècles préoccupe les nations de l'Occident : ils veulent retrouver la voie commerciale de l'extrême Orient, et rétablir, au profit de la Russie, le chemin tracé par leurs devanciers. Les Portugais ont trouvé la route libre des Indes par mer. Pour gagner la Chine, les Russes doivent franchir d'immenses déserts que parcourent sans cesse les hordes kirghiz ; il faut asservir ces tribus belliqueuses.

Les routes des Indes étaient nombreuses, il y en avait au sud et au nord.

Parmi celles du sud, la plus ancienne, partant de l'Indus, traversait le Bélouchistan, la Perse, le pays de la Chaldée, et arrivait en Phénicie. De là, les Phéniciens, ces hardis navigateurs, allaient déposer sur les rivages de la Méditerranée, en Europe et en Afrique, les marchandises venues de l'Orient.

La seconde route est ouverte par les marins du Tigre et de l'Euphrate. Les caravanes s'arrêtaient à Ninive et à Babylone ; leurs précieux chargements descendaient le Schat-el-Arab, s'aventuraient sur le golfe Persique, et remontant la mer d'Arabie, atteignaient la Méditerranée par le canal de Sésostris, le canal de Suez de cette époque.

Alexandre le Grand, gagnant l'Indus par l'Atrek, Hérat, Caboul et la passe de Khyber, n'avait d'autre but que de soumettre la Perse, cet état barbare dont les habitants coupaient la route de l'Inde en Europe. C'est pour protéger les caravanes contre les cavaliers turbulents du désert, que le roi de Macédoine entreprit une expédition contre les tribus nomades du Syr-Daria (Iactus) et de l'Amou-Daria (Oxus) ; pour faciliter les transactions, le grand conquérant faisait construire toute une flotte sur les eaux de la Caspienne, et sur ces mêmes routes qu'il venait de purger, s'élevaient Alexandrie, Bactres et Maracande.

Plus tard, et toujours au sud, c'est à Rome que les galères vont déposer leurs trésors, après avoir franchi le golfe Arabique. Puis commence la période arabe ; c'est Bagdad qui recueille le fruit de ce trafic. Les incursions des Turcs et des Mongols détruisent cette prospérité, et les caravanes reprennent la route d'Égypte, d'où elles vont enrichir les républiques italiennes de Gênes et de Venise.

Nous voici à la fin du XV^e^ siècle. Depuis longtemps l'Europe cherche à son tour à profiter du commerce de l'Inde ; des nations que la nature a placées en dehors de ce mouvement, dont les côtes sont baignées par l'Atlantique, de-

ridionale et peut-être, ainsi que l'écrivait Skobeleff, « le commencement de la chute de l'Angleterre. »

Nous allons étudier ces trois périodes, puis nous examinerons rapidement la situation de chacune des deux puissances dans ses possessions : la Russie dans l'Asie centrale, et l'Angleterre dans l'Inde.

II

Première période.

La Russie d'Europe, dont la superficie dépasse six millions de kilomètres carrés, est desservie par un admirable système hydrographique: de grands fleuves la traversent du nord au sud, de l'est à l'ouest ; ils vont par de larges cours, presque toujours navigables, porter leurs eaux aux mers qui baignent la grande plaine d'Europe habitée par les Slaves. Mais aucune de ces mers n'est, à proprement parler, une mer libre.

L'océan Glacial est gelé pendant une grande partie de l'année.

La Baltique est fermée par le Cattegat, le Sund, le grand Belt et le petit Belt ; une flotte en peut aisément disputer le passage aux vaisseaux russes.

La mer Noire n'a pour issue que le détroit des Dardanelles.

La Caspienne n'est qu'un lac.

Cette infériorité naturelle a toujours influé sur la politique des tsars, et dès les premiers jours de son développement, c'est vers ces mers que la Russie porte ses efforts, c'est pour s'assurer le libre accès de leurs eaux qu'elle combat les Suédois, et tente de rejeter les Turcs en Asie.

Jusqu'à Pierre le Grand, la Russie reste en dehors de la civilisation européenne; elle semble plutôt appartenir à

La première commence à Pierre le Grand; elle va jusqu'à la guerre de Crimée. C'est une période de développement nécessaire, inévitable; c'est le résultat de l'établissement, à travers l'Asie, d'une route commerciale destinée à créer un débouché continuel et suivi vers l'est, à attirer sur les marchés de la Russie les richesses de l'Orient, et à faire des ports de la Baltique et de la mer Noire les grands entrepôts des produits de l'Inde et de la Chine. La nécessité d'assurer la sécurité de la route suivie par les caravanes, de châtier les tribus pillardes qui infestent le pays, oblige le gouvernement de Saint-Pétersbourg à annexer de vastes territoires; après avoir infligé une défaite à ces tribus à demi sauvages, on ne peut se retirer, sous peine d'être taxé de faiblesse.

La deuxième période s'étend de 1864 à 1877. La paix est rétablie, la Russie a réparé les désastres de la guerre, elle peut reprendre les grandes expéditions projetées avant 1853 et poursuivre son but. Mais déjà la situation s'est modifiée; le canal de Suez est ouvert, la distance de l'Angleterre aux Indes est bien diminuée, et la route par terre de la Russie en Chine a perdu de son importance commerciale. Et puis, il est arrivé en Russie ce qui arrive chez toutes les grandes nations qui s'appuient exclusivement sur l'armée, un parti militaire s'est formé autour du tsar, parti d'autant plus puissant que les généraux et les officiers sont choisis dans les rangs de l'aristocratie. Or, les Russes ne peuvent oublier qu'ils ont rencontré des soldats anglais sur les champs de bataille d'Inkerman et de Balaklava. La question d'Orient n'est pas tranchée. Comment se résoudra-t-elle? Alors, la grande voie commerciale de l'Asie se transforme en une route stratégique: à mesure que la guerre des Balkans devient imminente, la Russie, qui craint de voir l'Angleterre accourir au secours des Turcs, se prépare à faire une diversion sur les Indes; elle médite d'envahir

les possessions anglaises de l'Asie méridionale, le plus beau joyau de la couronne britannique; le tsar songe à cet « empire indien qui s'est édifié en un siècle, et qui s'écroulera en une heure », selon l'expression de lord Dalhousie, vice-roi des Indes.

La troisième période, c'est la période actuelle; la question de l'Asie centrale en est arrivée à l'état aigu; la frontière afghane tracée par les Anglais est franchie; les avant-postes russes campent sur les limites qu'ils ont tracées eux-mêmes, et si près des troupes de l'émir, qu'un combat a déjà eu lieu.

Est-ce donc le commencement des hostilités?

A notre avis, une guerre entre la Russie et l'Angleterre est fatale, inévitable; peut-être, grâce à de nouvelles concessions de l'Angleterre, le conflit pourra-t-il être retardé; mais quoi qu'il arrive, le temps n'est pas loin où les troupes du tsar se mesureront avec les armées de l'impératrice des Indes. Qui peut prévoir de quel côté sera la victoire?

Un échec des Russes n'aurait pas pour eux de conséquences graves : rentrer dans leurs limites actuelles (1) et empêcher les tribus soumises à leur pouvoir de se soulever contre une armée considérée jusqu'ici comme invincible. Mais comment apprécier les suites d'une défaite de l'armée anglaise aux frontières de l'Inde, au milieu de la population afghane, qui se souvient des massacres de 1879?

C'est l'Inde tout entière se ruant sur ses oppresseurs, c'est l'anéantissement de l'élément anglais dans l'Asie mé-

(1) La Russie d'Asie, non compris la Sibérie, occupe une superficie égale aux territoires réunis de la Hollande, la Belgique, l'Allemagne, l'Autriche-Hongrie; elle est bornée au nord par la Sibérie, qui s'étend jusqu'au Pacifique; à l'est par la Chine; au sud par l'Afghanistan et la Perse; à l'ouest par la Caspienne et l'Oural.

LES RUSSES ET LES ANGLAIS

DANS

L'AFGHANISTAN

I

Le Conflit.

Depuis plus d'un siècle, les Russes ont entrepris la conquête de l'Asie centrale. Les nombreux débats soulevés par leurs empiétements continus, ont subi plusieurs modifications, dues aux différents motifs qui ont poussé la Russie à étendre sa domination jusqu'au cœur du continent asiatique, aux facteurs qui l'ont aidée dans sa marche, et aussi aux événements politiques dont l'Europe a été le théâtre depuis trente ans. Dans ces dernières années, c'est-à-dire depuis la guerre turco-russe et le traité de Berlin, d'asiatique qu'elle était, la question est devenue caucasienne, transcaspienne, afghane et indienne, et les événements de l'Asie centrale ont été liés si intimement à tous les mouvements de la politique européenne, qu'aujourd'hui on peut dire que c'est dans les plaines de l'Afghanistan ou sur les frontières de l'Inde que se dénouera la question d'Orient.

La marche des Russes en Asie peut se diviser en trois périodes.

LES RUSSES
ET LES ANGLAIS

DANS

L'AFGHANISTAN

PAR

FERNAND HUE

Avec une Carte et une Gravure.

PARIS
E. DENTU, LIBRAIRE-ÉDITEUR
Palais-Royal, 15, 17, 19, galerie d'Orléans.
—
1885

بسم الله تعالی

صورت خطوط و عبارات این چند سکه

چهار طلا و یک نقره مستدیر		دو نقره مستطیل	
یکسمت السلطان الاعظم ابا نصر	سمت دیگر ضرب جرون ۹۱۴	یک سمت اسامی ائمه اثنی عشر ۳	سمت دیگر السلطان الاعظم البهادر
یک نقره مستدیر		یک نقره مستدیر دیگر	
یک سمت السلطان الاعظم	سمت دیگر سنه ست و تسعمائه (۹۰۶)	یک سمت بخط کوفه لا اله الا الله محمد رسول الله	سمت دیگر السلطان ... خلد ملکه ...

(۲)

اکتشاف امر این چند سکه با آنکه بعضی از بابت وضع و ترکیب و بعضی از بابت ادا و ضرب و جز آن محل غرابت را داشت بحمد الله تعالی بر وجه کامل حاصل گردید و بطفیل تتبع و ملاحظه اخبار متعلقه باین مسکوکات چند بیتی فقره از مجهولات مسکوکات بدرجه تحقیق رسید اینک خلاصه اطلاعات متعدده ... آشناسائی مسکوکات و کتب جغرافی و تواریخ ترک و تازیک و فرنگ در ضمن سه فصل معروض می‌شود

فصل اول در خصوص سکه‌های مستطیل نقره که این ترکیب مخصوص از میان جمیع مسکوکات قبل از این دوره و ... بوده است

فصل دوم در تحقیق ملک جرون که محل ضرب سکه‌های طلا و نقره است

فصل سیم در تعیین صاحب سکه‌ها که ابونصر بوده باشد

(فصل اول)

این ترکیب و هیئت مستطیل مخصوص است بسکه‌های پادشاهان که یکی از اصقاع مملکت فارس پیدا شده و در قدیم الایام خطهٔ لار را این ترکیب مخصوص و کلوخی بوده که آنها با اسم پادشاهان لار داشته و یک سلسله معین از ... عهد ملوک عجم در لار حکمرانی و فرمانفرمائی کرده‌اند ...

بتجربه که در نسب جلوس شاه قبر به روایت داشته اند کرگین میلاد میرسد که یکی از سپهبدان کیخسرو

بوده است و تا سیزده ماه از قرار تصریح تواریخ ایران در کشور طبرستان از جانب کیخسرو مذکور

سلطنت کرده اند و این ترکیب سکه را چنانکه ائمه این فن دیده و نوشته اند. سپهبد صفوی

بنزد ستیغ پس بهای (۱۲) بدر بجه عمر ماه‌شهر وداع جشن و بهای مبارکه دوازده (۱۲)

علیهم السلام که بر همه آن سکه و احادیث ضرب منقر بعد از اوایل شاه رسم شد. سپهبدات

در سال اول جلوس که عبارت (هذا هُنا حق) مادّهٔ تاریخ آن است اول حکم صادر کرده برد

که رایج ساخت خواندن خطبه و زدن سکه بنام ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم بود و نزد دکان زده و لله

گیر از همین سنخ و ترکیب بعین خط و عبارت موجود است و در سکوکات شاه سپهبد بزرگ و پسرش شاه

طهماسب اول این عبارت در القاب شاه که کمتر بنظر رسیده است السلطان العادل الکامل

الهادی) (۰) الموسوی الصفوی را که بعبارت سپهبد از قاجار و بعض از علمای فن معروف

سکوکات جدیده این ترکیب سکه زده نشده است اما عبارت و سبک القاب در عهد شاه عباس

هم بوده و آن در بعضی سکه اردبیل و اصفهان که در شهر هات ضرب شده عبارت السلطان العادل

الکامل الهادی در ضمن این سکوکات نادره موجود است و این مملکت را در همین در تصرف ملوک

کرگین میلادیه باقی بود و در هر قرنه و دوران پادشاهی در ایران حکمرانی کرده این سلسله نیز تابعیت

ملوک طوایف را اظهار اطاعت مینمودند و رسم خطبه و سکه مرتب نمی‌شدند و شاید بموجب اقتضای

وقت بعضی هم بعنوان باج و خراج هرساله ادا میکردند تا در دوره پادشاهی بزرگ انقراض یافته

است و در دیوان خانه چهل پیچ کارکنان که از اعاظم عمال و کارپردازان دولت بود ترجیح بود

و چون استعداد این سلسله را از عهد کیان تا آن زمان مستند بطلعت میدانستند فتح ملوک و زوال

پادشاهی ملوک را مادّهٔ تاریخ (طلسم کیانی شکست) یافتند و این قصیده گردکشان

خود سر که شده ملوک طوایف را از اطراف و اکناف ایران حکمرانی کردند بسیاری را شاه

عباس کبیر برانداخت و مرغ خانواده را که شیرازه استبداد و استقلال از بنا انتظام

برکندیده ویران ساخت

و این خانواده را جمع از تفصیل حکومت و تعداد اسامی ملوک را که این قبیل سکه‌ها مستطیل نام آنها

دکان زده

مشهور شده است. در تتبعات لاری روزنامهٔ ملا جلال یزدی که در حقیقت مجموعهٔ سوانح شاه عباس بوده است و از

تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ منشی ترکمان و از کتاب جهانگشای نادری کتاب عجیب مشهور

به جهانگشا و ملحقات تاریخ بعضی از مؤلفات علمای اروپ نقل مینمائیم

صاحب کتاب جهانگشای که از مؤلفات جامعه ما فی علم تاریخ و فن جغرافیاست مینگارد که

ملوک الدولسکویه سلسله نسب خود را به غیاث الدین میرسانند میشود که یکی از پهلوانان کیخسرو بوده

جلال الدین ابو محمد بن گرگین اول شخصیست از این خاندان که در عهد خلافت عمر بن عبدالعزیز دین

اسلام را قبول کرد

و در سال ۵۹۳ قطب الدین محمد نامی از این سلسله پادشاه بود و بعد از وفات وی این مملکت بدین ترتیب

حکم میراندند مظفرالدین کابار مؤید الدین علاء الملک کابار حاجی سیف الدین حاجی

علاء الملک حاجی مبارز الدین قطب الدین منوچهر جهانشاه علاء الملک بهر و

محمد الوند شیرازی که معروف به ابدال بیگ و در سال ۹۳۸ دیوانه دوران شهید گردید و بعد از

قتل او عمزادهٔ پسر ابراهیم خان تخت او را تصرف نموده تا سال هزار هجری حکومت نمود مشهور

(۵)

و در او خبر محمد علی مملکت بدر باد استقلال پادشاهان ایران انتقال یافت انتهی

مولانا جلال الدین منجم یزدی علیه الرحمه در ضمن وقایع سنه یکهزار و ده از سنین هجری که سال

مسافرت شاه عباس است به دار السلطنه اصفهان به زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام

عزیمت که در کاشان نمود از مسیحیه (فرنگیان) از دست ابراهیم خان پادشاه لاهیجان

گرفتند و اموال او را ضبط و تصرف کرده بودند به حکم جهانمطاع باسم الله وردیخان تا قزوین

اموال جماعت مسیحیه را گرفته تسلیم ملا جانان نماید در آب چشیر بوده به حکم بالته وردیخان

رسید مظفر بیگ و ملا خواجه روح الله را با جماعت مسیحیه بدر فرستادند و مقصد را به حکم جهانمطاع

بکوشش پسرش ابراهیم خان را نیز فرستاده در او از آن جهت تحقیق میشود مظفر بیگ حقیقت

به اتفاق ولد ابراهیم را بخدمت الله وردیخان نوشتن عرضیه اعلام نمود الله وردیخان

چون آب را آورده بوده بعزم بدر ازلها چول متوجه گرجستان شد تا بدریا خبر دار شود

در روز سه شنبه چهارم جمادی الثانی از لها چول بار برابر بسیار رسیده از آب گذر رساند و در بحیره

کاروان رفتند و در حجره بعد از جمعیت لشکر با مقدار تمام حضار از آن چهار نان خوانگذار بیگ شد

چنگ چنگ در محل تنگ بوده جمعی از ابدالیان را بجهت حفظ و حراست در آن تنگ گذاشته بودند
الله‌ویردی‌خان جمعی را از قزلباشیه سرداری کرده از راه تنگ بعزم فتح قلعه ... غلجائی و ابدالیان
خان بجمیع ابدالیان تعیین فرمودند ابدالیان امر که مشغول شده جنگ عظیمی در آن تنگ
دست داده شکست بر ابدالیان افتاد الله‌ویردی‌خان بفتح و ظفر برآمده از آن تنگ گذشته
و چون سه چیز باعث محفوظ ماندن ابدالیان بود که ... گرفتن ابدالیان نمیکرد اول آنکه در حوالی
ابدالیان غله و گوشت و زراعت نیست بسبب قلت آب الله‌ویردی‌خان غله و آذوقه از هر اطراف میاورد
و در ابدالیان مرتب و سیورسات بلشکر نمیرسانید دوم آنکه چون حوالی ابدالیان از رودخانه
و کاریز و آب چشمه خالی است و مدار معاش ابدالیان بآب باران بود که در برکه‌ها و ... جمع کرده آنرا
سالی بکار میبردند و آب باران پر میشد و مدار انسان و حیوانات بسته بآن امر گذشته
اگر دشمن بمحاصره میآمد در آن حوضها زهر میریختند و آن جمع و لشکر را جابجا نمی‌نمودند و در ... محکم
نیز کرده بودند الله‌ویردی‌خان قدغن کرده از آب اینها حوضها کسی نخورد و حیوانات نیز
نخورانند و از ده فرسخ آب بقدر ضرورت میاوردند و قسمت مینمودند ابدالیان را قلعه
محکم بود و در حوالی آن برج کنگره‌داری بود در کمال استحکام و هر درگاه قلعه ... بود و در کمال

حصانت و تجمع بیا عاقبت باین سه چیز خاطر جمع نموده را بعصیان مشغول بودند الله‌ویردی‌خان
توکل بر بقا در خود و لشکر کرده با قبال پادشاه پشت گرم کرده متوجه ابدالیان شده و در روز سه‌شنبه
دوم رجب ایت ئیل هیزده و تعیین نمودن یورت فرمودند پورت امر نامه که محاذی
شهر و برج کنگره‌داری بود فرود آمده بتهیه اسباب قلعه‌گیری اشتغال نمودند و در عرض پانزده روز
سیبه بپای برج رسانیده و حصار را بریدند و چاشت پنجشنبه یازدهم ابدالیان قلعه جمعیت نموده خان ابدالی
با لشکر خود از دروازه پشت بیرون آمده بر سر سیبه ریختند و خلق بسیاری از طرفین کشته
شدند و چون رئیس قلیچ کهیه که از اعیان ابدالیان بود و صاحب چهارده‌هزار جوان خوب بود
با پنج نفر از سرداران دیگر کشته شدند شکست بر ابدالیان افتاد و برادر خان و ابدالیان ... را
بقلعه در جستند و تاریخ فتح ابدالی را ظلم کنند ... شکست آخر شهر

مورخ تحریر اسکندر بیک ترکمان میگوید در تواریخ مبسوط احوال ملوک عجم مسطور و بین الجمهور
مشهور است که حکام ابدالی از نژاد کرکین میلاد که در عهد کیان بحکومت ابدالیان
شده بوده و از آن تاریخ اولاد او در آن الولایت حاکم و فرمانفرما بوده‌اند و در زمان ملوک طوائف

پیشتر از بیشتر اقتدار یافته از حکام ولایت قرب جوار بلوچستان بوده‌اند و در ازمنهٔ سابق قبل از ظهور
اسلام و بعد از آن هر گاه در ممالک ایران پادشاه نافذ فرمان بوده خصوصاً در زمان اکاسره
اطاعت کرده بخطوط شتا روند و در بسیاری لوای خودسری برافراشته‌اند اول حاکم مسلمان از آن
طبقه جلال الدین ایرج بن گرگین بن قبادست که در عهد عمر عبدالعزیز خلیفه اموی مسلمان شده
از زمان ظهور دولت صفویه الی غایت طریق اطاعت و باجگذاری مسلوک داشته منصب امور
دیوانی در این دولت داشته در زمان شاه محمد نور الله مرقده خان ابن ابراهیم خان بن الوند
مشهور بعادل که در آغاز جلوس شاه طهماسب اول والی آنجا بود فوت شد میرزا علاء الملک
پسرش قائم مقام گردید و شاه محمد او را ابراهیم خان ثانی لقب داد در وقتی که تخت سلطنت
بوجود شاه عباس اول آرایش یافت و موکب شاهی بجهت دفع فتنه یعقوب خان بجانب
فارس توجه نموده در دار الملک شیراز نزول اتفاق افتاد بولایت لار نزدیک شده
این بود که ابراهیم خان در چنین وقت که قرب جوار داشت بجهت ادای مراسم تهنیت
جلوس شاه عباس بدرگاه نیامد از جهت نادانی و اقوال درگاه صاحب اختیار مطلق

او بود با وجود تغافل که از زبانیه از آنجه شاه عباس از روی شفقت گشته همواره ترصد آن داشت که لا بودند و امر
کار او به کجا منجر شود بسبب وحیدیت کله زبانیه نقید شاه عباس شرایط و تضاعف مرگ تا آنکه
بر سلوک میر درگاه که بجهت اخذ مالیات میرفتند در ولایت و تجار و متردّدین آن ضعیف
مرتکب عقوبت گشته اللهوردیخان حسب الغزاه باد و تنبیه ایشان متوجه گردید چون
نزدیک بلار رسید ابراهیم خان به تهیهٔ معذرت پرداخته متعهد شد که فرقه درآتش فضای
خاطر شاه عباس کوشیده مردم سلکه به که بنظر در آرد اللهوردیخان بنابر صلاح وقت
حسب الغزاه فسخ عزیمت کرده باز گشت و ابراهیم خان در تلافی مدارا کرده باره
طریق خلاف پیمود گرفت و به تجار فرنگ و متردّدین که وارد شده زیاده‌ها کرده
از هر سپاه تعدی کرده و تجار شکایت بسیار کرده و از ابراهیم خان
و عدم قدرت او بر منع ایشان می‌نمودند در این مرتبه نیز زجر و گوشمال ایشان اراده
مال التجار واجب و لازم گردید و اللهوردیخان مرة بعد اولی عزیمت لار نمود چون بحوالی
رسید ابراهیم خان اموال و اسباب که از تجار گرفته بود باز فرستاده درگاه
به تهیه معذرت کوشید اللهوردیخان باد اعلام کرد که چون در این حوالی نزول اتفاق افتاده

اگر ابراهیم خان خود را از جمع بندگان حضرت شهریار دور و در قول خود صادق است مناسب آنست
که بی خوف و دهشت آمده چنان با چنین صورت ملاقات رضا ندهد که بدون این چنین مراتب فراغت
دولت پادشاهی نیست ابراهیم خان جرأت آمدن نکرده و بدستور سابق طریق خلاف گشته
در مقام مدافعه و قلعه داری شد و الله ویردی خان نیز بلطایف الحیل بشهر رسیده نزول نموده حاکم
فارس متوجه تسخیر شهر و قلعه شد در تضییق محصوران سعی کوشیدند و الله ویردی خان از روی حسن خود
قزلباشیه شهر را کرده و ابواب رأفت بر ایشان گشاده چنانچه پیش در اثنای آن جمعی از اعیان لار
قاضی ابوالقاسم که مرد معتبر و از اشراف لار بود بطریق خلاص مردم نزد او شتافته و بیموده با برادر
فرستاد خان که ابراهیم خان از روی بد گمانی بر ایشان گشته نوشته و نام سپاه لار خود را
با چند نفر بنزد فرستاد که بلطایف الحیل ایشان را دفع نمایند و فرستاده
در حین آمدن زره در زیر قبا پوشیده بودند و از ایشان آثار گرید و خبر بالله ویردی رسید
و موجب تخوف خان گردید و بحبس و قید ایشان اشاره نمود و ابراهیم خان موجب خوف
و هر کس لاری بود گرفته الله ویردی خان ابواب داد و دهش گشاده بند و اعلام دولت
اکثر متجنده و دهی لاری را از مخالفت و قلعه داری باز آورده ابراهیم خان در جنگ و جدال

آثار کرامت و عدل در ضمیر مردم لار رسیده نموده و بعد از شهر و حصار باز داشته به تعلقه شیخ
که بطرف آن کوه پیوسته رفته متحصن گردید و چون کوه کمتر در کمال قدرت و قهر از شهر
در آمده سپاه بیار قلعه را سنگر نمودند ابراهیم خان قدرت مقاومت و مدافعه در خود ندیده از
تمرد و سرکشی نادم و پشیمان گردید و دست در دامن عجز و استیمان زده و جناب آمدن شهر
الله ویردی خان او را بیمان امان داده و با جمعی از معارف و اعیان لار آمده اظهار عجز و مسکنت
نمود الله ویردی خان او را اعزاز و احترام نموده بطریق مهمان نگاه داشت که بعد از
شاه عباس لاری آورده در باره او آنچه رأی پادشاه اقتضا نماید عمل نمایند و از متجنده
و مردم لار جمعی را که محرک ماده فساد بوده و مظنه خلاف داشتند از میان برداشته
سایر ناس را استمالت و امیدوار گردانیده الله ویردی خان شهر و قلعه را بمعتمدان سپرده
رتق و فتق مهمات مملکت را بقاضی ابوالقاسم رجوع نموده ابراهیم خان را با متعلقان
و بقیه آن دودمان بشیراز آورده خزاین و اموال و اسباب ایشان بحیطه ضبط در آمد و حقیقت
این فتح مبین را بشاه عرض کرده در حینی که اردوی شاه در مشهد مقدس شرف نزول اجلال
داشت و بقیم بوشهر رود و بقیه اسباب آنجا مشغول بودند مژده فتح مذکور رسید

وخان قبیلمان از جانب هولاگو خان بجایزه خدمت شایان سرافراز گشت و در این مطلع
جغتای خان مذکور رجعت کرد پس غرضه دریا قمه در او این سال آینده که در روش های در عراق
و جنگ های کشش ریاضیس آماتی داشت با قشون آراسته باره محو گشته ابواجی خان را
روز زده کشف و هدایا که از خزاین سلطان اهدا بهت آورده بود بنظر رسانید از آنجمله یک فروند
تاج سلطنتی مرصع بجواهر و باقیمت بود مشهور بتاج کیخسروی که از آبا و اجداد بوی رسیده

انتهی

مارکوپولو

(مارکوپولو) از اهالی ونیز که در خدمت قبلای قاآن مغول پادشاه مغلستان و چین بیست
و پنج سال منشیگری نموده با دختر قبلای قاآن به مزاوجت ارغون خان پادشاه مغول ایران
از چین براه دریا بایران آمد در سنه ۱۲۹۲ میلادی مطابق ۶۹۲ هجری چون بهرمز رسید که
ارغون مرده بود و مزاوجت با دختر قبلای قاآن که (کوکچین) نام داشت نصیب غازان خان
چین را به پسر ارغون (مارکوپولو ضبط کرده است بعد از ارغون خان کیخاتو خان برادرش
جلوس کرد) که بحکم پدر پادشاه شده بود تسلیم نموده خود از راه طرابزون به قسطنطنیه
و از آنجا به ونیز رفت ذکر منابع جزیره هرمز را اسطور میگذارد و بندر هرمز را مارکوپولو

دیگر هرمز جزیره ایست از قرار روزنامه سفر او بندری است که تجار هند تمام متاع خود را با کشتی بندر هرمز حمل آورده
و قسم جواهرات قیمتی نفیسه و مروارید و پارچه های ابریشمی و زری و دندان فیل و سایر مال التجاره
مخصوصه با این بندر میآورند و در این بندرگاه مال التجاره مذکوره را بتجار ایرانی فروخته و آنها هم از آنجا
به ایران و ترکستان حمل و نقل میکنند این شهر دار التجاره معتبری است و در ما تحت حکومت
بهمین هرمز است چندین شهر و قری دیده میشود اما مملکت هرمز سلطنت مستقل است
پایتخت همین هرمز است و پادشاهش موسوم به رکن الدین محمود است حرارت هوا
در هرمز بنهایت شدت و ناسازگار است مخصوص از برای تجار و غربا هر تاجر و غریبی که
آنجا وارد میشود بمیرد پادشاه هرمز اموال او را ضبط میکند دیگر شراب از خرما
آنجا میسازند و ادویه زیادی با آن مخلوط میکنند و مشروب مطبوعی است شخص که عادی
نیست و برود از این شراب بخورد در طبیعتش اسهال عارض میشود بعد از چندی رفع علالت
کرده قوت یابد بسیار اهالی کمتر با لحومات تغذیه میکنند و غذایشان بیشتر ماهی شور
در این شهر نان و گوشت با هم استعمال نکنند شما ناخوش میشود و غذای عادی اهالی
خرما و ماهی شور است از حبوبات بری آلات جو بیاز خرما و زنجبیل زیاد و میخورند

دیگر پیدا نمی‌شود کشتیهای اهالی هرمز بد وضع و غیر مستحکم است زیرا که آهن آلات در این کشتی
بهیچوجه استعمال نمیشود و تخته های کشتی را با پوست درخت نارجیل بهم وصل میکنند و با این
کشتیهای کوچک است که از این بندر به هندوستان میروند و تجار با این کشتیها مسافرت
خطرناکی است اهالی سیاه چهره و مسلمان هستند تابستانها را بواسطه شدت حرارت اهالی
در شهر نمی‌مانند بباغات که در خارج و آب جاری دارد میروند در هر طرف هم نهر کنده و جوی
در کنار خود عمارتی بنا ... که در ماه مارس یعنی در اول نوروز زراعت آنها کاملا ... میشود
بعد از نوروز در تمام صحرای هرمز علف سبز بهیچوجه دیده نمیشود عادت غریبی در میان اهالی
هرمز است و آن اینست که اگر کسی از ایشان بمیرد چهار ماه عزا میگیرند و هر روز گریه و
گریه میکنند در اطراف هرمز دراج و طوطی دیده میشود

در نسخه کتاب مارکوپولو که لطف‌زاده دارد صورت ... خود را بجزیره هرمز که خود مارکوپولو
در نسخه اصلی رسم نموده بوده است دارد در نسخه اصلی در فرهنگ لطیف رسیده است عینا رسم نموده
قاضی شمس الدین ابن بطوطه طنجی ... مشهور ... خطه جرون و جزیره هرمز را سیاحت
کرده و آنچه برای العین دیده است ثبت و ضبط نموده میگوید از بلاد عمان بسوی بلاد هرمز

سفر کردم و هرمز شهری است بر ساحل دریا و آنرا مغستان نیز مینامند و در وسط دریا مقابل آن شهر هرمز
جدید واقع شده و ما بین هرمز کهنه که بر کرانهٔ دریاست و هرمز نو که در درون دریاست سه فرسنگ
مسافت دارد و ما بهرمز نو فرود رسیدیم و آن عبارتست از جزیره و شهر آنرا جرون مینامند
و جرون شهریست بزرگ و نیکو و شهری با بازارهای معتبر با اهمیت و اینک لنگرگاه کشتیهای
بلاد هند و سند و بار انداز و بندرگاه هست و اموال تجار از این مملکت شهر جرون است که تجارت
هندوستان را از اینجا بعراق ایران عراق عرب و فارس و خراسان حمل و نقل میشود سلطنت و
آنجا ... پادشاه ... هرمز در این شهر جرون است و جزیره هرمز که این شهر در آن واقع شده بقدر
یک روز راه مسافت دارد و بیشتر این مسافت شوره زار و کوه نمک ... و نمک ...
نمک دارانی است و از آن ظروف و ادوات برای زینت میسازند و چراغپایه از
این نمک ساخته میشود و چراغها بر بالای آن میگذارند خوراک و قوت اهالی این جزیره ماهی
و خرمائی است که از بصره و عمان میآورند و مردم هرمز بزبان خود در مقام تعجب ... و
قوت خود میگویند (خرما و ماهی لوت پادشاهی) یعنی خوراک ... است
و آب در جرون قیمت و بهائی دارد و در این شهر چشمه‌ها و برکه‌ها و حوضهاست که آبها را ...

اجتماع و انبهاری باران شده اند و موقع انبها از شهر دور است مردم از شهر بر سر آن انبارها آب میبرند
و مشکها را پر کرده و بر دوش نهاده بر گرده می جنبند و بشهر میآورند و از عجایب که در این شهر
مشاهده شد آنکه ما بین درب مسجد جامع و بازار کلهٔ ماهی بزرگی نهاده بود که از فرط عظمت
گوئی تل پشته ایست از زمین و هر یک چشمهای آن بشابه دری بود و مردم از یک دخمه داخل میگردیدند
و از دیگری خارج میشدند

و از مشایخ که درین شهر دیده شد شیخ بالصلاح سید حکیم ابوالحسن اقصرائی بود و اصلاً اهل بلاد
روم است و این شیخ مرا مهمانی کرد و بدیدن من آمد و جامه هدیه فرستاد و کمربندی عجب بمن داد
و آن کمر دست است هر دو زانوهای آدمی را با پشتش بهم می بندد و بسا شده که آن را بانزای منطقه
زانوها را با کمر خویش محکم بسته است گوئی بر سندی پشت داده و تکیه بر جائی کرده و بیشتر
صوفیه و فقرای ممالک عجم اینگونه کمربند را استعمال میکنند

و ملاقات شش تن سید از این شهر زیارتگاهیست که بخضر و الیاس علیهما السلام منسوب است
گویند که آن دو بزرگوار در آنجا گاهی نماز میگزارند و از آن مقام بسی کرامات و برکات بظهور
رسیده و در همانجا زاویه نیز هست که یکی از شیوخ عراق سکنی دارد و آن فقیر بخدمت
وارد و صادر قیام میکند و ما یکشب نزد او بیتوته کردیم

و از آن مقام آهنگ زیارت مرد صالح از دنیا گذشته اسماعیل نمودیم که در آخر جزیره جای گزیده و غاری
برای سکونت خویش تراشیده و در آن غار زاویه ایست و مجلس و خانه کوچکی دارد و این مرد
صالح در داخل همین منزل جاریه دارد و در خارج آن غلامان و این غلامان گله گاو و رمه گوسفند
موفور را میچرانند و او یکی از بزرگان و بزرگ زادگان خویش بوده است پس بمقتضای
استطاعت حج بیت الله و زیارت کعبه رفت و بعد از ادای مناسک و قضای تکالیف رجعت
و تعلقات دنیوی از خود دور ساخت و از هر قید وارسته شد و در این مقام انزوا و تجرد
اختیار کرد و بعبادات و زیارات اشتغال گرفت و اموال خود را تماما بیکی از
برادرانش سپرده و برادر او بتجارت هند میرود ما یکشب نزد وی بسر بردیم مارا بطور شایسته
مهمانی کرد و با نیکی و احسان نمود حق تعالی از او خورسند باد علامات خیر و خوبی و عبادت
در یافته بر احوال و در لوائح و از سیمایش واضح بود

پادشاه هرمز سلطان قطب الدین تهمتن پسر توران شاه است و او از پادشاهان بلند همت و بسیار
فروتن و خوشخو است و رسم وی آن است که هر عالم و صوفی یا سید برای دیدار او وارد
میشود بدیدن آنکس وارد میرود و بجای او قیام و اکرام خیلی در حق او ... جزیره روزی وارد شدیم دیدم

که در آن کوه معدن است با دو فرزند برادرش نظام الدین و همشیره در کار ایلچیان رنجه و کرانی بغداد و علوفه
مأکول و وقت ارزاق بر آن جزیره استیلا داشت پسر وزیرش شمس الدین محمد بن علی دقاقی
وقت علاء الدین شبانکاره با جماعتی از فضلاء ما را دیدن کردند و اکثر کرمی حکمت و مشغولی
بیکار و اشعار گفتیم و ما شش سیزده روز نزد ایشان مقیم بودیم و قریب به حرکت باشیم
من بعضی از همراهان گفتم چگونه میشود که ما از این جزیره باز گردیم و پادشاه اینجا را ندیده
باشیم پسر بخانه وزیر آمدیم و خانه وی در جنب یک زاویه بود که ما در آن منزل داشتیم
با وزیر گفتم من میخواهم نزد شاه سلامی کرده باشم گفت بسم الله و دست مرا گرفته و بطرف
دریا برد و آن سرائی است بر کرانه دریا ساخته شده و بطرف در آن سرای سقفی اجتماعی بود
چون نظر نمودم پیرمردی دیدم که قباهای کهنه و چرکین در بر و عمامه بر سر و دستمالی بکمر دارد
پسر وزیر سلام کرد و من هم تحیت سلام بجا آوردم و نمی‌شناختم که او پادشاه است و در
پهلوی وی همشیره زاده‌اش علاء شاه پسر جلال الدین کیجی بود و ما با هم سابقه معرفتی
داشتیم و از آنجهت او را دیدم بنای صحبت و مکالمه را گذاشتم و غافل از اینکه پیرمرد
پادشاه است تا وزیر مرا ملتفت کرد من از گفتار خود شرمنده شدم و عذر خواستم

پس شاه از مجلس برخاست و دختری در بار خویش کرده و ما را وزیر را دولت از دنبال حرکت کردیم
و من با وزیر وارد شدیم و پادشاه را دیدیم که بر سریر سلطنت نشسته و لباسش همان بود که
در بر داشت و شمشیر و تسبیح با مهره بود اما تسبیح سبحه داشت از مرواریدهای غلطان که هیچ قطره‌ای
مانند در آنها را ندیده است چون مروارید هر نیمی که در آن دریا غوص میکنند و بدست میآورد
همه در این دریا بدست این پادشاه و تحت حکمرانی او میباشد پسر یکی از امرا بپهلوی وی نشست
و من به پهلوی آن امیر قرار گرفتم آنگاه پادشاه بجانب من توجه نمود و احوال پرسی کرد
و از کیفیت آمدن من و از ملوکی که در مدت سیاحت خویش با ایشان ملاقات اتفاق افتاده بود
سؤال فرمود و من جمله جواب بعرض رسانیدم در این اثنا طعام حاضر ساختند و حاضران بخوردن
مشغول شدند و پادشاه برخاست و با آنجماعت غذا نخورد و من با او وداع کردم و بیرون آمدم
اما نقش و جنگ و جدال و حرب و قتال و فتنه میان پادشاه با پسران برادرش آن بود که چون
این پادشاه بکشتی نشسته و برای تفرج و تماشای شهر و باغستان از هرمز جدید به هرمز عتیق
رفته بوده است و میانه این دو شهر مسافت سه فرسنگ در دریا فاصله پیدا شده در غیاب پادشاه
برادرش نظام الدین بر مخالفت و مخاصمت برخاسته مردم را بسلطنت خویش دعوت کرد و اهل جزیره

و تمام لشکر هم با او بیعت می‌کنند پادشاه را چون خبر می‌رسد از خوف و احتیاط از کنار جزیره هرمز
گذشته دریا را بجانب مدینه قلهات عبور می‌کند و قلهات هم از جمله بلاد این پادشاه است
پس چند ماه در قلهات اقامت می‌کند و کشتیها تجهیز می‌نماید و بجزیره هرمز حمله می‌آورد مردم
جزیره نیز با نظام الدین بجنگ و دفاع پرداخته شکست باین پادشاه میدهند و او باز
به قلهات عود می‌کند و چند بار همین طور می‌آید و شکست می‌یابد چون طریق تدبیر برو
بسته می‌شود از راه زنانه در صدد قتل نفس و ازهاق روح برادر برمی‌آید و کسی را تعلیم
با یکی از زنان نظام الدین راه پیدا می‌کند و بتوسط آن زن او را مسموم می‌سازد آنگاه بر جزیره
می‌تازد همینکه اهالی ورود او را احساس می‌کنند تمام سپاهی و اسلحه داران و مردم جنگی
برادرزاده‌های او خزاین و اموال او را برداشته بجزیره کیش و جای غوص پر لؤلؤست
فرار می‌نمایند و براهزنی اهالی هند و سند که بسمت جزیره هرمز و بندرگاه جرون
می‌آیند مشغول می‌گردند حتی از قطع طریق و راهزنی ایشان اغلب نواحی دریا خراب
شده که معظم جزیره هرمز خراب گردیده است
آنگاه از جرون بجانب بلده خنج بال بعزیمت جسته دیدار ... رو نمودیم و بجنگل فرار رسیدیم

هم قاضی شمس الدین طنجی میفرماید از دولت جاوه برآمدیم و پس از چهل روز به کولم رسیدیم و از آنجا بسوی
قالیقوط حرکت کردیم و چندی در قالیقوط اقامت گزیدیم و از آنجا اراده عود بولایت ظفار نمودیم
اما از خوف فسخ عزیمت کردیم و بر دریا سوار شدیم پس از بیست و هشت شب وارد ظفار شدیم
و این در محرم سال هفتصد و چهل و هشت هجری بود و از آنجا بجزایر چندی سوار دریا شده بمسقط در رسیدیم
و آن شهریست خرد و ماهی قلب الماس در ضخامت و عظمت در کمتر جنبه مذکور می‌شود در
صدر مسقط پیدا می‌گردد و پس از مسقط بلنگرگاه قریات و از آنجا بلنگرگاه شبه
و از آنجا بلنگرگاه کلبه و از آنجا به قلهات وارد شدیم و این بلاد جمیعاً از اعمال هرموزات
و مالوجوات آنها بپادشاه هرمز میرسد اما جملةً خود از بلاد عمان محسوب میگردند آنگاه
از قلهات بکشتی به سمت هرمز حرکت کردیم و سه روز بکنار رسیدیم آنگاه از پای پیاده بسمت
کورستان عازم شدیم انتهی

هم ابن بطوطه در جای دیگر از جزیره هرمز نام میبرد بمناسبت ماجرای شهاب الدین بازرگان
کازرونی در صندوق ملک التجار کازرونی و برادر و ملک التجار هر دو در مابین دریا و کشتی
دزد زده و قتل و غارت کرده است میگوید چون حال شهاب الدین بسلطان هند منکشف
شد تا سه هزار دینار روحه تسلیم او کرد و بکشتیکه در جزائر عمانیه دگر نیز تا بنادر کنبایت و خطه خور

بازگردد شهاب الدین این عطیه را نپذیرفت و گفت مرا از چنین حرکت تا کنون قصدی منظور بود تا
خبر زیارت جمال سلطان و چون بسعادت زمین محضر مبارک رسید سلطان را الفنج خویش اهدا نمود بزرگ
حصار کرده تشریف داد و بحضور سلطان در یکروز اتفاق افتاد و با هم خلعت داد و ملازم نمود
منزلی برای او که معین ساختند و پس از چندی شش هزار تنکه در حق من مخصوصاً عطا شد
و باز در همان روزی که اهر خدمت نسبت بمن بظهور رسید شهاب الدین کازرونی را پرسید که
در کجاست بجای قطب الدین بن الفلکی عرضه کرد برای خواجه عالم نرفته ام الکا عرضه داشت
که شنیده ام زحمتی در کنج دارد و میل بخوش نیست پس سلطان با درباریان چیزها فرستاد که
بهر و همین زمان در خزانه یک لک زر بگیرد و پیش او ببرند تا دل او خوش شود و بهانه الدین
مذکور در وقت این عطیه را وصول کرد و بحال دل داشت و سلطان مقرر فرمود که شهاب الدین
این مبلغ را وارد به دستمال التجاره که از هندوستان حمل میشود صرف کرده سهم را برای
خود خریداری و مقرر فرمود که در تجارت اینکه ما بخرید اشتغال گفته ما دام که شهاب الدین
جریر خود را نخورده است تا بمعامله برای او بهره دارا آن بهره باشد و دستگیر بارکش
زر بیاورد مقرر فرمود که همه ... ایران ... و اجرت حمل کشتی و کار کردند

دریائی را در حق این جهر و شقی رها نمود پس شهاب الدین به هول و گفت از هندوستان مسافرت
با ایران کرد و بجزیره هرمز رسیده مقیم گردید و منزل نمود و در آنجا خانه ساخت بسیار عالی
و فتح خوردن آنجا نمرا بعد از زمانیکه بجزیره هرمز گذشتم تماشا نمودم و هم خود شهاب الدین
تا جرا را در شیراز ملاقات کردم اما تمام آن ثروت و مال از دستش بیرون رفته و در آن
وقت باُمید آنکه از پادشاه شیراز شیخ ابواسحق چیزی گرفته باشد بآنشهر آمده بود
گفت و چون آنچه از هندوستان بدست میآید در جامع همین خاصیت دارد اوّل از هند میشود
بهره آورد تا شاید اگر بندرت کسی بجایی از هندوستان برآورد مثل همین شهاب الدین افتاد هم
بار دور رفته که خیر و بهره از آن اموال و اقبال عاید هرکس نشود
سکین همین شهاب الدین تمام اموالش را که از هندوستان ذخیره کرده و مال التجاره نموده
بود در فتنه جنگ و آشوب ما بین پادشاه هرمز و برادرزاده اش بدست غارتگران رفته شد
از دست رفته و بر سر آنش گذشتند انتهی
شهر ... از اول نام کبیر داشته و در افواه والسنه مذکور است در جزیره کلمبو ... کرکش مسلمه را
بحکومت آنشهر فرستاد و چون ... آن را در نام داشته و بعد از چندی قائم مقام او گشته آنشهر

باسم او موسوم شده و کیخسرو تاج نه گوهر را به دهلی برده و از آن تاریخ در سلسلهٔ [illegible] مانده هر کدام پادشاهی
دیگر سلطنت نکرده و لذا نپوشیده‌اند آن تخت و تبرک می‌جستند چنانچه این جمهور مشهور است که کریم‌خان
[illegible] چون به ظاهر شهر اصفهان رسیده عقبه دخول شهر ساعتی از برجات و دقایق طالع او موافق
و از بیم الحوادث روزگار [illegible] نیافتند [illegible] بعضی سال [illegible] ساعت [illegible] سعد باز آمد
طالع او موافق ثابتات و [illegible] ملاحظه نموده بیرون از عیوب نجومی بوده [illegible] نموده
کریم‌خان بیش سال در کنار شهر توقف نموده تا در روز [illegible] و در ساعتی [illegible] داخل شهر شود و از زمان
که قرب چهار هزار سال است [illegible] اولاد او در آنجا حکومت نموده هیچ پادشاه.
[illegible] تیمور [illegible] تسخیر [illegible] از ولایت آنجا [illegible] شده اند [illegible]
مشهور است [illegible] طلسم [illegible] در آنجا بسته بودند که [illegible] از عبور لشکر [illegible] مستور
بیگانه مصون بوده باشد [illegible] حکمت بالغهٔ ایزدی در سلطنت شاه عباس آن طلسم [illegible]
پادشاه ایران گشته [illegible] شاه عباس در آنجا
بالجمله چون ابراهیم خان در ییلاق [illegible] به حضور شاه عباس رسید مقرر گشت [illegible]
[illegible] در منزل [illegible] باشد

[illegible]

چون در [illegible] پارسی [illegible] سلسله [illegible] معالجه [illegible] الکوثر شده
عقیده [illegible] بعضی [illegible] است [illegible] و جمعی را عقیده [illegible] است که [illegible] در قصر آن که این [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible] سنوات که [illegible] رسید که قدرت توقف [illegible] در آنجا [illegible]
قصر آن [illegible] نموده [illegible] نقطه [illegible] قطعه [illegible] سکونت [illegible]
[illegible] که [illegible] بوده [illegible] در فارس [illegible] رفتند و [illegible]
[illegible] اسم آن موضع را [illegible] می‌نامند
در سنهٔ ۱۲۰۳ مقارن هزار و هشتاد و چهار هجری (قمریه) [illegible] در اوان سلطنت شاه [illegible]
[illegible] از اصفهان به شیراز و از شیراز به [illegible] و [illegible] رفته [illegible]
نوشته [illegible] مملکت [illegible] است [illegible] سلطنت [illegible] بوده [illegible]
آب [illegible] آب باران [illegible] و برکه [illegible] آب [illegible] دور [illegible] وقت
[illegible] قلعه [illegible] ایران است و از [illegible] و بزرگان [illegible]
[illegible] در این قلعه محبوس [illegible] شده [illegible] هزار [illegible]
و یک [illegible] هزار [illegible] در آنجا محبوس [illegible] وقت [illegible] رسید

حاکم شخصی را نزد مجوسین فرستاد که اگر سیبی دارند با خود بیاورند آنهم دو یا سه من صرف خود نمودم از طرف
شاه عباس هر یک از این شاهزادها روزی یک قاز تبریزی مواجب داده میشود و هر یک ده دوازده نوکر
دارند خلاصه در شهر لار آب انبارهای زیاد است و خیلی بزرگ چنانچه بعبارت شد از آب باران
پر میشوند و آب شرب اهالی منحصر بهمین است و گاهی شده در چهل و سه سال باران در لار
نباریده است با اینکه اهالی مجبورند بداشتن آب انبارهای متعدده میشوند در تقسیم آب که باختیار
حاکم است نظم و وقت مخصوص مرعی میدارند اگر چه این آب کثیف و متعفن است
ولی بواسطه بی‌آبی تعفن کرده بهتر از آن خیلی با قدرت است و کرم زیادی در این آبهاست [illegible]
صاف کنند یا جوش بدهند باز این حیوانات باقی میمانند اشخاصی که از این آب مینوشند
در پا و ساق یا در پشت یک کرمی تولید میشود [illegible] آب [illegible] آنهاست چنانچه [illegible]
خود و قریب [illegible] بیاض گرد [illegible] که [illegible] طول داشت [illegible]
هم در عهد شاه عباس ثانی [illegible] مملکت [illegible]
مرکز [illegible] قطع طریق [illegible] بتاریخ رجب ۱۰۸۲
هجری مطابق اکتبر ۱۶۷۱ [illegible] از جانب پادشاه [illegible] و صورت [illegible]

بدست آورده‌ام در اینجا می‌نگارم
حکام و محتسبها و عمال بلاد در وجوه بپردازند که در این وقت ما شنیدیم که یک دفعه [illegible]
باغستان یکی از اشراف که معروف است دزدی شده و قریب دویست [illegible] ما سیاحین [illegible] در
وجوه سیاحین بر آنها تهمت معادل سی زده قاز تبریزی از نوکرهای آنها بسرقت برده‌اند
لهذا قرار قضا جریان صادر گردیده هر سفیر یا خود یعنی احدی از عمال و حکام امنیت که بدست
تا بتحقیق رسید که بانی سرقت شده اموال مسروقه را استرداد سیاحین را بدست آورند
و با مبارزه خیانتی از آنها ناشی شده است بعد از اقرار [illegible] اول بضبط [illegible] و اگر
بطور ضمنیت اقرار نکردند با شکنجه اگر چنانچه سیاحین بدست نیامدند بر عهدهٔ حکام و ضابطین
و عمال است که از عهده برآیند انتهی
اما لار و ضمیمه ایالت گرمسیر و وسیعترین بلوکات فارس است از روی نقشهٔ تحقیقاتی [illegible]
فرسخ در هشت فرسخ بمقیاس [illegible] حد جنوب بخلیج فارس شمال ببلوکات کرمان
شرق [illegible] منسوب به بلوکات فارس از قصبهٔ لار تا شیراز پنجاه و دو
فرسخ محصولات لار خرما و تنباکو غلات و بهترین [illegible] فارس [illegible]

در بعضی قری قنوات دیده میشود از معادن جز گوگرد چیزی کشف نشده و گوگردش فراوان است
و از وحوش آهو زیاد دارد قصبه لار که مرکز است هزار و شش صد خانوار دهات لار از این قرار است
لار چاه تر کهنه خنور مرابطه خوشاب هرموز پدنه کهن براق لطیفی
بریز ده کوه کورده دیران ترنغ کرشت ریشه خلیج علامرودشت ده داغ
بزرد بیشیور عوض جزاشر دشتی فاخمند علی آباد باغ نصیرآباد اوده
حسن آباد بنارویه کنکو قدرة چشام قید قهقه شیخ عامر بیرم قلات
پس بند کمر الگنان کره زار فخرآباد خشت بیکرد رکن آباد ترکمه بستک
کوهنج فداغ کمشک کوده ساحتک دالان هرگت الوه هرمز قشدان مرزوغ
چهو کاوبندی دشتی چشام لدر کوروان حنیفی باریکو ترکمه جنوبی
ترکمه شمالی رزدو فداق بردول فومستان بره اشنیز بچیر عبیدک
مرباغ رستاق رتحی مراق حترة ب الغین چاه مبارک تنگ ارد تنبه
خیارود سهلان فوس سهلان شمال بندر ماکلی اخس بندر بشیو بندر عقال
بندر شلو بندر بند بندر قلعت بندر چیرو بندر شناس بندر نابند بندر لنگه
بندر چارک بندر حسینه بندر مغانی بندر کتانه بندر کنگه بندر کنگ بندر محوی

جنا کرد روودان احمدی کلمش سیرو بیرنشه فین کهره ماروانی جاقین
طارم مزرعه پدی ورز ساتین کوه کاه کیشک دراکاه چنو فرک کهر
نصیرآباد علی آباد قلاطو رضوان رستاق مزایجان سیستان خورشید آباد
حاجی آباد فتح خود سیاهو گنیز رحمت خانه دری سعادت آباد براقتاب گنج
چاه کلوه ترزیج تاج کرد گیس معدنات قادرآباد

(فصل دویم)

جرون جزیره‌ایست که در اقرب بندر واقع چند سکه مذکور را در آنجا زده اند در سنه ۱۵۱
بخلی خوانا ورویش بر کمیت چند سکه که منقوش بوده معرب گردیده است و گرونه
از قرار تعیین صاحب المنجد او را ولایتی بوده نزدیک بندر هرمز از بناهای اردشیر در عهد
صفویه شاه عباس بنام خود بندری در آنجا ساخت و آباد نمود و باسم بندر عباس مشهور است
و قدری از اهالی و ضیاعی را که بجرون منسوب بود اینزمان هم جرونات میخوانند اما
آنچه از تصریحات اهالی هرمز و جهرم مستفاد و کتب جغرافیا معلوم محقق میشود آنست
که جرون و هرمز اینزمان تقریبا هر دو نزدیک مرتفع میباشند و هرمز خود تعلیق و جرون دارد

جرونات

و در قدیم ایشان این مملکت را عبارت از شهر هرمز و جزیره جرون بوده باشد از هم جدا و در میان آنها سه فرسنگ فاصله بوده است و بموجبی شهر هرمز ویران شده و بایر مانده و اهالی آن بجزیره جرون آمده و در آنجا مسکن و ماوا کرده است و باسم هرمز مشهور و معروف شده

خواجه حمدالله مستوفی قزوینی که معاصر سلطان ابوسعید مغول بوده میگوید هرمز از اقلیم دوم است و ولایت گرمسیر است و بازار و شهر ساخته بود والحال از خوف لشکر ملک قطب‌الدین آنرا بگذاشت و در بحر بجزیره جرون شهر ساخت از هرمز گفته تا آنجا یک فرسنگ است و در هرمز نخل و نیشکر بسیار است و حقوق دیوانیش که بر سبیل خراج با ایران میرسد سیصد و دو هزار ایلات کرمان است ششصد و چهل (هر تومان ده هزار قران است)

امین احمد رازی معاصر شاه عباس بزرگ در اواخر کتاب هفت اقلیم میگوید هرمز از جهت جزایر بحر فارس است ابتدا اردشیر بابکان بر ساحل دریا شهری ساخته موسوم بهرمز کرده بود چون از ظلم دزدان و سفهای همیشه خلل بر آن راه مییافت آخر الامر ملک قطب‌الدین نامی که حاکم آنجا بود به بندر جرون که بحالا هرمز عبارت از آن است رفته متوطن گردید انتهی

اما در مجمع الانساب آمده که ایوزنام ترکی از غلامان امیر محمود قلهاتی (یعنی) بندر جرون را دار الملک ساخت و در زمان سلطنت شهاب‌الدین بن سلغرشاه که معاصر سلطان یعقوب ترکمان بایندری بود برادر زاده‌اش نورالدین هرمز بجهت تصرف فرنگیان که حیث اینکه چون سلطان شهاب‌الدین بر مسند حکومت تکیه زد دست تعدی و ظلم و جور و بیداد دراز کرده اعمال ناشایست از وی بظهور پیوست در این نورالدین چند مرتبه هرمز را نصیحت کرده موثر نشد لاجرم ملتجی نزد فرنگیان گردیده فرستاده ایشان را در گرفتن بندر جرون بخواهش و ایشان این امر را غنیمت دانسته با جنود موفور بر کنار دریای جرون آمده قلعه بنا نهادند و اهل هرمز چند کرت جنگهای مردانه نمودند اما کاری از پیش نتوانستند برد لاجرم قطع تعلق کرده به بندر کشم کوچیدند و فرنگیان جهت هرمز مستولی گردیده بنا بر مصلحت وقت پادشاه هرمز را طلب داشته بشرط چند زکات دو حصه فرنگیان و یک حصه هرمزیان را باشد و پادشاه در صلح در جوار ایشان تجاوز ننمایند بجوار انعقاد عهد و میثاق هرمزیان سلطان محمد بن سلطان سیف‌الدین بن سلطان تورانشاه را در آن زمان بسلطنت برداشته بودند آورده در هرمز سکونت نمودند و از آن زمان تا حال

ملوک هرمز را در غایت بیقدرتی و بدبختی روزگار میگذرانیدند و در سلطنت شیخ حسن ... شهر
کتاب هجری سکوپر که هرمز یا هرموز از بندرهای کیکان است واقع در بلوچستان در جنوب
و پشت و در جنوب و در آن حوض جلیلی است شهرستان ... و معروف بکثرت خرما در قدیم الایام
آبادی این نقطه دریا می بود ولی تاتار خراب کرد اهالی نیز عبور بجزیره نموده متمکن شدند
و این جزیره معروف به جرون در سمت جنوب هرمز قدیم و در دهنه خلیج بجزیره هرمز واقع است
بمسافت دوازده میل از ساحل و چون آب جزیره خیلی شور و ناگوار است آب نوشیدنی را
از لنگه معروف به گمرد میآوردند جزیره قشم در دوازده فرسخی این جزیره در جنوب
و قسمت وسط هرمز در حقیقت سلطنتی مجمع تجار و محط رحال بازاری در این جزیره است که شنوان
همیشه کشتیها در آنجا جمع شده فروش امتعه متنوعه هندیه و غیره و هر نه بازار معروف است و
بازار دیگر هم هست و هر ترک با بازار شیتها را دارد و در آن بازار سبیل زیر یک قطره کیمیای جرح
کرده اند و چهار ربع طول دارد و میگویند تا کمر ... را که این قطره آن است جانوران حیوانات
بحری گشته که خود شکل پیر کرد بوده و شکل مار در آن ... داشته و به نحو الحیوان عقودی
مانند درفش شده در حقیقت حیوانی هفت و آنکه ... و مرتبش بوده و بهانی جز

طلبی را اینجا حمله کرده و آن را شکست داده لشکر را پراکنده و هلاک ساخته است (ایا بیرنجیوانها
قطع با لکل باشد)
و در کتاب موسوم به (ایتیارترم) جو بوس معلوم است که از زمان صید مروارید هیچ قماش جزیره
هرمز یافت نشد ولی نخوسی آب شیرین در آنجا ندارد تمامی لوازم زندگانی را از
خارج جلب مینمایند تا در نود میل از هر سمت این جزیره صید مروارید میشود و در همه
اطراف مروارید موجود است و مروارید های درشت خاصه مخصوص است بعضی از مرواریدهای آن
بزرگتر و آبدارتر و پربهاتر است و در سال ۱۵۰۶ میلادی (فرانسسکوس آلبوکرک)
نام سردار بحری پرتغال این شهر را فتح کرده و ایالت خلیج ... برای الی آنقطاع و تقسیم نمود
زمانی که پادشاه ان صفوی ... شهر هرمز این مملکت را با پرتغالیها ... انگلیس ...
نمیرود در نظر منظر کتاب مذکور این شهر قلعه متینی دارد انتهی
... از آن که در جزیره کریت سردار اسکندر یونانی بحکم این پادشاه در ... آنکه از سند بجانب
با ... سیر کرد و از یکی از شعب پنجاب کشتی نشسته تا در بابل ... اسکندر
تحویل شد سوی هند مسند را ... و از کناره مکران و بلوچستان کرمان و فارس و خوزستان عبور

کرده از مصب شط العرب و نخسته در حوالی بهبهان بارهای اسکندر ملحق گردید در سنهٔ ۳۲۴ قبل از میلاد که
۲ ماه قبل از فوت اسکندر است جزیرهٔ هرمز را در روزنامهٔ خود ارموزیا نوشته است اگرچه
بعضی از مترجمین روزنامهٔ نه آرک را عقیده این است که ارموزیا اسم یکی از بنادر متعلق
به بلوک میناب که کناره است و اورگانا در روزنامهٔ نه آرک است اسم جزیرهٔ هرمز است
لکن این مترجم بالبدیهه بخطا رفته چه ارموزیا اسم همین هرمز حالیه است
در سنهٔ ۱۶۳۸ مطابق ۱۰۴۸ هجری در زمان سلطنت شاه صفی (ماندلسلو) نام از اهالی (میکلنبرغ)
که از اجزاء سفارت والی هولستن با ایران آمده بود باصفهان و چندی توقف در شهر
بقصد مسافرت هند به بندر عباس و هرمز رفت و تفصیل مسافرت خود را بطور مفصل نوشته
شهر گمرون در حالیه معروف به بندر عباس است چند سال قبل از این قریهٔ محقر و مسکن صیادان
بود بعد از تصرف ایرانیان هرمز را در این موضع شهر و بندری بنا کردند کشتیهای هولاندی و انگلیس
اتفاقاً گاه با پنجاه ورود می‌کنند و حالا بندر گمرون بهترین بازار است تجار اصفهان و شیراز
و لار با پارچه‌های مخمل و حریر یا ابریشم خام و قالیچه و اسب با آنجا آورده مبادله با مال
التجارهٔ فرنگی می‌کنند و قلعه در دو طرف این شهر ساخته است که این شهر را محفوظ

از دزدان بحری محافظت می‌نماید و در بروج این قلعه‌ها توپهای بزرگ دیده میشود بهترین خانهای این شهر خانهٔ حاکم
و دار التجارهٔ هولاندیها و انگلیسها است هولاندیها تجارتشان منحصر بادویه آلات است انگلیسها
ماهوت تیغ قلع و فولاد و پارچه‌های پشمینهٔ هند می‌فروشند دیگر از تجارات تجار
شیراز گلاب است و بهترین مال التجارهٔ ایران است که در بنادر فروش میرود جز پرتغالیها
که در بندر عباس پذیرفته نمیشوند سایر ملل با نهایت خوبی قبول میشوند حتی اسپانیولها
هم بواسطهٔ پرتغالیها مردودند شهر هرمز در جزیره که موسوم بهمین اسم است واقع شده است
و نباتات در این جزیره نمیروید و آب هم [illegible] با وجود این معایب بندر کاملاً معموری
خوب است و در موقعی این جزیره واقع شده است که از برای تجارت بهترین نقاط است
و بعقیدهٔ [illegible] این شهر و جزیره معتبر بود که عربها میگفتند اگر تمام دنیا شبیه حلقه
انگشتری بود جزیرهٔ هرمز نگین آن بود [illegible] تا آلبوکرک پرتغالی جزیرهٔ هرمز را
متصرف شد بیشتر از چهارصد و شصت نفر همراه آلبوکرک نبود و با این جمعیت کم غلبه بر این
جزیره [illegible] که پایتخت یکی دیگر بود زیرا که پادشاه هرمز شخص ضعیف النفسی بود و
ادارهٔ مملکت خود را بدست خواجه عطا نامی از اهل بندر داده بود این خواجه عطا

طوری مجبور مملکت مستقل بود که پادشاه هرمز خراجی نداشت مردم با [illegible] ناراضی بودند لیکن چونکه در ۲۵
سپتامبر ۱۵۰۷ البوکرک رایت پادشاه پرتغال (امانوئل) را در این جزیره افراشت
و پادشاه هرمز باجگذار پرتغالیها شد و هر سالی پانزده هزار قران طلا و مروارید باسم مالیات
و پنجهزار قران باسم نقدی [illegible] بدولت پرتغال میداد پرتغالیها قلعه در آن جزیره بنا نموده (نقطه را)
موسوم به (ویکتوار) نمودند و مدتها در این قلعه مسکن داشتند و تجارت هند و عربستان را
منحصر بخود کرده بودند و چه اینکه شاه عباس اول در صدد این برآمد که پرتغالیها را از
جزیره هرمز خارج کرده و آنجا را خود متصرف شود لیکن چون شخص ایطالیائی موسوم به
(دلا [illegible]) مدتها در خدمت شاه عباس بود و نوشته است دیگر نوکر شاه عباس را که دور از
وطن مألوف بود [illegible] شاه عباس گفت که در حوالی هرمز معدن طلائی است [illegible]
[illegible] انکشاف [illegible] شاه عباس فریب او را خورده چند نفر از اهالی [illegible] را
با او همراه کرده بسمت هرمز فرستاد [illegible] رسیدند شخص ایطالیائی [illegible]
شاه عباس را شراب [illegible] نوشته [illegible] کرده خود
نشسته بجزیره هرمز رفته پناه به پرتغالیها برد شاه عباس [illegible] و [illegible] او را

هر چه خواست نشد و عمده منازعه با پرتغالیها همین قریه بود [illegible] چنانچه [illegible] از جزیره هرمز آورده شده (راجع)
توپ بود که از قلاع در اصفهان بردند و هشتاد دیگر از این توپها را در بندرعباس گذاشته
که الآن هم موجود است [illegible]
تورنیه سیاح فرانسوی [illegible] از بندرعباس به جزیره هرمز که دو فرسخ
خلیج فارس واقع است [illegible] این جزیره بیشتر از [illegible] فرسخ [illegible]
نیست در این جزیره نه شهر آباد [illegible] علف هم نیست تمام سطح جزیره پوشیده
از نمک بسیار خوب است آب شیرین خوب [illegible] برای [illegible] آب حفظ
می‌کنند مانند [illegible] در جزیره هرمز است [illegible] تجار [illegible] نوشتن [illegible]
مرکب [illegible] و این شهر هرمز طوری تغییر یافته که [illegible] پرتغالیها تجارت
هندوستان را بخود منحصر کرده بودند دلیل [illegible] و تمام مال التجاره مشرق زمین را [illegible]
تجار پرتغالی [illegible] اگر [illegible] این شهر هرمز [illegible] یقین [illegible]
از شهرها از ایران آمده است و [illegible] و اینقدر یقین میکردم که [illegible]
اگر چه تجار پرتغالی محض [illegible] از شنیدن که در هرمز است [illegible] پرتغال [illegible]

حقیقی قوره‌ها تقلبی درست کرده ارزش برروی آنها مرقوم نموده مردم را فریب میدهند تا سکه بودن

درهم لیکن خلقت آنها معلوم شده است

در سنه ۱۲۲۱ هجری نبوته میرزا حاکم بندرعباس شد حکومت بندرعباس از جانب ایران بعهده شیخ

یوسف ناصر بود و برادر شیخ عبدالرحمن ایشان آمدی با امام مسقط سازش کرده قلعه بندرعباس را

محکم کرده مقفل بآنجا راه داده در از یاغیگری میرزا نمود ۲۷ عراده توپ داشته

و در توپهای دیگر هم در کشتیها بود جمع نبوته میرزا پسر محمد نبیرالدوله با فوج کچلکها سرتیپ نظام [illegible]

نظر ملک و فوج شقاقی مصطفی قلیخان یوزباشی و بعضی هم از اطراف کرمان هم دسته قشون

مامور شدند هشتم جمادی الثانی شهر و قلعه بندرعباس را گرفته و اعراب را شکست داد

برادر زاده امام مسقط مقتول شد

مختصر مطالب مسطوره در جمله مستند است که بعد از جمع و تقدیم و تصحیح و تقلید سکه جرون اسم

جزیره است دو نمره از فلوس جمع شده اینجا را با تحقیقات و نتایج آنها بنام جرون

می‌گویند و فلوس آن جزیره سفید باسم هرمز موسوم و مشهور است قره‌آن اسم [illegible]

اشتقال ۱۴۱۵ شهر هرمز با آنجا برای اطلاق شد و آثار خرابه‌ها است و شهر هرمز کهنه در [illegible]

و درسال [illegible] خلیج مزبور بوده و انگلیسها گمرک در نزدیک این جزیره جرون که فعلا هرمز مشهور شده است

بوده که بعد از خرابی قلعه و شهر هرمز ناقص تجارت را آباد داده و باسم بندرعباس مشهور و دایر

کرده است

(فصل سیم)

در تعیین اسم ابونصر صاحب این چند سکه جرون و سکه ملک زرکوب که کشف شده بود و از کمپنی انگلیسی آورده

رسیده اند در دو رساله تاریخ [illegible] دارد یکی از مورخین فرنگ می‌نویسد [illegible]

جزو کرمان در زمان سلطنت سلاجقه بود [illegible] اعتقاد بعضی از مورخین این است که محمود نامی

از ملوک [illegible] مغلوب یکی از خانواده [illegible] کرده در بر حدی کرمان آمده و شهر هرمز را عمارت کرد

[illegible] اعراب را [illegible]

[illegible] تعیین تاریخ [illegible]

نوشته است و شجره ایشان [illegible] شاه محمد درهم کوب سلیمان پسر اش عیسی پسر سلیمان

لشکری پسر عیسی کیقباد لشکری عیسی پسر کیقباد محمود پسر عیسی شاهنشاه پسر محمود

امیر شهاب الدین امیر فیض الدین شهاب الدین محمود امیر رکن الدین محمود امیر فیض الدین

نصرت امیر بهاءالدین ایاز امیر عضد الدین گردنشاه امیر [illegible] قطب الدین تهمتن [illegible]

امیر شهاب الدین یوسف ایضاً امیر شهاب الدین ملک نظام الدین مسعود شاه ، شهاب الدین سلغور شاه ، ادریس سیف الدین

همین مورخ علاوه بر فهرست مزبور که صورت اسامی مذکور را بردیم در ترتیب آن شنیده نوشتم نیز این است که از
کتاب معتبر تاریخ مجموع ... که مأخوذ در تواریخ مشرق زمین که اسامی این سلاطین را ثبت کرده‌ام
کاتب چلبی قسطنطینی در جهان نما می‌گوید چون سلطان شهاب الدین مالک ملک هرمز بود در سال ۹۴۱
بستوه آمده رئیس نورالدین نامی را از جانب خود نزد سلطان شاه سلیم فرستاده در اطاعت ایشان داخل
گردید اما او که شخصاً جهت استقلال بود پسر طاغی در سال ۹۶۰ به گروه رفته فرنگیها را
باستیلای مملکت خود تشویق نمودند بجماعت هم فرنگیها فرصت عظیم دانسته کشتی نشسته بجزیره
جرون آمده مستولی شدند و برون ... قلعه بنا کرده با هرمزیان جنگ نمودند در اواخر سال ۹۶۱ جرون
علاقه را از جزیره جرون به بر یعنی بجزیره قشم رفته لکن فرنگیان باتفاق ... بپادشاه هرمز
ایلچی فرستاده و با شرط مصالحه نمودند ... که ... بحاکم هرمز دست ... فرنگیها باشد
... جاری بود

و حکومت هرمز در قدیم الایام متعلق بپادشاهان کرمان بود در قدرت چنگیزیان (آل ایلاق)
استقلال را از دست داده حکومت هرمز را ... سپردند در سال ۶۲۲ هجری ... محمود

قلهات (قلهات مملکتی است در ساحل جزیرة العرب در مقابل جزیره هرمز واقع است) بر سلغریان هجوم
کرده هرمز و جزایر فارس را بتحت تصرف درآورد بعد از فرزندش تهمتن و سعود و غلامش ایاز
حکومت کردند در سال ۷۱۱ هجری ایاز وفات یافت و هرمز به کردانشاه و داود ... اشغال
نمود بعد از فرزندش قطب الدین تهمتن و توران شاه و فخرشاه و سیف الدین فیروز شاه
و توران شاه و شهاب الدین سلغور شاه . پرتقالیها این مملکت را مستولی شدند در وسط قرن دهم
شد پرتقالیها با این مصالحه نمودند محمد ... را نیز تا ... باسم حاکم حکومت
داشتند تا که شاه عباس صفوی ضبط کرده پرتقالیها بیشتر که اداره نمودند ...
در تاریخ مرآت الادوار و مرقات الاخبار از مصلح الدین لاری در ضمن وقایع سلطنت شاهرخ گورکانی
در سنه ۸۳۹ چنین می‌نویسد که عین عبارت اورا می‌نگاریم : خبر فتح ... رسید پادشاه
بقصد لار ... لشکر کشید زمستان ... رسید ... فرار نمود و در آن ایام خبر وفات ابراهیم
سلطان در شیراز رسید در ... مولانا شرف الدین علی یزدی ... ظفرنامه بنا بر احکام
... و در سنه ... پادشاه هرمز سیف الدین ... برادر خود توران شاه ...
... آورد پادشاه ... حکم فرمود ... آن جزیره را ...

گرفته بود و چون لشکر رسید بی‌جدال و جدال تسکین فتنه داد و رشتهٔ برکار. فرستاد مضمون رسالت آنکه
مخدوم و برادرم پادشاه سیف الدین نسبت بپدر بزرگوار که چند مرتبه بزیارت حرمین شریفین
مشرف شده غدار و بی‌مروت و دلم را جبر از تصرف ملک دور نمود و پنجهٔ ظلم دراز کرد رعیت
را از بیداد و بی‌عنایتی آزرده و تزلزل در ارکان دولت انداخته در ملک موروث دخل کنم اشرف قبایل را بر در
التماس کردند که دیگر بار بمهمات ملک پردازد و چون آنحضرت از آن شغل گذشته بود و عهد
رعیت رو گردانده بود از گفتگوی آن مهم به بنده اشارت کرد اکنون با قبال حضرت خاقانی
و صوابدید پدر نامدار و اتفاق رعایا سلطنت شعار والی این ولایت است امید که بندهٔ کمینه
دعا گو را بخدمت کاری قبول فرمایند و بسخنان فریفتهٔ آن غدار جفا پیمان معامله طرح
ساخته التفات نفرمایند ایلچیان با عرضه داشت هر دو جواهر پیشکش روانه درگاه نظر کیمیا اثر
رسانند پادشاه ترحم نمود و فرمانی با ایشان فرستاد که متعرض فرزند نشده و از نوکری وی
هر چه مصلحت دانند به پادشاه سیف الدین گذارند انتهی

این همه را در روضة الصفا آورده می‌گوید و نسب سلاطین هرمز بملک رکن الدین محمود قلهاتی می‌پیوندد
و در مجمع الانساب آمده که چون سلطنت هرمز بسلطان شهاب الدین که آخرین سلاطین قدیم
هرمز بود و نهایت جور و ظلم آزار مردم است ملک رکن الدین محمود سپهسالار قوم و سپاه وی

داشت بسیاری از مردم را بعدل و داد و احسان و انعام صید خود ساخت و بدان نیز اکتفا نکرده زر و مال بی‌دریغ
و نعمها در کار کرد تا دل خواتون وی را نیز بدست آورد و قدری زر فرستاده تا در کار شهاب الدین کرد
و در سال ۷۲۲ به منازعه هرمز را متصرف گشته قیس و بحرین و جلفار را نیز اضافه ساخت
و سی سال حکومت نموده در سنه ... درگذشت و از امرای آنکه در این عصر در زمان ... شهید
و دیگر بنیان ساخته اند یکی امیر توران شاه است که بفصاحت بیان و طلاقت لسان و براعت حال
و اقران رجحان دارد و طوری تخلص می‌کند این چند بیت از آنجمله است

نظر و پیر و جوان ای نگار زیبا بست — هر کجا که جوانی و نغزی است با تست
اگر به ماه سپهر رخ تو نگونسار شود — گرنه خدمت آن ماه آن آستان شود
هر شب فغانم از شرر آه کوکبی — با تو بگویی وصل مرا رهنمون شود
تو را همیشه با دل خویش نزاع چیست — هر کز کسی معارض دیوانه چون شود

قصیده هرمزی خالی از عشق و طلب نیست و شعرا در بوطلی می‌گویند از آنجمله است

کنون که غمزهٔ تو شد امیر دل آزاری — کشد دلم ز تو آزار گر نیازاری
متاع جور تو دارد بسیار زیانی و تو خود — که غیر تو فریفته نکند هیچ کس خریداری
جدائی از رخ و جفای طلب کند عاشق — حرام باد برو لذت گرفتاری

زبان خواهش فزون لال باد تا نکند
به پیش وصل رخنه در وفاداری

و منه

یارب دردی که دل بدان خوش گردد
سوزی که درون ازو پر آتش گردد

در بوته محنتم گدازان چندان
کاین قلب زر ناسره بی‌غش گردد

شاردن مسافر فرانسوی می‌نویسد که شاه عباس بزرگ با تجار و صنعتگران طوایف فرنگ
کمال مهربانی و رعایت را میکرد مهربانی که از خارج مملکت او می‌آمدند در رعایت بودند
میل کلی به ازدیاد تجارت داشت با علم سابق بر این جهت سلطنت شاه عباس اول علی‌الخصوص
در اواخر که امنیت در مملکت بود تجار فرنگ در آنجا در هند بودند از هولاندی انگلیس و فرانسه
به ایران آمده در عقب نشاط دار تجارت را کردند علی‌الخصوص در جرون و شاه عباس از
سلاطین صفویه ممتاز بود از حیثیت کیاست و فطانت و سیاست در بهبودی تجارت
یک مملکت ثروت تمام داشت اگر تجار غیر فرنگ رعایت میکرد مخصوصاً بطائفه پرتغالی
که در جزیره هرمز بودند کینه مخصوص داشت و میل داشت که آنها پرتغال در آنجا در
نواحی مملکت ایران سکنی داشته باشند پرتغالیها در زمان سلطنت اما قول پادشاه
خود بوسطه البوکرک امیرال معروف جمیع جزایر فارس را متصرف ساخته بودند در تحت

پرتغال آن عظمت سابق را نداشت که بتواند ممکن باشد ممالک و متصرفات دور از مرکز را کاملاً
حفظ و حراست نماید چنانچه از تمام جزایر و بنادری که در خلیج فارس البوکرک تصرف کرده بعد
تنها جزیره هرمز مانده سایر متصرفات بدون ضرور از تصرف آنها خارج شده بود این جزیره
چندان مساحتی از سطح ندارد و با گردش نیم ساعت مدور است جزیره بی آب و علفی است
در فصل زمستان تورده باران است و اگر چشمه جاری داشته باشد و آب عقیق جاری شد تنگ در رود
آب متعفن است در چنین جزیره در تابستان ممکن نیست توقف کردن اما از حیث مکان
و موقع بندر بهترین جزایر و نواحی خلیج فارس است بلکه در تمام قرن یکی نقطه مستعدتر
و مناسب تر از جزیره هرمز برای تجارت نمی‌شود اول سکنه این جزیره اعراب بودند که از ترس
کمان بنیه پس در یکجا تاتار با طرف فرار کرده باین جزیره پناه جستند گویند عربها
این جزیره را هرمز نامیدند وقتی که از هرمز و حدود آن وارد این جزیره شدند شاهکی نفر
عرب صیادی را آنجا دیدند معلوم به جرون لهذا این نقطه را هم جزیره جرون می‌گفتند و هم
جزیره هرمز این جزیره و سواحل که مجاور آنست در تصرف عرب بود تا البوکرک
در سنه ۱۵۰۷ مسیحی مطابق ۹۱۳ هجری از تصرف عرب خارج کرده خود متصرف شد و قریب
یکصد سال در تصرف پرتغالیها باقی ماند در طی این مدت مرکز تجارت ایران و هند و چین

و عمان عرب گردیده و از تمام فرق تجار در این جزیره جمعیتی داشتند و در هیچ نقطه از نقاط عالم
در آنوقت مال التجاره مثل هرمز جمع نمیشد مگر در هرمز شاه عباس کمال میل را بتصرف هرمز داشت
و اهمیت تصاحب و تصرف این جزیره را برای ایران لازم میدانست لهذا با امام قلی خان
والی فارس پسر الله وردیخان معروف در این خصوص مذاکره کرده و او بشاه عرض کرد که
انجام این اندیشه شاهانه بدون کشتیهای جنگی ممکن نمیگردد پس در این باب با انگلیسها گفتگو
کردند و انگلیسها همراهی نموده کشتیهای خود را باختیار شاه عباس گذاشتند مشروط براینکه مال
التجاره انگلیس بایران بیاید و در بندر گمرون معاف از گمرک باشد ثلث عایدات از مال التجاره ملل
سایره هم بعد از انتقال هرمز بایران بانها بدهند نصف آنرا انگلیسها را بوده باشد
باعث گردید که این جزیره که آباد و بهترین نقاط تجارتی بود با یک حمله خراب و پرتغالیها مغلوب
که انگلیسها از بندر گمرون در تصرف خویش داشتند در این حمله کشتیهای بسیار آورده
تسلیم امام قلی خان نمودند قشون ایران با کشتیها نشسته جزیره هرمز را محاصره کردند
مدت محاصره بطول انجامید از بی آبی و قحطی پرتغالیها مجبور شدند که تسلیم شوند پس ایرانیها
بشهر غلبه نموده آنچه یافتند بیغما برده و شهر را خراب کردند و این خبر را بشاه عباس
رسید بشارت مشعوف گردیده و بندر گمرون را بندر عباس نامید که مقابل هرمز واقع است و اسم

آنرا معمور و آباد و دارای عمارات کرد که بنام شاه عباس گردید بندر عباس که انگلیسها این را گمبرون
شاه عباس نمودند اگر چه در ابتدا طرف منفعتی بودند که بدولت خود بگیرند ولی ملاحظه از انگلیسها
مینمودند چرا که موضع آنجا تجارتی را ویران ساخته بودند و در بندر عباس هم انظار تجارت
تجارت خود را رواج بدهند شروع نمودند و در زمان خود شاه عباس بواسطه اغماض کمال
تعدی را انگلیسها کردند بیشتری از مجموع وارد مال التجاره را از بندر عباس بردند و هنوز هم انگلیسها
پشیمان شدند که بجهت جلب بعضی فواید پولتیکی و تجارتی چرا خودشان بتصرف جزیره هرمز اقدام ننمودند
مقدم شاه عباس بواسطه اهمیت هرمز که قرار داده بود دو حاکم در این جزیره تعیین نمود یکی از طرف
انگلیس و دیگری از طرف ایران و هرچه منفعت بدست بیاید بطور اشتراک بین الطرفین تقسیم
بشود تمام اینها باطل شد چنانچه یکی از انگلیسها بدولت خود نوشته است که از تصرف هرمز
شاه عباس منظوری نداشت جز اثبات قدرت خود در معنی هرمز از تصرف پرتغالیها خارج شده
و بتصرف ما انگلیسها تسلیم نگردید و آنچه معلوم میشود خود شخص از انگلیسها هم در مقدمه شاه عباس بود
مراسم به (حسن خدمات شرقی) شاه عباس را مانع گردید که هرمز را بتصرف انگلیسها بدهد
این شخص عاقل بسمت سفارت از جانب شاه عباس بدربار دول فرنگ سپرده چنانچه
در سنه ۱۰۳۲ هجری این شخص از طرف شاه عباس مأمور اسپانیا و پرتغال گردید برای آنکه با دولت

اسپانیولها سعی مینمودند که تجارت ابریشم با اسپانیول کنند انگلیسها خیال داشتند این امر را [illegible]
عداوت داشتند چنانچه چند فروند کشتی مخصوصاً تجهیز کرده بودند که در پیش [illegible] او را [illegible]
با دولت و حتی شرط [illegible] از تصرف هرمز گذشت لیست تجارت از طرف شاه عباس
در اوان سلطنت (ژاک) اول پادشاه انگلیس [illegible] عجیب غریب از طرف
دربار پادشاه انگلیس [illegible] کمپانی [illegible] با شرط [illegible] خلاف او را [illegible] نوشت
دولت انگلیس (سر دودمر کوتن) را با نیابت تجارت به دربار شاه عباس فرستاد در
اشرف مازندران پذیرفته شد و جهة این سفارت و تفصیل پذیرائی این ایلچی مفصل است
و چون از موضوع رساله خارج است معروض نمیدارد مگر اینکه حکم مقدر شود

در سفرنامه تورنیه فرانسوی مسطور است که قبل از تصرف پرتقالیها جزیره جرون را و این جزیره
شهری بوده که ملوک و حکمرانان آنجا را مقر خود قرار داده قصر و عمارات خود هم در آنجا [illegible]
ساخته داشتند پرتقالیها [illegible] جزیره [illegible] بودند [illegible] آنجا را [illegible] پادشاه
عصر بودند [illegible] بردند و در فرنگ [illegible] را از پرتقال [illegible] با [illegible] سایه
محض [illegible] مردم [illegible] بودند [illegible] قبول [illegible] کرده [illegible]
عمارات سلطنتی اسپانیول در نظرشان در چه درجه جلوه کرده است [illegible] کتیب

بسیار وصف آن را چه نمودند تا درختی [illegible] پادشاه اسپانیول [illegible] پرسید
عرض کردند خاکی در زیر سایه درخت مملکت خود بوده [illegible] تا اینکه در جنوب [illegible]
[illegible] پادشاه تعجب کرد [illegible] بودند در جزیره هرمز درخت سبز [illegible]
[illegible] یک درخت که معروف [illegible] است و مادر آن درخت در [illegible] عباس
[illegible] در جلو قصر سلاطین در هرمز کاشته بودند پرتقالیها وقتی که هرمز را متصرف شدند
شهری بسیار عالی در آنجا بنا کردند [illegible] بوده که [illegible] کاربرده
بودند [illegible] که [illegible] طرف کوچه [illegible] بار [illegible] بوده
و خانهای بسیار عالی داشتند در هر خانه یک حمام بزرگ بوده و حوضهای مرمری که آنجا [illegible]
[illegible] در آن حوضها [illegible] که در [illegible] آن حمام [illegible] و تمام روز را [illegible]
جزیره هرمز [illegible] محفوظ [illegible] از حرارت گرما با زن و بچه خود [illegible] در این حمامها [illegible]
میکردند (چاه [illegible] تورنیه [illegible] حمام [illegible]) [illegible] پرتقالیها
ساخته بودند اگرچه [illegible] اما هنوز برپا و موجود است [illegible] در تصرف پادشاه ایران
[illegible] و عمارات [illegible] معدوم است وجه خرابی عمارات [illegible]
بعد [illegible] زیرا که [illegible] از [illegible] عباس [illegible]

خالی می‌کردند در صورت بهانه اینکه کشتی سبکبار است و بار سنگ لازم دارد و این سنگهای مرمر را از آن
ونفیسی را که پرتغالیها در عمارات قلعه هرمز بکار برده بودند در کشتیهای خود بار کرده به باتاویا
می‌بردند و بنا عمارات می‌ساختند اگرچه شاه عباس قدغن کرد که این کار را نکنند اما
چون خان که حاکم بندرعباس بود در پرده مبلغی از تجار هند دریافت کرده و با آنها مخفیانه همدست
نقل این احجار نفیسه را اذن میداد لکن این جزیره بعد از خرابی عمارات و ساختن بندرعباس در زمان
حمل و نقل میشود پرتغالها در محاذی جزیره هرمز نزدیک بهمان موضعی که بندرعباس است
قلعه دیگر هم داشتند و کشتیهای جنگی خود را آنجا نگاه داشته به تقریباً سه فرسخ ما بین جزیره هرمز
و این قلعه در ساحل داشتند قرارگاه بودند این نکته جزیره را از ساحل جدا کرده است
چنانکه اتفاق افتاد شاه عباس اول را اگر انگلیسها معاونت نمی‌کردند محال بود که جزیره
هرمز را بتواند تصرف نماید زیرا که دولت ایران قوای بحریه بهیچوجه نداشته است
این بود که پس از آنکه قشون ایران در ساحل دریا محاذی هرمز اردو زد کشتیهای جنگی
انگلیسی اطراف جزیره را محاصره کردند و بضرب گلوله توپ و تضییق محاصره و قلت
آب شرب پرتغالیها را مجبور ساختند تا تسلیم شدند و پس انگلیسها و شاه عباس اول
قرار مشروطه شده بود که هرمز را بدولت ایران تسلیم نمایند و در ازای مساعدت انگلیسها هرچه

غنیمت بدست بیاید ما بین ایران و انگلیس بالسویه تقسیم شود از عجایب اتفاقات آنکه هرچه غنائم که
انگلیسها بدست آوردند و در کشتیهای جنگی خود حمل نمودند تا بانگلستان ببرند یک فروند کشتی که یکی از آنها
شصت توپ داشت همینکه بارگیری کردند هنوز براه نیفتاده بودند امیرال انگلیس خواست جشن
بگیرد و شادی نماید پس دولت انگلیس جای خود حکم کرد در موقع نوشیدن جام سلامتی تمام
توپهای کشتی را یکمرتبه شلیک کنند کشتی کوچکی در نزدیکی کشتی بزرگ بود در وقت پر
کردن و خالی کردن توپها آتش گرفت و در حال آتش شدید در ذخیره گرفت یک طرفة العین
کشتی شصت توپه امیرال آتش گرفت با چندین کشتی دیگر این بود که در تمام فرنگ
شهرت کرد که چگونه عیسویها با مسلمین متحد شدند از شامت این اتحاد با خارج مذهب
بغضب الهی گرفتار شدند از آسمانها برق نازل شد و شعله آتش غضب جلی کرده بودند
گمرون که امروز معروف به بندرعباس است بندرگاه خیلی معتبری است انگلیسها و هلندیها
که تجارت دارند در آنجا عمارات بسیار عالی در کنار دریا ساخته‌اند و چون بندرعباس بهترین
بنادر خلیج فارس است با اینکه تجارت هند در این بندر بیشتر متعلق است بدرگاه هوا
عفونت میکند از بادهای عفونی که در این بندر سنگ دارند لیکن معتبرتر از این شهر که ...

در تابستان از هوای گرم مجبورند دو سه منزل به جلگه مملکت دورتر از کنار دریا کوچ کنند تا از حرارت هوای
بحر و از طرف مغرب و جنوب مغرب بیرون باشند این بلاد باصطلاح اهل جد معروف
بگرمسیرات است جزایر اینها از عربها این لغت را گرفته اصطلاح خود نموده است ایرانیها با
کرده اند واین اسم بر کسی که بجز ... ابوذر ... مرتفع ... مستعمل میگردد
لکن ... اما هیئت جغرافیای جزیره هرمز عرض شمالی ۲۷ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی ۵۲ درجه
و ۱۰ دقیقه علمای جغرافیای قدیم یونانی ورود اسم جزیره را اگرینی نامیده اند
دیگری دیگر ... اوزگان این اسم معروف است که بطلمیوس مصری و ... و مورخین قدیم
یونان بجزیره هرمز ... ... که از روی ... بلکه ... آثار
در این جزیره هرمز ... دولت سلاطین سلجوق و فرمانفرمائی قاوردبیک در
در کرمان جزیره هرمز جزو کرمان شد و بدستیاری ... حاکم جزیره هرمز عثمان ...
والی کرمان گردید و در حکمرانی اتابک مظفرالدین ابوبکر سعد زنگی و سلجوقشاه ...
والی آنولایت مال ... سلاطین کرمان ... بعد از فوت محمد پسرش ... نصرت
بجای او نشست و برادرش ... نتوانست تصرف آورد و هرمز را متصرف شد

بهاء الدین ایاز ... از ممالک ... نصرت ... خروج کرد و مسعود ... رفت در آنوقت
والی کرمان سلطان سیورغتمش بود از او استمداد نموده قشونی باعانت آورد و با بهاء الدین
ایاز جنگ کرده بهاء الدین بجزیره قیس رفت و از شیخ جمال الدین طیبی استمداد نمود
لشکر حکمدار جزیره قیس مسعود را از هرمز اخراج نمود تا سنه ۷۱۵ ایام حکومت او در جزیره
هرمز ... بعد از فوت ... هرمز و توابع ملک ... گردانیده ... نسبت
به ... رسید و بعد از ... متصرف این جزیره بودند
و در سنه ۹۱۳ نوبت حکومت به ... شهاب الدین رسید چند کشتی از ...
پرتقال باسم تجارت ... بجزیره هرمز ... در آنجا ... کردند
و بتدریج آنجا را متصرف شدند
و همچنین در بندر جرون ... هرمز ... قلعه ... ترتیب دادند
در سنه ۱۰۳۱ در ایام حکومت جزیره هرمز ... پرتقالیها ...
... جزیره هرمز ... برده و آنجا را متصرف شد
بندر جرون را متصرف آورده بندر جرون موسوم به بندر عباس ... در سنه ۱۲۵۷ ... ۱۲۰۱
... جنگ مشهور ... ... واقع شد

بود و کریمخان زند در شیراز و نوبت محمد حسن خان قاجار قلعه شیراز را محاصره نموده بود بر چند کشتی
فرانسوی بریاست (کنت استنگ) ایران و فرانسه محض کینه ورزی با انگلیسها بجزیره هرمز
تاخته دار التجاره انگلیسها را که در بندر عباس بود ویران ساختند و در ایام سلطنت خاقان
خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار چنانچه در سفرنامه یکی از صاحبمنصبان فرنگ است امام مسقط
جزیره هرمز و بندر عباس را متصرف بود (ماک دونالد کنر) از اجزای سفارت (سر جان ملکم)
سفیر انگلیس که بدربار خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار آمده بود و شرح جغرافیای ایران را
مفصلاً نوشته است در وضع جزیره هرمز اینطور تحقیق میکند که در جزیره قلعه ایست از بناهای انگلیسهاست
از دریا شخص این جزیره را میبیند شبیه به یک تخته سنگ است که دارای محیط دو ثلث میل است
قلعه در دماغه جزیره است دارای خندق و برجهای کهنه بنا شده از سنگ که داخل دریا شده بنا کرده اند
طوری که موج دریا از دو طرف شمال و جنوب بدیوار قلعه میخورد و پانصد نفر تفنگچی جمعیت دارد
در سنه ۱۲۰۹ سلطان بن ... سنه ۱۲۱۳ هجری امام مسقط آنجا را متصرف شد و هنوز در تصرف امام مسقط است
یک سلسله کوه از مشرق بمغرب جزیره امتداد دارد ولی در ساحل دریا از اطراف
بمسافت دو میل مسطح است در طرف شمال جزیره خرابه زیادی که آثار آن شهر عالیه معلوم است
دیده میشود در این خرابه ها چیزی که باقیست آب انبارهای متعدد است که از سنگ بنا کرده

و بنا شده و کتیبه های محفوظ بر روی آنها زده شده است معلوم میشود که در هر خانه یک چنین آب انباری
بوده است نمک خوب از این جزیره عمل میآید معدن گوگرد و مس و آهن هم اینجا یافت میشود
در اینوقت جزیره هرمز از توابع بندر عباس است شش هزار ذرع از ساحل مسافت است تا چند
سال قبل قریب بیست خانوار در جزیره هرمز ساکن بودند در سنه ۱۲۷۲ دولت ایران بندر عباس
و جزیره هرمز و توابع را الی پنج سال بسید ثوینی امام مسقط بمبلغ سیزده هزار تومان
در سال اجاره نموده بود اما در اینوقت باجاره کسی نیست و از طرف جناب مستطاب
اجل اکرم آقای امین السلطان اداره میشود

محصل مطالب مسطوره و نتیجه مستندات مذکوره بطرز جرح و تعدیل چنانست و بعقیده اینجانب که
اعتقادم ناشی از تحقیقات صحت تتبع دارد از آنها است

در سال ۹۱۲ هجری که این سکه را در سال از دار الضرب جزیره جرون صادر کرده اند سلطنت
شهاب الدین سلغر شاه از سلسله سلاطین هرمز و ملحقات آن از سواحل خلیج فارس فرمانگذار
و حکمدار جرون بوده و ابو نصر برادر هیچ گشته و بر پسر کیست اوست و در همین سال هرمز
لیکن چند سال بعد از این دار کلومبو با بوکرک بدست پرتقال افتاده است و وضع حکومت و

و شخص حکمران را هم تشهیر کرده ولی علاوه بر آن به است تا قریب یکصد سال بعد از ضرب این مسکوکات
سکه نیز بهت انگریش به عباسی به غارت انگلیسها متعرض گردیده و چون این طبقه از عرب بعدها
و کنیه در میان طوایف عرب از امارات اولیه چنانچه کثیراً در مقام تعبیر از شخص بها
گشته کنیه ایکه ده و سینانیه صورت دیگر و شمار یکی به است در حضور سلاطین از
خویشتن به کنیه تعبیر آوردن را خلاف تعظیم آنوقت میدانستند و بعدها در حین کنیه
خویش بر زبان نمیآوردند و این مطلب از عادات عرب شواهد بسیار در کتب ادب وارد و در ترجمه
[illegible]
الغرض چون اینکه حکمرانان بلاد مزبوره از ملوک عرب بوده اند در مسکوکات بهان کنیت
اکتفا نموده اند و اینکه سال تسلط و استیلای پرتغال را بنای ضرب این مسکوکات موقع
دانستیم نظر باعتبار تاریخ عالم آرای عباسی است چه قول اسکندر بیک در این مقام به
مجهولیت و استنباط مراتب اولی از سایرین است در فتح جزایر تسخیر ولایت بحرین که از وقایع
هفته سال یکهزار و ده از هجرت است با تفصیل تصریح کرده میگوید مملکت قطیف و بحرین در ازمنه
سابقه و قرون ماضیه بولایت عرب بوده حمدالله مستوفی مؤلف نزهت القلوب نوشته
[illegible]

[illegible]

که بحرین از جزایر خلیج فارس و محیط عرض او چهار فرسخ و در میان آبست ده فرسخ طول و پنج فرسخ عرض دارد
و لؤلؤ در بحرین غوص میشود و در نظر جوهریان دیده و در دیده دُرّان صاحب نظر بامید از لؤلؤی
دیگر بلاد بهتر است زیادتی دارد و آنکه از ادبیات کثیر المنفعت مرور دهور و ایام متصرف قزلباش و پنج سلاطین
شاه هرمز در آنجا همیشه حاکمی از جانب دولت هرمز منصوب آنجا قیام داشت و در ایام دولت
سلطنت و پنج تهران شاه مطابق سنه اثنی عشر و الف آنکه شش سال از زمان فتح
سلیمان شاهی که گذشته جمع جماعت فرنگیه پرتغالیه ضابط بلاد متعلقه ایشان و کلانتر والی
هرمز را بر شوه فریفته بحیله و تدبیر بجزیره هرمز راه یافته کوت و حصارات از
قلعه است ترتیب داده متمکن گردیده در تصرف ریف زمان هرمز گردید با جمع آمده الخ
آنچه از حد شنیدند رفته رفته و غنی و در هرمز تملک کرده اکثر شهر و در غرق آن علاوه را به تنهایی
اقتدار درآورده کپیتان فرنگیه که عبارت از امیر و حاکم قلعه است در شوکت و اقتدار
رفیع از حاکم هرمز گذرد و بحرین هم در بحرین نیز دخل کرده بود در این سالها صوفیه
والی هرمز فوت کرده فیروز شاه پسرش قائم مقام گردید رکن الدین مسعود نام برادر
رئیس شرف الدین لطف الله وزیر هرمز که صاحب اختیار مطلق بود از جانب برادر

بکوت و رتق و فتق مهمات بحرین تمامی داشت معاونت برادرش که نزد حاکم معتبر بود
در آن ولایت مطلق العنان شده بود در آن اوقات از زیادتی اقتدار و اختیار از جماعت فرنگیه
متوهم شده خواست که شیخ ناصر [illegible] به فارس نزد خواجه معین [illegible]
قرابتی داشت فرستاده از و استمداد نمود و خواجه مذکور حقیقت حال را به نواب [illegible] خان بیگلربیگی
فارس اعلام نمود چون آن ولایت از توابع فارس است و آن جماعت تسلط متعرض شده
و جناب خان همت بتصرف آن گماشته خواجه مذکور را با جمعی از تفنگچیان مامور ساخت
جلادت در طریق قهر اعدای دولت نمود و از [illegible] حاکم و [illegible] تسخیر و
تصرف آن ملک مامور کرده شد و بحاکم بحرین فرستاد

ذکر کیفیت جزیره هرمز و بندر عباس از تحقیق در این وقت لائق است

بندر عباس چون [illegible] بندر از [illegible] هزار و پانصد الی هشت هزار است که [illegible] شهر محدود
بوضع خوبی است که از [illegible] شده است اگر در تمامی شهر [illegible] عمارت مسکونه [illegible]
و [illegible] شده ارباب را در قریه [illegible] که در [illegible] کوه [illegible] است و از
بندر عباس [illegible] مرتفع تر است به ییلاق میروند چنانچه در [illegible]
بندر عباس دیگر [illegible] در تصرف فرنگیها آنها هم ییلاق را بآن قریه [illegible]

و [illegible] بنسبه به بندر عباس ییلاق است اما حرارت هوا در تابستان [illegible] درجه [illegible]
کمتر است در قریه [illegible] رودخانه ایست کوچک چند و [illegible] در اطراف
این رودخانه روئیده است [illegible] هوای بندر عباس [illegible] کوه [illegible] است که در [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible]
و در این وقت فرنگیها [illegible] در بندر عباس [illegible] دیگر [illegible] که در [illegible]
دار [illegible] دارد در طرف جنوب بندر عباس [illegible] در میان کشتی [illegible]
بزرگ که همیشه [illegible] و غیر متحرک است [illegible] دارد کشتیهای فرنگی در بندر عباس [illegible]
و معامله شان با [illegible] دیگر [illegible] است

[illegible] در تابستان [illegible] هوای بندر عباس که [illegible]
و [illegible] است [illegible] به ییلاق میروند بندر عباس و [illegible] متعلق
[illegible] هزار [illegible] سکنه [illegible]
[illegible] در بندر عباس [illegible] میکند

جزیره هرمز [illegible] جزیره [illegible] در جزیره [illegible] است [illegible] جزیره
از [illegible] در وسط این جزیره [illegible] است [illegible]

ارتفاع دارد چند اصله درخت انار و یک نارون در این جزیره هست و در نقطهٔ شمال قلعه
موجود است که البوکرک ساخته است و آثار برج قدیم بزرگی در اطراف این قلعه موجود است
جز یک مسجد خرابه و مناره اثری باقی نیست بندر معتبر در سمت شرقی جزیره است عمق آب
دوازده ذرع است و با وجود کشتیهای خیلی بزرگ آنجا می‌توانند در امن باشند این قلعهٔ پرتغالیها
که حالا موجود است خیلی محکم و از سنگ ساخته شده است که اگر فی الجمله تعمیری بکنند قلعهٔ بسیار
خوب با عظمت بالفعل شش توپ آهنی از همان توپهای پرتغالیها در بروج این قلعه گذاشته شده است
که کهنه و از کار افتاده‌اند چندی قبل از این در یکی از بروج این قلعه بیرق قرمز رنگ بود و بیرق دولتی
افراشته بودند حالا مدتی است که آن برج خراب شده است آن بیرق را حاجی ابراهیم کدخدای
جزیرهٔ هرمز از برج پایین آورده در جلو منزل خودش از همان توپهای آهنی یکی را به زمین
فرو کرده و چوب بیرق را بپای توپ نصب کرده است نمک خاک جزیرهٔ هرمز سفید
و این نمک از نمک دیگر قسم خاک قرمزی که همه چیز در و دیوار را با او رنگ می‌کنند
بسته شده است هشت کشتی کوچک که از ده الی چهل خروار بار می‌برد در آنجا ساخته شده جزیرهٔ
هرمز دارند در فصل تابستان با پنج کشتی به صید مروارید می‌روند اهل جزیرهٔ هرمز حالا برای

مروارید غوص نمی‌کنند اما در سمت مشرق لارک در محاذی بنگ مروارید پیدا است
و قسمتی که موافق باشد از جزیرهٔ هرمز تو جهت شرقی بسیار پیدا است

خواجه حسن سرو گلستان حسن … آنکه شد از چشم بدان زیر گل
گفت دلم از پی تاریخ او … گم شده وجه حسن از چشم دل

پهلوان زمانه یار علی … که ز مرگش زمانه پر شوراست
با همه زور از اجل افتاد … تا نگوئی که کار بر زوراست
پیر ما گفت بهر تاریخش … جای اصلی آدمی گوراست

خواجه نورالدین محمد گنج لطف … آنکه بودی با سلاطین همعنان
داشت بر ملک سلیمان حکم او … آصف ظالم کش عادل نشان
رفت تاریخش چو جستم از خرد … گشت دستور سلاطین جهان

این گوهر

این گوهر پاک کو جهانگیر شود … خاک قدمش غرت تکبیر شود
تاریخ ولادتش چو جستم گفتم … یارب که بکام اهل دل پیر شود

پدر صالحم نهالی بود … که اجل برفکند از بیخش
این گواه صلاح او گفتست … صالح حق پرست تاریخش

رفت آخر از جهان آن نیکنام … کز مروت تخم احسان می‌فشاند
سال تاریخش چو جستم عقل گفت … شاه ملا مرد و نام نیک برد

ز عالم رفت آن شاه قلی نام … که با اقبال و دولت همنشین بود
چو تقدیر آمد از تدبیر در ماند … چو تدبیر این زمان تقدیر این بود

چو جستم از خرد تاریخ نوبتش — خرد فرمود تقدیر این چنین بود

زهی فرخنده مولودی که گردید — جهان از خرمی بر خلق گلشن
پدر را چشم روشن شد ز رویش — از آن تاریخ او شد چشم روشن

بخت ملک قاسم از الطاف حق — چرخ بحکمش شد و او حاکم است
واو خدایش خلقی کز شرف — کش علم و فتح و ظفر با همت است
نخل مرادت بتاریخ سال — گلبن بستان ملک قاسم است

مظهر لطف خواجه زین الدین — کرد در خلد جاودان منزل
بود شمعی میان اهل دلان — ذات پاکش بنور حق واصل
زان سبب گشت سال تاریخش — شمع مجلس فروز اهل دل

در زمان عهد شاهنشاه عهد — لطف یزدان این دولت گشاد
سال تاریخش چه جستم عقل گفت — تا ابد از لطف حق معمور باد

فخر دین عادل اسمعیل که در حفظ کلام — ختم گردیده بد و آیت فرخ فالی
نظم او سحر مبین است خصوصاً تاریخ — گر ز همه فضل نبودی دل پاکش خالی
وقت تاریخ وفاتش شد از آن گفت خرد — مولانا عادل اسمعیل کجائی خالی

خورشید برج آل علی میرجان که بود — یوسف جمال و خضر نهاد و مسیح دم
زد پشت پای بر سر اسباب دنیوی — عیسی صفت فراز فلک شد بیکقدم
از رحمت و کرم کل او چون سرشته بود — تاریخ رحلتش طلب از رحمت و کرم

هادی رهروان دین شیخ محمد که بود — لاجی بمعرفت آیت رحمت الله

پرتو نور بخشش بر ده ز آفتاب ملک　　صورت نور بخشش سایه جمال حال او
شد چو مسیح بر فلک سایه بخاک بر فکند　　گرد همای همتش سایه لطف حق پناه
مرشد سالکان ره بود بحق از آن سبب　　سال وفات او بود مرشد سالکان راه

خواجه لطف الله دارا ضربی آن کان کرم　　کز مروت بر رخ ارباب حاجت در نبست
بس که بودش لطف اگر تعریف او گویم بسی　　جان محضی از پی تاریخ گوید هر که هست

دریغ از خواجه لطف الله جراح　　که در میدان حکمت تاختی رخش
دوا بخش جراحتهای ما بود　　از آن تاریخ او آمد دوا بخش

نظامی نیست دنیا را دل اهل کمل　　منه بر کار دنیا دل که دنیا بی ثبات آمد
چرا سید نظام الدین محمد رفت از عالم　　چو آن چشمه بقا سیر از حیات آمد

چه حاجت وصف آن سید نور الدین جانی بس　　که فخر آل طه سال تاریخ از وفات آمد

خواجه اسحق پیر دریا دل　　بود شمعی در این کهن فانوس
شد اسیر اجل که مرد ترا　　نخرد چاره عقل جالینوس
رفت مردانه آخر از عالم　　زانکه زد سالها بمردی کوس
همه گویند بهر تاریخش　　مرد مردانه پیر با ناموس

رفت آخر از جهان چشم و چراغ روزگار　　آنکه بود از علم و دانش قبله پیر و جوان
قرة العین جهان سید شریف از لطف حق　　سال تاریخش بگو هم قرة العین جهان

دریغا زان غنچه باغ دل　　که مقصود ما بود و خوش رو و رفت
چو مقصود شد گر کسی سال او　　بپرسد بگویند مقصود رفت

رفت کاظم از جهان نیز اجل / آنکه دایم لطف و احسان مینمود
یادگارش نام محمود حسن لقب / صاحب تمکین و خلق و لطف و جود
سال تاریخش چو جستم عقل گفت / یادگار عاقبت محمود باد

تکیه کن بر مردم عمر فانی / که سر رشته عمر بر بیوفائی است
نگه کن به سلطان خلیل سر افراز / که چون غرقه در خون تیغ قضا است
بفرمان شاهی فدا کرد جانش / که فرمان شاهی چو حکم خدا است
فدائی صفت رفت این آنکه گوئیش / که تاریخ سلطان خلیل فدا است

عقل اول علاء الدین احمد / گشت آخر بلطف حق واصل
چشمه حکمت الهی بود / دین لاش شد از ازل نازل
عقل گفت از برای تاریخش / عین حکمت حکیم دریا دل

آه از فلک که کوس رحیلش ساز او / در بزم هر که خواست در این بزم کرد سنگ
ساز و صدای پیر محمد چنگ رفت / رفت از جفای دایره چرخ نیل رنگ
گویند همدمان پی تاریخ فوت او / حیفا ز صدای پیر محمد که شد ز چنگ

حضرت میرزا علی کایزد / در دولت بروی او بگشاد
در بهین روز و ساعت مسعود / گوهری حق ز گنج بخشش داد
بر پدرای پسر ز تاریخش / قدمش یار با مبارک باد

آصف صفائی که زنسل جم / نامش علی شد خلق ازو ملک به
اندر جنبش فرح جنبی / کز دیدن او شد عقل واله
سال ولادت هر که پرسد / گو ماه شعبان صبح دوشنبه

همین دولت اقبال شاه اسمعیل — که هست بنده درگاه او علی سلطان
درین مزار مبارک کمینه عبدالله — بنای خیر بصفا و ازعنایت یزدان
چهارطاق سر چشمه ساخت از توفیق — چهارطاق سر چشمه سال هجرت آن

ز عالم کر برون شد احمد آقا — نه پنداری که نام نیک حک شد
همین حکمت بابای کوهی — دل او محرم راز فلک شد
بنیک روز خانه رفت از بهر تاریخ — مقام احمد آن بر فلک شد

دلا امید بکار جهان چه میبندی — چو خواجه رو بجهان نا امید شد زجهان
چه بگذری بسر خاک او زاو یاد آر — که گنج علم و کمالات زیر خاک نهان
بپرس از پی تاریخ او زبهار — که بود سال کرم حال خواجه روزبهان

شاه منصور آن سعادتمند — که نبودش ز نیکوئی کمی
بود از نیکوئی پی تاریخ — شاه منصور مقبل آدمی
از جهان شاه قلی رفت دریغ — آنکه بودی ز غلامان علی
سال تاریخ وفاتش مطلب — از گل گلشن دل شاه قلی

حیف کاخر شد از جهان بیرون — خواجه با وقار صاحب صیف
سال فوتش هر که جستم گفت — خواجه سیدی محمد حیف

دریغ از میرزا محمود خوش خلق — چگویم وصف آن مقبول مقبل
پس این وصفش که در تاریخ گویند — جوان عاقبت محمود عاقل

ای که آنجا میرسی گو رحمت حق تا ابد — بر قوام الدین حسین بن سلیمان شاه باد

بود چون سرو روان نخل مراد بوستان — زان بود تاریخ سال رحلتش نخل مراد

جهان صورة ومعنی نظام الدین محمود — که قدوة العرفا بود و مفخر السادات
گواه فضل و کمالش همین بس که بود — جهان صورت و معنی حساب سال وفات

شکر که همت فرخنده و توفیق اله — عاقبت خانه اهل نظران منزل شد
تحیه عافیتش نام و حساب تاریخ — منزل عافیت و مسکن اهل دل شد

هر که آمد در وجود آخر برفت — مهلت کس نیست در ملک وجود
از وجود میر لطف الله حیف — کانچه بودی شرط مردی مینمود
خلق گویند از پی تاریخ او — میر لطف الله مرد مرد بود

دریغ از صنعی بی مثل کآخر — اجل بشکست جام عشرت او
همیگویند خلق از بهر تاریخ — ز صنعی حیف حیف صحبت او

خواجه محمود شاه صاحب فیض — شد شهید از جفای چرخ برین
دل و جان چون نماند در پیشش — سینه پر کشته شد بخنجر کین
رقم از خون خویش زد تاریخ — خواجه محمود بیدل مسکین

آن که زغم آن شمع چو گل میسوزد — رفت و دل خلق متصل میسوزد
فریاد که بهر سال تاریخ وفات — کی خواجه کمال جان و دل میسوزد

اجل بحکم الهی چو کوس رحلت زد — گرفت ساز سفر مرسل فرشته صفات
چو او ز اهل بشارت هم از ازل بود — بشارت ازل و ارشد سال وفات

گل باغ دل میر محمود مرحوم — که نخل قدش مرگ برکند از بیخ
به بی شکلیش این دلیلی تمام است — که شد میر محمود بی قتل تاریخ

آه از این چرخ بی وفا کردی — دایم آزرده وا است بنده شاه
شد بباد فنا زین تاریخ — سیدی احمد گل بهشت اله

در جهان رفت و محب شاه — آنکه بود از آل غلام علی
بود او آفتاب تاریخش — هم بود آفتاب شاه ولی

محبا حبیب الله آن مظهر لطف — سپهر شرف آفتاب سیادت
زعیش خدا داد مولودی از حق — که آفاق روشن شد از این ولادت
کمال سعادت بود ظاهر از وی — که تاریخ دارد نشان سعادت

تاج الدین خواجه زاده اسمعیل — که گل از شاخسار عمر چید
مرغ روحش بلند همت بود — روضه قدس جای خویش گزید
شد بخلد برین و زین تاریخ — زانستان امام زاده شهید

این گنج نهان که ذات ما نسبت — در موهبتش میر محمد لقب است
تاریخ وفات او چه جستم گفتم — فرمود که شیخ زاده با ادب است

میر شمس الدین محمد چون از این دیر فنا — لطف یزدان داد وصلش [illegible]
در پناه ام کلثوم از شوق خدمت — زانکه بودش اهل [illegible]
لاجرم گویند خلق از بهر تاریخ وفات — میر شمس الدین محمد بود او اهل ولی

حیف از امیر شیخ علی شهریار عهد — آن چشمه حیات ز پاکیزه گوهری

کارش همیشه لطف و کرم بوده بهره داشت
از خلق احمدی و کرمهای حیدری

درویش بود و در صفت آن بزرگ بود
تاریخ اسم جوی رو درویش پروری

صد دریغ از خواجه عبدالله فخار که او
در جوانی پیر ارباب دل از طبع سلیم

همچو یوسف از نظر گم شد ندانیم که کجاست
کز فراق او پدر را شد دل پر خون دو نیم

در ازل لطف خدا همراه بودش تا ابد
زان بود تاریخ او لطف خداوند قدیم

بسمه تعالی

اسامی مرکزی سابق را مرقع اتفاقات بزرگ بوده و چنین معلوم است که ابتدای
او انگلیس و روس در مقام اعتبار این مملکت خواهند برآمد لیکن هنوز کسی این مملکت را
خوب نشناخته است راست است که در این اواخر چند فقره از این
ولایات نوشته شده است اشکالاتیکه در راه مسافرین این
ولایت در بسط دول اروپا که در آنجا دست منفعتی دارند روداده است مخصوص خطرات
همان که اهالی مختلفه که در این مملکت مسکن دارند راههائی را که مسافرین خود بسته‌اند
به هیئت نسبه تغییر داده‌اند چنانکه گاهی از اوقات اخبار اعجوبه ساخته‌اند که در بعضی از
آن مملکت هیچ وجه مسافرت ننمایند غالب تصنیفات جدیده این مملکت از اهل لسان
و روس است در میان آنهائی که مسافرین انگلیس نوشته‌اند و از است حسنی و مسلم
که کلنل یول در باب اسامی مرکزی نوشته است یک جزو از سفرنامه او است
در مملکت از همه معتبرتر است مصنف مزبور خوب گفته است که در ضمن راه و رسم یک
کتابچه مخصوص در باب آنچه از برای اهالی نظام و تجارت فایده دارد نوشته است
کلنل [illegible] که فرمانده فوج [illegible] سواره هندوستان انگلیس بود و حال
اطلاع را دارد و در ۱۸۷۰ احتمال است که یک سفر اطلاعی در سرحد ایران نماید چونکه مأمور از ایران
در [illegible] قبل

کسی این سرحد را بطور خوب ندیده است دو نفر صاحب منصب انگلیس موسوم (کپتن کرستی و
لفتننت) از فوج نظام سواره و پیاده دولت هند بیس با کلنل ملکم
مزبور همراهی کرده‌اند   چند نفری بوده‌اند که سابق بر این در این مملکت سفر کرده‌اند از جمله
(ابلنس صاحب) و (فریزر صاحب) سرحد مملکت مزبور را خوب دیده‌اند وقتی که
از هرات به قندهار و غزنین رفته‌اند (ایس صاحب) و (ماس صاحب) در سفری که
به خیوق کرده‌اند از راه سرخس و مرو بوده و (آبتی صاحب) که در خوارزم شده
از دریای خضر بیرون آمده تا خیوق و بخارا رفته و از راه هرات و مرغاب معاودت
کرده است اما همه این مسافرین از سرحد هرات عرض عبور کرده‌اند طول آنجا را
ندیده‌اند و از سرخس الی بحر خضر این سرحد بکلی نامعلوم بود و از (فرازر صاحب) و (کونلی
صاحب) و چند نفر دیگر از قوچان و بجنورد و گرگان الی استرآباد عبور کرده و همچنین
آباد آنجا را دیده‌اند   در قرار که مذکور شد دیده‌اند کوههای دست راست طرف
شمال را دیده‌اند اما در قطاع این کوهها دشت است از آن کسی رفته است همچنان
مسکوک نه که از طرف آن زمین‌های مجهول است روس‌ها توجه ننموده راهی پیدا کنند
که از آن راه قشون از طرف بحر خضر به هرات نفرستند و مقصود سفر مسافرین

چه به مختصر مدن آن زمینهای غیر معلوم بوده است بتاریخ ۱۸ آوریل سنه ۱۸۸۱
از لندن حرکت کرده در ۲ ماه مه از اسلامبول از راه سیبستپل و ساسون
و طرازون شروع به مسافرت کرده‌اند و کشتی کالاه را که ساکن بوده و جزو
از طرازون بالاتر نرفته‌اند و از آنجا از برای کشتی بخار روس معطل مانده
که از آنجا را به شهر پوتی رسانند شهر پوتی که در میان یک باطلاقی واقع است
و در اطراف جنگل‌های بسیار و الوه شبیه به سند تفلیس جدا شده و این
شهر خط راه آهن است از والوه و چون کلنل مزبور از غاب گرانده (گراند
میشل) و منافرمای قشون قفقازیه در کمال احترام در الله شهر تفلیس کرده‌اند و نقف
مشار الیه در تفلیس اسباب نوشتن یک اطلاع با وقت تمام در باب قشون قفقازیه
شد سفر مختصری که بسمت ولادی قفقاز کرد که تفصیل آن در باب ترقی قزاق و تدارکات
نظامی که در این سمت است بود و اسباب تکمیل یک جزو از سفرنامه کلنل مزبور گشت
در جهت تفلیس مسافرین مزبور به باد کوبه مسافرت کرده و از آنجا کشتی دریای خضر و
شده و در عاشوراده از کشتی خارج گردیدند و از این جا ابتدای سفر در جهات
در اشغالاتی است که همه وقت از برای مسافرین که بسمت اقصای مرکزی میروند ظاهر می‌شود

ورود کلنل مزبور بطهران همه را نهایت حرارت در گرمی موجود بوده و در اول ماه ژوئن
بود که غالب وزرا و اکابر و هیئت دولت در ییلاق در قلهک و در دامنه البرز که هزار قدم
از زمین طهران ارتفاع دارد علی الرسم از الطریق ییلاق رفته بودند کابینه کلنل که
چند مدت را با خوشی گذرانیده بود در طهران به انگلیس مراجعت کرده بسبب اینکه زن بچه زاد
در رفقای او فقط هم گشت مسافرین این سفر منحصر به کلنل بیکر و لیفتنانت ژیل گردید
و لیفتنانت ژیل خود چنانچه بیشتر برداری بود و همراهان مشارالیهم کسانی
از خادمین و خدام و قاطرچیان بودند و غیر ممکن است که در این سفر وقایعات
اتفاقیه آنها را مفصلا ذکر کنیم همین قدر راه مسافرت آنها را از طهران الی خراسان مجملا
در ذیل ذکر مینمایم

دامغان — شاهرود — قوچان — کلات — دره گز

در تفصیل دره گز از آبادیهای آن که مقصود کلیه سفر آنها است ذکر خواهیم کرد
مسیو گرن نهایت میل بود که الی مرو بروند اما اشکالات و ممانعات سختی که هر روزه
از طرف مامورین و پیمانیک و از جانب روسای کرد با فارس که همه وقت
اندیشه آن را داشتند که مبادا گرفتاری و اسباب مرافقه از برایشان

حاصل

حاصل گردد ممکن نشد که تا مرو بروند اما مقصود کلی مدت اقامت کلنل بیکر را باد روایت
بار دیگر مراجعت نموده از راه ارزنی رو بدرگز مسقط بخاک انگلیس مراجعت نمودند این کتاب
بعینه ترجمه یادداشتهای مسافر مزبور است

اداره سیاستی و جنگی در باب آسیای مرکزی

پلتیک جنگی انگلیس در آسیای مرکزی خیالات زیاد دارد اول واضح است که منافع
این مملکت در آسیا موقوف بتملک مملکت هند است و محقق است که هرگاه
خطری از نگهداری این مملکت ظاهر شود فقط منحصر بیکی از ممالک اروپ است
وقتی که رسیده گی بوضع دولت انگلیس و روس در مشرق زمین نمایند
بنا بر ملاحظات پلتیکی و جنگی بقدری با هم اتصال دارند که جدا ساختن
آنها از هم غیر ممکن است اما هرگاه ملاحظه کنیم خطری را که در نگهداری هند از
رفتار روس وارد میآید از وقت خیلی آسان است که اتصال جنگی
و پلتیکی و جغرافی که موجود است از هم جدا سازیم (هند) از این زمین مرتفع
و وسیع که متعلق به مملکت ما است و دست میان افغانستان الی ولایت

تبعه

جمعیت دارد نژاد مختلفه متعدده در این مملکت پیدا شده است که هر کدام دارای
علیحده میباشند و در تحت اطاعت سلطنت انگلیس واقعند و ملکه امپراطریس
ممالک متفرقه که تا کنون قرنها را انتزاع کرده بنیه اند مطیع و منقاد گشته‌اند
هست که بعضی که سرحد شمال افغانستان واقع است ولایات چندی میباشند
که هر کدام دولت علیحده و خالی از اعتبار نیستند غالبا از اهالی ولایات مزبوره
به واسطه حفظ و نگهداری مذهب و ترمیمات و ادراکشان غیر ممکن مینماید بواسطه پیشرفت
رفت کار دولت نیز بنهایت صعوبت حاصل است از قواعد ولایات
مزبوره هیچ معلوم است که غالباً را شنیده از تهاجمات و خونریزی و بی نظمی دوره میباشد
اهالی ولایات مزبوره کمال خوف را از جهت اینکه قانون صحیح دارند ملوکانه
از اهالی مشرق زمین از قواعد و نظم صحیح و دولتی خوف و امتناع دارند
هندوستان با آن عظمتی در زیر دست هشتاد هزار قشون انگلیس
است اما چون این حکومت از انگلیس تنها متشکل حکومت به مهربانی رفتار نموده است
داده و اداره کاری رفتار نمایند را از هر طرف راه آهن و عمارات
بزرگ دولتی با منافع روز بروز ساخته و دایر میشود و امنیت و انتظام از هر جهت

حاصل

حاصل میگردد لهذا مجموع خود را از تحت لوای او در آورده اند لیکن با آن همه
وری محکمی که از برای آینده حاصل است آن است که هندوستان سالهای دراز
بطول خواهد انجامید که رعایای هند از حکومت انگلیس فقط رضایت حاصل
کنند که بهیچوجه به تغییر و تبدیل راضی نباشند و خیلی زمان میخواهد که پیش از آنکه در عدم
استقلال و استعداد و سلطنت ما در این سبیل تمام رعایا همکار میگردند
حال اگرچه اهل آسیا سلطنتی معتقدند که بعضی را قوی باشد چونکه دولت
انگلیس مع الفقه در نظر آنها یک دولت معتبر و قوی آمده است لهذا از طرف
خاطر او را اطاعت میکنند در خیال اهل هندوستان جلال و حشمت خیلی
منفورتر است و اگر جلال و قدرت بعد از این نقصان پذیرد و ولایت هند محض
فضولی ممالک همسایه خود را اعتنا خواهد داشت و اگر پیش از این آسیانی
محض سلطنت این مملکت برای ما میسر شده است فقط بواسطه آن بوده است
که اهالی این مملکت خود را از جنبش دول اروپا محفوظ نمیدیدند و دیگر آسیا
دولتی مقابل ما نبود و این جهت اسباب استحکام سلطنت ما در این ولایات گشته
و فی الحقیقه در نظر هر کس که از حالات اهل آسیا اطلاع دارد واضح و هویداست

که هر گاه همسایه خیلی نزدیک بیک دولت مقابل این قدر اسباب خیال بندی
ما میشود که تسلط ما درین مملکت نقصان می پذیرد و دیگر خیال دولت ما در
آتیه ما اینکه تا کنون را انزور لکا رسیده است خیلی مشکل میکرد و میخواهم فرانسه
مساعدت بختیاری را که بجهة دولت انگلیس در جناب داده است که از
دولت دیگر ممکن نبود و مرهب از قراری است که وطن اصلی انگلیس در یک جزیره
واقع میباشد که کشتی فراوان دارد و در هیچ وقت خطری بجهة او حاصل نبوده و نیست
اما از برای دولتیکه در خشکی واقعند همه وقت در مقابل خود خطر بزرگ حاصل
دارند بنابراین لازم است که همه وقت قشون و استعداد زیاد داشته باشند
و بالا تر از سرحد هندوستان نیز محفوظ بود زیرا که ما بین ما و سرحد روس فاصله
زیاد و راههای سخت موجود بود و چون دولتی که ما بین ما و روس واقع است
بی استعداد و بیرنج و بیرنج بودند بنابراین هیچ وقت در گرفتن و متصرف در آوردن
هندوستان خطر حاصل نشد اما هر گاه روزی که خاک روس با خاک ما متصل گردد
و با اندک فاصله نزدیکی پیدا کند از وقت برای ما دیگر هیچ اطمینانی باقی نمیماند
و این مطلبی است که بر همه کس واضح و آشکار است ولی باز موقوف ... است

لرد [illegible]

که روسها راه آهنی بجهة رحال و اثقال داشته باشند و البته این مطلب راه
آهن انجام خواهد گرفت و از وقت ما نیز مشکل و محال ... خواهیم شد که در خاک
واقعند و پس از آن لازم میشود که جمعیت ما با جمعیت روس مقابل نماید هر گاه
سوای این باشد که جمعیت ما با روس مقابل نکند لابد سلطنت ما در هند ضایع
و نابود خواهد شد و از این قرار معلوم میشود که بعد از آن در آسیای مرکزی کار
انگلیس فقط جنگی است خطرهای پیش مینی که ما در جناب ... تحقیق ...
مسکنیم باز هم این قدر بطول خواهد انجامید که از برای ما ممکن شود که در کمال قدرت
و خیال شافی خطرات بزرگ را از خود دفع و از آن اخذ و دور سازیم اما هر گاه در تعجیل
بجرمی و سعید رفتی نمائیم از وقت بجهة ما اشکالات بزرگ رو خواهد داد و پس از آن در
مورد ضررهای بزرگ خواهیم شد بنابراین لازم است که این عمل قطع و فصل گردد
که دیگر امکان تاخیر برای ما نیست و هر چه تاخیر بیفتد جز خسران و ضرر حاصل
و ثمری ندارد همچنین لازم است جمیع منشیهائیکه در مغرب زمین داریم
بتفصیل رسیدگی کنیم محقق است که تمام میل ما آن است که از چند دولت دیگر
که در سرحد ما میباشند قدری خود را دور نگاه بداریم که بعدها را از آنها تفکیک ...

نمودن باشکنند اما این نوع رفتار باعث شرکت نمودن انها با روس خواهد شد
و روس نیز از این معنی کمال رضایت را حاصل خواهد کرد با اصل مغرب همچنین
استعدادی نمودن جنبش با فایده نزد [illegible] کناره جیحون گردن میباشد و زیاد وقت
که در تمام مغرب [illegible] این [illegible] بزرگ شروع یافته است و از این کناره جیحون است که این
چشمسار [illegible] [illegible] انگریزی شده [illegible] هنوز [illegible] است که [illegible] زده
انگلیس رو [illegible] دارد اما چون روس با منصرف نمودن زمین [illegible] هستند هیچ [illegible]
میکنند که روس روز بروز در ترقی میباشند و با [illegible] از هندوستان بیرون
خواهند انداخت و منظور مخصوصی که دارند آن است که خود را مثل بطرقی در هند که
فروش فوق [illegible] باشند و همه وقت فضولی خود را در نزد آن دولت قوی [illegible]
و هر وقت که [illegible] تغییر یافته قدرت کم میشود و [illegible] نگاه داری هند اشکال زیاد [illegible]
میگردد و این فضولی نیز شدت و طغیان میکند عمل ما در مغرب چه شده و بچه کیفیت که
این اتفاق از برای ما رو داده است سمت جنوب هندوستان تمام سرحدش دریا
میباشد و طرف شمال که خشکی میباشد نیز کوههای عظیم وقایه سرحد ما است کوههای [illegible]
شمال و مشرق هم بقدری مرتفعند که هرگاه فی الجمله استعدادی موجود سازیم از حملات [illegible]

دلکر

که کسی بر ما غلبه یابد فقط ما بین شمال و مغرب است که بواسطه چند شکاف
کوه از برای حفظ هند خطر حاصل است هندوستان را برج عظیمی فرض
میکنیم راست است که خارج خندق منصرف در برج [illegible] [illegible] است
که کمال عدم اطمینان از [illegible] حاصل است از تاریخ نظامی قدیم معلوم است که
بر فراز کوه آمدن [illegible] مشکل نیست بخصوص هرگاه راهی که از شکاف کوه [illegible]
معلوم نباشد که سرحدداران انها از یکدام جانب میباشند [illegible]
سی و شش سال قبل زمانی را که نادرشاه با هشتاد هزار قشون از شکاف کوه [illegible]
که رسیده و عبور نمود و بعد از تصرف نمودن دهلی [illegible] هندوستان جا نمود
بنابراین معلوم است که این ولایت هندوستان را هرگاه یک راهی
بین شمال و مغرب مفتوح بود گرفتن آن کمال امکان را داشت قبل از آنکه
حکومت انگلیس بپایه که حالا رسیده بود خطری که در انجا فراهم میدانست
بواسطه افغانستان [illegible] که از آن جانب خطر زیاد تر است در افغانستان
عمل سلطنتی موقوف میل سلطان است که بهر یک از پسران خود دهد [illegible]
[illegible] که یکدام یک از پسران این سلطنت تفویض شود و برای تمام [illegible]

نوع سلطنت خطر دارد بخصوص در ملت مسلمانان که همه وقت نسلاً بعد
نسل از حاصل این قبیل سلطنت و عواید گشتار ما بین یک خانواده بر پا شده
و از این جهت میباشد که ما بین رعایا جنگ واقع و ما بین دولت نیز انفساخی
حاصل است   این وضع اسباب خوبی از برای دسیسه‌های هند شده
روس متصل بسمت جنوب پیش آمده و طایفه طایفه از ترکمانهای وحشی را بزیر
خود در می آورد و میل جنگی که این ترکها داشتند اسباب پیشرفت کارهای روسها گردید
چونکه روسها این طایفه را در زیر دست صاحبمنصبان خود و روس برای جنگ و
فتح تازه آماده ساختند برای منع از پیشرفت آنها البته رودخانه اکسوس از وقت جنگ
معین شد که جیحون و بخارا و قوقان فقط سرحد روس میشود و هرگاه رودخانه مزبور
رسید که تا هرات رابطه کشتی رانی مستقیما الی سرحد افغانستان از جهت آنها پیدا
میشود   هرات در حقیقت همیشه در مشرق مثل کلید هندوستان
حساب شده است در طرف این شهر الی صحرای ترکستان رودخانه مرغاب
جاری است و این رودخانه اسباب آبادی مرو است که ۱۰۰ میل انگلیسی از رودخانه
اکسوس فاصله دارد چنانچه هرات کلید هندوستان است مرو هم مفتاح هرات است
مجهول

چونکه

چونکه مرو با واسطه و رابطه راه رودخانه مزبور که دائمی است فقط ۲۴۰ میل
انگلیسی از هرات مسافت دارد و این شهر هرات نیز ۴۲۰ میل از معبری که بهندوستان
که سرحد هند است فاصله دارد   علاوه تصرف داشتن هرات
هیچوقت بطول نینجامیده است گاهی موقتا در تصرف ایران بوده
و گاهی در تصرف چند نفر از والدان یا برادران امیر افغانستان که
با امیر مزبور شورش کرده بودند از این قرار هیچ معلوم میشود که این شهر همیشه
مرکز فضولی بوده است   گفتگوی پنهانی در تصرف دادن این شهر
بروس گفته بود و اسباب خیالات در سیدگی صحیح در تخصیص
بعمل آمده   هرگاه روسها مرو را متصرف شدند برای آنها خیلی آسان
میشود که خود را بهرات رسانند پیش از آنکه اردوئی از هند بآنجا برسد
و هرگاه روسها هرات را متصرف گردند دیگر هیچ هندوئی نیست که
گمان نکند قوت انگلیس در مشرق زمین کم شده است و موافق این
خیال رفتار نماید   در سنه ۱۸۳۹ رعایای راجه سینق که کمال قوت را
بطایفه سکس داده است و یک اردوی معتبر با صاحبمنصبان فرنگی در
زیر دست داشت و ما بین ما شکست که هرگاه کابل خراب شده

و از جانب دیگر در راه قندهار و هرات امر سند که همه وقت خود را
بجهة جنگ مهیا داشته باشیم تا شکست مشرق بولاند در روزنه بود
و از قرار مزبور فوق راههائی را که برباسته نموده بودند مانع از رفتن ما بافغانستان
بود خطر گرفتن روس مرور را بقدری بنظر نزدیک میآمد که ما منظور داشتیم
که افغانستان را موقتا متصرف کردیم و سلطنت آنجا را بیکی از شاهزادگان
اطاعت انگلیس را بجا یه واگذاریم   درین موقع دوست محمد خان که یکی از
سلاطین قابل جنگی افغانستان و مرد با هوشی بود و افغانان مطیع او بودند
جلو ما را گرفت و نیز یک اردوی کوچک که کمتر از شش هزار نفر از انگلیس و یازده
هزار نفر از اهالی هندوستان بود با کمال سهولت این ولایت را تصرف
نمود و در ظرف چند ماه قندهار و کابل را نیز متصرف شد خلاصه یکی از
مامورین انگلیس در هرات رئیس مجلس دربار گشت و دوست محمد خان عمل
خود را اشتباه و ضایع دیده ابتدا در جنگ امان خواسته محبوس شد و افغانستان
در تحت تصرف ما در آمد و از آن زمان که دولت ما خیال نمود این ولایت را
در تصرف خود نگهدارد اما آنقدر قشون کمی در آنجا گذاشت و آنقدر بر خلاف

بقدرا

هیچیک رفتار نمود و قرار نظامی بقدری بی استعداد بود که تجربه رفت
در تاریخ هیچ مملکتی چنین چیزی دیده نشده است که اگر این قشون خرابی
که در کابل که اشغال نموده بودیم با اتفاق جمعی که حامل اسباب اسلحه روزانه
بودند با اتمام کشته گشتند   یک اردوی کوچکی بجهة تنبیه افغانستان انتقال
تعیین یافت و با کمال سهولت ولایت مزبور را استرداد نموده پس از
تنبیه و تادیب معاودت کردند   درین بدبختی‌ها در هیچیک هند با شکل
یکسان نشده که از آن وقت قرار دیگر در رفتار جنگ‌ها داده شده است
از عدم قابلیت برای حاضر کردن این تصرف و کم قشونی که افغانستان را
تصرف کردند و تمام ضعف افغانستان برای جنگ با قشون منظم فرنگی
همه فراموش شده مگر بدبختی که برای ما در آنجا روداد فراموش نشده است
و خیال بعضی که افغانستان قوت دارد و معتقدند در مقام دفع دشمنی
بر آید در نظر اشخاص هیچیک از آن که عمل هند را در دست دارند نقش
بسته است   و خیال کرده اند که هرگاه روس در افغانستان بیاید
همین حالتی که برای ما دست داد برای آنها نیز واقع خواهد شد و این

ولایت برای هند مثل یک سدی خواهد بود اما خبر فتح این مملکت هم
فراموش شده است و نیز از نظر محو شده است که روس ها میتوانند
هرات و قندهار بدون راه گذاری که ما مجبوریم برای رفتن آنجاها بتمامی طی
کرده بودیم داخل شوند این مطلب خیالهای زیاد دارد خوب است که
مقصود آنرا انجام بدهیم قندهار و هرات و کابل این هر سه ترکیب سه جای عمده
جنگی یک شکل مثلث است هرات در مغرب قندهار در جنوب
کابل در مشرق و مابین هرات و قندهار یک راه دیگری برای قشون نیست
مگر آنکه زیاد در طرف شمال از راه سخت و درشت کوه بروند یا آنکه از طرف
جنوب از بیابانهای وسیع تا قندهار رو از آنجا از راه غزنین بکابل بروند
قندهار که مابین افغانستان مشرقی و مغربی است یک جای جنگی خیلی
معتبری است اما (کتا) که در دهنه سنگ کوه بولان میباشد در نظر ما
است که هرکس این شهر را دارا است قندهار را نیز میتواند در تحت تصرف
خود آورد و در این شهر که متعلق بافغانستان نیست و در دست ما بود قبل از
مشهور بجنگ بی آب و هوا و مکان خیلی جای جنگی معتبر بود بدون ملاحظه از

دست دادیم

دست دادیم از آن وقت این جنگ پس کشیدن ما شروع شده اما
اتفاقات از جنگ معتبرتر است راجه سنق که شیر پنجاب بود فوت کرد
و اغتشاشی که بعد از مرگ او واقع شده ما را مجبور ساخت که پیش برویم و قطعه
مملکت را اینکه خود در اشکست کوه کهکر که در پای کوه همالیا است برسانیم
همان وقت در (مسیانه) که یکی از شهرهای سند است (سرور ارباب)
به (ناپیه) همراه یک مشتی جمعیت از قشون ما طایفه (امیرنش) را که
همه وقت اسباب اغتشاش بودند در معرض تلف در آورده و ملک ایشان
را متصرف آورد دوست محمد که مجدداً در افغانستان سلطان افغانستان
شده بود بواسطه قابلیت خود سرحد افغانستان را دوباره تا آنجائیکه سابق
بود برده در سال ۱۸۵۴ زمانیکه جنگ روس با ما واقع بود بسبب آن گفتگو که
مابین اشخاص جنبیه دولت روس و هند شده بود و صورت گرفت و
حال آنکه فرانسه و انگلیس و اسپانیا و عثمانی در سمت مغرب بروس ها تعدی
میکردند در وقتی که اطرافش در سرحد خود یک قشون معتبر جمع میکرد و در قفقاز
علاوه (سرکاسی) (لوزکی) شورش میکردند روس ها هیچ قشونی نتوانستند

که بخواهند سمت مشرق در طرف ما بجنگ درآیند ما آنچه محقق است انگلیسی
روس را خیال آن بود که در سمت مشرق با ما بجنگ درآیند خیال او باطل
گشت فضولیها که همراه دولت متحده هند و هندوستان منظور داشتند
و از این پاشیدن تخم فضولی شورش اهل سیپاهی بر پا گشت سال
بعد از آن نتیجه بخشید ما آن وقت با دول دیگر در مصالحه بودیم اما باز هم
این شورش برای ما اسباب تزلزل الی القدر بود که سلطنت ما از هند
سست کرد و تمام قوه نظامی ما را از محل برخاست در آن طرف سرحد شمال
افغانستان مملکت ایران واقع است که یک همسایه معتبری ما باشد ایران
که یکی از دول قدیمه است بطوری شده است که هیچ چه اعتباری از برای
آینده او باقی نمانده است قاعده این دولت بسیار پوچ و لغو است در
عمل پول و دولتی مثل شخص ورشکست الحاق افتاده است از بدانششی کشتی
و قشون منتظم ممکن نیست فایده از آن بعمل آید مرتبه مزبور اساسی است
که آینده این مملکت را تباه و ضایع خواهد ساخت قشون ایران مرکب است
از عدد ۷۷ فوج پیاده نظام و شصت هزار سواره نظام و یکصد و بیست عراده توپ

اما این

اما این قشون همین در حساب موجودند ولی بحسب ظاهر این قدرها نمیباشند
افواج نزدیک طهران که هر یک تقریباً ششصد یا نهصد نفر جنگیان بعضی
اما افواجی که دورتر هستند هیچ فایده از آنها بعمل نمیاید بجهت دولت ایران
میتواند سی و پنج هزار نفر پیاده نظام جمع آوری نماید سواره غیر نظام آن البته
از بیست و پنج هزار نفر نیستند ولی همه بدون سررشته و نظم و بدون ترقی و اقبال
میباشند بطوری که این قشون از برای دولت خطرناکترند تا از برای دفع
دشمن لیکن در سواره و پیاده نظام اشخاص رشید هستند عدد عراده توپ
آنجا صد و بیست میباشد که در بزرگی بعنوان مختلفه و مسلکهای مختلف عراده
از برای جنگ هیچ فایده ندارند هر قلمرو محدود است که یک سرباز
معینی هم به هیچ اداره برای آذوقه سرباز نیست و قشونی که در سفر هستند از
چپاول و غارت گذران میکنند پس از مراجعت شاه در سفر فرنگستان سعی
زیاد کرده است که عمل قشون را اصلاح نموده فقط همه نقشهای او بر باد
داده اند اما مشکل میدانم که این مطلب ترقی بجهة قشون حاصل کرده چون
همه وقت ترس از داخل شدن روس و عثمانی و افغان در ایران زیاد است

هیچ ممکن نیست سلطنتی و دایره دانشش را اینها را این دولت قبول نماید و از این جهة
است که عمل تجارت روز بروز در تنزل است فقط بی مرکزی و حکمرانی بیعدالتی مزید بر علت
گشته بقیه اینمملکت را منجر بخرابی خواهد ساخت   ایران بواسطه حکمرانهای
غیر عادل و عیوبات چندی که فعلا دارد در ورطه خرابی افتاده است که بیش از
آن ممکن نیست مگر آنکه از شدت خرابی او بیش از حد که منفصل و متلاشی گردد
ولی چون باز اسم محل عبور از آسیای مرکزی بهند است و محمد رضا خان ملاحظات
مشکلی و جنگی مملکت های معتبر است و بر صدق این مطلب تفصیلی لازم است که
جغرافی این مملکت بطور اختصار گفته شود

ایران مثل یک صحرای جبلی وسیعی است مکانهائیکه آب دارد فورا آباد میشود
سلسله کوه بزرگی که در سمت جنوب بحر اسود است دنباله آن اناطولی و از حد جنوبی
روسیه در قفقازیه امتداد می یابد و جبل بر این سرحد شمالی ایران واقع شده
و این حصه میشود الی (هندوکش) که کوه افغانستان است از دو جانب این
کوه با بحر خضر دو ولایت آباد در ایران واقع است که (مازندران) و (گیلان) باشند
دریائیکه این دو ولایت از حیثیت آبادی و حاصلخیزی بهترین ولایت دنیا شمرده

معهذا

معهذا بواسطه عدم توجه دولت خراب گشته اند   و دامنه شمالی این سلسله
کوهها پر از جنگلهای چوب جنگلی و مرطوب و کردو و شمشاد و غیره است و در سمت جنوب
آن پر از معادن زغال و آهن میباشد فقط این یک جزوی از مملکت ایران است
که بالطبع حاصلخیز است باقی همه صحرا میباشد مگر اینکه آنجائیکه آب و اندک قدری
محل آبادی گشته است   و بواسطه احداث آب صنعتی قدری از این زمین را معمور و
آباد ساخت محمد رضا این حالت در قرب سرحد عثمانی در طرف کرمانشاهان
همدان موجود است اما در سمت مرکز ایران همه صحراهای کویر و شوره زار و غیره
میباشد که بی ثمر و زراعت است و عبور از آن موقوف بیک قافله بزرگ
شتری است که محل عبورشان از راههائیکه آبهای کم آلوده دارد و آن
نیز بواسطه چند چاه مکان میگیرد میباشد   این صحراها تقریبا از سمت شمال بجنوب
کشیده میشود و از کوههائیکه نزدیک به افغان و بلوچ هستند الی دریای هند
ممتد میشود و این صحرا مملکت ایران را بدو قسمت نموده است که یکی شرقی و دیگر
غربی است که ما بین این دو قطعه زمین بواسطه اختلافات جنگی در زمانهای خالی شده
که یکی در سمت شمال و دیگری در سمت جنوب است منفصل شده است یکی این دو قطعه

باآب و حاصلخیز است و دیگری خشک و صعب العبور بنابراین هر گاه قشونی
در استراباد و دشت جرجان فراهم میبود تمام قطعهٔ ایران شرقی را میتوانست نگهداری نمود زیرا
که راههای شرق و مغرب در شمال ایران سهل العبور و آب وافر است و حال آنکه
در طرف جنوب خشک و صعب العبور میباشد و در وسط جز یک صحرای کویر
نیست   وقتی که دولت روس در ۱۸۲۸ با ایران جنگ در آمد
و یک قسمت معتبر از خاک ایران را در ترکمانچای بتصرف در آورد و حال آنکه
مجبور کرد ایران را که قبول قرار داد ترکمانچای را بکند روسها دریای خزر را
مثل یک دریاچه روس ملاحظه میکردند علاوه بر آن قدغن کردند که کشتیهای جنگی
ایران در این دریا عبور نکنند نیز قدغن کردند که کشتی تجارتی هم از جانب دولت ایران
در این دریا دوران ننماید   ایران حق ندارد که بیدق خود را در دریا
بخاک خود هم در روی کشتی نصب کند و کشتیهائیکه بیدق ایران را نصب است
نیز قدغن کرد که در روی خاک خود در ساحل دریا تجارت کنند این قرار داد معقول
افتاده و تمام کشتیبانان روس محض تغییرات لازمه میباید که بعمل میشود
عاشوراده یک جزیرهٔ مشن زاری است که سمت شمال آن بندر است که بطرف

فراز آن

خاک آن منتهی میشود جزیرهٔ مزبوره منتهای شرقی است یا نه قدم از آب دریا ارتفاع
دارد و که در زمان طلاطم امواج نصف جزیرهٔ مزبوره را فرا میگیرد و عمق دریای
مزبور در بندر قریب شش پا میباشد در عاشوراده عمل تجارتی خیلی کم
میباشد و در واسطه اینکه روسها انجا را که بمنزله انبار است نگهداری
مینمایند از آنکه آذوقه و اسلحه و خشک برای یک اردوی معتبری که بجهت
جنگ لازم شده مرتب و ساز نمایند از اینها قریب بندر یا در بریج ... استعداد
احداث ساخته اند که هر گاه اردوئی از دریا بخواهد نقل بخشکی نماید در کمال
سهولت و بدون مزاحمت نقل خواهد کرد و ذخیره خود را از گالان که آب
فراوان دارد خواهد رسانید و در روز دیگر رودخانهٔ اترک نقل خواهد کرد
بندر مزبور بجهة عمل جنگی کمال اعتبار را دارد روسها را اعتقاد انحل خوب و انتبه
و فهمیده اند که با وجود بعد مسافتی که با خاک خودشان حاصل است و در
تابستان نیز از هوای به آنجا با خوشی بروز میکنند لهذا بندر مخصوصی بجهة
کشتیهای بزرگ دریای خزر در آنجا فراهم و احداث کرده اند که هر گاه
کسی بنقشه جغرافی آنجا را نگاه نماید معلوم خواهد کرد که محل مزبور تا چه غایت

از جهة قشون نظامی با فایده و قیمة دار است زیرا که قرب سرحد ایران
در ما بین دریای خضر و سرحد افغانستان واقع است و در زمین
با سنگه از دور نمایان است راههای مستقیم از دریای خضر بهرات
منتهی میشود و راه دیگری ندارد زیرا که سمت جنوب تمام زمین
که پر شده از رشته کوههای سنگه قبل مذکور شد از ما بین استراباد
و شاهرود امتداد یافته اما قرب صد میل الفنیس بسمت مشرق
دو شعبه شده بطریق قوسی کشیده شده که مشابهت به یک
شکل مثلثی دارد که زاویه بسمت شمال آن شهر قزل اروات است
و الی دره گز کشیده میشود   آبی که در سمت شرقی این کوه
جاری است رود خانه گرگان و در پایه آن کوه محاذی عاشوراده
جاری شده به بحر خضر متصل میشود که بفاصله صد میل به سمت
شمال رود خانه اترک است   اعتبار رود خانه گرگان از جهة
جنگ زمان خارج گشتن در عاشوراده و کشتی بواسطه

باین

آب است
رود خانه اترک وضع دیگر میباشد   ابتدای آن از قرب کردستان
در یک ده کوچکی که موسوم به رادیا میل است که گاهی خشک و گاه
فراوان و عمق زیاد دارد میباشد   و تا شیروان تقریباً مختلف جریان
مینماید   و در شیروان یک آب نیم گرم املاحی است موسوم
بقره قازان که وصل بان شده و شدت مینماید   در سمت شمال
بجنورد آب مزبور به هیئت مارپیچ سیر مینماید در محلی را که نهایت
معموره و آباد است جریان مینماید و بجنه آب قلیلی که از کوهستانات
جاری است متصل شده و در مکانیکه آب سمبر جریان
دارد نیز متصل شده بطریق مختلف حرکت میکند که در بعضی جا
عمقش زیاد و در جائی چون سیلاب در روی زمین پهن میگردد
و نقل دادن کشتی در روی آن موقوف بکشتی میباشد که بزرگ

که آب قلیل تو آن در آن داده و این رودخانه در قرب حسنقلعه
وصل به بحر خضر میشود که در آنجا بقدر دو قدم عمق حاصل میشود جهت
ترا که کشتی ها نی دارند که چهار یا شش هزار کیلو حمل آن
کرده توسط باد حرکت میدهند و دو قدم در جوف جا میگیرد
هرگاه کشتی کوچک بخاری جلو این کشتی ها وصل سازند
بجهت حمل آذوقه یک اردو که سمت رودخانه اترک حرکت کند
کفایت میدهد   و این رودخانه الی سمیبه (?) خلیج
اعتبار رسیده اسکند (?)   اما بجهت عمل دیگر حمل کشتی های
دیگر میسازند
هرگاه یک اردو سمت قوچان حرکت میکرد البته از کنار
رودخانه در یک راه صاف بطور سهولت ممکن بود میشد بود از قوچان الی
مشهد یک صحرای عریض آباد برای آذوقه موجود است و از مشهد الی هرات اغلب اردوهای بزرگ

بهم (?)

معتبر چندین دفعه حرکت کرده اند و فقط مختصر راه عاشق آباد به هرات
که راه دیگر هم دارد که برای یک اردو بکمال سهولت را حاصل است
که از طرف دست راست اترک الی رودخانه سامبور (?) عبور یافته
به همچنین در صحراها و پا جاهای کوه ها الی قزل اروات و از آنجا به سمت
سرخس عبور کرده از راه (رودبار) (دلی سا) (?) میرود و کلات
مسکن (?) جوبهای متعدد از کوه جاری و در این راه آب فراوان
موجود و جاری مسطح و سهل العبور میباشد از قزل اروات الی
سرخس برجهای قدیم در این فاصله هفت هشت میل مشاهده میشود
که گویا در زمان خسرو پادشاه ایران ساخته شده است و برجهای
مزبور که امروز در تصرف ایل ترکمان میباشد سرحد حقیقی ایران را مشخص
میسازد این برجهای محکم کلی که یادگار معتبر قدیم هستند و در کمال استحکام
ساخته شده اند و این تپه های آنجا که زمین مسطح واقع گشته بتحمل که تا
چند قرن دیگر هم آثاری از آن باقی و برقرار باشد   هرگاه
یک اردوئی از این راه حرکت کند برجهای مزبور از جهت انبار آذوقه

کمال فایده را حاصل دارد و هرگاه چند نوبت در آنجا گذارند کرشن آنجا
کمال استکمال را حاصل میکند زیرا که همگی در صحرای مسطح هموار ساخته
و احداث شده است و بهمه سمت بتسلط را حاصل دارند و جوی در
بر جاهای مزبور را سر باد ساخته اند که بدرگاه بزرگ منتهی میشود در بعضی از
بروج که محل سکنای وزیر عظم باشد است بنا ها و خانهای وصل میکند گرداگرد
که متصل به خانهای خوابگاه نقبه کرده اند هرگاه کسی این برجها را متصرف
باشد حاجت نیست زیرا که به تسلط و تصرف را بهیچوجه حاصل نخواهند کرد
و در نزدیکی آنها هیچ آب فراوان جاری وجود نمیباشد و از قراری که
در طرف زمینهای مزروعی آنجا مشاهده میشود معلوم میگردد که سابق براین
محل آبادی خوبی بوده است در قرب سرخس رودخانه (هیرید) و گشف رود
میگذرد که متصل شده رودخانه تجند را تشکیل میدهد و در آنجا ممکن است
که از کنار رودخانه هیرید که از هرات جاری است آبی بدهی مزبور بطور
سهولت عبور نمایند   از عاشوراده به هرات برای حمل آذوقه
حاجت ممکن است کاری و کالسکه و اربیه از نه (دوورکز) یا پرول

بجهة عبور

بجهة عبور کشتیهای سهل العبوری است که در ساحل جنوبی بندر عاشوراده
واقع میباشد از آنجا یک رشته راهی است که طول آن چهل میل الی استراباد
میباشد و نیز راهی دیگر است که بفاصله میل از استراباد به هزار جریب امتداد یافته
تصرف داشتن شاهزادها باب منبع امداد از سمت مغرب از این میشود
نهایت اطمینان را دارد با کسی که از این دو راه حرکت و عبور میکنند نیست
و نیز اطمینان کلی میدهد چنانکه حرکت اردو که از راه دیگر بهم رسانیده است
دارند و لیکن صعود پیش از راهی که از مشهد به نیشابور و سبزوار و شاهرود
میسر است   عشتبار جنگی بندر عاشوراده بالنظر واضح است
و در این مقامات سواحل شرقی بحر خزر خطر معلوم است زیرا که در آنجا
بواسطه کم کشش آب فاصله بسیار که عمق آب بر زمین کم میشود کشتی
از لب دریا دور میایستد و کمال معطلی از آمدن کشتی تا دریا دارد
می آید   و در وقت نشستن کشتی از لب دریا از کمی عمق آب خطر هم حاصل
زیرا که طوفانهای فوری سختی که در آن دریا حادث میشود برای کشتی نهایت
خطر را دارد و نیز در آنجا که کمتر است استقرار نمود که بباشد که آب

خوراکی که در آنجا کمیاب است راه است که بندر عاشوراده علاوه بر

چهارده قدم عمق ندارد ولی جمیع کشتیهای بحر خضر روسی ساخته شده اند که عمقا بیش

داخل بندر مزبور توانند و این بندر لنگرگاهی بزرگ است که تمام کشتیهای بحر

خضر را میتوان در آنجا داد در محلی که رودخانه (اترک) متصل بدریا میشود

بمسافت سه میل در دریا نه قدم عمق پیدا میکند و بتدریج تا … در بار در

نقصان میکند و برای خارج ساختن قشون و آذوقه از کشتی کمال

اشکال را دست میدهد و حال آنکه در بندر عاشوراده قشون و اسلحه جات

و ذخیره در هر موقع و هر نوع از هوا با کمال آسانی میتوان خارج ساخت

قبلا مذکور شد که جزیرهای از عاشوراده در سرحد شمالی ایران واقع است

و مستعد و بافته متصل به هندوکش میگردد حال را خبر که با … ماند ۱۰

وضع حالت این سرحد است که بیان کنیم در شمال این سلسله که الی رودخانه

(اکسوس) صحراهای ترکستان منبسط است بدون اینکه تراکمه در این صحراها مسکن کرده

باشند این طایفه وحشی جنگجو منقسم به سه قسمت میباشند که یکی از آنها ایل یموت

و دیگر گوکلان و دیگر ترکمان تکه هستند و بواسطه عدم آذوقه اجتماع و محل سکنای ایلات

مزبور

مزبور در شمال کنار رودخانه اکسوس و در سمت جنوب رودخانه اترک

و گرگان و در دامنه کوههای البرز و در ولایت مرو و کنار دریا رودخانه

مرغاب و در آن طرف خاک افغانستان میباشد ایل یموت در اطراف

خیوه و رودخانه اکسوس و لب بحر خضر اقامت دارند ایل گوکلان در

طول رودخانه … و پائین رودخانه اترک مسکن دارند و ایل تکه که

معتبرتر و جنگجوتر هستند در پائین کوهها از قزل آروات الی ترجن و مرو

و کنار رودخانه مرغاب مسکون میباشند قرنها میرود که همه کس از تراکمه

در شکایت هستند و ایل ترکمان سرتاسر جنگی … در سمت شمال جماعت ازبک

همجوار تراکمه میباشند اگرچه در شماره عددا لیکن آنها بیشتر بد و در جنگ

نهایت کم دل خائف هستند در سمت جنوب همسایه آنها ایرانی

ایل ترکمان زمین متصرفی خود را فقط بواسطه شمشیر و اسبهای خوب …

که در … میتوانند … نگهداری و محفوظ میدارند … که …

جمعیت بزرگ … که دارند ایرانیان را از خاک خود … صفحه

کوهها و صحراهای حاصلخیز را در تصرف خود در آورده …

پس فطرتی و زن صفتی ایرانیها در مقابل این جنگجویان
شجاع خوب معلوم گشته است و بیست سال قبل شاه عباس ثانی
سبب بود که محض حفظ این ولایت مقرر داشت از سرحد عثمانی جمعی از
اکراد در امتداد ولایات ترکمان روند که نظم نظامی ولایات مزبور را
که در ذیل مسطور است معمول دارند (استراباد) (بجنورد) (کلات) و
(سرخس) این اکراد هم کمتر از ترکمنها نیستند و همیشه بین آنها جنگ و
قتال در سرحد برپا و موجود است راست است که جماعت اکراد نهایت
خونخوار و دلیرند ولی ایرانیان از خونریزی برحذر و معاف قساوت
قلب ایشان کمتر از اکراد نیست بلکه زیاده تر است تا زمانیکه در خیوه و بخارا میدان
غلام فروشی دایر و معمول بود ترکمنها همیشه در خاک ایرانیان مشغول غارت
گشته اسرای فراوان در بازار و میدانهای سابق الذکر برده با ... میفروختند
اما در دشت شمال ایران چون همه وقت ترکمنها اسرا برده مورد
انعام و جایزه میگردیدند لهذا هر روزه خونریزی و اذیت نسبت بترکمنها معمول افتاد
قبل از آنکه یکی از دول خارجه این ولایت را متصرف گردد این فعل شنیع را

بهیچ معلوم

بهیچ معلوم نیست عاقبت و انجامش چه باشد زیرا که حکام ایرانی این خونریزی
و عداوت را باعث منافع و منفعت خود دیده متصرف گشتن روس
خیوه را باعث کمی کردن این طرز غلام فروشی شده خبر که معمول در ولایات
غارت زده است که از طرفین میشود و لهذا در این قبیل جنگها هر یک از آنها آنچه
بغارت میبرند از خوب و بد مال خودشان محسوب میشود بر خلاف در سمت
ایران آنچه از چپاول و غارت خود بعضی حکام برای خود مطالبه میدارند
نموده اخذ میکردند و هرگاه ضرر و اتفاقی روی میداد از عهده غرامت وارده بر ترکمنها
آورده جماعتی ترکمنها طوایف خود را مانند جمهوریهای کوچک معمول میدارند
کمی که عهده داری و حفظ خیامشان و محل سکنای آنها در زیر چادر نمدی میباشد
که در هر یک از فصول سنه چادر خود را جابجا نقل مینمایند و در هر اردو کدخدا
کدخدا دارند که قول او را مسموع داشته از صلاح و صواب دید او منحرف نمیشوند هرگاه
اتفاق بزرگی از برای آنها روی دهد کدخدایان آنها مجلس کرده در مقام رفع آن
برمی آیند در بودن این انجمن ... وضع دیگر قرار داده حرکت مینمایند و ...
... خونریزی ... که مرد و زن و ... دلیر ... خودش ...

ساکن میباشند بوده‌اند این که از ایل یموت و گوکلان تکه خارج هستند
از ایلات یموت که در کنار اکسوس قرب خیوه میباشند که در این زمان
اخیر که جنگ روس درآمده فاصله چند میل انگلیسی مسافت دارند [illegible]
این جدال چنان است که از خبر آمدن روس خائف شده شروع باستحکام نموده
و باین ملاحظه از خیوه و افغانستان سی و چهار عراده توپ کهنه قدیم استماع [illegible]
ولی از بسط طول عمل هر سه کار ایشان ناتمام مانده غالباً از راه‌های ایل مزبور مسلحند به
قبضه شمشیر و یک نیزه و یک قبضه تفنگ که اول از عمل [illegible] و هر ایل از اسب
اسب سواری پرطاقت ممتاز و این ایل ترکمان سوار بی نظامی میباشند که
در شجاعت نظیر خود ندارند و دارای احوالات تجربه شده اما چون پیوسته اوقات
از طرف همسایه معتبرتر از خودشان متحمل اذیت میگردند لهذا از [illegible] و
جسارتی که دارند حدود ولایت خود را نگاهداری و حفظ مینمایند آنجا که دولت
ایران در تحت اداره آزاد مسکن دارند و اقدام میکردند و از حیا و [illegible]
برخلاف [illegible] لهذا صفحات خود که [illegible] دارند [illegible] را لهذا سطه

عدم انضباط

عدم انضباطاتی قشون فرنگ و [illegible] سهل و مختصری میباشند لهذا کار بزرگ نی
ما در جنگ صاحبمنصبان فرنگ دچار شده که سهل مطلبی میباشد و این جمعیت
بیست هزار سواره خوب بلوچ حفظ سرحد خیلی قشون معتبری میباشند تخصیص جمعیت
نگاهبانی [illegible] صحرای بزرگی که الی الان تصرف خود دارند که آن از تجربه حضرات
[illegible] مسافت و [illegible] و دارای کهنه [illegible] فاصله این روسیه هرات [illegible] هندوستان
نهایت مفید میباشد هرگاه روسیه این ترکمان را مسخر و منقاد
سازد و تربیت کند لا کلام افغانستان او متصرف خود خواهد در آورد
عملی که روزی از کلات [illegible] شرق اتفاق افتد این سواره شجاع یک اسباب خیلی
معتبری خواهند بود امروز هیچ یک پیش آمدن روس را دارند
و یقین دارند که در جنگ اول که اتفاق می‌افتد گرفته خواهند شد لهذا
در خیال‌اند که خود را بدولت معتبری ملحق سازند و خواهش امداد نمایند که این
کمک و تقویت را بنماید و بهم [illegible] جمع کردن ایلات [illegible] حضرات
و [illegible] خیلی سهل و آسان است [illegible] برای در این باب [illegible] گفتگو نموده‌اند

ولی چون ایران الان مرده و بی‌قوت شده بسیار از آنها خوف و وحشت می‌نماید
و مابین اهالی این دو ولایت عداوت قدیمی موجود است و میل از آن نیز دارند
که خود را با افغانستان چسبانیده و ملحق سازند لیکن بواسطه اشکالاتی که مابین
سلطان افغانی و هرات و میر [illegible] موجود است تا بحال این گفتگو را با تأخیر
انداخته اند و قرار این عمل را با [illegible] گذاشته اند سنه ماضیه خورشید خان والی در این باب پسر
بزرگ خود را مأمور نموده نزد شیر علی خان فرستاده است

پیش آمدن روسیه در آسیای مرکزی در این پنجاه سال اخیر چنان سرعت زده
که لازم است مختصری از احوالات او را در رشته تحریر در آورم [illegible]
انگلیس در افغانستان اشکالات چندی روی داده دولت روس یک اردوی
بسمت خیوه فرستاد که در یک زمین شوره‌زاری از عدم آب هلاکت [illegible]
در آمدند ولی این اتفاق به جنبش نیاورد میل روس در تصرف آوردن آن
مملکت که هر چه چون پیشرفت از آن جهت سریع بود لهذا یک رشته از روح بسمت
سیر دریا را به تصرف در آورده و بعد از آن چون نگاه آینده پیشرفت خود را
بسمت بحر آرال شوره‌زار قزل قوم یک [illegible] مانع خواهد لهذا از کنار

شمال

شمال شوره‌زار مزبور عبور کرده و شهر تاشکند را به تصرف خود در آورده و بعد از آن
استحکام خود را در خوقند و بخارا جاری و محکم ساخته و در شهر سمرقند حاکمی از
خود معین و برقرار ساخت الان راه که از خط (سیر دریا) عبور کرده اند
لازمند که الی رود آموس پیشرفته آنجا را به تصرف خود در آورند تا برگاه از این
سرحد طبیعی که در دشت شوره‌زار واقع است بگذرند و قراولخانه‌ها خود را
نگهداری نمایند و خود را به دریای [illegible] رسانند این اتفاق که در چهل سال
اخیری واقع گشته که سرحد روس بسمت جنوب این قدر پیش آمده حاصل گردیده [illegible]
رسیده که نمودن رأی با مفاد است و بهتر است که ما خوب ملاحظه کنیم [illegible]
را که در آینده روسیه گرفتن خیوه و ساختن برج کنار رود خانه اکسوس
و قرارنامه که روس با بخارا منعقد ساخته که روس حق دارد که در کنار
رود خانه اکسوس احداث [illegible] و میدان [illegible] مزبور
خوب معلوم می‌سازد که سرحد روسیه در آسیای مرکزی رود خانه مزبور است و حال هم
کنار رود خانه مزبور با تمام [illegible] به تصرف روسیه در آمده است معلوم می‌شود که باز هم
خیال تصرف سمت جنوب رود خانه مزبور را دارد هر چه را که روسیه [illegible] توقعی از

و بخارا را نیز در تحت تصرف میشود بهمین طور قشون زیاد در ان محل بود لازم می افتد تحمل
قبیل اذاذگی راه آهن باشد در این ملا لازم است تمام ساخته دوایر کرده یک اردوی
معتبری از روس بزرگ و گکوس فراهم کردد که قسمت ابتیای مرکزی در تصرف اردوی
مزبور در آید ما گفته ایم که سمت جنوب گکوس از بحر خزر الی مرغ شوره زار
ترکمان است و در انجا کسی منزل و مسکن ندارد و روس ها را ممکن نیست از این
شوره زار عبور کرده تا انکه فقط یک قسمت از سرحد قدیم صحیح ایران را متصرف
شده بیابان ده و مرو را مالک نشده و هرات را در خطر رسانند ولی اشتغال فقط علاوه
کرده است این است که تمام سرحد شمال ایران تصرف ترکمانان در امده است
که تماماً انها از بالای کوههای سابق الذکر الی رود خانه گرگان دور گردیده باشد که
ایران لو حرات آن نیست انها را اغفال نموده یا جلو انها را بگیرند یک سرحد
یک سرحد معینی میخواهد که خیلی بکار موقع است تا قسمتی سرحد مزبور در سمت خراسان
از برای ایشان معلوم گردد هم غیر ممکن است که سرحد خود را موقوف دارد و همچنین
در مملکت هند از کار باختین واقع بود همه وقت سرحد خود را جلو میبردند و حال
دیگر حکم دولت انگلیس و میل حکمران با دو هند در سرحد خود جلو رفتن را افغانستان
به پیش رفتن

به پیش بردن سرحد کمال جهد را در کار نموده جلو بردن روسیه سرحد خود را
لازم تر از ما است زیرا که این سرحدات از مملکت او دور میباشد و در حسابان
مجرد ورود او در ولایات خوقند و تاتارستان اعتباری نیست
دولت روسیه چند نفر از اشخاص را که علم جنگی در سرشان نقلیان
و جوش شر بود از خاک خود جلاء داده در آن جا فرستاده است چون اشخاص مزبور
همه وقت در پای تخت سر برده و در جوش زندگی کرده اند لهذا توقف قفقاز
در این صحرای شوره زار و در میان مردمان وحشی کمال صعوبت و سختی را
موجود دارد و محض مراجعت و استخلاص خود از آن محل خیال اندیشیده اند
که در عمل نظامی خدمت بزرگ نمایانی بظهور رسانند و باین سبب میباشد که
جمیع خیالات ایشان منصرف بجنگ است و از هر قبیل خیال و جستجوی جنگی
که دولت روس از این طرز بروز مقرر میدارد از تعلقات اشخاص مزبور
نهایت بالاتر از ان میباشد صدق است که فاصله اشخاص مملکت ایشان
زیاد است ولی از انجائیکه مملکت مزبور را بهشت تصور کرده اند
کمال جهد را دارند که بزودی خود را بانجا داخل و از ان رسانند جا در اشخاص ان

کتب و تواریخ ممالک مزبور فراوان که همه با لسان مختلف به یکی لطافت
نقد شده و اهل خبرت انگلیس از انطور خوش و خوب نقل مینمایند که حال اختصاص
تفاوت بزرگی مابین این شده زایل است و کلیه و مردمان بر حسن تحقیقات
که خود را با انگلیس وخته قرین به بخشی و مصیبت گشته اند و مملکت هند را که از دور
بمثل بهشت مشاهده میکنند فاصل است   و در این اشخاص مزبور که تمام
خیالات خود را از شرف هندوستان کرده اند جغرافی آسیای مرکزی را
بروجه احکام دانسته و معلوم کرده اند فقط این نیست که از عمل بختیاری این
ملامات جهت از انه علی هر راه بزرگ و از هر کوچه که جنگ نمیند فایده است
و لو به قدر یک نقطه باشد ربط تام حاصل کرده اند و چون در فرهنگستان از
این جا دولتی جهت خود را نمید از برای دولت روس ممکن نیست که خود
رسیده که در شغل نماید مثل اگر چند نفر در تمیوت محض سنگ چند تن از جهد
و از ان روس ایست بروی بزنند   خود امر دولت روس را لیرقی مینمایند که
جماعت که با انگلیس در آمده اند قبیله اتها لازم است و محلی که جنگ در
جلو میباشد در جهت شده است که متصرف کردیم و علاوه برای دو سلسله فقره نوع
دیگری که در ضمن است در رسیده که آن مخشر بودن سرحد سمت جنوب ایران را
مشکل میسازد و سالهای دراز است که در مملکت روس یک وزارتخانه مخصوص
بجهة عمل سمت جنوب منعقد شده است که این وزارت خانه تمام عمل جنوبی

وجمیتی

وجمیتی مستقیم و منخی که به خلیفت بعلاوه آسیای مرکزی دارد و کشف و استکشاف را
مسبب از آن وزارتخانه مزبور از خیالات دیگری که مقصود هندوستان باشد
خارج نمیشود   در مملکت انگلیس وزرائی که بجهة مربوطه بخیالات متفاوت
عمل دولت را از پیش میبرند بهیچ معلوم نیست که مابین وزارت خارجه و حکومت
هندوستان همچه خیالی باقی باشد   ولی در مملکت روس از نظام سلطنت بطرز
کبیر تا کنون خیال جمیع ایلچیان بوده است و در بعد معلوم شده که خیالات ایشان همیشه
این بوده است که به سمت جنوب قوت انگلیس را نقصان حاصل آید که ایران را
خود را تصاحب کرده در محال خود مسازد و هرات و خلیج فارس را نیز در تحت حکومت خود
در آورده و مشغول مسکوت نماید بنا بر این یک راه بحری غیر از تعب و ما معمول برای
روس ظاهر میشود و برای ما نیز یک همسایه که همه قوت را در مقام مقصود عدم قوت
ما باشد تخصیص سمتی را که مستعد است و قوت آنکه باشد بنا بر آن وقت را که رسیده با ملاقات
که در تحت حکومت انگلیس هستند مجاور شده است از یک یک سرحد خاطر
جمعی از آسیای مرکزی بجهة او ظاهر میشود ما گفتیم که تا آنکه این طرف و جماعتی
سرحد ایران هستند متصرف کرده مقیم هستند و از برای ایران عدم مشکلات

حاصل است که انها را از خاک خود لیست دریای خضر خارج سازد با اینکه محل
مزبور از خاک ایران بوده و میباشد یک سهوی روس درین جا که قزل آلان است
معلوم نباشد آمده و برج اول را که قزل اروات است آتش زده هرگاه معلوم نبند
که این سرحد ایران نیست پس سرحد ایران کجاست چند سال قبل در یک نوشته
جات رسمی دولت انگلیس که از سرحد ایران مذهب خط میکشد که سرحد ایران
نقطه خوب معروف و معلوم است لاکن در بنیان از بعضی غافل مینماید که سرحد
نشان در کجاست نقشه که من خود کشیده ام اول نقشه است که در همان
سرحد از روی خاک و زمین تعیین کشیده ام آنجا که دولت انگلیس خیال میکنند که سرحد
روس با بحر خضر رود خانه اترک میباشد و نیز خیال مینمایند که ایران قبول
این معنی را خواهد کرد که روسیه از رود خانه مزبور الی سمت [illegible] پیش برود
قدری از سرحد قدیم ایران را متصرف گردد ولی هیچکس اینجا را دیده و فهمیده
بر ایشان واضح است که روس بغیر حق تا ترکمان آمده و قشون ایران را دور
نشیده از رود خانه گرگان که مزکوره با خاک اترک قدیم که [illegible] این مطلب بر خلاف قانون
سرحد قدیم ایران است در چند نقشه روس خط سرحد را رود خانه اترک کشیده

که رود

که رود خانه مزبور از قرب [illegible] شروع نموده و نه مرتب مزبور خلاف است
زیرا که رود خانه مزبور از قوچان شروع گردیده است ولی این نقشه را بالطبع [illegible] کشیده
که قطعات از ایران را متصرف خود در آورده اند از قرار که معلوم است روسیه را خیال
چنان است که با خاصیت ترکمنها به در آمده ولی این طایفه در خیوه با روس [illegible]
در بنا نموده اند و مسکن این طایفه در سرحد قدیم ایران میباشد که محل آبادی انها جای
آمد و رفت ایست هرگاه روس [illegible] بحر خضر به هرات بخواهد حرکت کند راه مخصوص
او از این ولایت میباشد و همچنین [illegible] و برج کلات [illegible] که انها
در سمت شمال ریشه که هستند در تحت حکمرانی اکراد میباشند چشم و دقت
که از خاک ایران میباشند هرگاه سرحد قدیم که نقطه خوب معلوم بوده
و میباشد متصرف روسیه در آید دیگر از کجا سرحد ایران به بیاشخص معلوم خواهد شد
فراموش نکنم که ترکمانان از عدم جرات [illegible] ایرانیان یک جزو از
این سرحد را متصرف گشته که در آنجا همه وقت [illegible] کاری موجود است
هرگاه در اینجا یک نفر حاکم با کفایتی از ایران باشد ترکمانان خاصه [illegible] ایران
خاک خارج و محیط تصرف ایرانیان نخواهد در آورد اگر حاکم غیر کافی

در اینجا باشند بدیهی است که ترکمانان جسورتر خواهند شد یک نمونه از این کار آنست
که چند سال قبل قسمتی از دره جز که همه وقت بجهت چپاول مفتوح است متصرف شدند زیرا که
در آمده ولی حاکم حالیه اکراد الله یار خان که مرد شجاع و دلیری است مسترد ساخته تنها
زمین مزبور را استرداد نمود بلکه چند پارچه هم دهات آنها را از تصرف ترکمانها که خارج و منضم
بخاک ایران ساخت از این قرار معلوم است که نه تنها سرحد ایران بطور
خوب نیست بلکه بعدها را هم در تعیین این نوع سرحد اشکالات بزرگ رو
خواهد داد

بعد از آنکه بطور جغرافی و جنسیت ولایات متعلقه به آسیای مرکزی از دور
و نزدیک نظر انداختیم لازم است که در خصوص راههای آهنی که در این ولا
بجهت جنگ یا تجارت باید ساخته شود رسیدگی نمایم در خصوص راه آهن تجارتی
امدادی فایق بر تجارت یک کناره جوئی می آید سر هم رفته آسیا نزد ما لهذا راههای
با بین فرنگستان و آسیا بجهت تجارت معنی ندارد ولی اگر روسها را میلی در جنوب باشد
آنوقت باید تمام راههای آهن بین شمال و جنوب خواهیم دید که فقط بجهت
روس و اتفاقات حربیه نافع باشد   خوب است که در این جا مذکور دارم

که این نظر

که این مطلب غیر صحیح است که اهالی وحشی این بلاد میل به ارکشیدن راههای آهن
ندارند زیرا که اهالی مزبوره نه کور شده‌اند که سهولت راهها و علی الخصوص تجارت بیشتر از ازدیاد
پول در ولایت میشود لهذا از کثرت پول فریب خورده کمال میل را در ازدیاد
راه آهن دارند   و روس نیز محض پیشرفت راه خود قیمت خوب جلب
چنین امری میباشد لابد یک وقتی راههای آهن در آنجاها دایر خواهد شد
بنا بر این لازم است که من چند کلمه در باب بنای راه آهن مذکور بنمایم زیرا
که این نوع بنای راه آهنی که از خارج به سرحدها دایر ساخته میشود کاملا محکمی بجهت آینده
خواهد شد هرگاه راه آهن در دهات شود اشکالات از برای گرفتن آینده
در حمل آذوقه و آب و اسلحه جنگ از میان برخواسته خواهد شد محض تقویت بسیار
و حمل آذوقه لازمه از برای اتصال عراده و آدم بکشش فراوان لازم دارد اما
هرگاه قدری تفاوت در بنای دو خط راه آهن حاصل کرده از فرق اسباب
حمل عساکر استفاده میشود بدیهی است روسیه این اشکال را از پیش دیده و
نقشه را ترک کرده است و حق فایده راه آهن را از کلاه دولت آلمان آموخته
است که هرگاه یکی از این دول نسبت به اقدام بجنگ نماید چه فایده
دارد

لهذا این اشکالات را از خود دفع ساخته در بنای راه آهن خود در سرحدش ملاحظات
منظور ننموده است مملکت که بر کشش خارجه را امکان اینکه در روی خط راه آهن او
عبور کنند نیست و هرگاه روسیه برکشش خود را البسه تغییر دهد از برای اشخاص خارجه که
بخواهند از آنجا عبور کنند البته بالقطع مضایقه خواهد بود در ساختن راه آهن بزرگ
جنگی معتبری که روسیه از زمان جنگ قریم تا کنون در آن ساخته این مطلب را
هیچوقت فراموش نکرده است و در تمام روسیه بنای راه آهن بیک میزان
مبنا شده و با بنای راه آهنی که در روی خاک آسیا بر او ساخته شده است تفاوت
کلی حاصل است قبل از جنگ قریم چند دفعه بجهت ساختن راه آهن مابین ایالات
مرکزی و جنوب آسیا مذاکره شده است از آن زمان انگلیس و روسیه ساخته
و دارا بوده و چنین تصور میکردند که ممکن نیست بزنند در این سخت تمام تجارت
از راه دکن و دون به پتربورغ عبور و مرور مینمودند و فقط مسافرین و اسباب
کوچک را از راه دریای سفید باسکندریه حمل میکردند و از آنجا از راه خشکی به
شهر مصر و از آن جا بتوسط قافله کاروان حمل شده تا رود نیل و از آنجا نیز بتوسط
کشتی بخار عبور میدادند از آنجا که روسیه راههای آهن خود را بجهت عبور

دادن

دادن قشون خود چند راه در تصرف داشت و مملکت او بحدی بزرگ نبوده است
که حمل قشون بسیار اشکال داشته و منازل پیاده روها بقدری سنگین و طول
بوده که اسباب خستگی و تلاف قشون فراهم میبود جنگ قریم این
اشکالات بی استعدادی را خوب معلوم کرد قشونیکه از سمت شمال به قریم
فرستاده شده نصف آنها بیشتر بسلامت نرسیده و مرده و معلوم کرد که یک درجه
که عبارت از چهار فوج باشد تماما در راه مرده و قبل از آنکه بموضع جنگ برسند از
خستگی و ناخوشی تلف گشته در قفقاز نسبت روسیه با اهل سرکاسی چند
سال را محاربه نموده اینکه سرحد خود را باز در آنجا نگهداری عسکر فقط بتوسط
راه روی خاکه دلالت محضر بود باز هم اشکالات از جهت حمل بقدری سخت بود
که در زمان اخیری محاصره شهر قارس از آنکه از آن زمان را در قفقاز تا سرحد پنجاه هزار
قشون مستعد بوجود داشت در سرحد مملکت عثمانی خطر بزرگی از جهت قشون
دست داده که بهزار زحمت [illegible] از آنجا خارج کردند و فی اتفاقی که جنگ تمام شد که
شده تمام خیالات دولت این کرده که اسباب حمل و راههای کامل سازد
که بجهت دارا شدنی بجهت او روده بود لهذا از هر سمت شروع بساختن راههای آهن

نمود نه تنها از برای حمل تجارتی که در بلاد و ولایات دیگر معمول است بلکه
سهولت جنگ اقدام در این کار کرد و به واسطه اینکه دولت روس خیالات
خوب و محکم بنیاد و پول فراوان موجود ساخته و از هر جانب کار را به سرعت(؟)
تمام حاصل نمود که بیشتر از این کارها به پول انگلیس به انجام رسیده از آن زمان تا
کنون همه وقت مبدل خیالات دیگر اوقات را به ساختمان راههای آهن
محض جنگ و آسان نمودن حمل و ربط کشتی تجارتی رودخانههای جیحون(؟) اقدام
ورزیده است یک خط راه آهن مستقیما از پطرزبورغ الی ولادی قفقاز کشیده
شده و همچنین یکرشته از ولادی قفقاز الی تفلیس شروع شده است و نیز چنین
اراده دارند که الی ایران در این سال(؟) چندی قبل در قرارنامه امضا شد که این
راه آهن را از ایروان الی تبریز دایر نمایند هرگاه چنین نمودند تمام تجارت سمت
مشرق زمین از راه عثمانی خارج و منحرف و در دست روسیه واگذار میگردد و هرگاه
یک نزاعی در ایران واقع میشد تمام ولایات ایران به زیر دست روس می‌آید
از انعقاد این قرارنامه چندان مذاکره فیمابین مردم شایع نگشت ولی در این سی
سال اخیری بجهت جنگ و حمل تجارتی این امر از جمیع اموری که روسیه در این سمت

دارد

دایر نموده است سنگین تر و با صرفه تر گردیده است زیرا که از تبریز الی طهران
و هرات از ساختمان راه آهن اشکالات زیاد هیچ چیز برای او حاصل نیست
اگرچه حق است که تبریز پایتخت نیست ولی از جمیع شهرهای متعلقه ایران بهتر
معتبرتر می‌باشد   دولت انگلیس در جواب تخیلات افتاده و فهمی(؟)
رفتار کرد که قرارنامه که در باب انعقاد و وثیقه در دولت ایران از آن باطل
و از گذشتن راه مزبوره را موقوف و متروک داشت ولی از خیال روس این
موقع خوش الی ایران ساخته و دایر خواهد شد و هم در آن زمان که خیال راه
مزبور را ایشان خوب داشته روس یک راه دیگری به سمت هرات شروع
کرده که الآن راه از (قزل ارورک(؟)) و مرو و (اکسس) ساختش در راه
شروع کرده و برای کشیدن خط راه مزبور الی رودخانه اکسوس فقط معطل
هستند که معلوم شود از برای رودخانه مزبور چه کشتیها امکان میگیرد
بانه(؟) و علاوه بر این دولت روس برای نفت کشتی و امداد(؟) در بارود(؟) آن
(مسیو دولیسپس) پول داده با این عقیده که خط راه مزبور را الی مملکت هند
کشیده ها برود دارد بجهت این ساختمان راه که هندوکش مشغلات زیاد

دست داده است اما مسیو دل سپس [?] میگوید که از سمت کشمیر از راه
کاشغر وارد شده از (پامیر) کمال سهولت در راه موجود است
حال راکاشغر باختیار خود باقی است کوههای زیاد در آن سمت واقع
میباشد راهی را که مسیو دل سپس پیدا کرده بخیالات جنگی چندان اعتبار
ندارد ولی هرگاه کاشغر متصرف کسان دیگر بشود نباید فقط بجهت خیالات تجارت
نهایت سود را حاصل خواهد کرد چون بحر خضر فقط متصرف روس
میباشد و کشتیهای انجا نیز مجموعا متعلق به دولت روس است و سمت بحر خضر
چند رشته راه آهن احداث گشته لهذا قوت دولت روس آسیائی
مرکزی از همه زیادتر گردیده است خاک ایران را فقط دو بندر است یکی
(عاشوراده) دو دیگر انزلی میباشد بندر عاشوراده متصرف روسیه آمده از گشته
و انزلی از برای ایران باقی مانده است هرگاه محل داخل شدن این بندر را
کودی را تعقیه بجهت زیادی عمق نیست چه که کشتی تا لب بندر حمل شود از تمام
بنادر بحر خضر با فایده تر و بهتر میگردد اما چون ایران با وزن در دو کشش مدد
نمودن کشتی نیست برای که اقدام در این امر بنماید

دولت

روسیه هم تمام خاک اطراف بحر خضر را معمول دوران مینماید و از رودخانه
(اترک) که در یک سمت دریای خضر واقع است الی کنده لی که در جانب دیگر
واقع است در دست دارد اما از کینده لی الی رودخانه اترک علاوه بر یخ و
بندر کراسنو و دسک میباشد و نیز زمین فوری که در آنجا میباشد مشهور است
که در دست او است ولی خالی از فصل در دست ندارد و همچنین در جغرافی معلوم می
سازد که محل مزبور خاک روس میباشد کشتیهای روس که در روی دریای خضر
میباشد بجهت عمل جنگی چندان اعتباری ندارد اگرچه مردم بر خلاف این شهادت
کشتیهای مزبوره را استباجنگی که در روی آنها میباشد قدیمی هستند اما چون کشتیهای
دولت دیگر را راه عبوری در روی این دریا نیست و چون که تجارت آنجا فقط
در دست روس است کشتیهای مزبوره کفایت حال او را مینماید علاوه
بر این کمپانی (مرکوری) شروع به ساختن کشتیهائی نموده است که نهایت
بجهت حمل قشون برتری دارند و همین طور چون در قرب باد کوبه احداث شعبه تا
نفط شده است که بواسطه آن در کشتیهای مزبور معمول افتاده رفع انتقال
گرانی قیمت ذغال را نموده است تفاوتی که از احداث معدن نفط

حاصل شده چنان است که قبل ازین در بادکوبه هزار کیلو ذغال صد و بیست
فرانک هشتاد و پنج سانتیم قیمت داشت و الآن هزار کیلو نفط بیست و یک فرنک
و شصت سانتیم قیمت دارد و سه خروار نفط کار چهار خروار ذغال اعلا را
می‌کند و با این همه امیدواری هست که معدن نفط را از عمل بمانند که
قیمت نفط را به نصف برسانند اصل نفط یا چه هر از معدن بجهت مصارف
کشتی بکار برده نمیشود زیرا که بر چه جرم و اختلاط دارد و بجهت مصرف سوزانیدن
در کشتی منظور کرده اند که فوراً آتش نمیگیرد و از سوزانیدن آن هیچ خطر
حاصل نمیشود و اسباب لازمه سوزانیدن ذغال را در کشتی از برای
سوزانیدن نفط بیک مخارج قلیل میتوان تبدیل داد
این نفط را با دوده بخار کشتی مخلوط کرده در بخار کشتی ریخته میسوزانند بجهت
سوزانیدن نفط در کشتی یکنفر عمله کفایت میکند و اشخاصی که نفط در کشتی
سوزانیده اند از حسن آن بکمال تعریف را مینمایند چون کشتیهائی که بتوسط
باد حرکت مینمایند نهایت بی اعتباری و خطر را دارد لهذا امید است
که چند سال بعد ازین را تمام کشتیهای بحر خزر بتوسط بخار دور آن خواهند

داد

کرد و جمیع جهات کشتی از اسباب و آلات اعتبار کامل خواهد نمود تمام
چوب و آلاتی که بجهت ساختن کشتی لازم است در مملکت ایران بقیمت ارزان
فراوان دست میدهد اما روسها را در ساحل دریای خزر کارخانه جات
از برای ساختن کشتی نیست کارخانه که محکمی در بادکوبه دارند که فقط بجهت
تعمیرات است کشتیان روس از رود ولگا به نزول مینمایند بسمت
حاجی طرخان چون عمق آب کم است لهذا از آن در رود کشتی بکشتیهائی
که در آب زیاد فرو میروند محلی را که عمق آب کم است غیر از کشتی دیگر که کمتر
آب فرو میرود حمل ساخته از دریا خارج مینمایند و هرگاه کشتیهائی
باشند که حالیه زیاده در آب فرو بروند و اسباب در آن محل باشد قدری
از اسباب انتقال بجای دیگر به بینند که کشتی از آب بلند شده کشتیهای بهتر
بکنار دریا برسانند هرگاه راه آهن نسبت بحر خزر ساخته شود و با
رشت و مازندران نیز دایر گردد آنوقت بادکوبه بجهت ساختن کشتیهای
بحر خزر یک جای معتبری خواهد شد از حال الی مابعد بحر خزر از برای
روسیه یخ بند معتبر موجود دارد که حاجی طرخان و بادکوبه و دیگر بنادر و

پطرسک (و کراسناودسک) باشند حاجی طرخان چون در دهن
رودخانه ولغا واقع است همیشه کمال اعتبار را حاصل دارد ولی چون
مابین این شهر و دریا قلت آب موجود است بجهة امر تجارتی همه وقت
اشکالات رو میدهد و هرگاه راه آهن الی پطرسک و یا دکر ساخته
و دایر گردد اعتبار یک قسمت از این شهر زایل میشود زیرا که توقف حمل آب
سنگین مابین روسیه و بحر خضر در این راه معمول خواهد گرد پطرسک بندر
عملی است که چندان بزرگی ندارد و اعتبار آن فقط موقوف براه آهن است
باد کوبه بندر طبیعی و وسیعی است که برای حمل کشتی اعتبار تمام را حاصل دارد
و چون معدن نفط و قورخانه بحری در آنجا واقع است بنحوی معلوم میشود که
بندر مخصوص و معتبر بحر خضر خواهد گردید بندر عاشوراده محل بزرگ با
اعتباری است ولی عمق آن بسیار کم است چنانچه قبل مذکور شد
سمت جنوب بندر گز استرآباد از تمام بنادر بحر خضر بهتر است و بجهة حفظ
باد و انقلاش دریا کمال اعتبار را دارد و عمیق است و در دالی بیست شش قدم
عمق آب آنست و هر چند دو سه بار در سمت جنوب جلو میروند اعتبار این بندر

ابادی

رباورز میکرد و سابق را رودخانه آکسوس در قرب این بندر داخل دریا میشد
و محل مجرای رودخانه مزبور نیز بنظر خوب واضح است و بدیهی است بجهة
ساختمان رودخانه جدید یا دایر داشتن راه آهن این رودخانه خیلی مفید است
کراسناودسک چون آب خزرائی کم داشت قدری بعقب مانده است
ولی این اشکال را میتوان رفع کرد و در جزیره چشلکیه که در حمل بار این بندر است
نفط فراوان دارا هو اما در تصرف ترکمانان میباشد هرگاه راه
آهنهائی را که منظور ساختش دارند ساخته و دایر سازند بحر خضر که فقط
در دست روسیه است برای عمل تجارتی و جنگی در آسیای مرکزی
کمال ترقی را بروسیه خواهد داد در این شانزده سال اخیری که
روسیه عمل ساختمان راههای خود را این نوع پیش برده است دولتهای
انگلیس و عثمانی و ایران برای ساختمان راه مابین شمال و مغرب صحبتها شده
و چه کار کرده اند خیالاتیکه در ساختمان راه آهن بسمت رودخانه
فرات داشتند و برای ساختمان آن از دولت انگلیس ضمانت میخواستند
چون رودخانه کنال لودروس ساخته و دایر شد صرف خیال گردید

کلیتاً موقوف داشتند هرگاه چنانچه رودخانه مزبور ساخته هم نیست ملاحظه
اینکه در سمت شط فرات هر ساله چند ماهی را ناخوشی سخت رو
میدهد از جهة ساختن راه آهن مشکل پیدا میشد و مخصوصاً حال را که
از کانال دروئس ساخته و دایر گشته در کشتی اتحاد و هزار نفر قشون
با انضمام اسلحه جنگ از انگلیس به هندوستان نقل میکنند ساختن
راه آهن فرات را کلی موقوف و متروک ساخته بقسمی که هیچ به خیال
در ضمیر کسی نمیگردد چه نوع میتوان گفت دولت عثمانی را که تا بحال از
عدم [illegible] ممکن نبوده مابین اسلام بول و اروپا راه آهن دایر دارد حال
راه آهنی مثل خط مزبور ساخته و دایر سازد راه مزبور راه بزرگ معتبری است
که فقط بجهة هند نافع است و از برای عثمانی هرگاه جنگی با روس واقع
گردد بهیچ وجه فایده جنگی ندارد اینجانبیکه خیال ساختمان راه آهن در
داشتند رودخانه بجهة حمل و نقل دارند هرگاه برای عثمانی ممکن گردد
که راه آهنی در [illegible] را ساخته و دایر دارد بهتر آنست که مابین بصره و بغداد
و ارض روم و رودخانه [illegible] را دایر بدارد زیرا که این خط بجهة حمل و نقل قشون

و نشر

و نشر تجارت بسمت جنوب کمال فایده را حاصل دارد و الان حمل آن
صفحه بنهایت اشکال را دارد و بتخصیص سمت طرابزون و سامسون
که کمال سختی را دارد موجود است و است اشخاصی که اراده
ساختن راه آهن سمت فرات را داشتند بیک مطلبی متذکر میشده‌اند
که ساختن راه فرات ترجیح دارد و آن این است که هرگاه جنگی واقع گردد
ملاحظه اینکه دولت دیگر نیز در عهده رودخانه مزبور حق دارند شاید عذر قراری
در آنجا پیدا شود که از برای عهده انگلیس در کانال دروئس را اشکال پیدا گردد
اما زیاد مشکل نیست که رفع این اشکال را از خود بکنند باین معنی که همراه
دولت مصر قرار مخصوصی بجهة حفظ حق عهدنامه و قرارنامه عمومی که از بابت
کانال مزبور انعقاد یافته مقرر دارد بجهة مراتب مزبور البته با دولت عثمانی
شرکت خواهد کرد و شرکت مزبور بجهة رفاهیت عهده انگلیس لازم است
در اینجا بعمل آید پس از اینکه قبول شرکت شد خطری که بعد در اینجا روی
دهد موقوف شکستن پل و خرابی رودخانه از طرف اعرابی خواهد شد
که از دول دیگر محض این کار [illegible] دول اخذ کرده و علیحده اما هرگاه

گذشته خط راه آهن در آن سمت از برای دولت انگلیس مفید فایده است
پس چرا این خط را فوراً نسازند که برای عثمانی و انگلیس نافع و مفید باشد
چون در آسیا ارکوی انگلیس و عثمانی مداخل جنگی مساوات دارد لهذا
دولت انگلیس میتوانند بجهة ساختمان راه مزبور ضمانت نماید از طرف
دولت عثمانی چنین خط راه آهنی را نیز در اندیشه و خیالند بلکه شروع
در عمل هم کرده اند از اسکوتاری الی اسمیت که ساخته و دایر داشته اند
از اسمیت الی انگورا مشغول ساختمانند و تا سیواس و بغداد و
موصل نیز در مذاکره هستند خط دیگر نیز مابین سینوپ و
سامسون و بحر سیاه در رسیدگی حساب مخارج میباشند
در ایران یک قرارنامه بجهة عمل بزرگی از طرف دولت
به بارون رویتر داده و امضا شده است هرگاه این قرارنامه باحکام
رسیده بود آینده در عمل ایران مدتی ادعی افتاد و بارون رویتر با
دولت انگلیس بجهة حصول ضمانت گفتگو کرده است زیرا که بدون ضمانت دولت
بابت مخارج ساختمان این راه پول جمع و فراهم نمیشد هرگاه جهت

انگلیس

انگلیس قبول این گفتگو را میکرد و اقدام باین عمل مینمود ممکن بود دست
اندازی در عمل مملکت ایران نماید در آنوقت سردرکار روسیه در بولاد
خیالاتی که از برای بعد از این سمت هندوستان دارد بعمل نماید آسوده عوض اماله
آن روس و انگلیس هر دو جلو این ساختمان راه را میگرفتند و این
تعهد و تعویق ماند زیرا که فراهم کشتن پول بعمل نیامد خیالات بارون
رویتر در وقیع بود خیال اول او ساختن راه آهن از تبریز الی رشت و از رشت
به طهران و از طهران به اصفهان و از آنجا به بوشهر از این خط راه آهن بجهت
روس فایده کلی دست داده آنوقت شهر تبریز مثل یک شهر روس میگردید
چون ابتدای این خط از شمال بجنوب عبور میکرد لهذا برای روابط
مابین انگلیس و هند هیچ فایده نداشت و چون اشکالات زمین
سمت جنوب نهایت زیاد بود محتمل که اگر در سمت شمال این راه ختم
میشد دیگر بسمت جنوب نمیشد و بالاگر این خط ناتمام میماند و آنوقت هرگاه
جنگی اتفاق می افتاد ایران در دست روس می افتاد و بدون اینکه
ممکن باشد که از جای دیگر باو امدادی برسد خیال دوم

کلی برای انگلیس داشت چون در زمین برای ساختن راه مشکلات زیاد
روی میداد و آنوقت را دولت انگلیس متوجه است دست اندازی در
کار ایران و عمل آوردن روز بروز بجایی نیست بنابراین برای دولت انگلیس فایده
حاصل شده و این کمک و امدادی که آوردن روز بروز خسته بود قبول میکرد
و منظور آوردن روز بروز این بود که اصفهان را مرکز راه آهن ایران قرار دهد و از آنجا
یک خطی بسمت بندر عباس احداث دارند میدارد که از یزد عبور کند و خط
دیگر بسمت بغداد احداث شود و خط ثالث بسمت شمال که بطهران امتداد
یابد موافق ملاحظات مزبور هرگاه برای انگلیس فایده حاصل می
گشت که یک خط راه آهنی بسمت مملکت هند داشته باشد و هرگاه
مطمئن تام داشت که راه آهن از کاله بالاستقلال احداث گردد
آنوقت کدام راه برای جنگ و تجارت انگلیس و عثمانی و ایران در ابتدا
بهتر خواهد بود جواب مسئله مزبور آسان است و انتخاب
که این خطی میباشد که سر و عرض از [illegible] تا [illegible] و ایالات و سیواس
و دیاربکر و موصل و بغداد شده پس از آن بسمت اصفهان و یزد

و بندر

و بندر عباس و از آنجا بکراچی بشیء امتداد می یابد و این خط خوب
بود که از کنار دریا عبور میکرد تا اینکه اگر لازم بشود که از سمت دریا جلو از آن
[illegible] نمایند یا اینکه در مقام تخریب آن برآیند ممکن گردد و از برای
عمل تجارتی و جنگی از خط مزبور فایده تام حاصل و با خط راهی که عثمانی
خیال ساختنش را دارد مساوی میباشد مگر این خط کوتاه که در خاک ایران است
بواسطه عدم اتحاد فیمابین ایران و عثمانی قدری اشکال حاصل دارد اما بجهت
اینکه انگلیس دست اندازی در این عمل وارد و از برای او آسان بود که رفع این
اشکال را بنماید آنوقت فقط یک نکته است که در عمل باقی میماند و آن
این است که تبریز را از خط راه آهن فاصله پیدا میشود الان را که تبریز معتبرتر
از شهرهای دیگر ایران است بجهت این میباشد که تمام تجارت با اینکه
در سمت مشرق زمین بسمت طرابزون و سامسون دارند و منتشر است
از شهر مزبور عبور میکنند چون شهر تبریز در قرب سرحد روس واقع است
هرگاه مابین روس و ایران جنگی روی دهد در ابتدای جنگ شهر مزبور
تبریز از تصرف ایران خارج خواهد شد هرگاه راههای آهن مزبوره

وارد میکردید تجارتیکه در آنجا معمول است نقل بجای دیگر میگشت

و هر قدر از عمل تجارتی در آنجا کم میشد در عوض باصفهان افزوده میشد

مثل ایام قدیم که در آنجا دارالسلطنه بود دلیل فراوان میگشت از

عبور دادن پست و مسافرین هند برای ایران یک مداخل بزرگی

دست میداد که مسلماً هر نوع خطی را که انگلیس در خیال داشت

امتداد آن دهد قبول میکرد چون اقدام بساختمان راههای آهن الآن

روس باید نماید با انگلیس لهذا محض اینکه راه مزبور بر وفق دلخواه

انگلیس ساخته شود شایسته و در خور بود که ملک لازمه را به بارون

روتر بدهیم

چیزیکه باقی مانده شرکت مابین ما و روس و عثمانی است که

بدون این شرکت اقدام در عمل مزبور بهیچوجه ممکن نمیگردد ولی

هر طوریکه خط راه آهن بسمت هند باید امتداد یابد در عمل انعقاد

شرکت مزبور باقی خواهد ماند و این شرکت ثلاثه تحمیل قدری مشکل

باشد که تصورش در انظار بعید نماید ولی باز هم خط مزبور قدری

نافع است

نافع است که ساختمانش کمال لزوم را دارد و کشتیان تجار

انگلیس و عثمانی بسمت فرات رودخانه تیگر الی بغداد عبور میکنند و عبور آن

الی موصل تا زمانی است که در آب رودخانه نقصان حاصل نشده باشد

عبور کشتی تجار از شط فرات آسان تر از رودخانه تیگر میباشد و فاصله

این دو رود در قرب بغداد بنهایت چهل میل میباشد هرگاه سرایت

مابین دولت انگلیس با یکی از این دو دولت یا با هر دو آنها انعقاد میابد

در هر جهت فایده جنگی از ساختمان این راه برای انگلیس حاصل میگشت و در

روس را محض ساختمان راه جنگی قدری شرف حاصل شده که

دیگر بهیچوجه از برای دولت انگلیس ممکن نیست که تواند خالی از خیال

دخول کند که تمام عمل تجارت مشرق زمین را از راه قدیم خارج ساخته و

فقط از راه روسیه عبور و مرور و هند زیرا که اشکالات بزرگ پیدا

خواهد شد هرگاه روس را بگذارند که بتدریج خود را بهرات نزدیک

ساخته از آنجا دست اندازی بعمل هند نمایند از قراریکه قبل از

مذکور شد این اوقات راه آهن خود را باید رسیدگی کرده است بعد از قوچان

طرفین را در آسیای مرکزی معلوم سازم که هرگاه جنگی مابین روس و انگلیس
واقع شود چه مقدار قشون پیشرفت حاصل خواهد کرد چندی قبل روسیه یک
قانونی مثل پروس وارد و مقرر داشته است با این معنی که تمام رعایا مشغول علم
مشق شده و داخل نظام گردند اما قانون روس و سختی آن فایق بر قانون پروس
آمده زیرا که پروس قشون خود را مدت سه سال در زیر بیدق بجهت مشق نگاه
داشته بعد از آن چهار سال هم در رزرف مشغول داشته و بعد از فراغت از
آنجا در جزو قشون (لاندور) و لاندشتورم داخل میسازد ولی روسیه قشون
خود را شش سال تمام در پای بیدق نگاه داشته مشق داده و نه سال در رزرف
و این است که عمل مشق نظام زیادتر بطول می انجامد و بجهت این است که اهالی
رزرف او زیادتر مشق [illegible] ظاهرا این سربازها وقتی را که از خدمات رزرف فارغی
حاصل کردند همچنانکه در پروس معمول است آنها را بجهت خدمات نظامی
در وطن خاص نگذارند چه خدمات نظامی را وارد نگاه میدارند
لهذا ممکن است که بعد از نوزده سال دیگر عدد قشون تعلیم یافته روس را
به شش کرور محسوب دارند بعلاوه قزاقهایی که در سرحدات بوده و قریب چهار صد

هزار نفر

هزار نفر سوار میباشند آنچه در زمانیکه (لاندور) و لاندشتورن
در آنجا قرار داده شد قشون مزبور علاوه تر خواهند شد بحتمل ممکن گردد که
شش کرور قشون همراه سواره و توپخانه و مهندسین لازمه و اشخاصی که برای
عمل آذوقه میباشند پس از آن بجهت جنگ خارج فرستاده شوند ولی امروز
هم در جمعیت قشون روس کمال اعتبار حاصل و موجود است و قشونیکه
وقت حاضر جنگ است ۵۸ باتالیان پیاده نظام و ۳۲ باتالیان
پیش جنگ و ۵۶ رژیمان سوار نظام و ۱۰۴۰ عراده توپ بزرگ و
۳۰ تیر توپ (میترالیوز) و ۱۱ باتالیان ساپور و یک کمپانی ساپور
و ۳۰ باتالیان [illegible] زره و اداره تلگراف جنگی میباشد و در رزرف
این قشون نیز بموجب ذیل است
۸۵ باتالین پیاده نظام و ۵۶ اسکادرون سوار نظام و ۱۳ باطری
توپ بزرگ و ۳۰ باطری توپ کوچک و چهار باتالین ساپور
بعلاوه ۴۸ باتالین پیاده نظام برای نگاهداری سرحدات
و ۲۵۰ باتالین پیاده نظام برای حفظ شهرها و نوزده کمپانی توپخانه برای

نگاهداری میدارد که جمع آنها دو کرور و صد و سی هزار قشون است سوای سیصد الی
چهارصد هزار نفر قزاق چون از برای قشون مزبور قانون
جدیدی معین شده است لهذا ایم بیوم جمعیت ایشان در تزاید و
هرگاه جمیع قشون مزبور را از امروز بحساب آورند تفاوت کلی بحساب
شمار مزبور حاصل خواهد شد روزنامه کلنش تعداد قشون مزبور را
چندی قبل که نموده از پنج کرور متجاوز بود نظر بقانون تازه که منظور شده
قشون مزبور بمرور بحدی زیاد گشته است که هیچ دولتی را چنین گمان نبود
طریقه قانون جدید آنست که هر کس از اهالی اقلا بسن بیست سالگی
رسید باید بر سربازی برقرار خواهند مملکت روس را سالیانه نهصد
هزار جوان بیست ساله فراهم میشود که مشغول باید بر سربازی میسپرند که
بیست سال تمام سلو در تحت اداره نظام باید بمشق سربازی اقدام نمایند
با معنی شش از آنها در زیر بیدق و نه سال در رزرف) و پنج سال
در لاند اشترن) بخدمات محوله و مشق لازمه بسر میبرند از صد نفر
چهل نفر آنها را هم هرگاه بملاحظه معیوبی اعضا و جوارح رفع نمایند

باز سالیانه را

باز سالیانه را چهارصد و بیست هزار نفر سرباز بی عیب در زیر بیدق
قرار گرفته دولت و هفتاد هزار نفر داخل رزرف میشوند و این صد و
پنجاه هزار نفر در عوض بیست سال شمار جمعیت ایشان به شش کرور میرسد
که در کمال خوبی تعلیم جنگی حاصل میکنند بعلاوه چهارصد هزار نفر قزاقها
نیز که در سرحدات موجود هستند این دویست و هفتاد هزار نفر را
که سالیانه در رزرف استقرار میابند در عوض بیست سال یازده
هزار کرور و سیصد هزار نفر میکردند راست است که در امر تعلیم کامل نمیشد
لیکن هر زمانی که وجود آنها لازم گردد خود را حاضر و موجود میسازند که
الت عمده محق بقشون کرده و بجهة چنین قشون جزئی که تخت و تاج مملکت از
همه جا شد موجود است خرج صاحب منصبان با ربط و اسلحه جنگ است که
دولت روس در صدد فراهم کردن آن برآمده و سالیانه هزار
زمان مخارج ملاحظه و تعیین کرده است و مثل قانون جدید قشون المان
عمل نموده و نتیجه این قانون از برای دولت روس کمال لزوم دارد
در کثرت جمعیت او حرفی نیست ولی سرو تعلیم آنها بدرجه بود که هر گاه یک

جنگ فوری حادث میگشت اشغال زیاد فراهم میگردید بتخصیص زیرا که
ادا ما زور رسوم چه وساختن رزرف حال را که از قرار مزبور رفتار میگشته
است که سال بسال در قانون مزبور بهتری دست داده اعتبار و فایده
کلی حاصل خواهد شد

با این احوال لازم است که تعداد قشون انگلیس را نیز در حفظ هند مقابل
لشکر روس بسنجیم   قشون انگلیس منقسم به سه قسمت میباشند یک قسمت از
آن اهالی خاک خود انگلیس است قسمی از آنها اهالی الحاقی دولت مزبور
میباشد و قسم دیگر از قشون هند هستند و ما بین تقسیم ثلاثه تفاوت
کلی حاصل است که باید بتفصیل رسیدگی شود   قشون انگلیس هفتاد و
هفت باتالیون پیاده نظام و سیصد و دو ورزیان سواره نظام
و سیصد و چهل عراده توپ جدید میباشد که همه وقت بجهت اتفاقات
فوری موجودند که هرگاه اتفاقی حادث شود مصمم گشته بجای آنها در عوض
قشون امیلیس را قرار گرفته بخدمات نظامی اشتغال میورزند از قشون
الحاقی که صد و یک باتالیون پیاده نظام هستند ممکن است که

هفت

که هفت باتالیانی که در بلاد و امصار کنار دریای سفید هستند حرکت
دهد چنانچه در زمان جنگ قریم امیلیس را تغییر و تبدیل داده
شد نیز عوض نمایند هرگاه این طور قرار دهند شمار
پیاده نظام هشتاد و چهار باتالیون میشود   با جمعیتی که بجهت
چهار اردو لازم باشد   اما هرگاه فورا بجهت جنگ لازم گردد
معلوم خواهیم ساخت که این قشون مختصر را چه باید کرد

یک اردوی انگلیس مدون (دوبو) در هنگام جنگ بترتیب
ذیل به این نحو تقسیم میشوند

[illegible]

صاحب منصب	وکیل وسرباز	اسب صاحب منصب
[illegible]	[illegible]	[illegible]

سه دوزین پیاده نظام

صاحب منصب	وکیل وسرباز	اسب صاحب منصب
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسب لازمه قونداق	اسب بارکش	توب
[illegible]	[illegible]	[illegible] عراده
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] عراده	[illegible] عراده	

[illegible] نظام

صاحب منصب	وکیل وسرباز	اسب صاحب منصب
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسب لازمه سرباز	اسب بارکش	توب
[illegible]	[illegible]	[illegible] عراده
[illegible]	[illegible]	
[illegible] عراده	[illegible] عراده	

ارز

رزرف

[illegible]

صاحب منصب	وکیل	اسب
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

صاحب منصب	وکیل وسرباز	اسب صاحب منصب
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسب [illegible]	توب	بارکش
[illegible]	[illegible] عراده	[illegible] عراده

[illegible]

صاحب منصب	وکیل وسرباز	اسب صاحب منصب
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسب [illegible]	توب	بارکش
[illegible]	[illegible] عراده	[illegible] عراده

[illegible]

صاحب منصب	وکیل وسرباز	اسب صاحب منصب
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسب [illegible]	بارکش	
[illegible]	[illegible] عراده	

[illegible]

زنانا ماژور قبه خیس

قاطع منصب	سرباز	اسب
و نفر	نفر	[illegible]

یک کمپانی و یک اداره جنگ

قاطع منصب	وکیل و سرباز	اسبان قاطع منصب
[illegible] نفر	۸ [illegible] نفر	[illegible]

اسبهای سربازان	بارکش
[illegible]	[illegible]

یکدسته بلک ساز

قاطع منصب	سرباز	اسب قاطع منصب	اسبان قورخانه
[illegible] نفر	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نیم اداره [illegible]

قاطع منصب	سرباز	اسب قاطع منصب	اسب سرباز
[illegible] نفر	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اداره طبیب

قاطع منصب	سرباز	اسب قورخانه
و نفر	[illegible]	[illegible]

اداره نظارت [illegible] لشکر

قاطع منصب	وکیل و سرباز	اسبان قاطع منصب
[illegible]	۸ [illegible]	[illegible]
اسب بارکش	بارکش	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

اداره طبیب و بیطال

اداره طبیب و بیطال

قاطع منصب	وکیل و سرباز	اسبهای قاطع منصب
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]	اسب
[illegible]	[illegible]

[illegible] و [illegible]

قاطع منصب	وکیل و سرباز	اسب بارکش
و نفر	۸ [illegible]	۸ [illegible]

بارکش	بارکش [illegible]
[illegible]	[illegible]

این حساب یکجا یک اردو در جنگ است اداره طبیب و بیطال را میشود کم و زیاد کرد و آن موقوف بجائی میباشد که جنگ فراهم گردد و در این حساب یکجا لشکر ان یکجا عمل آذوقه و حفظ طرق و شوارع محسوب نگشته بلکه فقط بارکشهائی که الان در دست اردو میباشد محسوب شده است علاوه بر این بارکشهائی که در بلاد [illegible] میباشد در اتفاق

جنگی نمی‌توانند بجهت اردو حمل دهند باقی جهت درست و بی‌عیب است
وقتی که حساب مزبور را اجرا و مقابل کنند تعداد قشون و مخارج و
غیرهای که بجهت چهار اردو لازم است معلوم خواهد شد و آنوقت با آنچه
که حاضر داریم باز دید و رسیدگی کنیم مشخص می‌شود از پیاده نظام و سواره
بجهت ناخوشی و غیبوبات مرخصی نیز از صد نفر بیست نفر کسر منظور نموده‌ایم
و آنچه را که کسر است و ما فعلی داریم بموجب ذیل میباشد   در سوار نظام
دو رزگمان کسر داریم که پنجهزار و پانصد و چهل نفر سرباز و شش هزار و نهصد و
بیست اسب باشند چون که رزگمان سوار نظام الحال را در رزرو دیگر
نداریم و هیجده ماه بطول خواهد انجامید تا آنوقتی که ما خذ کرده سوار نظام
برگشته در تعلیم مشق مهارت حاصل کنند لهذا واضح است که هر گاه
یک اردوی از قشون انگلیس بجهت جنگ فوری بخواهند اقدام بجنگ نمایند
در سوار نظام کسر موجود بوده اردو نیز کامل نشید   در توپخانه چهار
باطری که عبارت از بیست و چهار عراده توپ و سه هزار و نهصد و

دوازده نفر

دوازده نفر توپچی و سه هزار و نهصد و شصت راس اسب باشند کسر
داریم   چونکه در رزرو نیز توپچی با تعلیم نداریم لهذا از سوار نظام برد
هیجده ماه فرصه لازم است که باطریان مزبور کامل کرده شود یا آنکه از
توپچیان سایر ملل بلاد را احضار نموده بقشون مزبور ملحق سازیم: اگرچه
آنوقت را در آنجا کسر می‌شوند تنها این نیست که باطریان با رزرو
ندارد و حلقه از قورخانچی هم جنبه‌ای کسر داریم و بدیهی است که در علوم
قورخانچی توپ را مصرفی نیست برای این رزرو و قورخانچی چهار
هزار و پانصد و سی و شش نفر سرباز و پنجهزار و پانصد و سی و دو
راس اسب کسر داریم

برای تکمیل ساختن چهار اردوی مزبور از پیاده نظام چهل و
و شش هزار و دویست و هشتاد و سه نفر کسر داریم و راست است
که ما هشت هزار و پانصد نفر موجود داریم که می‌توانیم در استحکام جنگ
حاضر و مهیا سازیم با انضمام بیست و نه هزار و هشتصد نفر سرباز

(میلیس) که در عمل مشق هنوز کامل نگشته اند سربازانیکه
در سنهٔ ۱۸۶۰ داخل در عمل سربازی شده اند در سنهٔ ۱۸۶۳ داخل (رزرف)
و این رزرف مزبور در عرض شش سال متجاوز از سی و شش هزار نفر
نخواهد شد از همین حساب مزبور معلوم است که کسانی تعلیم شده
چه قدر کم است همین طور هزار و ششصد و هشتاد و دو راس اسب
و هزار و نهصد و پنجاه و هفت نفر مشق کار و بیل ساز و عمله افیچی کم داریم
بجهه حمل اسباب و نظارت خانه سرباز که بدون خوراک امکان قدرت
جنگ ندارند هزار و سیصد و چهل و پنج نفر آدم و دو هزار و سیصد و
نود و هفت راس اسب کم داریم که باید موجود شود و از معلم جنگ
و ناظم سربازی نیز سی و دو نفر صاحب منصب و هزار و پانصد و شصت و هشت نفر
آدم و هزار و چهل راس اسب کم داریم که همچنان کم که بجهه چهار اردو
داریم شصت و چهار هزار و هفتصد و چهل و یک نفر سرباز و بیست و پنج هزار و
ششصد و نود و دو راس اسب و چهار باطری توپ و سه اداره

بل از

بیل ساز و یک دوره عمله افیچی و دوازده دسته سرباز بجهه حفظ قورخانه
و چهار دسته سرباز بجهه (رزرو) قورخانه می باشد از جمله چیزی که
لازم فوری است قرار دهند یک (رزرو) بجهه اسبها می باشد در سنهٔ ۱۸۶۲
چون در ولایات انگلیس اسب بنهایت گران بود لهذا از جانب
اعلیحضرت ملکه انگلیس یک مجلس کمیسیونی انعقاد یافت که در این عمل
رسیدگی شود و از اشخاص با ربط و سررشته در بخصوص سئوال کرده است
که هرگاه اتفاق فوری رو دهد به اسبان لازمه بجهه تمام قشون بجهه فراهم
میشود و ترتیب توپخانه که رئیس اسمعیل بود جواب داد که چون اسبان
رزرو نیست لهذا غیر ممکن است که فی الحال را بهیچگونه قیمتی بتوان
فراهم کرد حتی غالب از اشخاص بهمین نحو گواهی و تصدیق دادند
و از آن زمان الی حال به هیچ وجه علاج این مطلب را نه بسته اند از آنکه
قشون مزبور که خاطر ها در بخش است مطلبی دیگر نیز در ضمن است و آن چنان
است که ما بهیچ وجه (رزرو) صاحب منصبان جوان تعلیم شده نداریم

که هرگاه اتفاقی بجهة جنگ واقع گردد احضار و مهیا سازیم   عیوبات
مزبور در اداره جنگ نهایت عظیم و سخت ناگوار است و هیجده ماه را
قشون ما از این عیوبات در کسالت و بیقوتی مبتلا خواهند شد و حال
آنکه کمال سهولت را حاصل دارد و با اندک مخارجی میزان این عمل را بر
نهج خوب صورت داد   چیزیکه بر همه مقدم است این میباشد که
صاحبمنصبان و اسب و اشیاء لازمه جهة دو رژیمان جدید سواره حاضر
سازند و دو رژیمان سوار نظام دیگر لازم است که بر شمار قشون ما افزایند
و چهار باطری توپ علاوه کنند و ماخذ از رود ( ) و پیاده نظام را
بر افزایند برای آسان نمودن این عمل لازم است تمام قشون خود
مان را مثل این است که الآن یک اتفاقی رو داده و عزیمت جنگ داریم
امر باحضار کنیم و پس از احضار آنها را سان دیده اشخاصی را که بجهة ورزند
مقرر رفته از میان آنها خارج نموده در جزو ( ) درآوریم این مطلب ابتدائی
عمل بود   بجهة دفتری و قورخانچی که ما هیچ نداریم

قوا

ممکن بود که سرباز را نوعی بگیریم که یکسال در زیر بیدق مانده پس از آن
یازده سال در خدمات دفتری و قورخانچی اشتغال ورزند باین
شرط که همه ساله شش هفته در زیر بیدق بجهة در مشق حاضر گردند
در این دو اداره مزبوره دیگر لازم نیست که سرباز در امر تعلیم کامل باشد
بجهة اسبان لازمه نهایت آسان بود که بتدریج خریداری نموده
و از برای سوار نظام بازیخانه تعلیم نمایند و بعد از آن اسبان مزبور را
بر سبیل امانت بزارعین امین و معتبر بسپارند که با آنها کار کرده در
عوض آذوقه و خوراک خوب دهند باین شرط که هر ساله آنها را بجهة
یکماه مشق مسترد سازند که با امر تعلیم اقدام ورزند و هرگاه جنگ
فوری حادث شد مطلقا اسبان مزبور را رد نمایند نوعی دیگر هم
ممکن است که اسبهای رعیتی که بجهة نظام مفید هستند در یک دفتری
ثبت سازند و در عوض مالیات دیوانی بیک قیمتی که از آنها اقرار
داده‌اند قبول کنند که در اتفاق جنگ فوری دولت را حق مطالبه

در جمع آوری باشد   باز هرگاه این هشتاد و چهار باتالیان قشون
که قبل مذکور گشت از سوار نظام و توپچیان وغیره کامل کردند قشون ما از
قشون مملکت دیگر چه هلاند و چه اسپانیا قدری کمتر است ما که مالک یکی از
مملکت بزرگ دنیا هستیم و مالک یک مملکت وسیعی میباشیم که تمام
کشتیبان ما در خطر وا داده عاجز از حفظ هستند چه واقع شده است که از برای
موجود ساختن کل قشون مزبور که دو کرور لیره انگلیس مخارج منظور است
بخواهیم مذاکره و گفتگو در میان آوریم هرگاه ملاحظه حال قشونی که در
هند داریم نمائیم از وضع آنها چنین معلوم میگردد که مفید فایده نمیباشند
قشون هند مشتمل بر پنجاه باتالیان پیاده نظام اروپائی و صد و چهل و
چهار باتالیان پیاده نظام از اهل هند میباشد و نه رژیمان
سواره اروپائی و چهل و چهار رژیمان سواره داخله ولایتی و نیز هر یک
از این رژیمان سواره در عوض چهار اسکادرون سه اسکادرون موجود
دارد و با انضمام پنجاه و هشت باطری توپچیان سواره اروپائی و شش باطری

که هرکدام

که هرکدام چهار عراده توپ دارند و دو باطری توپ کوهی که توپچیان
او از اهل ولایتی میباشند   قشون هند اگرچه در ابتدا بنظر بسیار
می‌آید ولی از وضع جنگی که دارند چنان استنباط میگردد که هرگاه جنگی
اتفاق افتد بحیثیتی که زیاده از سی هزار نفر مردان جنگی نداشته باشند
وجود قشون شان بمصرف در رفع است و لازمه نظم و قانون جنگ
نوری را ندارند   مثلاً قشون بمبئی که سی و هفت رژیمان پیاده نظام و
سواره دارد یکصد و پنجاه و نه نفر کلنل و هر یکصد و یک نفر ماژور و هر یکصد و چهل و
هشت کاپیتن و هشتاد و هفت لیتنان دارد که از این هشتاد و هشت
لیتنان نیز پنجاه و شش مقام بعنوان مختلف خدمت میکنند بخلاف
در میان پلیسیان نیز همان هم از آن [illegible] یافت میشود و از این قرار معلوم
میشود که برای این سی و هفت رژیمان فقط سی و یک نفر صاحب منصب از
درجه اعلی دارد   در قشون بنگاله سیصد و پنجاه و چهار نفر از درجه پائین [illegible] ابتدا
میشود   [illegible] دویست و شصت نفر صاحب منصب کلنل و دویست و سه نفر ماژور

و چهار صد و نود و نه کاپیتن و فقط یکصد و چهل و پنج لیتنان در آن
موجود است در قشون مادراس دویست و سی نفر کلنل و دویست
سی و نه نفر ماژور و یکصد و شصت و هشت کاپیتن و لیتنانش فقط
چهل و یک نفر می‌باشد که یازده نفر از آنها خارج از فوج می‌باشند بنوعی که
برای چهل و چهار رژیمان قشون آنجا فقط سی نفر صاحب‌منصب ارشد و پایین
موجود است صاحب‌منصبان نظامی کم می‌باشند و در رف نیز ندارند
از درجات عالیه خیلی زیاد و پایین درجه بقدری کم هستند که ممکن نیست
بتوانند کاری از پیش برد صاحب‌منصبان داخله آنجا در نزد پایین‌های
خود محل اعتنا و دارای شأنی نیستند و هیچ که در این قشون اهل بلاد
و نژاد و مذاهب‌اند نفاق و معیت با یکدیگر ندارند جمعیت یک باتالیان
شش صد الی هفتصد می‌باشد از اشخاص تعلیم یافته در فن موجود نیست
بطریقی که امکان ندارد بر جمیع قشون مزبوره بفرمایند مگر آنکه سربازی
جدیدی گرفته مشق بدهند بطوری که در صفوف القدر سرباز جدید جوان مشق

بدهند

بدهند بسیار بشود که بهیچوجه محل اعتنا و اطمینان نباشند خیلی
ممکن است که این وضع مبدل بخوبی گردد بجهة اصلاح آن لازم است
که باتالیان‌ها را فوراً دو تا دو تا تقسیم نمایند بقسمی که یکی از این دو همه
وقت بجهة جنگ حاضر باشند و این مطلب بغایت سهل است زیرا
که رژیمانهای سابق با نمره شناخته می‌شدند الحال را دیگر
نمره ندارند و این دو باتالیان نیز همیشه از یک طایفه باشند
و ما از طوایفی که همه وقت از برای جنگ حاضرند خیلی داریم از جمله
سیکها، پنجابیها، گرکاسها، راجپوتها، جیوجها، هزاره‌ها و دیگر
طوایفی که در کوه مسکن دارند هر باتالیان باید چهار کمپانی دو تا
دو تا داشته باشد و هر دو کمپانی یک کاپیتن و یک لیتنان
و یک سولیتنان اروپائی داشته باشد و صاحب‌منصبان داخله نیز از
بزرگان ولایت باشند باین شرط که آنها نیز از علم نظامی بموجب
امتحان ربط کاملی داشته باشند هرگاه این طور گردد هفتاد و دو
باتالیان سپاهیس همه وقت بجهة جنگ حاضر خواهد بود و این
باتالیانهای مزبوره با آن پنجاه باتالیان اروپائی که در آنجا هستند و با

و با چهار باتالیان از فاقی که در نزدیک داریم و بغایت سهل است
فراهم سازیم چون یکصد و بیست و شش باتالیان میشود که پیاده
نظام شش اردو را کفایت دهد هرگاه بتجربه که سابق را بجهة قشون
اهل خاک انگلیس محسوب داشتیم بحساب آورده‌ایم خواهیم دید که از توپچیان
هند ما خیلی کم اند و هیچ جائی نیست که بقدر مشرق زمین توپ لازم داشته
باشیم بجهة شش اردو قشون لازمه بموجب ذیل میباشد از پیاده
نظام یکصد و بیست و شش باتالیان لازم است و بقراریکه در فوق
مذکور رفت موجود میباشند

از سواره نظام چهل و هشت اسکادرون لازم داریم پنجاه و یک موجود
است که سه اسکادرون علاوه باشد از توپچیان نود باطری لازم
است پنجاه و هشت موجود میباشد سی و دو باطری کم داریم

فوج هند سواره سایر کم اند اما چون از اهل مملکت میباشند
اجتماع آنها بغایت ممکن است از جهة حمل اسلحه جنگ و غیره ممکن نیست
قراریکه در خاک انگلیس معمول است در هند مجری داریم اما برای حمل اسلحه
حفظ آن خیلی ممکن است که از اهل ولایت گرفته شود

این قرار

این قرار را کاملاً بطور خوب باید داده شده
رسیدگی بعمل آید که در وقت نفاق جنگی پیاده موجود باشند در زمانیکه
رفع اغتشاشات هند گشت از جمعیت قشون اروپائی که در آنجا
هست همه وقت لازم است بطور خوب رسیدگی شود و در این
رسیدگی معلوم گشته است که آسودگی و فراغت هند فقط موقوف
بآن است که همه اوقات را هشتاد هزار قشون اروپائی در آنجا باشد
و این اندازه را دولت با قبول کرده اند اما چونکه عمل پول هند در
هنگام اشکلات پیدا کرده است لهذا قراریکه گذشته بود با الغا افراد
فروش شده و در مزدمات نظامی هم بقدری از میان رفته است که الان
را در آنجا فقط شصت هزار نفر موجودند حملات ان میجائی که از این قشون
هند فراهم است این است که توپخانه ما در آنجا کم و بجهة پیاده نظام و سواره
نظام (رزرو) نداریم مع حالیکه دیگر ازا بدون تنخواه بطریق قانون ممکن است
رفع ساخت سی و دو باطری توپی که لازم است در هنگام جنگ موجود
سازیم بجهة ازدوازده نفر آدم از هر درجه علاوه بر آنهائیکه موجود داریم
نیز لازم است از برای این هم نقلی ندارد خبر که تخت تر و منقلی تر از

از همه میباشد چونکه مدخلیت تمام قشون ما دارد گرانی اسب است که
الحال ما از خریدن و فراهم ساختن آن مشغول هستند نوعی را که الان در مقام
تربیت اسب برمی‌آیند و یک مخارج گزافی از برای دولت ما حاصل است اگر
جنگی هم واقع شود باز کسر داریم و در اتفاقات جنگی سنه ۱ استرالی‌ها عقیده
اسبان لازمه را فراهم ساخت و نه کمک ولی در نزد ترکمانان که از
برای قشون ما ممکن بود اسبان فراوان و خوب فراهم کرد نهایت امکان
را داشت مأمورینی که انگلیس در مشهد و هرات دارد عقیده با انصاف اهل خود
پنجاه فرانک اسب در آنجا خریداری نمایند و این اسبها قدشان بلندتر
و قشنگ‌تر و بهتر از آن اسبهائیست که الان را ما با هزار گونه مشقت و
زحمت و خرج گزاف فراهم مینمائیم و حسن اینجا همان بود که از شهرهای
مزبوره اسبهائی را که در آنجا خریداری میکردند توسط افغانیان از در شکارپور
بازار رسانند در تمام دنیا یک ولایتی مثل آنجا نیست که بجهت فراهم
آوردن یک دسته اسب برای سواره نظام و جماعت توپچیان ممکن گردد

بعد از اینکه مطالب مزبوره
فوق را در باب جغرافی و نظامی در عمل مرکز آسیا که بیشتر بعمل ما

دارد

دارد ذکر ساختیم لازم است که یک رسیدگی هم از عمل جنگی حالیه اروپا در
آسیا نمائیم همه وقت را جنگ اروپائی تجدید انداز شخصی بوده
عمل آسیا داشته و خواهد داشت نهایت واضح است که حالات رفتار
در مشرق زمین موقوف بحالات عثمانی میباشد و همچنین واضح است که موقوف
به جنگی مابین دولت بزرگ اروپا در روسیه میباشد هیچ زمان را
احوال اروپائی این قدر با مشکل ظاهر نبود تخفیف یافتن دولت فرانسه که همه
وقت شریک قدیم ما بود و خیالات عداوت باطنی که فیمابین فرانسه و آلمان
سالها باقی خواهد ماند و مغشوش ساختن روس هم بسبب آلمان قرارنامه در
باب دریای سیاه و بستگی و شرکت دوستانه مابین روس و آلمان و اطریش در
عمل مشرق زمین و کناره جستن انگلیس از تمام کارها و حال اینکه بجهت خود او این کارها
مداخل حاصل بوده به جائی که ما در فوق از قشون هند و افغان مملکت که برضای اروپا
واضح است ذکر کردیم همه اسبابی است که رنگ ما را در مشرق زمین روز بروز نموده
روز از برای ما مشکل‌تر خواهد داد اما هرگاه بنظر خوب رسیدگی کنیم از تمام عیب
بفنسیکه احتمال قوی بجهت آینده وارد از فقط هرگاه با بحرانات و جلا قاصره در عمل خود
جلو بردیم معلوم خواهد شد که این رنگ زردی ما موقتی است چون دولت فرانسه

همه وقت نسبت به دولت آلمان در مقام محاصمه است لهذا امکان ندارد که دولت
آلمان همه وقت را بجهة تقویت دولت روس مهیا باشد محض همینجهة قانون نظام که
روسها دارند بجهة او لازم و ضروری است که قبل از انقضای ده سال زمین وسیعی متصرف خود
در آورد — با اینکه الان اتحاد دوستی باطنی فیمابین امپراطور آلمان و روس واقع است
عمل ولایت آلبانیک [?] و خیالات کدورت آمیزی که فیمابین اهالی این دو دولت است
اسبابی شده است که معلوم میسازد این دوستی دوام و ثباتی ندارد
دولت اطریش البته قبول نخواهد کرد که بواسطه دولتی که سابق را با او بطریق مشکلی
رفتار مینمود ضایع شود و نیز قبول نخواهد کرد که این دولت در سرحد خود بیش خطر
گردد پس واضح است که آینده در اینجای اگر این دو دولت همه بندی بر روس بهم بندند که
در اروپا خاک خود را وسعت بدهد در جلوگیری او شرکت نمایند — هر گاه این طور گردد
پس بهتر آن است که در چند سال آینده در عوض اینکه طریقه اتحاد و مودت فیمابین
دولتین برزوتین [?] و روس مستحکم و برقرار گردد با دولت انگلیس استحکام پذیرد
محض همینجا الان رابطه این دو دولت مثل چیزی میماند که هیچ چه در این باب
علیحده یک نه شده باشند و از روس تقلید نمایند — اینکه ما تنها مانده ایم
باعث از آن است که نمیدانستیم بکدام نقاط برویم و قوت نظامی برای نگهداری

مداخله

مداخله که ما در مشرق داریم نداشتیم و از این است که رنگ زردی برای ما حاصل شده
است بر خلاف آنکه بر ما معلوم نیست بر دولت دیگر واضح است که کشتیهائی
برای نگاهداری دست اندازی که ما در مشرق زمین داریم کفایت نمیدهد و هر گاه
ما کشمکشی بسوی کارهای آسیا بکنیم یقین محقق خواهد شد که از آنجا خطر از اروپا برای
ما بیشتر حاصل خواهد گشت — با وجود آنکه افغانستان همه اوقات بوالهوس و
زیادی میگرفتند همه وقت ما را از عمل و اقتدار مملکت خود دور میداشته
بلوچستان هیچ چه رضایت حاصل نکرده و تاخت شر کاری را با ما سابق باقی هستند
مملکت ایران بقدری مغلوب گشته است که هر نوع دست اندازی بسوی او
میشود در مقام تسلیم و تمکین صرف است و خیال کلیه ایشان آن است که روس
پیشرفت پیدا کرده و انگلیس در عقب خواهد ماند بلکه تمام اهالی چیزی که ما میدانیم
و افغانستان ما حیا باشند همین خیال باقی هستند و عثمانی که همه وقت با روس
طریقه عناد میپیمود حالا دیده که ما میل نداشتیم یا نمیتوانستیم به کمک اتحاد داریم
لهذا رعایای عیسوی آنها در اروپا یک کسی دیگر پشتیبان مانده و از خاطر جمعی دارند
که روس در آن سمت هم پیشرفت حاصل خواهد نمود و ما هم از آنها خواهیم گشت که
حال که عمل با این نوع اغتشاش پیدا کرده است
جلوگیری نمائیم

قسمی را که موجب میل منظور نموده ایم باید معمول افتد   اولاً چون معلوم
شده است که خیالات جنگی که در سنه ۱۸۳۶ داشتیم صرف ندارد و این سرگردانی
که در این مدت سال آخر نتیجه ما حاصل گشت نیز از پیش نمیرود لهذا لازم
شده است که یک نوع قرار جلادتی از برای خود معین داریم و هیچ وقت خارج از حد
طبیعی هندوستان خود و ولایتی را متصرف نشویم و آنچه را که داخل سرحد است
بقوت تمام حفظ و نگاهداری نمائیم ثانیاً باستعداد و قوت تمام نگاهداری
دست اندازی تمام در عمل آسیا معلوم ساختن و اطمینان دادن با اهالی
ولایات آسیا است فقط این نیست که ما خیال تصرف نمودن ولایات
ایشان را نداریم بلکه در کمک دادن برای نگهداری آنها که زیر دست کسی
واقع نشوند حاضریم باین شرط که ایشان هم قول ما را بطور صریح و بدون [illegible] انقراض
رفتار نمایند   ثالثاً رسیدگی نمودن تمام کارها است که در افغانستان و
بلوچستان اتفاق میافتد و قرار دادن ترتیب حق استقلال ایشان از سلطنتی
طرفها برای جلوگیری جنگ داخلی که همراه آن در خصوص نقل حق سلطنتی
واقع می گردد همچنان که روس قرار داد   را اتفاقاً نگاهداری دست انداز
ما در روی ولایات آسیا موقوف بیک جنگ بزرگ و در نگاه داشتن آنها

: کولون

اما جلو آمدن و احداث راههای آهن جوی که بتصرف عمل تجارت سلطنت انگلیس
راهها امکان نمی یابد و چه اینکه ساختن راههای مزبوره خیالات بی فایده است و
جذبه داری که اسباب جلوگیری نتیجه بتصرف عهد دولتی است از میان خواهد رفت
ثابت مدون اینکه لازم نشود که بفنون زیاد در روس مقابل نشویم باز هم لازم
است که ما یک فنون معتبر همه وقت حاضر داشته باشیم و یک خط محیط را که مابین
آسیای مرکزی و دولت روس معین سازیم که در خط مزبور نیز مشکلات طبیعی
بقدری باشد که اسباب قوت تمام برای سرحد ما حاصل گردد طریقه قرار
آنرا نیز اظهار خواهیم ساخت   و ما آنکه مفید فایده نبود باز هم از جنگ [illegible]
فایده حاصل می گشت افغانی را که همه وقت در صدد وسعت دادن قلمرو
خود در هندوستان بر می آمدیم نهایت اشکال را حاصل داشت که با افغانستان
و ایرانیان نوعی اطمینان دادیم که معتقد گردند در حمله خطر از برای ایشان
حاصل نباشد ولی الآن چون روسها بسرعت تمام جلو آمده اند معلوم
گشته است که انگلیس ها هیچ منظوری در وسعت دادن ملک خود ندارند
لهذا تمام اهالی آسیا نسبت بانگلیس مایل گشته اند   هر گاه دست اندازی
روس در عمل آسیا نیز از دست اندازی ما است نتیجه این نیست که ما از انقلاب [illegible]

ما روس نه هند ملکه بلکه آنست که از روسها زیادتر خوف دارند همه دارند
هر گاه بر اهالی ولایات مشرق زمین معلوم میگشت که دولت انگلیس هنوز
زنده است و بقوت و استعداد سابق خود باقی میباشد و منظوری در
تصرف گرفتن ولایات مشرقی ندارد تماما تبعیت او را مایل میشدند
هر گاه یک چشم اندازی بزمان سابق بنمائیم زود معلوم خواهد شد که روسیا ابدا
همه وقت زور و جرات پیشرفت حاصل کرده و علامت و نوع ضعف مانده
است در سنه ۱۹۳۹ زمانیکه شهر هرات از طرف ایرانیان محاصره شده بود
تمام لعنت کری وزیر مختار ما بجهة خارج شدن آنها از آنجا بیفایده شده و حال
آنکه وزیر مختار ما خود بنفسه در جلو اردوی ایران رفته بود اما وقتی که بآنها خبر
رسید که ما یکدسته قشون در خلیج فارس فرستاده ایم و جزیره خارک را
متصرف گشته ایم ایرانیان نیز بسرعت تمام از اطراف هرات متفرق گشته
عقب نشستند و تمام شروطات ما را قبول کرده اند از این نوع رفتارات
زیاد است و ممکن است که علاوه بر این نیز چند فقره نقل و ذکر سازیم همین که
قدری زور از طرف ما بظهور رسید آنچه را که ما در مشرق زمین میخواهیم عنوان
قبول مینمایند و الکنون را هم بهمین حالت باقی هستند و از این قبیل رفتار

را ندا

نیز که در این زمان دیگری واقع شده و ذکر مینمائیم و آن چنان است که لرد مایو
زمانیکه یک اردو عبارت از دوازده هزار قشون در راولپندی تشکیل
داد و شیرعلیخان امیر افغانستان در آنجا آمد (لرد) مزبور شیرعلیخان معلوم ساخت
که دولت انگلیس باین عقیده است که دست اندازی روسیه کلی تعطیل
افغانستان هنوز زیر نماید این چند کلمه برای اندیشه و خوف تمام
اهالی آسیای مرکزی کافی بود زیرا از روسای طوایف که با طوایف مجاور افغان
می ورزیدند امان خواسته در زیر دست ما بتبعیت در آمدند طوایف دیگر
که در سرحد ما میباشند بقدری بسمت ما میل کردند که از این میل آنها اسباب
خیالات از برای روسیه گردیده است اجتماع یک اردوی معتبر که
در هند در کمال انتظام بجهة جنگ حاضر و مهیا ساخته اند یک حقیقت
واضح تر و بالاتر در خارجه اسباب خیالات صرفه این ترکیب ما می شد
و هر گاه شهر دکتا را بموجب قرارنامه منعقده متصرف میشدیم و
در آنجا یک اردوی جنگی همه وقت از خود حاضر و موجود میداشتیم
بجهة افغانیان درجه بقدری موجب اندیشه و خوف می شد که همراه
قات بمیل ما رفتار و حرکت مینمودند سابق را از معبر دکتا بجهة

جنگ معلوم و مذکور داشتیم زیرا که آن شهر و قلعه به محافظ سنگرست کوه و لان
که محل معتبر افغانستان و رجستان است می شدند لکن بالقدری خوش
آب و هوا مهیا شد که معلوم خواهد نمود محل بزرگ یکجائی است که لازم است قشون
ما با آنجا کشیده شود و تصرف نمودن قشون ما آنجا را بالقدری مفید فایده است
که ما فوق آن متصور نمی شود اما خوب بود قبل از آنکه روس خود را بسمت مرو
می کشانید این عهد انجام میگرفت سابق را از معبری مرو مذکور ساخت
ولی چون محل جغرافی و جنگی آنجا در دولت انگلیس بطور خوب معلوم
نشده است بجمیع خیالات مزبور فوق را مثمر فتح حاصل نباشد ولی مجدداً بطور
صریح میگویم و در نقشه که من در آنجا کشیده ام معلوم میشود که هرگاه
مرو متصرف روس بوده آید هرات نیز آید در زیر دست او واقع خواهد گشت
هرگاه دلتنگ ما متصرف ما در هرات آید آنوقت را اگر روس ها خود را بمرو می کشانید
ما نیز محق بودیم که بسمت هرات حرکت نمائیم و البته این فقره اسباب آن میشد
که روسها خود را از مرو دور نگاه دارند چیزیکه از همه لازم تر است آن است که
قراری در باب مرو داده شده و رفع نزدیه آن بطاقت شود هرگاه از طرف ما
مرو متصرف ایران داده شود یا بتحریک ما متصرف گردند چون دولت

بموقع

مقبوضیت ما بر آمر موقوف بمیل روس است که هر وقت بخواهد از تصرف
ایران خارج میسازد و آنوقت ترکمان تکه با طریق عناد پیش خواهند گرفت
بهتر از همه آن بود که مرو دیگر با افغانستان متصل می شد و یکم حقی از دست خود
نگاه میداشت انقلاب دیگر که با تکه ها را میشناسیم یقین داریم که انضباط بطور
صریح امکان میسازد و ترکمانان تکه را میل تمام است که زیر دست ما واقع شوند
بخیال انتها شیرعلیخان یکی از حکمران های انگلیس است و بتمام خوشحالی قرارداد
که از خیال روس خود را مستخلص در ها سازند قبول خواهند کرد مخصوصاً
بجهة آنکه یقین حاصل کرده اند که گرفتن روس انها را خیلی نزدیک رسیده است مشکل است
جنگ با ایران
ولی هرگاه ما انکار تجارت و ساختمان راه آهن انها تشتیبانی بدیم و نیز
هرگاه بجهة تعلیم و تنظیم قشون آنجا صاحبمنصب ما تعیین و ارسال سازیم
و هرگاه در خفا سرحد شمال آنجا را کمک و امداد بدهیم آنوقت بکلیت اعدای
بعقوبلی انها حاصل خواهیم کرد   هرگاه ایران را اطمینان حاصل شود که انگلیس
میل دارد و میتواند خودسری او را حفظ نماید البته بسمت انگلیس میل خواهد کرد
وجه دیگر بر ایران واضح است که افغانیان در تحت حمایت انگلیس واقعند لهذا

خیال خود را از تصرف نمودن هرات که همه وقت منظور نظر سلاطین ایران بوده است
منصرف میسازد   از هر چه ایشان هیچ زمان اندیشه و خوفی
حاصل نبوده و نمیباشد اما مثل حفظ اینکه نزدیک شکست که به دولت واقع است
لهذا بجهت پیش اردو محل معتبری میشناسد و از تصرف نمودن کلیت آن اعتنا نمیکند
کاری که همه وقت در آنجا میشد دفع خواهد ساخت و ولایت بلوچ برای
جمع آوری سرباز از برای قشون هند محل خوبی میشد
رفتار و سلوک انگلیس با افغانستان بواسطه مشکلات آن کمال مدارا
طلبیت را لازم دارد و هیچ لازم نکرده است که بر ضایت سلطان آنجا
کاری نمائیم زیرا که معلوم است پس از فوت او بجهت امر سلطنت جنگ داخله
واقع گشته و معلوم نیست که عمل آنجا پس از آن بکجا انجامد
از رفتار جنرالیک سابق با نسبت باین ولایت کمال غفلت و انفعال برای
ما حاصل است و بجهت آینده هر گاه نظر ما به تخت در باب امر سلطنت قراری
ندهیم هیچ امیدواری در آنجا بجهت ما حاصل نخواهد بود و چون این عمل مناسب
است که مانع از پیشرفت امر این ولا میباشد لهذا هر گاه جنگ هم در افغانستان
بجهت قرار دادن امر مزبور از برای ما لازم میشد تعلل نداشت و هر گاه عمل آنجا

میبایست

میبایستیم با توقف لازم میبایستیم که این جنگ را در کمال قوت و اقتدار
در آنجا بانجام رسانیده و قرار صحیحی داده معاودت کنیم   تمام اشکالاتیکه
در سنوات لاکن بجهت ما ظاهر گشت از تمرد جنرالیک بود چیزی که از برای ما لازم بود آن
بود که تجارت را از راه ولایت مزبور را بجهت ما بواسطه امر تجارتی مفتوح میساختند ولی
ما بر خلاف آن هر چه را توانستیم سعی و جهد کردیم که اهل ولایت با تجار روس
اگر چه افغانیان کمال تعصب را دارند ولی با خیالات مداخل خود را نسبت بدیگر
ترجیح میدهند   هر گاه همه اوقات راه تجارت انگلیس در آنجا مفتوح میبود جنرالیک خیلی
از برای ما حاصل میشد زیرا که از توقف با افغانیان واضح میشد که از بودن
انگلیس در آنجا برای آنها مداخل حاصل است خوب میشد که تجارت ما در
آنجا انتشار می یافت که ما نیز عادتها را بهمان راه بر میساختند و دار میشد ایشان هم
صاحب منصبان انگلیسی بجهت نظم و تعلیم دادن قشون افغان تعیین مینمودیم که هر گاه
کمتر انگلیسی در آنجا مقتول میشد که مفسده بزرگ اعادی آنجا را اکثر مینمودیم تا
اگر شنیده بختی از قاتلین تعدی آمده رفع این آدم کشتن از آنها نمیشد
و شدید رنج این تعصب از آنها زائل بود و در عوض اغتشاش ولایت چشم خود را
به پیشرفت عمل و مداخلات میانه خوش میکنند   همه جهت لازم بود که با افغانستان

رفتار میشد همچنانکه قرار رفت با نسبت به ولایت آزادی هند میباشد
روسیه بقدری نزدیک آمده است که دیگر از برای ما ممکن نیست راهی که بطرف هند را
دایر و مفتوح است به سبب اینکه اوقات همه مغشوش و منقلب باشد این نیز از مشکلات
است که لابد باید در کمال جرئت و جلادت در صدد دفع آن برآییم اقدام
این عمل محض اصلاح آوردن ولایت مزبور که همه وقت مغشوش و منقلب است
موقوف به دایر داشتن رشته راه آهن میباشد که از دره بولان به کتا هند امتداد داده
شود و از آنجا به هرات و نیز رشته از قندهار به کابل کشیده شود هرگاه اینطور کرده
بشود از آنجا عبور تمام عمل تجارت از این قسمت آسیا بسمت هند در گذشته
واقع میگردد و بعلاوه عمل جنگ نیز فایده تمام را حاصل دارد ساختمان راههای
مزبوره اسباب ممانعت خیالات دایر داشتن راهی که روس بجانب هرات دارد
خواهد گشت و بجای اینکه عبور و مرور از راه شمال اکنون روس شود از راه بسمت
جنوب ما خواهد شد هرگاه لازم میگشت که بجهت نگاهداری آزادی افغان
کمک بهم راههای مزبوره اسباب این میشد که ممکن گردد قبل از آنکه روسها
از راه قفقاز کسی حرکت نموده و در این مدتی که کمال اعتبار را بجهت جنگ حاصل دارد
برسد قشون ما عجالةً جمع و فراهم شده به هرات فرستاده شوند برخلاف

هرگاه روسها در سمرقند هم مانده جلو بیایند باز آنها به هرات نزدیکترند که
ما در شکارپور و در بخصوص کمال اشکالات جنگ بجهت ما حاصل خواهد گشت

خیالات خود را در باب راه آهن بطور مفصل ذکر کرده و اشتباه اعتبار آنرا
نسبت به دولت خودمان معلوم ساختم آنچه را که ذکر کردم باز هم گفته ام
ساختمان راههای آهنی که بجهت الکلیه مأخوذ داشته باشد و آن اسبابی
گردد که ما بتوانیم در مشرق زمین با روس بجنگ برآییم راه آهن اسباب
اعتبار بجهت سهولت عبور ما در این ولایت مطول بعیده است که ما نه
خیال سلطنت به آنجا داریم و نه میل تصرف ملکه حق داریم که قطع یک
دست اندازی در آنجا نماییم این ساختمان راه آهن بجهت مداخلات پولتیکی
حالیه نیست و خیالات بزرگتر از آن در نظر میباشد
معلوم کردم که قرارداد جدید بجهت قشون هند
لازم است و نیز لازم است که تشکیل داده که عبارت از یکصد و هشتاد هزار
نفر باشد همه وقت بجهت جنگ حاضر باشند و همچنین معلوم کردم
که قشون داخلی چهار لک یا یکصد و بیست هزار نفر همه اوقات حاضر باشند که ما بتوانیم

در شرق زمین سیصد هزار نفر بجهة جنگ حاضر و فراهم داشته باشیم

رعایای قشون هندی روس یکصد و هشتاد کرور میباشند و رعایای محلی که از

برای انگلیس ممکن است قشون بگیرد چهار صد کرور میباشد و ولیکن اگر قشون انگلیس

با وجود علاوه بودن رعایای او از دولت روس کمتر از قشون روس میباشد لهذا سبب

آن است که روس از همه جور صنف سرباز مطالبه میکند و انگلیس کمال ملاحظه را

در جناب سر عبید الله مالیات دولت انگلیس قریب به دو برابر مالیات روس

میباشد بجهت که این سیصد هزار

نفر قشون ما در شرق زمین در مقابل قشون زیاد روس با انتظار حسابی کم است ولی

برسید که صحیح معلوم خواهد شد که هرگاه دولت انگلیس این دو شرط را که

قبل ذکر شده کما هی این نحو که پلتیک خود را تقویت و جرات تمام بخشد مرعی دارد

و شرط دیگر از آن ساختمان راههای آهن بوده که حفظ و نگاهداری نماید آنوقت

فتح و نصرت از طرف ما خواهد شد

هرگاه این نقشه واره یکباره مذکور گشت که سرحد خواهد شد در سرحد بودن شهر

یک قراری مابین انگلیس و روس واقع میگشت پس از آن هند ازجهت

روس نسبت ایران یا افغان انگلیس را نیز ممکن بود که قشون خود را نسبت

اصفهان

اصفهان و هرات که هر دو محل خوبی بجهة آذوقه قشون میباشند نفرستند که

کمک و امداد او اکنون و افغان فراهم نمایند و حال آنکه احتمال میرفت روس ها

قشون زیادی در دو اکسوس مرتب سازند ولی از مشکلات طبیعی ایجاد عدم

راههای آهن ممکن نیست آذوقه و اسلحه جنگ بجهة یک اردو فراهم سازند

که با یکصد و پنجاه هزار قشون انگلیس که در هرات حصاری باشند و متوسط راه

آهنی که پشت سر آنها هستند مقطوع باشد بجنگ در آیند و در این افغان

در سوار غیر نظام افغانیان و ترکمان که تسبیح ذکر کردم آنها نیز از جهة جاده

نمودن اسباب اردوی دشمن و قطع نمودن راههای قشون سرد و دشمن و

منع از فراهم نمودن آذوقه دشمن از برای ما خیلی مفید خواهند بود

اما هرگاه روس ها بنیر قیض در عمل

حاصل سازند و راههای آهن از جهة خود ساخته و دایر دارند و راه آهن آنها که

با فایده است بر جا بماند آنوقت نتیجه بعکس منتج شود و تمام مدافعات که

در خصوص هند بایستی بکنند حتی بجهة دولت علاوه بر حمیدو زیرا که قوه جا حاضر

ساختن و استعداد دولت مزبور در هر باب زیاد و تراز ما میباشد تمام شغل ما که

من در اینجا اظهار ساختم موجب ذیل درج اول بجنسیکه قدرت زیاد جهات

داشته باشند. دویم اینکه در شوره زارهای سمت شمال ایران و
افغانستان توسط کمیسیون روس و انگلیس عجالتاً قرار داد و علامت گذاشته
خط سرحد. سیم ساختمان راههای آهن و نیز تجارت در ولایاتی که
سمت سرحد ما میباشند و دادن قرار در خصوص عرض راههای آهن
چهارم حدی جهت قشون هند در زیاد نمودن توپخانه او و در قشون ما هم
انگلیس نیز ساختن ... پنجم متصرف در آوردن کنار
ششم قرار دادن در خصوص حق سلطنتی افغانستان و گشودن راه
تجارت ولایت مزبور توسط راه آهن و متصرف در آوردن دو شکاف کوه
که محل عبور در راه هند میباشد و تشکیل دادن قشون سرحدی افغان
در ترکمان و در تحت حکم صاحب منصبان انگلیس داشتن و استقرار انگلیس در هرات و
وقندهار. هفتم معرض منع در آوردن اسبان ترکمان که جهت قشون
هند. هشتم قرار دادن در باب مرو در زیر دست داشتن که افغان
بطوریکه تمام حقی در دست خود داشته باشند. نهم همه وقت امیر را
تحریک کردن که سرحد شمالی خود را حفظ نماید
با آنکه هزار گونه مشکلات در این عمل ظاهر خواهد گشت آنچه را که من

منظور

منظور کرده‌ام این است که بطور رشادت رسیدگی شده قرار در میان
داده آید. در این شطرنج بازی ما دولت انگلیس را فایده و ضرر بقدری
است که هیچ اوان هیچ دولتی چنین بازی در جلو نداشت که اطمینان سعادت
نود و شش کرور جمعیت و زندگی آنها را در دست داشته کفیل آنها باشد

با این تفاصیل خطرات از هر جهت جهت هند روز بروز در تزاید است و هیچ
اقدامی در منع آن از دولت بعمل نمی‌آید با وجود اینکه دول دیگر خود را
جهت اتفاقات آینده حاضر و موجود میدارند. عالم ما بر خلاف عالم دیگران
است که همان گفت رد داریم و رفتار را در خصوص عملی که جهت ما اسباب
صالح است معهود تعویق می‌اندازیم در جائیکه جنگ جرأت و جلادت لازم
است یا آنجائیکه مخارج رد میشود و چشم دیده نمیشود که نقد را داخل حاصل
میگردد قرار داده نمیشود دول معظمه که با اشتغالات جزئی در وقت جنگی ترتیب
کرده اند با این نوع باریک بینی حکم نعمت نگهداری از خود نمایند تمام شروطات
جنگ در این زمان تغییر یافته و برد و باخت جنگی زود معلوم میشود فتح و نصرت
همه وقت از طرف آن خواهد بود که اسباب آلات جنگ را بهتر جمع

dément, dans l'aspect, rien de M. de Bismarck et rien dans la conversation ni l'engouement, ni l'emportement, ni les brusqueries, ni l'incontinence de langage, voulue ou simulée, de l'autre; au contraire, M. Tak van Poortvliet est froid, serré, correct, porté à répondre par monosyllabes, et l'on ne trouve, à y bien regarder, que la plus grande réserve sous la plus grande politesse. On ne nie pas qu'il n'y ait en lui une force et il faut le croire, puisque tout le monde le dit, mais elle se cache, et ce sont toujours les eaux dormantes de Hollande.

DANEMARK

COPENHAGUE, le 18 mars 1894.

PRINCES ÉTRANGERS DANS L'ARMÉE DANOISE.

Depuis quelques années plusieurs princes — notamment des princes siamois — ont pris service dans l'armée danoise. Voici qu'un prince français, le prince Jean d'Orléans, fils du duc et de la duchesse de Chartres, frère de la princesse Waldemar — mariée au plus jeune fils du roi et de la reine de Danemark — va entrer dans l'armée danoise.

Le prince qui a 20 ans a passé deux ans en Danemark pour apprendre la langue danoise et faire ses études en vue de l'examen qui donne accès à l'École militaire.

Il y a quelques jours le prince Jean a passé avec un très brillant résultat cet examen et il va commencer son service dans la garde royale.

Le prince Chira de Siam, qui a fait ses études en compagnie du prince Jean, a aussi passé l'examen et va entrer dans l'infanterie.

Quant à l'enrôlement du prince Jean, plusieurs rumeurs circulent. On dit que le roi Christian était tout d'abord hostile à l'admission du prince dans l'armée, mais grâce à l'influence de la princesse Waldemar, le Roi a fini par céder. On raconte que la princesse Waldemar s'est adressée il y a quelque temps, au Czar pour le prier d'autoriser l'incorporation de son frère dans l'armée russe; quoique le prince Waldemar et la princesse soient les favoris d'Alexandre III, celui-ci a rigoureusement refusé.

LA SITUATION POLITIQUE.

Le 1er avril prendra fin la session ordinaire du Rigsdag danois. A ce propos se pose de nouveau la question de réconciliation définitive entre la droite et les modérés.

Comme je vous l'ai déjà dit, l'espoir d'une entente s'est peu à peu évanoui. Le désaccord sur les questions économiques — surtout sur les lois agraires, — a provoqué une scission dans les différents groupes, a changé la situation par la formation de nouvelles combinaisons.

En attendant il semble que la droite, le parti gouvernemental, soit disposée au dernier moment à faire une tentative pour se réconcilier avec les modérés et rendre possible ainsi une loi financière normale — chose inconnue depuis nombre d'années!

Vous savez que la réconciliation a échoué l'année dernière, à propos des budgets militaires que les modérés se sont refusé à voter.

Hier M. Steffensen, membre du Landsthing, a déposé sur le bureau de cette Chambre un projet de loi, une sorte de supplément à la loi de l'armée de 1867, qui propose diverses réductions des dépenses militaires et plusieurs allégements au service personnel pour les recrues. Il est toutefois peu probable que ce projet provoque la réconci-

... en danois dans les maisons particulières. Elles en sont bien capables!

RUSSIE

LE CRÉDIT AGRICOLE. — LA RUSSIE A L'EXPOSITION D'ANVERS — CARNAVAL ET CARÊME A PÉTERSBOURG.

Le Conseil de l'Empire va très prochainement examiner le projet de nouveaux statuts de la Banque d'Etat, qui ont été élaborés dans le courant de l'année dernière. Jusqu'à présent cette banque avait surtout servi les intérêts du commerce, tandis que le gouvernement se propose d'y créer maintenant différentes formes de crédit industriel, notamment un crédit à courtes échéances en faveur des agriculteurs. De la sorte, le système des fortes avances sur le blé qui ont été faites l'année passée à l'occasion de la guerre douanière avec l'Allemagne, recevra désormais une organisation permanente et stable. Ce crédit devra s'étendre à toute espèce de produits agricoles, ainsi qu'aux scieries de bois qui procurent en hiver du travail à un grand nombre de paysans dans les provinces du Nord et du Nord-Ouest. Il est aussi question de l'organisation d'un crédit à courtes échéances sous garantie de bâtiments, d'usines et autres établissements industriels, car les propriétaires de ces entreprises, lorsqu'ils manquent de capitaux, sont obligés de s'adresser à l'entremise de négociants pour obtenir l'argent dont ils ont besoin, au moyen de lettres de change commerciales. Il s'est même déjà formé toute une classe de négociants qui se font une industrie de ce crédit par lettres de change et qui, en rémunération de leur signature, lèvent une véritable contribution sur les fabricants et autres entrepreneurs industriels. Or, pareil état de choses entrave l'affluence des capitaux dans des entreprises utiles et avantageuses et menace le crédit industriel, en augmentant les dépenses improductives.

En outre, il faut espérer qu'une fois l'impulsion donnée par la Banque d'Etat, les Banques privées suivront son exemple, d'autant plus qu'elles pourront compter sur le ferme appui de cette banque. Quand la classe ouvrière et celle des entrepreneurs industriels se sauront garanties de pouvoir se procurer de l'argent sur leurs établissements et leurs marchandises, l'activité économique de la Russie en sera décuplée, en même temps qu'affranchie du joug des nombreux exploiteurs qui mettent aujourd'hui à profit la position des travailleurs de toutes sortes privés de capitaux et leur achètent souvent à vil prix des produits et marchandises dont les détenteurs n'ont pas les moyens d'attendre un meilleur placement.

Vu l'énorme importance de l'exposition internationale qui va s'ouvrir cette année à Anvers et à laquelle participera la Russie, le département du commerce et des manufactures désire donner à la section russe un aspect bien complet et brillant. En conséquence, il vient d'adresser aux gouverneurs généraux, aux comités de Bourses et aux succursales de province du conseil du commerce et des manufactures, une note circulaire les engageant à inviter les fabricants, propriétaires d'usines et artisans à envoyer leurs produits à cette exposition. Leurs adhésions devront être formulées au plus tard vers le 20 mars (1er avril). Les exposants qui auront participé à la prochaine exposition d'Anvers jouiront

نتیجه و فراهم نموده و رنده و تر و سهل تر خود را بمصافگاه حاضر میسازد و ورا
گذار نمودن اختیار رفتن که در موقع آخر قشون بی‌تعلیم فراهم و موجود سازد
با استقبال شکست رفتن میباشد قوت قشون از تعلیم یافتن و در فراغت حال
اندیشی میرانه است

در شصت ایک کمیونی که از طرف مجلس اجتماع کرده بود شده موجب ذیل شرح میدهد
اتفاقات عالیه بالاقتدار حالی میسازد که در آینده موقعی که تهیه فراهم داشتن
لوازمات جنگی نیست شروع جنگها فوری و زمان جنگ بنهایت کوتاه است و معلوم
نیست از جانب کسی است که ابتدا را بجهت رفع خطرات منظوره حاضر و مهیا
نموده است و مقدم تر از همه تکلیف اشخاصی که دارای اداره قشون میباشند
این است که همه وقت قشون خود را در کمال استعداد حاضر بدارند
از اوقاتیکه این مطلب مرقوم رفته است
یک دولت معتبر چند هفته پس از شروع بجنگ مغلوب گشت معهذا
هنوز زر حشم را بسته و مطمئن باین حرفی است که در خانه ما هست ما نیم
و دولت بزرگ بی مانند را که در دنیا کسی چون ما متصرف نیست غیر محفوظ

دنباله

۲۸۳۷

و با اقبال و شمس گذاشته ایم

۲۸۵۹

SUPPLÉ[MENT]

de l'INDEPEN[DANCE]

LA PARRICIDE

NOUVELLE

par Mme Urbain Rattazzi

Claire de Chantepleure était une douce et charmante femme, restée très simple, malgré sa vive intelligence, ayant gardé une native timidité, même après avoir passé du mauvais côté de la trentaine. Rien au monde ne me ferait dire qu'elle voisinait avec les quarante ans, tant sa démarche était d'une jeune fille, tant son sourire ingénu proclamait l'absurde mensonge des chiffres. Dix longues années, elle avait porté le deuil de son premier mari, un grand peintre, qu'elle avait pleuré très sincèrement, réfugiée dans l'éducation de sa fille unique. Et, au bout de ces dix ans, la petite fille était devenue Mlle Marguerite, espiègle adorable en ses treize printemps fleuris.

qui vit de bonheur et ne saurait vivre sans lui; un simple doute effleurant ce bonheur pouvait le faire sombrer et la briser avec lui. Un souvenir surgit tout à coup dans sa pensée. Claire avait passionnément adoré sa grand'mère, qui l'avait élevée. La semaine même de sa mort, la vieille douairière avait dit à la jeune fille, de sa voix blanche : « Je ne regrette pas la vie, mais je regretterai de te quitter, ma Claire, surtout parce que, moi partie, on ne te dira plus la vérité. Tu est belle, charmante, adorable, adorée, mais crédule... Un jour — oh! dans bien longtemps! — tu seras moins belle; puis, tu ne le seras peut-être plus du tout; et cependant toutes les bouches menteuses continueront à te répéter que tu es la reine de beauté... ton miroir même ne te dira plus la vérité, et ton ignorance prêtera au sourire. Ah! ce jour-là, je te manquerai, en effet, mon enfant. »

Et la grand'mère soupira...

Brusquement, Mme de Chantepleure voulut savoir. Elle souffrait d'ignorer, de douter. Il fallait qu'on lui dît la vérité, la vraie vérité, l'inexorable vérité. Mais qui? Un domestique? Non. Un ami? Non encore. Son miroir? Il était là, devant

(۴۸۳۸)

تاریخ قالی مرحوم شاهزاده صاحب تحریر شده

زهی حقیقه خان که گسترده قالی — درین رواق معلا ز همت عالی
نوشت کلک صبا از برای تاریخش — در وقف مرقد صالح شد این قالی
١٢٣٤